



ازدواج عاقلانه، آسان و به موقع

پرسش و پاسخ جوانان پیرامون ازدواج و انتخاب همسر

حجت الاسلام و المسلمین حسین عالمی



□ مقدمه

این کتاب را به همه ی مردم و جوانان کشوری تقدیم می کنم که در پایتختش تهران و برخی شهرهای بزرگش از هر ۲۰۹ ازدواج یکی به طلاق می انجامد. این کتاب را به همه ی دختران و پسران دانشجویی تقدیم می کنم که گوش شنوایی برای دردهایشان و جواب ساده ای برای سوالهایشان نیافته اند. این کتاب را به زوج های جوانی تقدیم می کنم که می خواهند در برخورد با همسرشان بهترین رفتار و در خانه بهترین زندگی را داشته باشند.

خودم هنوز باورم نمی شود که مکاتبات ساده ، و پرسش و پاسخ های روان دوستان دانشگاهی ام توانسته باشد توجه اهل معرفت و جوانان جویای همسر و خانواده های دارای دغدغه را به خود جلب کند و کار جوشکاری به جلد دوم بکشد. امروز که جوشکاری دو به محضر جامعه فرهنگی ایران زمین تقدیم می شود نزدیک به صد سوال جدید دیگر در حوزه ازدواج و خانواده و سبک زندگی به دستم رسیده و در صف قرار داده شده است. درست است که هر سوال فارغ از تمام دنیای بیرون فقط دغدغه ی دختر یا سوال پسری را مطرح کرده است و جوشکاری ها بدون دسته بندی در کنار هم چیده شده اند اما سعی کرده ام به فراخور هر سوال بحثی را مطرح کنم و با خواننده گوشه ای از معارف ناب اسلامی را مرور کنم تا خواننده در کنار جواب سوالش ، با بخشی از معارف اسلام ناب شیعی آشنا شود. شاید همه ی سوالهای جوشکاری در برگزیده دغدغه ذهنی عموم خوانندگان نباشد اما غالباً جواب ها به گونه ای است که فقط ناظر به سوال نیست و نکات متعددی دیگری را نیز در بر می گیرند. در آخر جز شکر خداوند و جز ستایش پروردگار مهربان ، و صلوات بر رسول اعظم و سلام بر آل مطهر آن رسول مهربان کلامی ندارم چرا که هر چه هست از عطا و جود آن خدای بزرگ و بی انتها است.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



سوال :

سلام علیکم ورحمه الله

دچار مشکلی شدم و کسی رو محرم تر از شما نیافتم حتی با وجودی که مرا نمی شناسید ولی از عنوان کردن آن شرم دارم به همین دلیل قبل از هر چیز از شما عذر خواهی می کنم.

چند وقتی میشه که حتی با بردن نام مسائل جنسی و خواندن کتاب هایی تو این زمینه (فقط صرف اطلاعات و اینکه خیلی بی خبر از این مسائل نباشم برای ازدواج) دچار فکر و خیال هایی خیلی بد و شیطانی میشم و حتی خواب های آشفته و پریشانی رو تو این زمینه میبینم که از عنوان کردن این خواب ها معذورم.

گاهی اوقات کاملا ناخواسته احساس بدی بهم دست میده و افکارم رو به کلی پریشان کرده حتی تصمیم به گرفتن روزه می کنم تا بلکه این نیاز در وجودم فروکش کنه ولی بازم با کوچکتین محرکی فوران میکنه. نیاز به کمکتان دارم خواهش می کنم مانند یک برادر دلسوز راهنماییم کنید تا بلکه آرام شوم.

سلام خداوند بر شما

سوال پرسیدن نه خجالت دارد و نه عذر خواهی. **ندانستن و نپرسیدن خجالت دارد** چون امکان دانستن را خداوند به همه ما عنایت کرده است. هیچ وقت و در هیچ جا از دانستن فرار نکنید و به خاطر سوال پرسیدن خجالت زده نشوید.

وظیفه من و امثال من جواب دادن به سوالات جوانان و مطرح کردن مشکلات آنان است تا در روز قیامت آنان نتوانند ندانستن را دلیل خطا رفتنشان قرار دهند. من با جواب دادن به سوالات جوانان بهشت را برای خودم تضمین می کنم و با خدای خودم معامله کرده ام. افتخار جواب دادن و کسب رضای الاهی برای من و افتخار دانستن و عمل کردن به اسلام عزیز برای شما.

اما جواب سؤالتان:

خداوند به انسان ها **نعمتی به نام خیال** عطا کرده است که می توانند از تخم طلا تا غول هفت سر را تصور کنند. ماده ی اصلی این تخیلات را ابزار



حسی انسان نظیر چشم و گوش و لامسه در اختیار او قرار می دهند و بعد از این مرحله متخیله ی انسان هر بلایی که بخواهد بر سر آن تصورات ساده و بسیط در می آورد. قدرت فوق العاده ی همین قوه خدادادی انسان را به تصوراتی کشاند که با تلاش و کوشش فراوان توانست آن تصورات و خیالات را در جهان خارج به صورت عینی بسازد و بهره اش را ببرد. داستان اختراع هواپیما و تلفن و ... همه به این خاطر بود که انسان توانسته بود در قوه ی خیالش حتی ناشدنی ها و دور از دست رس ها را تصور کند و با تلاش و کوشش و کسب علم ، خیالش را به واقع تبدیل کند.

در ابتدای امر ، **خیال قوه ای وحشی و آرام ناشدنی** است. پس نباید آن را به حال خود رها کرد. چه بسیار خوب که این قوه الاهی در راه تکامل علم و دانش به کار گرفته شود اما همیشه این گونه نیست. اسلام برای کنترل قوه خیال خصوصا برای جوانان که در معرض گناه های جنسی و آبرویی هستند توصیه های دقیق اما کوتاهی کرده است.

کوتاه ترین توصیه این است که **ذهن خود را در معرض چنین اطلاعاتی قرار ندهید**. دانستن عیب نیست اما دانستن بی موقع یا دانستن زودتر از موعد عیب است. دانستن با این که کمال است اما قبل از فرا رسیدن زمانش آرامش بر است تا آرامش زا. مثل این است که روزه دار پنج ساعت مانده به افطار سفره را برای خودش پهن کند و در عین تشنگی و گرسنگی به سفره غذا زل زده و به مزه تک تک این نعمات الاهی خوش مزه و رنگ و وارنگ فکر بکند. چنین شخصی حتی اگر تقوای دوری از گناه را داشته باشد با تصور غذاهای خوش مزه و دیدن آن ها و تمرکز بر آن مزه های متنوع خودش را اذیت و آشفته کرده است. راحتی فرد روزه دار در این است که ساعات غروب آفتاب و قبل از افطار را به هر موضوعی غیر از فکر به غذا بگذراند حتی به جمع و جور کردن گنجه ی لباس.

آنچه برای زناشویی و زندگی متهالی باید بدانید با جدی شدن داستان ازدواجتان در اولین فرصت یعنی زمانی نزدیک به عقد شرعی خواهید دانست. اطرافیان و نزدیکان مومن این اطلاعات را در اختیار شما خواهند گذاشت. خودتان را بی دلیل گرفتار این تصورات نکنید. و اگر فرد مومن و مورد اعتمادی اطرافتان نبود حداقل این دانستنی ها را از مراکزی تهیه کنید که در عین اخلاق و پارسایی به میزان نیاز شما در این مرحله علم در اختیار شما قرار می دهند.

بدتر از همه این ها این است که کسی این اطلاعات را از منابع فاسد و مراکز فحشا تهیه کند که با تخیل آنچه شایسته تخیل نیست خود را به هلاکت گناه خواهد انداخت. چشم و گوش خود را از گرفتن دیتا های آلوده دور کنید. اگر چشم و گوش و خیال را کنترل نکنید روزه فایده چندانی ندارد. روزه نیز زمانی ماثراست که قوه خیال در اختیارتان باشد. قرآن



کریم به زنان مومن و هم به مردان مومن توصیه می کند که چشم شان را از دیدن تصاویر و خواندن متون و شنیدنی های ناپاک دور کنند. در حقیقت چشم و گوش خیال را تحریک و تغذیه می کنند و با تحریک خیال و رسیدن مواد خام حتی اگر چشم بسته باشد جان در عذاب خواهد بود.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد
که هر چه دیده بیند دل کند یاد

خودتان را به کارهای دیگر مشغول کنید. کتاب بخوانید و خودتان را گرفتار مشغولیت های عادی و روزمره کنید. هر چه به سفره ی افطاری بعد از ازدواج زل بزنید بیشتر گرسنه ی چشیدن خرما ی شیرین افطاری اش می شوید.

یاد خداوند را فراموش نکنید. یاد خداوند و یاد معاد و یاد بهشت و جزای صابران آرام کننده دلهاست. شیطان را دور می کند و سکینه و آرامش را جای گزین آن می گرداند. تسبیح به دست بگیرید و ذکر شریف لاحول و لا قوه الا بالله را صد مرتبه اما آرام و شمرده زمزمه کنید. سجده های چند دقیقه ای و طولانی تر را قدر بدانید. بنده ی خداوند در هیچ حالتی از حالات مثل سجده به مولایش نزدیک نیست. به او پناه ببرید تا از شر خواب های شیطانی و تخیلات ناپاک رها شوید.

□ جوشکاری (۱۰۲)

همسرها در حکم برگه ی امتحان

سوال :

سلام

می شود همسر را تعریف کنید!؟

منظورم از تعریف همسر، در صورت تمایل شما یک تعریف جامع اما خلاصه از دیدگاهتان بود. فرقی نمی کند برای من بنویسید یا برای همه دوستان.

سلام خداوند بر شما

در یک تعبیر زیبای قرآنی و مثال لطیف وحیانی ، همسر لباس انسان است چون زشتی های ما را می پوشاند. و گستره ی این زشتی ها شامل انواع زشتی ها خواهد بود. اما در یک تعریف فقهی ، همسر کسی است که بعد از عقد شرعی با شما محرم می شود.



این محرمیت باعث می شود که نگاه کردن به او و لمس بدنش و تلذذات جنسی بین او و شما حلال و قانون مند باشد. همسر با این تعریف شامل کسانی که قانون شرع را زیر پا میگذارند و بدون محرمیت با هم هستند نمی شود. علاوه بر این شامل هم باشی های مرسوم در غرب و زندگی های مشترک مردانه یا زنانه هم نمی شود.

همسر جنس مخالفی است که با شما ، گره محرمیت خورده است. این گره محرمیت باعث می شود که فرزند شما حلال زاده بوده و روابط بین شما حلال و مشروع باشد. رابطه ی عاطفی بین دو همسر می تواند از صفر تا بینهایت ترسیم شود و نمی توان رابطه عاطفی بین دو نفر را در تعریف اخذ کرد تا برخی با ادله ی واهی زندگی خودشان را خراب کنند و همسر خودشان را همسر ندانند. حتی اگر محبت بین مرد و زنی به حداقل خودش برسد باز تا زمانی که این گره محرمیت وجود دارد آن ها همسر هستند. همسر شریک جنسی حلالی و قانون مندی است که اگر او را دوست داشته باشید زندگی خوشی خواهید داشت اما اگر او شما را دوست داشته باشد زندگی تان خوش تر خواهد بود و اگر هر دو به هم محبت وافر داشته باشید خانه هایتان شعبه ای از بهشت خواهد بود.

همسر بودن از نظر اسلام به مدت این محرمیت هم وابسته نیست. همسر می تواند دائمی یا موقت باشد. پس هر دو صورت آن را می توان همسر نامید و در هر دو صورت مزایایی چون حلیت روابط و بهره های جنسی حلال و فرزند مشروع و قانونی وجود دارد.

من نمی دانم چرا برخی اصرار دارند خودشان را با این و آن مقایسه بکنند و از مفاهیم عادی و دم دستی برای خودشان هیولا بسازند. قبول دارم که همه ی همسرها مثل هم نیستند و همه ی زوجین روابطی خوب و عاطفی مورد قبولی با هم ندارند اما همین تعریف حداقلی و عمومی همه را در دایره زناشویی داخل می کند. چه همه ی آنان که همخوابگی دارند و از این روابطشان لذت می برند و چه آنان که کمتر لذت می برند همه همسر هم هستند.

همسر برای مردان امانتی است که خداوند مردان را با همین امانت امتحان کرده است. زن برای شوهرش حکم برگه ی امتحانی را دارد و تمام کلمات و رفتارهای مرد و زن نسبت به هم در دادگاه الهی محاسبه و سنجیده می شود. و در طرف مقابل مجاهده ی زن مومن همانا نیکو شوهرداری اوست تا حتی اگر از مردش دلخور هم هست باز نیازهای مردانه ی او را برای رضای خدا تامین کند و باعث انحرافات جنسی او نشود. محرمیت که آمد زمان امتحان آغاز می شود و با مرگ یکی از زوجین یا انقضای زمان محدود محرمیت و یا متاسفانه طلاق این امتحان به پایان می رسد و برگه ی امتحانی به مسئول برگزاری جلسه تحویل داده می شود.



ازدواج یک مسابقه ی سلوکی است. خیلی ها کنکور هم که شرکت می کنند بعد از خوردن کیک و ساندیس جلسه را ترک می کنند و کمر نشستن تا آخر جلسه را ندارند. از این ها چه انتظاری دارید؟ آیا چنین شخصی نفر برتر کنکور می شود و در عاقبت مرزهای تولید علم را فتح خواهد کرد؟

وقتی زنی از بد اخلاقی همسرش عاصی می شود از همان لحظه است که جهادش آغاز می شود. زمان خوشی ها و خنده ها و لذت ها که زمان جهاد نیست. جهاد زمانی است که نفس در مقابل یکی از ناملایمات نفسانی باید مجاهده و مبارزه و مخالفت کند. شوهرداری زن را مجاهده ی او نامیده اند چون غالباً این تمایلات و خواسته ها هم سو نیستند و این زن است که باید خود را مطابق نظر شوهر و هم سوی با آن کند.

کلام در مخالفت با احکام الاهی نیست بلکه در محدوده ی حلالها و خواسته های حلال شوهر است نه در اوامر حرام او نظیر امر به بد حجابی و جالب این است که بدانید جهاد مرد در مخالفت با خواسته های همسر است چون اگر خواسته ی زنش موافق اوامر الاهی بود که باید امر الاهی انجام شود و اگر خواسته ی او مخالف اوامر الاهی بود باید اوامر الاهی را برگزید. در همه حال باید بنده خدا بود نه بنده زنان.

از همسری ، به دنبال سلوک خودتان باشید و بدانید که هر چه رفتار همسرتان با شما بدتر و سخت تر باشد ، سلوک شما آسانتر خواهد بود چون مرز حق و باطل را بهتر خواهید شناخت و می توانید با خوبی کردن ، بهتر به جنگ بدی ها بروید. کسی که برای کسب خوشی خودش ، سلوک زناشویی و همسر داری را ترک کند از خدامحوری به خودمحوری و تبعیت از هوای نفس روی آورده است. پناه بر خدا از تبعیت شیطان.

□ جوشکاری (۱۰۳)

ملاک های متنوع ، انتخاب های پیچیده

سوال :

سلام حاجی

به نظر شما اگر انسان همسرش را زیاد دوست داشته باشد بهتر است یا کم؟ تمام حرف من این بود که اگر قبل از ازدواج کمی دقت کنم و فاکتورهای اخلاقی و رفتاری طرف مقابل را کمی با وسواس بیشتر و با توجه به خصوصیات خودم بررسی کنم، می شود به گزینه ای رسید که زندگی با اون با حداقل تنش و حداکثر رضایت همراه شود. که نتیجه اش می شود اینکه همسرم را زیاد دوست دارم.



تمام پست های شما را خوانده ام اما احساس می کنم فرمایشات شما در این زمینه بیشتر مربوط به بعد از ازدواج است که زوجین به محض ایجاد نارضایتی فکر نکنند می توانند بزنند زیر میز. فکر می کنم نادیده گرفتن این موضوع (توجه به الگوهای رفتاری و ویژگی های شخصی) و ملاک قرار دادن "فقط ایمان" کمی بی منطقی باشد.

چاره ای ندارم جز اینکه مثل قبل کمی مثال بزنم تا بهتر گفته باشم: دخترها اکثرا حراف هستند اما کم و زیاد دارد. در میان پسرها نیز حراف و ساکت وجود دارد. بعضی ها عجولن و بعضی ها دل گنده! بعضی ها برون گرا هستن و همیشه در جمع ها می گویند از آنچه کردند و می کنند، و بعضی ها آنقدر سیاستمدار که به زور می شود ازشان حرف کشید!!! و

ممکن است هر دو طیف با ایمان باشند و اهل مسجد و قرآن و باور دارم بسیاری از دعوای بین زوجین بر سر همین مسائل است که آخر همه دعاها می گویند: تو مرا درک نمی کنی!

خداوند انسان ها را با خصوصیات رفتاری و خلقی متفاوتی آفریده، پس چه بهتر که حین خواستگاری همان طور که از ایمان هم سوال می پرسند (نماز و روزه و اعتقاد به اسلام و ائمه و احترام به پدر و مادر و انجام واجبات و عمل به رساله و پرداخت خمس و اعتقاد به ولایت فقیه و رعایت حلال و حرام و...) از ویژگی های خلقی و رفتاری همدیگر نیز بپرسند تا کمتر دچار آسیب شوند.

سلام خداوند بر شما برادر

در تمام قرآن از لزوم محبت به همسر حرفی به میان نیامده است اما از لزوم احترام و احسان به پدر و مادر فراوان آیه داریم. چرا؟ تعجب نمی کنید؟ علتش این است که قرآن معایب انسان را توضیح می دهد و توجه بشر را به نقایصش منعطف می کند. انسان به طور طبیعی همسرش را دوست دارد چون نیازهایش را بر طرف می کند. اما بعد از ازدواج توجه به پدر و مادر کمتر می شود لذا نقیصه ای در داستان احترام به پدر و مادر پیش می آید که قرآن در پی رفع آن است.

در داستان ازدواج نیز شما می توانید پای ده ها بلکه صدها ویژگی خرد و کلان را به گزینش خودتان باز کنید؛ چه کسی بخیل است؟ آیا کسی از خوشحالی و لذت شما ناراحت می شود؟ ابدًا. کلام در این است که با ملاک قرار دادن ایمان در ازدواج دامنه ی جست و جوی شما به شدت با قلت و کمی افراد مواجه می شود. خصوصا اگر در پی یافتن افراد با ایمان تر باشید. اینجاست که با وارد کردن هر ویژگی ساده، چنان گرفتار می شوید که



مجرد بودن را بر تاهل ترجیح خواهید داد. به نظر بنده شما ایمان را ملاک قرار بدهید بعد از آن هر چه بهتر بهتر. نوش جانتان.

تاکید بنده بر ایمان در داستان ازدواج مثل تاکید قرآن بر احسان به والدین است. این کار بنده در تمام متون جوشکاری به این علت است که توجه شما و همه ی دوستان به عامل ایمان جلب شود و در خواستگاری ها به دنبال چشم و ابرو و سطح رفاه نباشند.

متاسفانه امروز شاهد هستیم که بهترین دختران با ایمان شهرها به علت نداشتن زندگی مرفه یا قیافه ی زیبا هیچ خواستگاری ندارند. در یک جامعه ی دینی این فاجعه است که تقوا و ایمان حتی جزو ملاک های ازدواج نباشد و صرفا ملاک های ظاهری ، عامل تاثیر گذار انتخاب همسر باشند.

متاسفانه امروزه در بهترین حالت ، ایمان را به عنوان بی ارزش ترین عامل یا عاملی در کنار دیگر عوامل مطرح می کنند و این غلط است. علاوه بر این که با شدت یافتن عامل ایمان در دل یک مسلمان و تربیت شدن او در پرتو اسلام ، صفات حسنه نظیر صبر و ذکاوت و زیرکی و سپس کتوم بودن و به جا سخن گفتن و راز دار بودن و ... به صورت معتدل رشد می کنند و شما با نمونه ای از یک انسان متعالی و اهل کرامت مواجه خواهید بود. **ایمان صفتی جامع برای تمام خوبی هاست** که بدون آن هیچ کدام از این صفات به صورت معتدل و به اندازه در عمل یک انسان جلوه نخواهد کرد.

به طور مثال کتوم بودن اندازه دارد و نباید به حالت افراط یا تفریط منجر شود. کتمان سر تا زمانی خوب است که حقی پامال نشود و مظلومی از حقش باز نماند. اینجاست که یک انسان مومن اما کتوم ، در صورت نیاز ، شهادت دادن در دادگاه و اظهار کلمه ی حق را وظیفه خود می داند ، حتی اگر در دلش مکدر باشد. اما به وظیفه ایمانی اش عمل می کند و خلاف طبع اولی اش که کتمان سر بود عملی از او سر میزند که همان بیان حق و جریان عدالت است. همه ی صفات نیکویی که نام بردید هر کدام در نگاه دقیق ، پرونده ای طولانی و پیچیده دارند که به نسبت یک نفر قابل طرح هستند. فقط معصومین علیهم السلام هستند که همه ی صفات کمالی را به نحو تمام و کمال دارا بوده و در جای خودش و به حسب وظیفه اعمال می - کنند.

هر چه در این نمونه ها و در خلقت پیچیده انسان دقت کنید به حیرت بیشتر شما منجر می شود و در مقام انتخاب همسر گرفتار و سواس بدی خواهید شد چون با ملاک قرار دادن این صفات و دقت در آن ها کسی را پیدا نخواهید کرد که از تمام رذیله های اخلاقی دور و سپس متصف به تمام صفات اخلاقی باشد و با دارا بودن چند صفت متعالی گرفتار چند رذیله اخلاقی جدی نباشد یا بتواند حد اعتدال هر صفت را شناخته و عمل کند.



شما همین صفت کتمان راز یا دل گنده بودن را اگر ملاک قرار بدهید به نظرم چیزی حدود به نود در صد دخترهای این دوره و زمانه را از دایره انتخابات کنار گذاشته اید. میزان تحمل سختی ها چطور؟ دهن بین بودن یا دهن بین نبودن چطور؟ عاطفی بودن و وابستگی شدید عاطفی به خانواده ی پدری را چطور؟ کنترل داشتن بر زبان را چطور؟ درون گرایی و برون گرایی را چطور؟

بنده با همین مشاوره ها و همین تفکرات آشنا بودم و به همین علت بود که خواستم متونی بنویسم تا جوانان از این پيله ها و از این سخت گیری ها بیرون بیایند و درگیر این دقت های روان شناسی و مو شکافانه نشوند. با ملاک قرار دادن این ویژگی ها (آن هم برای یک جوان درس خوانده ی دانشگاه رفته ی آرمان گرا ، که طبعاً میخواهد که همه ی این صفات نیک در همسرش باشد و به نبودن هیچ کدام از این صفات خوب و در مقابل ، به بودن ردیله اش راضی نخواهید بود) پس او نخواهد توانست انتخابی راحت و بدون دغدغه و با آرامش داشته باشد. **نتیجه ی این نحوه انتخاب همسر ،** فرم های طولانی تست شخصیت است که برخی طرف مقابلشان را وادار می کنند تا به اجبار پر کنند و در آخر امر هم بعد از رفت و آمد به صدها خانه و ایجاد انواع و اقسام ناراحتی در دل صدها دختر و صدها خانواده هنوز که هنوز است مجرد هستند و دختر مورد علاقه و آرمانی خود را پیدا نمی کنند. آخر الامر هم که ازدواج می کنند کاش انتخابشان را نپسندید که متاسفانه فقط روی کاغذ و در تست های روان شناسی همسر نمونه هستند.

آیا شما میتوانید یکی از این صفات را مورد نظر قرار بدهید اما از صفت دیگر چشم ببوشید؟ با باز شدن این پرونده شما با انبوهی از دختران و خانواده ها مواجه می شوید که خصلت ها و خصائل متفاوت و متناقض دارند. هر کدام در چند صفت برجسته اند و در چند صفت ضعیف اند. فراموش نکنید که علاوه بر خود دختر باید پدر و مادر و اطرافیانش را هم در این سنجش روان شناسی وارد کنید چرا که همان طور که خودتان می دانید امان از مادر زن دهن بین یا حراف یا ... شما باید جواب بدهید که چگونه خواهید توانست خانواده ای را پیدا کنید که از دخترشان تا تمام اطرافیان نظیر مادر و پدر و خواهران و برادران همه و همه در تمام این خصائل نمره مورد قبول می گیرند. شما به دنبال راحتی بیشتر بودید و قطعاً نمی توانید از خواهر زن بد دهن یا برادر زن معتاد و هرزه یا حداقل حسود چشم ببوشید.

باز هم می گویم که من مخالف این سخت گیری و ملاک قرار دادن این ویژگی ها نیستم. اما می دانم که آبی از این سخت گیری برای کسی گرم نمی شود. فقط نیازی به چند جفت کفش آهنی و یک بانک اطلاعات دختران دم بخت و در خانه نشسته دارید تا بتوانید چند صد تایی خانواده ی بیچاره را زیر و رو کنید. من فقط امیدوارم که شاید از میان سیصد یا چهارصد دختر این بانک اطلاعاتی ، بتوانید دختر ایده آل خودتان را انتخاب کنید.



کاش دوستانی که این متون را می خوانند هر کدام چند کلمه ای از معایب این نحوه ی انتخاب و برخورد و به دست گرفتن ذره بین در شناخت کیس و خواستگار ، آن هم بر سر این گونه صفات اخلاقی و روانی بنویسند و از تجربیات خودشان بگویند تا بدانید این بی منطقی در ملاک قرار دادن ایمان ، در دلش منطقی قوی و مستدلی دارد که راحتی شما را به دنبال خواهد داشت. این راحتی چه قبل از ازدواج و در هنگام انتخاب همسر و چه بعد از ازدواج و در هنگام زندگی مشترک ، محکم ترین ریسمانی است که خانواده را قوت و دوام میبخشد.

□ جوشکاری (۱۰۴)

مسیر جست و جوی همسر

سوال :

سلام بر شما

شما از روزی ای صحبت می کنید که مخصوص من است و کسی نمی تواند مانع رسیدن من به آن روزی شود دیر یا زود به قسمت و روزی خودم می رسم اما باور بفرمایید درک این موضوع برای من و جوان های امثال من کمی مشکل است چگونه و تا کی باید صبر کرد ؟ اگر می فرمودید این یک نوع امتحان الهی است و امتحان شخص من اینگونه رقم خورده شده است قانع تر می شدم.

بنده که سوالم را پرسیدم و شما با صبوری تمام به پاسخ ان در جوشکاری ۹۵ پرداختید. البته شاید مشکل از شخص بنده است که با جوابتان قانع نشدم. و یا شاید از بی ایمانی و بی صبری بنده است. و یا شاید اینکه شما مرد هستید و درک کردن جنس مخالف کمی مشکل است و یا اینکه شاید تا به حال کسی اینگونه شما را تحقیر نکرده و دست رد بر سینه تان ننهاده که البته امیدوارم اینگونه باشد. به هر حال به نظر من ازدواج از نوع روزی اول است که مولا علی به فرزندش فرمودند و باید به دنبال ان رفت ایا درست فکر می کنم؟
با تشکر و التماس دعا

سلام خداوند بر شما

می خواهم با شما همراه شوم و فرض کنم که ازدواج از نوع رزق و روزی اول است و باید به دنبال آن رفت. به نظر شما به دنبال روزی رفتن در داستان ازدواج به چه شکل است؟ آیا درست است که طبیعت مرد و زن را مانند هم فرض کنیم و ناز زن را مانند نیاز مرد بدانیم؟ آیا درست است که طلب و



خواستن و علاقه ی به زن را که در نهاد و جان مردان قرار داده شده را لحاظ نکنیم؟ آیا درست است که جلوه گری و ناز کردن زنان را که جزو فطرت و نهادشان است را لحاظ نکنیم؟ زن زیباست و می خواهد این زیبایی را جلوه دهد اما شکل صحیح این جلوه گری چگونه است؟ آیا این ظلم به زن نیست که او برای پیدا کردن شریک زندگی اش خودش را برای ده ها و صدها و هزارها به جلوه در آورد؟ اگر زن بخواهد در طلب شوهر مناسب برای خودش، راهی کوی و برزن شود و رزق خود را خودش بجوید به چه میزان به موفقیت نزدیک خواهد بود؟ با چه روشی این رزق را بطلبد؟ آیا جلوه گری و آرایش کردن و تیپ زدن راه مناسبی برای جلب رزق آسمانی هست؟ آیا خداوند روان زن را با این جلوه گری خیابانی هماهنگ آفریده است؟ آیا گلبرگ های گل رویش در ستیز با خواستگارهای طماع هوس باز پژمرده نمی شوند؟

قبول دارم که نمی توان دست بر روی دست گذاشت و تا ابد منتظر آمدن خواستگار شد اما با کدام روش؟ آیا روش حلالی برای طلب کردن این روزی هست؟ آیا شیطان از همین جا و از همین نقطه به دل بسیاری از دختران جوان نفوذ نکرده و ایمان خودشان و پسرهای سر راهشان را با تاراج برده است؟

آیا فکر کرده ایم که در آن قسمت از روزی که ما باید به دنبالش برویم چه مقدار از تولید روزی بر عهده ی ماست و در چه میزانش ما هیچ نقشی نداشته و نخواهیم داشت؟ انسان برای سیر شدن نیاز به نان دارد. نان از گندم تهیه می شود. گندم را کشاورز باید بکارد و درو کند. اما سوال اینجاست که کشاورز به چه میزان در تولید گندم و به ثمر رسیدن گندم ماثراست و به چه میزان ابر و باد و مه و خورشید و فلک نقش دارند؟ اگر خوب محاسبه بکنیم خواهیم دید که حتی در همان رزقی که ما باید طلبش کنیم، نقش ما به نسبت نقش ابر و باد و مه و خورشید و فلک، بسیار اندک و چیزی نزدیک به صفر است. تلاش ما تلاشی مزبوحانه است که خداوند نشانمان دهد قدرت فقط به دست خود اوست چون حتی قدرت بازوی ما از خودمان نیست.

اینجا همان مرز باریک و دقیقی است که باید راه میان جبر و تفویض را به دقت دید و انتخاب کرد. **انتخاب جهت ها در زندگی به دست ماست و مابقی اش همه و همه کارگردان ماهر و قهاری دارد که خودش کار خودش را بلد است.**

از تو حرکت از خدا برکت به این معناست که به همان اندازه که در کارهای دنیا، تلاش و حرکت تو ماثراست در امور معنوی هم باید تلاش بکنی تا به مقصود برسی. بدون تلاش و حرکت تو، همان طور که گندمت آرد و سپس نان نمی شود، بار زندگانی ات نیز به مقصد آخرت نمی رسد.



روزی ات را خودت بطلب اما با قانون خدا. چون بدون قانون او نه به مقصد می رسی و نه به مقصود. خداوند برکت را در حلال قرار داده و تو باید بدانی حرام ها اگر چه ساده تر به دست می آیند اما تو را به مقصود نمی رسانند. دروغ گفتن ساده تر از راستی است اما بار کجش به منزل نخواهد رسید. ممکن است بتوانی دل پسری را در مترو و پارک بلرزانی و به پای سفره عقد بکشانی اما یک دل لرزان ، فردا با چشم و ابروی زیباتری باز هم خواهد لرزید.

سودگراها می گویند سود من در این است که دروغ نگویم چون اگر دروغ بگویم بقیه هم به من دروغ خواهند گفت. برای صداقت ، ارزش و لزوم اخلاقی قائل نیستند اما می دانند اگر دروغ گفتن باب شود بیشتر ضرر خواهند کرد. ما در فلسفه اخلاق سودگرا نیستیم اما اگر سودگرا هم بودیم به خاطر سود همگانی و همیشگی خودمان هم که شده نباید روزی را با روش های شیطانی جلب کنیم.

به دنبال روزی رفتن خودش فی نفسه کاری پسندیده است اما به این شرط که دروغ گویی قانون نشود و لوازم آرایشی وسیله ی رنگ کردن گنجشک ها و کلاغ ها برای عرضه در نمایشگاه بین المللی بلبل ها و قناری ها نباشد. به دنبال روزی رفتن خوب است اما نه زمانی که زن در خیابان و بلوارها کالا شده است و او را شبانه قیمت گذاری می کنند.

به دنبال روزی می شود و باید رفت اما نه با روش های شیطان. خانواده ها مسئولند. بزرگترها مسئولند. طلبه ها و علما و ائمه جماعات مسئولند. مدیران مراکز علمی و دانشگاهی و آموزش و پرورش مسئولند. خود مردم هم مسئولند. و البته شخص خود شما هم مسئول هستید. روش های غلط ما را به مقصد نمی رسانند. امروز زن غربی این مسیر غلط را تا انتها رفته است ولی دختر جوان ما تازه دنبال آن ها راه افتاده است.

در مثال مناقشه نیست. چه ازدواج از قسم اول روزی باشد و چه از قسم دوم ، باید راه خدا را رفت و از گام زدن در مسیر شیطان در حذر بود. جلوه گری خیابانی نکنید و تار مویی به باد ندهید و برای کسی چهره آرایش نفرمایید ،

روزی تان را از هر کجا که خواستید طلب کنید. اگر آن رزق و روزی به در خانه ی شما نیامد و شما را طلب نکرد ، شما به در خانه اش بروید ، اما با همین روش!



سوال :

سلام علیکم

حاج اقا خیلی دور و زمنه عوض شده می تونم به جرات قسم بخورم عامل تاخیر ازدواج فقط و فقط اقا پسرها هستند و دخترها اصلا نقشی ندارند. در ماه گذشته حدودا ۵ تا خواستگار از طریق همسایه و دوست و آشنا... بهم معرفی کردند تماما این ۵ تا اقا پسر گفته بودند که فقط دختر چادری و محجبه باشد اما باور بفرمایید همه آن ها دروغ می گفتند و معیارهایی دیگر دارند و اصلا چادر جزو معیارشان نیست.

حاج اقا با عرض شرمندگی باید بگم حالم از تمام پسرها بهم میخوره بلا استثنا. چرا این جور شده واقعا پسرها دنبال چی هستند؟ من که فکر می-کنم خودشان نیز نمی دانند به دنبال چه هستند. حاج اقا واقعا از روی پدر و مادرم خجالت میکشم چون وقتی پسرها و خانواده شان به خواستگاری می آیند با دید تحقیر به دختر و خانواده اش مینگرند حالم از این دنیایی که فقط بوی تعفن میدهد به هم میخوره همه چی عوض شده دیگه نه مومن ها مومن اند و نه حزب الهی ها ،حزب الهی.

یه مثال بزنم تا منظورم رو واضح تر بگم چند ماه پیش یکی از همسایه هایمان بنده را به شخصی کاملا مومن و حزب الهی(البته ایمانی سطحی و به نظر من فقط ریا)معرفی کرده بودند اما طرف در جواب همسایه مان گفت که ما دنبال دختر پولدار و با کلاس هستیم و این دختر به درد ما نمیخورد و دقیقا ماه بعدش با یک دختر خیلی پولدار وصلت کردند.

سوال من از شما اینست که چرا اینجوری شده چرا مومن هایمان اینگونه شدند؟ حداقل تاثیرش اینه که امثال این خانواده ها در بد جلوه دادن دین در اذهان به شدت موثرند و جوان های لغزش دار را از دین بری می کنند خدا حافظتان باشد و با تشکر فراوان

سلام خداوند بر شما

تاخیر ازدواج یک داستان دو طرفه است. هم پسرها و خانواده هایشان مقصر هستند و هم دخترها و خانواده هایشان. قدم اول را پسر ها باید بردارند اما همین قدم اول نیازمند به چند ده میلیون پول است که خانواده ی دختر با نبودنش حتی خواستگاراها را به خانه راه نمی دهند. همین ماه رمضان امسال و همین الان که جواب سوال شما را می نویسم در یکی از



خوابگاه های دانشگاه امیرکبیر تهران هستیم. همگی ارشد می خوانند و از خوش استعداد ترین جوان های این جامعه هستند. کاش بودید و سفره افطاری هر شب این جوان های مومن را آن هم با نبود پدر و مادر و نظارت خانواده و آن هم در این گرمای تابستانی و آن هم با کار و پروژه و آزمایشگاه مشاهده می کردید. خدا را شکر جوش کاری های ما سر سفره ی افطار هم ادامه دارد.

مطمئن باشید کسی از پسرها برای ازدواج و تشکیل خانواده شک ندارد اما مواعی که جلوی پای پسرها هست هیچ کدام جلوی پای شما نیست. شما نه سربازی دارید و نه بار تشکیل خانواده بر عهده شماست. نهایت همکاری شما دخترها در امر ازدواج این است که خواستگارتان را با دلایل واهی بیرون نیندازید. هنر دخترها این نیست که یک خواستگار همه چیز تمام را به غلامی بپذیرند. هنر یک دختر این است که جز ایمان ملاکی برای انتخاب همسر نداشته باشد. من در میان پسرها هستم و خودتان این مطلب را خوب می دانید. به من می گفت: حاج آقا با این وضعیت جامعه من به خودم اجازه ی فکر کردن به ازدواج را هم نمی دهم! دانشجوی ارشد مملکت است اما اگر دختر باب میل خودش را بخواهد باید برای به دست آوردنش بجنگد؛ سال های خوش زندگی اش را هم از دست بدهد.

راستی به نظر شما جوانی که قرار است برای ازدواجش حداقل سیصد تا پانصد سکه مهر بدهد جا ندارد که خوشگلترش را انتخاب کند؟ به نظرم کمتر از سه درصد دخترها با مهریه چهارده سکه و اندک موافق اند. فقط اندکی از دخترها هستند که فقط به تشکیل خانواده فکر می کنند و حواشی و تیر و تخته و لوازم لوکس زندگی برایشان موضوعیت ندارد. امروز حتی در روستاهای ما جهیزیه و لوازم زندگی باید چنین و چنان باشد و متأسفانه تا پسری این مقدار قوت مالی نداشته باشد حق دارند که قدم پیش بگذارد. باور کنید داستان تاخیر در ازدواج یک داستان دو طرفه است و هر دو خانواده مسبب آن هستند. شما دخترها معایب پسرها و خانواده هایشان را می بینید و آن ها معایب دخترها و خانواده هایتان را می بینند. تا این وضعیت هست و دخترها خودشان را با بازیگران هالیوود مقایسه می کنند باید هم که در خانه بمانند و پسرها جرات نکنند که در خانه ی آن ها را بکوبند.

سبک زندگی همین جا پای خودش را به داستان ازدواج باز می کند. مشکل ازدواج در مملکت ما ایداً اقتصادی نیست. **مشکل ما در فرهنگ اقتصاد است.** کافی است یک مقایسه ی ساده بین ازدواج های دهه شصت با ازدواج های امروز بکنید. با اینکه سطح رفاه دهها برابر بهتر شده و امکانات بهتر و بیشتر در جامعه پخش شده اما ازدواج راحتتر نشده. امروز ازدواج حواشی بدی پیدا کرده که دست و پای همه را بسته است. فقط کسی که **یک سبک زندگی خدایی و آزاد** دارد و چشم به دست غرب ندوخته است می تواند راحت زندگی کند. ما در سبک زندگی مشکل داریم.



باور کنید تاکید اسلام بر نقش ایمان به همین دلیل است. ایمان به خداوند هر چه قوی تر باشد بت پرستی و ستایش خدایان دروغین شرقی و غربی بیشتر رنگ می بازند. ایمان به خدا رکن رکینش نه گفتن به خدایان و الاهی های غیر الله است و امروز این خدایان دروغین موجودیت خودشان را در سبک زندگی نشان داده اند. در جاهلیت هم اساس مشکل اسلام با کفر در سبک زندگی انحرافی و غلط کافران بود؛ آن زمان که می خواستند رفتارهایشان را بر اساس آن اعتقادات غلط بنا کنند. به یک معنای عمیق و اساسی ما مشرک هستیم چون در کنار خدای آسمان ها، **خدایی به نام غرب را پرستش می کنیم** که تا آیه ای از طرف او برای انسان ها نازل می شود بدون تحقیق و بررسی با دادن پول همان رنگ و بو را به زندگی خودمان می دهیم در مقابلش کرنش می کنیم. توپ را بی دلیل به زمین پسرها نیاندازید. پسرها هم حداکثر به اندازه ی شما دخترها مقصر هستند. و در مجموع دست به دست هم داده ایم و دختر و پسر جدای از هم زندگی می کنیم.

برخی به جای خدای آسمان و زمین، **خدایی به نام دهان** دارند. آن ها دهان مردم را می پرستند و در مقابلش رکوع و سجود می کنند. تا کسی به مرحله توحید نرسد نمی تواند زندگی کند. **راحت ترین زندگی زندگی موحدانه است.** می دانم که امتحانش نکرده اید. زندگی موحدانه زمانی است که جز خدا از هیچ کس سرمشق نگیرید. نه در لباس عروستان؛ نه در تالار مراسمات؛ نه در نوع غذایتان؛ نه حتی در آرایش و سرخ آب و سفید آبتان؛ هنوز که هنوز است ما جشن گرفتن را هم نیاموخته ایم. جالب این است که فکر می کنیم بلد هستیم و بلدی ما این است که مثل ستاره های هالیوود تیپ بزنیم و مثل آن ها آرایش کنیم و برقصیم.

به نظر شما زنانه های جشن های عروسی در کشور ما، چه مذهبی و چه غیر مذهبی هایمان، با هم چه تفاوتی دارند؟ سبک زندگی این دو طیف یکی شده است. شیطان همه را مسخر خود کرده است. یک لحظه در خودتان تاملی کنید و انصاف بدهید که فاطمه ی زهرا به عروسی کدام یک از شما قدم خواهد گذاشت؟ همان بهتر که مهدی نیاید. و مطمئن باشید که نخواهد آمد. سبک زندگی ما هیچ ربطی به اسلام ندارد. ما خدا پرست نیستیم و تا خدا پرست نشویم و زندگی مان را طبق فرامین اسلام تنظیم نکنیم مشکلات ما بیشتر و بیشتر می شود. مشکل به تاخیر افتادن ازدواج ها پسرها نیستند. **سبک زندگی غلط ما ازدواج جوان ها را به تاخیر انداخته است.** وقتی سبک زندگی خانواده ها غلط باشد، اثرات سوئش هم دامن دخترمان را می گیرد و هم پاچه ی پسرمان را.

من از نسل گذشته ناامید هستم. اگر می خواهید اتفاقی بیافتد خودتان دست به کار شوید. سبک زندگی تان را با الگوهای ناب اسلام محمدی تطبیق دهید و مثل شهدا و مجاهدین زندگی بکنید. نسل گذشته نسل



مفاتیح الجنان بود اما نسل امروز نسل مفاتیح الحیات است. از اسلام، کلیده‌های حیاتش را بیاموزید و به کار ببندید. مفاتیح الجنان جلد اول اسلام بود و آموزش می داد که فلان نماز چه مقدار ثواب دارد. اما مفاتیح الحیات جلد دوم اسلام است و آموزش می دهد که درخت کاشتن یا اخلاق حسنه و همسایگی نیکو، فلان مقدار ثواب دارد. اسلام دو جلد دارد و برای یک زندگی الهی و آسمانی باید به هر دو جلد اسلام که شامل عبادت آسمانی و روش زندگانی است عمل کرد.

مفاتیح الجنان همان اثر معروف حاج شیخ عباس قمی محدث کبیر شیعه است که در خانه ی همه ی ما هست و با آن آشنا هستید. اما مفاتیح الحیات اثر فاخر علامه مفسر آیت الله العظمی جوادی آملی است که به تازگی روانه بازار نشر شده و جای خودش را در بین اهل فکر و اندیشه به خوبی باز کرده است. توصیه می کنم تا فرصت ها از دست نرفته است جان تشنه خودتان را به معارف عمیق مفاتیح الحیات آبیاری کنید.

□ جوشکاری (۱۰۶)

اعتماد به نفس یا اعتماد به خدا

سوال :

سلام طاعات قبول

آیا نداشتن اعتماد به نفس برای مومن خوبه؟ نداشتن قدرت شخصیت برای مومن خوبه؟ کدام یکی از بزرگان ما اعتماد به نفس نداشتن؟ آیا عدم اعتماد به نفس باعث از دست رفتن عزت نفس نمیشه؟ اصلا این خوبه که یه مومن در نگاه خلق الله مته یه پیپه دیده بشه؟

سلام خداوند بر شما

تعبیر اعتماد به نفس از الفاظی است که نسبت به طرفش معانی متفاوت و بلکه مثبت یا منفی پیدا می کند. در ادبیات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ما وقتی از اعتماد به نفس در ملتی سخن به میان میاید منظور خودباوری و ایستادن روی پای خود و نترسیدن از دشمن داخلی و خارجی و در مقابل اعتماد به نیروی های خدادادی داخلی، خصوصا جوانان مملکت است. در این معنا اعتماد به نفس یک معنای مثبت و پیش برنده است. شاید در این معنا نگاه گوینده بیشتر به حالات روانی افراد است تا خود را در مقابل دیگری خوار نبینند و به نفس خود و نیروهای خدادادی شان تکیه کنند. لذا در نگاه رهبران و مصلحان اجتماعی بسیاری از مشکلات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ما با این روحیه و حالت روانی درمان خواهد شد.



اما در علم اخلاق و از آن بالاتر در علم عرفان نظری و عرفان عملی و از همه ی آن ها بالاتر در وحی آسمانی سخنی از اعتماد به نفس نیست. در خلوت یک عارف یا مناجات یک موحد ابراهیمی ، هر چه هست خداست و هیچ گونه اعتمادی به نفس در مقابل اعتماد به خداوند وجود ندارد. عارف موحد تمام اعتمادش به خداست و اعتماد به هر کس و هر چه غیر خداوند حتی اعتماد به خود ، جرمی نابخشودنی و شرکی بزرگ اما مخفی قلمداد می شود.

به جملات پنج گانه حضرت استاد علامه جوادی آملی که از کل آثار معظم له در این موضوع انتخاب شده توجه کنید:

۱- مسئله اعتماد به نفس از مغرب زمین برخاسته است و بعضی از مفسران هم آن را پذیرفته اند ، در حالی که برخی دیگر مانند استاد علامه طباطبایی دریافته اند که اعتماد به نفس با مذاق قرآن هماهنگ نیست و اسلام آن را به رسمیت نمی شناسد ، چون اعتماد به نفس به قدرت خود تکیه کردن و اعلام بی نیازی از خدای سبحان است، در حالی که بنده باید در همه احوال به خدا اعتماد و توکل کند نه به خویش.

۲- باید دید که جایگاه تکیه آدمی بر خویش کجاست و آیا بحث اعتماد به نفس با توحید سازگار است و اگر هست، چگونه آن را معنا باید کرد؟ تردیدی نیست که اعتماد به نفس اگر در برابر اعتماد به خدا مطرح باشد، تفکری مشرکانه است که به خود محوری و در نهایت به کفر آدمی می انجامد ؛ اما اگر با حفظ اصل حق محوری، معنای اعتماد به نفس را خود باوری بدانیم، در این صورت می توان آن را با توحید هماهنگ دانست ؛ زیرا انسان بر پایه این معنا وجود خویش را نردبانی باورکردنی و قابل اعتماد می بیند که می تواند بر پله های محکم آن گام نهد و تا اوج ملاقات با پروردگار خویش بالا رود. اعتماد به نفس از محکم ترین فرصت های شیطانی است؛ الثقة بالنفس من أوثق فُرصِ الشیطان. اعتماد به خداوند برترین عمل است؛ الثقة بالله أفضل عمل.

۳- اعتماد به نفس یا توکل بر خدا ؟ یکی از افکاری که از مغرب زمین به حریم اندیشه ناب توحیدی مسلمانان و موحدان نفوذ کرده ، این است که اعتماد به نفس از فضایل است و باید دیگران را به آن ترغیب کرد؛ در حالی که اسلام هرگز اعتماد به نفس را تأیید نکرده است ؛ زیرا انسانی که مالک هیچ شأنی از شئون خود نیست: «لا یملک لنفسه نفعاً ولا ضراً ولا موتاً ولا حیاةً ولا نشوراً» چگونه می تواند بر خود تکیه کند؟ آنچه از نظر اسلام فضیلت به شمار می رود و دین به آن بها می دهد اعتماد و توکل بر خداست، چنانکه حضرت امام جواد (علیه السلام) فرمودند: «الثقة بالله تعالی ثمن لكل غال وسلم إلى كل عال ؛ اعتماد به خدا بهای هر کالای گرانبها و نردبان صعود به هر درجه بلندی است. تکیه گاه مؤمن، قدرت بی کران و



مستقل خدای سبحان است، نه قدرت خودش و نه قدرت دیگران. اما **اعتماد به نفس یا اعتماد به دیگران از نظر اسلام ردیلت است**؛ زیرا معنای اعتماد به نفس آن است که انسان به حول و قوه خود اعتماد کند، در حالی که خدای سبحان در معرفی مؤمنان می فرماید: آنان در برابر تهاجم بیگانگان می گفتند: (حسبنا الله ونعم الوکیل). آنان نمی گفتند قدرت نظامی و توان رزمی ما کافی است. انسانی که در برابر خدا عاجز است و مالک چیزی نیست، باید بر خدا توکل کند نه بر نفس خود.

۴- انسان گاهی به عنوان **اعتماد به نفس خود** را فریب می دهد و گاهی به عنوان **تشکر از مخلوق** به دیگران پناهنده می شود ، ولی فردا (ی قیامت) می فهمد که کار تنها به دست خدا بوده و هست و علل و اسباب ظاهری همه از شئون فاعلیت خدای سبحان است.

۵- کسی که مال ، مقام ، علم یا هر چیز دیگری را که به دست آورده ناشی از تلاش خود می داند گرفتار تفکر مشرکانه قارونی شده که می گفت من اینها را در نتیجه دانش خود یافته ام؛ (قال إنما أوتيته علی علم عندی) این نوع اعتماد به نفس و **احساس استقلال** ، در مقابل اعتماد و توکل به خدا ، خود از مصادیق **شرک خفی** است.

بعد از توضیحات گران سنگ حضرت استاد به نظر شما نقش ایمان به خداوند در لحظه لحظه ی زندگی و سپس ازدواج و تشکیل خانواده چه مقدار است؟ نقش اعتماد و توکل به خداوند که از خصوصیات مومنان دانسته شده است چقدر است؟ آیا تفاوت تفکر مادی و تفکر الاهی و خدامحور در همین نکات باریک تر از مو نیست؟

به نظرم **حلقه مفقوده ی زندگی بشر امروز در اعتماد به خداست** چون بشر نادان امروز به علمش و قدرتش و تکنولوژی اش و در یک کلمه به نفسش اعتماد کرده است و خدا را و دستورات او را رها کرده است. خدا بشر امروز را به حال خودش رها کرده بلکه روزی بفهمد که کاری از دست نفسش بر نمی آید و هر چه هست در ید بی دستی اوست.

اگر جوان امروز از ترس مسائل اقتصادی و دو دو تا کردن های عقل حسابگر ، از ازدواج فرار می کند و آن ها که ازدواج کرده اند از توالد و ازدیاد نسل فرار می کنند به این علت است که به خودشان و نفسشان اعتماد کرده اند.

در یک کلمه ی کوتاه **ما خدا را فراموش کرده ایم** و حتی معنی روزه داری خودمان را هم نمی دانیم. در طرف مقابل بام نیز برخی توکل و اعتماد به نفس و دعا را به معنی بی کاری و سمبل کاری و برف انبار کردن معنا می کنند که آن هم غلط است.



سوال :

سلام.

یه چند وقتی فکر می کردم که اصلا همه چیز ازدواجم رو بسپرم به دست خدا و خودش هر کی که صلاح هست رو به من برسونه. بعد گفتم خب اگه فرستاد و من خوشم نیومد چی؟ مثلا من دوست دارم طرفم تک فرزند باشه اومدیم و کلی خواهر و برادر داشت؟ بعد کلی کلنجار رفتن با خودم الان به این نتیجه رسیدم با فرض اینکه همه چیز و بسپرم دست خدا، هر کسی که خدا برام معین کنه دیگه باهاش مشکلی ندارم حتی اگه زشت باشه. یعنی حتی اگه مشکل داشته باشه چون اگه مطمئن باشم از جانب خداست می دونم که خدا اون برای سعادت و عاقبت به خیری من فرستاده پس مشکلم هم حل میشه مخصوصا وقتی اون داستانی و یادم اومد که جوونی یه سیب خورد بعد مجبور شد دنبال حلالیت گرفتنش بره

حالا سوال اینه که ایا من باید انتخاب همسر رو بسپرم به خدا؟ ایا این کار با معیار های ما درسته؟

سلام خداوند بر شما

اگر خدا بخواهد کار ازدواج شخص خود خود شما را درست کند باید چه کاری بکند؟ آیا برای ازدواج با شخص شما همین الان چیزی نزدیک به یک میلیارد زن یا دختر مجرد آمادگی به ازدواج ندارند؟ آیا خداوند باید آیه ای نازل بکند یا فرستاده ای مثل رسول مکرمش بفرستد تا شما باور کنید فلان شخص فرستاده ی خداست؟ خداوند چگونه باید حرفش را به گوش شما برساند؟ آیا شما وحی دریافت می کنید؟ سپردن کار به دست خدا آیا به این معناست که به جای گوش کردن کلامش در قرآن کریم و یا سیره ی اولیاء و دوستانش، یک گوشه بنشینیم و چشم و گوش بسته یا حداکثر با استخاره همسر انتخاب کنیم؟ آیا نمی دانیم که اگر برای ازدواج با اکثر این نزدیک به یک میلیارد زن و دختر مجرد بر روی زمین استخاره بگیریم ممکن است استخاره ی ما خوب یا عالی بیاید؟

سپردن کار به دست خدا و توکل به او به معنی رها کردن امور عادی زندگی و چشم ها را بر هم گذاشتن و تحقیق و بررسی نکردن نیست. گاهی افراد از این طرف بام می افتند و چنان روشنفکر می شوند که خدا را در امور عالم به هیچ حساب نمی کنند و گاهی از آن طرف بام، چنان برای خدا حساب باز می کنند که حتی پای شترشان یا قفل و زنجیر موتورشان را هم

نمی بندند و بدون بستن پای شتر یا قفل و زنجیر موتور ، صرفا با گفتن عبارت : توکل علی الله ، به خیال خودشان بر خدا توکل می کنند و فکر می کنند بر خدا توکل کرده اند و شتر زبان بسته هم صرفا به خاطر توکلشان به خدا از جایش تکان نخواهد خورد. چون جناب تنبل باشی پای شترش را نبست و به یک معنی غلط و انحرافی ، به خدا توکل کرده است!

اگر قرار بود بی بی دوسرا فاطمه ی زهرا در امر ازدواجشان بدون توجه به ملاک ایمان و صرفا با توکل به خداوند به معنی غلطش ، اقدام بکنند ، باید بجای امیرالمومنین با دیگران وصلت می کردند و البته این حادثه را العیاذ باللله به حساب کار خدا می گذاشتند!

پس باید مراقب باشیم که اعتدال را ، و دوری از افراط و تفریط را در همه حال رعایت کنیم. از یک طرف چنان نباشیم که ایمان افراد را لحاظ نکنیم. و از یک طرف چنان ایمان گرا بشویم که خلاف مقتضای دلمان با کسی ازدواج کنیم که ابا سنخیتی با ما ندارد و چه بسا فرداها با او دچار مشکلات فراوان شویم.

ما باید همه ی امور را به خدا بسپاریم یعنی دارو هم که می خوریم شفا را از خدا می خواهیم. به نزد پزشک هم که می رویم شفا را از خدا می خواهیم. چون همه ی موجودات عالم غیرخداوند واسطه اند و ماثِر حقیقی در امور عالم فقط و فقط خداست. ما برای رفع تشنگی باید آب بخوریم و می خوریم اما می دانیم آب به صورت مستقل نمی تواند ماثِر در امور باشد و تشنگی کسی را رفع کند لذاست که در ابتدای همه ی کارهایمان بسم الله الرحمن الرحیم میگوییم. عوامل مادی اگر ماثِر هستند تاثیرشان را از سمت خداوند دارند و او قدرت خودش را در آن ها قرار داده است. لذاست که آتش با اراده ی او بر ابراهیم سرد می شود.

کارهای خودتان را خوب انجام بدهید. وظایفتان را به نحو احسن ادا کنید و در همه حال توکلتان به خدا باشدو توکل به خدا به این معنا نیست که در انجام وظایف محوله کوتاهی کنید.

زیبایی و تعداد فرزندان یک خانواده و ویژگی های دیگر ، همان طور که مکرر عرض کرده ام اموری نیستند که در انتخاب همسر ماثِر باشند. این امور صرفا سلیقه ای هستند و در اصل داستان تاثیری ندارند.

به نظرم این از ایمان بالای شماسست که در مقابل امری از اوامر الاهی (اگر مسلما امر خدا باشد) تسلیم هستید ؛ اما کشف حکم خدا در ازدواج با یک شخص خاص و اینکه شما بفهمید و کشف کنید که ازدواج با فلان دختر تکلیف شخص شماسست و این کار وظیفه ای از طرف خدا بر گردن شماسست ، امری است که به این راحتی ها مسلم و واضح نمی شود. البته معامله با



خدا و به طور مثال دستگیری از یک خانواده ی خاص با یک ازدواج عجیب و غیر مرسوم یا برای نجات ایمان یک دختر مومن یا ... اموری است که از دید پروردگار عالم مخفی نمی ماند و خداوند اجر صالحان را به بهترین وجه خواهد داد. بسیاری از افراد مومن با چنین داد و ستدی با خداوند ، آخرت خود را تضمین کرده اند.

□ جوشکاری (۱۰۸)

راه رسیدن به جزئیات سبک زندگی اسلام

سوال :

سلام علیکم

حاجی خدا و کیلی چرا شما که مبلغان اسلام هستید از اسلام فقط کلیاتی می گید و والسلام؟؟ اینکه انسان باید خدا را محور همه امور ببیند و بداند که خود هیچ است، اینکه نگاه توحیدی بر ما حاکم شود، همه این ها عالیست و هدف هم همین است. اما چرا جلوتر نمی رید؟ چرا جزئی تر نمی گید.

حاجی مردم از اسلام علاوه بر نشان دادن هدف، برنامه می خواهند. ریز به ریز. همین اعتماد به نفس. مگر چیز کمی است. همه بزرگان دنیا، چه مسلمان و غیر مسلمان، وقتی زندگیشان را مطالعه می کنید همه شان یک خودباوری داشته اند.

خودباوری یک مهارت است. اینکه هر فرد به خود جرئت دهد کارهای بزرگ انجام دهد. به خود اجازه حرف زدن بدهد. اگر جایی کار کرد اثرگذار باشد. گوشه نشین نباشد و بی اثر نباشد. اگر فهمید کاری درست است در انجام آن مطمئن باشد. با حرف های بیهوده مردم سست نشود. خودباوری یک مهارت بزرگ است که می تواند اسلام را پیش ببرد. حالا بحث اعتماد بنفس که می شود شما میگویید توحید و غیر توحید! بسیار عالیست... اما بقیه اش چی؟؟؟

بخاطر همین است که اگر سری در کتاب ها بچرخانید، رژه کتاب های روان شناسی غربی را می بینید که نوشته اند: اعتماد به نفس چیست؟ چگونه اعتماد بنفسمان را تقویت کنیم؟ اعتماد بنفس در محل کار! در خانه! در...و... آخر مردم کدام را قبول کنند؟ حرفهای بسیار زیبا و فطری توحیدی را یا این کتاب ها را...



(تذکر ضروری: خواندن جواب این سوال به همه خوانندگان محترم کتاب توصیه نمی شود. اگر سوال بالا سوال ذهنی شما نیست لطفا وقت خودتان را تلف نکنید و مباحث جوشکاری را با سوالهای بعد دنبال کنید. ولی اگر در سوال بالا، دغدغه ی ذهنی شما نیز مطرح شده است لطفا قدم قدم و با حوصله با متن همراه شوید)

۱- بنای بنده در تنظیم این متون اطاله کلام و صرفا نوشتن و نوشتن نیست. برخی از خوانندگان محترم مرا به زیاد نوشتن متهم کرده اند و گاهی از خواندن متون منصرف شده اند. سوال را باید به اندازه جواب گفت و به مقدار کفایت قانع شد. البته سوال دقیق و جدید، جواب جدید هم می طلبد. به طور مثال همین موضوع اعتماد به نفس، که محل گفت و گوی ما و شماست در بدو امر مورد مخالفت یا حداقل تعجب عموم خوانندگان است و آن ها در ابتدای امر نمیتوانند نظرات ناب و عمیق مفسران راستین کلام الاهی را هضم کنند. **اما با کمی تدبر و تفکر بیشتر و البته عبادت خالصانه در سحرها**، خداوند فهم این لطایف آسمانی را نصیب بندگان خوب خودش خواهد کرد.

۲- بنای دیگر ما این است که حرف حساب را جز به اهلش و خواستگار واقعی اش تحویل ندهیم. البته ریخت و پاش های فراوانی در تبلیغ معارف ناب شیعی شده و می شود اما ما از بزرگانمان آموخته ایم که طبقه بندی اطلاعات را رعایت کنیم و مثل آشپزخانه ی بیمارستان ها به **هر کسی غذای مناسب مزاجش** را بدهیم. شما اگر اهل شنیدن معارف بیشتر از حد کلیات هستید می توانید برنامه ی عملی و جزئی اسلام را بطلبید و دانشمندان مخاطب شناس زمانه، برنامه ای مناسب شما را طبق وظیفه ی الاهیشان در اختیار شما خواهند گذاشت. علاوه بر اینکه با توجه به وعده های الاهی در قرآن کریم، مجاهده ی در راه خداوند همان و یافتن سبیل الاهی همان. و البته رعایت تقوای الاهی همان و یافتن و آموختن از منبع لا یزال علم همان. کسی که تقوا پیشه کند خداوند او را علم می آموزد و کسی که جهاد کند خداوند راه را نشانش می دهد.

۳- از مهمترین کارهایی که دانشمندان بزرگ اسلامی نظیر استاد مطهری و علامه جوادی آملی و استاد مصباح یزدی برای ترویج اسلام کرده اند **بیان نقشه ی راه و ارائه ی نگاه کلی و جامع به مسائل** است. چون بدون نگاه کلی، جزئیات به کار کسی نمی آید. ارائه ی جزئیات بدون نقشه ی راه و نگاه کلی فقط مردم را گیج می کند و ذهنشان را به یک انباری بزرگتر تبدیل می کند. به همان اندازه که عموم مردم از **نگاه کلی** محروم هستند به همان اندازه به جزئیات و ظرایف دین **نگاه عوامانه تر** می کنند. چون اصولا ارزش این گزاره های ریز و دقیق را متوجه نمی شوند. من



شخص شما را می شناسم و می دانم که به همان مقدار که کتب استاد مطهری را نوش جان کرده اید به همان میزان تشنه ی دستورات جزئی و دقیق اسلام شده اید اما این تشنگی در عموم مردم وجود ندارد.

قبل از ماه مبارک رمضان چند روزی در استان و شهر یزد بودم. شکر خدا شهر یزد و اماکن دیدنی و زیبای آن را خوب گشتم اما هیچ نقشه ای از شهر یزد در ذهنم نقش نبسته است. اگر مرا در گوشه ای از شهر یزد رها کنید نمی دانم به کدام جهت حرکت کنم. و این حال و روز من نسبت به شهر زیبای یزد ، دقیقا مثل عوام مردم است که از جزئیات دین بدون یافتن کلیات بهره برده اند. آن ها جایگاه هیچ کدام از معارف را نمی دانند و نمی توانند راست و درست علوم را با معارف اسلام بسنجند.

۴- ابلیس از بعد از رنسانس **جنگ جدیدی با حق و حقانیت** و در یک کلام با خداوند آغاز کرده است. از یک طرف تمام تلاشش را برای **حذف نام خدا** به کار برده است و در این راه از **عنصر علم** به بهترین وجه استفاده کرده است. تا جایی که جنود ابلیس از انس و جن ، **خدا و علم را دو نقطه ی مقابل هم** جلوه دادند. فیلسوفان ملحد غربی خدا را مرده دانستند و مرگ خدا را اعلام کردند و نام مقدس او را از فلسفه خودشان حذف کردند. از نگاه آنان خدا تا زمانی وجود خارجی داشت که پدیده ها با وجود او تحلیل میشد اما با باز شدن راه علم دیگر هیچ پدیده ای نیاز به علت ناشناخته نداشت و دیگر نیازی به خدا نبود.

علم جای دین را گرفت و انسان لازم نبود برای در امان ماندن از شر حوادث آسمانی به خدای موهوم ذهنی خودش پناه ببرد. او علت پدیده ها را فهمیده بود و می دانست غرش رعد و نور برق را چگونه باید کنترل و مهار کند. در علوم پزشکی و در راه شناخت بدن انسان ، برای همه ی افعال و واکنش های انسان منشا مادی پیدا کردند و روح را منکر شدند چون عضوی به نام روح در تمام بدن انسان یافت نمی شد. در ابعاد روان شناسی برای همه ی رفتارهای انسان عاملی مادی و علتی فیزیکی و جسمانی یافتند و با استفاده از قوانین طبیعت و عنصر تجربه توانستند تاکتیک های خوبی برای فرار از عادات و رفتارهای غلط انسان پیدا کنند. مثلا توانستند خجالت و کم رویی را یا اعتماد به نفس را با تجربه ی راهکارهای فراوان ، درمان یا تقویت کنند. ابلیسیان تمام تلاش خودشان را کردند تا انسان در مشکلاتش حتی **یاد خدا** نیافتد. خدا باید از تمام زندگی انسان مدرن حذف می شد تا آن ها بتوانند سبک زندگی مورد علاقه ی خودشان را که نام و یاد خدا در آن نبود به انسان های مدرن دیکته کنند.

۵- علم ماهیت خنثی و مادی ندارد و همیشه الهی است. ما اصولا علم غیر الهی نداریم. تعبیر **علم سکولار** ، اساسا وجود خارجی ندارد و موجود نیست. **علم قانون خداست** که عالم را طبق آن و بر مبنای آن آفریده



است. علم در مقابل دین نیست تا کسی بتواند بین حرف خدا و علم، تضاد و شکاف ایجاد کند. قوانین محکم و علمی روان شناسی یا آموخته های پزشکی اگر با روش صحیح و متد درست علمی به دست آمده باشند، تضادی با آموزه های وحیانی نداشته و ندارند اما تمام تلاش فیلسوفان ملحد و جنود شیطان بر این قرار گرفت تا این گونه جلوه دهند که با بودن علم دیگر نیازی به خدا نیست.

آیا اشکالی دارد که کسی **خودباوری** داشته باشد و در زندگی اش تصمیمات بزرگ بگیرد یا با اطرافیانش بهترین تعامل را داشته باشد و در عین حال معتقد به روح شود یا مومن به خدای حکیم و فراگیر و زنده در عالم باشد؟ و آیا اشکالی پیش می آید که کسی با قوانین علمی و البته تجربی مشکلات رفتاری و عملی اش را در برخورد با همسر و همکارش حل کند و در عین حال معتقد به خدا باشد؟ آیا اگر من علت رعد و برق را دانستم نمی توانم برای رعد و برق به خالقی قادر و توانا معتقد باشم که رعد و برق را و همه ی علت های مادی و صوری و غایی رعد و برق را خلق کرده باشد و در حقیقت علت فاعلی و ایجاد کننده ی رعد و برق باشد؟ فضا نورد روس وقتی به فضا پرتاب می شود اولین جمله ای که به زمین مخابره می کند این است که من خدا را در فضا مشاهده نمی کنم! و مرکز فضایی آن کشور شجاعانه و با افتخار اعلام کرد که همان گونه که خدا در زمین نبود در آسمان هم نیست! اما آیا این تلاش ابلیس توانست علم را در مقابل خدا بگذارد و خدا را از دل و جان خداپرستان حذف کند؟ و آیا توانستند این کلاه گشاد را بر سر بشر بگذارند که نادیدنی، چه در زمین و چه در آسمان با چشم سر دیده نمی شود؟

۶- علم هر چه که پیشرفت کند خدای قادر را نمایان تر کرده است. خدا یا همان نور آسمان و زمین از پس ابرهای اوهام بشر نمایان خواهد شد چون بودن عقلانی و تجربی و علمی خدا برای بشر خواستنی تر و لذیذ تر است از بودن خیالی و ناقص و دست بسته اش در آسمان ها چون خدای ساعت ساز برخی فیلسوفان قرون وسطی. دشمنان خدا فکر می کردند با ترویج علم دکان خداپرستی بسته خواهد شد اما نمی دانستند که **توحید در تمام شئون عالم جلوه گر است** و یار بی پرده از در و دیوار در تجلی است یا اولی الالباب.

گروهی به نام پوزیتیویست ها علم را منحصر در علوم تجربی کردند و در مقابل گروهی مسلمان نادانسته فلسفه را نشخوار یونانیان می دانند اما نمی دانند که همان اندازه که **انحصار علم در تجربه خطرناک است انحصار علم در فقه و اصول و تفسیر نیز خطرناک است.** علم هم شامل تجربه و ریاضی می شود و هم شامل علوم عقلانی و فلسفه و هم شامل عرفان و سپس شامل علوم وحیانی. از تجربه تا وحی همه علم هستند و تعارضی بین آن ها وجود ندارد. فقط باید از گمان و گمانه زنی دوری کرد و خیالات خود



را به نام علم به مردم قالب نکرد. باید واقع‌نمایی همه‌ی علوم را مشخص کرد و آن‌ها را رتبه‌بندی کرد تا جایگاه هر کدام مشخص باشد و تجربه در جایگاه خود و فلسفه در جایگاه خود و البته وحی در جایگاه خود قرار گیرد تا فضانورد روس به خودش اجازه ندهد چنین کلام سخیفی را در اولین مکالمه‌اش با زمین به گوش همه‌ی شنوندگان عزیز برساند!

مردم همان‌گونه که می‌توانند از بخش صحیح و روش‌مند علم روان‌شناسی استفاده کنند می‌توانند موحد هم باشند. روان‌شناسی از آن جهت که روان‌شناسی و علم است با توحید در تعارض نیست. فقط باید مواظب گزاره‌هایی بود که به نام علم، علوم را پر کرده‌اند و اصرار دارند عالم را بدون خدا بدانند تا بتوانند از زیر بار دستورات خداوند فرار کنند. علوم انسانی و تجربی نیاز به پلایش دارند اما نه از آن جهت که به تجربه‌متکی هستند بلکه از آن جهت که **جهت غیرالاهی** گرفته‌اند و از آن جهت که فیلسوفان ملحد علم، توانسته‌اند دانش را به نفع خود و در مقابله‌ی با خدا تعریف کنند.

اگر دقت کرده باشید من در ابتدای بحث اعتماد به نفس، معنایی مثبت همین عبارت را تذکر داده بودم ولی در عین حال ناچارم دست خواننده‌ام را بگیرم و از میان **تفکرات انسان محور غربی** به سمت **معارف خدا محور آسمانی** بیاورم. و شما حق دارید که کلامی را برای اولین بار بشنوید که تاکنون هر چه شنیده‌اید خلاف آن بوده است و تازه بفهمید که **تعبیر شایع اعتماد به نفس با نگاه توحیدی قرآن، سر از کفر در می‌آورد.**

کلیات دین و اصول آن در قرآن، و جزئیات دین و تطبیقات آن با موضوعات، در رفتارهای اهل بیت ذکر شده است. هر چه **انس خودتان را با قرآن** بیشتر کنید **اصول دین** را و هر چه **انس خودتان را با منابع روایی و تاریخ مسلم اهل بیت** بیشتر کنید **فروع دین** را بهتر فرا خواهید گرفت.

پس از یک جهت باید در مسیر **شناخت قرآن** قدم بردارید و از یک جهت در مسیر **شناخت عترت**؛ چرا که این دو ثقل گران بها از هم جدایی ندارند.



سوال :

سلام حاج آقا

من همسرم رو بر اساس دین اسلام انتخاب کردم و از انتخابم خیلی راضیم با وجود اینکه همسرم هیچ پس انداز مالی ندارد. اما علیرغم میل باطنی خودم خانواده اصرار به جشن آنچنانی دارند و من هر چه گفتم اثر نکرد. چجوری میتونم راضیشون کنم؟

سلام خداوند بر شما

چند نکته خدمت شما تقدیم می کنم لطفا با دقت توجه کنید:

مراسم جشن ازدواج مراسم وصلت دو خانواده است. درست است که شما و همسرتان ، محور این مراسم هستید اما باید بدانید که چشم و دل و آرزوی هر دو خانواده به این مراسم و جشن است. آن ها می خواهند مراسم ازدواج فرزندشان مراسمی آبرومند و به یاد ماندنی ، برای خودشان و کل فامیل باشد. پس در تمام محاسباتتان این نکته را فراموش نکنید. برگزار نکردن برخی از این مراسم ها به معنی محقق نشدن این آرزوهای تکرار نشدنی است پس باید بسیار دقیق و حساب شده عمل بکنید تا نه خودتان و نه پدر و مادرتان آسیب نبینند.

۲- تعیین کیفیت و سطح این مراسم و مقدار بودجه ی تخصیص داده شده برای هر مراسمی باید با توجه به جیب صاحب مراسم باشد. دادن پز عالی با جیب خالی محال است پس هر یک از عروس و داماد باید با **یک تعامل و گفت و گوی سازنده و خوب بین خودشان و پدرهایشان** ، میزان این پز دادن ها و میزان هزینه هایش را مشخص کنند. پز دادن برای جشن ازدواج و سنت نبوی نکاح آن هم به اندازه ی مورد رضایت شارع مقدس ، ایرادی ندارد اما باید مشخص شود که این پزها از جیب و از بودجه چه کسی خواهد بود.

۳- کف مخارج داستان ازدواج و حداقل های مراسم جشن و عروسی برعهده ی داماد است. البته بنده الان در مقام تعریف کردن این حداقل ها و مصادیقش نیستم. ازدواج و سنت های آن در هر شهر و محله و قوم متفاوت است و در حقیقت ازدواج یک فرایند پیچیده ی فرهنگی است. در شماره های متعدد این نوشته و در جای جای جوشکاری ها الگوهای ساده ی ازدواج را برایتان تعریف کرده ام.



حداقل های یک مراسم ازدواج بر عهده ی داماد است و او باید تمام تلاشش را برای تهیه آن ها بکند. اما هزینه های تالار و چند مدل غذای گران قیمت و پانصد تا هزار نفر مهمان ، حداقل های این جشن نیست. هر یک از دو طرف فامیل و بزرگ ترهای شما که پز عالی تری دارد باید به همان اندازه ، مخارج جشن را هم قبول کند و کمک کار جوان ها باشد. مثلا اگر مراسم جشن و سنت حسنه ی ازدواج با پذیرایی ساده از بزرگترهای دو فامیل و با شربت و شیرینی آن هم برای یک عصرانه و در حدود صد نفر حداقل این مراسم است و ما این جشن را روی صد نفر بسته ایم و کسی اصرار بر دعوت کردن از حلقه ی دوم و سوم فامیل و در نتیجه خواهان دعوت سیصد نفر مهمان بیشتر از هر فامیل است ، باید هزینه ی آن را خودش متقبل شود. چون **پز دادن با جیب داماد** و مقروض کردن او برای ده سال آینده آن هم با این درآمدها و هزینه ها کاری نامعقول و ناشدنی است.

۴- یارگیری کنید و در این تعامل ها تنها وارد صحنه ی گفت و گو نشوید. جوان ها نیاز به یار همفکر و زبان ماثر دارند. از هر کسی که می تواند با حفظ آبروی خانواده اهداف شما را پیش ببرد کمک بگیرید. بسیار پیش می آید که خانواده ها چون فکر شما و اندیشه ی شما را نمی دانند کاسه ی داغتر از آش می شوند. و البته ندانسته به خاطر شماست که سخت گیری می کنند. دیروز مشاوره ای تلفنی داشتم که عروس خانوم با قیمت طلا در مرداد نود و دو ، فقط با هفتصد هزار تومان حلقه ی ازدواج خریده بود. مادرش مخالف بود اما او به خاطر شوهر و شرایط خاص مالی او و همراهی با همسر در این شرایط سخت مالی چنین تصمیمی گرفته بود. واقعا این دختر فرشته است اما حتی مادر خودش این فرشته را درک نمی کند.

۵- قبل از هر کاری باید عروس و داماد حرفشان را یکی کنند. تصمیمتان را قطعی کنید تا در میز مذاکره از طرف شما دو پیشنهاد ارائه نشود. هر تصمیمی که گرفتید تا آخر روی آن اصرار کنید و **با زبان نرم و با ادب حرفتان را بیان کنید.** اگر خانواده ها نسبت به حداقل های شما توقعات بیشتری دارند آن ها را متوجه کنید که باید هزینه های پز عالیشان را خودشان و با بودجه ی خودشان بدهند.

۶- پدرهایی را سراغ دارم که باید برایشان کارت دعوت عروسی فرستاد و دوست دارند در عروسی پسرشان مثل یک مهمان و در حد یک مهمان ساده شرکت کنند. پدرهایی هم هستند که می خواهند صفر تا صد برنامه را به دست بگیرند و از هزینه ها تا اجرا را مدیریت کنند. **بزرگترتان را خوب بشناسید.** هر کدام از این دو نوع پدر در برخورد متفاوت هستند. پدری که می خواهد مثل یک مهمان در مراسم جشن فرزندش شرکت کند و دست هایش را داخل در جیبش بکند و خیلی عادی و شیک کنار دیگر میهمان ها بنشیند ، باید هم مثل یک مهمان محترم و البته بزرگوار نظر بدهد و بیشتر



از این از او مسموع نیست. در طرف مقابل ، پدری که تمام هزینه های مراسم جشن پسرش را تقبل کرده ، طبیعی است که به اندازه ی علاقه اش و جیبش مهمان دعوت می کند و از آن ها در شان خودش پذیرایی می کند.

۷- بهتر است خودتان حرفتان را با عاطفه و مهربانی و در زمانی مناسب به بزرگ ترها بزنید اما اگر نشد همه ی خانواده ها و فامیل ها در میان خودشان بزرگ ترهایی دارند که می توانند ریش سفیدی کنند و حرف شما را به پدر و مادرتان بزنند. از این نعمات الاهی استفاده کنید. از همه ی ظرفیت ها استفاده کنید تا به مقصودتان و سبک زندگی مورد نظرتان برسید. بالاخره در کل فامیل شما کسی هست که پدرتان از او حرف شنوی دارد یا حرف او نزدش مسموع است و کلامش شنیده می شود. **تنها نمانید و خودتان را با گفت و گوی ماثر و جدی اما مهربان از انزوا خارج کنید.** با قر زدن و قهر کردن کاری از پیش نمی رود. **حرف زدن را تمرین کنید.** اما حرف زدنی که استدلال و بیان نرم همراهی اش می کند.

نوشتن نامه هم ماثر است. گاهی نوشتن چند صفحه درد دل و رساندن آن به دست بزرگ ترها آن ها را به فضای ذهنی شما نزدیک تر می کند. توسل را فراموش نکنید. دست به سوی آسمان بلند کنید و خواسته هایتان را با خدا در میان بگذارید تا او هم پشت و پناه شما باشد.

□ جوشکاری (۱۱۰)

دوس دخترپسری اسلامی منجر به ازدواج

سوال :

سلام بر حاجی گل گلاب!
آقا ما یک سوال برامون پیش آمد کرده بود! البته خصوصی نیست خواستی عمو میش کن! مطلب ما از این قراره:
ما توی امیرکبیر یه استاد داشتیم. این بزرگوار یه نظریه برای ازدواج داشت خوب و بدش از شما! نظریه (به قول بنده) دوس دختر پسری اسلامی منجر به ازدواج! یعنی چی؟ یعنی اینکه دو نفری که تو دانشگاه ها میخوان با هم دوس دختر پسر بشن برن به ننه بابا هاشون بگن بعد یه صیغه محرمیت محدود! خونده بشه و یا عقد دائم. خرج آقا رو باباش بده خرج خانوم را باباش! حالا این اصلا شدنی؟ اصلا خوبه؟

یه مشکلی هست یه رفیق داشتیم یه حرفی زد یادگاری برام مونده! گفت: زن گرفتن ما قضیه دوچرخه خریدن بابامون برامون نشه که ندن سوار شیم! سوال مهم تر: اصلا می دن سوار شیم؟



یه سوال جدی: آیا توی این نوع ازدواج یعنی با فاصله بین عقد و عروسی (منظور زیر یک سقف رفتن!) تمایلات ... زیاد میشه یا کم؟ (اینجاش مهمه ها!) (نیاز به دوچرخه سواری هست یا نه! عزیز دل همه دنبال همون محرّمیته هستن در آخر دیگه! فقط چند نکته هست که ممنون میشم توش بهش بپردازید: یکی مدت زمانش هست! دوم نوع محرّمیته! سوم نحوه جا افتادنش! چهارم سلامتی خودت و خانوادت! مارم دعاکنید. جواب بفرما ببینیم چه کارش کنیم!

سلام خداوند بر شما

نوشته ی شما کاملا اجرایی و صحیح است. نظریه استاد حاصل یک عمر مطالعه و سر و کله زدن با دانشجویهاست. اگر اجازه بفرمایید قدم های پیش رو و پیش فرض های این نظریه را با هم بررسی کنیم و جوانب امر را یکی یکی با هم بسنجیم و مقایسه کنیم:

ابتدا نگاه مثبت به نظریه ی استاد و بررسی نقاط قوت آن:

اگر جوان های دانشجوی این کار را نکنند باید تا اواخر دهه ی سوم زندگیشان مجرد بمانند. با شرایط امروز کشور و شرایط شغلی و سربازی پسرها و عواملی که بیشتر آن ها دست آن ها هم نیست ، این جوان ها هستند که گل زندگی یا همان دهه ی سوم یعنی از بیست تا سی سالگی را از دست داده و عملا بدون همسر و فرزند می گذرانند. پس **فراهم کردن محرّمیتی بدون هزینه** برای جوان ها ، آن هم از سمت خانواده ها بهترین کاری است که میتواند آن ها را از مفاسد اخلاقی و اجتماعی جامعه ی امروز دور نگه دارد.

اگر و تنها اگر شناخت دو جوان از هم شناخت معقول و متعادلی باشد و ازدواج بر اساس ملاک قرار دادن ایمان صورت پذیرد ، این ازدواج بهترین کاری است که در این سن و سال و شرایط جامعه صورت می گیرد ؛ اما متأسفانه همیشه این گونه نیست.

مدت زمان محرّمیت در این نوع از ازدواج از ابتدای محرّمیت تا به زیر یک سقف رفتن جوان ها ، مدتی طولانی و زمانی زیاد است. این مدت طولانی می تواند یک فرصت طلایی و البته یک تهدید خطرناک باشد. فرصت از آن جهت که آن ها با کمک خانواده هایشان توانسته اند گل عمر و زندگیشان را احیا کنند و در بهترین دوران جوانی می توانند آرامش آسمانی همسر را بچشند و از طرف دیگر با بهره بردن از خوشی های زندگی مشترک ، به زیر بار هزینه ها و فشارهای زندگی مشترک نظیر اجاره ی خانه و مخارج منزل نروند.



اگر نخواهیم سر به زیر برف بکنیم و خود را به جهالت نزنیم ، واقعیت این است که جز اندکی جوان یوسف خصال ، اکثر جوان های دانشجوی طبقه کشش و میل طبیعی شان گرفتار دوستی های دانشجویی هستند و البته هر کدام در حدی و اندازه ای ؛ برخی کم و محدود و برخی هنجار شکن و خطرناک. در پناه این روش تشکیل خانواده هم دختر ما و هم پسر ما ، دل و جان خود را فقط به یک نفر میدهد و دوران دانشجویی را میگذرانند و با امید به زندگی و افق های پیش رو ، بهتر و بیشتر برای آینده ی بهتر خودش و همسرش میجنگند.

آرامش روانی و عاطفی که این دو جوان با کمک خانواده هایشان در این دوره ، تجربه و کسب می کنند بسیار بیشتر و بهتر و عمیق تر از جوان مجرد بیست و پنج شش ساله ی دوره ی کارشناسی ارشدی است که روزها را با دوست دخترش میگذرانند و امیدوار است که شاید بعد از سربازی و پیدا کردن کار بتواند به خواستگاریش برود.

در همین خوابگاه دانشجویی دانشگاه امیرکبیر که هم اکنون بنده در آن هستم و این متن را می نویسم ، سه دسته جوان دانشجوی وجود دارد. دسته ی اول چند نفر محدودی هستند که با همین روش با دختر مورد علاقه شان محرم شده اند و با نظارت خانواده ها ، زندگی عاطفی را شروع کرده اند ، اما زندگی زناشویی ندارند و هر کدام در خوابگاه خودشان هستند. افطاری ها را با هم می خورند و ساعتی از سر شب را با هم میگذرانند و طول روز را هر کدام به کسب علم و تحصیل گذرانده و دوره ی کارشناسی یا ارشدشان را طی می کنند. گروه دوم که به نسبت کل دانشجویان اندک اند ، دانشجویهایی هستند که مثل یوسف ، صبورانه روزگار می گذرانند و با حفظ چشم و دل خود ، راه تحصیل را ادامه می دهند. اما گروه سوم کسانی اند که به دور از چشم مادر و پدر با دوست دخترشان هستند و با اضطراب آینده را به نظاره نشسته اند. آن ها نیز زندگی زناشویی ندارند اما از نعمت محرمیت و سکونت قلب و آرامش ناشی از آن ، محروم اند. از میان این سه دسته که همه مجبور به ادامه ی تحصیل هستند جز یوسف مسلکان صبور که اساسا خود را گرفتار این بازی ها نکرده اند ، دوره دوره ی کسانی است که نظریه استاد را انتخاب کرده اند.

همه ی دانشجویان ، دوران زندگی دانشجویی خود را با کمک های مالی خانواده میگذرانند و جز اندکی که توانایی درآمد دارند ، مابقی با عنایت پدر و کمک های مالی او روزگار میگذرانند. چه دخترها و چه پسرهای دانشجوی هزینه های شان با خانواده است و با این محرمیت اتفاق تازه ای برای هیچ کدام از این دو خانواده نمی افتد. هر کدام از دو خانواده فرزند خودشان را اداره می کنند با این تفاوت که پسرشان به جای اینکه به دوست دخترش پیتزا بدهد به نامزدش پیتزا داده است! و به جای اینکه تا پاسی از شب با دوست دخترش اس بدهد و پیامک بازی بکند ، به همسرش دل و قلوبه داده است.



فراموش نکنیم که دخترهای دانشجو و بعضا خوابگاهی هم ، اگر با پسر مورد علاقه ی خود که تحصیلاتی در حد و اندازه ی خودشان دارند و در رشته و دانشکده ی خودشان یا در دانشگاه خودشان تحصیل می کند ازدواج نکنند و از اساس قید این نوع ازدواج را به خاطر زمان طولانی دوره ی عقد در آن بزنند ، در شهرستانشان و در میان فامیل عموما چنین پسری پیدا نمی شود که بتوانند به امید او صبر کنند.

نگاه نقادانه به نظریه استاد و آسیب شناسی و الزامات آن:

آسیب های این ازدواج های دانشجویی فراوان است و متاسفانه در موارد متعددی این ازدواج ها به شکست انجامیده است. متاسفانه در کشور آمار دقیقی از ازدواج و طلاق دانشجویان در حال تحصیل و البته فارغ التحصیل شدگان دانشگاه ها در دست نیست اما شنیده ها از مسئولان فرهنگی نهاد رهبری در دانشگاه های کشور حاکی از آن است که در برخی از دانشگاه ها یک سوم این ازدواج ها اعم از ازدواج های دانشجویی و فارغ التحصیلان به فراق و شکست انجامیده اند.

متاسفانه آمار طلاق بین طبقه ی تحصیل کرده در کشور ما بسیار بیشتر از عموم مردم است ؛ چیزی حدود به دو برابر بیشتر. امروز در شهرهای بزرگ نسبت ازدواج و طلاق یک به شش است اما در میان تحصیل کرده ها و ازدواج های قشر تحصیل کرده این نسبت یک به سه. درباره ی ملاک های ازدواج و شناخت مناسب دو نفر ، فراوان قلم فرسایی کرده ام و خوانندگان را به شماره های پیشین همین سلسله ارجاع می دهم.

از اشتباهات مهم این ازدواج ها ، ازدواج افراد با فرهنگ های متنوع و مختلف و با قومیت های مختلف و دوری جغرافیایی و مسافت زیاد است که در سال های بعدی زندگی مشترک ، مشکلات فراوانی را برای زوجین ایجاد می کند. نظیر ازدواج پسر زنجانی با دختر کرمانی! علاوه بر این چون دو نفر طبیعتا هم سن و سال هستند و در یک دانشکده و یک دوره درس میخوانند با مشکلات دیگری مواجه خواهند شد که در شماره های گذشته فراوان به آن اشاره کرده ام.

محرمیت در این دوره باید یک **محرمیت قانونی و ثبت شده و رسمی** باشد. خانواده ها و خود جوان ها باید کار شناخت را کامل کنند و سپس با ثبت قانونی ، ازدواج را تمام شده بدانند و پس از این ، خانواده ها دو جوان را تا رسیدن زمان مناسب تشکیل خانواده و زندگی زناشویی ، همراهی کنند. این نظریه به معنی **هم بانسی غربی** برای شناخت بیشتر و فرار از تشکیل خانواده و رعایت مسائل شرعی نیست. اگر محرمیت در این روش ، محرمیت **زمان دار و البته غیر رسمی** باشد بیشترین آسیب متوجه دختران جوان خواهد بود که خود بهتر می توانید این آسیب ها را برای بنده شماره کنید.



دوره ی عقد در این نظریه بسیار طولانی است و به نسبت اندازه ی مدت دانشجویی و تحصیل دانشجویان ، گاه تا چهار یا شش سال یا بیشتر طول میکشد. درست است که این مدت طولانی آسیب های فراوانی دارد اما به علت محاسنش می توان از آن ها چشم پوشید و صرفا به مدیریت صحیح آن پرداخت.

پسر و دختر جوان بعد از مدتی محرمیت و البته نچسبیدن مزه ی همسر حلال و زناشویی شرعی ، دچار اختلالات روحی و روانی شده و در یک کلام خل می شوند. نظیر فرد روزه دار گرسنه ای که چلوکباب بختیاری را هر روز هنگام افطار نظاره کند و لقمه ای از آن نوش جاننش نشود. از این جای داستان به خانواده ها و فرهنگ شما و نگاه مومنانه و پاک خانواده هایتان بستگی دارد. سراغ دارم برخی از قومیت ها را که با توجه به فرهنگشان ، دامادی که جشن عروسی نگرفته را ، ناسزا و فحش می گویند و اگر برای دیدن عروسش ، بی خبر به خانه ی پدر زنش فقط سر بزند ، قلم پایش را خرد می کنند و او را به خانه حتی راه نمی دهند و در مقابل ، برخی از اقوام ایرانی چنان روی باز به داماد نشان می دهند که فرزند اولش را در خانه ی مادر زن به دنیا می آورد!

هر چه نگاه دو خانواده به دین و دینداری جوانشان عمیق تر باشد و واقعی تر به دنبال ازدواج او باشند میزان همراهی آن ها در این باره بیشتر است. پس برای جا افتادن این راه حل ، باید خانواده را با این راه روش آشنا کنید. البته لزومی ندارد که هر دو نفر در این روش دانشجو باشند اما مسلما دو دانشجو درک بهتری از هم دارند و می توانند بهتر به تحصیل خود ادامه بدهند و شرایط زندگی دانشجویی و پژوهش محور را بهتر برای دیگری فراهم کنند.

در مواردی که در میان دانشجویان خودم شاهد آن بوده ام دخترها بعد از گذشت مدتی چنان پای بند مهر شوهر شده اند که آماده اند قید زندگی خوابگاهی و بعضا حتی ادامه ی تحصیل را هم بزنند. دخترها نیازهایی دارند که نمی توانند از آن صرف نظر کنند و آن نیازها جز زیر یک سقف و یک زندگی مشترک و جز با روابط کامل زناشویی برطرف نمی شود. شاید بتوان گفت در عموم دخترها بعد از پیدا کردن همسری مناسب با تحصیلات بالا و در خور شانسان ، دیگر دلیلی برای ادامه ی تحصیل و دوری از خانواده و زندگی خوابگاهی و خوردن غذای سلف ندارند. اگر خانواده ها این شرایط را درک نکنند ، به هر دو جوان چه دختر و چه پسر ، فشار فراوانی وارد می شود اما به هر حال فراموش نکنیم که این فشار از فشار دوران مجردی و یا دوست دختربازی بیشتر نیست.

بعد از محرمیت ، تمایلات در هر کدام از دختر و پسر مسلما رو به افزایش می رود. درست است که نوع نیازهای هر کدام از دختر و پسر متفاوت است.



اما به صورت مثال ، فقط نگاه محرمانه ی دو جوان ، دروازه ای است که می تواند دو جوان را ، چنان تحریک کند که در صورت ارضا نشدن صحیح ، در نهایت آن ها حتی از آب و غذا بیافتند. یوسف مسلکان مسلما از این جهت و فقط از این جهت ، از دیگر دانشجویان جلوتر هستند چون با صبوری مومنانه ، خود را گرفتار چنین حالاتی نکرده اند و راحت تر به ادامه ی تحصیل می پردازند اما به هر حال همه ی دانشجویان یوسف نیستند.

بدترین حالت این است که دو جوان بدون اطلاع دو خانواده و بدون نظارت آن ها و به خیال خام خود و به غلط ، و به صورت زمان دار و با قول و قرار گذاشتن با دختر به ازدواج دائم در آینده ، با هم محرم شوند و در محبت ورزی پیش بروند ولی بعد از چند سال پسر قید دخترک بیچاره را بزند و او را رها کند.

مسلمنا محرمیت در این روش بدون رضایت پدر یا جد پدری یا ولی شرعی دختر و بدون ثبت قانونی جز بازی کردن با عاطفه و روان و آینده ی یک دختر جوان نیست. این روش به این امید طراحی شده است که در پناه اعتماد دو خانواده و رعایت مسائل شرعی و تا رسیدن دو جوان به توانایی تشکیل خانواده ، کمی از مشکلات آن ها کم شود و جوان ها بتوانند با آرامش بیشتری به ادامه ی تحصیل بپردازند پس جوانب امر را دقت کنید و این روش را بهانه ای برای سوء استفاده و به قول خودتان دوس دختر پسری اسلامی نکنید.

□ جوشکاری (۱۱۱)

ازدواج با تحصیل کرده های حوزه

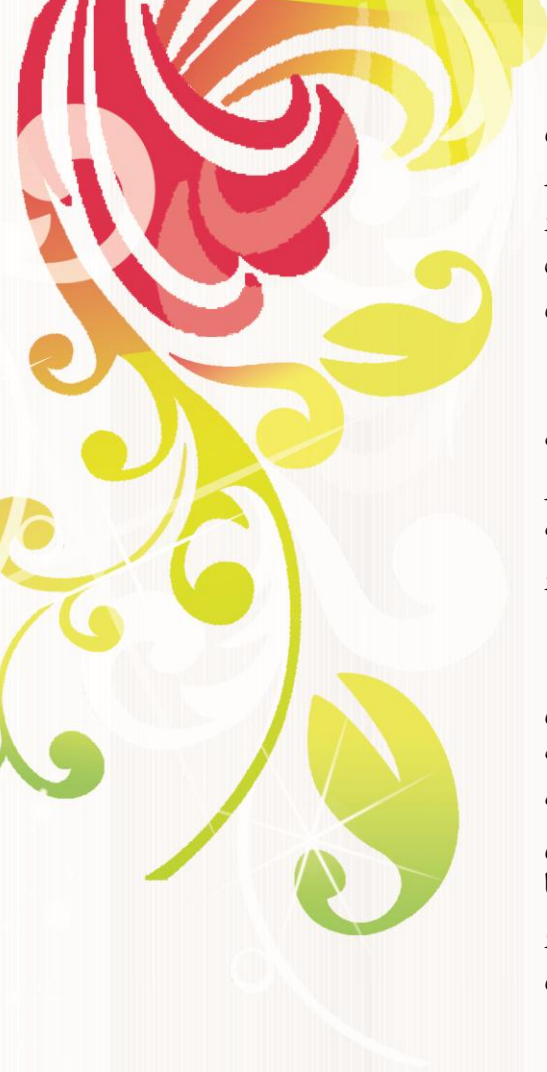
سوال :

سلام

من یه دختر طلبه هستم و خواستگارهم زیاد دارم ولی میخوام با یک طلبه ازدواج کنم چون از نظر اعتقادی و سبک زندگی بهم نزدیک تره. ولی مشکل اینجاست که با وجود اینکه مادرم در میان گذاشتم و ایشون هم قبول کردن ولی بنده خواستگار طلبه ندارم.

همه کاری هم کردم از دعا و التماس به خدا

گرفته تا غیر مستقیم مطرح کردن پیش هر کسی از دوستان که منو خواستگاری می کنند. در حقیقت مشکل اینجاست که رابطی وجود نداره که یه طلبه رو معرفی کنه. اگر میشه یه راهکاری نشون بدید بهم



بنده به حسن انتخاب شما تبریک ویژه عرض می‌کنم. امروزه هر دختر مومنی حاضر به ازدواج با یک طلبه نیست. اگر موافق باشید چند نکته خدمتتان تقدیم می‌کنم:

اعتقاد به اسلام و عمل به آن، بین طلبه و غیر طلبه مرزی نمی‌شناسد و انسان‌های مومن در هر حال موظف‌اند که به اسلام به عنوان قانون و دستورالعمل زندگی عمل بکنند. درست است که طلبه‌ها اطلاعات بیشتری نسبت به عموم مردم از اسلام دارند اما در عمل به اسلام تفاوتی بین یک طلبه با عموم مردم یا یک فرد غیر طلبه وجود ندارد.

التزام به فروعات و مناسک دین نشانه‌ی مومن است و مومن در هر لباسی که باشد باید به این مناسک جامه‌ی عمل بپوشد. از جوان‌های مومن اما غیر طلبه، فراوان هستند آن‌هایی که مثل یک طلبه معتقد به اسلام هستند و تلاش مجددانه‌ی خودشان را در عمل به احکام دین به کار می‌گیرند. از طرف مقابل همه‌ی طلبه‌ها در عمل به اسلام و تخلق به اخلاق نیکو همچون آیت الله العظمی بهجت و دیگر خوبان نیستند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...

سوال شما چند جواب و راه حل دارد که ساده‌ترین آن‌ها، معرفی یک جوان طلبه‌ی جویای همسر و معرفی دو خانواده است؛ اما قبل از این مرحله باید به ملاک‌های ازدواج دقتی دوباره بکنیم. سوال من از شما این است که **شغل همسر آینده‌ی شما** چه مقدار در سعادت و خوشی شما ماثر است؟ بله منظورم شغل همسر آینده‌ی شماست!

طلبگی شغلی است که علی‌رغم سختی‌هایش خوشی‌هایی را برای خود طلاب و همسرانشان ایجاد می‌کند اما این حرفه صرفاً یک شغل است و در عمل به اسلام و اعتقاد به آن با عموم مومنان تفاوتی نیست جز اینکه **طلبه‌ها از دو حال بیرون نیستند**: یا در اوج بهشت جای دارند و این به خاطر خدمت خالصانه‌شان به دین خداست و یا در ته جهنم خانه دارند و این به سبب خیانتشان به دین راستین الهی اسلام است.

در هیچ جای قرآن کریم نوشته نشده است که دلیل ورود بهشتیان به فردوس برین، **تحصیل در حوزه و دانشگاه** بوده است. بهشتیان، مومنان و نیکوکاران‌اند؛ نه صرفاً دانایان و تحصیل‌کنندگان در حوزه و دانشگاه. به همان اندازه که برخی از جوانان به غلط به دنبال ازدواج با تحصیل‌کردگان دانشگاه‌ها هستند و در این فکر و انتخاب غلط رفته‌اند، ازدواج با کسی که صرفاً در حوزه علمیه تحصیل کرده است نیز غلط است چون **صرف ملاک قرار دادن حوزوی بودن برای انتخاب همسر غلط خواهد بود**.



مسلمنا جواب خواهيد داد كه تربيت يافتگان علوم ديني و حوزه هاي علميه مسلمنا در برخورد با همسران و فرزندان و در عمل به فروعات دين موفق تر از عموم مردم هستند و اين خود بهترين مشوق براي ازدواج با آنان است. اما بايد بدانيد كه طلبه ها نيز مانند همه ي سالكان الي الله پس از عمري مجاهدت و تهذيب است كه تربيت الاهي پيدا مي كنند و الا همه ي انسان ها قبل از تربيت آسماني اسلام همان حيوان هاي درنده ي كوچه و خيابان هستند. لب و خلاصه ي كلام مرا حتما در ميان خواهران طلبه مشاهده كرده ايد و دانسته ايد كه انسان به صرف طلبگي تربيت نمي شود.

نمي خواهم شما را منصرف كنم يا بترسانم. مي خواهم بدانيد كه با اين انتخاب ، امتحان سخت اما زيبايي را آغاز خواهيد كرد. اين امتحان به همان اندازه كه سخت است زيبا هم خواهد بود ؛ همان اندازه كه ازدواج با ائمه اطهار براي زنانشان سخت و زيبا بود. و چه بدبخت آن زناني كه آن سختي هاي زيبا را تاب نياوردند و زيبايي زندگي با آنان را به زشتي مبدل كردند.

شغل و نام افراد يا فاميل و نسب آن ها ، براي كسي نان و آب نمي شود. قبل از آنكه با شغل كسي ازدواج كنيد با انسانيت او ازدواج كنيد. مومن با يك انسان مومن در هر شغل و منصب و مقامي كه باشد زندگي خوب و خوشي دارد. مهم نيست كه شوهرتان طلبه باشد. هر چه ميخواهد باشد باشد. مهم اين است كه انسان باشد.

□ جوشكاري (۱۱۲)

معيار براي تشخيص خوشبختي

سوال :

سلام خدا قوت

معني حقيقي خوشبختي چيه؟ مخصوصا از منظر اسلام و در روايات و كلام معصومين.

سلام خداوند بر شما

معناي سعادت و تعريف خوشبختي وظيفه و كار اديان و سبك هاي زندگي گوناگون است. بلكه ميتوان با اين محك صحت و قوت يك سبك زندگي را از سبك زندگي ديگر بازشناخت. با اين مبنا ابتدا چند نکته ي ضروري را خدمتتان تقديم مي كنم و در ادامه خوشبختي حقيقي را معنا خواهم كرد ان شالله:



نکته اول: انسان فقط بدن و پوست و گوشت و ناخن نیست تا خوشبختی او محدود به ماده و بدن باشد. **انسان ترکیبی از ماده و معناست** و حقیقتی فرای ماده، اصل و جان او را تشکیل میدهد. حقیقت انسان بدن او نیست تا بتوان انسانیت او را و خوشبختی او را در قد و قواره و ظاهر اندازه گرفت. بسیاری از ایسم‌ها و سبک‌های زندگی این حقیقت والا را نادیده گرفته‌اند و برای بشر نسخه‌ی غلط داده‌اند و همه‌ی پیروانشان را به گمراهی کشانده‌اند

نکته دوم: زندگی انسان محدود به **عالم ماده و مادی** نیست تا خوشبختی او فقط در دایره‌ی این زمین و این زمان معنا شود. **معاد حقیقتی عقلانی و سپس وحیانی است** که از اصول دین اسلام است. معاد به این معناست که زندگی بشر پس از این عالم فانی در سرایی باقی ادامه خواهد داشت تا نیکوکاران جزای نیکویی خویش و بدکاران جزای بد خویش را ببینند.

طبق اصل معاد انسان با مردن نمی‌پوسد بلکه از پوسته بدر می‌آید و ابدی می‌شود. در تعریف دقیق خوشبختی باید دنیا و آخرت را به شکلی جامع در نظر گرفت تا انسان سعادت را فقط و فقط در محدوده‌ی عالم مادی تعریف نکند.

به طور تقریب حدود یک سوم قرآن کریم آیات مرتبط با بحث معاد است اما با صد تعجب مشاهده می‌کنیم که در تمام تورات و انجیل موجود، حتی آیه‌ای در یاد معاد نیست و این خود دلالت بر تحریف این دو کتاب پرتیراژ تمدن بشریت دارد. تحریف‌کنندگان تورات و انجیل در دوران قدیم و باستان، و فیلسوفان و ایده‌پردازان سبک زندگی در دوران جدید و مدرن، تمام تلاش خود را کرده‌اند تا **معاد و قیامت** از خیال و یاد انسان فراموش شود و عالم آخرت و بهشت و جهنمش جز خیال و توهم کودکان نباشد.

امروز جنود ابلیس تمام تلاش خود را می‌کنند تا هر آنچه از بهشت و فردوس جاودان می‌شناسید روی همین زمین خاکی برایتان محقق کنند تا مبدا برای رسیدن به بهشت و فرار از دوزخ، فیلتان یاد اسلام و سبک زندگی انبیای الهی کند. مهم نیست سبک زندگی شما چه باشد؛ شما در انتخاب سبک زندگیتان آزاد هستید؛ فقط مهم این است که مسلمان شیعی نباشید! مهم این است که به معاد اعتقاد نداشته باشید و از خدا نترسید؛ انسان را از نسل میمون بدانید و همین پوست و گوشت و ناخن؛

نکته سوم: لذت چیست؟ لذات زندگی مادی و دنیایی را در ذهنتان مرور کنید: لذت خوردن؛ لذت دیدن؛ لذت جنسی؛ لذت تماشای بازی فوتبال و گل زدن و پیروزی تیم مورد علاقه‌ی شما و حتی لذت امنیت.



تمام لذت خوردن تا زمانی است که لقمه ی چرب غذا در دهان ماست و بعد از فرو بردن آن از لذت خبری نیست. لذت خوردن برای زبان و دندان و لب و دهان نیست. **لذت برای روح است** و لب و دهان ابزار و فراهم کنندگان این تلذذات هستند. اگر خوب دقت کنید خواهید دانست که همه و همه ی لذاتی که میشناسیم روحانی هستند و اساسا **ماده لذتی ندارد** یا به عبارت بهتر **لذت برای ماده معنا ندارد**. این چشم نیست که از دیدن مناظر دل ربا لذت میبرد بلکه این جان شماسست که کیفور می شود و چشم جز یک دوربین فوق پیشرفته چیز دیگری نیست. **لذت تماما برای روح است** و بدن ابداء لذتی ندارد و با رفتن و مفارقت روح خبری از لذت برای بدن نیست.

نکته چهارم: فراموش نکنیم که لذات نیز مراتبی دارند و هر لذتی چون جویدن نیست!

برخی از لذات ریشه در مادیات و امور محسوس دارند و سراسر مادی هستند. در این قسم از لذات ، درک کننده لذت ، روح و جان آدمی است اما مبدا لذت ، مادیات خارجی است مثل لقمه غذایی که لذت خوردن را به جان ما می چشاند.

برخی دیگر از لذات ارتباط کمتری با عالم ماده دارند اما بی ارتباط هم نیستند نظیر گل زدن در بازی فوتبال یا همان عبور توپ از خط دروازه که یک **لذت وهمی و خیالی** است.

در نوع آخر لذات ، ارتباط روح با عالم ماده به کلی قطع می شود و لذتی ناب را برای جان آدمی فراهم می آورد. مثال ملموس آن لذت مطالعه و در پی آن دانایی است که بعد از دیدن کلمات و سطور و اسنادهای حقیقی و مجازی جملات ، به خاطر درک معنایی لطیف در جان خواننده ایجاد می شود و البته این لذت قابل توصیف نیست. **لذت های عقلانی** از این سنخ لذات هستند که قابل مقایسه با لذاتی چون جویدن و دفع کردن نیست.

نکته پنجم: تمام هنر اسلام به عنوان یک سبک زندگی این است که **لذت حقیقی و واقعی** را در دست رس آدمی قرار داده و او را از **لذت های مادی و زودگذر** دور کرده است. لذت خیره شدن هرزه وار به دختر جوان آرایش کرده هر چه قدر باشد قابل مقایسه با لذت چشم بستن بر آن منظره نیست. کلام در جزا دادن در بهشت و مزد به نسیه نیست بلکه کلام در لذتی است که همان لحظه جان انسان مومن را لب ریز می کند. لذت اطاعت پروردگار خنکایی در جان آدمی دارد که از سنخ لذت معقول است و فقط اهل تقوا آن را درک می کنند. اسلام با معارف ناب خودش لذتی را برای انسان تعریف کرده که تا قبل از این برای بشر مادی نامانوس بود. لذت انفاق ؛ لذت ایثار ؛ لذت سجده برای قرب به پروردگار ؛ لذت اعتکاف و دعای



ام داود ؛ لذت طواف بدور خانه کعبه ؛ لذت گریه برای مظلومیت سیدالشهدا علیه السلام ؛ این بخش نیاز به توضیح فراوان دارد اما باشد برای مجال خودش!

خوشبختی:

خوشبختی در حرکت است به سمت مقصد و مقصود حقیقی عالم. و اگر مقصد ، خدا و رضایت اوست خوشبختی یعنی کسب رضایت پروردگار و دیدار او. خوشبخت کسی است که دنیا و آخرتش آباد باشد و آخرت آباد یعنی بهشت. راه های رسیدن به بهشت یعنی راه های رسیدن به خوشبختی. راه های دوری از بهشت و رسیدن به جهنم یعنی راه های بدبختی.

واجبات دین حتمی های این راه است برای رسیدن به خوشبختی نهایی و لذت بی نهایت. و محرّمات ضروری این راه است که اگر ترک نشوند لذت بی لذت.

نکته پایانی:

من از کجا بدانم که خوشبخت هستم؟
ببین نسبت با دین و معارف آن و دستورات آن به چه حالتی است. لذت هایت را نگر. از کدام سنخ از لذات بیشتر بهره داری؟ لذات مادی یا لذات روحانی و عقلانی؟ از یاد خدا بیشتر لذت می ببری یا از یک پیتزا و ساندویچ فلان و بهمان؟ متأسفانه اکثر ما لذت های معقول را حتی یک بار تجربه هم نکرده ایم. اگر تجربه کرده باشیم باور داریم که مبلغ و قیمت و جزای بهشت یاد خدا و ذکر توحید است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى رَفَعَهُ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ يَعْقُوبَ الْقَمِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
ثَمَنُ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ: قیمت بهشت کلمه ی لااله الاالله و الله اکبر است.

خوشبخت ابراهیم است و پیروان ابراهیم. و بدبخت ابوسفیان است و پیروان ابوسفیان. اساسا معیار خوشبختی و بدبختی پول و دنیا نیست تا بتوان کسی را بر آن معیار خوشبخت یا بدبخت دانست. نوح بدترین زن عالم را داشت اما از همه خوشبخت تر بود و هست. آسیه بدترین شوهر عالم را داشت اما خوشبخت ترین زن عالم در زمان خودش بود. معیار خوشبختی لذت های ناب عالم است که جز اهل توحید کسی خبری از آن ها ندارد. منافق اگر هم در مراسم اعتکاف یا طواف کعبه شرکت کند چون دلش خانه ی توحید نیست لذتی نمی برد.



در تمام عوالم وجود خوشبخت تر از حسین علیه السلام در کف گودان
قتلگاه سراغ ندارم.
قال سیدالکونین: احب الله من احب حسينا

□ جوشکاری (۱۱۳)

رد کردن خواستگار از سوی والدین

سوال :

مادر و پدرم اصلا به فکر ازدواج منه بچشون نیستن! تا الان هرچی خواستگار داشتم بدون سوال از من رد کردن. حتی وقتی من متوجه میشم که خواستگاری کسی کرده میگم موافقم بگین بیاد، مادرم میگه بابات مخالفه و هرچی من اصرار میکنم میگه نه. حتی فکر نمیکنه چرا من اصرار بایدکنم! خودم هم تا الان چند خواستگار داشتم که خودشون ازم خواستگاری کردن و خواستن بیان اما من چاره ای نداشتم که ردشون کنم. موارد بسیار خوبی هم بودن. پدرم که میگه زوده ازدواج کنی چون درس هات میمونه و درس مهمتره و ازدواج رو میشه بعدها کرد! مامانم هم حرفی نداره!!!

من غیر مستقیم سعی کردم بهشون بگم که قصد ازدواج دارم اما انگار متوجه نمیشن! من چیکار کنم!! در ضمن من دختر بیست ساله ای هستم اما لطفا نگین هنوز خیلی فرصت داری! اصلا بحث من فرصت نیست. بلکه عدم توجه پدر و مادرمه. جوشکاری های قبلی رو هم تا حدودی خوندم اما جوابی نگرفتم. به خدا سپردم کاری کنه که قطعاً میکنه. شماهم راهنماییم کنید. ممنون میشم. عمومی کنید میام همینجا میخونم. منتظرم. خواهش میکنم منتظرم نذارین. راستی این مشکل چند روزه من نیست. شاید یکی دو سال باشه. عجله ندارم فقط میگم کاش اینجوری مامان بابام رفتار نکنن! چجوری بهشون بگم!؟

سلام خداوند بر شما

برای درک حال و روز پدر و مادرها بهتر است خودتان را ، اگر چه سخت یا ناشدنی است ، گاهی جای آن ها بگذارید. هیچ پدر و مادری بد دخترش را نمی خواهد. من الان پدر دو دختر هستم و دخترانم کودک هستند اما می توانم نگرانی پدری از نوع پدر دختر جوان بودن را درک کنم. جواب یک کلمه است: خودتان را جای پدر و مادرتان بگذارید و مشکل را پیدا کنید.



به عنوان مثال چند دلیل برای این رفتار برخی از پدر و مادرها ذکر می کنم تا خودتان با بررسی شرایط خانواده به درمان مشکل بپردازید:

هر پدری برای دخترش دلسوزترین مرد روی زمین است. اما همین پدر دلسوز به خاطر مرد بودنش پسرها را به گونه ای می شناسد که هیچ وقت شما و مادرتان توانایی شناخت آن ها را ندارید. شناخت یک مرد از یک پسر یا مرد ، به همان اندازه کامل و واقعی است که شناخت یک زن از یک دختر یا زن. مردان را مردان می توانند بشناسند و زنان را زنان. یک مرد تا زن نشود نمی تواند یک زن را بشناسد و چون زن شدنش محال است نمی تواند زن شناس باشد. اگر هم بشناسد ، شناخت و علمش ، علمی مدرسه ای است و به تعبیر فلاسفه علمی حصولی پیدا کرده و علم حصولی همیشه یقینی و صحیح نیست.

پدر شما و پدر بسیاری از دخترهای کشور ما تا اسم و نام خانواده و پسری را می شنوند مسائلی را به یاد می آورند که بدون مکث و تردید اسم آن پسر و خانواده اش را از لیست خواستگارهای شما خط میزنند. شاید دلایل پدرتان گفتنی هم نباشد. شاید پدر این دلایل را حتی نتوان بیان کند و جز در دادگاه پروردگار بیان کردنی نباشد **اما پدر همیشه پدر است و بد دخترش را نمی خواهد.**

گاهی پدر گرفتار آبروی قطره قطره جمع شده ی سالیان دراز و البته دربند فرهنگ بد اطرافیان و سبک زندگی نابسامان امروز شده و سر جمع و در یک کلام مسائل اقتصادی را دلیل رد کردن خواستگارهای دخترش می کند. دلیل هم ندارد که پدر ، این حرف را جلوی شما به زبان بیاورد. برخی از حرف ها گفتنی نیست. شما نمی توانید حال و روز چنین پدری را درک کنید. افراد با آبرو در چنین شرایطی ترجیح می دهند خواستگار را به خانه راه ندهند تا گرفتاری های بعدی اساسا پیش نیاید. توقعات بی سر و سامان اکثر دخترها ابتدا از پدرشان و سپس از شوهرشان مشکل عمده ی تاخیر در امر ازدواج است. می خواهید باور کنید یا نکنید. اگر پدری از یک سو و خواستگاری از سوی دیگر ، بدانند که دختر طرف حسابشان با نداری پدر و جیب خالی شوهر می سازد و دنبال مد روز و حرف مردم نیست خیلی راحت مقدمات ازدواج او را فراهم می کنند.

اکثر پدرها بیشتر از اینکه از حرف مردم واهمه داشته باشند از اخم و تخم دختر خودشان نگران هستند. پدرهای با آبرو دوست دارند جشن ازدواج دخترشان هر چه بهتر و با شکوه تر برگزار شود و این پز عالی با جیب خالی میسر نمی شود. برخی پدرها از تفکر دختر خودشان و نوع آرزوهایش بی خبر هستند و او را درست نمی شناسند. اگر دقیق تر بگویم **بعضی پدرها دخترهای خودشان را اصلا نمی شناسند** و فکر می کنند این دختر همان دختر کوچک بیست سال پیش باباست.



شناخت پدرها و مادرها از فرزندانشان محدود به زمان حضور بچه ها در خانه است و اکثر آن ها از تفکرات و مطالعات و الگوهای رفتاری جوانانشان بی خبر هستند. جوان های بسیاری را سراغ دارم که بعد از چند سال آشنایی با بسیج و اردوهای جهادی و راهیان نور چنان تغییر ماهوی پیدا کرده اند که حتی مادرشان نمی داند که در ذهن جوانش چه میگذرد و جوانش در رویاهای نیمه شبش چه خانه و کاشانه و همسری را تصور می کند. یکی از همین جوان هایی که اسلام و تفکر ناب امام ، جان و دلش را خانه تکانی کرده بود می گفت: در خانه هیچ همانندی ندارم و مادرم حتی نمی تواند تصور کند که من به دنبال چه دختر و خانواده ای هستم.

راه حل عملی شما:

پدر و مادر شما گرفتار کدام یک از این مشکلات هستند؟ فرقی نمیکند. باید خودتان را به آن ها بشناسانید. به آن ها کمک کنید که مثل شما فکر کنند. اگر نمی توانند مثل شما فکر کنند کمکشان کنید تا بهتر شما را درک کنند. حداقل متوجه شوند که شما مثل آن ها فکر نمی کنید. آن ها را به فضای ذهنی خودتان نزدیک کنید. در فضای خانه الگوهای خوبی که در فضاهای مذهبی شناخته اید معرفی کنید. گاهی بدون بهانه در مورد روحیات فلان شهید دفاع مقدس و ازدواج ساده اش حرف بزنید.

گاهی مستقیم و گاهی غیر مستقیم رسانه ی این سبک زندگی باشید. کتاب هایی که در این مورد میخوانید را در معرض چشم دیگر اعضای خانواده قرار بدهید. با افراد تاثیر گذار در فضای خانه هم کلام شوید و ابراز نظر بکنید. مهم نیست که طرف مقابلتان هم نظر شما باشد یا نه. مهم این است که نظرتان را ابراز کرده اید و اطرافیان را با آرزوهایتان آشنا کرده اید.

نگذارید بزرگ ترها بدون شناخت شما برای آینده شما تصمیم گیری کنند. اگر بر این مطلب مصر هستید و تصمیم یک جانبه ی بزرگ ترها را غلط می دانید به آن ها کمک کنید تا این کار غلط را تکرار نکنند. خانه جای دعوا کردن نیست خصوصا با بزرگ ترها. پس دیپلماسی فعالی را در این مورد آغاز کنید. لازم نیست برای شروع سراغ پدرتان بروید. شاید خواهرهایتان یا مادرتان برای شروع بهتر باشند. حرف زدن را تمرین کنید.

اظهار نظر یک مهارت است که اگر آن را تمرین نکنید در زندگی مشترکتان نیز به مشکل برخورد خواهید خورد. کافی است علاقه ی خود را به یک سبک زندگی خاص ابراز کنید و شیفته بودن خودتان را نشان بدهید. قدرتی که خداوند به زن ها و دخترها داده را فراموش نکنید. قدرتی خدادادی در کلام شما و رفتار شما قرار داده شده که اگر آن را بشناسید بدون هر گونه درگیری به تمام خواسته های خودتان خواهید رسید.



جهاد مبارزه است. برای رسیدن به اهداف بلند و آسمانی تان مبارزه کنید. جهاد کنید. و فراموش نکنید این آیه کریمه ی الاهی را که فرمود:
من جاهد فینا لنهذینهم سبلنا
وعده ی الاهی است. شما در راه ما مجاهده و مبارزه کنید ما خودمان راه های هدایتمان را نشانتان خواهیم داد شرطش مبارزه است.

□ جوشکاری (۱۱۴)

ازدواج با یک طلبه غیر ایرانی

سوال :

سلام حاج آقا، خسته نباشید

من یه مدتی هست برای ازدواج با یک طلبه آشنا شدم که سه سال هست در قم زندگی می کنند یعنی مال ایران نمی باشند و واسه یکی از کشورهای همسایه هستند خودم ساکن تهرانم؛ شاید عجیب باشد که یک طلبه شخصا مسئله ازدواج را به یه دختر بیان کنند و خواستگاری کنند البته به دلیل تفاوت فرهنگیه ! این مسائل برای خود و هموطنانشون عادی هست .

من نمیدونم چیکار کنم ؟ نمیدونم ایا خانوادم با یه خارجی موافق هستند یا نه ! میدونم این کار اشتباه با این طلبه در ارتباط باشم البته اشتباه برداشت نشود فقط واسه امر ازدواج ! اصلا هم با خانوادم راحت نیستم که این موضوع رو مطرح کنم ترجیح میدم این قضیه رو خاتمه بدم .اما نمیدونم چه جوری ؟ چیکار کنم ؟ کمکم کنید.

سلام خداوند بر شما

ازدواج با یک طلبه یک مقوله است و ازدواج با یک طلبه ی خارجی مقوله ای دیگر. من در این شماره در مورد ازدواج طلبه ها صحبت نمی کنم بلکه روی سختم را با کسانی قرار میدهم که خواستگاری از ملیت های مختلف دارند. منظورم ازدواج یک ایرانی با غیر ایرانی از هر ملیت است.

همان گونه که تاکنون در این سلسله از جوش کاری ها متوجه شده اید تنها ملاک اصیل و حقیقی ازدواج از نظر اسلام و اولیای دین ایمان است و ملیت و قوم و قبیله و رنگ و نژاد هیچ کدام در این امر مقدس دخالتی ندارند. این را گفتم که تا آخر بحث جواب اصلی مرا فراموش نکنید. اما در ادامه توجه شما را به چند نکته جلب می کنم:



طلاب علوم دینی دو وظیفه ی مهم و اساسی دارند و برای همین دو وظیفه تلاش جدی می کنند. وظیفه ی اول آن ها تحصیل در امور دینی است تا بتوانند اسلام را آن گونه که هست بشناسند و بیاموزند. اما این وظیفه یک وظیفه ی اصیل نیست. تکلیف مهمتر و اصلی تر این است که بعد از فراگرفتن علوم دینی معارف ناب دین اسلام خصوصا تشیع را در اختیار ملت خود قرار دهند و به تبلیغ دین بپردازند.

کریمه ی الاهی در سوره ی توبه در همین باره میفرماید: و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم.

فلسفه ی تشکیل حوزه های علمیه تبلیغ دین و نشر معارف مذهب بعد از فراگرفتن این معارف است آن هم برای قوم خودشان که از طرف آنان و از میان آنان به حوزه ی علمیه آمده اند. یک طلبه ی اصفهانی نمی تواند در تبریز مبلغ موفق باشد. و یک طلبه ی اسپانیولی زبان در چین مبلغ خوبی نیست. باید از هر ملیتی عده ای به حوزه بیایند و در آخر همان افراد در کشور و قوم خود مبلغ اسلام باشند.

همه ی طلبه هایی که برای تحصیل علوم دینی به ایران آمده اند و در قم ساکن شده اند و غربت دوری خانواده و اقوام را تحمل می کنند خود را برای روزی آماده می کنند که بتوانند به کشورشان برگردند و به وظیفه ی اساسی و دینی خودشان عمل کنند. ازدواج با یک ایرانی از دو حال خارج نیست: یا این زوج جوان در آینده (نزدیک یا دور) و بعد از اتمام دوره ی تحصیل، به کشوری که شوهر از آنجا به ایران آمده می روند و در آنجا زندگی می کنند و یا اینکه آن طلبه قید رفتن به کشور خود را به خاطر وصلت با یک دختر ایرانی زده یا خواهد زد و در حقیقت وظیفه ی دینی خود را که برای انجام آن طلبه شده بود ترک کرده و مرتکب حرام شده است. طلبه های خارجی برای ماندن به ایران نیامده اند چون ماندنشان در ایران فایده ای هم ندارد. مردم ایران وعاظ و مبلغین خودشان را میخواهند و در این بازار نیازی به حضور طلاب عراقی و افغانی و هندی نیست. متأسفانه امنیت ایران و آسایش فوق العاده ی ایران به نسبت کشورهای همسایه بسیاری از این دوستان را به راحت طلبی و اقامت در ایران سوق میدهد.

همین پنجشنبه گذشته که از تهران به سمت قم می آمدم یک طلبه ی افغان را که در ابتدای جاده ی تهران قم کنار اتوبان ایستاده بود سوار کردم و با ایشان به سمت قم همسفر شدم. هجده سال بود که به ایران آمده بود و افغانستان را به کلی فراموش کرده بود. ازدواج با یک طلبه ی خارجی یا به معنی زمین گیر کردن او در ایران است و یا به معنی مهاجرت به آن کشور برای انجام وظایف طلبگی. این واقعیت است و نمی توان از آن فرار کرد.



متاسفانه این دوستان خارجی ما که در ابتدای امر با نیت خالص قدم در این راه گذاشته اند و به ایران مهاجرت کرده اند برای امر ازدواج و تشکیل خانواده که نیاز هر مرد مسلمان است با مشکلات این چنینی مواجه هستند. صرف نظر از این که خانواده های ایرانی دختر خود را به راحتی به نکاح آنان در نمی آورند و سر گرفتن این ازدواج امری نزدیک به محال است باز تعداد کم همین ازدواج ها نیز با مشکلات بعدی مواجه خواهد بود که به نمونه هایی از آن اشاره کردم. وزارت امور خارجه و وزارت کشور در معاونت اتباع با مشکلی به عنوان فرزندان دو رگه مواجه هستند که از اتباع بیگانه در کشور متولد شده اند. این بچه ها اکثراً مادرانی ایرانی و پدرانی خارجی دارند که تعداد آنان به یک میلیون نفر میرسد. موارد متعددی را در اداره ی اتباع خراسان رضوی خودم شخصا شاهد بوده ام که تبعه ی افغان خانواده ی خودش را با ده فرزند رها کرده و متواری شده است!!

بنده در این مقاله در مقام حل کردن مشکلات ازدواج دوستان حوزوی یا غیر حوزوی مهاجر به ایران نیستم. توصیه بنده برای شما و روی کلام من به شماست. خود را از معرض ابراز محبت های این چنینی قرار ندهید. این ازدواج به هیچ عنوان به صلاح شما و کشور متبوع شما نیست مگر این که صابون همه ی این مشکلات را به تن خود بزنید و دانسته وارد این مصائب بشوید. ارتباط خود را با نامحرم به هر اندازه و شیوه ای که هست قطع کنید و بدانید که این ازدواج به صلاح شما و ایشان نیست.

□ جوشکاری (۱۱۵)

ازدواج غلط ؛ ازدواج صحیح

سوال :

سلام حاج آقا

هر چقدر بیشتر از سنمون بگذره سخت گیر تر میشیم و محتاطانه تر عمل می کنیم. خیلی بده. وقتی سنم خیلی کم بود هیجانی بودم خیلی احساساتی برخورد می کردم. اکثر موردا رو هم با اینکه شرایط سنی و... خیلی چیزاش بهم نمیخورد، قبول می کردم! اما حکمتش نمیدونم چی بوده که سرنگرفته. البته خداروشکر. هرچند سنم بالا رفته. اما معیارام خیلی عوض شده. تا خدا چی بخواد.

حاج آقا راسته میگن: "ازدواج نکردن بهتر از ازدواج غلط کردنه؟" منظورم ازدواج غلط نیست. انتخاب غلطه. اینکه یکی بیاد و اصلاً به ما نخوره تو بحث اعتقادات و ایمان. به این میگن انتخاب غلط دیگه! نه؟



در ازدواج غلط و صحیح معنا ندارد. ازدواج سنت اسلام و سنت پیامبر مکرم اسلام است و همیشه خوب و حسنه است. از سوی دیگر ازدواج نکردن و فرار از ازدواج از ترس انتخاب نامناسب هم غلط است. ازدواج نکردن فرار از دستور خدا و فرار از سلوک است. ما در اسلام ازدواج نکردن نداریم. همه باید ازدواج کنند. این ازدواج هم باید بر اساس ملاک های اسلامی و مد نظر قرار دادن ایمان افراد باشد نه ظواهر دنیایی.

ازدواج به هر شکل شرعی که سر گرفته باشد صحیح است و از زمان انشای عقد شرعی، هم زن و هم شوهر موظف اند رفتاری مطابق دستور خداوند داشته باشند. ازدواج و انتخاب همسر حق همه ی مومنین است اما همه ی مومنین در یک مرتبه ی قابل قبول از اخلاق و اعتقادات و عمل به مناسک نیستند. در حقیقت باید گفت همه ی این افراد ضعیف الایمان یا بد اخلاق جامعه نیز حق دارند همسر داشته باشند. ازدواج آن ها صحیح است و غلط در آن معنا ندارد. اما از لحظه ی شروع زندگی زناشویی هر دو نفر باید رفتار اسلامی داشته باشند و در مقابل رفتار خوب یا بد همسرشان به بهترین نحو رفتار کنند.

اصل ازدواج کردن افراد و قبل از آن انتخاب همسر از میان گزینه های متفاوت غلط یا صحیح نیست بلکه ازدواج برای یک مومن میتواند با هر کدام از مومنین جامعه صورت بپذیرد. آنچه غلط و صحیح دارد رفتارهای آن ها بعد از تشکیل خانواده است که برخی غلط است و برخی صحیح. اگر هر یک از زوجین رفتار مناسبی در موقعیت مناسبش نداشته باشند از همان جاست که دیگری باید رفتاری جدید از خود به خرج بدهد. اگر یکی بد اخلاقی کرد دیگری موظف به امر به معروف و نهی از منکر و البته صبر در مقابل بدی اخلاق همسر است.

لطفا کمی دقت کنید:

فرض کنید دختر و پسر مومنی با هم ازدواج کرده اند که یکی گرفتار صفت زشت دروغ گویی است. ازدواج با یک انسان دروغ گو غلط نیست. ازدواج امری نیکو و حسن است. اما همسر یک انسان دروغ گو باید در قبال این عمل ناشایست رفتار نیکویی به خرج بدهد. اگر رفتار صحیح اسلامی را انجام داد رفتاری صحیح داشته است و اگر طبق دستورات اسلامی عمل نکرد رفتاری غلط داشته و موجب خرابی زندگی و سعادت دنیا و آخرت خود و همسرش شده است.

نباید گمان کرد که انتخاب یک فرد دروغ گو یا کم صبر یا عجول انتخاب غلطی بوده. انسان ها همه کم با زیاد گرفتار رذایل اخلاقی بد و ناپسند هستند و جز اندکی گل بی خار معصوم در عالم نداریم. مهم این است که



بعد از انتخاب همسر هر که هست و هر ویژگی که دارد با خوب و بدش بسازیم و در قبال بدی هایش رفتاری اسلامی و مورد تایید اخلاق داشته باشیم.

متأسفانه این جمله انحرافی و غلط در رسانه ترویج شده و دختران ما هر روز تکرار می کنند که شوهرم نباید بمن دروغ بگوید یا نباید بمن دروغ گفته باشد. و وای به حال مردی که دروغی گفته باشد و یا دروغی بگوید. دروغ گفتن حرام و ناپسند است اما آخر دنیا ، و علت رفتارهای تند و غلط ، و در آخر طلاق و جدایی نیست.

اما ازدواج یک مومن با غیر مومن مثل ازدواج یک شیعه با غیر شیعه یا با کسی از غیر ملت اسلامی ، یک ازدواج و یک انتخاب غلط است. ملاک صحیح انتخاب همسر ایمان اوست و اگر این ملاک خدشه پذیرد قطعاً ازدواج غلطی صورت گرفته است. ازدواجی که شارع به آن راضی نیست.

زوجیت و ازدواج غلط نیست. غلط این است که ما سبک زندگی اسلامی را نیاموخته باشیم و نتوانیم در هر زمان به وظیفه ی خودمان عمل کنیم. پس دفتر اخلاق را بگشایید. حالا نوبت آموختن و تمرین اخلاق است.

□ جوشکاری (۱۱۶)

فرصت های سوخته ؛ خواستگارهای رفته

سوال :

سلام حاج آقا

اگه کسی خواستگار خوبش رو رد کرد و بعد چند ماه پشیمون شد باهاس چیکار کنه؟ راسته که میگن آه طرف یا خونواده ش دامن دختر رو میگیره؟

سلام خداوند بر شما

فرصت مثل ابر بهاری می آید و زود از میان میرود. اگر قدر فرصت ها را ندانیم و تیز هوش نباشیم بعد از گذشت زمانی اندک کوهی از پشیمانی پشتمان را خم می کند ، اما در آن زمان غصه خوردن دیگر فایده ای ندارد. **فرصت زندگی فرصتی اندک است و جوانی کمتر از آن.** رد کردن خواستگار معنایی است ، که بیشتر دخترها با آن مواجه هستند پس با این دسته از دختران چند کلمه سخن می گویم:



در متون دینی اسلامی فراوان دستور داده اند که نماز را به گونه ای به جا بیاورید که گویی این نماز آخرین نماز شماست و بعد از این نماز فرصت دیگری برای اقامه ی این فریضه ی دینی برای شما وجود نخواهد داشت. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَهَا صَلَاةٌ مَوْدَعٌ يَخَافُ أَنْ لَا يَعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا...» «وقتی نماز می خوانید، مانند کسی نماز بخوانید که می خواهد نماز را وداع کند؛ ممکن است اجل مهلت ندهد به نماز بعدی برسی.»

این روحیه چه برای نماز چه برای دیگر فرائض دینی نظیر ازدواج بسیار نکوهیده است که انسان قدر فرصتی که خداوند برای او پیش آورده را بداند و چونان با آن رفتار کند که انگار این آخرین فرصت عمر اوست. همه ی دخترانی که گل جوانی خود را از دست داده اند و با رد کردن بدون دلیل خواستگارهایشان هنوز مجرد مانده اند، کم یا زیاد خواستگارانی داشته اند اما قدر آن فرصت های طلایی زندگی را ندانسته اند و امروز دیگر پشیمانی برایشان بی حاصل است. نمی خواهم شما را به افراط یا تعجیل در امر مقدس ازدواج وادار کنم اما متذکر می شوم که از همین فرصت های اندک استفاده کنید و **اولین خواستگارتان را آخرین خواستگار بدانید.** با نگاه تحقیر به هیچ کس نگاه نکنید و در انتخاب همسر آینده تان به دنبال **نمره ی بیست نگردید.**

گل بی عیب خداست و در میان انسان ها جز معصومین بقیه گرفتار نقصان هایی هستند. در ازدواجتان جز ایمان ملاک دیگری را در نظرتان بزرگ نکنید که به پشیمانی دچار خواهید شد. وقتی این نماز صبحگاهی تان را آخرین نماز عمرتان بدانید هیچ گاه او را سبک نمی شمارید و مسلما قدرش را خواهید دانست. بسیار مواجه بوده ام با دخترانی که بعد از عمری سخت گیری در انتخاب همسر حالا که به دهه ی چهارم زندگی پا گذاشته اند یک شوهر نیم بند چاق و قد کوتاه یا حتی معلول را بر بی شوهری و مجرد ترجیح می دهند اما همان هم نصیبشان نمی شود. چهل و چند ساله ای را سراغ دارم که هنوز به انتظار خواستگاری با مدرک دکترا بست نشسته است.

صد شماره از ملاک قرار دادن ایمان نوشتم اما هنوز خوانندگانی دارم که در کنار ایمان صد فاکتور غیر ضروری دیگر را ملاک ازدواج می دانند و دقیقاً همینها همان هایی هستند که صد خواستگاری می روند و صد خواستگار برایشان می آید و در آخر شمع سی سالگی را مجرد و تنها یا حداکثر با رفقایشان فوت می کنند. تا نفهمیم که در زندگی مشترک و این عمرهای کوتاه حداکثر شصت ساله نیاز اصلیمان چیست و باید به دنبال چه چیزی باشیم فرصت ها یکی پس از دیگری می آیند و می روند و باز خبری نخواهد شد.



تا نگاه عوض نشود صد فرصت جدید هم در نتیجه فرقی ایجاد نمی کند. اما اگر ملاک انتخاب درست باشد با یک خواستگاری و دو تا یک ربع سوال و جواب ، به نتیجه می رسند و تمام. نگاه به همسر و همسفر اگر درست باشد ، پشت تلفن به من نمی گوید که حاجی! این دختری که معرفی کردی خودت دیدی؟ و جواب نمی شنید که : مگر من به خواستگاری آن دختر رفته بوده ام که بتوانم نگاهش کنم؟ و مگر من باید قیافه ی دختر را بیسندم و بعد معرف باشم؟ و خوب است بدانید **لازم نیست آه پسر یا خانواده اش دامن کسی را بگیرد** همین ندانم کاری ها و همین سخت گیری ها برای سیاه بخت شدن جوان ها و سوختن فرصت ها و تمام شدن دهه سوم زندگی بدون همسر کافی است.

اگر خواستگار شما معرف یا واسطه ی عاقلی دارد به سراغش بروید. پرس و جو کنید. تماسی بگیرید. ناز کردن های بی استخوان را کنار بگذارید تا آب رفته به جوی باز گردد.

□ جوشکاری (۱۱۷)

بلاخره دعا کنم یا نه ؟

سوال :

سلام حاج آقا

من همش دو مسأله رو با هم قاطی می کنم:

میگن ما حتی نمک سفره مون رو هم باید از خدا بخوایم و همیشه باید دعا کنیم. حتی دو نفر مؤمنی که اعمال خوبشون یکسان باشه تو بهشت ، به اون که بیشتر دعا کرده جایگاه بالاتری داده میشه. درست؟

حالا از یه طرف دیگه، میگن در همه حال راضی باشین به رضای خدا. همه ی شرایط ما چه خوب و چه به ظاهر بد امتحانه واسه ما. حتی شرایطمون خیلی سخت بود، حتماً و قطعاً حکمت خداست و داره امتحانمون میکنه که ما درک نمی کنیم.

من همیشه مشکل دارم با خودم که بلاخره دعا کنم یا نه؟ دعا کردن یه بخشش اینه که خدا من از این وضع راضی نیستم ، یه چیز دیگه میخام. دعا نکردنم یعنی اینکه خدا با اینکه بهم سخت میگذره ها ، اما چیزی نمیخام. نمیخام دعا کنم. راضی ام. درسته؟



نکته لطیفی را مطرح کردید. برای یافتن جواب سوال شما آثار مکتوب حضرت استاد آیت الله جوادی آملی را زیر و رو کردم. جملاتی از کتب شریف استاد را پیشکش می کنم ان شاءالله که مفید افتد:

نکته ی اول از کتاب شریف ادب فنای مقربان:

مؤلف کتاب کشف الغمّه می گوید: در ادعیه امام کاظم علیه السلام که در سجده می گفت: «ربّ عصیتک بلسانی... و عصیتک ببصری... و عصیتک بسمعی... و عصیتک ببیدی... و عصیتک بفرجی... و عصیتک برجلی... و عصیتک بجمیع جوارحی...» می اندیشیدم که چگونه با اعتقاد شیعه مبنی بر عصمت ائمه (علیهم السلام) سازگار است. با عالم جلیل القدر، مرحوم سید ابن طاوس مطرح کردم. در جوابم گفت: این تعبیرات را برای تعلیم مردم به کار می بردند. لیکن من با خودم فکر می کردم که آن حضرت این جملات را در سجده های شبانه اش می گفت و در آن حال کسی نبود تا یاد بگیرد... بعد از آن به ذهنم رسید که امام (علیه السلام) از روی تواضع چنین کلماتی را بر زبان جاری کرد... تا اینکه خداوند سبحان مرا به معنای این جملات هدایت کرد. آن گاه در تشریح آن معنا، مطالبی را بیان کرده که خلاصه اش این است:

استغفاری که در این دعاها آمده، استغفار دفعی است؛ یعنی استغفاری که مانع عروض غفلت و گناه می شود، نه استغفار رفعی که برای آمرزش گناه و خطای موجود است. مثل آنان، مثل کسی است که پارچه ای بر روی آینه شفاف آویزان می کند تا غبار بر آن ننشیند، نه مانند کسی که بر روی آینه غبار گرفته اش دستمال می کشد تا غبار آن را بزداید.

پاسخ دیگری که صاحب کشف الغمّه نیز بدان اشاره کرده، این است: گناه دارای اقسامی است:

الف. گناهی که از ارتکاب منهیّات یا ترک واجبات ناشی می شود. بی گمان انسان های معصوم از این قسم گناه، مصون هستند.

ب. کارهایی که گناه اصطلاحی نیست، لیکن با عزّت و جلال خدای سبحان منافات دارد، هر چند که ناچار از انجام آن کارها باشد یا خود خداوند به آن - ها فرمان داده باشد؛ مانند خوردن و آشامیدن در محضر پروردگار، فرمان دادن به فرزند یا شخص زیر دست خود در حضور او؛ چنان که معجزات و خوارق عاداتی که به فرمان الهی و برای اثبات ارتباط با او از انسان های کامل سر می زند، در نظر خودشان گناه شمرده می شود؛ زیرا نوعی خودنمایی (انانیّت) و دخالت در شئون ربوبیّت است.



در چنین مواردی اولیای الهی خود را میان دو محذور گرفتار می‌بینند. از یک سو امتثال فرمان الهی و انجام چنین کارهایی را منافی با عزت و جلال ربوبی و معارض حضور کامل می‌دانند و از سوی دیگر امتثال نکردن فرمان الهی را معصیت قسم اول می‌شمارند؛ از این رو چاره‌ای جز امتثال ندارند.

دعا و مسئلت به درگاه الهی نیز از این قبیل است؛ زیرا از یک سو دعا کردن و تغییر وضع موجود را طلبیدن با مقام رضا و تسلیم منافات دارد و از سوی دیگر دعا نکردن، ترک امتثال فرمان الهی و استکبار ورزیدن در برابر پروردگار عالم است: (قال ربکم ادعونی أستجب لکم إن الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین) (سوره مؤمن، آیه ۶۰).

سید ساجدان (علیه‌السلام) نیز عرضه می‌داشت: اگر امتثال فرمان تو واجب نبود (از ذکر و یاد تو صرف‌نظر می‌کردم؛ زیرا) تو را منزّه از ذکر خودم می‌دانم: «إلهی لولا الواجب من قبول أمرک لنزّهتک من ذکری إیّاک».

نکته ی دوم و سوم از تفسیر گران سنگ تسنیم:

مقام تسلیم، از مقام توکل و رضا برتر است. توکل جزو فضایل اخلاقی است؛ لیکن از مراحل بین راه تکامل سالک است. در این مرحله انسان که خواسته‌هایی دارد و می‌داند حتی در صورت برخوردارگی از همه اسباب و وسائل شناخته شده، به سبب ناآگاهی از بسیاری از امور، به همه خواسته‌هایش نمی‌رسد و اگر به آن‌ها برسد قادر بر حفظ آن‌ها نیست، خدای سبحان را که علیم صرف و قدیر محض است وکیل خود قرار می‌دهد، چنان‌که در مرحله بالاتر، یعنی مقام رضا سخن از پسندیدن و رضای انسان به رضای خداوند است. راضی بودن، فرع بر دیدن خود و دیدن طبع و میل و تشخیص خود است، زیرا انسان پس از آنکه کاری را مطبوع خود تشخیص داد به خداوند می‌گوید: رضا و میل من همان است که تو به آن راضی و مایلی.

در مقام تسلیم، سالک بر اثر احساس ذلّتی که در پیشگاه خدای سبحان دارد، هرگز خود را نمی‌بیند: «ما أنا یا ربّ و ما خطری» تا خواسته‌ای داشته باشد، یا بگوید: «پسندم آنچه را جانان پسندد». مقام تسلیم، مقام تفویض محض است که بالاتر از مقام رضاست و با کمال توحید هماهنگ است، زیرا وحدت قاهر الهی مجالی برای هیچ کثرت باقی نمی‌گذارد. رضا و سرور، به مراتب بهتر و بالاتر از صبر است؛ چون گرچه وی با صبر می‌تواند از حسد و مانند آن نجات پیدا کند، اما باید سختی صبر را نیز تحمل کند، ولی کسی که به مقام رضا رسید، دشواری صبر را نیز ندارد، و بدون تحمل سختی از یک عقبه کثود و ردیلت اخلاقی می‌رهد و می‌داند منشاء همه نعمت‌ها خداوند است و از او درخواست می‌کند و اراده حکیمانه او را نافذ و التزام به آن را کمال تلقی می‌کند.



نکته ی چهارم و پنجم از کتاب شریف ادب فنای مقربان:

حکیم سبزواری در تبیین مقام رضا ، بعد از افاده این مطلب که «وَّ بَهْجَةً بَمَا قَضَى اللَّهُ رِضًا وَ ذُو الرِّضَا بَمَا قَضَى مَا اعْتَرَضَا» چنین فرمود: عارفی، هفتاد سال زندگی کرد و هرگز درباره رخداد ناگوار، نگفته بود «ای کاش واقع نمی‌شد»، و درباره چیزی که مورد رغبت بود و واقع نشده بود، نگفته بود «ای کاش واقع می‌شد».

همان‌طور که نماز بدون طهارت، مشروع نیست: «لا صلاةَ إِلَّا بطهور» و می‌سازد قرآن کریم و ادراک معارف برین آن، بدون نزهت روح از هرگونه رجس و رجزی مقدور نیست: (لَا يُمْسِكُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) توفیق رجوع به خدا و صلاحیت بازگشت به سوی پروردگار نیز بدون نیل به منزلت رضا میسر نمی‌شود: (يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً).

جمع بندی کلمات استاد با ادبیات دانشجویی این است که:

این دو حالت ناشی از دو مقام مختلف در سلوک و عبودیت است و هر کدام حکمی جدا دارد.

در مقام و جایگاه اول ، ما و همه بندگان به دعا کردن امر شده ایم و باید دعا کنیم. باید همه خیرات را از خدا بدانیم و فقط از او بخواهیم ؛ و البته فراموش نکنیم که بعد از دعا و در مقام استجابت ، هرآنچه خداوند متعال بر اساس حکمتش صلاح بداند همان می شود و امر به دست اوست نه به دست ما. لذا در مرتبه ی اول وظیفه ی ما خواستن و دعا کردن است. اما در مرتبه ی بالاتر و بعدی باید به آنچه خداوند برایمان مقرر کرده است راضی باشیم. در مقام رضا و تسلیم است که سالک غیر از خواسته ی الهی را طلب نمی کند. سرور بنده به همان است که خداوند مقرر کرده و لذا خواسته ای جز عین همان خواسته ی خداوند ندارد.

در مقام رضا نیز دعا جایگاه رفیعی دارد. دعای سالک شناختن و یافتن خواست و دستور خداست و از خداوند می خواهد که او را در این رضایت ثابت قدم بفرماید. پس نباید تصور شود که با رسیدن سالک به مقام رضایت و تسلیم ، از دعا بی نیاز شده. چون مسلماً اغنیا یا همان دارندگان مقامات سلوکی و اخلاقی به جود الهی و عطای او محتاج ترند.

جز اندکی انگشت شمار همه ی ما در مراحل ابتدایی سلوک هستیم. درست است که حال عارف در هر مقامی اقتضایی دارد اما عموم ما باید دعا و مناجات را سرلوحه ی عباداتمان قرار بدهیم و حتی نمک خانه مان را هم از خداوند بخواهیم کما اینکه دعا در تمام مراحل زندگی سرلوحه ی اعمال و عبادات ائمه ی اهل البیت بوده است.



سوال :

سلام

در مورد ازدواج طلابی که در سال های اولیه تحصیلی اند (سال دوم و سوم) نظرتان چیست؟
بالاخره مسایل درسی و مالی مطرح هستند...
باتشکر از این بحث بسیار مفید

سلام خداوند بر شما

ازدواج سنت حسنه ی پیامبر مکرم اسلام است و برای همه ی مومنان پسندیده است. کار مشاور این است که نقاط مثبت و منفی هر گزینه را جدا بررسی کند تا کسانی که با این مورد خاص برخورد دارند بتوانند تصمیم پسندیده تری در آن موقعیت اخذ کنند.

بحث امروز ما ازدواج طلاب و دانشجویان در سال های ابتدایی تحصیل است و صد البته که بحثی کاربردی و مبتلا به برای طیف وسیعی از مخاطبین فرهیخته ی ماست.

بالا رفتن سن ازدواج و مشکلات اطراف آن نظیر تاخیر در توالد ، همه ی اندیشمندان و مصلحان اجتماعی را نگران کرده است. نسخه ی هر مشاورى باید ناظر به واقعیت و البته خطرات احتمالی پیش روی جوانان باشد. پس با کسب اجازه از شما چند نکته خدمتتان تقدیم می کنم:

کسی که نیاز به تشکیل خانواده و همسر دارد و خوف افتادن در گناه برای او می رود ، بدون تاخیر باید اقدام به این واجب الاهی کند. **این واجب الاهی طلبه و دانشجو نمی شناسد** و حکمی فراگیر برای همه ی مکلفین است. اگر نگاه ما به ازدواج ، از نوع نگاه به یک واجب الاهی باشد مسلماً گرفتار مقدمات غیر ضروری و بعضاً غلط نمی شویم. حکم ابتدایی برای همه ی جوانان این است که باید هر چه زودتر ازدواج کنند و این سنت حسنه را به تاخیر نیندازند.

اگر خطراتی که به سبب ازدواج (از نظر بنده به هنگام ، ولی از نظر مردم زود) متوجه طلاب و دانشجویان است خوب بررسی و مطالعه شود آن ها می توانند به این وظیفه ی اسلامی خود عمل کنند و بدون دلیل ازدواجشان را به تاخیر نیندازند. اساتید بزرگ حوزه های علمیه نظیر حضرت آیت الله



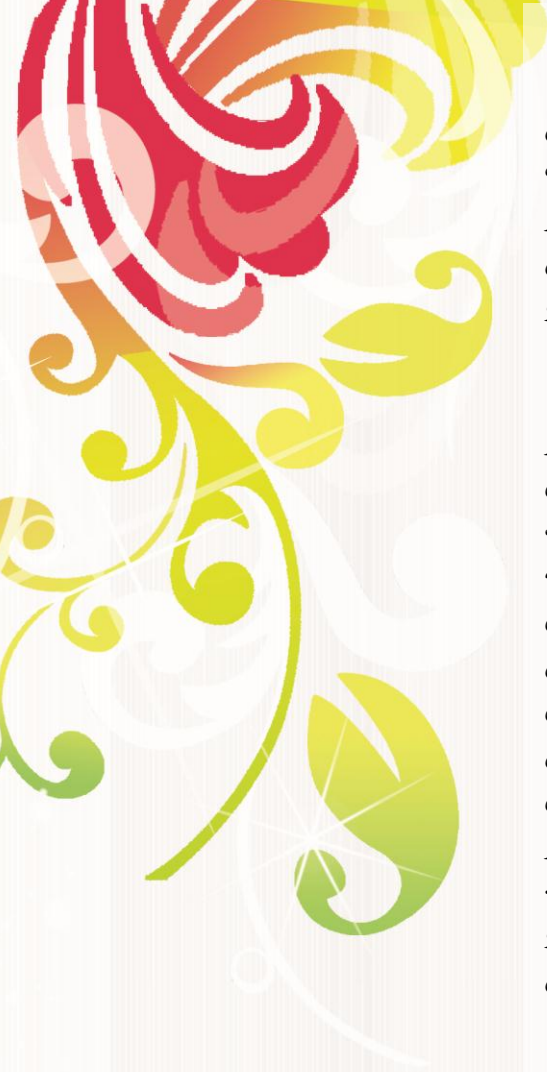
مجتهدی رحمت الله عليه و دیگر بزرگان عمدتا با ازدواج طلاب قبل از پایان یافتن شش پایه ی اول که مصادف با اتمام خواندن کتاب شریف لمعه است مخالف بوده و هستند و اظهار می کنند که ازدواج طلاب قبل از درآمدن از آب و گل طلبگی و افتادن در مشکلات زندگی آن ها را از طی کردن این مسیر طولانی باز می دارد. این بزرگان این مطلب را به تجربه یافته بودند و صد البته که مطلب حقی است.

طلبه و دانشجویی که در سال های ابتدایی تحصیل ازدواج می کند ناچار است که برای امرار معاش بخش عمده ای از وقت خود را صرف کسب روزی حلال کرده و بخش دیگری را صرف گرفتاری های خانه و همسر و فرزند کند. طلبة با صرف وقت برای معاش و سپس خانواده ، دیگر توان و حوصله و تمرکز برای مطالعه و مباحثه نخواهد داشت و به هیچ عنوان به قله ی تحقیق و پژوهش و تولید علم نخواهد رسید. دلسوزی بزرگان حوزه از این باب است که طلاب بتوانند بخشی از راه طولانی طلبگی را در دوران مجردی و به سرعت بیمایند و زمانی که توانایی تدریس و کسب معاش برایشان فراهم شد اقدام به ازدواج کنند. **اقدام زودتر از موعد به ازدواج برای** طلاب و دانشجویان باعث می شود که کوهی از مشکلات ، زوج جوان را در آغوش بکشند و شیرینی سال های ابتدایی زندگی را برایشان تلخ کنند. علاوه بر این که ممکن است تاب و توان طلبة در این مشکلات تمام شود و چه بسیار دوستانی که عطای طلبگی و کسب علوم دینی را به لقایش بخشیده اند.

این خطر مهلک تا جایی است که گذشتگان و بزرگان حوزه در ضرب المثلی ازدواج طلاب جوان را قتلگاه دوران طلایی کسب علم و پایان طلبگی شان قلمداد می کردند و تاکید می کردند که آنان که در علم و معرفت به جایی رسیده اند بعد از اخذ اجازه ی اجتهاد تازه به فکر همسر و خانواده می افتادند اما با شرایط امروز طلاب باید حداقل کتاب لمعه را به پایان برسانند و بعد ازدواج کنند. بنده نیز به تبع فرموده ی استادام حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی همین رویه را انجام دادم.

ارتزاق طلاب علوم دینی ، از شهریه یا همان ماهانه ی طلبگی است که به صورت بورسیه تحصیلی به آنان پرداخت می شود. درست است که مقدار این شهریه بسیار اندک است اما همین شهریه ی اندک چون به تناسب مقطع تحصیلی طلاب و البته معیل یا مجرد بودن آنان است ، در سال های ابتدایی تحصیل بسیار کمتر می باشد و فشار بیشتری به طلاب متاهل وارد می شود. متاهل ها عمدتا مجبور می شوند ابتدای روز را به سر کار بروند و زمان خوب و مناسب تحصیل را از دست می دهند.

به نظرم فقط طلابی از این فشارهای بی امان زندگی در امان می مانند که از طرف پدرشان حمایت شوند و یا به هر صورت نیازی به رفتن به سر کار



نداشته باشند تا بتوانند در تحصیل علوم دینی متمرکز شوند. **تحصیل علم و دانش با کسب درآمد جمع نمی شود** و چه طلبه و چه دانشجو باید تکلیف خودش را در این داستان مشخص کند. توصیه بنده به دانشجویان دانشگاه ها هم همین است که تا پایان مقطع کارشناسی یا حتی ارشد ، خود را وارد بازی عشق و عاشقی های دانشجویی نکنند و با جدیت راه کسب علم را در پیش بگیرند. کسانی که حامی مالی مناسب و دلسوزی دارند می توانند به راحتی به تشکیل خانواده فکر کنند اما فراموش نکنیم که همسر و فرزند حتی بدون دغدغه ی معاش ، گرفتاری های خودش را دارد. پس جمع بندی این می شود که اگر خانواده ها بال حمایتی خودشان را بر سر زوج جوان طلبه و دانشجو پهن کنند **ازدواج دو جوان دانشجو در سال های ابتدایی تحصیل بهترین گزینه است**. اما اگر قرار است زوج جوان بدون حمایت خانواده ها ، با کار و تلاش مضاعف از قله مشکلات بالا بروند بهتر است که آغاز این دو ماراتن را به بعد از گذراندن یک یا دو مقطع تحصیلی و رفع موانعی نظیر سربازی موکول کنند.

وعده ی خداوند

عقل حساب گر انسان او را مجبور می کند که دخل و خرج ها را محاسبه بکند و با عینک ریاضیات به رزق و روزی الاهی بنگرد. اما با محاسبات توحیدی و الاهی ، مشکلات ازدواج چون نمک در آب حل می شوند و مشاهده می شود که روزی مقرر همه به آن ها رسیده و خواهد رسید. درست است که حساب و کتاب های مدرسه ای با این حرف ما جور در نمی آید اما قسمت دیگری از معارف ما ماید این نکته است. به طور مثال در کتب روایی ما فراوان نقل شده و اساتید عقائد و اخلاق فراوان برای ما نقل کرده اند که روزی همه ی مردم در کسب و کار است اما روزی اهل علم را خداوند خود متکفل شده است. **حساب دانشمندان از عموم مردم جداست** و طلاب و دانشجویان علی رغم سختی های معاش باید بدانند که روزی شان از طرف پروردگار تضمین شده است. بله قرار نیست این روزی همیشه نان داغ و کباب داغ باشد اما دائمی و سیر کننده است. اهل علم اگر برای خداوند و تعالی خود و جامعه اسلامی شان کسب علم کنند ، خداوند از جانب خود برکاتی را برایشان نازل می کند که در هیچ حساب و کتابی منظور نمی شود.

دختری که با یک طلبه عقد عاشقی می بندد نباید نگران صبحانه و نهار و شامش باشد. طلاب برای خداوند و تبلیغ دین الاهی کار می کنند و خداوند به واسطه ی همین نیت خالصشان روزی آسمانی اش را برای آنان نازل می کند. شاید مقدار پولی که در زندگی طلبه ها جابجا می شود کم باشد اما همین پول اندک اما پر برکت ، به علت انتصابش به امام زمان و حجت خدا ارواحنا لمقدمه الفدا مشکلات آنان را رفع می کند. یادم نمی رود که در ماه های اولیه ازدواجم که با خانوم به قم آمده بودیم و شهریه ام هنوز وصل نشده بود و از تدریس و منبر هم خبری نبود فقط با شصت هزار تومان شهریه روزگار میگذرانیدیم و خوش ترین روزهای عمرمان را سپری می کردیم.



و عده ی خداوند از مقوله ای دیگر است. اگر طالبان علم ، خدا را بجویند و به دنبال راه دنیا جویان نباشند و زرق و برق دنیا در چشمشان نتابد و به همان نان خشک طلبگی بسازند ، میتوانند زودتر از همه ازدواج کنند و ازدواج هیچ مانعی برای تحصیل و سلوک آنان نیست. همسری بساز و همراه مهمترین توشه ی این سفر برای طلاب است. بنده خودم طبق فرموده استاد مرحوم شش سال طلایی عمرم را مجرد گذراندم و درس های پایه های اول طلبگی را خوب هضم کردم ؛ اما الان که به گذشته نگاه می کنم افسوس می خورم که چرا آن شش سال را مجرد بودم. کاش با عنایت به همین حمایتی که از سوی امام زمان و از سوی پدر عزیزم شامل حال شده بود شش سال زودتر ازدواج می کردم. البته من از حوادث دنیا و خطرهایی که در کمینم نشسته بود بی خبرم و چه بسا الان که به این مکانت رسیده ام به خاطر همین گوش کردن کلام استاد و اطاعت از ایشان بوده است.

از ازدواج ساده ی طلبگی نترسید. سختی هایش زیاد است اما این همه به پای شیرینی هایش نمی رسد. حساب و کتاب زندگی طلبگی نیز غیر از زندگی عموم مردم است. این به معنی چرب بودن سفره طلاب نیست بلکه به معنی تفاوت ساختاری این نوع زندگی با زندگی مردم است. دانشجویان نیز اگر در تحصیلشان جهت خدایی را فراموش نکنند و صرفاً به دنبال دنیا و زندگی بهتر نباشند همین قواعد برایشان ثابت خواهد بود ؛ اما حیف.

□ جوشکاری (۱۱۹)

آموزش ؛ برای شب زفاف

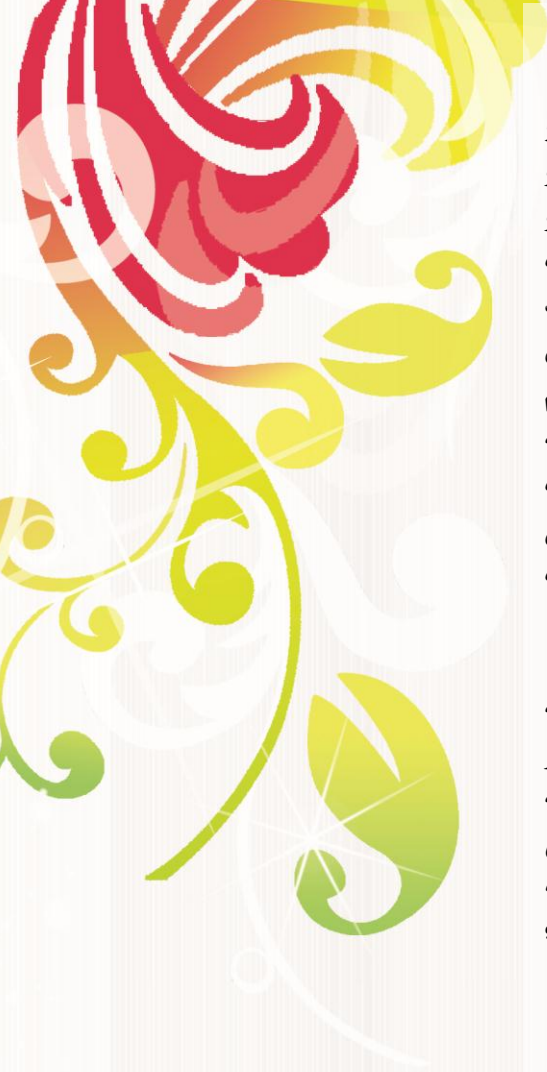
سوال :

سلام

حاج آقا چند تا سؤال دارم ازتون. البته مربوط میشه به جوشکاری نود و چهار. البته یه خورده پرسیدنش هم سخته ها. نمیدونم کجاهشو میتونم بگم و کجاهش ونه.

حاج آقا ، یک دختر مذهبی تا وقتی که مجرده با یک پوشش خاصی بین محرم و نامحرمه. وقتی عقد کنه ، خیلی سخته که بخاد به همون وظایف شرعی که گفتید تو جوشکاری های قبلی راحت عمل کنه. یه پسر مؤمن میتونه همچین مسأله ای رو درک کنه؟

حاج آقا من عاشق همسر آینده ام هم باشم ها، هرکاری میتونم بکنم ، ببخشیدا ، غیر از ارتباط جنسی! میشه راهنماییم کنید؟



خداوند را به خاطر تربیت فرزندان پاک و مومنی چون شما در دامن وطن عزیزمان شکرگزارم. برای رسیدم به منزل مقصود این چند قدم را همراهم باشید:

مراسم ازدواج همان گونه که برای شما نو و جدید است برای همسر مومن شما نیز جدید است. در شب زفاف معمولاً دلهره و نگرانی مختصری هم عروس و هم داماد را در بر می گیرد. به نظرم آن قدر که اطرافیان و فامیل در جشن عروسی جوان ها خوش هستند خود دو جوان خوش نیستند. همین دلهره ها و نگرانی ها و علاوه بر آن خستگی ها و دوندگی ها و در برخی اوقات حرف و حدیث ها ، هر دو جوان را چنان کرده که میل و حال و جانی برای امور جنسی باقی نمی ماند. توصیه می کنم برای اولین مقاربت شب عروسی را انتخاب نکنید.

بسیار شنیده ام که اولین تجربه ی جنسی زوج های جوان نه بهترین و پر خاطره ترین نزدیکی آنان ، که بدترین و پر اضطراب ترین بوده است. اسلام دستوراتی برای لحظه لحظه آن مراسم دارد که در زمان مناسبش به آن خواهیم پرداخت اما بدانید که عمل کردن به همین دستورات و ارشادات نظیر پاشویه (یا همان پاشوره) تاثیر فراوانی در آماده کردن زوجین و انس گرفتن بیشتر آنان دارد.

دختری که در مقابل محرم و نامحرم با مناسبت ترین لباس زیسته است باید برای روابط جدید آماده شود و این نیاز به آموزش دارد. از قدیم الایام معمولاً دوستان نزدیک جوانان آن ها را برای شب زفاف آماده می کردند و جملاتی به آن ها می آموختند اما امروز این امر را رسانه های پر خطر و بد اخلاق بر عهده گرفته اند. در شب زفاف پسرها و دخترها هر کدام در مقابل دیگری باید رفتارهای صحیحی داشته باشند و این رفتارها ، صحیح و مطابق آیین نیست ، جز با آمادگی ذهنی و آموزش درست.

تازه دامادها اگر خیلی هنر بکنند وظیفه ی خودشان را در قبال تازه عروسان درست انجام بدهند و طبق دستور پیامبر مکرم اسلام چون خروس با عجله با همسرشان در نیامیزند که البته مهمترین دستور در این باب است اما شما باید خودتان را از نظر ذهنی و آمادگی روحی به حدی برسانید که در شب زفاف مانع از استفاده و التذاذات شوهر نشوید.

برخی از دخترها در دوران کودکی یا نوجوانی ناخواسته با حوادث و اتفاقاتی مواجه شده اند که ترس ناشی از آن اتفاقات بعد از چندین سال هنوز در دل و جانشان جولان می دهد و آنان را از نزدیک شدن به هر مردی و لو تازه دامادشان باز می دارد. بدترین اتفاق برای یک تازه عروس این است که نتواند بر این ترس غلبه کند و اولین تجربه شوهر را مانع شود. درست است



که شام مراسم عروسی زمان مناسبی برای اولین نزدیکی نیست اما اگر تازه عروس مانع شوهر شود و خود را در اختیار همسرش نگذارد کدورتی در دل شوهر ایجاد خواهد شد که شایسته نیست.

تازه داماد ها باید همسرشان را قدم قدم فتح کنند و به او اجازه بدهند تا بدون اضطراب و نگرانی به خواسته های شوهر جواب مثبت بدهد. از دستورات زیبای اسلام **اقامه ی دو رکعت نماز در شب زفاف** است. وقتی کاملاً تنها شدید و همه ی فامیل را مرخص کردید ، همسرتان را همراهی کنید تا با هم و در کنار هم وضو بگیرید و آماده مناجات با خداوند شوید. لذت نماز و مناجات با پروردگار در شب زفاف قابل توصیف نیست.

موهای تازه عروستان را در دست بگیرید و دعای شب زفاف را بخوانید:
اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَلْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلِئِدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا تَقِيًّا مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكَاً وَ لَا نَصِيباً :
خدایا این زن را به امانت و از خودت گرفته ام و با کلمات تو و طبق دستورات تو او را بر خود حلال شمرده ام. اگر مقرر فرموده ای که از او برای من فرزندی باشد ، او را مبارک و با تقوا و از شیعیان آل محمد قرار بده و در فرزند ما سهم و نصیبی برای شیطان نگذار!

زن امانت خداست یعنی کسی با ازدواج مالک زن نمی شود. زن امانت خداست یعنی فردای قیامت خداوند است که امانتش را سالم و کامل از تو می خواهد. زن امانت خداست یعنی فردای قیامت باید جواب اعمالت را در نحوه ی برخوردت با این زن به خداوند بدهی. فراموشت نشود! زن امانت خداست یعنی ملک خداست ؛ مال خداست ؛ کنیز خداست نه کنیز تو. کنیز به خانه نیاورده ای مردک!

عجله ممنوع!

این جمله اگر در ذهن هر پسری خوب خیس بخورد مانع کارهای خطا و ناپخته می شود. شب زفاف شب اکران خصوصی و نمایش واقعی فیلم های ... نیست. باید همسرتان را درک کنید. نوعروس مومن شما نباید از شما و حرکاتتان بترسد ؛ و تا ضربان قلبش به کمترین میزان ممکن در طول شب نرسیده است او آرامش لازم را پیدا نکرده است. تا به کاری راضی نشده است مجبورش نکنید. اگر خسته است و نا ندارد یا حتی از اتفاقات شب زفاف می ترسد با او حرف بزنید و هم زمان از قدرت سرانگشتانتان استفاده ی کامل کنید. حرف زدن آرام و البته شمرده و گفتن کلمات محبت آمیز موجب می شود درب های قلبش به روی شما باز شود. حرف های دلتان را مطرح کنید. و خداوند را برای به دست آوردن چنین همسر مومنی شکر کنید و این شکر و ستایش را به گوش همسرتان برسانید.



او را برای رسیدن به مقصودتان آماده کنید. اسلام برای این منظور پاشویه را دستور داده است. شستن پاهای نو عروس او را سرزنده و شاداب می کند.

عجله نکنید!

دختران جوان و مومن را سراپرده هایی از حیا و شرم در بر گرفته است. قرار نیست نو عروس ها پیش قدم باشند و لازم نیست کار خاصی بکنند. فقط شما خودتان را در اختیار شوهر بگذارید. او خودش به سراغ شما می آید. شما فقط مانعش نشوید.

مانع شدن شما و تند خویی با شوهر در آن لحظات ، بدترین کار است. همه جا همین طور است. در کوه پیمایی هم رسیدن به قله ، صبر و تحمل می خواهد. با عجله به خواسته ی خودتان نخواهید رسید.

□ جوشکاری (۱۲۰)

این کلاف از دو طرف گره خورده

سوال :

سلام

اینکه میگن اگر احساس کردید که شرایط طوری نیست که بتونید مجرد بمانی باید ازدواج کنید ، در مورد پسرهاست که میرن به خواستگاری! ولی دخترا چی؟! اینکه میگین تا کارشناسی صبر کنید بهتره اگر قبلش موقعیتی پیش بیاد تا کارشناسی عقد بمونیم چی؟

واینکه دختری هستم که در رفاه بودم ولی به این که شرایطی پیش بیاد که نتونه این رفاه رو برام ایجاد کنه (مثلا همون طلبه ای که گفتین) فکر میکنم ولی میترسم که نتونم تحمل کنم باید چیکار کنم تا به یک یقینی برسم؟

مثلا قبلا شرایطی پیش اومد که اقا پسر دانشجو بود ونمی تونست از پس شهریه دانشگاه ازاد بریاد و منصرف شد ولی مادرم بدون اینکه در این مورد با من صحبت کنه بهشون گفته بود که پدرم حاضره شهریه رو پرداخت کنه به نظر شما این کار درست بوده؟



اگر گره ازدواج از طرف پسرها باز بشود کلاف سر در گم دخترها هم باز می شود. در حقیقت **این کلاف از دو طرف گره خورده**. گاهی اوقات گره را پسرها باید باز کنند و گاهی اوقات هم دخترها. اما زمان هایی هم هست که خانواده ی هر دو باید دست به کار شوند تا این کلاف سر در گم باز شود.

مثلا خانواده های مرفه دختر دار اگر ایمان و خصوصیات فردی دامادشان برایشان مهم باشد دیگر نباید معطل بمانند و ازدواج دخترشان را به خاطر مسائل مالی یا نداشتن رهن و اجاره به عقب بیاندازند. در طرف دیگر خانواده های مرفه پسر دار نیز ، اگر به فکر دین و دیانت پسرشان هستند نباید معطل بنشینند تا پسرشان به تنهایی از سربالایی زندگی بالا برود و شرایط تشکیل خانواده را مهیا کند.

همان طور که می دانید **هزینه تحصیلات یا شهریه دانشگاه ، جزو نفقه ی واجب زن نیست** و بر مردان لازم نیست که هزینه دانشگاه آزاد عروس خانوم را بپردازند. نفقه همان هزینه های ضروری زندگی نظیر غذا و مسکن و پوشاک ، آن هم در حد معمول است. بنده از خانواده های دختر دار فراوان سراغ دارم که حتی بعد از شوهر دادن دختر و رفتن او به خانه ی بخت هزینه ی تحصیل دخترشان در دانشگاه را پرداخت می کنند تا مشکلی در دخل و خرج زندگی دو جوان آن هم در سال های ابتدایی زندگی ایجاد نشود.

ازدواج عقد است ؛ گره است ؛ این گره را هر دو نفر میزنند. این گره فقط به دست مرد نیست همان گونه که فقط به دست زن هم نیست. **هم زن ها در به تاخیر انداختن ازدواج مقصراند و هم مردان**. و مشکل را هم هر دو با هم باید حل کنند. پسرهای مجرد جویای همسر بسیارند اما خانواده و دختر همتای خود را نمی یابند. جویندگی از طرف مردان آغاز می شود و با یافتن همسر برای آن مرد مجرد ، در طرف دیگر مشکل دختری مجرد هم حل شده است.

راه حل این است که **مقدمات فرهنگی ازدواج** فراهم شود. با فراهم شدن این مقدمات یعنی با ساده نگاه کردن به فرایند انتخاب همسر و سپس زندگی مومنانه تمام مشکلات جامعه در این بخش حل خواهد شد. مشکل جامعه ی ما در ازدواج مشکلات اقتصادی نیست. تاکید افراط گونه ی بنده بر ایمان برای این است که ایمان و نگاه مومنانه به عالم ، رفتار و سبک زندگی افراد را تغییر می دهد. با نگاه مومنانه دیگر نداشتن پول و وضع مالی ، دلیل مناسبی برای رد کردن خواستگار نخواهد بود. دیگر ازدواج ها تا کارشناسی و بعد از آن به تاخیر نمی افتد ؛ و ذلفا خواهد توانست ، در کنار جویبر خوب و آسمانی زندگی کند حتی اگر قبل از ازدواج در خانه ای مرفه



زندگی کرده باشد. هیچ کس با سفره و غذاهای داخل آن ازدواج نکرده و نمی کند و مخلفات سر سفره را نباید ملاک انتخاب همسر قرار داد. توانایی مالی شوهر یا همان خواستگار لازم نیست به این حد برسد که بتواند شهریه دانشگاه آزاد نامزدش را پرداخت کند. این هزینه ها هزینه های لازم یک زندگی مومنانه نیست. حتی میتوان کنارش گذاشت و از خیر تحصیل در دانشگاه گذشت! نفقه ی زن هزینه ی خریدن لباس های گران قیمت مجلسی و آرایش های آنچنانی هم نیست. به ازدواج با نگاه فقه و احکام اسلامی نگاه کنید تا بتوانید از توهّمات فرهنگی پبله صفت جامعه خارج شوید.

جوشکاری شماره ی یک هنوز یادم نرفته است. آدرس و مشخصات و شماره ی تلفن دخترها و خانواده های خوب و مومن هر روز برایم فرستاده می شود. هر روز چند نفر از پسرها برای یافتن جفت آسمانی شان التماس دعا دارند اما کمتر کسی است که در نامه اش نوشته باشد که **برای ازدواجم ملاکی جز ایمان ندارم** و از من درخواست معرفی خانواده ی مومنی را کرده باشد تا من شماره ی تماسی به او بدهم. دخترهایی که من معرفی می کنم هم لالند و هم کردند و هم کور ... داستانش را حتما شنیده اید.

ایمان خودتان را بالا ببرید و فقط با یک مومن واقعی ازدواج بکنید. اگر این ملاک و این ایمان باشد نه با نان و پنیر که با نان خالی می شود زندگی کرد. اما اگر این ایمان نباشد با نان داغ و کباب داغ هم نمی توان ساخت. از ما گفتن بود.

□ جوشکاری (۱۲۱)

علاقه ی یک طرفه ی دخترها

سوال :

با سلام

حاج اقا من یک دانشجو هستم به خاطر ورود به دانشگاه و قرار گرفتن در جمع بچه های بسیج ایمانم خیلی قوی تر از قبل شده به گونه ای که میخوام با فردی ازدواج کنم که منو به مراتب عالی در ایمان برسونه و کمکی باشه . از دانشگاه خواستگارهای زیادی دارم اما نگذاشتم هیچکدام قلبم رو رقیق کنند و خودم را در معرض محبتشان قرار ندادم موقعیت های خوبی داشتم اما به دلیل علاقه به یک فرد مومن اینگونه عمل کردم البته بگم فردی هستم با غرور بالا وسختگیر در مسائل رابطه با نامحرم ها به گونه ایی که به هیچ عنوان با نامحرم صحبت نمی کنم مگر در چارچوب خانواده .

این فرد از هم دانشکده ایی های من هستند از لحاظ سیاستی و شرایط اقتصادی واجتماعی کاملا مثل هم هستیم . اما خود شخص کامل اخلاقش نمیشناسم اما مورد تایید افراد محترم و با شخصیتی هستند .حدود ۷ ماه است که به ایشون علاقه دارم ومن که همیشه ادمی عجول هستم در این باره صبر زیادی داشتم و نمی دانم چرا دلم قرص هست! نداشتم علاقه ام به گناه الوده بشه و سعی کردم عقلانی برخورد کنم . از دوستان این فرد برام خواستگار پیدا شده نمی دانم چیکار کنم ؟ این فرد منو به چهره میشناسه اما نمیدونم چیکار کنم که ایشون جلو بیاد ؟ توکلم به خدا بوده همیشه اما حس می کنم توکلم بی معنی هست! یعنی حس می کنم خودم باید کاری انجام بدم خواهش می کنم کمک کنید.

سلام خداوند بر شما

تعارف را کنار می گذارم. امیدوارم که از من نرنجید و خوب به جملاتم دقت کنید. البته روی سخنان من فقط با شخص شما نیست بلکه مثل همیشه کلامم عمومی و متوجه همه ی دخترها و پسرهاست:

گوشی تلفنم به صدا در می آید. عین داستان شما را تقریبا هر روز می شنوم. فراوان خودم گفته و نوشته ام که **واسطه ها** ، بهترین راه برای جوشکاری جوان ها هستند و البته درست گفته ام. با پسری که دختر دانشجوی به او ، علاقه ی یک طرفه پیدا کرده ، تماس می گیرم. از روند ازدواج و علاقه اش می پرسم. از دختر مورد علاقه اش ؛ با شوخی و خنده به مرد جوان می گویم که می خواهم دامادش کنم. فقط با یک جمله جوابم را داد. حاجی جان گیر زیاد دارم. بله درست است ؛ همه گیر دارند. همه مشکل دارند ؛ اما ازدواج را بی دلیل نباید به عقب انداخت. بعد هم متوجهش می کنم که یک دختر خوب و مومن برایش سراغ دارم...

داستان ما و دوستان مجردمان شبیه کسانی است که می خواهند شیپور را از سر گشادش بزنند. گیر دارم یعنی صد تا مانع ریز و درشت جلوی راهم هست که نمی گذارد قدم از قدم بردارم. گیر دارم یعنی هنوز سربازی نرفته ام. گیر دارم یعنی نه پس انداز مناسبی دارم و نه یک حامی گردن کلفت. گیر دارم یعنی به ازدواج نیاز دارم اما یک تصمیم جدی برای ازدواج ندارم.

این جملات ، ترجمه ی ساده ی جواب دوستم بود. و سر گشاد شیپور یعنی اینکه می خواهیم روند ازدواج را با علاقه ی یک طرفه ی دختر خانوم ها آغاز کنیم ، و دو جوان هم سن و سال را با این همه گیر و گور بهم جوش بدهیم!



نکته ای که می خواهیم به همه ی خواهران دینی خودم تذکر بدهم این است که **پسرهای هم سن و سال شما** گزینه های خوب و مناسبی برای شما نیستند. کلاس های مختلط دانشگاه ها و تشکل های دانشجویی ، ورودی های هم سن و سال را به غلط با هم آشنا می کند اما فرایند ازدواج دخترها مثل پسرها نیست. پسرها بر سر راهشان موانعی دارند که فرایند ازدواجشان در مقایسه با دخترهای هم سالشان به راحتی ، چند سال به تاخیر می افتد. بسیار اتفاق افتاده که در جواب دوستان خوب خودم در دانشگاه امیرکبیر یا آزاد تهران ، رک و راست گفته ام که عزیز دل برادر ، **دخترهای هم گروه شما ، همسران خوبی برای سه یا چهار ورودی قبل از شما هستند و السلام.**

بدترین اشتباه یک دانشجوی پسر ترم اولی این است که دل به دختری ببندد که با او هم سن و سال است و از این بدتر اینکه این علاقه ی یک طرفه ی دو همسال ، از طرف دختر باشد ؛ و **فاجعه بارتر از همه** اینکه دختر علاقه مند پسری شود که کم سن و سال تر از خودش باشد.

درست است که سن و سال ملاک اصلی ازدواج و انتخاب همسر نیست اما موانع ازدواج تا هموار نشوند این وصلت دانشجویی صورت نمی گیرد. شبیه به داستان شما برای دو نفر از دوستان بنده در دانشگاه ... پیش آمده بود. اولی به علت سن و سال برابر و البته دوری سرزمینی ، از طرف خانواده ی دختر رد شد اما همچنان دلبسته ی دخترک بود. دومی که چند سال بزرگ تر و ساکن همان شهر بود هم ، به خاطر دلبستگی رفیقش به آن دختر ، قدم پیش نمی گذاشت و تا زمانی که از طریق بنده مطمئن نشد که دوستش از این وصلت کاملاً ناامید شده است برای خواستگاری آن دختر قدم پیش نگذاشت.

علاقه ی یک طرفه ی دخترها بیشترین آسیب را به خودشان میزند. واسطه هم هر مقدار از کمالات دختری تعریف کند نمی تواند علاقه ای به اندازه ی یک علاقه ی خودجوش و عاشقانه ، در دل یک مرد ایجاد کند. تا مرد خودش زن را نپسندیده باشد حرف و کلام واسطه ها را بر چشم نمی نهد و قدر این معرفی را نمی داند. منظورم این است که اگر دل مرد جوانی در دام دختری افتاده باشد حتی اگر تناسب سنی نداشته باشند ، مرد جوان می تواند بر این نقیصه چشم بپوشد و تن به این وصلت بدهد اما اگر به دختر دل نبسته باشد چرا باید به این معرفی ها توجه کند؟

بنده خواهش می کنم حداقل نواختن این شیپور از سر گشادش را ، با **کسب کردن اطلاعات کافی در مورد پسر و خانواده اش و سن و سال و مشکلاتش** هموار کنید. به عنوان مثال شاهد بوده ام که دختری مردی را برای ازدواج در نظر گرفته و مدت ها به او اندیشیده است اما نمی دانسته که او دارای همسر است یا آن پسر دخترک خاصی را برای ازدواجش در نظر



دارد یا پسر چندین سال از ایشان کوچک تر است. یک پسر حتی اگر از وجود دختر خوب و مومنی مطلع شود، نه خود پسر و نه خانواده اش به ازدواج او با دختری چهار سال بزرگ تر رضایت نخواهند داد. مشاوره ای داشتیم که بعد از دانستن این اختلاف سنی فاحش، خود دختر از دل بستگی یک طرفه اش به آن پسر خنده اش گرفت و البته خنده هم داشت. حتی اگر پسر راضی به چنین ازدواجی بشود باید تمام فامیل و دوست و آشنا را توجیه کند که چگونه چنین انتخاب عجیبی کرده است!

به همه ی خطرهای فوق این را هم اضافه کنید که شناخت یک دختر از یکی از پسرهای جامعه، شناختی کاملاً غیر واقعی و ناصحیح است. در حقیقت یک دختر نمی تواند پسری را خوب و آن گونه که آن پسر واقعا هست بشناسد و البته پسرها هم در نشناختن دخترها همین طورند. حتی اگر با کمک واسطه ی عاقلی، این پسر به خواستگاری دختری بیاید که علاقه ای یک طرفه را کلید زده، آن دختر عاشق و دل باخته نمی تواند چشم خود را در مقابل واقعیت های زندگی او و معایبش باز کند و در واقع جواب مثبت خود را قبلاً داده است.

از همین روست که اگر دختر، جواب مثبتش را قبل از شناخت صحیح و تحقیقات کافی، به دوست پسرش داده باشد و از واسطه ی عاقل و امینی نظیر پدر و برادر کمک نگرفته باشد، این ازدواج به دلیل عشق قبل از معرفت و شناخت، بیشترین شکنندگی را دارد اما ازدواج های سنتی که این همه در رسانه ها مسخره می شوند ابداً دچار چنین نقطه ی ضعفی نیستند.

خوب است از خودمان سوال بکنیم که چرا ازدواج های سنتی دوام بیشتری از ازدواج های دانشجویی دارند؟ و چرا شیپور زدن ما با این مدل ازدواج، این مقدار سخت و دشوار، و صدای شیپورمان این مقدار ناخوش و گوش خراش است؟ و چرا نباید از میان این دو پسر، به کسی که حقیقتاً خواستگار ماست و واقعا گیر نیست و اقدام به ازدواج کرده است فکر نکنیم؟ چرا خودمان را گرفتار مقایسه هایی می کنیم که در ابتدای زندگی مشکلات فراوان روحی و روانی حادی را برای خودمان و همسر آینده مان ایجاد خواهد کرد؟ چرا به کسی که از ما خواستگاری نکرده است به غلط فکر می کنیم، اما به جوان مومنی که در این وانفسای روزگار تصمیم جدی به ازدواج دارد فکر نمی کنیم؟

میوه روی درخت است. این میوه ی شیرین همیشه نصیب کسی می شود که زمان مناسب میوه چینی را بداند و دست دست نکند. به نظرم اندک تاملی راه را برای یک انتخاب صحیح باز می کند.

و اذا عزمتم فتوکل علی الله.



سوال :

سلام

حاج اقا مطالب این وبلاگ رو خوندم. بعضی هاش خیلی شبیه دوستای خودم هستند. دختر خیلی خوبیه. اما تنها هدفش و گذاشته ازدواج. دیگه خیلی خودشو اذیت میکنه. من زیاد تو باغ نبودم. دوستام خیلی حساسم کردن. جوری رفتار میکنه آدم فکر میکنه اگه شوهر نکنه هلاک میشه! لطفاً تو وبلاگ بگید که دخترا اینقدر زوم نکنن فقط تو ازدواج. همش چله نگیرند. اکثر دوستام اینطوری اند. همه دپرسن. شوهر خداییش همه ی دنیا نیس که. منم دوس دارم ازدواج کنم اما نه اینکه شبانه روزی چله بگیرم.

سلام خداوند بر شما

با شما کاملاً موافقم که شوهر همه ی دنیا نیست اما چرا باید مانع چله گرفتن این دختران مومن شد. رابطه ی عاطفی و بندگی خالصانه ی هر بنده ای با پروردگار خودش رنگ و بوی خاص خودش را دارد. امیرالمومنین در فقرات خطبه ی صد و چهل و سه یا همان خطبه ی استسقا در نهج البلاغه جملات بسیار زیبایی دارند که این جملات را در مراسم نماز باران در شهر کوفه ایراد فرموده اند:

" آگاه باشید، زمینی که شما را بر پشت خود می برد، و آسمانی که بر شما سایه می گستراند، فرمانبردار پروردگارند، و برکت آن دو به شما نه از روی دلسوزی یا برای نزدیک شدن به شما، و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه آن دو، مأمور رساندن منافع شما بوده، اوامر خدا را اطاعت کردند، به آن ها دستور داده شد که برای مصالح شما قیام کنند و چنین کردند."»

کلمات مولای متقیان که به اینجا می رسد سوالی در ذهن مخاطبین به وجود می آید که اگر زمین و آسمان فقط از خداوند فرمانبری می کنند چرا خشک سالی شده است و چرا بندگان مومن خدا گرفتار این مشکلات شده اند؟ و حکمت این گرفتاری ها و سختی ها چیست؟ لذا امیرالمومنین پاسخ میدهند:

" خداوند بندگان خود را که گناه کارند، با کمبود میوه ها، و جلوگیری از نزول برکات، و بستن در گنج های خیرات، آزمایش می کند، برای آن که توبه کننده ای باز گردد، و گناهکار، دل از معصیت بکند، و پند گیرنده، پند

گیرد، و باز دارنده، راه نافرمانی را بر بندگان خدا ببندد، و همانا خدا استغفار و آمرزش خواستن را وسیله دائمی فرو ریختن روزی، و موجب رحمت آفریدگان قرار داد و فرمود: «از پروردگار خود آمرزش بخواهید، که آمرزنده است، برکات خود را از آسمان بر شما فرو می‌بارد، و با بخشش اموال فراوان و فرزندان، شما را یاری می‌دهد، و باغستان‌ها و نهرهای پر آب در اختیار شما می‌گذارد». پس رحمت خدا بر آن کس که به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش طلبد، و پیش از آن که مرگ او فرارسد، اصلاح گردد. »

علی راست گفته است. همه ی سختی‌ها و مشکلات، آزمایش است؛ آزمایش‌هایی از طرف خداوند. آن هم برای رشد معنوی مومنان. مومنانی که باید ساخته شوند و تربیتی نیکو یابند. وقتی این جملات را می‌نویسم یاد نامه ی مولا به عثمان بن حنیف می‌افتم. استاد شهید مطهری نامه ی چهل و پنج نهج البلاغه ی مولا را معجزه ی بشریت می‌داند آنجا که برای کاردارش در بصره می‌نویسد:

" من آفریده نشده ام که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف، و یا چون حیوان رها شده که شغلش چریدن و پر کردن شکم بوده، و از آینده خود بی‌خبر است. آیا مرا بیهوده آفریدند؟ آیا مرا به بازی گرفته‌اند؟ آیا ریسمان گمراهی در دست گیرم و یا در راه سرگردانی قدم بگذارم؟ گویا می‌شنوم که شخصی از شما می‌گوید: «اگر غذای فرزند ابی طالب همین است، پس سستی او را فرا گرفته و از نبرد با هموردان و شجاعان باز مانده است». آگاه باشید درختان بیابانی، چوبشان سخت‌تر، و درختان کناره جویبار پوستشان نازک‌تر است. درختان بیابانی که با باران سیراب می‌شوند آتش چوبشان شعله‌ورتر و پر دوام‌تر است."

مولا چه مثال زیبایی زده است. نمی‌دانم درخت کویری و بیابانی را از نزدیک دیده‌اید یا نه؟ درختان کویری چوبی به مراتب سفت‌تر از درختان جنگلی دارند و آتش آن‌ها بسیار ماندنی‌تر از آتش چوبی است که در مسیر آب رشد کرده است. نمی‌خواهم مشکلات جامعه و اشتباهات فرهنگی بزرگ تره‌ایمان را ماله بکشم. جنس حرفم امشب با شما جور دیگر است. برخی‌ها ابتلائات خاصی دارند که با همان ابتلائات، محکم و آب دیده می‌شوند. جوان امروز کشور ما جنگ تحمیلی ندیده اما امروز تیر بار سایت‌ها و موشک باران ماهواره‌ها ستون بچه‌ها را زمین‌گیر کرده است. جوان امروز ما مبتلا به جهاد اکبر شده است. جهاد اکبری که به مراتب از جنگ و نبرد شمشیر و نیزه و ترکش جهاد اصغر سخت‌تر است. خیلی‌ها با آرایش و جلوه‌گری خودشان را هدف تیرهای شیطان قرار دادند و آزمون را باختند. اما عده‌ای تمام همتشان را در چله و تهذیب نفس یافته‌اند.



شوهر همه ی دنیا نیست اما اگر دختر جوان ما به تمرین ها و ریاضت های اخلاقی پناه نبرد چه کند؟ اگر خودش را با سفر راهیان نور نورانی و ، با اردوهای جهادی ، جهادگر میدان جهاد اکبر نکند چه کند؟ چرا سپر دفاعی دختر جوانمان را از دستش بگیریم؟ چرا جوانمان را از سلاح مراقبه و توسل و عبادت خلع سلاح کنیم؟ چرا با زبانم تیری شیطانی به دل دختر مومنی شلیک کنیم که وسوسه های شیطان را نشنیده گرفته و خود را به بهانه ی یافتن همسر برای نامحرمان آرایش نکرده است؟

شوهر همه ی دنیا نیست درست ؛ اما خدا و یاد خدا همه ی پناه ماست. ما از حکمت افعال الاهی بی خبریم. چه بسا اگر این دختران مومن زودتر از این ها و مثل همه ی دختران جامعه ازدواج کرده بودند و مثل همه ی زن ها مشغول دنیا و زیبایی های آن شده بودند ، هیچ وقت نماز جناب جعفر طیار را تجربه نمی کردند ، چه برسد بر این که چهل روز یا طبق گفته دوستان یک سال تمام هر شب به این نماز طولانی بایستند! شاید اگر این دوستان ما مزه ی شوهر و شیرینی فرزند را چشیده بودند ، هیچ وقت مزه ی عبادت های طولانی و زیبای ماه مبارک رمضان را نمی چشیدند.

توصیه می کنم این دو فراز از کلمات امیرالمومنین را دوباره مطالعه کنید. هیچ جنبنده ای از چشم خداوند دور نمی ماند و کار خداوند بی حکمت نیست. اگر خشک سالی نشده بود بندگان خوب خدا یاد خدا نمی افتادند و اگر درخت بیابان کنار رودخانه رشد می کرد چنین چوب باصلابتی نداشت.

بحث ما بحث افراط و تفریط نیست چون **ذکر خداوند افراط بردار نیست و کثیرش قلیل است.** اما خطر آنجاست که با رسیدن به خواسته ی مادی زود گذر دنیایی ، این سلوک معنوی و آسمانی نیز برجیده شود و این عبادات در ایام گرفتاری ها ، به وسیله ای برای کسب خواسته های مادی و دنیایی تبدیل شوند ؛ و ندبه خوان مجرد اما سحر خیز صبح های جمعه ، بعد از گرفتن حاجتش و رفتن در آغوش همسر مهربان ، نه دعای ندبه ی صبحگاه که حتی توفیق نماز جمعه ی ظهر آدینه را از دست بدهد.

مقصد عبادات خداست و انجام عبادت به خاطر رسیدن به مقاصد دنیایی یا منازل اخروی و یا حتی مقامات معنوی و سلوکی ، نوعی شرک مخفی است.

از خداوند مصلحتمان را بخواهیم نه دلخواهمان را.



سوال :

حاج آقا سلام

من یه مشکلی دارم که گفتم حالا که شما زحمت میکشید این مشکل من رو هم حل کنید.

من هنوز مدت عقد (تا خانه مستقل رفتن) برام مسئله است من یه اعتقادی قبلا داشتم که اگر مدت عقد طولانی بشه عیبی نداره (مثلا دوسال) آخه تو این وضعیت اقتصادی تا داماد بخواد خودشو جمع و جور کنه سخته (مخصوصا بحث مسکن) ولی از اون موقعی که شروع به خواستگاری رفتن کردم و یه متنی توی جوشکاری های شما بود که زن یکسری نیازهایی داره که تا زیر یک سقف نره برآورده نمیشه، یه ذره تردید توی این نظرم پیدا کردم. آخه همسرم هم باید در نظر بگیریم که اذیت نشه من نباید فقط به خودم فکر کنم همسرم هم مهمه.

از طرفی با خودم میگم خوب مدتشو کمتر می کنم (مثلا ۱سال) از طرف دیگه میگم خوب پس مسائل مالی زندگی رو چطور روبراه کنم دوباره شیطان را لعنت می کنم و میگم استغفرالله، توکل می کنم به خدا، درسته که گرونی شده ولی خدای ما که کوچیک نشده همون خدای بزرگه که خیلی خیلی خیلی بزرگتر از گرونی های این دوره و دوره های آیندست.

وقتی پدر دختر خانمی که رفتم خواستگاریشون ازم درمورد برنامه اقتصادی آینده سوال میکنه این ها رو میگم و البته یکسری برنامه های اقتصادی که تو ذهنم است رو میگم حس بدی به پدره وارد میشه حس میکنه دارم میپیچونمش. راهنمایی بفرمایید.

سلام خداوند بر شما

به نظرم برای رسیدن به طریق محکم و میانه باید چند مسئله را از هم جدا کنیم.

درست است که نیازهای طبیعی زن و مرد جوان ، جز با رفتن در زیر یک سقف مشترک به نحو کامل تامین نمی شود اما نباید به صرف تامین نشدن قسمتی از نیازهای اساسی ، از کل آن چشم پوشید و ازدواج را حتی برای مدتی کوتاه به تاخیر انداخت.



طبق حکمت الاهی زن و دختر به گونه ای آفریده شده که علی رغم نیاز جدی دختران به جنس مخالف (شوهر) به همان اندازه نیز از نعمت **خدادادی حیا** بهره مند گردیده اند. اگر پسر مومنمان ، پاک دامنی می داند این پاکی و طهارت را در مدرسه ی مادران مومن و پاک دامن مشق کرده است. خلاصه ی مطلب اینکه **شما پسرها بهتر است بیشتر نگران خودتان باشید** تا دختران مومنی که در پرتو ایمان به الله ، پرده هایی از حیا را برای خودشان حفظ کرده اند.

حکم اولی این است که همه ی جوانان هر چه زودتر باید ازدواج کنند و این امر مقدس را حتی برای یک شب به تاخیر نیندازند. از طرف دیگر فرایند ازدواج ، و تسریع یا تاخیر در مراحل آن ، امری است که به خودتان بستگی دارد. این شما هستید که باید شرایط خودتان را بسنجید و با مدیریت و برنامه ریزی پله های رشد و تعالی را قدم قدم پشت سر بگذارید. عقب انداختن زمان ازدواج به هیچ عنوان درست نیست و همیشه باید نسخه ای داد که امر مقدس ازدواج تسریع و تسهیل گردد. این را برای این می نویسم که همه ی مخاطبین محترم بدانند با پیچیده تر شدن شرایط کسی نباید لطمه ای به ازدواج یا زمان و فوریت آن وارد شود و در نتیجه با بهانه های واهی ازدواج را به تاخیر انداخت. **همه باید ازدواج کنند** و این امر برای بسیاری از جوانان **واجب فوری** است چون ریشه ی بسیاری از مفسد اجتماعی و اقتصادی جامعه ی ما در تاخیر و به عقب انداختن ازدواج است. اما در مورد خانواده ، خصوصا پدر دختر توجه شما را به چند نکته جلب می کنم:

پدر یک دختر مسئول حقیقی و مستقیم و مشاور درجه اول یک دختر در امر ازدواج است. موافقت یا نظر مخالف پدر ، تاثیر مستقیم بر نظر دختر دارد چرا که قوت قلبی مطمئن برای انتخاب راحت اوست. این مسئولیت خطیر ، پدرها را مجبور می کند تا علی رغم خواسته ی خودشان مجبور به سخت گیری یا گفتن کلماتی باشند که خودشان راضی به مطرح کردن آن-ها نیستند. **امضای یک پدر در زیر پرونده** به معنی تایید آن فرد یا رد شدن اوست پس **به او حق بدهید که برنامه ی شما را بداند** و سوال های جدی خودش را مطرح کند. و این را هم اضافه کنید که اگر هر اتفاقی در آینده متوجه این زندگی شود علامت سوال ها همیشه متوجه کسی است که امضای تاییدش زیر این پرونده نقش بسته است.

پدرها همیشه مثل فرزندانشان فکر نمی کنند اما احمق هم نیستند. پدر دلسوزترین مرد زندگی هر فرزند است پس **با صداقتتان او را آرام** کنید. برای یک پدر داستان و افسانه تعریف نکنید ؛ صادقانه خودتان را تعریف کنید و از توانایی ها و کارهایی که در گذشته از عهده اش بر آمده اید بگویید. کاری کنید که او بتواند جواب دختر خودش را ، در عرض یابی شما بدهد. جلسه با شما که تمام می شود همه ی افراد خانواده ی دختر



منتظرند که یک جمله ی مطمئن از او در تایید یا رد شما بشنوند پس اطلاعاتی در اختیارش قرار بدهید که بتواند تصمیم گیری خوبی کند. روی جملاتی که برای گفتن در این جلسه انتخاب کرده اید خوب تامل کنید. از یک طرف خودتان را دست کم نگیرید و با اعتماد به نفس (به معنای صحیح آن) حرف بزنید. اما از طرف دیگر هم بدانید رویایی حرف زدن و خیال پردازی کردن در همه ی امور خصوصا در امور اقتصادی خطاست. این را فراموش نکنید که پدروهای با ایمان ، دخترشان را به یک پسر دغل و آب زیرکاه نمی دهند ؛ بر خلاف یک خواستگار رو راست و صادق.

صداقت نشان دهنده ی ایمان شماست. صداقت یعنی گفتار مطابق با واقع. اگر جواب صداقتتان را گرفتید، با دختر این خانواده خوشبخت خواهید شد. اگر هم صادق بودید و جواب رد گرفتید، عاقبت به خیر خواهید بود.

□ جوشکاری (۱۲۴)

کشف شخصیت ها در خواستگاری

سوال :

احسنت حاج آقا

ولی نمیدونم چرا تو جلسات خواستگاری این قبیل مسایل که گفته می شود طرف مقابل فکر میکنه من تنبلم و دنبال روزی نیستم و میخوام تو خونه بشینم و بگم نون خالی بخور راضی باش و فکر میکنن داریم گولشون میزنیم.

حاج آقا چطوری باید این مسئله را بیان کرد تا آن ها هم متوجه بشن که من تنبل نیستم اعتقاد به مسایل مالی نگاه ایزاریست. این اعتقاد خود منه، نیازهای یک جوان به ازدواج به نیاز جنسی خلاصه نمیشه به خیلی فاکتورهای دیگه هم ربط پیدا می کنه.

من خودم وقتی احساس کردم باید ازدواج کنم نیاز به یک همدم به کسی که بتونم پله های ترقی اسلامی رو باهاش طی کنم کسی که بتونه کنار من برای زندگی بشه ستون (که دوتا ستون بشه) که بتونم برنامه های مذهبی رو تو زندگیم اجرا کنم دوران مجردی میشه بعضی برنامه ها رو اجرا کرد بعضی ها رو هم به نصیحت به کسی که نیازش داره گفت. ولی بعد ازدواج فرصت خوبیه تا عملیش کرد. نیاز به محبت و حمایت از همسری که برات فداکاری میکنه و با سختی هات کنار میاد و با تو یه زندگی رو از صفر شروع میکنه. همسری که میگه ایمان برات خیلی مهمتر از چیزای دیگست. البته این به معنی تنبلی مرد نیست. مرد بیجا میکنه تنبلی کنه. مرد باید کار کنه و زندگی رو بچرخونه.

من از علاقه ای که مرد برای راحتی و آسایش زنش صبر و تحمل میکند اون رو نوازش میکند و آرومش میکند لذت بردم نه از چیز دیگه. از علاقه ای که زن وقتی مردش رو اینقدر صبور میبینه بوجود میاد لذت بردم. زندگی حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیه) پر از این زیباییهاست.

ضمنا من چند وقتی هست که خواستگاری رفتنم رو شروع کردم و از خیلی وقت قبل ترش درمورد ازدواج مشورت و مطلب خوندنمو شروع کردم. جای اول که رفتم با صداقت و توکل به خدا رفتم ولی با دیدگاه مادی مواجه شدم البته از سمت دختر و مادرش کمتر ولی از سمت پدرش خیلی بیشتر چند وقتی صلوات شمار دستم بود و ذکرهای مختلفی میگفتم تا از شوک اون مسئله بیام بیرون. برای همین بود که سوال کردم چطوری میشه این مفهوم رو به طرف مقابل و پدرش منتقل کرد؟ من برای تنبلی نمیگم ایمان به خدا و....

سلام خداوند بر شما

نمی دانم چرا دوستان ما اصرار دارند همه ی حرف های دلشان را رک و پوست کنده و در همان اول راه بزنند. و چرا اصرار دارند که پدر همسر آینده شان یا دخترش حرف هایشان را بفهمد و به عالم وجود ، همچون یک مومن شش دنگ نگاهی عارفانه داشته باشد؟

حتی به نظر بنده ، لازم هم نیست که اطرافیان ما درک صحیح و کاملی از این جهان بینی زیبا و الهی داشته باشند. در حقیقت لازم نیست پدر زن شما یک عارف تمام عیار باشد. بله چه بهتر که چنین بینشی داشته باشند اما داشتن یک جهان بینی توحیدی برای همه ی افراد جامعه حتی عموم مومنان میسر و مقدور نیست.

حرف های نزدنی جلسه ی خواستگاری بسیار بیشتر از حرف های زدنی آن است. اگر زرنگ باشید در جلسه خواستگاری **بیشتر باید بشنوید** تا سخن گو باشید. جلسه ی خواستگاری **جلسه ی کلیات** است و شنیدن.

فقط خدا خدا بکنید که طرف مقابل شما خواننده ی این متون نباشد چون مسلما هر دو نفر نمی توانند صرفا برای شنیدن پای در آن جلسه گذاشته باشند. پس طبیعی خواهد بود که پسرها چند جمله ای در آغاز جلسه و برای آب شدن یخ مجلس مطرح بکنند و سپس به استخراج و کشف ندانسته هایشان از طرف مقابل پردازند و ایمان او را محک بزنند اما اینکه نگاه شما به عالم و مبادی خیر و رزاقیت الهی چگونه است ربطی به جلسه ی خواستگاری ندارد.



شما فقط سوال هایتان را مطرح کنید و به سوال های طرف مقابلتان جواب بدهید. همین سوال های پرسیده شده از شما برای اینکه شما طرز فکر الهی یا مادی طرف مقابلتان را حدس بزنید کافی است. شما به جلسه ی خواستگاری رفته اید که در انتهای امر کسی را انتخاب کنید و البته انتخاب هم بشوید ؛ پس لازم نیست در مقام اثبات خودتان سخنوری کنید و به تعریف و تمجید از خودتان پردازید. قبل از اثبات خودتان در ذهن طرف مقابل ، به دنبال کشف طرف مقابل و شخصیت واقعی او و حقیقت ایمانش بگردید و سوالات جان داری مطرح کنید که اکتشاف ایمان او را هدف گرفته باشد.

از پدرها دلخور نشوید. اگر پدرها از مادیات هم سوال نکنند حرفی برای گفتن نخواهند داشت چون جلسه خواستگاری شب اول قبر نیست که سوالات اعتقادی و ماورایی را از اول تا آخر و به نظم و ترتیب و مانند دو ملک مقرب خداوند از خواستگار دخترشان بپرسند. شما خودتان را جای پدرها بگذارید منظورم را خواهید فهمید. این سوال ها را جدی نگیرید و مطرح شدنشان را از طرف پدر دختر طبیعی بدانید. مهم این است که آن ها بفهمند شما برای تشکیل زندگی مشترک آماده هستید و خودتان را پشت شعارهای دهن پرکن ماورایی مخفی نکرده اید. تکیه شما باید و باید که به خدا باشد و لازم است که فقط و فقط به خدا توکل کنید اما این به این معنا نیست که پدرها اجازه بدهند هر پسری خودش را پشت شعار توکل به خدا مخفی کند و به جای گفتن از توانایی ها و حرفه اش برای پدر دختر کلاس معارف بگذارد و سخنوری بکند.

□ جوشکاری (۱۲۵)

ازدواج آسان با وجود واسطه های عاقل

سوال :

سلام علیکم

برای من شبهه شد که پس قضیه ازدواج حضرت خدیجه (سلام الله علیه) و پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) که حضرت خدیجه (سلام الله علیها) با توجه به علاقه ای که به پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) داشتند از یک واسطه استفاده کردند و از کمالات خود گفتند تا پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) به خواستگاری خدیجه (سلام الله علیها) رفتند و ازدواج آسمانی صورت گرفت؛ را چطور می بینید؟ ضمناً اگر پسر با اختلاف یک سال از دختر بزرگ تر باشه چی؟ بعدشم اگر پسر بعد از معرفی یک واسطه یک جلسه خواستگاری دختر رفت و پسندید چی؟ در آخر بگم که قصد مطرح کردن شبهه بی پاسخ ندارم واقعا برام سوال شد با این چیزی که گفتید. به جون خودم قصد شر ندارم.



جملاتی از استاد مطهری درباره ی سیره و ازدواج پیامبر مکرم اسلام تقدیم به شما:

پیغمبر اکرم در میان قوم خودش تنها بود، همفکر نداشت. بعد از سی سالگی در حالی که خودش با خدیجه زندگی و عائله تشکیل داده است، کودکی را در دو سالگی از پدرش می گیرد و به خانه خودش می آورد. کودک، علی بن ابیطالب است. تا وقتی که به رسالت مبعوث می شود و تنهایی اش با مصاحبت وحی الهی تقریباً از بین می رود (یعنی تا حدود دوازده سالگی این کودک) مصاحب و همراهش فقط این کودک است؛ یعنی در میان همه مردم مکه، کسی که لیاقت همفکری و همروحو و هم افقی او را داشته باشد، غیر از این کودک نیست. خود علی علیه السلام نقل می کند که من بچه بودم، پیغمبر وقتی به صحرا می رفت مرا روی دوش خود سوار می کرد و می برد.

در بیست و پنج سالگی، معنأ خدیجه از او خواستگاری می کند. البته مرد باید خواستگاری کند ولی این زن شیفته خلق و خوی و معنویت و زیبایی و همه چیز حضرت رسول است؛ خودش افرادی را تحریک می کند که این جوان را وادار کنید که بیاید از من خواستگاری کند. می آیند، می فرماید: آخر من چیزی ندارم. خلاصه به او می گویند تو غصه این چیزها را نخور و به او می فهمانند که خدیجه ای که تو می گویی اشراف و اعیان و رجال و شخصیتها از او خواستگاری کرده اند و حاضر نشده است، خودش می خواهد. تا بالأخره داستان خواستگاری و ازدواج رخ می دهد. عجیب این است: حالا که همسر یک زن بازرگان و ثروتمند شده است، دیگر دنبال کار بازرگانی نمی رود. تازه دوره وحدت یعنی دوره انزوا، دوره خلوت، دوره تحنّف و دوره عبادتش شروع می شود. آن حالت تنهایی یعنی آن فاصله روحی ای که او با قوم خودش پیدا کرده است، روز به روز زیادتر می شود. دیگر این مکه و اجتماع مکه، گویی روحش را می خورد. حرکت می کند تنها در کوه های اطراف مکه راه می رود، تفکر و تدبیر می کند. خدا می داند که چه عالمی دارد، ما که نمی توانیم بفهیم. در همین وقت است که غیر از آن کودک یعنی علی علیه السلام کس دیگر همراه و مصاحب او نیست. ماه رمضان که می شود، در یکی از همین کوههای اطراف مکه - که در شمال شرقی این شهر است و از سلسله کوههای مکه مجزا و مخروطی شکل است - به نام کوه «حرا» که بعد از آن دوره آن را جبل النور (کوه نور) نامیدند، خلوت می گزیند...

همان طور که ملاحظه می فرمایید استاد شهید مطهری نیز فرایند خواستگاری از طرف دختران را خلاف طبیعت و جریان ساری و جاری ازدواج می دانند و وجود واسطه ی عاقلی را که بتواند توجه مرد را به آن



سو جلب کند تاکید می کنند. در حقیقت خدیجه کبری نیز خودش بدون واسطه اقدام به خواستگاری نکرده است ؛ علاوه بر این که نباید فراموش کنیم که رفتار خدیجه آن هم قبل از تشریح اسلام ، دلیل صحیح بودن عمل ایشان و مهری بر صحت آن رفتار نیست چون ما فقط رفتار معصومان پاک و ائمه اطهار را حجت و دلیل شرعی می دانیم.

از نظر استاد شهید مطهری سن ازدواج پیامبر با وجود اختلاف سنی فراوان ایشان با خدیجه کبری که چیزی حدود پانزده سال بوده نیز مانعی برای ازدواج آن دو نور الاهی نبوده است. در حقیقت واسطه ها موجب شدند که پیامبر جوان اسلام که در آن روزگار محمد امین نامیده می شده است گام در مسیر ازدواج بنهد و همسری همتای خود در ایمان و پاکی آن هم در تنهایی و غربت جاهلیت برگزیند. فراموش نکرده اید که ملاک اساسی و اصلی انتخاب همسر همانا ایمان به الله و توحید است و سن و سال افراد یا شهری و روستایی بودن یا باسواد و کم سواد بودن یا طبقه ی اجتماعی و ثروت داشتن و یا نداری ، هیچ کدام مانعی برای یک ازدواج الاهی نیست همان گونه که ازدواج پیامبر مکرم اسلام با خدیجه با هیچ کدام از این معیارها سازگار نیست جز با ملاک طهارت و ایمان به خدا.

جوشکاری (۱۲۶)

شیوه های ابراز محبت و علاقه به همسر

سوال :

آیا باید علاقه به همسرمون رو تو جمع مطرح کنیم یا تو جمع معمولی باشیم و تو محیط خصوصی تر علاقه به همسرمون رو ابراز کنیم؟

سلام خداوند بر شما

ابراز علاقه به همسر در دوران ما در دوطرف افراط و تفریط قرار گرفته است. گروهی از سر افراط ، و در پی فرهنگ منحط غربی ، خصوصی ترین لحظات زن و شوهر را به میان خیابان و مترو و جامعه می آورند و مرز و پرده ای را بین خودشان و دیگران قرار نمی دهند و در میان محرم و نامحرم همسر خودشان را چنان خطاب کرده و چنان لمس می کنند که گویی موجود زنده ای جز خداوند شاهد و ناظر آن ها نیست. و در طرف تفریط گروهی چنان از همسر خویش دوری می کنند و ابراز علاقه را چنان عیب می شمردند که از یک سلام خشک و خالی صبحگاهی یا خداحافظی صمیمی هنگام خروج از خانه دریغ می کنند.

برای یافتن مرز دقیق این مساله کافی است نگاهی به دستورات دینی داشته باشیم و سراپرده ی حیا را در هر مرحله اندازه کنیم:

گاهی ابراز علاقه در حضور نامحرمان و گاهی در حضور مجردهاست به گونه ای که هر کلمه ی نامناسب و به دور از شرم و حیا، فتنه ای شیطانی را در دل افراد غریبه ایجاد می کند که باید از آن ها بر حذر بود.

اما گاهی زن و شوهر در خلوت هستند و مانعی از ابراز علاقه بین آن ها نیست. متأسفانه فرهنگ های بومی غلط کشور ما، برخی از مردان را از محبت کردن به زن یا گفتن کلمات محبت آمیز منع می کند. فرهنگ اسلامی در تقابل با این خطا، این بخش را به بهترین وجه تامین کرده است.

تعالیم اسلامی به مردان می آموزد که به هنگام ورود به خانه به اهالی منزل خصوصاً همسرشان بلند سلام بکنند و همگان را مخاطب قرار بدهند. چون طبق شریعت اسلام، کار در داخل منزل وظیفه ی زنان نیست و زنان مومن مسلمان این مهم را با کرامت و بزرگواری انجام می دهند، مردان با اخلاق حسنه و روی گشاده سری به آشپزخانه بزنند و در امور خانه کمک کنند. در احادیث ما هست که گاهی امیرالمومنین در خانه عدس پاک کرده اند و در امور خانه کمک کار بانوی خانه بوده اند. مردان بعد از حضور در خانه با همسرشان هم کلام شده و اتفاقات طول روز را از آنان جویا شوند تا با همین بهانه گفت و گویی کوتاه اما صمیمی بین زوجین برقرار شود و در نتیجه خستگی های روزانه خانه را ترک کرده و صمیمیت خانه را پر کند.

تشکر از زن در ازای انجام دادن امور خانه و وظیفه ندانستن انجام این کارها، از اموری است که وظیفه ی مردان است. اگر در ذهن کسی کار خانه وظیفه ی زن تلقی شود و زن نوکر بی مزد و مواجب خانه باشد، دیگر تشکر و ابراز علاقه و قدردانی از زحمات او معنا نخواهد داشت.

حکایت: یکی از دانشمندان نقل می کردند که همسر من علاقه داشت از استاد شهید مطهری برای شام دعوت کنیم و میزبان ایشان باشیم. به همسر من گفتم که چرا دوست دارید استاد مطهری را از میان این همه عالم و فرهیخته و دوستان قدیمی دعوت کرده و در خدمتشان باشیم؟ همسر من جواب سوال من گفت: چون استاد هر دفعه که به منزل ما می آیند، بعد از خوردن شام و به هنگام خداحافظی و رفتن از منزل ما، به جلوی درب آشپزخانه می آیند و از من به صورت جدا و مخصوص و به خاطر زحمات امشب و غذای باب میلشان تشکر می کنند! بر خلاف دیگر افراد که وقتی به خانه ی ما می آیند فقط از شما تشکر می کنند و خانه را ترک می کنند. همین توجه استاد باعث شده که من علاقه داشته باشم از میان این همه دوست قدیمی، بیشتر در خدمت ایشان باشم!



و چه زیباست اگر صاحب خانه یا میزبان ضیافت با رعایت مرزهای حیا و عفاف در نزد میهمانان و با صدایی بلند از بابت شام و غذای خوشمزه و دست پخت همسرش تشکر کند و او را ارج نهد.

ابراز علاقه به همسر ، در خلوت شکلی دارد و در جلوت اندازه ای. مهم رعایت این اندازه هاست تا گلدان شمعدانی زندگی ما از بی آبی پژمرده نشود و از زیادی آب نپوسد. اعتدال را رعایت کنید. به عنوان مثال گاهی مردان در خلوت فرشته اند اما در حضور فرزندان یا محارم مثل پدران و مادران ، حتی اندکی محبت نمی دانند. **اخلاق شنیدنی نیست ؛ اخلاق دیدنی است.** بچه ها محبت را باید در میان گفت و گو های مادر و پدرشان و در تعارف کردن ها و نشست و برخاست ها ببینند نه اینکه زن و مرد عبارت های کلیشه ای محبت آمیز را صبح و شام بلغور کنند اما در کف زندگی زناشویی احترام واقعی برای آموزش فرزندان و تعلیم آنان تبلور نداشته باشد.

مردان فراموش نکنند که ابراز علاقه به همسر ، همیشه با بوسیدن و لمس بدن او همراه نیست تا توهم شود که در نگاه اسلامی ما مرزی میان **خلوت مطلق زن و مرد با خلوت خانوادگی** (یعنی خلوتی با حضور فرزندان) و سپس **خلوت فامیلی** (یعنی با حضور محارم درجه اول مثل پدر و مادرها) قایل نیستیم. هر کدام از این خلوت ها به تناسب نوع خلوت ، پر از کلمات محبت آمیز و رفتارهای عاطفی و ابراز علاقه ها است اما هر کدام به تناسب خودش و نه کمتر از آن و نه بیشتر.

مهم ، توجه است ؛ دیدن است ؛ نگاه است ؛ باید آنچه که شایسته ی دیدن است دیده شود و آنچه که شایسته ی تقدیر است بزرگ داشته شود. آن وقت شمعدانی خانه ی شما همیشه سرزنده و شاداب خواهند ماند.

جوشکاری (۱۲۷)

تاثیر طبع و مزاج در روابط زناشویی

سوال :

سلام

نمی دونم اصلاً میتونه یکی از ملاکای ازدواج قرارگیره یا نه؟ اصلاً چقد میتونه اهمیت داشته باشه؟ و اصلاً آیا میشه این سؤالات رو تو جلسات خواستگاری پرسید یا خیر؟ سؤالم راجع به به مزاج یا طبع هست بر اساس طب سنتی.



همانطور که میدونیم ۴ مزاج اصلی، شامل مزاج های گرم و خشک، گرم و تر، سرد و خشک، سرد و تر هستند. باتوجه به اینکه هر مزاجی، خصوصیات جسمی و روحی و اخلاقی، علائم حیاتی متفاوت، نبض، کند یا تند بودن ضربان قلب، علاقمند بودن به غذاها و طعم های خاص، شیرینی، ترشی، شوری، تلخی، سازش با آب و هوایی خاص، کم تحرکی، فعال و پرجنب و جوش بودن، اهل ورزش و کارهای سنگین بودن و... خاص خودش رو داره و حتی بعضی مزاج ها کاملاً ضد هم هستند و از طرفی تا حدودی فکر کنم به روابط بعد از ازدواج هم ارتباط مستقیمی داشته باشه، به نظر شما مشکلی توی روابط جنسی پیش میاد که مثلاً اگه یه دختر گرم و خشک با یه پسر سرد و تر یا بالعکس یه پسر گرم مزاج با یه دختر سرد مزاج ازدواج کنه؟ اگه اهمیت داره، خودمون مزاجمون رو بدونیم، اما بخوایم مزاج خواستگارمون رو هم تشخیص بدیم، چه علائمی هست که متوجه طبعش بشیم؟ همیشه مستقیماً شفاهی یا کتبی همچین سؤالاتی رو پرسید؟

تشکر

سلام علیکم

بعضی از پسرها وقتی میاند خواستگاری تو جلسه دوم به بعد همش در مورد مسائل جنسی صحبت می کنند و اینکه میپرسند که شما گرم مزاجید یا سرد مزاج! به شخصه اصلاً خوشم نمیاد که این سوالات رو انقدر زود میپرسند درسته که خیلی مهم هست و گاهی شنیده شده علت نیمی از طلاق ها به دلیل همین گونه مسائل هست اما باز من مشکل دارم و تا قبل از محرمیت نمیخوام این موضوع رو به خواستگارم بگم یه جورایی اسرار درونی هر کسیه و نباید پیش یه کسی دیگه مخصوصاً نامحرم عنوان بشه به یکی از خواستگارام گفتم که هر وقت قرار شد بریم محضر و عقد کنیم قبلش من به شما میگویم ولی انگار بهشون برخوردی بود سوالم من از شما اینه که ایا حساسیت من به جاست یا زیادی سخت میگیرم ؟

سلام علیکم حاج اقا

بر خلاف نظر دوستانمون مریم به نظر من خیلی این موضوع مهمه و حتما باید سوال و جواب در موردش صورت بگیره من خودم تو فامیل چندین مورد رو دیدم که به خاطر اینکه اقا پسر مشکل و ناتوانی خودش رو نگفته بود و دختر خانم هم سوالی نکرده بودند کارشون به جدایی و طلاق کشید البته خودم هیچگاه از خواستگارم نپرسیدم ولی خیلی برام مهمه که بدونم اما بلد نیستم کی و چگونه سوالم رو مطرح کنم میشه راهنماییم بفرمایید ؟ با تشکر فراوان و التماس دعا



در پزشکی مدرن دنیای امروز چیزی به اسم مزاج و طبایع وجود ندارد اما در احادیث اسلامی و طب سنتی ایران ، اساس و پایه ی طب بر همین مساله گذاشته شده است. اطلاعات بنده فقط و فقط به اندازه ی چند سال مطالعه ی مختصر و البته حضورم در محضر استاد به مناسبت خواندن کتاب شریف قانون اثر حکیم بزرگ الاهی و فخر ایران زمین ابوعلی سینا است. اما از آن همه فقط چند جمله ، آن هم به مناسبت نکاح و ازدواج خدمتتان تقدیم می شود:

از نظر حکیم الاهی بوعلی سینا مزاج عمومی دختران و زنان و نوزادان سرد و تر ، و مزاج مردان و پسران عموماً گرم و خشک است. اما تشخیص مزاج یک جوان بسیار سخت و شاید بتوان گفت محال است چون گرمی در مزاج جوانان غلبه دارد و تا انسان به سال های میانی زندگی یعنی چیزی حدود سی تا چهل سال نرسد مزاج واقعی او نمایان نمی شود. از نگاه حکیم ابوعلی سینا گاهی دو دست یک فرد خاص می تواند دو مزاج مختلف داشته باشد و به طور مثال یک دستش سرد و دیگری گرم مزاج باشند. از طرف دیگر گاهی اتفاق می افتد که افرادی چند طبعی بوده و ترکیبی از مزاج های مختلف، در آن ها جمع می شود ؛ نظیر جمع بین صفرا و سودا یا سودا و دم که هر کدام خصوصیات خاص خودشان را خواهند داشت و به عنوان مثال فرد مذکور هم پرجرات و دموی بوده و هم دارای کسالت خواهد بود که نشانه ی سوداست.

پس علاوه بر این که خود شما نمی توانید به این راحتی ها مزاج خودتان را تشخیص بدهید تشخیص مزاج دیگران خصوصاً فردی از جنس مخالف که در داستان ما همان خواستگار است نیز مشکلی مضاعف خواهد بود و از توان عموم افراد خارج است و نمی توان به گفته ی افراد در این مورد اعتماد کرد چون نمی توانند تشخیص دقیقی از مزاج خود داشته باشند.

درست است که انسان ها با مزاج اولیه خودشان به سر می برند و از ابتدای ایجاد جسم و انعقاد نطفه و زمان و مکان آن ، یا مزاج پدر و مادر ، در آن تاثیر فراوان دارند اما نوع غذا و خورد و خوراک و سپس آب و هوا و شرایط اقلیمی محل سکونت ، می تواند طبع هر کسی را تغییر دهد و در نتیجه مزاج انسان به سمت اعتدال یا حداقل کمی تغییر گام بردارد.

به عنوان مثال اگر یک جوان گرم مزاج جنوبی ، سال ها ساکن مناطق سرد و مرطوب شود و از تغذیه ی جنوبی و گرم و پر ادویه ی آن مناطق دور بیافتد ، خواهید دید که دیگر مزاج او به گرمی گذشته ، نخواهد بود و با اقلیم خاص آن منطقه ی جدید خو خواهد گرفت.



همه ی این ها را گفتم تا بدانیم اگر دستورات اسلام به درستی و دقت انجام شوند و ملاک حقیقی در ازدواج دو جوان ایمان آن ها به الله و تفاهم فرهنگی آنان در فرهنگ اسلامی باشد ازدواج افراد با مزاج های مختلف ، به هیچ عنوان خللی در مسیر ازدواج آن ها ایجاد نخواهد کرد.

زن و مردی که در یک منطقه ی آب و هوایی زندگی می کنند و از آب و غذای مرسوم همان منطقه تغذیه می شوند مزاجی مشابه یا نزدیک هم خواهند داشت اما اگر به هر دلیل زوجین مزاجی مشابه هم نداشته باشند **تفاوت های مزاجی را می توان با تغذیه مناسب برای هر طبع ، جبران نمود.** به عنوان مثال اگر فرد سرد مزاج به مدت چهل روز به خوردن نوشیدنی ها و غذاهای گرم نظیر دارچین و زنجفیل و هل و زعفران و عسل آویشن و خرما و کشمش عادت کند ، دیگر سردی گذشته را نخواهد داشت و مزاجش کمی معتدل خواهد شد.

اما نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که داستان مزاج جوان ها ، علاوه بر ایجاد زیبایی فوق العاده در خلقت ، و تنوع انسان ها در آفرینش بی نظیر الاهی ، در امر ازدواج افراد ، به امتحانی زیبا مبدل شده که تقریبا همه ممتحن به آن هستند و بسیار کم اتفاق می افتد که دو جوان ، مزاجی کاملا متعادل یا شبیه و مانند به هم داشته باشند بلکه تقریبا جز اندکی معدود همگان با همسران خود متفاوت بوده و در نتیجه بساط امتحان اعمال داغ تر شده است. زمانی زن بر خلاف طبع عمومی دیگر زنان گرم مزاج است و آتشین ، و زمانی مرد بر خلاف طبع عمومی مردان سرد است و کم تحرک.

جمع بندی نهایی بعد از این همه پر حرفی این است که **در امر ازدواج به هیچ عنوان امر مزاج را دخالت ندهید** و در این امر به خداوند توکل کنید و مانند بسیاری از فاکتورهایی که در این متون بی اثری آن ها در امر ازدواج برایتان روشن شده است ، مزاج ها و طبایع را نیز دخالت ندهید و جز ایمان بالله به فاکتور دیگری فکر نکنید. البته فراموش نکنید که طب اسلامی و ایرانی برای نزدیک کردن طبایع به هم و سپس تعادل در مزاج دستورات زیبایی دارد که برای درمان می توان به آن ها عمل کرد و جدایی و طلاق قبل از درمان کاری خلاف عقل و حکمت است.

آنچه مایه استواری خانه و خانواده است تنها و تنها ایمان به خدا و لوازم آن نظیر اخلاق حسنه است نه شباهت دقیق در طبایع و مزاج ؛ و دقت های افراط گونه در این امور و نظایر آن نه تنها شما را از انتخابی دقیق دور می کند بلکه در نهایت فرصت خوب ازدواج با یک انسان مومن را نیز از شما خواهد گرفت.



سوال :

سلام حاج آقا ، به نظر شما قبل از ازدواج چقدر باید اطلاعات داشته باشیم؟ من چندسال پیش کتب روایت فتح ، روایت زندگینامه شهدا از زبان همسرانشون، کتاب مطلع مهر آقای امیرحسین بانکی پور فرد راجع به راه کارهای جامع و کاربردی برای انتخاب همسر، چند تا کتاب دینی هم راجع به همین مسائل خوندم ، دقیق یادم نیست. فکر کنم کتاب حکمت نامه جوان از آقای ری شهری بود با مضمون حدیث. کتاب خیلی میخوانم اما راجع به ازدواج خیلی هاش و دوست ندارم بخونم. خیلی ها پیشنهاد میدادن کتابهای روان شناسی غربی و ترجمه شده مثل مردان مریخی و زنان ونوسی ، از مردان و زنان بیشتر بدانیم ...

یه نگاه اجمالی تو کتابخونه ی نزدیکانم بهشون کردم اما اصلاً برام جالب نبود. آقای بانکی تو کتاب مطلع مهر گفته بودند که ما وقتی قراره حداقل نصف عمرمون رو تو دنیا با همسرمون سپری کنیم، باید حداقل پنجاه کتاب راجع بهش بخونیم چون حقیقتاً ارزشش رو داره. از یک طرف با حرفشون موافقم و از یه طرف مخالف.

سلام خداوند بر شما

مسئله سوال شما از کمیت و مقدار اطلاعات و دانستنی ها نیست چون دانایی و علم ، کمال است و فزونی در آن ، کمالی مضاعف و بیشتر ؛ و خداوند انسان را جویای دانش و اهل تفکر آفریده است و کسی نمی تواند دیگران را از دانستن منع کند. اما در عصر انفجار اطلاعات ، هنر در زیاد خواندن و دانستن گزاره های جزیی و بی فایده نیست بلکه باید مفید خواند تا قضایای کلی و عمیق و مفید را دانست و سپس به همان دانسته های مفید و نافع، خوب عمل کرد.

دانستن کمال است اما دانستن برخی مسائل قبل از زمان آن به جای آرامش و سکونت ، برای انسان وحشت و اضطراب می آورد. درست است که دانستن حق مردم است اما **دانستن هر مطلبی حق مردم نیست** چون با دانستن برخی گزاره ها آرامششان را از دست می دهند و خواب شبشان به بی خوابی مبدل می شود. درست است که دانستن کمال است اما دانستن همه جزئیات زناشویی برای جوان مجرد مومن لازم نیست. شاید بخشی از زیبایی های جشن ازدواج به خاطر همین نادانسته ها و بی تجربگی ها باشد. اما صد افسوس که دنیای امروز دنیای جاهلیت مدرن است و جهل ها

و جهالت ها به مقداری با علم مخلوط شده اند که جز اندکی حرف حساب ، مابقی جهل است و آب گوارای علم ، جان خسته ی مردمان را سیراب نمی کند. که فرمود : و ما اوتیتم من العلم الا قليلا

برای رسیدن به مقصد چند سوال از محضر شما دارم:

به نظر شما نوشته های روان شناسان غربی آن هم با گرایش مادی ، ربطی به کتاب ها و نوشته های مکتب الاهی نظیر روایت فتح در جهت گیری کلی نسبت به عالم و هدف نهایی آن دارند؟ آیا در عالم نشر کتاب ها خنثی و بی طرف نوشته می شوند؟ و آیا نویسندگان خداپرست یا ملحد ، خواه ناخواه گرایش مادی یا الاهی خودشان را در میان نظریاتشان نمی گنجانند و آرام آرام به خورد شما نمی دهند؟ آیا نوشته ی روان شناسی که انسان را از سنخ موش می داند و با او معامله ی حیوان می کند با نوشته ی حکیم خدانشناسی چون بوعلی سینا که انسان را گل سرسبد عالم هستی می داند و در مزاج و طبع ، انسان را معتدل ترین طبایع جاندار می داند یکی است؟ آیا نگاه مکاتب لذت گرای غربی به ازدواج ، مانند نگاه اسلام به ازدواج است تا این دو مکتب متضاد بتوانند نسخه ی واحدی را به شما بدهند؟ اگر هم شما وقت کنید و همه ی کتاب های جور واجور موجود در بازار را بخوانید نمی توانید به همه آن ها عمل بکنید چون این کتاب ها جهت گیری یکسانی در دستوراتشان ندارند.

ما هنوز تکلیف خودمان را با خودمان مشخص نکرده ایم و ما هنوز ایمان به خداوند ، و ایمان به راه او (برای نیل به کمال انسان و انسانیت) نیاورده ایم. ما حتی نمی دانیم که نوشته های فیلسوفان و روان شناسان ملحد غربی در تلاشند که انسان را بدون خدا و بدون دستورات او و بر اساس انسان محوری و نه خدا محوری و بر اساس لذت محوری و نه عبادت و بندگی خدامحور تربیت کنند و نادانسته خودمان را با خواندن کتاب هایشان به دست آنان می سپاریم و نتیجه اش همین جامعه ی امروز ما می شود.

کتاب های روان شناسان غربی را می خوانیم و در عین حال می خواهیم روز عاشورا برای حسینی که در مسیر اعتلای مکتبش تکه تکه شد اشک هم بریزیم اما چون جهت این دو نوع کتاب و این دو نوع مکتب یکی نیست نمی توانیم انسان قبل از خواندن این کتاب ها باشیم چون هیچ کتابی خنثی نوشته نمی شود. اگر هم بخواهیم دین و دیانت را در یک گوشه دلمان نگه داریم و بی خدای کامل نشویم ، خدا و کلیسا را فقط برای روزهای یکشنبه می گذاریم و ما بقی هفته را طبق دین یا همان سبک زندگی فیلسوفان ماده گرا و انسان محور سپری کرده و باب میل آن ها رفتار می کنیم.

بله ؛ باید خواند و خواند ؛ و باید دانست و دانست ، حتی بیشتر از صد جلد ؛ اما با کدام گرایش ؟ با کدام مکتب ؟ به سوی کدام جهت ؟ و برای



رسیدن به کدام هدف؟ آیا هدف نوشته های غربی با هدف نوشته های الهی در یک سمت و سو هستند؟ آیا نگاه فیلسوفان غربی به انسان، با نگاه قرآن به انسان، در جهت و هدف و راه و راهنما متفاوت نیست؟ آیا این کتاب ها خواسته یا ناخواسته سبک زندگی غربی را ترویج نمی کنند و آیا در تمام این کتاب ها بویی از خدا به مشام انسان جویای خدا می رسد؟ می توانم از شما بپرسم آیا خدا در زندگی این روان شناس های غربی پیدا می شود؟

در تمام جوشکاری های گذشته شما با کتاب هایی آشنا شدید که از نظر نویسندگان توصیه میشدند و شاید بتوان گفت این متون بر گرفته از آن ها و حاصل آن کتاب هاست اما آنچه نباید فراموش کنید این است که در مشاوره ازدواج و در سبک زندگی، دو جریان عمده و رقیب هم، وجود دارند که شما لاجرم باید یکی از این دو جریان را برای رفتارهایتان انتخاب، و سپس الگو کنید.

یا باید خداوند و فرامین او را ملاک اول و آخر سبک زندگی قرار بدهید و در نتیجه به آیات قرآن و کلام معصومان تمسک کنید و تحلیل های عقلانی فیلسوفان و دانشمندان نورانی به نور وحی را در تبیین کلام قرآن و عترت دنبال نکنید یا اینکه در مقابل باید به سراغ تجربه گراهای بی خدا بروید و زندگی تان را به دست آزمون و خطا های این دسته از انسان های فراری از دستورات خدا بسپارید.

فراموش نکنید که هر نظریه ای جز اسلام ناب محمدی یا همان اسلام خالص قرآن و عترت، حاصل دست رنج همان فیلسوفان و دانشمندان ملحد است که می خواهند در یک کلمه شما خداپرست نشوید. مثل:

۱- نظریه ی اسلام التقاطی (یعنی اسلام هم خر و هم خرما یا نظریه کمی از اسلام و کمی از غرب)

۲- یا نظریه ی خدا و کلیسای محدود به یکشنبه ها (که ترجمه ی ساده ی آن در فضای اسلامی، اسلام محدود به مکان هایی چون مساجد و زمان هایی چون شب های قدر است).

۳- و یا نظریه ی معنویت مدرن (یعنی معنویت بدون خدا و بدون قرآن و عترت؛ که مدعی است نیازهای معنوی انسان را بدون خدا و دین او یعنی اسلام پاسخ می دهد و نیاز نیست شما برای یافتن معنا و معنویت، مسلمان باشید).

۴- یا نظریه ی اکتفا به اسلام فردی نظیر اسلام منهای سیاست و حکومت.



هیچ مکتب باطلی ، باطل محض نیست و در میان کلمات باطلشان حرف حساب هم یافت می شود اما سوال اینجاست که سرک کشیدن به این مکاتب فاسد آیا عطش انسان جویای حقیقت را نیز سیراب می کند؟ درست است که انسان تا کجی ها و انحرافات مکاتب انحرافی را نشناسد قدر آب زلال یا همان ولایت الهی و سپس ولایت اهل البیت را نمی داند اما آیا می توانید تضمین بدهید که از خواندن کتب ضاله و بعد از آشنایی با مکاتب الحادی هیچ اثری در زندگی ، از آن ها نمی پذیرید؟

□ جوشکاری (۱۲۹)

از زیبایی های زندگی زناشویی

سوال :

سلام علیکم

نیمی از کتابخونه ی خونمون (غیر از کتب تخصصی رشته ی تحصیلی مون) از کتب مذهبی و نیمی دیگه کتاب های رسیدن به رازهای موفقیت و ... روانشناسان غربی رو تشکیل میده. هر وقت به کتاب فروشی میریم، هر کدامان به یک سمت میریم:

من به دنبال کتاب های استاد مطهری و شوهرم به دنبال کتابهای برایان ترسی، آنتونی رابینز، رابرت کیوساکی و... من به دنبال مجله های "موعود" و شوهرم به دنبال مجله های "موفقیت"

سوال آخر شما جوابی جز " بله " ندارد. بی شک تاثیر پذیر است. تا جایی که روی کوچکترین مسائل هم تاثیر میذاره. معنای خوشبختی رو برای طرفین عوض میکنه. و دوست داشتن ها تغییر خواهد کرد و روش ابراز اون هم عوض میشه. در این شرایط ، ایجاد تعامل و تعادل سخت خواهد شد.

سلام خداوند بر شما

برای نزدیک شدن به نقطه ای مشترک برای بحث ، چند نکته خدمتتان پیشکش می کنم:

خوانندگان محترم این متون ، در اولین قدم باید این نکته را بدانند که حساب متاهل و مجرد کاملا از هم جداست. مرحله انتخاب همسر احکامی دارد و در پی آن زندگی زناشویی دستوراتی. نمی توان بدون در نظر گرفتن این دو مرحله ، دستور یکسانی به این دو گروه داد. سوال مجردها از سیر مطالعاتی و کتاب های سبک زندگی و سپس کتاب های مناسب ازدواج ،

نیازمند زنگ خطری بلند و جدی بود که در جوشکاری های گذشته زده شد ؛ اما برای متاهل ها داستان کاملا متفاوت است. چون یک زوج متاهل ، همسر خود را انتخاب کرده اند و زندگی مشترک خود را شروع نموده اند ؛ پس باید تمام تلاش خود را نمود که نسخه ای به این عزیزان داد که بتوانند بهترین سبک زندگی را انتخاب کنند و تعامل بهتری با هم داشته باشند حتی اگر خوراک فکری متفاوتی دارند.

نکته دوم این است که طرف حساب بنده و مخاطب من ، شما هستید نه همسرتان. بنده همیشه سعی می کنم جوابم متوجه پرسش گر باشد نه اطرافیان او پس تمام نکته های بعدی ناظر به شماست تا در نتیجه بتوانید در زندگی تعامل بهتری با همسرتان داشته باشید.

مکتوبات مکاتب تجربه گرا و روان شناسی تجربی ، چون مبتنی بر مشاهدات عینی فراوان هستند ، (صرف نظر از تنگ نظری آن ها در اکتفا به روش تجربی و دوری از معارف و حیانی) حاوی نکاتی زیبا ، و قابل استفاده هستند و نمی توان این نکته های کاربردی را از نظر دور داشت و البته جذابیت این کتاب ها هم در همین نکته است.

علاوه بر این ، کم کاری دانشمندان الهی و خدامحور دانشگاه ها ، در رشته های علوم انسانی آنجایی که علم با روش تجربی تحصیل می شود ، باعث شده است که این عرصه خالی از متون کاربردی با نگاه خدامحور باشد ؛ و از همه فاجعه بارتر دوری حوزه از دانشگاه و دانشگاه از حوزه در طراحی پژوهش های علمی مشترک ، کار را به جایی کشانده که پروژه های دانشگاهی تجربه محور به خاطر نداشتن محتوای حیانی و نگاه آسمانی ، در نتیجه تکرار همان حرفها و کتابهای غربیان می شود و در طرف دیگر حوزویان در مکتوباتشان به فراخور روش نقلی صرفا به نقل متون و تفسیر مکتوبات اکتفا کرده اند و به دور از روش تجربی قلم زده اند و در نتیجه کتبشان خالی از مشاهدات عینی برای اثبات تجربی مدعای دین در این حوزه ها است. این نقیصه زمانی درمان می شود که حوزه و دانشگاه خود را مکمل هم بدانند نه رقیب هم. چون **حوزه مفسر کلام و نقل خداست و دانشگاه مبین و تفسیر کننده ی فعل خدا.** حوزه میگوید که خداوند چنین گفت و دانشگاه میگوید که خداوند این گونه آفرید.

این نوع نوشته ها جای درد دل در این موضوعات نیست و این نقایص را باید در مجامع علمی درمان کرد اما در تذکر این نکته فقط خواستم بدانید که چه عواملی دست به دست هم داده اند که جوان مسلمان و پاک ما دست به خواندن کتاب های فیلسوفان غربی دراز کرده است.

بعد از دانستن این نکات توجه شما را به چند دستور ساده که باعث می شود تعامل بهتری با همسرتان داشته باشید جلب می کنم:



بعد از خواندن هر کتاب خوبی ، خوبی را در عمل اجرا کنید و با عملتان **مروج خوبی** باشید. شما باید بتوانید بدون دعوا و بگو مگو در فضای خانه خوب بودن سبک زندگی اسلامی را در عمل نشان بدهید. چون هیچ مکتب باطلی ، از نقاط مثبت خالی نیست ، نکات مثبت آن مکاتب را مشاهده کرده و تشویق کنید و با این کار انصاف خود را نشان بدهید اما در پی آن عین همان خوبی یا فضیلتی بالاتر از آن را ، در تعالیم اسلام متذکر شوید و اطرافیان را متوجه کنید که اسلام از این خوبی بهره دارد.

در مرحله بعد باید بتوانید معایب ، خلل ها و تناقضات نظریات رقیب را بشناسید و با اسلام مقایسه کنید. به عنوان مثال یک مکتب تجربه گرا ، چون محدوده و حریم تجربه کردنش ، فقط و فقط زندگی دنیوی و مادی انسان هاست نمی تواند **کمال انسان و سعادت او را در دنیا و آخرت** مورد محاسبه قرار بدهد و با در نظر گرفتن دنیا و آخرت در کنار هم ، **نسخه ای جامع** برای او بدهد و لذا چون همیشه نگاه دنیایی دارند و دست رسی به عالم آخرت ندارند همیشه محاسباتشان در مورد انسان یک بعدی و غلط است. اما خداوند تنها موجودی است که می تواند با در نظر گرفتن همزمان آخرت و دنیا ، و آسایش انسان در هر دوی این عوالم ، نسخه ی جامعی برای زندگی انسان بیپد.

در حقیقت گرفتاری همه ی مکاتب مادی در این است که در نهایت شاید بتوانند دنیای مردم را آباد می کنند و از آباد کردن آخرت ابدی ناتوان هستند چه رسد بر **آبادانی همزمان زندگی دنیا و آخرت** که در پرتو عمل به دستورات اسلام کامل محمدی به آن خواهند رسید. بعد از توجه به جامعیت اسلام در توجه به دنیا و آخرت است که **نقش معاد و قیامت در سبک زندگی** بیشتر جلوه می کند و به همین دلیل است که قرآن یک سوم آیاتش را به بحث درباره معاد و قیامت و دوزخ و فردوس و جزا و پاداش اختصاص داده است.

سوال های کلیدی اما دلسوزانه ی شما می تواند هر انسان غافلی را بیدار کند تا دوباره به زندگی خودش نگاهی دقیق و جامع ببیند و جهت گیری کلی آن را بر اساس معارف و حیانی اسلام تنظیم کند. لازم نیست زیاد حرف بزنییم و متهم به پر حرفی بشویم. گاهی یک سوال کوتاه اما اساسی بیشتر از یک کتاب قطور انسان را به فکر و می دارد. قرآن کریم از تکنیک سوال های منظم اما منطقی فراوان بهره برده است تا مخاطب خودش بیاندیشد و راهش را انتخاب بکند نظیر آیات سی و پنج و سی و شش از سوره مبارکه طور.

زیبایی زندگی زنشویی به این است که لازم نیست برای رسیدن به تعامل و تعادل ، خانه را به میدان مناظره ی دو مکتب و رینگ بکس مغالطات تبدیل بکنیم. نیازهای جنسی و طبیعی زوجین آن ها را به راحتی



در کنار هم حفظ می کند و فراموش نکنیم که **خوش بختی** بیشتر از اینکه بیرونی باشد **امری درونی و معنوی** است و نمی توان آن را با کسی به اشتراک گذاشت. در صف نماز جماعت ده ها نفر به نماز می ایستند اما لذت هیچ دو نفری از آن ها برابر نیست چرا که معرفت هیچ دو نفری از آن مردم به خداوند، دقیقا یکسان و شبیه هم نیست.

شما یا همسرتان خوش بختی را هر جوری که تعریف بکنید با داشتن ایمان به خداوند نقاط مشترک فراوانی خواهید داشت که بتوانید **قبل از بهشت موعود**، بهشت را روی زمین و درون خانه تجربه کنید. انسان ها گرفتار غفلت هایی می شوند اما نسیم رحمانی که وزیدن می گیرد غبارها کنار میروند و فطرت زلال و ایمانی آن ها از زیر خاک بیرون می آید و آسمان دوباره آبی می شود.

□ جوشکاری (۱۳۰)

ترتیب در ازدواج چند خواهر

سوال :

سلام حاج آقا من دختری ۲۳ ساله ام که یک پسر ۲۴ ساله به خواستگاریم اومده درحالیکه خواهر بزرگترم ۲۶ سالشه و مجرده...مادر من هیچ کس رو تو خونه راه نمیداد ولی الان به خاطر دیانت این آقا پسر و خانوادش و اخلاق خوبی که دارند اونا رو به خونه راه داده... من چند جلسه با ایشان صحبت کردم ولی هوز مطمئن نیستم ازدواج من در حالی که خواهر بزرگتری دارم درسته یا نه ؟ یا اینکه اصلا نظر اسلام درباره ازدواج دختر کوچک چیه...؟ اصلا دلم نمیخواد روی زندگی خواهر عزیزم اثر بدی بذارم ولی اگر جوابم در نهایت مثبت باشه مطمئنم خواهرم از نظر روحی به هم می ریزه ، و آمار خواستگارش هم احتمالا خیلی پایین میاد...

از طرفی چون خودم قبل از این جدی به ازدواج فکر نمی کردم و به گمان خودم تا بعد از ازدواج خواهر بزرگترم وقت دارم، از اومدن این خواستگار شوکه شدم و وقتی تو ذهنم هر مردی رو هم جای این آقا میگذارم که بخوام باهاش زندگی کنم دلم میخواد عق بزمنم... و چندشم میشه. خودم میدونم این حالت غیر طبیعیه .حاج آقا خواهش می کنم کمک کنید. خواهش می کنم. ضمن اینکه من میدونم اخلاق این آقا خوبه ولی مطمئن نیستم اخلاقمون به هم میخوره یا نه چون من شیطونم و اون آرومه ! پس این حدیث چیه که وقتی پسر با ایمان و اخلاق خوب دیدید دخترتون رو بهش بدهید؟

در حالیکه ممکنه دو تا خوب هم به هم نخورن مثل قصه زید بن حارثه و زینب در زمان پیامبر؟ خواهش می کنم زود جواب این مشکل منو با توجه به نظر اسلام بگید. حق عوضتون بده. دست حضرت حق به همراhton.

سلام خداوند بر شما

ازدواج دخترهای یک خانواده ترتیب بردار نیست و در حقیقت اسلام فقط در امور ضروری و لازم ورود کرده است و این امور را به انتخاب مردم و خواست آنان واگذار کرده است. واجب و حرام دین، مرزها و خط قرمزهای اسلام هستند و هیچ اهمالی در انجام آن ها پذیرفته شدنی نیست. مستحب و مکروه اموری هستند که انجام یا ترک آن ها می تواند مورد اهمال واقع شود. همین که کاری در اسلام واجب نشده است یعنی مکلف میتواند انجام آن را ترک کند و آن کار از نظر مولا، امری حیاتی و تاثیر گذار در سعادت بشر نیست.

ترتیب در ازدواج دختران یک خانواده **امری عرفی** است و **تابع نظر مردم** است. برخی از خانواده ها به خاطر مصلحت دختر بزرگتر، حتی ازدواج دختر کوچکتر را تا زمان به شوهر دادن بزرگترها مطرح نمی کنند و خواستگارهای دختر کوچکتر را حتی به خانه راه نمی دهند اما در مقابل برخی خانواده ها با نگاهی باز، ازدواج هر کدام از دخترها را جدا بررسی می کنند و با تصمیمی سنجیده ازدواج هیچ کدام را به دیگری گره نمی زنند. اگر دختر بزرگتر برای ازدواج ملاک هایی جز ایمان در نظرش باشد و با دلایل واهی و مادی، خواستگارهای خودش را رد کند و یا در بهترین شرایط، منتظر رسیدن فرد خاصی نشسته باشد که در پی تحصیلات عالیه یا شرایط مالی بهتر است و در نهایت مشخص شود که ازدواج ساده و آسان برای او اولویت اول زندگی نیست، گره زدن سرنوشت این دو خواهر قطعا کاری غلط و خلاف عقل است.

بنده فعلا برای شما نسخه می پیچم پس توجه کنید که در صورت صلاح دید پدر و رضایت ایشان، شما با سر گرفتن ازدواج خودتان زودتر از خواهر بزرگترتان مخالفت نکنید علاوه بر اینکه خواستگار مناسبی هم دارید. همان طور که در اول متن گوش زد کردم این امر صرفا یک امر سلیقه ای است و صلاح دخترهای خانواده به دست پدرشان است اما در صورت مخالفت پدر با ازدواج زودتر دختر کوچکترش باید با استفاده از واسطه های عاقل فامیل ایشان را به سمت تصمیمی بهتر برای دخترانش کمک و هدایت کرد. آرام و متین بودن یک مرد جوان، و در مقابل شیطنت دخترکان جوان امری نیست که بتوان آن را مانعی برای ازدواج قلمداد کرد چرا که هر کدام طبق مقتضا و طبیعت خودشان عمل می کنند و دایره انتخاب همسر را نباید به صرف چنین ویژگی هایی تنگ و محدود کرد. با توکل به خدا زندگی خوبی داشته باشید ان شاءالله



سوال :

سلام استاد. خداقوت..

بصورت اتفاقی اینجا رو پیدا کردم خدارو شاکرم.

من یه دختر ۲۷ ساله ام که تازه فوق لیسانسم تموم شده وهمه خواهر برادرام ازدواج کردن و دراصطلاح نوبت منه ازدواج کنم. به لطف خدا خواستگار زیاد داشتم اما بخاطر همین ملاک مهم یعنی ایمان تا حالا تن به ازدواج ندادم.

چند وقت پیش بواسطه خواندن کتابای علما و عرفا با سیروسلوک آشنا شدم و کم کم وارد این مسیر نورانی شدم. ومدتی است از فرامین استاد بزرگوارم بهرمنند میشم..با واسطه البته. تقریبا کسی از نزدیکان از این موضوع اطلاع نداره. اوایل مادرم میگفت درس و مشقت تموم شده زاهد شدی همش یا صوت گوش میدی یا تو سجده ای؟

خلاصه چند وقتیته برای من خواستگاری اومده که خانواده و اطرافیان همه جوهره تاییدش میکردن. اصرار کردن حداقل فرصت گفتگو بدم بعد نظر بدم. ماهم باهم حرف زدیم. اینطور که حرف میزد متدین و باایمانه و اهل مطالعه. تا اینجا مشکلی نبود تا اینکه یکی از دوستانم که ایشون هم سالک هستن و در این راه به مقاماتی هم رسیده اند و اهل مکاشفه هستنند و ...عکس این آقا پسر رو دیدن و گفتن پسر خوب و مناسبیه اما بعد ازمدتی دنیایی میشه و اونی نیست که بالی برای پرواز تو باشه.. اینارو وقتی من فهمیدم که جواب بله رو داده بودم.. و راه بازگشتی ندارم. اگرم به طرف بگم نه میگه دلیل منطقی برام بیار اونوقت چی میتونم بگم؟! الان تو دلم آشوبه .. نمیدونم باید چیکار کنم .. میترسم بعد مدتی زندگی متاهلی از خدا ...ازاین حال و هوا وسیروسلوک فاصله بگیرم. میدونم مدبرالامور خداونده ..همه چی دست خداست..ولی از خودم مطمئن نیستم. اگه میتونید راهنماییم کنید. منتظرم

سلام خداوند بر شما

امان از دست شیطان.

به خدا پناه ببرید از این شیطان سالک.

امان از شیطان و امان از گناه زبان.

امان از غیب گویی های بدون دلیل.

توبه کنید. حتما ازدواج کنید و با آن رفیق شیطانی هم قطع رابطه کنید که

امان از دست شیطان



سلام بزرگوار

خیلی خیلی ممنون که وقت گذاشتید و جوابمو دادید.

چشم حتما توبه می کنم. طبق توصیه ای که تو مفاتیح نوشته توبه روز یکشنبه، خداروشکر که شما رو سر راهم گذاشت. دعایم کنید خدا ازم بگذره. قبولم کنه. راستش پیامتونو که خوندم با اینکه کوتاه بود اما جامع بود. من به حرف غیر خدا داشتم بسنده می کردم. صبح خانواده داماد تماس گرفتن و گفتن چون دوماه عزا درپیشه اجازه بدید بیایم یه انگشتر نشون بذاریم تا بعد از صفر عقد رسمی کنیم. به استناد حرف شما و با توکل به خدا قبول کردم که بیان.. در حین همین گفتگوها پیشنهاد دادن صیغه محرمیت رو هم بخونیم.. در چشم برهم زدن یکی از مهمونا رفت دنبال حاج آقای محله مون که امام جماعته مسجد نمونه ایشون اومدنو خطبه رو خوندن و ما شرعا زن و شوهر شدیم !!!

الان تازه مهمونا رفتن. اومدم اول به شما بگم. راستش هنوز باورم نشده.. آخه همش چندبار گفتگو داشتیم هنوز شماره تلفن همو نداریم.. توکل به خدا... برامون دعا کنید. خدا خیر دنیا و آخرت رو نصیبتون کنه. یا علی

سلام خداوند بر شما

واقعا تبریک عرض می کنم. نامه های شما را برای همسرم هم خواندم و در این نیمه ی شب خوش حالی به خانه ی ما هم آمد و شکر خداوند و ذکر الحمدلله بر لبهای ما نورانیت داد.

با اجازه ی شما چند نکته در این باب خدمت دوستان عرض می کنم: من دوست شما را به هیچ وجه نمی شناسم اما احساس خطری کرده ام که لازم می دانم آن را با شما در میان بگذارم چون چنین مدعیانی در اطراف همه ما موجود هستند. داستان دوست شما از دو حال خارج نیست: یا واقعا ایشان از سلوک بهره دارند و اهل مکاشفه هستند و یا اینکه همه ادعاست! اگر قرار بود این مکاشفات و این نوع کلمات به اصطلاح سلوکی در رفتار های آدمیان تاثیرگذار باشد چرا پیامبر مکرم اسلام که عالم به غیب و باطن عالم بود در ازدواج زید بن حارثه و همسرش (که اتفاقا نام آن زن زینب است) در صدر اسلام چنین کلماتی بر زبان نیاوردند؟ همان طور که می- دانید ازدواج زید و همسرش به اختلاف کشید و آن ها طلاق گرفتند اما پیامبر اسلام این نوع اطلاعات را در زندگی خودشان و اطرافیانشان اهمیت نمی دادند تا مردم به زندگی عادی خود بپردازند.

آیا امام حسن مجتبی در ازدواجشان با زنی که قاتل ایشان شد نمی توانستند به مکاشفات آسمانی خودشان اهمیت بدهند و با چنین زنی ازدواج نکنند؟ آیا اهل بیت عصمت و طهارت از این نوع علوم بی بهره بوده اند؟



آیا کسی حق دارد مشاهدات خودش را اگر واقعا مشاهده و مکاشفه ای در کار باشد با کسی غیر از خود شخص در میان بگذارد؟ آیا این کلمات شیطانی نوعی از گناهان زبانی نظیر غیبت یا تهمت یا افشای سر یا ... نیست؟

چرا قرآن کریم انسان ها را از توجه به ظن و گمان بر حذر داشته است و در مقابل ما را به سمت علم یقینی که همان حضور صد در صد مطابق با واقع است هدایت می کند؟ و چرا قرآن کریم که کتاب هدایت انسان ها تا روز واپسین است بعضی از ظنون و گمان ها را اثم و گناه می شمارد و می فرماید: ان بعض الظن اثم؟ آیا می توان به صرف دیدن عکس و تصویر کسی و بر اساس ظاهر او حکم کرد که او در آینده چنین و چنان خواهد شد؟ آیا چنین حکمی اخذ به گمان نیست؟

آیا نمی دانیم و نشنیده ایم که همه مکاشفات ، مکاشفات الاهی و رحمانی نیستند و مکاشفاتی برای افراد رخ میدهد که مکاشفات شیطانی نامیده می شوند؟ آیا فراموش کرده ایم که معیار و محک مکاشفه همانا قرآن کریم و عترت طاهرین هستند و آن دو ثقل گران بها ما را از توجه به ظنون نامعتبر نهی کرده اند؟

آیا احتمال نمی دهید که شیطان برای خراب کردن زندگی شما و به باد دادن سعادت شما در دنیا و آخرت این کلمات را بر زبان اطرافیان و انسان های سالک نما جاری کرده است؟ آیا مانند این کلمات از زبان آیت الله العظمی بهجت ها هم خارج می شود؟

آیا شیطان راهی بهتر از این برای حلال کردن و جایز شمردن غیبت و تهمت و افشای سر در میان مومنان دارد؟ آیا این کلمات گناه نیست؟ آیا کسی که به این راحتی به خودش جرات می دهد که آینده دیگران را پیش گویی کند سالک است؟ آیا از عرفان های نوظهور و مدعیان دروغین سلوک با خبر هستید؟ آیا احتمال نمی دهید که فردا همین افراد با کلمات دیگری از همین سنخ زندگی نو پای شما را با زلزله های شیطانی زبانشان به ویرانه تبدیل بکنند؟

بنده خودم نه سالکم و نه از عرفان و سلوک خبری دارم ، اما همین اندازه که با بزرگان نشست و برخاست داشته ام جنس کلمات الاهی و شیطانی را دیده ام و صابون هر دو دسته به تنم خورده است. در اولین قدم از آن رفیق نابلد و گناه کار که شیاطینی پشت زبانش لانه کرده اند دوری کنید و عملتان را فقط و فقط طبق رساله ی عملیه مرجع تقلیدتان تنظیم کنید و از همین امروز طبق موازین شرع مقدس و احکام ظاهری آن در خدمت شوهرتان باشید و از هر افراط و تفریطی دوری کنید که قدم اول سلوک عمل به ظواهر شرع و انجام واجبات و ترک محرمات است.



در تمام این بازار آشفته و عرفان ها و سلوک های مختلف معاصر، بنده عرفانی به زیبایی و تمامیت و تکامل عرفان امام خمینی پیدا نکرده ام. شهدا و جانبازان و ایثارگران این مرز و بوم نمونه ی کامل سالکان واصل این استاد بی نظیر عصر ما هستند. عرفان امام خمینی عرفانی منزوی و تک بعدی نیست. امام خمینی عرفانش را در میدان جهاد و مبارزه با استکبار معرفی کرد و در مسیرش هزاران هزار عارف واصل تربیت کرد که دیگر عرفا باید در حسرت مقامات آن ها سالهای سال مراقبه و محاسبه کنند.

حکایت تبلیغی: روزی در مترو تهران بودم و به مناسبت ماه مبارک رمضان به شهروندان تهرانی مشاوره می دادم. دختری مسلمان سوالی از عرفان و سلوک پرسید. به او کتاب خاک های نرم کوشک را معرفی کردم. گفت: کتاب دفاع مقدس نمی خواهم. گفتم: من هم کتاب دفاع مقدس به شما ندادم. خاک های نرم کوشک به نظر بنده اصلا کتاب دفاع مقدس نیست؛ خاک های نرم کوشک کتاب شرح حال عرفانی و سلوکی فقط یکی از بسیجی های خمینی است که ره صد ساله را طبق دستورات استادش یک شبه و در خانقاه خندق، طی کرده است.

حرف های ما امروز چیزی شبیه ادعاست و برهان بردار نیست. باید صبر کرد تا قیامت برپا شود و نورانیت خیره کننده ی شهدای در رکاب امام خمینی و امام خامنه ای چشمان همگان را خیره کند. ما تا شهدا و امامان را داریم نیازی به این استادهای عرفان ره زن نداریم.

سلام

آقای عالمی اون ماجرای که براتون تعریف کردم یادتونه؟ همون که گفتم یه نفر بهم گفته همسرت بعد از مدتی دنیایی میشه و ...؟ اون شخص یه مرد متاهل و بچه داره.. که ما بهشون میگفتیم استاد !!

الان هر از چند گاهی به من پیام میدن و حرفایی میزنن که منو نگران میکنه. ابراز علاقه و اینکه مطمئنم مال من میشی یه روزی و از این جور حرفا ...

ایشون فعالیت زیادی تو امور فرهنگی و سایبری و شهدایی و مذهبی دارن. انواع و اقسام کلاسها و دوره های عارفانه و مطالعات علمی مذهبی دارن..دور وورشون خیلی شلوغه هم پسر هم دختر ...همه هم دنبال ارتقاء دین و معارف هستن .. من واقعا گیج شدم .. مگه میشه یه آدم دم از دین و دیانت بزنه این همه هم توفیق زیارت امام رضا و دیدار رهبر و رفتن به مزار شهدا وووو داشته باشه بعد به یه دختر که میدونه در آستانه ازدواجه اینجور پیامک هایی بده !!؟ بعضی وقتا میگم شاید خدا داره امتحانم میکنه تا پاکدامنی و وفاداریمو محک بزنم .. نمیدونم ..خیلی ذهنمو درگیر کرده



سلام خداوند بر شما

برای مصلحت دنیا و آخرتتان هم که شده از این افراد مدعی سلوک و شیاطین ره زن و منحرف کنندگان منحرف دور شوید و به هیچ عنوان ارتباطی با جلسات و دوره های این افراد نداشته باشید. شاید نیاز به زمان بیشتری داشته باشید تا متنی که در بالا برایتان نوشتم را خوب بفهمید؛ اما مراقب باشید که دیر نشده باشد.

خواهش می کنم حالا که این پیامک ها را دریافت کرده اید و به ماهیت پلید و کثیف این فرد پی برده اید، دوباره متن بالا را بخوانید. امیدوارم ماثرباشد

□ جوشکاری (۱۳۲)

عقد محرمیت در محرم و صفر

سوال :

سلام

حاجی حکم خواندن صیغه عقد در محرم یا صفر چیست؟ کلا تا ربیع الاول باید صبر کرد یا بهتر است صبر کند یا بهتر نیست و نباید؟! به امید خدا انگار دارد کارها ردیف می شود! البته فعلا تمام قضایا را به دلیل ایام سوگواری تعلیق کردیم! میخوام ببینم تا کی تعلیق رو ادامه بدیم؟ البته کماکان "الله مع الصابرين" به نظرم!!

سلام خداوند بر شما

ایام سوگواری اباعبدالله الحسین را تسلیت عرض می کنم. از اینکه خبر خوش پایان یافتن دوران تنهایی شما را تلویحا شنیدم خوشحالم. ان شاءالله که زندگی خوب و خوشی را آغاز کنید. اما دولت های مستکبر باید بدانند که تعلیق کلیه فعالیت های هسته ای از خط قرمزهای امت شهید پرور ایران بوده و هست و ما با تعلیق فعالیت ها موافق نیستیم و هر گونه تعلیق را محکوم می کنیم!!

نکته اول: در فقه آل رسول و طبق فتوای مراجع عظام تقلید، منعی برای خواندن عقد محرمیت و مراسم ازدواج در ایامی از ایام سال نیامده است. نبودن این منع به این معناست که از نظر شرع مقدس، محرم شدن یا خواندن عقد محرمیت بین دختر و پسر در هیچ روزی از روزهای سال حرام نیست و آنچه مهم است محرم بودن و قانون مدار بودن افراد در روابط خانوادگی آن ها است.



نکته دوم: از طرف دیگر در فرهنگ ناب شیعی به درستی رسم شده است که ایام شهادت اهل بیت رسول اکرم همیشه مورد احترام مومنان بوده و آنان در این ایام از انجام هر کاری مهمی که بوی جشن و خوشی داشته باشد دوری می کنند. این کار مومنان مسلما ریشه در محبتشان به ال رسول دارد و نمایان گر گره قلبی ایشان با آن انوار مقدسه است. در کتب و روایات متعدد اهل بیت عصمت و طهارت نظیر کامل الزیارات در زیارت روز عاشورا، بزرگان مکتب و امامان معصوم، شیعیان را از انجام کارهای دنیوی و مادی در روز عاشورا منع کرده اند چرا که روز عاشورا برای شیعه روز مصیبت و عزاست.

با توجه به دو نکته ی فوق یعنی حرام نبودن اجرای عقد محرمیت در هیچ یک از ایام سال حتی در روز عاشورا و سپس توجه عموم مومنان به مصایب اولیای دین و مذهب تشیع و در اوج آنان امام حسین علیه السلام شایسته است که کلیه مراسم ها و جشن های ازدواج را به بعد از ایام عزای حسینی موکول کنید چون ازدواج هر دختر و پسری، وصلت دو خانواده است و افراد فراوانی از دو فامیل آرزوی دیدن جشن و شادی شما و ازدواج شما را دارند اما در عین حال محبت ولایی ناب آن ها آنان را از شرکت در مراسم جشن در ایام عزای او می دارد.

بهترین کار این است که اگر شناخت و تحقیق و توافق های دو جوان و دو خانواده به صورت کامل انجام شده است، عقد موقت یا محرمیت زمان دار بین دو جوان و با نظارت دو خانواده اجرا شود تا رفت و آمدهای آنان در این دو ماه با گناه همراه نشود اما در عین حال هیچ گونه جشن و خرید و مراسمی در ایام محرم و صفر و دیگر ایام عزاداری انجام نشود تا رعایت احترام این ایام نیز شده باشد و بعد از این دو ماه و در ایام جشن و سرور اهل بیت، قول و قرار مراسم های دیگر را بگذارید.

درست است که ما زندگی خودمان را طبق دهان مردم تنظیم نمی کنیم اما فراموش نکنیم که محرم و صفر ریشه ی ما و اساس شیعه گری ماست و احترام آن نه از منظر مردم بلکه از منظر امام زمان واجب است.

حکایت تبلیغی: محرم چند سال پیش در تهران بودم که کارگری از طبقه ضعیف جامعه سوالی از من پرسید. گویا قصد داشت روزهای تاسوعا و عاشورا را به روستای مادری اش برود و البته به همسرش سری بزند. با کلی من و من و شرمندگی پرسید: آیا سر زدن به همسر و جویا شدن احوال او و... ادامه دادن داستان در روزهای دهه اول محرم حرام است؟ لبخندی زدم و گفتم: حرام که نیست هیچ؛ بلکه برای شما که مدتها از هم دور بوده اید واجب هم هست! نتوانست خنده اش را مخفی کند.

... و راه های رسیدن به خدا به عدد آدم هاست...



سوال :

سلام حاج اقا طاعت هاتون قبول. با توجه به اینکه ما در اطرافمون دختر و پسرهای مجرد زیاد داریم و همشون هم سنشون بالاست میخواستیم بدونیم این قسمتشون بوده که تا این موقع موندن... یعنی کسی میتونه قسمت خودش رو خراب کنه؟ میشه اصلا معنای قسمت رو بگید؟ اگر پدر و مادری راضی به ازدواج بچه شون نشن میشه قسمت زندگی اونو خراب کنن؟ خیلی سپاس گذارم.

سلام خداوند بر شما

سوال شما در دل خودش با مسائل مهم و کلان اعتقادات و علم کلام نظیر جبر و اختیار و علم خداوند و سعادت و شقاوت انسان گره خورده است. بنده تمام تلاشم را می کنم که در متنی کوتاه و به اختصار چند نکته خدمتتان تقدیم کنم. باشد که مفید افتد:

نکته اول: درست است که **علم و اراده خداوند** نیاز به تبیین و تحلیل فراوان و دقیق دارد اما آنچه نباید فراموش کنیم **اختیار انسان** است. اختیار من و شما و همه انسان ها امری نیست که کسی منکر آن باشد و تمام خوبی ها و بدی ها و رفتارهای افراد نشان از همین اختیار است. انسان ها با اراده خودشان خوبی و بدی را انتخاب کرده اند و ما این انتخاب گری و اختیار را با علم حضوری خطا ناپذیرمان می یابیم و این یافت حضوری نیازی به دلیل و استدلال علمی ندارد.

آنچه با این **اختیار و انتخاب گری** به راحتی جمع نمی شود و نیاز به تحلیل دارد ، **علم و دانایی خدا** است که در جای خودش و به کرات بیان شده است. اما خلاصه اینکه خداوند به کرده های ما آگاه است و دانش او ما را مجبور نمی کند تا کسی گمان کند که بصرف دانش بی انتهای او انسان لاجرم مجبور خواهد بود. خداوند به ذات خودش چه در مرحله ذات و چه در مرحله خلق و به مخلوقاتش چه قبل از خلق و چه بعد از خلق ، علم و احاطه تمام و کمال دارد اما این علم و احاطه به این معنا نیست که به خاطر این علم و آگاهی انسان مجبور شود چرا که مجبور بودن انسان منجر به لغو بودن دین و دیانت و ارسال رسل و در پی آن بی نتیجه بودن معاد و سپس بهشت و جهنم خواهد بود.

ن کته دوم: اعتقاد به رزق و روزی و قسمت ، نباید انسان را از تعقل و تلاش و کوشش باز دارد به این نحو که انسان تنبلی به جای خود بنشیند و پا روی پا بیاندازد و خیلی راحت همه ی امور را به قسمت حواله بدهد. به قول خواجه شیراز:

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر
ای نور چشم ! به جز از کشته ندروی

باید زمین را شخم زد و بذر پاشید و آبیاری کرد تا زمین کشته ی تو را به امر الاهی برویاند. درو فقط برای کسی است که بذر افشانی کرده است. نمی دانم چرا ما انسان ها تنبلی یا کار ناکرده ی خودمان را به حساب خداوند میگذاریم و به راحتی اختیار را از خود سلب می کنیم و قسمت را در ادبیات عرفی به بدترین معنایش به کار میبریم که بله ، قسمت ما همین بود!!

نکته سوم: اگر از ابتدای جوشکاری ها همراه ما بوده اید می دانید که وضعیت فرهنگی موجود در کشور و بالارفتن سن ازدواج و سردرگمی کلاف ازدواج جوانان ، همه و همه به خاطر عمل نکردن ما به دستورات خداست. واقعا و به قطع و یقین خداوند به این وضع راضی نیست. جوانان از دختر و پسر مرتکب انواع و اقسام گناه می شوند و همه مثل کبک سر درون برف کرده اند و در نهایت قسمت را بهانه می کنند! به نظرم این جفای بزرگی است که دانسته یا ندانسته به خداوند می کنیم. **خداوند راه و چاه را از طریق کتاب و سنت نبوی برای مردم بیان کرده است و این مردم هستند که باید سعادت خودشان را در عمل به دستورات اسلام بجویند.**

اگر مردم به جای سر لوحه قرار دادن اسلام عزیز ، فرهنگ منحط غرب و شرق و یا ایران و غیر ایران را الگو قرار دادند آیا قسمت آنان بوده است که بدبخت باشند؟ اینکه همه ی ما جوانان ملاک انتخاب همسرمان را ملاک های دنیایی و مادی قرار داده باشیم و به دستورات اسلام گوش فرا ندهیم و به بهانه های واهی از سنت رسول خدا فرار کنیم قسمت ما بوده است؟ اینکه ما دخترمان را به مرد بی نماز و شراب خوار و ناهل (و در یک کلام به بی ایمان) اما پول دار و دنیا دار شوهر بدهیم و در نهایت اسم خودمان را مسلمان بگذاریم و شاهد رشد آمار طلاق در جامعه باشیم آیا قسمت ما بوده است؟

نکته چهارم: تا زمانی که بخواهیم اسلام را بچگانه و یا عوامانه تفسیر کنیم اوضاع بر همین منوال خواهد ماند. اسلام دین دقیقی است که نیاز به فهم عالمانه و عمیق دارد. چرا دختر و پسر بعد از خواندن این متون با تاسف و غبطه ابراز می کنند که کاش چند سال زودتر با شما و نوشته هایتان آشنا شده بودیم و بهتر و روشنتر تصمیم می گرفتیم؟ **چرا ما وقتی شکست میخوریم شکست هایمان را به حساب خدا میگذاریم اما پیروزی هایمان را قارون وار از خودمان می دانیم؟**



مگر قارون در آیه کریمه نگفت: انما اوتیته علی علم عندی؟ مگر قارون نگفت که من این گنجینه ها را با علم خودم به دست آورده ام؟ موحدی چون ابراهیم همه را و همه را از خداوند میدانند: ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین. همه و همه برای خداست حتی مرگ و زندگی ام. اما ابراهیم کجا و ما کجا؟ مسلم می دانم که ابراهیم صفتی در کنار و اطراف ما نیست که اگر او را با منجیق به درون خندق وسیع آتش بیاندازند در میان آسمان و زمین حاجتی حتی از فرشته وحی نداشته باشد و دلش فقط و فقط متوجه الله رب العالمین باشد.

خداوند به انسان ها اختیار داده است. انسان میتواند با این اختیار ، هم آینده اش را خوب خراب کند و هم آینده اش را خوب و عالی بسازد. کافی است سرکی در زندگی های خوب و بد مردم خوب و بد بکشید ؛ این اختیار را خواهید دید.

□ جوشکاری (۱۳۴)

ازدواج کلاس اخلاق و سلوک و عرفان

سوال :

سلام حاج آقا

دو رکعت نماز یه متأهل از هفتاد رکعت نماز یه مجرد بالاتره.درسته؟ میشه توضیح بدید چرا؟ خیلی برام جای سؤاله که واقعاً این با عدل خدا منافات نداره؟! استغفرالله. تو عدالت خدا که شکی نیست حاجی ، فقط برام جای سؤاله ! آخه خداییش ما مجردا چه گناهی کردیم که حتی اگه شب تا صبحم عبادت کنیم، تازه به گرد دو رکعت نماز متأهلا هم نمیرسه؟ مگه متأهل ها خونشون از ما رنگین تره؟

درسته اون ها نصف دیگه ی دینشون رو هم کامل کردن و به سنت پیامبر عمل کردند اما تقصیر یه مجرد که دوست داره ازدواج کنه ولی قحط الرجاله و خودش رو حفظ میکنه از گناه و ارتباط با نامحرم و عبادتش هم سرجاشه و کاملاً ، این چطوری عبادتش به یه متأهل نمیرسه؟

اگه یه مجردی تا آخر عمرش شرایط ازدواج براش فراهم نشد ، زبونم لال، کلی هم جانماز آبکش باشه، وبالعکس یه متأهل همون هفده رکعت نمازشم بزور میخونه وحتی خیلی وقتا نماز صبحشم قضا میشه وانگار نه انگار! باز اینجا عبادت مجرد ازمتأهل پایین تره؟ ممنون میشم روشنم کنید...



به مثال های زیر توجه کنید:

چرا مسواک زدن قبل از نماز و البته برای نماز ، ثواب نماز را هفتاد برابر میکند؟ چرا گفتن اذان و اقامه و انجام مستحبات دیگر ارزش معنوی نماز را مضاعف می کند؟ چرا حفظ قرآن برای کسی که حافظه خوبی ندارد ثواب دوچندان دارد؟ چرا زنان پیامبر اگر مرتکب گناهی شوند عذابی مضاعف خواهند چشید و اگر بر مدار تقوا باشند دو چندان اجر خواهند برد؟

تمام این روایات و دستورات عبادی برای **عمق دادن و کیفیت دادن به عبادات مومنان** هستند. نماز را همه می خوانند اما نماز با عطر و مسواک و اذان و اقامه و در صف جماعت با نماز حداقلی بدون این اوصاف از زمین تا آسمان تفاوت رفتاری دارد. کسی که عطر و مسواک و اذان و اقامه ی نمازش ترک نشود مسلما بر اصل نماز و اوقات و زمان هایش مراقبت بیشتری دارد.

این دستورات و این نقل ثواب ها در درجه اول نشان میدهد که در اندیشه ما **ازدواج صرفا یک دستور و امر دنیایی و مادی نیست**. از نگاه اسلام نکاح که سنت رسول خدا و رابطه زناشویی بین دختر و پسر مومن ، عبادت خداوند محسوب می شود. **عبادت یعنی اینکه با انجام دادن همین اعمال به ظاهر حیوانی اگر نیتی الهی در دلتان وجود داشته باشد** برایتان ثواب های عظیمی نوشته می شود که نوشتن از آن همه مجال مفصل دیگری میخواهد.

البته فراموش نکنیم که **نیت های الهی و خوب** ، هر عمل کوچکی را چون خورشید ، آسمانی و درخشان می کنند. به طور مثال **نیت الهی در زناشویی** آن است که خدایا من به سراغ همسرم می روم تا هم من و هم او میل و رغبتی به نامحرمان نداشته باشیم و شیطان نتواند از این مسیر ما را از راه تو دور کند یا اینکه خدایا من به خاطر رضایت تو و شوهرم خودم را برای او آراسته می کنم تا به موجب رضایت شوهر و دعای او ، من به تو نزدیکتر شوم.

اما جالب تر اینکه خود این عبادت به ظاهر دنیایی و مادی به عبادت های دیگر شما نظیر نمازتان نیز کیفیت میدهد چون اسلام فقط نماز و روزه نیست بلکه **اسلام یک مجموعه و یک بسته ی منسجم و کامل است**. در حقیقت انسان مومن ، انسانی نیست که فقط به یک سری از دستورات اسلام عمل کند و دستورات دیگر را رها کرده و از انجام آن ها دوری کند. اسلام از مومنان می خواهد که برای تکامل در ایمان به تمام دستوراتش عمل کنند و در برخی از آیات قرآن جزای کسانی که دستورات اسلام را خوب و بد می کنند و برخی از آن ها را مومن و برخی را کافرند ، خواری در حیات دنیا و عذاب هولناک دوزخ می داند. مومن واقعی کسی



است که تمام آیات قرآن را باور دارد و میان دستورات خداوند خوب و بد نمی کند و تمام تلاشش را به کار میگیرد تا بتواند خداوند را با تمام عبادات و مقربات و نزدیک کننده های بشر به خداوند عبادت کند.

امام صادق در حدیثی فرمودند که خوش ندارم شیعیان ما در قیامت وارد بر ما شوند و سنتی از سنت های ما را و لو یک بار انجام نداده باشند. به طور مثال روزه ی اول و وسط و آخر ماه های قمری را حتی شده یک بار نوبر کنند تا تارک این سنت محسوب نشوند. یا عقد زمان دار را و لو به اندازه چند روز محرمیت قبل از عقد دائم به جا آورند تا از ترک کنندگان این سنت نبوی محسوب نشوند.

از منظر دیگر این روایات مشوق و ترغیب کننده جوانان مومن به ازدواج و تشکیل خانواده هستند. حتی شما اگر مومنی تمام و کمال ، و عابد شبها و زاهد روز باشید باز هم با خواندن این روایات در دلتان این میل ایجاد می شود که برای عقب نماندن از این ثواب ها هم که شده باید ازدواج کنید و تشکیل خانواده بدهید. از نگاه اسلام اگر شما زاهدترین و عابدترین فرد امت هم که باشید از ازدواج و تشکیل خانواده بی نیاز نخواهید بود.

اما از منظر عرفانی و سلوکی باید بدانید که طبق نگاه عارف و کسی که خود را در مسیر الی الله و تماشای جلوات جلال و جمال الاهی می بیند عارف چاره ای جز ازدواج نخواهد داشت و هر جور شده است این مسیر را بر خودش هموار خواهد کرد تا در این منازل قدم بگذارد و البته فرار از ازدواج فرار از سلوک و سختی های آن خواهد بود. ازدواج سلوکی است که طی منازل متعددی را برای سالک هموار می کند و کسی که خود را در این امتحان قرار ندهد از جوایز معنوی آخر مسابقه بی بهره خواهد بود.

ازدواج ، انسان خودخواه را از غار تنهایی های خودش خارج کرده و به میدان جهاد اکبر میکشاند. انسانی که تا قبل از ازدواج به فکر خودش و منافع خودش و جیب خودش بود حالا به جای فکر کردن به من ، به ما فکر می کند و به جای سفارش دادن یک پیترزای مرغ و قارچ و تک خوری ، امروز هزینه های همسرش را هم هزینه های خودش میدانند. و البته در قدم دوم است که این دو جوان با آمدن یک کودک به جمع کوچکشان زندگی الاهی و منزل سلوکی تازه ای را تجربه می کنند که حتی از ما گفتن هم دور می شوند و به او متوجه می شوند. حالا با تب کردن کودک هر دو تب می کنند و با گریه های او گریه می کنند و با بی خوابی کشیدنش بی خواب می شوند.

خداوند با سلوک ازدواج انسان ها را از خودمحوری خارج می کند و او را متوجه مقصدی آسمانی و متعالی می نماید. ازدواج کلاس اخلاق و سلوک و عرفان می شود و صبر و فداکاری و ایثار و رضا و هزار خصلت



نیکو و منزل سلوکی را به سالک کلاسی می آموزد. کسی که در این مسیر و در این کلاس قدم نگذاشته است عرفانی ناقص و مریض دارد مثل کسی که در مسیر سلوک، میدان جهاد اصغر و تیر و ترکش را تجربه نکرده باشد و ادعای ایمان کامل بکند. می خواهیم بگوییم حتی اگر عارف هم باشید با وجود تمام ابعاد مادی ازدواج، باز مشوق سلوکی خوبی برای ازدواج دارید. البته اگر گرفتار عرفان های کشکی و دوعی و دودی دوران جاهلیت مدرن نشوید؛ چون عرفان ناب از نظر ما عرفان برآمده از آیات کتاب الهی و احادیث ناب آل رسول است نه عرفان های سرخپوستی و خانقاهی و صوفیانه.

این روایات میگویند شما به هیچ عنوان نباید مجرد بمانید و اگر تا الان به هر دلیل مجرد مانده اید خسارت معنوی جبران ناپذیری کرده اید. **نه قحط الرجال است و نه قحط النساء** بلکه همین دخترها باید با همین پسرها ازدواج کنند اما باید ملاکشان در انتخاب همسر، ایمان به خداوند و غیب آسمان و زمین باشد و نه چیز دیگر. قد و قیافه و ظاهر و تحصیلات و محل زندگی و طبقه اجتماعی را ملاک قرار ندهید و با یک نگاه آسمانی و بلند در این مسیر نورانی قدم بگذارید.

□ جوشکاری (۱۳۵)

پشیمانی از نادانسته ها و ناشایسته ها

سوال :

سلام حاج آقا

میگن که برای همسر آینده ات تو ذهنت پیش فرض نذار که راحت و عاقلانه بتونی تصمیم بگیری. مثلاً یه پسر شیش تیغه با موهای فشن سیخ سیخی یا یه پسر مؤمن محاسنی قد بلند سیاه جنوبی و.. راستش منم تنها ملاکم ایمان واقعی بود. دوست داشتم همسرم خیلی مذهبی باشه. حداقلش این بودش که به واجبات و نمار اول وقت و... عمل کنه و از حرام دوری کنه. مستحب پیشکش. سال پیش وقتی خواستگاری داشتم که فقط به خاطر مخالفت بزرگترا سرنگرفت، توقعم خیلی بالا رفت. چون هنوز به ایشون فکر می کنم و همه رو با ایشون مقایسه میکنم. ایشون خیلی ظاهرشون شیک و خاص بود. همش مارک میپوشیدن. البته با کلاس ترین مذهبی بود که تو عمرم دیدم.

وابستگی من به ایشون باعث شد که دیگه ملاک ظاهری هم بعد از ایشون داشته باشم. اول ایمان ولی بعدش یکی مثل ایشون! رنگ پوست و چهره وقد و هم استانی و هم شهری همون خواستگارم باشه. این باعث شد که بعد



سال ها انتظار، یه مورد خیلی خوب بیاد و من با عجله ردش کنم. خواستگارهای قبلیم تقریباً اصلاً باهام مچ نبودن. اما این مورد طلبه بود. من آرزوم بود که بایه طلبه ازدواج کنم. ازبچه های خادم و جهادی هم بود. خیلی روحیاتش بهم میخورد. خیلی عذاب وجدان دارم چرا باعجله تصمیم گرفتم.
چیکار کنم حاج آقا؟

سلام خداوند بر شما

آب رفته را نمی شود به آب راه برگرداند و اگر بشود که نمی شود ، زحمت فراوان دارد. دهقان ها زمانی که متوجه فرار آب بشوند با آب های رفته کاری ندارند بلکه تمام تلاششان را می کنند که آبراه را تعمیر کنند تا آب های باقی مانده هدر نروند. آب راه که تعمیر شود دیگر آبی که شایسته است به پای باغ و بوستان برود به صحرای بی حاصل نمی ریزد.

کار مشاور هم دقیقاً مثل دهقان است و نه بیشتر. قرار نیست خواستگاری که با **صد امید** به در خانه شما آمده و با **صد عجله** رد شده است دوباره به در خانه شما بیاید و البته همان آدم دیروز باشد. کسی که رفته است رفته است و افسوس خوردن به خاطر رفتن او کار عاقلانه ای نیست.

وقتی نوشتن درباره ملاک های ازدواج را آغاز کردم می دانستم که مشکل ازدواج جوانان در وام ازدواج و اقتصاد و جیب خالی آن ها نیست. قسمت مهم مشکلات جوانان ، **فساد در فرهنگ ازدواج و خلاء اندیشه های مورد نیاز یک جوان** است که باعث شده است که جوان ما یا نداند و یا دانسته هایش او را به سمت یک انتخاب خوب راهنمایی نکند و این ندانستن و یا خوب ندانستن ، چگونه آینده ی او را خراب کرده است.

اگر می خواهید بدانید که حالا باید چه کار بکنید ، باید بدانید که ابتدا باید توبه کنید. **یک توبه کامل ، هم به خاطر نادانسته ها و هم به خاطر ناشایسته ها.** مرحله ی اول **توبه از نادانسته ها** است تا هم بدانید و هم خوب ها را بدانید و جهلتان را با کوثر علم در مورد معارف و سبک زندگی اسلام (یعنی تنها دین سعادت بشر) درمان کنید. باید بدانید که خداوند هدف شما را از زندگی کجا قرار داده و باید به دنبال چه بگردید.

مرحله ی بعد **توبه از رفتارهای ناشایست گذشته** مثل رد کردن بدون دلیل خواستگارهای مومن و مثل ملاک های ناسنجیده ی انتخاب همسر و مقایسه ها و اندیشه های ناشایست و سپس اخلاق های ناپسند است.



خداوند خیر هر کسی را برای او نازل می کند. خداوند تنها مبدا خیر است و تمام خیرات و خوبی ها از سوی او به سوی بندگان نازل می شود. درست است که قدر فرستادگان خدا را ندانسته اید و فرصت ها را از دست داده اید اما خدای مهربان عالم اهل لجاج بازی و کینه جویی نیست. خداوند کریم تر از آن است که توبه بندگان را نپذیرد.

توبه مبدا یک حرکت تازه است به سمت مسلمانی. با خداوند حرف بزنید و سفره دلتان را برایش پهن کنید. بگذارید انوار خورشید هدایتش دلتان را روشن کند. فرعون کوچکی که در درون دلتان خدایی می کند را بیرون کنید. بگذارید خدا خدایی اش را بکند. اسلام چیزی جز تسلیم نیست. دلتان را آب و جارو کنید مهمان خواهد رسید...

□ جوشکاری (۱۳۶)

ازدواج های سخت ؛ طلاق های آسان

سوال :

سلام حاج آقا

مگه شما تو این جوشکاری قبلی نفرمودید که زید بن حارثه و همسرش زینب ازدواج کردند و از هم جدا شدند؟! خب حالا با توجه به این قضیه پس چرا کسی زیر بار ازدواج با کسی که تجربه ای شبیه تجربه ی زینب داره، نمیره؟! اصلاً چرا وجهه ی طلاق تو جامعه ی ما انقدر بده؟! خصوصاً واسه یه خانم !

مگه نه اینکه طلاق حلال خداست حتی اگه زشت ترین حلال خدا باشه؟! مگه نه اینکه یک سوره تو قرآن کریم هست با این نام؟! پس چرا مردم ما انقدر با یه فردی که طلاق گرفته سنگین رفتار می کنند؟! اشتباه من چی بوده به جز اینکه با شوهرم هم کفو نبودیم و اون نمیخواست بندگی خدا رو کنه؟! و من فقط واسه اینکه راهم از خدا جدا نشه از همسرم جدا شدم! چرا کسی به درد ما رسیدگی نمیکنه؟! هر کسی پی زندگی خودشه و از درد و غم دیگران بی خبر!

حاج آقا دلم میخواد راجع به عرایض من توی یکی از جوشکاری هاتون صحبت کنید . شاید اینجوری یه نفر که شرایطش مشابه شرایط منه درد دل منو بخونه و حتی همین نوشته باعث بشه که نیمه ی گمشده شو پیدا کنه ! همونجور که من دنبال نیمه ی گمشده ام هستم !



احکام و معارف اسلام مثل قطعات پازل به صورت دقیق و هماهنگی کنار هم قرار میگیرند و بعد از این هماهنگی و این چینش دقیق ، **تصویر زیبایی سبک زندگی اسلام** را نشان ما می دهند. همان طور که در این تصویر هنری آفریدگار حکیم قطعه ای به نام **ازدواج زن و مرد** وجود دارد ، قطعه ی مورد نیاز دیگری به نام **طلاق زن و مرد** نیز باید وجود داشته باشد. همه ی زنان و مردان مسلمان ، زندگی و حیات مسلمانی و منطبق بر احکام آن ندارند و به همین خاطر زندگی را برای خودشان و اطرافیانشان سخت و طاقت فرسا می کنند. طلاق حلالی است که وجودش برای برخی خانواده ها لازم است و قانون گذار حکیم نمی توان ساختمان خانواده را بدون آن قطعه و بدون آن فضا طراحی کند چون بالاخره برخی از خانواده ها به آن نیاز پیدا خواهند کرد مثل سطل زباله در آشپزخانه ها یا توالت در آپارتمان.

این شماره زمان مناسبی برای نوشتن از ملاک های انتخاب همسر نیست چون حرف های گفتنی را در گذشته و به کرات گفته ایم ، اما نباید فراموش کنیم که ممکن است با تمام وسواس ها و تحقیق ها و پرس و جوها باز ازدواجی سربگیرد که **دو انسان با دو ملاک و دو دنیای متفاوت** و در یک کلمه ، **با دو جهت متفاوت** مثل شرق و غرب ، در کنار هم قرار بگیرند و یک زندگی با پالان کج را چند صباحی امتحان کنند ولی در آخر با داد و فریاد و دعوا یا بدون داد و فریاد و دعوا ، این بار کج را بر زمین بگذارند و از هم جدا شوند.

اگر بنده بر ایمان تاکید می کنم به این دلیل است که با بی سواد و با سواد میتوان زندگی کرد ؛ با شهری و روستایی میتوان زیر یک سقف رفت ؛ با زشت و زیبا میتوان ساخت اما با یک حیوان ناطق بی ایمان که نام انسان را یدک میکشد واقعا نمی توان زندگی کرد مگر اینکه ایمانی چون نوح یا آسیه داشته باشیم. نوح و آسیه ، مرد و زن مومنی بودند که هر کدام همسران کافری داشتند.

باید این مژده را به شما بدهم که در مجموع اتفاق خوبی در جامعه ی ما در حال شکل گیری است و آن اتفاق خوب این است که جامعه ی مسلمان ما به سمت عمیق تر شدن نگاهش به اسلام پیش میرود ؛ اما در عین حال این تغییر نگاه به اسلام ، متوجه همه ی افراد جامعه نیست و متأسفانه این اتفاق نیک در همه ی سطوح جامعه رخ نداده است. این تعمیق نگاه عمدتاً در قشر جوان و در میان جوانان در میان دانشجویان یا جوانان آشنا با مطالعه صورت گرفته است و جوانان توانسته اند پوسته ی اسلام را از مغزش جدا کنند و به **مطالعه ی هسته ی مرکزی اسلام** پردازند. جامعه را افرادش می سازند چون جامعه حقیقتی جدا از افراد و آحاد انسانی ندارد و لذا جامعه یک مفهوم اعتباری است. برای رشد یا حرکت تکاملی و معنوی جامعه نیز



باید افرادی رشد کنند و فهم خود را از اسلام عمیق کنند. اگر نگاه افراد به ازدواج و طلاق یک نگاه واقعی و صحیح و آن هم در میان منظومه‌ی معارفی اسلام باشد آن روز است که روند ازدواج و طلاق از شکل غلط موجودش خارج می‌شود و اصلاح واقعی فرهنگ در این دو مقوله صورت خواهد گرفت.

به همان اندازه که فرهنگ ازدواج و سپس ملاک‌های ازدواج جوانان امروز کشور ما، با دستورات اسلام فرسنگ‌ها فاصله دارد، علل و دلایل و مشکلات و آمار طلاق نیز با دستورات اسلام فرسنگ‌ها فاصله دارد. کسی که عینک خاک گرفته‌اش، او را از نگاه صحیح به ازدواج باز می‌دارد، نگاهش به ادامه‌ی زندگی و یا طلاق نیز خاک گرفته است.

امروز جامعه‌ی ما با جوانان فراوانی روبرو است که یک بار زندگی مشترک را تجربه کرده‌اند اما به هر دلیل این زندگی ادامه پیدا نکرده است. جوانی که طعم روابط جنسی و همسر را چشیده است با کسی که از ابتدای عمرش مجرد بوده است تفاوت‌های فراوانی دارد. این جوانان باید بدون فوت وقت زندگی جدیدی را آغاز کنند اما همین مشکلات فرهنگی مانع سختی بر سر راه آنان است. نظیر همین مشکلاتی که شما به پاره‌ای از آن‌ها اشاره کردید.

این جوان‌هایی که متأسفانه تعداد آن‌ها کم هم نیست، و به هر دلیل طلاق و جدایی را تجربه کرده‌اند، در ازدواج مجددشان یا با افرادی ازدواج خواهند کرد که چنین تجربه‌ای در زندگی خود نداشته‌اند، و یا اینکه همسرشان هم مثل آن‌ها این تجربه‌ی تلخ را داشته و هم درد اوست و نیاز به ازدواج او را مجبور کرده است که دوباره وارد دهان شیر شود و خودش را در محک دیگری قرار بدهد.

نمی‌خواهم بر روی پرونده‌ی ازدواج مجدد کسی که یک زندگی کوتاه ناموفق داشته است، خط بطلان بکشم چون طلاق و جدایی یا فوت همسر، دلیل مناسبی بر تنها ماندن و مجرد بودن نیست و همه باید ازدواج کنند و تشکیل خانواده بدهند؛ اما اگر واقعی نگاه بکنیم، پرونده‌ی یک ازدواج مجدد با پرونده‌ی یک ازدواج عادی تفاوت ماهوی دارد. متأسفانه در فرهنگ کنونی ما به همان اندازه که ازدواج دوم و سوم و چهارم یک مرد زشتی و قباحه دارد، ازدواج اول یک پسر جوان با یک زن مطلقه، بدون دلیل و تعجب برانگیز است. لذا در این فضای کاریکاتوری به اسلام انتظار نداشته باشید که ازدواج یک مطلقه مثل ازدواج یک دختر باکره باشد.

راه چاره این است که شما انتظار نداشته باشید که ازدواج مجددتان، روندی مثل ازدواج اولتان داشته باشد. واقعیت را مرور کنید و شرایط خودتان را ببینید و بدانید در فضای فرهنگی موجود، دلیلی ندارد که یک پسر برای ازدواج اول و آخرش، با یک دختر مطلقه ازدواج کند مگر این که



با دلایل قانع کننده ای ، این ازدواج در نظرش رجحان داشته باشد. اگر این رجحان پیدا شود این ازدواج با تمام تعجبی که در اذهان ایجاد می کند در واقعیت رخ خواهد داد اما اگر منصفانه قضاوت بکنید بدون این دلیل قانع کننده این ازدواج سر نخواهد گرفت. امیدوارم این دلیل قانع کننده برای ازدواج مجدد شما پیدا شود اما اگر چنین دلیلی در میان نباشد بهترین راه حل برای شما و افرادی شبیه شما ، آن است که با کسی ازدواج کنید که با شما هم درد است و به هر دلیل زندگی اولش را از دست داده است.

دو مار گزیده به خاطر شباهتشان به هم و تجربیاتشان از گذشته ، شرایط همسر دومشان را درک خواهند کرد و با تجدید نظر در رفتارهای گذشته شان ، رفتارهای بهتری را به خرج خواهند داد.

آنچه مهم است ازدواج مجدد شما و حرکتتان به سوی آینده ی بهتر است ؛ اما **آنچه مهم تر است** این است که آگاهی خودتان را از دستورات اسلام و نحوه ی مبارزه ی اسلام با انحرافات و کجی های جامعه بیشتر بکنید و با علم و عملتان به جنگ این رفتارهای غلط بروید و خودتان را به هیچ عنوان با این کجی ها وفق ندهید و با شناخت کامل از اسلام و طبق رضایت خداوند و در جهت سعادتتان بهترین تصمیم را در این شرایط بگیرید. با نگاه ها و برای نگاه ها زندگی نکنید بلکه زندگی خودتان را صرف نظر از نگاه ها ، و طبق نظر اسلام بنا کنید تا بتوانید آزاد و رها از این نگاه های آزار دهنده و حرف و حدیث های شیطانی ، به سمت رضایت خداوند حرکت کنید. کسی که دلیل طلاقش رضایت خداوند و سبک زندگی اسلامی بوده ، مسلما باید آینده را نیز طبق همین نگاه بنا کند.

اگر میخواهیم نظریه اسلام در باب خانواده درست و دقیق اجرا شود نیاز است که به همه ی این نظریه و اجزای آن ، نگاه دقیق و کامل داشته باشیم تا هم ازدواج و هم طلاق در مسیر درست خودشان قرار بگیرند. نکات مفصل دیگری در نظرم هست که در صورت نیاز و طرح سوال ، مطرح خواهم کرد ان شالله.

□ جوشکاری (۱۳۷)

کسب آمادگی برای ازدواج

سوال :

سلام استاد، وقتتون بخیر. ممنون بابت وبلاگ بروز و مفیدتون. راستش احساس نیازی که به ازدواج میگن رو دقیق نمیفهمم. بین دخترا و پسرا متفاوت؟ وقتی یه پسری به یه مرحله ای رسید، تو یه سن و شرایط خاص، وقتی احساس نیاز پیدا کرد، میتونه بره خواستگاری و...بالاخره ازدواج



کنه. اهداف مختلفی هم میتونه داشته باشه، آرامش، تکامل دینش، عمل به سنت پیامبر، استقلال، ارضاء غریزه ی جنسی و... حالا یه دختر چطوری میتونه متوجه نیازش بشه؟ من وقتی خیلی بچه بودم، تنها هدف و آرزوم از ازدواج این بودش که عروس بشم و قشنگ ترین لباس عروس رو تنم کنم. فکر می کردم اند خوشبختی یعنی همین! اما حالا، اهدافم از ازدواج اینه که به آرامش برسم، همون آرامشی که خدا تو قرآن وعده ش رو داده و میدونم که خدا خلف وعده نمیکنه. عمل به سنت پیامبر، تکامل دینم، مستقل شدن و بزرگ شدن و ... راستش فکر می کنم اضطراب، ترس از تنها موندن بعد از ازدواج خواهر و برادر و خدای نکرده ازدست دادن والدین، بعد از ازدواج تا حدودی حل بشه. البته هدفم این نیستش که فقط به خاطر ترس از تنها موندن وحس سرباری و حرف و حدیث و نیش و کنایه های دیگران و... ازدواج کنم. دوس دارم مستقل شم. تا وقتی مجردیم هزار تا آقا بالا سر داریم. میدونم خیلی هاشون از رو دلسوزی هست، اما خییلی اذیت میشم. وقتی روی همه ی برنامه های زندگیم، حتی تو جلسه اول خواستگاریم، کل بزرگترای فامیل باید نظر بدهند. کاش فقط بابا و داداش بودند. متأسفانه دائی، زن دایی، خاله و شوهر خاله و... هم باید رو همه ی کارام نظر بدن! حتی یه سال به خاطر حساسیت ها و حرف و حدیث هایی که بزرگترای فامیل که به پدر و مادرم تحمیل کردند، اجازه نداشتیم که هیچ اردوی دانشجویی یا خادمی شهدا و جهادی و اینا برم! چون از نظر اونا خییلی دیگه لووس شده بود!

دقیقاً ۸ ماه یه جورایی مجبور بودم خونه باشم. وقتی ازدواج کنم، میدونم که یه آقا بالا سر دارم و دربست بایستی مطیعش باشم. این خیلی بهتره تا زندگی مجردی دخترا و نظرات تحمیلی کل فامیل و... وقتی ازدواج کنم، حس می کنم بزرگ شدم. با اینکه سنم کم نیست، اما تو فامیل، وقتی یه دختر کم سن و سال هم عروس میشه، همه تو ارتباطاتشون یه احترام خاصی براش قائلند. اما من که شاید حتی ۱۰ سال هم از تازه عروس بزرگتر باشم، دقیقاً مثل یه دختر بچه باهام رفتار میشه. دخترا دوس دارن دوستشون داشته باشند. محبتی فراتر از محبت مامان و بابا که محبت شوهر مسلماً بایستی بیشتر باشه. دوست دارم نزدیک ترین و صمیمی ترین کس را تو زندگیم تجربه کنم، هرچه زودتر. خیلی برام جالب و عجیبه که با یه خطبه ی عقد با یه پسر غریبه، چطوری میشه که یه شبه تمام دنیامون وزندگیمون عوض میشه!!!

خیلی نیاز دارم که یه همسفر دائمی ان شالله تا بهشت داشته باشم. ببخشید اینقدر رک میگم، تنها نیازی که حسش نمی کنم، روابط جنسیه. تا حالا که تو مجردی اینطوری زندگی کردیم، خیلی سخته که تو متأهلی همه چیزمون کن فیکون بشه. تقریباً یه حس ترس و تنفر. البته درونیه فقط. میدونم که واجب شرعیه و باید بهش عمل کرد. ولی از خودم مطمئن نیستم. یعنی دوست دارم مثل بقیه عادی باشم وفرمان خدا برام فرقی نداشته باشه. چه نماز واجب، چه همچین روابطی زناشویی. اما میدونم چطوری باید از خودم مطمئن بشم؟



خداوند را به خاطر وجود جوانان پاک و مومنی چون شما هزاران بار شاکرم و می دانم که همه به خاطر فضای خوبی است که به برکت اسلام و انقلاب اسلامی و خون شهدای گرانقدر ، در میهن اسلامی مان و در خانواده ها ایجاد شده است.

آب چشمه در مظهر چشمه همیشه زلال است. آب را اگر آلوده نکنند همچنان زلال خواهد ماند. فطرت پاک و الاهی انسان اگر از خودش حکایت بکند همین حرف هایی را میزند که شما نمونه اش را زدید. و دقیقا به همین خاطر است که شیطان و یاوران پلیدش تمام تلاش خود را می کنند تا جوان ما حیا و پاکی اولیه خودش را از دست بدهد و با از دست دادن حیا و عفاف کارش به جایی برسد که زلال بودن روحش در مظهر چشمه و ابتدای امر را بکلی فراموش کند. اما آب آلوده هم ، اگر به دل خاک فرو رود یا اگر بخار شود و به آسمان برود ، دوباره زلالی گذشته ی خود را به دست خواهد آورد. پس آلودگان را جای ناامیدی نیست چون یا باید سر خاکی بر سجده گذاشت و از میان سنگ ریزه های درون خاک عبور کرد و تصویه شد و سرانجام با رسیدن به سفره های زیر زمینی به مظهر چشمه بازگشت ، و یا باید دست قنوت و دعا به سوی آسمان بلند کرد و دل از خاک ربود و آب بودن خود را فراموش کرد و بخار آسمان ها شد ؛ بخارهای متراکم آسمان وقتی دوباره به زمین باز می گردند همان زلالی ابتدایی را دارند.

انسان وقتی غذای درون دهانش را می جود ، ماهیچه های اطراف فکش هم ورزش می کنند و قوی می شوند اما هیچ کس غذا را برای قوی شدن ماهیچه های اطراف فک نمی جود. حتی هنگام غذا خوردن فکر این مطلب نیز کمتر به ذهن کسی خطور می کند. ازدواج هم همین طور است.

بعد از ازدواج نیازها و خواسته های متعدد و فراوان انسان ، خواسته یا ناخواسته هم در جان و روحش و هم در بدنش بر طرف می شنود و دقیقا مثل تقویت ماهیچه های فک نیاز نیست به تک تک این نیازها فکر کرد و آن ها را قبل از ازدواج بازیابی و مطالعه کرد. درست است که گاهی جویدن غذا برای برخی از افراد جنبه دستوری و درمانی پیدا می کند و آن ها مجبورند غذا را به خاطر جنبه درمانی آن بچوند اما همه ی افراد این چنین نیستند. دقیقا به همین دلیل است که **نیازهای یک پسر به ازدواج و ارتباط با جنس مخالف لازم نیست دقیقا از جنس نیازهای یک دختر در ارتباط با جنس مخالفش باشد.** ازدواج پسرها اولویت ها و نیازهایی دارد که شاید در نگاه اول برای دخترها مطرح نباشد. درست است که این نیازها در برخی نقاط با هم طلاق دارند و کاملا شبیه به هم هستند و هم دیگر را مثل دو خط متقاطع قطع می کنند اما در نقاط دیگر هیچ شباهتی به هم ندارند.



به طور مثال مردها می خواهند زن را زیبا ببینند و از زیبایی او بهره ببرند اما زن ها میخواهند زیبا باشند و دیده شوند. درست است که زیبایی و جمال ، موضوع یکی از نیازهای روحی و معنوی انسان در ارتباط مرد و زن است اما زن و مرد دو بهره ی متفاوت از آن دارند و در یک نقطه تلاقی نکرده اند.

قرار نیست دختران پاک و مومن ما ، آن هم قبل از تاهل و ازدواج تمام ریزه کاری های مسائل زناشویی را بدانند یا نیازهایی از نوع نیازهای پسرها به ازدواج را داشته باشند. هر کدام از دختر و پسر در این روابط زیبا ، عسیله یا شهد شیرین عسل خود را بر میدارد و بهره ی خودشان را می برند. اگر ازدواج را از نگاه یک پسر جوان بنگریم این عسیله یا شهد شیرین عسل معنایی دارد و اگر از نگاه دختران بنگریم معنایی دیگر. چون نیازهایشان متفاوت است و اصولا جنسیت دختر و پسر چنین اقتضایی دارد.

با ازدواج هیچ چیز کن فیکون نمی شود بلکه از زمان عقد شرعی نیازهایی که کمتر به آن ها توجه کرده اید یا اصلا متوجه آن ها نبوده اید به صورت ناخودآگاه و البته توسط شوهر نمایان می شوند و سپس همان نیازها توسط خود شوهر و در روابط زناشویی و رفتارهای عاطفی ، بر طرف می شوند. آدم و حوا نیز تا زمانی که در بهشت برزخی و مثالی خودشان بودند حتی متوجه بدنشان نبودند و بعد از آمدن به زمین متوجه عورت و برهنگی و زشتی خود شدند و خود را به صورت فطری پوشاندند.

نکته ی ضروری: بهشت برزخی آدم و بهشت موعود عالم آخرت ، به خاطر ماهیت خاصشان یا بهتر بگویم به خاطر بهشت بودنشان ، عاری از هر گونه درد و الم و رنج و سختی هستند. پس فراموش نکنید که زمین یا عالم خاکی ، بهشت موعود عالم آخرت یا بهشت برزخی آدم و حوا نیست. **اینکه انسان بخواهد آرامش بهشت را در این دنیا تجربه کند امری ناشدنی است** و شوهر و بچه و پول و ماشین و ویلا و شویلا ، آن آرامش موعود را برای کسی به ارمان نمی آورد. گاهی ما به اشتباه آرامش بهشت موعود را از طریق این موجودات مادی می جوئیم و صد البته که پیدا نمی کنیم ؛ چون اساسا موجودات مادی نمی توانند ما را آرام کنند. ماده ، با معنا و معنویت ، ارتباطی ندارد و جز معنای حقیقی عالم یعنی خداوند متعال ، کسی نمی تواند روح تشنه ی آدمی را سیراب کند. **الا بذکر الله تطمئن القلوب.**

با این جملات می خواهم تذکر بدهم که **انتظار تان از شوهر** (حتی با اخلاق ترین و آسمانی ترین آن ها) نباید چیزی بیشتر از حد وجودی شوهر یا همسر باشد. **آرامش** معنایی درونی و غیر مادی است و ریشه در غیب عالم و سپس در بعد مخفی انسان یعنی جان آدمی دارد و ماده و مادی نمی تواند نداشته خودشان را (که همانا آرامش است) به کسی ببخشند. قرآن کریم خانواده و زوجیت زن و مرد را محلی برای سکونت آن ها می داند و با



تعبیری لطیف می فرماید: لتسکنوا الیها. اما این سکونت دنیایی هیچ وقت جای بهشت موعود و عالم آخرت را پر نمی کند تا کسی گمان کند شوهر و ازدواج و خانواده ، همان بهشت آرامش خداست تا خدای نکرده بعد از ازدواج و بعد از مواجهه با واقعیت های دنیایی و پست ازدواج ، تمام کاخ بلورین خودساخته ی ذهنی تان فرو بریزد و در ابتدا به آیه کریمه ی قرآن شک کرده و سپس به خانه ی بخت و شوهر بخت برگشته بد و بیراه بگویید.

خداوند هر کدام از زن و مرد را آفرید و برای هر کدام از آنان دستوراتی و احکامی مقرر کرد تا هر کدام در مسیر سلوکشان آن دستورات را انجام دهند. برخی از این دستورات الهی ، زنانه و مردانه ندارند و عینا شبیه به هم هستند و هم مردان و هم زنان نسبت به آن ها مکلف اند و باید آن احکام را به جا آورند نظیر روزه ی ماه مبارک رمضان. اما برخی دیگر از احکام ، احکام خاص مردان یا احکام خاص زنان هستند نظیر جهاد برای مردان یا زایمان برای زنان.

دسته ی دیگری از احکام هم هستند که به نسبت جنس دیگر وضع شده اند و اگر در مکانی فقط مردان یا فقط زنان بودند آن حکم اساسا موضوع پیدا نمی کرد مثل حجاب برای زنان. حال اگر ما جنس مرد را بشناسیم قطعا متوجه می شویم که چرا خداوند زن را مجبور به حجاب در حضور نامحرم کرده است. به همین دلیل است که بانوان در یک مجلس کاملا زنانه نیازی به حجاب و پوشش سراسری بدن ندارند اما با حضور فقط یک مرد نامحرم موظف به پوشش کامل بدن هستند. پس احکام پوشش زنان در مقابل نامحرم به گونه ایست اما در مقابل محارم خودشان نظیر پدر و برادر به گونه ای دیگر و سپس در مقابل محرم ترین محارم یعنی شوهر ، حکم حجاب اساسا معنا ندارد. این سلسله مراتب احکام به این دلیل است که مردان به نسبت یک زن متفاوت اند. گروهی نامحرمند و گروهی محرم. در گروه محارم هم برخی بر اساس زوجیت محرم شده اند و برخی بر اساس نسب و برخی دیگر بر اساس سبب.

ازدواج نقطه ی تلاقی زن و مرد است در احکام. درست است که در ازدواج هر کدام از زن و مرد وظایف خودشان را انجام می دهند و عسلیله ی خودشان را در ارتباط با دیگری بر می دارند اما در عین حال موجب تکامل دیگری و لذت دیگری نیز می شوند. قرار نیست یک پسر یا دختر مجرد همه ی نیازها و خوبی های ازدواج را در دوران تجردش درک کند و سپس تصمیم به ازدواج بگیرد بلکه کافی است به امر خداوند قدم در این راه بگذارد. اگر دختر بود و خواستگار مومنی داشت او را بدون دلیل موجه رد نکند و بپذیرد و اگر خواستگاری مومن نداشت صبرجمیل اختیار کند و به دعا بنشیند تا خداوند روزی اش را در زمان مناسب برایش نازل کند و اگر پسر بود در امر ازدواج تعلل نورزد و همسر اختیار کند.



آمادگی های هر کدام از دختر و پسر برای ازدواج ، به خاطر نوع نیازهای متفاوتشان ، فرق می کند. نمی دانم منظور شما از اطمینان از خود چیست؟ اما به صورت خلاصه و سر بسته چند نکته خدمتان تقدیم می-کنم:

شروع کننده ی همه ی داستان های ازدواج از خواستگاری تا روابط زناشویی پسرها هستند. لازم نیست شما دخترها کار خاصی بکنید. فقط کافی است به خواسته های شرعی و قانونی همسرتان پاسخ مثبت بگویید. یک تمکین واقعی که مورد نظر شرع است همین است که زن در هر زمانی که شوهرش از او خواسته ای در مورد روابط زناشویی داشت او را جواب گوید و با برخورد خوب و اخلاق نیکو در کنارش باشد. اگر ایمانتان شما را به این مرز رسانده که همه ی خواسته های شوهر را در حوزه ی زناشویی پاسخ گو باشید و بدون دلیل مخالفت نکنید ، من این اطمینان را به شما می دهم که نگران هیچ چیز در روابط زناشویان نباشید. ان شاءالله

□ جوشکاری (۱۳۸)

جا زدن به خاطر مسائل مالی

سوال :

سلام حاج آقا، ممنون از پاسختون. جواب شما برای ما راهنمایی است. حاج آقا همه ی خانم ها اینطور نیستن، مثلا یک موردی که برای خودم پیش اومد رو خدمت شما برادرم عرض می کنم.

خانواده ی بنده معتقد هستند ولی ظاهر خیلی مذهبی ندارند، خود بنده سعی کردم همیشه رفتارم و طرز زندگی کردم و آداب زیستنم حتی توی قلب و فکرم همسو با آموزه های اهل بیت باشد و این قضیه یک سیر رو تو زندگیم داشته، مثلا یک زمانی وقتی درباره ازدواج فکر می کردم معیارهای متعددی داشتم که یکی از اون ها ایمان بود، ولی با نزدیکتر شدن به فرمایشات معصومین (علیهم السلام) و مطالعه ی زندگینامه ی شهدای عزیزمون، در این یکی دو سال اخیر خدا شاهد است که تنها معیارم برای انتخاب همسر ایمان است.

سال پیش توسط یکی از دوستان در دانشگاه، من و آقا پسری مذهبی به هم معرفی شدیم و پس از یک دو جلسه صحبت و آشنایی، هر دو به تفاهم رسیده بودیم. تنها چیزی که بعد از اولین دیدار و آشنایی باعث شد که این خواستگار رو رد نکنم تنها و تنها عقیده مذهبی و ایمانش بود که تا اون لحظه ازش دیده بودم و دوست معرف هم تاحدودی اخلاق و شخصیت ایشون رو توصیف کرده بودن. هیچ چیز دیگه رو در نظر نگرفته بودم، اینکه اون زمان هنوز دانشجوی فوق بود، شغل و هیچ منبع درآمد مستقلی

نداشت، خدمت سربازی نرفته بود، و استان های محل سکونت خانواده هایمان خیلی از هم فاصله داشتن که امکان تفاوت فرهنگها هم میرفت، ظاهرشون هم معمولی به پایین بود و...

ولی هیچکدوم از این ها رو در نظر نگرفتم فقط و فقط ایمانش رو مبنای انتخابم قرار دادم و مطمئن بودم که رضایت خدا هم توی همین مبناست. ایشون هم به دوست واسطه گفته بودن که این دخترخانم از هر لحاظ ایده آل منه... ولی توی صحبتهای بعدیمون مثل اینکه ترسیدن یا نمیدونم جا زدن یا هر چیز دیگه ای، حاج آقا من بهشون گفته بودم با اینکه تو خانواده ای بزرگ شدم که الحمدلله از لحاظ مالی همیشه تامین بودم، ولی اصلا مسائل مادی برای زندگی آینده م در اولویت قرار نداره و من خودمو آماده کردم برای اینکه زندگی دیگه ای رو (از لحاظ سطح مالی) تجربه کنم... ولی ایشون ترجیح دادن راه ساده تر رو انتخاب کنند و به گفته ی خودشون که "شاید من نتونم شما رو در زندگی بخوبی تامین کنم و بخاطر دل خودم شما رو بدبخت کنم!!! جا زدند و باعذر خواهی و بقول خودشون با دلی آزرده همه چیزو تموم کرد... بگذریم از اینکه حتما مصلحتی در این نشدن بوده، ولی برام جالب و عجیب بود که این آقایونی که دم از مذهب میزنن، پس نیروی ایمان و توکلشون توی ازدواج کجا رفته؟ این آقا شاید به زعم خودشون لطف هم در حق من کرده که بقول خودش منو بدبخت نکرده و حتما فکر میکنه که این "جا زدن"ش هم اجر داشته!!!

در حالی که من خودم توقعم رو از زندگی و همسر آینده برایشون شرح داده بودم، و باور بفرمایید حاج آقا خانواده ی بنده با اینکه فرم و ظاهر خیلی مذهبی ندارند ولی همین که ایمان و پاکی اخلاق یک خواستگار برایشون محرز بشه، مخالفتی نمیکنن و انتخاب رو به خودم میسپارن. از این موردها هم پیدا میشه، جایی هم که دختر و خونواده دختر سختگیری نمیکنن، خود آقایون بخاطر شرایط خودشون سختگیری میکنن! ببخشید که وقتتون رو گرفتم حاج آقا، فقط میخواستم بدونید که اینجورش هم هست. برای این خواهر کوچکتون دعا بفرمایید.

سلام خداوند بر شما

با خواندن متن شما، زبانم فراوان به ستایش ایمانتان و البته شکر خداوند متعال گشوده شد. اگر اجازه بفرمایید چند نکته خدمتتان تقدیم می کنم تا همین داستان را از جنبه ی دیگری بررسی کنیم:

در لطیفه ها و حکایت های کهن آمده است که به ملکه ی انجلیستان که کشوری است در کره مریخ گفتند: مردم کشور شما جملگی فقیر شده اند و بسیاری از آنان بر سر سفره هایشان نان ندارند. ملکه ی انجلیستان چانه ای



بالا انداخت و نگاهی عاقل اندر سفیه به گوینده ی وضع موجود کشورش انداخت و با لحنی آمیخته با تعجب و تفاخر توصیه ای ملوکانه فرمود و گفت: حال که مردم نان برای خوردن ندارند خوب است برای صبحانه شیر و کیک بخورند!

هر ظاهر مومنانه ای ، دلیل باطن مومنانه ی افراد نیست. چه بسیار انسان هایی که پوشش و ظاهر اسلامی دارند اما روح اسلام در دلشان نفوذ نکرده است. انسان شاید مطلبی را خوب و دقیق بداند و بتواند آزمون و تست آن را هم با دقت بزند اما حکایت باور و ایمان قلبی به آن مطلب در انگیزه و عمل ، حکایت دیگری است. همه ی این مطالب را هم من و هم شما ، می دانید و می دانیم. اما می خواهم توجه شما را به این نکته جلب کنم که روحیات خاصی که یک جوان با آن ها انس گرفته و سال های سال طبق آن سبک زندگی روزگار گذرانده است بسیار به سختی قابل تغییر است و با اوضاع جدید به این راحتی ها انس نخواهد گرفت.

کسی که حدود ربع قرن بر سر سفره ی صبحانه ای نشسته که هم کره و پنیر و مربا در آن بوده و هم خامه و عسل و تخم مرغ و البته هم چای عطری فلان شرکت خارجی و هم آب پرتغال طبیعی و شیر کم چرب گرم شده و به قول بچه محله های ما در تهران نان گرم سنگک برشته ی دو رو خشخاشی (بخوانید کنجدی) و نان تست فرانسوی با کمی مخلفات رژیمی ، نمی گویم که محال است اما برای چنین کسی بسیار سخت و دشوار است که بر سر سفره ای بنشیند که جز نان خالی در آن نیست ؛ مگر با ایمانی که در داستان جویبر و ذلفا یا در داستان همسران محترم شهدا و ایثارگران و در یک کلام در "سبک زندگی مومنانه" خوانده ایم و شنیده ایم. تا سبک زندگی کسی عوض نشود و انطباق کامل با خواست اسلام نداشته باشد نان خالی خوردن و شکر گذار بودن کار ساده ای نیست.

اگر داستان جویبر و ذلفا را فراموش نکرده باشید ، تنها ملاک ایمان بود که می توانست ، دختر یک طبقه ی اجتماعی بالا را ، بر سر سفره ی فقیرانه ی یک پسر مومن بنشانند. جویبر در بقچه ی خودش ، نه نانی داشت و نه حتی سفره ای ؛ و فقط ایمان خودش و همسرش به خداوند آن ها را دور هم جمع کرد. توکل به خداوند که شما به درستی به آن اشاره کردید زمانی معنا دارد که با کسی طرف باشیم که سبک زندگی او نیز ، با آنچه خداوند انتظار دارد و به مومنان دستور داده است تطبیق داشته باشد. وقتی میگویم سبک زندگی ، منظورم نوع دخل و درآمد و سپس کیفیت خرج و هزینه هم هست ؛ تیپ زدن با مد روز و ، سر و وضع و قیافه و نوع گوشی موبایل هم هست. نمی دانم توانستم منظورم را خوب بیان کنم یا نه ، اما اگر پسری از انتخاب دختر مومن مورد علاقه اش ، که اتفاقاً دختر متمولی هم هست کوتاه می آید و از ازدواج با او منصرف می شود یعنی نگران سبک زندگی او و سطح خواسته های او و هزینه های ماهیانه ی اوست. پیشنهاد



می‌کنم به جای دیدن نیمه‌ی خالی لیوان، نیمه‌ی پر این لیوان را بنگرید و بدانید که همین **اختلاف در سبک زندگی** درست است که به ظاهر نکته‌ای ساده است اما زندگی نو پای یک دانشجوی کارشناسی ارشد را با تلاطم‌هایی شدید مواجه می‌کند.

خداوند روزی همه‌ی بندگان را مقرر کرده است و همه باید به خدا توکل کنیم اما فراموش نکنیم که خداوند روزی دهنده‌ی عالم، قول نداده است که هزینه‌ی تلفن همراه گران قیمت عروس خانم یا هزینه‌ی بازار رفتن‌های آخر هفته یا خریدهای مد روز و مزون‌های آن‌چنانی و سفرهای داخلی و خارجی همه‌ی افراد با ایمان و مومن را تامین کند. ایمان به خداوند در ملاک بودنش برای انتخاب همسر در کلام من و شما کاملاً درست است اما باید توجه کنیم که **ایمان به خداوند تا سبک زندگی و سر و وضع افراد هم ادامه پیدا کند و صرف اعتقاد نیست.**

مومنان به خداوند طیف وسیعی را شامل می‌شوند. گروهی با نان خشکیده‌ای می‌سازند و روزگار می‌گذرانند، و گروهی به مناسبت جشن تولد دخترشان یا قبولی او در دانشگاه آزاد، یک اتومبیل شاسی بلند مدل روز به او هدیه می‌دهند. ایمان داشتن به خداوند به عنوان آفریدگار و خالق آسمان و زمین در هر دو گروه یکسان است و هر دو به خالقیت خداوند اعتقاد دارند و نمازشان را بجا می‌آورند اما **سبک زندگی این دو گروه لزوماً یکسان نیست.** نمی‌خواهم خدای نکرده در ایمان کسی خدشه کنم یا خدای نکرده به کسی به خاطر اموالش و جیب پر از پولش نمره‌ی کم بدهم؛ بلکه منظورم این است که اگر کسی زندگی خودش را روی یک سبک زندگی خاص مثل سبک زندگی افراد متمول اما با ایمان بسته باشد و این سبک زندگی را انتخاب کرده باشد زندگی با او برای مومنی که سبک و سیاق زاهدانه دارد بسیار سخت خواهد بود.

به طور مثال هر دختر مومنی نمی‌تواند زندگی با عارف وارسته و زاهدی چون آیت الله العظمی بهجت را تحمل کند چون در عین مومن بودن هر دو نفر، یکی از آن‌ها **گرایش شدید زاهدانه** و دوری از دنیا و مواهب و نعمات دارد که شاید دیگری تحمل چنین حالاتی را نداشته باشد.

در زندگی مشترک قرار نیست که زن و شوهر هر دو زاهد و عارف باشند یا ایمانی شبیه به هم داشته باشند اما آنچه مهم است این است که هر دو باید این را بفهمند که نباید دیگری را تحت فشار روانی قرار بدهند تا برای رسیدن به رفاه یا یک زندگی خاص و مرفه چنین و چنان، تلاش کنند. اگر ایمان ایمان باشد، ذلفاً و جویر در کنار هم بهترین زندگی را خواهند داشت و ذلفاً، جویر را مجبور به زندگی طبق مدل و خواست خودش یا تغییر سبک زندگی اش نمی‌کند؛ اما همیشه این گونه نیست.



تاکید بدون قید بنده بر ایمان در انتخاب همسر به این دلیل است که طبقه‌ی اجتماعی و محتویات سفره‌ی غذا و مد روز، ملاک انتخاب همسر قرار نگیرد اما در صورت نبودن ایمان در زوجین یا مراتب ابتدایی و ضعیف آن و نگاه عوامانه به دین، باید باور کنید که زندگی دو نفر با دو طبقه‌ی اجتماعی متفاوت، بسیار سخت و نفسگیر است. شاید کاری که پدر ذلفا در تهیه‌ی کامل جهیزیه و وسایل زندگی و خانه‌ی مناسب و لباس زیبا و... آن هم در شان خودش و دخترش کرد، بهترین کاری بود که با انجام آن توانست هم ذلفا را به عقد فرستاده‌ی پیامبر رحمت در آورد، و هم به امر پیامبر اکرم گوش فرا دهد و البته فشار روانی زیادی که ممکن بود در آینده بر هر کدام از عروس یا داماد به خاطر فشارهای اجتماعی و مسایل مالی به وجود آید را بر طرف کند، تا هم دخترش گرفتار نان و پنیر خانه‌ی فقیرانه‌ی جویبر نشود و در یک کلام ذلفا بتواند کمبودهای ظاهری شوهر را، به خاطر ایمان او تحمل کند. در حقیقت پدر عروس خانم کاری کرد تا ایمان جویبر، چسبندگی و جوش کاری خودش را داشته باشد و مسایل مادی و دنیایی، عواملی برای کدورت و اختلاف نباشند.

اگر فضای جامعه‌ی ما فضای مدینه‌النبی در عصر رسول اکرم باشد، توکل و ایمان جایگاه خودشان را خواهند داشت و جویبر به خاطر جیب خالی اش بی خیال ذلفای رویایی خودش نمی‌شود. البته آن روز پدر ذلفا نیز، ایمان خواستگار دخترش را متر خواهد کرد نه آپارتمانش را. و امروز اگر محمد نیست خدای محمد هست ...

□ جوشکاری (۱۳۹)

ازدواج با یک فرعون کوچک

سوال :

سلام و عرض ادب. می‌بخشید حاج اقا، موضوعی هست که خیلی آزارم میدهد و نمیدونم باید چکار کنم.

بنده جزو دسته‌ای هستم که خیلی کم خواستگار دارم و متأسفانه هم کفو و در سطح اعتقادی بالا و مقید هم نیستند! این درحالی‌ه که بنده چادری ان شالله مقید هستم.. الحمدلله ظاهر و تیپ خوبی دارم ... در دانشگاه سراسری در تهران تحصیل می‌کنم... حافظ قرآن هستم (البته جایی نمیگم تا حد ممکن چون دوست ندارم به این دلیل احترام گذاشته بشه یا خواستگاری کنند و نیت حفظ مشکل دار بشه)... سطح فرهنگی، مالی و تحصیلات خانوادم بالاست. سن بنده قریب ۲۲ سال هست.



نه اینکه بخاطر این امکانات و نعمات مغرور باشم ولی واقعا جای تعجب داره با این اوضاع خواستگار سالی یکی دو سه تا داشتن اون هم نه مومن و متدین!... دوستان و اقوامی که از نزدیک خبر ندارن ، فکر می کنند الان چ خبره خانه ی ما و مدام خواستگاران اعلاء در حال رفت و آمد هستند!

و این دیگه با چه ادم تاپی ازدواج میکنه!!! و مادرمم که میگم بهشون ، احساس می کنم نگران شدن.. و این در حالیه که از نظر اجتماعی هم گوشه گیر نیستیم... کلاسای عقیدتی میرم.... مسئول بسیج دانشکده ام... اردو میرم.

از آن طرف معیارهای انتخاب همسر خودم هست که دوست دارم حداقل از نظر معنوی و اخلاقی اگه بالاتر نیستند، هم سطح باشند و هم تحصیلات و خانوادشون و ظاهرش قابل قبول باشه.....

مگه در قرآن نیامده الرجال قوامون علی النساء؟ هن لباس لکم و انتم لباس لهن؟ خوب اگه از نظر سطح تقوا و دینداری و تقید واقعی بالاتر یا هم سطح نباشند چه جور میتونند حامی و سرپرست بشوند؟ و حکم لباس رو داشته باشند؟ اونوقت میگم منی که خواستگار کم دارم و آن ها هم اونطور که باید مومن و مقید هم نیستند ، چجوری همچین انتظارات و معیارهایی داشته باشم!؟

درسته که خدا هست و هوامو هم میدونم خیلی داره ، ولی این کمی خواستگارا چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی اذیتم میکنه! وقتی میبینم دخترانی که موقعیتشون مثل من نیس ولی انقدر خواستگار دارند ، حس بدی پیدا می کنم و حتی به خودم شک می کنم! با خودم میگم دلایل چی میتونه باشه؟ و میگم شاید بخاطر ارتودنسی کردن دندان باشه! ولی میبینم بهمن ماه ارتودنسی کردم ولی قبلش هم خواستگار کم بود و کسی هم رسمی نیومده بود خونه مون!

شایدم چون پدر و مادرم با افراد موثق و زیادی رفت و امد ندارن! البته مادرم دبیرند و دوستان متدین دارند ولی اونا هم فرد مناسبی معرفی نکردند تا حالا. و شایدم چون مادرم محجبه مانتویی هستند و خانواده م مذهبی معمولی هستند ، نمیپسندند! البته خودم چادری هستم و از ملاکای اصلی بنده مذهبی مقید بودن فرده. شاید هم از شدت گناه و خطا دچار قبضه شدم! و خواستار فرد متدین و بالایی هستم در حالیکه لیاقتشو ندارم....دلایلی که نوشتم میتونه باشه و یا دلایل دیگه ای میبینید؟ و یا ایمان و توکلم کمه؟ راه حلی بنظرتون میرسه؟
باتشکر



چند نکته ی کلیدی و مختصر خدمتتان هدیه می کنم. ان شاءالله که برای شما و دختران خوب دیگری که شرایطی مثل شرایط شما دارند مفید باشد:

۱- جوان به صورت فطری کمال طلب و آرمان گراست و به کمتر از نمره ی عالی راضی نمی شود اما در مسیر انتخاب همسر ، خطرات جدی و هولناکی از جهات متعدد ، اخلاق جوانان را تهدید می کند که اگر این تهدیدها را به فرصت تبدیل نکنند بهترین فرصت های دوران جوانی شان را از دست خواهند داد.

۲- اگر ایمان به خداوند برای شما ملاک انتخاب همسر است چرا به دنبال کمیت و کثرت خواستگار هستید؟ زیادی خواستگار و رفت و آمدهای فراوان خانواده ها قرار است چه دردی را از شما درمان بکند؟ میل به کثرت و زیادی خواستگار ، زمانی در دل جوان خودنمایی می کند که بخواهد ایمان را ، با خصوصیات و خصلت های دیگری غیر از ایمان جمع کند و به دنبال خواستگارهایی با نمره های عالی ، آن هم در تمام جهات بگردد یا به اصطلاح رفقای ما ، هم به دنبال خر باشد و هم خرما.

۳- این روحیه در نگاه بدوی از فطرت کمال جو و آرمان طلب جوانان ریشه می گیرد اما با عرض شرمندگی و اندوه فراوان باید بدانید که در این دنیای مادی و خاکی ، همه ی کمالات و خصلت های نکو با هم در یک فرد و در یک موجود مادی جمع نمی شوند. مثلاً مصطفی چمران با آن همه خصائل نیکو و ویژگی های مثبت اعتقادی و اخلاقی و هنری و مبارزاتی ، کچل است و مو در سرش ندارد ، و اگر با سر تاسش کنار بیایید ، عمرش در دنیا چون گل بهاری کوتاه است و در قفس دنیا بند نمی شود و مهمان همیشگی این دنیای فانی نیست و همسرش را به خاطر شوق دیدار معشوق والاتری رها می کند و طلب شهادت می کند.

آیت الله بهجت که در قله عرفان قرار دارند قدی کوتاه و دماغی فربه دارند و از زیبایی دنیایی بهره ی آنچنانی ندارند. اگر هم زیبایی و اخلاقی وصف ناشدنی باشد اما به دانشگاه نرفته است و تحصیلاتی همانند دختران دانشگاه نرفته ندارد و اگر برای به دام انداختنش دام هم پهن کنند باز نمی توانند او را در دام ببندازند. یا شهید داود حیدری فرمانده ی گردان زهیر که وقتی متوجه می شود ، شرط ازدواج همسرش ، شرکت نکردن او در جبهه است ، از سر سفره ی عقد بلند می شود و آن زن آرمان طلب و کمال جو اما اهل دنیا را ، در حسرت به دام انداختن داود حیدری تا ابد باقی میگذارد چون اگر آن زن اهل آخرت بود نمی توانست مانع انجام تکلیف الاهی توسط داود حیدری و حضورش در جبهه ی حق علیه باطل و شهادت طلبی او شود.



۴- طبق کلام امیرالمومنین در نهج البلاغه دنیا و آخرت مانند مشرق و مغرب هستند و کسی که به سمت مشرق می‌رود لاجرم از مغرب دور می‌شود. دنیا و آخرت جهت هستند و جمع کردن بین دو جهت معنا ندارد. کسی که فکر می‌کند می‌تواند بین دنیا و آخرت جمع کند و هم خر و هم خرما را داشته باشد باید بداند که نمی‌تواند بهشت عالم آخرت را بر روی زمین خاکی ایجاد کند. اینجا بهشت نیست. اینجا دنیا است. اینجا مزرعه است، و خر و خرما در این خاک سیاه با هم جمع نمی‌شوند. رسیدن به مقاصد بالای عالم جز با انتخاب عاقلانه‌ی محرومیت‌های فراوانی میسر نمی‌شود.

۵- متن شما را که خواندم کمال طلبی و آرمان خواهی حیرانی را دیدم که هنوز نتوانسته است بین دنیا و آخرت، یا بین دو جهت متضاد، آخرت را انتخاب کند و دست و پا می‌زند تا بتواند بین دنیا و آخرت جمع کند و به عنوان مثال می‌خواهد با کسی ازدواج کند که هم اعتقادات کامل و صحیحی دارد و هم از اخلاق خوب و مومنانه‌ای برخوردار است و هم تحصیلات عالی و در پی آن شغل آبرومند و درآمد مکفی و هم ظاهر آراسته و زیبایی داشته باشد.

ایمان یعنی توشه‌ای که مقصد و هدف سفر آخرت و البته سبک زندگی صحیح در دنیا را تامین می‌کند. ایمان یعنی جهتی که فقط با آخرت جمع می‌شود نه با دنیا. اگر به شما بگویم مومنان واقعی عرضه‌ی دوندگی‌های اهل دنیا برای اضافه کردن به متراژ خانه و تبدیل به احسن کردن اتومبیلشان را ندارند از من رنجیده نشوید. اهل آخرت نه ربا می‌دهند و نه ربا می‌گیرند و خود را گرفتار سیستم بانکی نمی‌کنند. اهل آخرت با فرمان و اشاره‌ی حسین علیه السلام توشه برمی‌دارند و عازم کربلا می‌شوند. اهل آخرت اگر بدانند روزی روزگاری شاید همسرشان مانع کربلایی شدنشان شود، مثل شهید داود حیدری از سر سفره‌ی عقد فرار می‌کنند.

۶- مشکل شما و هیچ دختر دیگری با تعداد زیاد خواستگار اساساً حل نمی‌شود چون تعداد خواستگار و کثرت طلبی، ریشه در آخرت طلبی ندارد و دنیا طلبی مثل آب شور دریا کسی را سیراب نمی‌کند. اگر جهت کلی زندگی انسان مومن، آخرت باشد و هدفش را از زندگی در این دنیا فهمیده باشد می‌داند که دنیا در ساختمان عالم خلقت فقط یک راهرو به سمت محوطه یا فضای باز و ابدی آخرت است و قدم زدن چند دقیقه‌ای در راهرو نیاز به این همه چانه زدن ندارد. اهل آخرت راهرو را به سمت محوطه‌ی باز ترک می‌کنند و قدم زنان از راهرو خارج می‌شوند اما اهل دنیا بر خلاف اهل آخرت این راهرو را به سمت محوطه‌ی باز و ابدی طی نمی‌کنند و بر خلاف جریان طبیعی عالم به سمت انتهای تاریک و بن بست راهرو می‌روند. درست است که اتفاقاً اسباب بازی‌هایی در انتهای تاریک این راهرو وجود دارد اما کسی که دل به این ملعبه‌ها و اسباب بازی‌ها ببندد عمرش و سرمایه‌اش و انسانیتش را مفت باخته است.



۷- کجای قرآن گفته است که لباس بودن زن و شوهر برای هم ، به این معناست که ایمان شوهر نسبت به همسرانش ، باید بالاتر یا هم اندازه ی آن ها باشد؟ طبق معارف اسلام همسر یک مومن باید مومن باشد و مسلمان حق ندارد با کافر ازدواج دائم کند. حال اگر زوجین لباس هم هستند یعنی فقط یک مومن است که می تواند لباس و مایه ی زینت یک مومن باشد و زشتی های او را بپوشاند. لباس انسان برهنه را پوشش می دهد و زشتی های او را می پوشاند پس هر لباسی که بتواند زشتی های مرا بپوشاند در دایره ی انتخاب من قرار می گیرد. در حقیقت کافر لباس مناسبی برای مومن نیست اما هر مومنی می تواند این زشتی را برای مومن دیگر بپوشاند. زنان مومن برای مردان مومن لباس هستند و مردان مومن برای زنان مومن.

۸- ایمان سنجتان را از کدام عطاری خریداری کرده اید؟ تمام کسانی که ایمان خودشان را با بقیه ی انسان ها مقایسه می کنند باید جواب بدهند که به چه حقی به خودشان در سنجش ایمان نمره ی بالا می دهند و این نمره ی بالا را چگونه و با کدام معیار به دست آورده اند؟ آیا به صرف فعالیت و سابقه در بسیج و پوشش چادرشان می توانند ایمان خودشان را معیار قرار دهند و ایمان بقیه را کمتر یا مساوی یا بیشتر از خودشان بخوانند؟ آیا به نظر شما هر گونه قضاوت و مقایسه ای در عالم خاک و قبل از قیامت ، در مورد ایمان خود یا ایمان دیگران حرفی یاره و بی اساس نیست؟ آیا شما می توانید اعماق دل افراد را مشاهده کنید و نقش خداوند را در اعمالشان متر کنید؟ آیا این ادعا که من توان درک و اندازه گیری و مقایسه ی ایمان خودم با کس دیگری را دارم یک ادعای خطرناک و خلاف واقع نیست؟

۹- سرپرست بودن شوهر برای یک خانواده به این معنا نیست که آن مرد باید در ایمانش به خداوند از اعضای خانواده خصوصا همسرش مومن تر باشد. خانواده نهادی است که پدر و مادر باید در آن مومن باشند اما لازم نیست لزوما مرد ایمانی بیشتر از همسرانش داشته باشد یا زوجین در درجات ایمان هم رتبه باشند. چه اشکالی دارد که زن مومنی ، زوجه ی مردی باشد که رفتارهای مومنانه ای مانند همسرش نداشته باشد؟ کافی است یک نگاه ساده و اجمالی به جامعه ی اطرافتان ببیند تا متوجه شوید اکثر بانوان نسبت به همسرانشان در انجام اعمال دینی و مناسک ظاهری راسخ تر هستند و تقیدات مذهبی بانوان به نسبت مردان بسیار بیشتر است. اکثر مردان به هنگام عبادت با مهری شکسته و عرق گیر رکابی به نماز می ایستند و در هنگام خواندن نماز زیر چشمی برنامه های ورزشی تلویزیون را هم دنبال می کنند اما اکثر بانوان در رفتاری کاملا خلاف شوهرانشان ، سجاده ای مخصوص نماز دارند و چادری رنگ روشن و مخصوص نماز بر سر می کنند و با صد آب و تاب زنانه ، تسبیح می چرخانند. من به ایمان زنان یا مردان نمره نمی دهم بلکه زنان را در انجام مناسک ظاهری مقید تر می دانم همین.



۱۰- به نظرم برخی از دخترهای مذهبی کشور ما را یک خطر اخلاقی جدی تهدید می کند ، به این صورت که آن ها دانسته یا ندانسته ، ایمان سنج خودشان را به دست می گیرند ، و احيانا شخصیت خواستگاری که به هر دلیل نپسندند و البته خودشان را از او سر ببینند را ، با این ایمان سنج تقلبی و خودساخته قطعه قطعه می کنند و سپس خودشان را پشت این توهمات شیطانی پنهان می کنند که بله ! ایمان او هم رتبه ی ایمان من نیست و او لیاقت من را ندارد! در صورتی که جز همین ملاک های ظاهری نظیر نماز و خمس و ... ما راهی به باطن حقیقی انسان ها نداریم و نمی توانیم کسی را آن گونه که هست بشناسیم چون انسان پیچیده ترین موجودی است که توانایی پنهان کردن باطن حقیقی خودش را دارد و اساسا انسان موجودی است که می تواند منافق باشد و کفرش را مخفی کند.

۱۱- مشکل شما هیچ کدام از آن مواردی که شمارش کردید نیست. مشکل اکثر ما اخلاق است. مشکل ما این است که خودمان را برتر از دیگران می بینیم و ناخودآگاه مانند ابلیس فریاد "انا خیر منه" مان گوش فلک را کر کرده است. تمام بدبختی ابلیس از آنجا آغاز شد که خودش را به غلط از آدم بهتر و برتر دانست و به همین خاطر به آدم سجده نکرد. ما فرعون های کوچکی هستیم که به جای شوهر و همسر به دنبال برده می گردیم و متوجه تکبرمان نیستیم.

و تکبر با نماز و سجده در مقابل او درمان می شود.

□ جوشکاری (۱۴۰)

تفاوت فرهنگی والدین با فرزندان

سوال :

سلام حاج آقا! خدا قوت! مشکلی که من باهاش مواجهه شدم اینه که خیلی از خواستگارها وقتی مادرشون برای دفعه اول تماس میگیرن میگن "پسر ما خیلی مذهبی نیست ها، شلوار جین میپوشه و ... " یا مثلا "ما خودمون مذهبی هستیم اما پسرمون خیلی نه، آهنگم گوش میده، فلان کارم میکنه و ...»

من فکر می کردم که چون مادر پسر در اولین برخورد چنین چیزیه میگه میتونم کلا قضیه رو منتفی کنم و همون اول بگم نه. آخه حاج آقا من دوست دارم همسر مذهبی و ولایی باشه و حداقل از گناه های کبیره دوری کنه. این جور میتونم اونطور که اسلام گفته مراسم بگیرم و زندگی کنم. اما الان دیگه بیشتر خواستگارها اینجوری شدن! چه کاری درست تره؟! میترسم همینجوری همه رد شن و سنم بره بالا.



این مشکل فقط مشکل شما نیست و بسیاری از خانواده های مذهبی هستند که با اختلاف های شدید فرهنگی بین والدین و فرزندان گریبان گیر شده و با آن دست و پنجه نرم می کنند.

البته همیشه این گونه نیست که پدر و مادرها مقید تر به احکام و مناسک اسلام باشند بلکه گاهی اتفاق می افتد که اعتقاد و رفتار فرزندان به نسبت والدینشان شباهت بیشتری به قرآن و عترت دارد. پس با اجازه ی شما هر دو حالت را بررسی می کنیم:

حالت اول (والدین متدین با فرزند غرب زده)

در حالت اول ، پدر و مادر اهل نماز جمعه و جلسات مذهبی و وعظ و منبر بوده و هستند اما فرزندشان به دلایل مختلفی مثل رفیق ناباب با سبک زندگی والدین همراه نشده و از رفتارهای دینی دوری می کنند. درست است که خانواده از اصالت ناشی از ایمان برخوردار است اما ویروس غرب زدگی بلایی به جان گل این خانواده ی مومن آورده که فرزندشان سبک زندگی مومنانه را کنار گذاشته و شباهت کمتری به مومنان دارد. گاهی گل ریشه در خاک دارد و در خانواده ای مومن رشد کرده است اما عوامل بیرونی او را از حیات مومنانه دور کرده اند.

بحث امروز ما درمان گل های آفت زده ی خانواده های با ایمان نیست. این بحث حدیث مفصلی دارد که در جای خودش باید آن را بررسی کرد. اینجا بحث ما این است که آیا این گل آفت زده ، که خانواده نیز به آفت زده بودن او اقرار دارند ، شایسته ی تشکیل خانواده با یک گل مراقبت شده و سالم هست؟ در حقیقت طرف حساب شما ، پدر و مادر مومن آن فرد نیستند بلکه شما با کسی مواجه هستید که چنین و چنان است و فلان رفتار خاص را دارد ؛ آنچه نباید فراموش کنید این است که در همه حال باید حال و روز و سبک زندگی خود افراد را مطالعه کنید و برای ازدواج ، حساب خانواده ها و اطرافیان را از خود افراد جدا کنید. درست است که داشتن خانواده های مومن برای هر کدام از عروس و داماد ، امتیاز بسیار بزرگی محسوب می شود که نمی توان از آن صرف نظر کرد اما شما با خانواده ی او زندگی نمی کنید بلکه زندگی مشترک در درجه ی اول بین زن و شوهر شکل می گیرد و در صورت شکل گرفتن هسته ی مرکزی قوی ، در مرحله ی دوم به خانواده و فامیل و اطرافیان سرایت می کند.

زمانی که بنده از ایمان حرف میزنم منظورم تاکید بر ایمان خود فرد است نه ایمان خانواده ی او. توصیه ی بنده این است که ایمان خود فرد را محک بزنید و درجه ی آفت رفتاری و اخلاقی اش را تشخیص بدهید.



گاهی ازدواج و تشکیل خانواده و همراهی همسری مومن با خانواده ها ، سبب می شود که آفات اخلاقی و سبک زندگی غلط دوران مجردی ، جای خودش را به صلاح و فلاح بدهد و جوان داستان ما زندگی جدیدی را آغاز کند. اگر در تحقیقاتتان به این نتیجه رسیدید که خواستگارتان قابل اصلاح است با دقت و مطالعه اقدام کنید و مانع ازدواج نشوید. اما اگر مقدار و شدت این آفت ها به اندازه ای بود که دریافتید ازدواج با چنین شخصی افتادن در چاه حسرت و ندامت است مسلماً نه گفتن در خواستگاری بسیار بهتر از نه گفتن بعد از چند سال زندگی فلاکت بار است. گل بی عیب و خار نداریم پس فراموش نکنید که به دنبال نمره ی بیست گشتن ، از دست دادن فرصت هاست. هنر من و شما باید این باشد که بتوانیم با همین انسان های موجود در جامعه زندگی کنیم.

حالت دوم (فرزند مومن اما والدینی با سبک زندگی غلط)

چه بسیارند خانواده هایی که اسلام را به عنوان تنها مدل رفتاری و سبک زندگی شان انتخاب نکرده اند و از سبک زندگی شرقی یا غربی یا حتی ایرانی تبعیت می کنند و یا اینکه می خواهند بین اسلام و غرب جمع کنند و یکی به میخ و یکی به نعل رفتار می کنند و گاهی رفتار مسلمانی و گاهی برخوردی غیر اسلامی دارند ، اما فرزندی دارند که علایق اسلامی اش بسیار بیشتر از پدر و مادر است و راهی را در پیش گرفته که در یک کلام با سبک زندگی التقاطی خانواده مشابهتی ندارد.

فراوان مشاوره داشته ام از دختران و پسران مومنی که از ابتدایی ترین سال های بلوغ ، سحرهای ماه رمضان را به تنهایی برخواسته اند و تک و تنها غذا گرم کرده اند و تنها بر سفره ی غذا نشسته اند و روزه گرفته اند و حتی توسط خانواده مسخره هم شده اند. یادم نمی رود جوان مومنی که درب اتاقش را قفل می کرد تا بتواند به دور از کنایه های خانواده ، دقایقی کوتاه نمازش را بخواند. یکی از رفقای عزیزم که از دانشگاه دل خوشی ندارد و تصمیم به آمدن به حوزه ی علمیه گرفته است میگفت: وقتی تصمیمم را با خانواده مطرح کردم غوغایی به پا شد. اکنون ، حال و روز این دختر یا پسر مومن را ، در ایام ازدواج تصور کنید و فشار روحی فراوانی که بر آن ها وارد می شود را احساس کنید تا بتوانید درک صحیحی از این قسم از دوستان داشته باشید.

درست است که گاهی خانواده ها و اطرافیان مثل جوانشان سبک زندگی مومنانه ندارند اما خود جوان مومن انتخابش را کرده است و رفتارهای مومنانه دارد. به نظر بنده در این صورت هم نمی توان جوان مومن را به خاطر خانواده و فامیلش رد کرد.



در حقیقت معیار ایمان در انتخاب همسر متوجه خود فرد است و نباید حکم اغیار را به فرد سرایت داد. در این حالت چون زوجین قصد و توان جنگ با فامیل و اطرافیان را ندارند ، می توانند با معیار قرار دادن ایمان و فروعات آن نظیر امر به معروف و نهی از منکر ، یک زندگی کوچک اما مومنانه را پی ریزی کنند.

مهمترین اشتباهی که در این موارد رخ می دهد این است که افراد با ملاک قرار دادن ایمان آن هم برای همه ی اعضای خانواده ، و نه فقط خود فرد ، با عجله و به غلط خط قرمزی بر چنین گزینه ای بزنند ، و از ازدواج با آن فرد مومن ، (چه دختر و چه پسر) به خاطر خانواده اش منصرف شوند.

اشتباه بزرگ دیگر این است که به دنبال همسری با نمره ی بیست بگردیم و مدت ها خودمان و خانواده مان را سرگردان جلسات خواستگاری کنیم و با آبروی چندین خانواده بازی کنیم و در آخر چانه بالا بیندازیم و با لحنی طلبکارانه به هر کس و ناکسی بگوییم: لطفا اگر دختر و خانواده ی خوب سراغ داشتید معرفی کنید!!

حکایت تبلیغی: دختری به من پیامک زد و خودش را معرفی کرد و گفت که اهل اصفهان است. پدر دختر خانم رئیس بانک ، و مادرشان پزشک جراح بود و طبق گفته ی خودش از نظر مالی هیچ مشکلی نداشت. می گفت: تعریف شما را شنیده ام و می دانم که در امر ازدواج جوان ها فعال هستید و در دست و بالتان پسرهای مومن و بسیجی فراوان دارید. تنها مشکل من این است که خانواده ام به سبک زندگی اسلام اعتقاد راسخی ندارند و متاسفانه باید بگویم که آن ها نماز نمی خوانند!

اتفاقا همان ایام همراه یک کاروان دانشجویی در اردوی مشهد مقدس بودم که حدود پانصد نفر دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف از دختر و پسر در قالب هیئت الزهرا به زیارت امام علی بن موسی الرضا مشرف شده بودند. همه درس خوان و تیز هوش و البته همه مومن و علاقه مند به اهل بیت عصمت و طهارت. با چند نفر از دانشجویان اصفهانی و جویای همسر مومن ، این مورد را مطرح کردم اما هیچ کدام راضی به انتخاب چنین دختری به عنوان همسر نشدند. و البته متاسفانه فقط و فقط به خاطر پدر و مادر تارک الصلاه دختر و نه خود او.

تا دست و پای جوان ها در افکار غلط و معیارهای پیله صفتشان محصور است ، حتی معرفی دخترهای مومن به پسرهای باز هم مومن فایده ای ندارد. چون یا پسرها فامیل دختر را نمی پسندند و یا دخترها خودشان را از پسر سر می دانند و خواستگار را رد می کنند.



سوال :

با سلام خدمت حاج آقای دلسوز جوانان.
من در حال بررسی خواستگار هستم. خیلی از ملاک هام که اعتقادی پیشناز تو همش بوده اوکی ه اما یه مسئله مهم وجود داره و اون اینکه من تو جلساتم اصلا لذت مصاحبت باهش رو نبردم (من کمی پرشور و هیجان و ایشون به گفته ی خودشون نرمال اما من فکر می کنم خیلی کمتر از نرمال هستند) و واسه همین جلسه بعدی رو میگذارم با اینکه سوالاتم تمام شده ولی به دنبال این هستم که ایا راهی وجود داره که ازش خوشم بیاد یا نه؟ که هیچی تغییر نمیکنه. باید بگم ایشون از لحاظ اعتقادی بالا هستند و اصرار دارند که زودتر منم تصمیم بگیرم تا خدای نکرده پا را از حد شرعی که همان صحبت کردن هست پیش نذاریم. و البته ایشون بهترین فردی بودن تا حالا برای من چه موقعیت اجتماعی چه خانواده چه ایمان همش اما بنظرم الان هیچ کدوم مهم نیس و اینکه باید ازش خوشم بیاد مهمتر از همه است. تو کتابهای اسلامی که خوندم اثری از این موضوع ندیدم. گفتند اگر اخلاق و دینش خوب بود دختوتونو بش بدین ولی از اینکه خوشت بیاد و اینا چیزی نیست. بهم بگین چه کنم. موقعیت سخت تر از این نداشتم هیچ وقت. اول کمک از خدا بعد شما

سلام علیکم

حاج اقا من کتاب را مطالعه کردم و متوجه نکاتی که مدنظرتون بود شدم. اما چیزی که منو به شدت نگران میکنه داستان هایی از زندگی افرادی بوده که شرح حال منو داشتن. قبل از ازدواج علاقه نبوده و همه گفتن اگه ازدواج کنی به هم علاقه مند میشین و بعد از ازدواج علاقه بوجود نیومده و نهایتاً منجر به طلاق شده. خوب اینجور چیزا خیلی حساسیتمو بالا برده. یک مشاور هم رفتم گفت باید هر دو تون بیاین مشاوره چون احتمالاً شخصیت هاتون به هم نمیخوره. البته اقا مشاورها رو قبول ندارن. ببخشید وقتتونو گرفتم.

سلام خداوند بر شما

نگرانی از طلاق های فراوان در جامعه یک نگرانی طبیعی و عاقلانه است اما باید این اتفاق شوم را مطالعه کرد تا با عبرت گرفتن از این اتفاقات نامیمون اجتماعی ، بتوانیم زندگی اجتماعی جدید جوانانمان را واکسینه کنیم. در مورد قبول نداشتن مشاوره های روان شناسان با سبک غربی هم من به خواستگارتان حق می دهم چون نگاه آن ها به انسان و سعادت او و خالقیت



و هادی او ، نگاه صحیح و کاملی ندارند و همان طور که فراوان گفته ام بنده هم آن روش ها و گفته ها را قبول ندارم. توصیه می کنم اگر به دنبال مشاوره هستید به مراکزی مراجعه کنید که آشنایی کاملی با معارف دین اسلام داشته باشند تا شما و خواستگارتان را دانسته یا ندانسته از تبعیت از حق باز ندارند. اگر این نکته را رعایت کنید مشکل خواستگارتان با مشاوره هم حل می شود.

برای نزدیک شدن به این فهم خوب از زندگی زناشویی توجه شما را به چند نکته جلب می کنم:

۱- جلسه ی خواستگاری جلسه ی ظهور عقل و کسب شناخت است نه جلسه ی ابراز محبت و علاقه. شما پسر همسایه ی ما را دوست ندارید چون او را اولاً نمی شناسید و ثانیاً از جانب او پالس های محبت و علاقه به شما نرسیده است. هم صحبتی نیکو و دوست داشتن ، زمانی ایجاد می شود که آب زلال محبت مردانه به خاطر علاقه به یک زن ، از قله ی مرتفع و یخی قلب مرد جاری شود و به دریاچه ی دل زن وارد شود و او را سیراب کند. برای دریاچه مهم نیست این قله ی یخی کدام قله باشد ؛ مهم آب زلالی است که باید دریاچه را سیراب کند. انتظار شما از آب گیری زودتر از موعد موجب نمی شود که یخ قله زودتر باز شود. جلسه ی خواستگاری زمان انتخاب عاقلانه است نه مهرورزی عاشقانه.

۲- برخی از مردان جوان به علت رشد عقلانی و تسلط بر خیال و افکار و رفتارشان ، می توانند فضای شناخت و دانستن را ، از فضای مهرورزی و علاقه جدا کنند ، و مکالمه ی عاقلانه را ، از مکالمه ی عاشقانه تفکیک نمایند. این توانایی یک ویژگی همگانی نیست اما کسی که بتواند این مرزبندی رفتاری را داشته باشد ، توانسته است محبت قلبی اش را کنترل کند و این آب زلال را فقط به سوی دریاچه ی مورد نظرش هدایت کند. این هنر مردانه و البته مومنانه ، زمانی بیشتر تقویت می شود که انسان دستورات الهی را هر چه بیشتر مورد نظر قرار بدهد و در اعمالش تقوای بیشتری داشته باشد.

اگر محبت مرد در سلام و احوال پرسی با نامحرمان کوچه و خیابان و اداره اش ، و در پیامک هایش خرج شود ، دریاچه ی زندگی زناشویی اش آب زلال کمتری دریافت خواهد کرد. فراموش نکنید که هر چه ایمان مومنان به خداوند بیشتر باشد ، قله ی دلشان برف بیشتری برای سیراب کردن دیگر موجودات خواهد داشت و به صورت طبیعی محبت بیشتری به همه ی موجودات عالم حتی دشمنان نادانشان ابراز خواهد کرد ؛ نظیر عیادت پیامبر مکرم اسلام از یهودی کافر کینه توز اهل مکه ؛ و سرکشی شبانه ی امیرالمومنین به خانه ی انصار فقیر (و البته ناسپاس در ولایت) اهل مدینه النبی ؛ و کلمات هدایت گرانه ی سیدالشهدا در ظهر عاشورا با



کسانی که برای کشتنش دور هم جمع شده بودند؛ اما این نوع محبت همیشه در مدار تقوا و عدالت خواهد بود و موجب نگرانی حسودان نیست؛ چرا که به گونه ای عادلانه توزیع می شود که همه ی اطرافیان، سهم و بهره ی خودشان را خواهند برد، و حسادت، کسی از اطرافیان را تحریک نخواهد کرد حتی اگر مومنی چهار زن داشته باشد.

۳- تمام کلماتی که در بالا نوشتیم با فرض ایمان و عدالت و تقوا و با فرض کنترل انسان بر قلب است. اما همیشه اینگونه نیست. **گاهی قلبه ی قلب کسی برف برای آب شدن ندارد.** کسی که دخترش را زنده به گور کرده یا نوزاد شیرخواره را تیر سه شعبه می زند یا تانک بر جنازه ی مجروحان و اسرای جنگی می راند اساسا انسان نیست و بویی از رحم و عاطفه ندارد.

چنین افرادی اگر از فرزند خودشان احساس خطر کنند دو چشم فرزندشان را کور می کنند و همسرشان را تا زمانی که زیبایی و جمال دنیایی دارد به عنوان شریک جنسی محسوب می کنند. این گروه انسان نما، تمام دوست داشتن ها و محبت هایشان بر محوریت خودشان و منافع شخصی شان (و نه خدایشان) شکل می گیرد.

۴- از اوج محبت مومنانه تا خود خواهی دنیامدارانه، و در میان آن اوج انسانیت و این خاک مذلت، افراد دیگری نیز هستند که از نور آسمانی و خدادادی ایمان، بهره ی کمتری دارند و اندک ایمان چال شده در خاک مادیات یا عرفان های مخلوط با تقلب یا سبک زندگی های نه سراسر منحرف باقی مانده در دلشان، آن ها را شبیه انسان ها کرده است. اگر مشاهده می کنید که اندک بویی از انسانیت در مجامع غربی مانده به خاطر وجود همین کلیسای سه گانه پرست و همین عرفان هایی است که بویی از حقیقت دارند و سراسر باطل و یاوه نیستند.

۵- گروهی از مومنان هستند که طبق فطرت اولی شان قلب مهربانی دارند اما محیط سرد و سخت و بی عاطفه ی اطرافشان، قلب آن ها را چون سنگ، سفت و سخت می کند و به خاطر همین **تعالیم غلط مردانه و محیط خشن**، محبت به زن و سپس همسر را فراموش می کنند و در زمانی که باید این محبت قلبی شان را به مادر و خواهر و همسر و دخترشان اشراب کنند از بذل محبت قلبی، بخل می ورزند و دریغ می کنند. فراوان مشاهده کرده ام که در همین ایران خودمان و در مناطق بسیار محروم از نظر فرهنگی و دور افتاده ی کشور، متاسفانه همسر و دختر خودشان را از حیوان باربرشان پست تر و کم ارزش تر می دانند!

۶- اگر نگاه مرد به زن صرفا یک نگاه کام جویانه باشد ابراز علاقه به زن هم محدود به کامجویی و زمان خاص کامجویی می شود. پس آنچه که باید بررسی کنید این است که خواستگار شما از کدام نوع از این چند دسته است:



الف - خواستگار شما مومن است و محبت کردن می داند ، اما هم اکنون که نامحرم هستید ، به علت دقت های فقهی و اخلاقی محبتش را بروز نمی دهد؟ نگران نباشید! چون یک زندگی رویایی و تقوا مدارانه را در آینده تجربه خواهید کرد. ان شاءالله.

ب - خواستگارتان از محبت مومنانه بهره دارد اما از ابراز محبت خجالت می کشد؟ این نوع از مردان نیاز به آموزش عشق ورزی و محبت به همسر دارند و کافی است کتابی مثل همین کتاب را با دقت مطالعه کنند. اگر بانو ، در خانه محبتش را به همسرش ابراز کند و در مقابل ، ابراز علاقه را از شوهرش بخواهد ، با گرمای محبتش خواهد توانست یخ های خجالت مردانه ی شوهرش را باز کند.

ج - خواستگارتان مسلمان و اهل محبت هست اما ابراز محبت را نیاموخته است؟ کار بانوان در ارتباط با چنین مردانی سخت تر است. البته روحیه زنان ساکن در اقلیم های سخت و خشن ، به علت فرهنگ عمومی مناطقشان مانند دیگر زنان نیست. به هر حال نباید خسته بشوید.

اگر شوهر ، سلامتتان را جواب نداد باز هم سلام کنید. اگر بدون خداحافظی خانه را ترک کرد شما بلا فاصله با او تماس بگیرید و تلفنی با او خداحافظی کنید. اگر او دلش برای شما تنگ نشد یا اساسا نمی دانست که آدم ها هم ممکن است دلشان برای زنشان تنگ می شود شما دلتنگی تان را ابراز کنید.

د - آیا همسر یا خواستگار شما نه محبت دیده و نه محبت کردن آموخته است؟ باز هم حق ناامید شدن ندارید. قدرت زنانه ی خودتان را فراموش نکنید. دل مرد حتی اگر از سنگ و اجر هم باشد باز نیاز به ملات دارد. مرد به همسر نیاز دارد یعنی می خواهد کامل شود و به خاطر طبیعت مردانه اش گرایش به زن دارد. این حداقلی است که مومن و کافر از آن بهره مند هستند. نیاز زناشویی دامی است که بالاخره هر مردی در آن خواهد افتاد.

مومنان به دنبال حلال آن هستند و کافران به دنبال حرامش. اگر ذکاوت زنانه داشته باشید در بزنگاه های زناشویی و حداقل هایی که طبیعت مردانه طلب می کند سهم خودتان را از توجه و محبت دریافت خواهید کرد.

۷ - خانواده را گره محبت حفظ می کند پس اگر این گره بین زوجین ایجاد شود کانون خانواده ایجاد شده است. آنچه مایه نگرانی است محبت نکردن شوهر و پاسخ ندادن بانو به آن محبت ها است. اگر محبتی بین زوجین در کار نباشد با چفت و بست نمی توان مرد و زن را کنار هم نگهداشت.



سوال :

با سلام

چرا افرادی مثل شما اقدام به معرفی افراد به یکدیگر نمی کنند ؟ واقعا مشکل خیلی ها این هست که فرد مناسب با خودشون رو نمیتونن پیدا کنن و یا در مورد دخترا فرد متناسب به سراغشون نییاد البته بیشتر منظورم از لحاظ ایمان و دین داری هست.

من اگه خودم متاهل بودم واقعا یکی از اصلی ترین کارهامو معرفی افراد متدین به هم قرار می دادم. البته برخی افراد این کار رو انجام میدن ولی به بدترین شکل ممکن که نتیجه ای هم نداره و نمونش رو زیاد دیدم. ممنون از وبلاگ خوبتون ولی واقعا هر چه قدر هم از این مطالب بخونیم و بشنویم ولی خواستگار نداشته باشیم و یا برن و دیگه برنگردن ویا ربطی به ما نداشته باشن هیچ فایده ای نداره و آرامش نداریم و نمیتونیم به درد خودمون و یا دین و جامعه بخوریم.

سلام خداوند بر شما

کسی که از ملاک بودن ایمان در ازدواج می نویسد ، نمی تواند سایت همسریابی باز کند و راه رفته ی مجموعه های فرهنگی کشور را دوباره و به غلط برود و فکر کند کار درستی کرده است. باور کنید اگر نیمی از وقت من برای نوشتن متون جوش کاری صرف می شود ، نیم دیگر آن صرف معرفی و آشنایی مصداقی دوستان و آشنایان علاقه مند به ازدواج می شود ؛ اما باید اعتراف کنم تا بدانید که چون این معرفی ها از مسیر صحیح اش انجام نمی شود کمتر به مقصد می رسد. به عنوان مثال این معرفی ها بر پایه ی معرفی خود اشخاص از خودشان است و این گونه شناختی برای معرف کافی نیست تا بتواند بر اساس یک ایمیل یا یک نظر وبلاگ کسی را به خانواده ای معرفی کند. این را گفتم تا بدانید بنده و همسر م و البته بسیاری از طلاب و علما و روحانیون و مومنین و ریش سفیدها در این قسمت نیز فعال هستیم و فکر و ذهنمان خوب مشغول است.

چندی پیش همسر م در حال شمردن پیامک هایی بود که بین من و فقط یکی از همین جوانان جوای همسر م و بدل شده بود. کارش که تمام شد پرسیدم چند تا بود؟ ایشان گفت: صد و پنجاه تا ! البته فکر می کنم حالا که چند روزی از آن سرشماری گذشته است تعداد پیامک ها خیلی بیشتر از آن مقدار باشد !



اما چه کنم که پرسشگر محترم سوال بالا هم ، مثل بسیاری از جوانان ، راه حل مشکل ازدواج در کشور را ، دیده نشدن دخترها و یا معرفی مصداق مناسب ازدواج برای پسران می داند و از یک طلبه ی محقق ، انتظار تاسیس بنگاه ازدواج دارد.

به نظر شما آیا گرفتاری امروز جوان های ما در امر ازدواج فقط با معرفی مصداق های چنین و چنان حل می شود؟ آیا اگر دولت به هر جوان بیست ساله از دختر و پسر ، صد میلیون تومان پول بلاعوض بدهد مشکل ازدواج از ریشه حل می شود؟ آیا چنین ازدواج هایی بیشتر از یک سال دوام خواهند آورد ؟ آیا اگر به هر پسر جویای همسر یک دختر قد بلند زیبای همه چیز تمام ، با مدرک تحصیلی دکترا معرفی کنم داستان تمام است؟ آیا اگر برای هر دختر جویای همسر یک خواستگار پول دار و تحصیل کرده و شیک پوش ، با مالکیت یک منزل مسکونی با امکانات کامل و اتومبیل و ... بفرستم مشکل حل شده است ؟ این ها همه خیال خام است !

تفاوت مشاوره که نگاه الاهی دارد با روان شناس کلینیک های مشاوره که از نگاه اسلامی بی خبرند و کتاب های غربی ها را خوب حفظ کرده اند در این است که ما فقط برای مشتری مان (بدون توجه به کل جامعه و دیگر جوانان) نسخه نمی نویسم که وقتی از من سوال بکنند: اگر برای همچو منی که مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا از فلان دانشگاه معتبر کشور دارم و البته سن و سالم به اواخر دهه ی سوم زندگی نرسیده است و بر روی زیبا دارم ، خواستگار دیپلمه آمده باشد ، آیا شما ازدواج مرا با یک دیپلمه ازدواج درستی می دانید؟ بنده نه از باب ناچاری که از باب اعتقاد راسخ خواهم گفت: مدرک تحصیلی برای هیچ کس انسانیت نیاورده است ، **اگر انسان است** و اگر دلش از نور ایمان روشنایی گرفته است ، حتما همسر خوبی برای شما خواهد بود ؛ اما اگر انسان نیست ، دخترم بدان که مدرکش برای شما شوهر نمی شود. شما چند روان شناس سراغ دارید که چنین ازدواجی را امضا کند؟

نسخه ی ما اصولاً **نسخه ی تک نفره** نیست تا فقط برای پول دارها و نیکو چهره ها معنا داشته باشد. شوهر دادن دختران زیبا و تحصیل کرده با درآمد کافی هنر نیست. زن دادن جوان بلند بالا و شیک پوش و درس خوانده و ساکن در بهترین نقاط شهر هم هنر نیست. **همه باید ازدواج کنند** و این همه ای که باید ازدواج کنند یعنی همه ی جوان هایی که در دانشگاه و مدرسه و خیابان و کارگاه هستند با هر میزان از تحصیلات و هر میزان از زیبایی و کمال.

وقتی می شنوم تعداد دخترهای تحصیل کرده ی جامعه از پسرها پیشی گرفته است ، لبخند بر لب های من جوانه نمی زند. این یک بیماری اجتماعی است که ما مبتلی به آن هستیم. این برتری تعداد فقط نشانه ی



اشتیاق بانوان به علم نیست. که اگر فقط و فقط اشتیاق به علم بود آفرین داشت. این هجوم نتیجه ی محاسبه ی دو دو تا چهار تای دختران جوان است که اگر تحصیلات دانشگاهی نکنم چه می شود؟ و اگر در بیرون خانه کار کنم و درآمد داشته باشم چه می شود؟ و اگر لیسانس یا ارشد نداشته باشم چه آرزوها که بر ملا نمی شود!

دخترها و پسرها را معرفی بکنم که چه شود؟ آیا نگاه آن پسر، به زن و به خانواده و به زندگی مشترک، یک نگاه واقعی و خدامدارانه است؟ من از شما سوال می کنم که اگر بخواهم، دخترانی را به عده ای معرفی بکنم، در فرم های اطلاعات شخصی باید چه مشخصاتی را از جویندگان همسر بخواهم تا بتوانم خواستگار مناسبی را به درب خانه شان بفرستم؟ قد؟ تحصیلات؟ آخرین عکس زمینه سفید از چهره ی ثبتنام کننده، آن هم با روی باز؟

چرا بیشتر دخترانی که سفره ی دلشان را برای من و امثال من باز می کنند، ناچار به این کار هستند؟ و چرا این کار را از روی ناچاری انجام می دهند؟ چون از فرآیند مادی و ظاهرمدار انتخاب همسر دل زده اند، و نمی خواهند در این **باتلاق فراموشی فضیلت ها** (که در راس آن ها ایمان به خداوند است) فرو بروند.

چون در این جامعه ی مریض و فاصله گرفته از دستورات اسلام، دختری که شرایط خانوادگی اش و سنش و تحصیلاتش و زیبایی اش تمام و کمال باشد، نیازی به این مراکز و این معرفی ها ندارد. چون آن دختر مومنمان نمی خواست و نمی خواهد به خاطر زیبایی چهره اش انتخاب شود؛ آمده بود تا شاید توسط این طلبه به پسر مومنی معرفی شود که **به دنبال زیبایی ایمانش باشد نه چهره ی زیبایش**.

تا این نگاه های مادی و غلط اصلاح نشود، معرفی کردن افراد، فقط و فقط نزدیک کردن اشخاص است به سمت اهداف مادی شان و فرو رفتن جامعه در لجن زاری که باطنش جهنم است؛ و نه سوق دادن و هدایت آن ها به سمت آسمان و شکوه بهشت.

معرفی افراد زمانی سودمند است که جز ایمان ملاک تعیین کننده ی دیگری در کار نباشد و جوان حاضر باشد با بودن ایمان و نبودن تمام ملاک های دیگر، به سر سفره ی عقد برود.

اگر آن پيله های دست و پا گیر را پاره کرده اید خبرم کنید...



سوال :

با سلام و احترام
من ۲۸ ساله و هنوز ازدواج نکردم. البته به نظرم خودم مقصر بودم که به بهانه های واهی خواستگاری خودمو رد کردم! در حال حاضر من کارمند هستم و با وجود اینکه وضع مالی خانوادم زیر متوسط بوده اما هر سال خمس مالم رو پرداخت کردم.

الان سوال من اینه که اگر شخص خواستگار اهل خمس دادن نباشه میشه به این دلیل ردش کرد؟ به نظر شما این سوال رو چه زمانی از شخص باید پرسید؟

سلام خداوند بر شما

خداوند را برای تربیت جوانان مومنی چون شما هزاران بار شاکرم. و از خداوند می خواهم قدمتان در مسیر نور پاینده باشد.

امتحانات مالی نظیر خمس مانند گردنه ای است که بسیاری از مسلمانان در آن جا می مانند و حب به دنیا باعث می شود که از ادامه ی راه باز بمانند. **پرداخت خمس نشانه ی رسوخ تقوا در اعماق دل یک مومن است** چرا که توانسته است سهم امام عصر علیه السلام و سهم سادات بزرگوار (که فرزندان رسول خدا در میان امت هستند) را از مالش جدا کند و برای مصرف در جای خودش به دست وکلای ایشان (یعنی مراجع عظام تقلید) برساند.

کسی که خمس مالش را جدا نکند دانسته یا ندانسته سهم امام و سهم سادات را غصب کرده است و مبتلی به **حرام خواری** شده است. مال حرام همیشه این نیست که کسی دست در جیب دیگری کند یا از دیوار مسلمانی بالا برود. خداوند یک پنجم سود سالانه ی هر مسلمانی از درآمدش را ، سهم و مال پیامبر و امام معصوم و سادات بزرگوار قرار داده است. پس کسی که این سهم را به دست مالکش نرساند دانسته یا ندانسته غاصب است.

قبول دارم که بسیاری از مردم به این حکم و سایر احکام دین ، علم و آگاهی ندارند اما آگاهی نداشتن دلیل محکمه پسندی در روز قیامت نیست چرا که علمای دین از گفتن و بیان احکام دین دریغ نکرده اند و احکام دین در رساله های عملیه چاپ شده و در دسترس همگان قرار دارد.



کسی که به هر دلیل تاکنون خمس مالش را پرداخت نکرده است ، بعد از توجه به احکام دین نظیر وجوب خمس باید در اولین فرصت به دفتر مرجع بزرگوار تقلیدش یا نمایندگی های آنان در هر شهری (مانند امام جمعه و جماعات) مراجعه کند و حساب رسی مالی کرده و تخمیس نماید و از آن روز مالش و تصرفش در اموالش حلال خواهد بود.

در حقیقت مسائل مالی آن فرد از آن روز در مسیر صحیحش قرار خواهد گرفت و رابطه ی علمی و اقتصادی و سیاسی جدیدی بین او و بین بزرگان شیعه در عصر غیبت برقرار خواهد شد و در نتیجه خواهد توانست هر فردی را از درون فتنه ها و امتحانات سخت آخرالزمان به سلامت بیرون بیاورد. در عصر غیبت و در زمان نبود امام عصر در میان مردم ، کسی بهتر از مرجعیت تقلید و زعامت دینی و البته شبیه تر به امام معصوم وجود ندارد تا بتواند دستورات حقیقی دین اسلام را به گوش مردم برساند.

درست است که طیف وسیعی از مسلمانان و شیعیان به هر دلیل به این واجب الاهی عمل نمی کنند و ارتباط مالی محکمی بین آن ها و مکتب تشیع و بزرگان مکتب وجود ندارد اما با آموزش و گفتن واجبات ، و تاکید در بزنگاه های زندگی نظیر ازدواج ، می توان این واجب الاهی را در میان توده ی مردم زنده کرد.

کسی که با علم به وجود آیات و روایات معتبر در مورد خمس ، منکر چنین واجبی در میان احکام دین باشد اساسا مسلمان نیست تا لایق ازدواج با یک مومن باشد. چون خمس یکی از ضروریات اسلام و فقه شیعه است و در میان فقهای شیعه بر این مساله اجماع وجود دارد.

اما اگر کسی به این مساله آگاه نبوده و صرفا به علت نادانی و جهل تاکنون خمس مالش را پرداخت نکرده است باید سریعا توبه کند و گردن خودش را از زیر این دین الاهی خارج کند. در این صورت ازدواج شما با کسی صورت گرفته است که در ایمان کفو شماست و به دستورات خداوند عمل می کند و مقید به احکام الاهی می باشد.

آنچه مهم است آگاهی شما از وضعیت صحیح مالی خواستگارتان است. به نظرم بعد از برداشتن قدم های اولیه در شناخت خواستگار و محک زدن ایمان او ، در گام های مستمر و منظم و نهایی تحقیق می توانید این مساله را مطرح کنید.



سوال :

با سلام و احترام...

اگر شخصی اهل ماهواره دیدن باشه چی؟ به نظر شما دلیل محکمی بر رد کردنش هست؟ ما تو خونه ماهواره نداریم و به شخصه مخالف وجود این سیستم در خانه هستیم. اما می ترسم این دلایل باعث بشه من هیچوقت ازدواج نکنم!

سلام خداوند بر شما

ماهواره یک ابزار جدید و یک وسیله ی الکترونیک مدرن است. صرف داشتن ماهواره در خانه ی کسی دلیل بر ایمان یا بی ایمانی او نیست. مثل چاقو که هم ابزار انجام امور عادی و حلال زندگی بشر است و هم میتواند با آن به قتل و جنایت پرداخت. آلات مشترکه در فقه آل محمد یعنی ابزار و آلاتی که هم برای کارهای حلال استفاده شده و هم در فعل حرام به کار برده می شوند. تلویزیون و ویدیو و رایانه و اینترنت هم همین طور هستند. در حقیقت آلات مشترکه را می توان در کارهای حلال و حرام به کار گرفت و حکم اسلام در هر مورد به تناسب موردش متفاوت خواهد بود.

امروز به علت غلبه ی استفاده ی تلویزیون و ویدیو و رادیو در امور حلال ، فقها خرید و فروش و نگهداری این اشیا را حلال و جایز دانسته اند اما در مقابل ، ماهواره را چون از اموری است که استفاده ی حرام در آن برای عموم مردم غلبه دارد تحریم کرده اند. طبیعی است اگر روزی مردم بتوانند مانند چاقو از ماهواره استفاده ی حلال بکنند ، حرمت جای خودش را به حلیت خواهد داد. اما چه کنیم که خطر این ابزار شوم شیطان برای فرد و خانواده و جوانان در گمراهی از راه فطرت بسیار واضح است ، و این خطر بسیار زیاد باعث شده است که فقها حتی نگهداری ماهواره در خانه را حرام بدانند. اما اگر برای کسی از دانشمندان و نخبگان جامعه استفاده از ماهواره ضرورت داشته باشد مثل کسانی که در امور امنیتی و یا خبر و رسانه کار می کنند و طبق مقتضای کارشان ناچار به تهیه و تماشای ماهواره باشند از حکم حرمت اولیه خارج خواهند بود و به خاطر عوض شدن موضوع حکم شرعی هم به تناسب عوض خواهد شد.

نتیجه اینکه امروز حکم خرید و فروش و نصب و نگه داری ماهواره برای عموم جامعه (جز متخصصان و دانشمندان آن هم در محیط اداری شان) حرمت است و مطابق فتوای بزرگان شیعه حتی نگه داری ماهواره در خانه

های مسکونی به خاطر مفاسد فراوانش (برای اعضای خانواده خصوصا جوانان) حرام است. آنچه مهم است این است که خانواده های مومن نظیر خود شما و بنده ، خودمان و خانواده مان را از این ابزار مدرن اما شیطانی بر کنار بداریم و وسیله ی گناه و ابتدال را در خانه برای همسر و فرزندانمان مهیا نکنیم.

نکته مهم مورد توجه این است که **نگه داری و نصب ماهواره در خانه ، همیشه مورد رضایت همه ی افراد ساکن در خانه نیست.** بسیار سراغ دارم که خرید و نصب ماهواره توسط پدر یا یکی دیگر از اعضای ناهل خانواده انجام شده و اعضای مومن خانه به این کار آن فرد اعتراض کرده اند و تمام مراتب امر به معروف و نهی از منکر را انجام داده اند اما از اخم و تلخی چهره تا تذکر لسانی کارگر نیافتاده و اعضای فاسق خانه ، کار خودشان را پیش برده اند. در چنین مواردی حتی شنیده ام که در زمان استفاده ی گناه کاران از فیلم ها و برنامه های نامشروع ماهواره ، مومنان جمع گناه کاران را ترک کرده اند و با ترک مجلس گناه ، اعتراض و نهی از منکرشان را نشان داده و می دهند.

پس فراموش نکنید که به صرف داشتن ماهواره در خانه ای نمی توانیم همه ی اعضای یک خانه را متهم به گناه کنیم بلکه ممکن است برخی از اهالی خانه با گناهکاران همراه نشوند و یا اگر ماهواره دارند و استفاده هم می کنند ، توانسته اند با برنامه ریزی و نظارت کامل بزرگ ترها از برنامه های کاملاً حلالش اکتفا کنند تا ابدا کسی مبتلا به گناه نشود مثل استفاده ی کاملاً صحیح جوانان از اینترنت و نظارت کامل والدین بر روی آن ها (البته بشنوید و باور نکنید!)

به نظرم بهتر است تمام دقتتان را بر روی **شخص خواستگارتان** متمرکز کنید. اگر در خانه یشان ماهواره هست من به شما حق می دهم که با بدبینی کامل به این مطلب بنگرید. **موضع دقیق خواستگارتان** را در این مورد جویا شوید و بدانید او با این داستان چگونه برخورد کرده است. خوب است فتوای مرجع تقلیدش را در مورد نصب و نگه داری ماهواره جویا شوید تا میزان حساسیتش نسبت به امور دینی برایتان مشخص شود.

از **جواب رد دادن به خواستگاری که ایمان ندارد و از گناه دوری نمی کند نترسید.** گاهی اوقات ضروری است که شجاعت زنانه و مومنانه ی خودتان را در تارهای صوتی تان جمع کنید و یک نه ی محکم بگویید تا پایبندی خودتان را به سبک زندگی اسلام ثابت کنید.

باور کنید مجرد نمی مانید چون با خداوند معامله کرده اید و طرف حساب شما خداست و خداوند برای اهل تقوا وعده ی نصرت داده است. خداوند به اهل تقوا وعده داده که در بن بست ها محل خروجی برایشان



مقرر می کند که تصورش را هم نمی کنند. اگر با خدا معامله کنید هیچ وقت در بن بست گیر نمی کنید. اما اگر به خاطر مرز بندی مومنانه ی خودتان لطمه هم بخورید و توسط فاسقان تحریم هم بشوید جهادتان راه دوری نرفته است. تحمل همه ی سختی ها زمانی که انسان بداند در مرثا و منظر خداوند است آسان است.

زمان کشف حجاب زنهایی بودند که تمام دوران کشف حجاب را در خانه ماندند تا مجبور نشوند بدون حجاب در کوچه و خیابان ظاهر شوند. حالا اگر انسان چند سالی برای حفظ دینش و تقوایش در خانه بنشیند و مثل همه ی مردم به خیابان گردی نرود خیلی ضرر کرده است؟

مومنان بسیاری را در طلب دختر مومنه ای مثل شما ، با این مدارج تقوا و این حساسیت دینی می شناسم ، که در دانشگاه و خیابان قلب و دل و چشم خودشان را حفظ کرده اند تا خداوند در عوض این مرارت ها و فرار از این حيله های شیطانی ، همسر زلال و پاک و مومنی چون شما را نصیبشان فرماید.

این ترس هم از حيله ی شیطان است. به خدا توکل کنید. کید شیطان ضعیف است. تمام هنر شیطان این است که شما را ، از آینده ای بترساند که با تقوا آبادتر است تا با گناه. اگر از آینده تان ترس هم دارید بدانید که با تقوا به آینده ی بهتری خواهید رسید. آینده از آن حزب الهی هاست!

□ جوشکاری (۱۴۵)

فرزنددار شدن و نازایی

سوال :

سلام

بچه یک هدیه از طرف خداست. یعنی بچه دار شدن به پاک بودن و پاک نبودن مربوطه؟ یعنی تمام کسانی که بچه دار نمی شوند اون ها هم مثل من گناهی مرتکب شدند؟

یعنی ما لیاقت داشتن این هدیه را نداریم؟ پس بچه هایی که از راه نامشروع به دنیا می آیند چی؟ چطور افرادی که با مال حرام زندگی می کنند به فراوانی بچه دارند؟ چطور افرادی که پدر و مادر ازشون ناراضی هستند به فراوانی بچه دارند؟ چطور افرادی که محرم و نامحرم حالیشون همیشه به فراوانی بچه دارند؟ چطور طرف بچه داره و با چند دختر دیگه رابطه داره ولی خدا بازهم بهش بچه میده؟ چطور طرف هر چی دلش میخواد میخوره و با بدن نجس خدا بهش بچه میده اون هم از نوع دوقلو؟



این سوال ها من و دیونه کرده. می دونم حکمت خداوند اینگونه است. خیلی دوستم دارم پیش یک نفر برم که بهم کمک کنه. ولی شوهرم قبول نداره و میگه ما نیاز به مشاور نداریم. به خاطر همین همش مزاحم شما میشم با خودم میگم شاید از طریق شما دلم آروم بگیره.

سلام خداوند بر شما

از اعتمادتان واقعا ممنونم و خداوند را هزار مرتبه شاکرم. کمک ما طلبه ها به مردم مانند کمک پزشکان محترم از طریق درمان و عمل جراحی در بدن آدمیان نیست. ما بر خلاف پزشکان محترم که با بدن انسان سر و کار دارند ، با فکر بشر و روح و جان او سر و کار داریم و اندیشه ی انسان را درمان می کنیم.

بی اعتمادی شوهر مهربانتان به مشاورهای بی خبر از معارف اسلام ، یک بی اعتمادی عقلانی و صحیح است. اما در مقابل من به شما اولاً به خاطر اعتمادتان به مشاورهای آشنا با اسلام و ثانياً به خاطر شجاعت در سوال پرسیدنتان تبریک عرض می کنم.

حال اگر اجازه بفرمایید چند نکته خدمتتان تقدیم می کنم:

۱- خداوند در کتاب آسمانی اش قران کریم افراد را چهار قسمت می کند: دخترداران؛ پسرداران؛ دختردار و پسردار؛ عقیمان: (لَلّٰهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ اِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ * اَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَاِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيْمًا اِنَّهٗ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ)

۲- خداوند است که خلق می کند. خداوند است که فرزندان را صورت گری می کند. خداوند است که به هر کسی بخواهد دختر و به هر کسی که بخواهد پسر و به هر کسی که بخواهد پسر و دختر می دهد و خداوند است که برخی را عقیم می گرداند.

این تفاوت در اقسام خانواده ها آن هم از جهت فرزند از نشانه های قدرت خداوندی است تا انسان ها مثل حرکت زمین و خورشید به آن عادت نکنند و نام طبیعت بر آن نگذارند. چون انسان های نادان نشان داده اند که هر چه نظم عالم بیشتر و بیشتر شده است و هر چه انسان توانسته است بیشتر نظم و قانون مندی عالم را مطالعه و محاسبه کند در همان جا منکر خدا شده و فریاد بی نیازی سر داده و در همان جا اعلام نموده که خداوندی در کار نیست و با کشف قوانین علمی دیگر لازم نیست داستان آفرینش به خدای دانا و توانا پایان یابد.



۳- از دیدگاه قرآن هستی و همه کمالات آن ، نخست از مولا شروع می شود نه از بنده، یعنی این انسان نیست که در عبادت خدا، سه راه دارد ؛ بلکه این خداست که براساس مصلحت با سه راه، انسان ها را می پروراند. خدا عده ای را براساس ترس، عده ای را براساس بشارت و نشاط و گروهی را براساس محبت ، تربیت می کند.

۴- خداوند فرزنددار شدن انسان را عاملی برای تربیت و تعقل انسان قرار داده تا انسان نادان اما پرادعا ، ابتدا ناتوانی خود و سپس عظمت این مخلوق کوچک را بنگرد و با یادآوری این که مرد جز تخلیه منی در قرارگاهش کار دیگری نکرده است این سوال را از خودش بپرسد که : این بچه را چه کسی آفرید؟ من آفریدم ؟ مرد که جز تخلیه منی کاری نکرده ؟ مادرش آفرید ؟ او که جز پذیرش دانه ، و رشد آن در محل مناسب رشد دانه ، کاری نکرده است ؟ من و مادر این بچه ، خالقش نیستیم چون در نیمه های شب اگر از درد به خودش بیچد و فریاد بزند هیچ چاره ای جز شال و کلاه کردن و رساندن بچه به درمانگاه نداریم! ما نادانیم و این نادانی نشانه ی هیچ کاره بودن ما است! و در این ما که میگوییم هیچ استثنایی نیست. هیچ بنی بشری نمی تواند خودش را از این نادانی جدا کند. اگر ما نادان نبودیم عمر ابدی می کردیم و نمی مردیم.

۵- خداوند فرزندداری را نشانه قرار داده است برای انسان دارای عقل تا شاید قدرت خداوندی را بنگرد و البته سوال شما در اینجا خودش را به رخ می کشد که اگر خداوند توانا است چرا به من فرزند نداده است؟

۶- خداوند به برخی از انبیا بزرگ الاهی نظیر ابراهیم و ذکریا تا دوران پیری و کهن سالی فرزند عطا نکرد و به برخی از امامان شیعه نظیر امام مهربانمان امام رضا علیه السلام تا حدود چهل سالگی فرزند عطا نفرمود. حتی کار به جایی رسید که برخی از اطرافیان بی معرفت و نادان امام رضا ، تهمت های ناروایی به آقا زدند که اگر ایشان امام بود باید فرزنددار میشد اما حال که فرزند ندارد پس بدون شک او در امامتش دروغ گو و کاذب است!! و خداوند بعد از این امتحان جدی و سخت از شیعیان ، امام جواد علیه السلام را به آقا و سرور ما امام رضا عطا فرمود.

۷- این ها را گفتم تا بدانید خداوند طبق آنچه در کتابش فرموده است دسته ای از مردم را نازا قرار میدهد تا ما بدانیم که قرار بر این نیست که همه ی آدمیان باید فرزنددار باشند. و در پس همین آیه ی کوتاه بفهمیم که اگر گروهی از آدمیان فرزنددار نشوند ، خلاف عدالت و خلاف حکمت خداوند نیست چون خود این فرزنددار نشدن برای خودش نشانه ای است از قدرت و مشیت خداوند تا ما متوجه باشیم که کار ابدًا به دست ما نیست و تنها به دست خدا است.



ما با تمام پیشرفت های تکنولوژیک هنوز که هنوز است نادان تر از آن هستیم که بتوانیم یک موجود مرده را زنده و سپس آن موجود زنده را جفت (یعنی نر و ماده) و آن جفت نازا را فرزنددار کنیم. تا خداوند نخواهد خلاف مشیت خداوند نشدنی خواهد بود اما اگر او بخواهد از دختری باکره، فرزندی به دنیا می آورد که در مهد زبان به تکلم باز بکند و با عالمیان هم کلام می شود. اگر خداوند بخواهد به ابراهیم کهن سال و فرتوت و به همسر نازایش فرزندانی مثل اسحاق و اسماعیل می دهد. اگر خداوند بخواهد کسی را فرزنددار کند میتواند؛ نمونه اش هم ذکر یا است. ذکر یا وقتی از خداوند فرزند خواست و دعایش مستجاب شد خودش از این عطا تعجب کرد و پیری خودش و نازا بودن همسرش را مانعی برای فرزنددار شدن دانست اما خداوند امر خودش را شدنی می داند و خواسته اش شدنی هم شد.

برای خداوند پیری مردان و نازایی زنان مانعی برای فرزنددار شدن نیست. حتی شوهر نداشتن مریم نیز مانع نیست. مثل عیسی مثل آدم است. خداوند همان گونه که آدم را بدون پدر و مادر آفرید، عیسی را نیز با مادر و بدون پدر خلق کرد. خداوند او را از خاک آفرید و سپس به او جان داد. امر خداست. داستان فرزند، داستان قدرت نمایی خداوند و توجه به مبدا دانا و قادر آسمان ها و زمین و سپس داستان توحید است تا انسان متوجه عالم بالاتر از ماده شود.

اگر کمی در مورد حیات و زندگی تفکر کنید بهت و حیرت شما را خواهد گرفت. من واقعا تعجب می کنم از فیلسوفان شهوت پرست و نادانی که برای پاک کردن نام خدا از ذهن بشر سعی می کنند مبدا حیات و زندگی را به یک انفجار بزرگ و یا حوادث کور و اتفاقی دیگری برگردانند تا ثابت کنند لازم نیست خدایی دانا و حکیم، انسان و عالم را آفریده باشد. شما چه نامی برای این دانشمندان ملحد و خدانشناس میگذارید؟

نکته ی بسیار مهم:

الف- همان گونه که اصل رسالت بر اساس (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) است و خداوند رسالت را به هر کسی عطا نمی فرماید،

ب- همان گونه که رزق موجودات نیز بر اساس حکمت است: (اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ)، (نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ) و خداوند روزی آدمیان را به اندازه قسمت می کند.

ج- طبق همان حکمت خداوند می فرماید: (يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكُورَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذَكَرًا وَإِنَاءً وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا) : خداوند، بر اساس مشیت حکیمانه به برخی پسر، به برخی دختر و به برخی هم پسر و هم دختر می دهد و به بعضی نیز فرزندی عطا نمی کند.



فرزنددار شدن یا فرزنددار نشدن انسان به پاک بودن یا گناه کار بودن او هیچ ربطی ندارد. پدر و مادر فقط و فقط زمینه ساز یا معد یا مجرای هستند که خداوند از طریق آن ها خلقت و آفرینشش را گسترش میدهد. این گسترش خلقت گاهی توسط انسان های خوب عالم و گاهی به وسیله ی گناه کاران است. در حقیقت **پدر بودن یا مادر شدن فضیلتی نیست** که اگر کسی فرزنددار شد به خودش بنازد یا اگر کسی نازا گردید خجالت بکشد.

تذکرات مهم:

۱- گاهی ممکن است انسان دانسته یا ندانسته کاری کرده باشد که جزای آن عمل ناپسندش مطابق حکمت الاهی این بوده که چند سالی یا تا پایان عمر از فرزند داشتن محروم باشد مثلا با زبانش عیب کسی را گفته و او را به خاطر نازیب اش شماتت کرده است در حالی که طبق آیات الاهی این خداوند است که به عده ای فرزند می دهند و به عده ای عطا نمی کند. این شماتت و سوزاندن دل یک مومن در همین دنیا باعث شده است که خداوند طعم داشتن فرزند را از آن فرد عیب جو دریغ کند تا بفهمد که این مورد جای شماتت نیست. در حقیقت این از لطف خداوند است که انسان عیب جو را در همین دنیا عقاب کرده تا جزای کار ناپسندش به عالم آخرت کشیده نشود.

البته همان گونه که گفتم و به داستان انبیای الاهی اشاره کردم همیشه این گونه نیست و کسی حق ندارد در ذهن خودش فرد عقیمی را به گناه عیب جویی متهم کند. اما گناه یکی از عواملی است که ممکن است خداوند این نعمت خودش را از کسی دریغ بفرماید.

در همین جا برای خواننده محترم مشخص می شود که طبق معارف ناب اسلامی از بهترین دستوراتی که برای افراد عقیم اما جویای فرزند توصیه می شود استغفار زیاد و فراوان است. گناه مثل سنگ بزرگی که در مسیر جویبار است ، مانع رسیدن آب زلال رحمت به پای درختان میوه می شود. استغفار آن گناه را (هر چه هست) از جا میکند و مسیر نعمت فراوان الاهی را (که همیشه به سوی عباد در حال نازل شدن است و این بار به سبب گناه بند آمده بود را) باز می کند.

امشب نماز مغرب و عشا را در مدرسه فیضیه و در جنب حرم مطهر حضرت معصومه بودم و بعد از نماز به محضر عالم ربانی حضرت آیت الله حاج محسن خرازی رفتم و همین سوال را از طرف شما و بسیاری از مومنینی که فرزند ندارند از خدمتشان پرسیدم که برای فرزنددار شدن چه دستوری میفرمایید؟ ایشان فرمودند: **زیاد استغفار کنید. خیلی زیاد.**



۲- توجه ما به توحید و قدرت پروردگار نباید کسی را از مراجعه به دکتر و انجام امور درمانی باز دارد. درست است که همه کاره ی عالم خداست و طبق توحید افعالی از کسی غیر خدا به صورت مستقل کاری بر نمی آید اما این به این معنی نیست که ناامید شویم و درمان و دارو را کنار بگذاریم. چه بسا استغفارهای فراوان کارگر افتند و خداوند استجابت دعای شما را در دارو و درمان پزشکان جدید یا طب سنتی قرار دهد. به هر حال **مراجعه ی به پزشک و خوردن دارو در طول اراده ی خداوند است** و فراری از آن نیست و یک موحد همیشه متوجه است که خداوند دانا و حکیم و قادر عالم ، به وسیله ی دکتر و دارو درمان کرده و می کند و هیچ کدام از این اسباب در تاثیرشان مستقل نبوده و بدون خواست خداوند کارساز نخواهند بود.

۳- طب جدید و قدیم هر کدام برای درمان ناباوروری دستورات و راهکارهایی دارند. بنده در این مقام نمی خواهم بین این دو مسیر درمانی مقایسه و داوری کنم اما می خواهم از این فرصت استفاده کرده و شما و همه دوستان علاقه مند با طب سنتی-ایرانی را با **مجمع پژوهشگران طب گیاهی بوعلی سینا** در قم که زیر نظر **حضرت آیت الله آل اسحاق** مدیریت می شود آشنا کنم. این مرکز دستورات و نسخه های خودش را طبق نسخه های کتاب شریف قانون اثر حکیم بزرگ الاهی ابوعلی حسین بن سینا و دیگر حکمای الاهی ایران زمین تهیه می کند و به نظر بنده بسیار راه گشایتر از طب جدید و درمان های مدرن است. کافی است نام مجمع پژوهشگران طب گیاهی بوعلی سینا را در وب جست و جو کنید و یا به سایت این مرکز به نشانی www.booli.ir سری بزنید.

بنده به مدت سه سال با اساتید و حکمای این مرکز در ارتباط نزدیک بوده ام و برخی از همین جوش کاری ها در مورد بدن انسان و طبایع چهارگانه و مزاج ها را با مشورت آن ها تهیه کرده ام. درمان نازایی در این مرکز با استفاده ی داروهای گیاهی بوده و بسیار کم هزینه تر و ساده تر از روش های جدید است. طبق اسناد موجود در این مرکز پژوهشی ، بسیاری از مراجعه کنندگان محترم ما زمانی که از طب جدید ناامید شدند بعد از مراجعه به این مرکز (که خار چشم پزشکی جدید و مافیای دارو شده است) به حول و قوه ی الاهی بهبودی کامل یافته اند و الان صاحب فرزندى سالم و کامل هستند. زمانی که از پزشکی مدرن ناامید و از سیر کردن شکم سیری ناپذیر مافیای دارو خسته شدید ، پزشکی دقیق و طب سنتی حکمای الاهی را در این مرکز پژوهشی فراموش نکنید. این مجموعه روزانه در حدود یکصد و پنجاه تا دویست بیمار را ویزیت می کند که معمولا بیماران صعب العلاجی می باشند که از سرتاسر کشور یا سایر کشورها برای درمان به این مرکز مراجعه می کنند. مراجعین این مجموعه معمولا افرادی هستند که از طب نوین خسته شده و نتیجه ای نگرفته اند و یا از اثرات سوء داروهای شیمیایی واهمه دارند و یا افرادی هستند که کلیه راهها را برای درمان رفته اند و با نا امیدی آخرین گزینه خود را این مکان انتخاب می کنند .



درمانگاه این مجموعه همه روزه بجز ایام تعطیل از ساعت ۹ الی ۱۵ در خدمت عموم مردم و با تعیین وقت قبلی میباشد.

جهت گرفتن نوبت همه روزه بجز ایام تعطیل از ساعت ۹ الی ۱۵ با شماره تلفن ۳۷۲۲۱۱۷۲ - ۰۲۵ تماس حاصل نموده و برای همان روز یا فردای آن روز وقت بگیرید. هزینه ویزیت در این مجموعه رایگان می باشد و بابت معاینه و نوشتن نسخه از بیماران مبلغی دریافت نمی شود ، و فقط هزینه داروها از بیماران دریافت می شود. در این درمانگاه برای تشخیص بیماری و سیر درمان از پزشک کمک گرفته می شود.

منتظر شما هستیم. از خداوند متعال استجابت دعایتان را خواستارم.

□ جوشکاری (۱۴۶)

نگاه کردن به دختر در خواستگاری

سوال :

سلام حاج اقا ممنون که زحمت میکشید و مشکلات ما رو حل می کنید. در توضیح المسائل خوندم که: نگاه کردن مرد به زنی که میخواهد با او ازدواج کند جایز است به منظور آگاه شدن از محاسن و معایب دختر .

هر چی فکر می کنم این موضوع برام هضم نمیشه!!! میشه مقدار نگاه کردن و ضرورتش این موضوع رو توضیح بدید. آخه اینطوری که همیشه اومدیم و دختر جلوی خواستگارش بی حجاب شد بعد آقا پسر جواب منفی داد اونوقت دختر گناه نکرده...؟

سلام خداوند بر شما

انسان ها متفاوت اند. برخی همسرشان را سر سفره ی عقد می بینند و هفتاد سال هم با همسری که برای اولین بار او را بر سر سفره ی عقد دیده اند به خوبی و خوشی زندگی می کنند ؛ و برخی در دیدگاهی کاملا متفاوت تا دختر را خوب برانداز نکنند به همسری قبول نمی کنند!

به هر حال وقتی از دیدگاه اسلام ، نگاه مشتری پسند به صورت دختر یا پسر ، برای شناختن و پسندیدن او ، جایز شمرده شده است یعنی اینکه **گناهی در این نگاه کردن نیست**. گناه زمانی معنا دارد که انسان دستوری از دستورات خداوند را ترک کرده باشد. همان خداوندی که نگاه به

نامحرم در دین مبین او حرام دانسته شده است ، در داستان انتخاب همسر به مرد و زن اجازه داده که فرد مورد نظر خود را بنگرند تا بهانه ای برای اختلاف و نزاع بعد از عقد نداشته باشند. خداوند با این حکم زیبا و حکیمانه ، که در پی تحکیم بنیاد خانواده است بر دهان بهانه جویان مهر سکوت زده تا فردا ندیدن معایب و ندانستن محاسن و نشناختن شخص او را ، برای اختلاف و بگو مگو بهانه نکنند. همان گونه که در رساله های عملیه ملاحظه کرده اید حتی اگر این نگاه باعث جلوگیری از اختلاف و نزاع بعد از عقد باشد مستحب نیز خواهد بود:

(آیت الله بهجت): مسأله ۱۹۴۴ نگاه کردن مرد به صورت زنی که می خواهد با او ازدواج کند جایز است به شرط آن که بداند که مانع شرعی از ازدواج با او نیست و احتمال هم بدهد که زن ازدواج را قبول می کند، و احتمال بدهد که با این نگاه کردن اطلاع تازه ای پیدا می کند و با این شرائط، نگاه کردن فقط برای این مرد جایز است، اگر چه چند مرتبه باشد، بلکه چنین نگاه کردنی برای جلوگیری از نزاع بعد از عقد، مستحب نیز هست و اجازه زن هم در آن لازم نیست، و بنا بر اظهر نگاه کردن به مو و محاسن دیگر آن زن هم با همین شرایط جایز است و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می خواهد با او ازدواج کند با شرایطی که گفته شد نگاه کند.

(آیت الله مکارم): مسأله ۲۰۹۰ در مورد حجاب واجب، کافی است که زن بدن خود را جز صورت و دست تا مچ به هر وسیله ای که می تواند بپوشاند و لباس خاصی شرط نیست ولی پوشیدن لباسهای تنگ و چسبان و همچنین لباسهای زینتی اشکال دارد.

(آیت الله مکارم): مسأله ۲۰۹۱ نگاه کردن مرد به زنی که می خواهد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حُسن و عیب او جایز است حتی اگر با یک بار نگاه کردن، این منظور حاصل نشود، می تواند چند بار در چند مجلس نگاه کند.

بعد از اثبات جواز نگاه کردن که به عنوان نمونه به فتاوی برخی از فقهای بزرگ شیعه اشاره شد ، مقدار این نگاه کردن نیز در فتوای آنان مشخص شده است:

" زن مخصوصی را که قصد دارد ازدواج کند جایز است نگاه کند به مقداری که زشتی و زیبایی او را تشخیص دهد و اما اگر بخواهد زندهای متعدد را نگاه کند که هر کدام را پسندید انتخاب کند جایز نیست. جهت ازدواج یک مرتبه بصورت نگاه کردن برای زن و مرد بدون قصد ریبه و التذاذ جایز است."



پس در نتیجه:

کمترین محدوده ی شرعی نگاه کردن از نگاه فقهای امامیه گردی صورت است و برخی از بزرگان تا مو و محاسن دیگر را هم اجازه داده اند که در این مساله باید به رساله ی مرجع تقلیدتان مراجعه بفرمایید.

مقدار این نگاه کردن تا حدی است که بتواند زشتی و زیبایی او را تشخیص بدهد پس بیشتر از آن لزومی ندارد و جایز نیست.

نگاه کردن باید در مورد زن مخصوصی باشد که احتمال ازدواج با او برای آن فرد زیاد باشد پس اگر قصد انتخاب آن زن را ندارد حق نگاه کردن هم ندارد.

اگر مانعی شرعی در ازدواج با آن زن باشد مانند اینکه ازدواج با آن زن برای آن مرد حرام باشد یا مرد بداند که آن زن با این ازدواج موافق نیست ، چون نگاه کردن مرد به آن زن فایده ای برای ازدواج ندارد پس مرد حق ندارد به آن زن نگاه کند.

پوشیدن لباس های تنگ و چسبان و لباس های زینتی و آرایش در این مرحله از شناخت مرد و زن ، چون باعث زیباتر جلوه دادن فرد از آنچه که هست و پوشاندن معایبش می باشد ، کاری خطا است و در مقابل نامحرم یا خواستگار حرام است.

تذکر مهم:

برای آگاهی یافتن از فتوای مرجع تقلیدتان در مقام عمل ، لازم است در تمام مسائل فقهی به توضیح المسائل مرجع تقلید جامع شرایط و اعلم و زنده ی خودتان مراجعه بفرمایید و به نقل قول ها اکتفا نکنید.

□ جوشکاری (۱۴۷)

مدرک و پول کفو انسان نیست

سوال :

سلام

خدا قوت

طبق چیز هایی که من از جوشکاری فهمیدم من اگر دکتر هم باشم طبق وظیفه شرعی ام باید با پسری مومن هرچند بی سواد و کارگر ازدواج کنم. درست فهمیده ام؟



اگر جوشکاری را از ابتدا تا امروزش خوب و دقیق مطالعه کرده باشید حتما ملاحظه کرده اید که بنده در سراسر کتاب جوشکاری از وظیفه ی شرعی صحبت نکردم. اساسا بنده فقیه نیستم تا بتوانم به خودم اجازه بدهم که فتوا بدهم و برای کسی وظیفه تعیین بکنم.

بنده در هیچ جای جوشکاری ها نگفتم که الا و لابد یک دکتر خانم تحصیل کرده باید با یک فرد بی سواد ازدواج بکند. هیچ وقت کلام بنده این نبوده که لزوم یا وجوبی در کار است که بر طبق آن واجب است چنین ازدواجی صورت بپذیرد. بنده نگفته و نمی گویم که شما باید با انسان بی سواد یا بی کمالات و یا زشت ازدواج بکنید بلکه گفتم ملاک قرار دادن هر ملاکی غیر از ایمان فقط دست و پای شما را در انتخاب همسر خواهد بست و البته دست آورد خاصی برایتان نخواهد داشت.

آنچه فراوان بر روی آن تاکید کرده و می کنم این است که ملاک انتخاب همسر در ازدواج یک مومن در درجه اول باید ایمان آن شخص باشد. ایمان همان یک ویژگی مهم و کمیابی است ، که اگر کمی از آن را در این روزگار کفر و نفاق یافتید بدانید گوهری گرانتتر از الماس به دستتان رسیده است. ایمان یعنی جاذبه ای معنوی به خدا که فرد بدون در نظر گرفتن چشم ها و دوربین ها و آبروها و بدون دیدن عادات و رسوم و فرهنگ ها و بدون اهمیت دادن به خانواده ها و فامیل ها و همسایه ها و پلیس ها و لشگرها و دولت ها ، فقط و فقط خدا را عبادت کند.

ایمان برای ما همان چیزی است که برای ساده کردن معادله و رسیدن به جواب ، از دو طرف معادله ها حذفش کرده ایم. اگر بر ایمان تاکید می کنم به این دلیل است که ایمان در محاسبه های ما مفروض و موجود حساب می شود اما خبری از آن نیست. **وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ** . آیات ابتدایی سوره ی بقره به ما پیام میدهد که هر کسی که با زبان ادعای ایمان می کند لزوما مومن نیست. از گفتار تا واقعیت فاصله بسیار است.

آنچه فراوان بر روی آن تاکید کرده ام این است که اگر ملاک های مادی را یکی یکی در کنار هم بچینید و آن وقت به دنبال همسر مناسبی با لحاظ تمام آن ویژگی ها و آرزوها بگردید ، مثل داستان گاو بنی اسرائیل کسی را که همه ی خوبی ها در او و خانواده اش جمع باشد و در همه ی فاکتورها نمره ی بیست آورده باشد پیدا نمی شود. کافی است همین الان **آرزوهای خودتان را از همسر ایده آلتان لیست بکنید** و همین بیست خصوصیت و ویژگی ناچیز را از میان کل جوان های کشور جست و جو کنید تا ببینید ، کسی که تمام این بیست ویژگی در خودش و خانواده اش جمع باشد بسیار نادر و نایاب یا حداقل بسیار کمیاب است.



آنچه فراوان گفتم و با شجاعت تکرار می کنم این است که این مومن شاید دکتر باشد ، شاید کارشناسی ارشد باشد ، شاید لیسانسه باشد ، شاید دیپلمه باشد و شاید کمتر از این ها سواد داشته باشد. شرط ایمان ، داشتن سواد و مدرک نیست تا بی سواد را از دایره ی مومنان خارج کنیم.

در سراسر جوشکاری ها از پيله هایی صحبت کردم که اگر شما خودتان را از شر این افکار پيله صفت رها نکنید نخواهید توانست آزادانه تفکر کنید و نخواهید توانست آزادانه همسر مومنی برای آینده خودتان برگزینید. ایمان و مدارج تحصیلی و اصالت و خانواده و زیبایی و بانمکی و بااخلاقی و هم وطنی و هم قومیتی و هم شهری و هم زبانی و هم قدی و هم وزنی و هم رشته ای و هم شانی و هم حزبی و هم گرایش و ...

ازدواج با یک کارگر بی سواد اما مومن برای شما واجب نیست اما بدانید کسی که به انسان و انسانیت نگاه طبقاتی و مادی و مدرک گرایانه داشته باشد بویی از انسانیت نبرده است. همسر بزرگوار پروفیسور حسابی نه مانند ایشان تحصیل کرده بود و نه مانند ایشان مدارج عالی را کسب کرده بود اما چون پروفیسور حسابی یک انسان الاهی بود خودش را بخاطر سوادش انسان تر از هیچ کس و البته همسرش نمی دانست. آیا کسی که خودش را به خاطر پولش و دارایی اش و مدرکش و حتی اخلاقی و علمش و عمامه اش و ریشش و زیبایی اش و ملیت و قومیت و شهرش ، و هر چیزی غیر از ایمان و تقوایش ، انسان تر از دیگران بداند به نظر شما انسانیت را بو کرده است؟ و آیا خود ما ، یعنی من و شما ، دقیقا گرفتار همین تفکرات نیستیم؟

آنچه فراوان گفتم و با اصرار فریاد میزنم این بود که اگر انسان هستی با انسان ازدواج کنید نه با مدرک و پول افراد. من تعجب می کنم از کسی که خودش را انسان می داند اما ملاکش برای انتخاب همسر مدرک و پول خواستگار است. مدرک و پول کفو انسان نیست. انسان کفو انسان است و مدرک و پول برای کسی انسانیت نمی آورد.

از دیدگاه فلاسفه ی الاهی نظیر علامه جوادی آملی بر خلاف فلاسفه ی یونان و مغرب زمین که انسان را حیوان ناطق می دانند ، آنچه انسان را از دیگر حیوانات جدا می کند و به او تمایز و برتری می بخشد نطق او نیست ؛ لذا در دیدگاه علامه جوادی آملی ، انسان حی متاله است.

ما به جاننداری انسان می گوئیم ، که رنگ الاهی گرفته است ؛ پس فصل حقیقی انسان از دیگر حیوانات نطق او نیست. انسان ، موجود زنده ی الاهی است که سر از آخور دنیا بلند کرده و هدف آسمانی پیدا کرده باشد. حیوان دو پایی که هنوز سرش در آخور دنیاست ، با حیوانات چهارپا جز در تعداد پاهایش و نوع راه رفتنش و استخوان بندی اش تفاوت چندانی ندارد.



طبق اصطلاحات علم منطق ، انسان در این دیدگاه نوع نیست بلکه جنس است و خودش انواعی دارد. وقتی به مومنان میگوییم با انسان مومن ازدواج کنید یعنی با هم نوع خودتان ازدواج کنید نه با یک حیوان ناطق دوبا !!

□ جوشکاری (۱۴۸)

داد و ستد محبت با نوعروس ها

سوال :

سلام حاج آقا خدقوت

توی جوشکاری ۱۰۲ گفتین: «اگه زن ومرد به هم محبت وافر داشته باشند خانه شان شعبه ای از بهشت خواهد بود...»

حالا من یه سؤال از شما می کنم، مگه محبت دوطرفه نیست؟ چه جوری میشه به زنی محبت کنی که مغروره و خودشو میگیره و محبت کردن بلد نیست؟ آخه مگه ما مردها نیاز به توجه زنهامون نداریم؟ چه جوری میشه وقتی احساس می کنی دوستت نداره و شاید پشیمونه از ازدواج ، بهش محبت کنی؟

سلام خداوند بر شما

دوست عزیزم لطفا به نکات زیر توجه کنید. ممکن است زندگی شما مانند یکی از مثال هایی باشد که مطرح می کنم. تطبیقش با شما:

روزها و ماه های اول بعد از آشنایی دو خانواده ، یعنی زمانی نزدیک به عقد محرمیت تا زمان شروع زندگی زناشویی ، یک دوران مهم در بنا نهادن پایه و اساس زندگی مشترک است. درست است که **محبت زوجین** باید دو طرفه باشد و این انتظار مردانه برای دریافت محبت از سوی نوعروسش یک انتظار طبیعی و معقول است ، اما فراموش نکنید که قبل از **دوطرفه شدن محبت** ، جاده ی محبت یک جاده ی یک طرفه و آن هم از سمت **مرد به سوی بانو** خواهد بود.

در بازار سرمایه تا یک سرمایه گذاری دقیق و مطمئن صورت نگرفته باشد هیچ کاسبی از خودش و کسب و کارش انتظار سوددهی چرب و نرم و حسابی ندارد. کاسب ها وقتی مغازه ای باز می کنند ، چند ماه اول را به اصطلاح از جیب می خورند تا تبلیغات و معرفی دوست و آشنا و سلام و علیک ها ، پای مشتری ها را به دکانشان باز کند. هیچ کاسبی از روز اولی که کرکره ی دکانش را بالا می کشد انتظار فروش خوب و سود مناسب ندارد.



من می توانم حدس بزنم که محبت شما به همسرتان به آن مقدار نبوده که توانسته باشد عقل و هوش و محبت بانو را به سمت شما جلب کند. در حقیقت سرمایه گذاری شما یک سرمایه گذاری کافی نبوده و یا اگر سرمایه گذاری خوبی کرده اید ، همسرتان را برای داد و ستد محبت آموزش نداده اید و او هنوز با این روابط جدید اما شرعی و محرمانه انس نگرفته است.

برخی از دخترهای مومنمان به علت پاکی بی نهایتشان نیاموخته اند که وقتی بمبی از محبت به سمتشان پرتاب می شود چطور باید به آن بمب محبتی جواب مثبت بدهند. تازه دامادی را تصور کنید که در خانه ی مادرزنش و در آغازین روزهای دوران محرمیت ، در حال وضو ساختن است و در یک لحظه ی کوتاه و در خلوت اغیار ، عروسش را در کنار خودش و ناظر اعمال و سکناش می یابد. آب ریختن روی تازه عروس و خیس کردن او، شاید یک شوخی ساده و دم دستی برای ابراز توجه داماد داستان ما به همسرش باشد اما کافی است نوعروسمان نداند که در پاسخ به این محبت شیطنت آمیز چگونه باید برخورد کند. اخم کردن و قهر شدن ، یک برخورد ابتدایی و ناشیانه است ، اما اگر محبت کردن شما در حکم یک سرمایه گذاری بلند مدت به سودآوری رسیده باشد ، به جای اخم و قهر جوابی کاملا متفاوت و البته جانانه دریافت خواهید کرد.

تازه عروس باید احساس کند که شما او را دوست دارید و در پرتو این دوست داشتن و محبت ، وجودش و احساساتش برای شما مهم است. دانشجویی که به خاطر دوری محل تحصیل از منزل همسرش نتوانسته محبتش را و توجهش را به تازه عروسش کادو بدهد نمی تواند منتظر تماس های نیمه شب و دلتنگی های عاشقانه و پیامکهای رگباری پاییزی پست سر هم باشد.

بسیاری از مردهای ما محبت کردن و نشان دادن توجه و علاقه را نیاموخته اند. گاهی اوج توجه یک مرد به همسرش ، فقط یک تماس خشک و خالی آن هم در میانه ی روز به تلفن خانه و هم کلامی چند دقیقه ای در مورد اتفاقات صبح تا غروب و فضولی بچه ها و گرفتن لیست خرید برای شام امشب است. مرد بیچاره نیاموخته که راه های بهتری هم برای اعلام توجه و دوست داشتن وجود دارد. کارمندها معمولا این تماس کوتاه بین روز را آموخته اند و فکر می کنند اگر این تماس را با خانه بگیرند به همسرشان فهمانده اند که او را دوست دارند. برای رسیدن به سوددهی در سرمایه گذاری محبت که یک سرمایه گذاری طولانی مدت است عجله نکنید. در دنیای تبلیغات می گویند تبلیغات هزینه نیست سرمایه است ؛ پس از رساندن علامت هایی که توجهتان را نشان می دهد دریغ نکنید. همیشه قرار نیست ادای دیگران را در بیاورید اما استفاده کردن از تجربیات دیگران مسیرتان را برای رسیدن به هدف کوتاه می کند.



اگر راهتان نزدیک است سعی کنید به دیدنش بروید. هر چه بیشتر بهتر. پر رو باشید و از سر زدن به همسر شرعی و قانونی و محرمتان خجالت نکشید. اطرافیان فضول را با پر رویی مثال زدنیتان ادب کنید تا کمتر در زندگی تازه بنای شما سرک بکشند. با همسرتان هم کلام شوید و هر موضوعی که به نظرتان برای حرف زدن مناسب است پیش بکشید. اگر محرم هستید که حتما هستید گرمای چشمانتان را دریغ نکنید. دقت کنید که هر مزاحمی حتی یک نوزاد کوچک مانعی اساسی در رسیدن شما به هدفتان در رسیدن به انس بیشتر محسوب می شود. سعی کنید زمان دیدارتان در مهمانی های عمومی و فامیلی شلوغ نباشد چون به صورت طبیعی نخواهید توانست **نشانه های محبت را رد و بدل کنید.** وقتی با همسرتان صحبت می کنید پیامک های جدیدتان را چک نکنید. گوشی تلفن همراهتان را در این دقایق کوتاه تکرار نشدنی خاموش کنید. فراموش نکنید که **شوخی های مردانه و محبت های سفت** که بین مردها و پسرها رد و بدل می شود مناسب تازه عروس ها نیست. از برق گرفتگی نترسید ؛ تازه عروس ها برق ندارند!

اگر راهتان دور است و امکان دیدار حضوری روزانه و یا حداکثر هفتگی را ندارید آنچه نباید فراموش کنید این است که توجهتان را نشان بدهید. **تا به زن توجه نکنید مورد توجهش قرار نمی گیرید.** پیشنهاد من برای راه های دور حتی در دوران تکنولوژیهای جدید ، نامه نگاری کاغذی است. **نامه کاغذی مثل قانون اساسی باقی می ماند** و بارها و بارها توسط هر دو شما با دقت خوانده و مطالعه می شود. نامه های روزانه حتی اگر هفته ای یک بار تحویل پست داده شوند ، نشانه ی توجه شما حتی در دوران دوری و جدایی هستند. حرفهایی که در ابتدا از گفتنشان خجالت می کشید با نامه می توانید بنویسید و بیان کنید.

البته می دانم که برخی از دخترهای جوان در ابراز محبت بخل می ورزند و از شوهرشان دریغ می کنند و گاهی ابراز محبت به همسر را کاری غلط و نابجا می دانند یا از خلوت با او فرار می کنند و خودشان را در معرض محبت قرار نمی دهند و ترجیح می دهند بیشتر در فضاهای عمومی و در کنار خانواده باشند یا برخی علی رغم خواسته ی باطنی به خاطر خانه ی شلوغ فرصت مناسبی برای عشق ورزی پیدا نمی کنند و شاید برخی از جواب دادن به محبت های تازه دامادشان خجالت می کشند. بنده سخن گفتن با نو عروسان در این مورد را ، به زمان مناسب و سوال مناسب واگذار کرده ام اما شما این نکته را فراموش نکنید که فرهنگ همه ی خانواده ها و اقوام در برخورد با نامزد و شوهر مثل هم نیست. دوران نامزدی و عقد زمان دار ، نیاز به صبر و شکیبایی بیشتر شما دارد. توصیه می کنم به جز محبت به همسر **در هیچ کاری عجله نکنید.** تا خلوت مناسبی بین شما ایجاد نشده است انتظار داد و ستد محرمانه ی محبت نداشته باشید. آشنا شدن با فضای محرمیت و انس گرفتن با غریبه ی تازه وارد اما آشنا وقت می برد.



مغرور بودن زن همیشه نشانه ی بدی نیست. گاهی نشانه ی کم کاری شما در این دوران طلایی زندگی مشترک است. گاهی می تواند نشانه ی یک قهر بچگانه باشد که نیاز به کمی ناز کشیدن دارد. اگر می خواهید چرخ زندگی تان بچرخد **از ناز کشیدن نترسید**. دخترها و زن های مومن اگر برای همسرشان ناز نکنند کجا می توانند ناز کنند؟ ناز را باید خرید و این خریدن ناز البته باید به قیمتش باشد نه به ارزانتر از ارزش واقعی آن.

غرور دختر جوان را هم نباید شکست بلکه باید مدیریت کرد. زبانت را به کار بگیر و از قدرت انگشتانت استفاده کن. دختر مغروری که برای شوهرش ناز دارد ، هم باید نازش خریده شود و هم غرورش به جای خرد شدن باید تعدیل و سپس مدیریت شود. راه کار اصلی محبت کردن و توجه نمودن به نیازهای اصلی و عاطفی آن ها است. درست است که ما مردها به توجه و محبت همسرمان نیاز جدی داریم اما نباید فراموش کنیم که **تا محبت نکنیم از محبت خبری نخواهد بود**. این توجه کردن گاهی با پیامک دادن است و گاهی با نامه نوشتن. گاهی با تماس شبانه است و گاهی با دیدار حضوری.

دختری که فقط چند روز یا چند ماه از عقد محرمیتش گذشته است نمی تواند از زندگی اش و از انتخابش پشیمان شده باشد. هنوز زندگی شما شروع نشده که بتوان نام پشیمانی بر آن گذاشت. اما اگر احساسات از حال و روز او این است که او پشیمانی است یعنی غیبتتان و نبودنتان و سرزدنتان و توجه نکردنتان و تماس نگرفتنتان و محبت نکردنتان به مرز خطرناک و خط قرمز رسیده است. این یعنی اگر آب محبت به نهال جوان زندگیتان نرسانید ، جوانه نزده آن را خشکانده اید.

فقط یک حالت باقی می ماند و آن اینکه شما با بذل محبت های مومنانه نشان داده باشید که اهل محبت و توجه به همسر بوده اید اما به هر دلیل محبت های شما در دل ایشان آرام نگرفته است. شاید به دلیل حرف و حدیث های اطرافیان و شاید به دلیل یک ازدواج اجباری و دلایلی مانند آن که هر کدام در جای خودش باید مطرح شود.

□ جوشکاری (۱۴۹)

ازدواج! روزی من یا در اختیار من؟

سوال :

سلام حاج آقای عالمی. تشکر برای راهگشایی هاتون. دختری که از یک خانواده ی معمولی و سنتی هست طبق تعریف خانوادش باید منتظر بشینه تا خواستگار براش بیاد، ولی خب ؛ میدونید که دیگه خواستگار اومدنی نیست باید بیاریمش و من اهل دوستیابی اینترنتی و خیابانی و... نیستم.



خواستگارهایی هم که دارم فقط پول و مادیات براشون مهمه. اینا مهم اند اما مهمتر از اینا و اولویت اصلی داشتن روند زندگی پاک و با درصد کمتر خطا هست چراکه ما مسئول قیامت و حسابمون هستیم. اما چه کنم برای نیازم؟ من یک انسانم و طبیعتا خدا نیازهایی تو و وجودم گذاشته. سرکوب و اهمیت ندادن و فرار از تمام اسباب محرک منو سالها نگه داشته چون فکر می کردم ازدواج دست خداست و خدا هیچ وقت منو بی روزی رها نمی کنه اما از سخنان شما متوجه شدم خود آدم هم باید یه تلاشی بکنه تا معرفی بشه. معرفی شدم. دونه پاشی حضور در اجتماعاتی که پسرهای خوب دارند ، توبه ، انابه ، دعا همه رو در حد توانم انجام دادم اما اما نشد.

ازدواج دست خود آدمه یا روزیه؟ اگه خدا روزی آدم را میده سالها امتحان پس دادن برای حفظ فروج از گناه و اسبابش کافی نیست؟ شاید ازدواج واسه ما شده جهاد. منتظر جوابتون هستیم. یا علی.

سلام خداوند بر شما

یک انسان مسلمان طبق تعالیم نجات بخش اسلام ، تمام عالم وجود و تمام خیرات و برکات عالم را از خدا و به سوی خداوند می داند. بدن سالم و عقل اندیشه گر و دین راه نما همه و همه نعماتی هستند که خداوند به ما عطا کرده اما در کنار همه ی این ها خداوند یک نعمت دیگر نیز به انسان عطا کرده است که شاید بتوان گفت از بزرگ ترین نعمات خداست. خداوند انسان را مختار و اختیارگر و با اراده خلق کرده است. اگر انسان دارای اختیار نبود نمی توانست از نعمت دین اسلام و هدایت انبیاء استفاده کند. شرط استفاده از نعمات معنوی و راهی که پیامبران و امامان برای مردم آورده اند این است که انسان بتواند آزادانه این راه را مطالعه کند و آزادانه و در پی اختیار و اراده ای که خداوند به او داده و همین وجه تمایز انسان از دیگر موجودات عالم است ، راه کمال به سوی خداوند را با انتخاب و اختیار خودش طی کند.

اگر کسی از من بپرسد که شما علم و اراده و مشیت و خواست خداوند را با اراده و اختیار آزاد من چگونه جمع می کنید ؛ جواب خواهم داد که خداوند طبق علم و اراده و مشیت و خواستش مرا آزاد آفریده است. خداوند من را آزاد و مختار آفرید تا بتوانم راه سعادت و شقاوت را بشناسم و خودم با اختیار خودم این راه را انتخاب کرده و طی کنم و دقیقا به همین خاطر است که انسان در انتهای این مسیر و در عرصه قیامت لایق پاداش و جزا خواهد بود. چرا که انسان مجبور ، نه شایستگی نعمات بهشتی را خواهد داشت و نه شایستگی دوزخ و هابویه را.



همه خیرات و خوبی ها فقط از سوی خداوند به سوی عالمیان نازل می شود و سفره ی عالم هستی برای بهره برداری انسان از این سفره ی پهن است. نماز یک سفره ی معنوی گسترده است و مسلمانان هر کدام به فراخور فهمشان ، از این نعمت بهشتی بهره مند می شوند. حال به نظر شما کسی می تواند از خودش سوال بکند که آیا نماز دست خود آدم است یا روزیه؟ خداوند راه و چاه را تعلیم کرده و نماز را به عنوان راه صعود به آسمان و به مصابه یک آسانسور و بالابر در زمین قرار داده تا تشنگان آسمان سوارش شوند و به معراج برسند. بعد از تعلیم نماز این انسان مکلف است که باید وضو بسازد و به نماز بایستد. خداوند حول و قوه ی اقامه ی نماز را به همگان داده و از این پس اگر کسی بی نماز بماند نمی تواند جز خودش کسی را ملامت کند.

در داستان ارزاق مادی و شکمی هم می توان همین فرمول را پیاده کرد. خداوند باران را از آسمان نازل می کند و دانه ی همه گیاهان و میوه ها را درون آن ها قرار داده است. کافی است انسان تنبلی و تن پروری را کنار بگذارد و به سد سازی پرداخته و با آب حاصل از آن کشاورزی کند و در نهایت بتواند شکم خودش و زن و بچه اش را سیر کند.

خداوند به همه ی جنیندگان عالم روزی می دهد اما رزاقیت الاهی در عالم مادی و در زمین (که به منزله ی زمین خالی و خاکی کشاورزی است) به این معنا نیست که مانند بهشت نیاز به تلاش نداشته باشد. امروز روز عمل است و هر حاصل و هر درو شدنی را باید از مسیر تلاش و عمل جست و جو کرد. این تلاش و عمل همان مسیری است که خواست خداوند از آن مسیر محقق می شود پس نباید کسی گمان کند که با نشستن و پا روی پا انداختن جیب کسی پر پول یا دل کسی پر نور می شود. معنویت هم بدون عمل صالح حاصل نمی شود. به همین دلیل است که افراد زیادی در حالی که میتوانند زیارت خانه خدا یا کربلای معلی را با بهترین وسایل ارتباطی مثل هواپیما درک کنند با پای پیاده عازم این سرزمین های مقدس می شوند تا شاید در این مسیر معنویت بیشتری را تحصیل کنند.

با دست روی دست گذاشتن هیچ روزی مادی ویا معنوی شامل کسی نمی شود اما دقیقا اینجا سوالی ایجاد می شود که اگر من بخواهم دست روی دست نگذارم و گرفتار تنبلی نشوم و به غلط منتظر نمانم تا خداوند نان آماده برای من نازل کند باید برای ازدواجم چکار بکنم؟

بسیاری از دختران جوان و البته پاکمان با یک ساده انگاری بچگانه ، شال و کلاه کردن و با بزک بیرون رفتن و دلبری کردن خیابانی را تنها راه به نتیجه رسیدن و خروج از بن بست مجرد ماندن و رسیدن به شناخت مناسب و سپس ازدواج می دانند. در حالی که مشکل ازدواج جوانان خصوصا دختران جوان و سپس مشکلات زناشویی متاهل ها در جامعه ی ما دقیقا ناشی از



همین فضای مسموم و آلوده و ناشی از همین دلبری های خیابانی و بزک های شیطانی است به طوری که نه یک پسر جوان می تواند به جمع بندی و انتخاب ساده ای برسد و نه یک مرد متاهل می تواند به داشته اش قانع باشد.

راه صحیح تنها و تنها در تبعیت از فرامین اسلام است. بزک کردن و دلبری کردن شاید و شاید امروز مشکل دختر جوانی را حل کرده و پسری را به دامش بیاندازد اما همین دختر فردا شاهد به دام افتادن شوهرش در دام دیگری و دیگران خواهد بود.

راه صحیح این است که من و شما بدون توجه به انحرافات اکثریت جامعه ، خودمان را از این مسیر جدا کنیم و مانند تمام مومنان حقیقی ، سبک زندگی اسلامی را پناه خودمان و خانواده مان قرار بدهیم. داستان حجاب و ضرورت آن دقیقا در همین نقطه و در چنین محملی اهمیت پیدا می کند و کاش دختر و زنی که حتی فقط یک تار مویش را بیرون می گذارد بداند که دانسته یا ندانسته چه دام مهلکی را برای انهدام یک خانواده مومن پهن کرده است. قدرت تخیل مردان از یک تار موی رنگ کرده چنان تصویر شیطانی مهلکی می سازند ، که خداوند نمایش یک تار موی زنان و دختران را برای نامحرم حرام دانسته است.

راه صحیح در مسلمانی و انجام فرامین اسلام است که در نتیجه ی آن ها، خانواده تحکیم شده و آرامش روانی و عاطفی و جنسی به خانه ها برمی گردد.

راه صحیح آن است که دختر و پسر ، حیای جاهلانه را کنار بگذاریم و افراد عاقل و فهیم فامیل و محله و مسجد را به کمک بطلبیم و حرف دلمان را با آن ها در میان بگذاریم تا دوباره روند ازدواج های سنتی با نظارت خانواده ها احیا شود.

راه صحیح آن است که بدون انجام حتی یک گناه مانند بی حجابی و تن آرایی و هم کلامی با نامحرم ، دقیقا طبق دستورات شرع مقدس عمل کرده و واسطه های عاقل و متدین را مجاب کنیم که می توانند برای صلاح فرزندان خودشان و فامیلشان و محله شان پیش قدم بشوند و برای وصلت جوانان و ازدواجشان قدم های مثبتی بردارند.

راه صحیح آن است که بدانیم هر کاری که اسلام آن را در فقه اش و در احکامش نفی نکرده باشد و آن را گناه ندانسته باشد به معنی جواز شرع مقدس بوده و می توان از آن استفاده کرد. به هر اندازه که باید از گناه دوری کرد و آن را باید سم مهلک دانست ، به همان اندازه حلال خداوند جای جولان و استفاده است.



راه صحیح آن است که خداوند را همه کاره ی عالم بدانیم و با او و فرامینش ستیز نکنیم و حلال او را حلال و حرامش را حرام بدانیم و با بلند کردن دستانمان به سمت آسمان تمام مصالح خود و خانواده و آخرت و دنیایمان را از او بخواهیم.

راه صحیح آن است که امر به معروف و نهی از منکر را در تمام مراتبش اجرا کنیم ولو با نوشتن جوشکاری از طرف من و با انتشار آن از طرف شما.

□ جوشکاری (۱۵۰) هدف مومن از ازدواج

سوال :

در مورد اون قسمتی هم که فرمودید که افراد را معرفی کنم که چه شود، فکر می کنم در پاراگراف بعدی خودتان جواب را داده اید منظور من هم معرفی این گونه افراد بود که دوست ندارند با ملاکهای مادی انتخاب شوند و یا عده ای که در حسابهای مادی دیگران جا نمی شوند و حتی دیده نمی شوند با وجود داشتن فضیلت های انسانی زیاد.

و با این جمله که (دختری که شرایط خانوادگی اش و سنش و تحصیلاتش و زیبایی اش تمام و کمال باشد ، نیازی به این مراکز و این معرفی ها ندارد) کاملا موافقم و اتفاقا همان پسرها و خانواده هایشان که جزو افراد دین دار و متدین جامعه هستند به دنبال چنین دخترانی هستند و حتی افراطی تر از بقیه ی افراد جامعه (البته طبق تجربه و دیده های من). و چنین افرادی حتی نیاز به مراجعه به شما ندارند و من به همه ی آن ها اطمینان میدهم همان های که ظاهرا دین دارند حتی طلبه ها و خانواده هایشان به سراغشان خواهند آمد.

و از این جمله که فرمودید (اگر آن پيله های دست و پا گیر را پاره کرده اید خبرم کنید...) اگه منظورتون نویسنده ی سوال هست به لطف خدا و البته با پرداختن هزینه های فکری زیاد تا حد زیادی به قول شما آن افکار غلط را پاره کرده ام.

ولی واقعا این نگرانی درباره ی ازدواج رو هم برای خودم و هم برای تعداد زیادی از دوستانم که طبق شناخت من آن ها هم اهل دین هستند دارم و فکر می کنم درباره ی اطاعت این امر آقا یعنی ازدیاد نسل یکی از مهم ترین کارها کمک به این گونه افراد برای ازدواج هست چرا که تعدادشون کم نیست البته تا دیر نشده. ممنون میشم اگه شما بتونید کمکی کنید.



اگر سبک زندگی مورد نظر اسلام در میان ما مسلمانان پیاده و اجرا بشود انسان مسلمان در هر مرحله ، تکلیف خودش را خواهد فهمید و طبق وظیفه اش عمل خواهد کرد. اگر بنده در این گفت و گوها به کمترین مناسبتی بحث از ارزش اسلام و رفتار مناسب با سبک زندگی آن را مطرح می کنم و اعتقادات را پیش کشیده و سعی می کنم بحث ها را از ریشه حل بکنم به همین دلیل است که می خواهم خواننده ام نگاه عمیق تری به اسلام و معارف آن و خطر دوری از دستورات و اعتقادات آن داشته باشد.

اگر بنده سوال مجردها و متاهل ها را از هم جدا نمی کنم و سوال های پسرها و دخترها را کنار هم مطرح می کنم به این دلیل است که اعتقاد دارم مشکلات دوران مجرد از مشکلات دوران تاهل و مشکلات پسرها از مشکلات دخترها جدا نیستند و اساسا از یک سنخ هستند. دختر و پسر مومن ما باید در یک فضای اسلامی و اخلاق مدار خودشان را و جنس مخالفشان را و مشکلات پیش روی دیگری را بشناسند و با فهم عمیق از اسلام و از دستورات خانوادگی و عاطفی و سلوکی اسلام ، قدم در این مسیر نورانی بگذارند و زندگی شان را طبق سبک زندگی مورد نظر اسلام طراحی کرده و پیش ببرند.

بحث از روزی و رزاقیت الاهی گاهی مشکل جوانان جویای همسر است و گاهی مشکل خانواده هایی که از فرزنددار شدن فرار می کنند و یا بدون فرزند اند یا تک فرزند. به نظرم کافی است این بحث ها یک بار برای جوان ما مطرح شود ، تا با حل شدن آن معضل ، در ذهن جوان در ادامه ی زندگی ، نه او از ازدواج باکی داشته باشد و نه از ازدیاد نسل.

جوانی که هنوز در ملاک های دست و پا گیر انتخاب همسر از دیدگاه روان شناسی غربی گرفتار است طبیعی است که با امتداد همین مسیر غلط ، نتواند به توالد زیاد آن هم با حداقل شش یا هشت فرزند فکر کند. پسر جوانی که نمی تواند خودش را به جای خانواده های مومن و آبرومند دختردار بگذارد و هنوز کرامت اخلاقی خدامحور نیاموخته و با انسان معامله ی کالا می کند و آداب برخورد مومنانه با دیگران را نمی داند ، طبیعی است که خواستگاری را با حجره و چهارسوق بازار اشتباه بگیرد.

بعد از اعلام خطر مسئولان محترم کشور مبنی بر منفی شدن توالد در کشور ، به دوستان نزدیکم در دانشگاه ها که همگی به دنبال همسران مومن و ولایی می گردند و البته اهداف عالی کشور تاریخی ایران و نظام اسلامی حاکم در آن را دنبال می کنند گفتم: این بهترین فرصت برای مومنان واقعی است تا با یک سوال ساده به محک زدن ایمان افراد و خواستگاریهایشان بپردازند.



همین سوال ساده که بعد از تاکیدات رهبر معظم انقلاب و خطر پیر شدن جامعه در آینده نزدیک ، شما به چند فرزند در آینده خودتان فکر می کنید؟ نشان از صحت و فساد سبک زندگی فردی است که ادعای مسلمانی و تبعیت از ولایت فقیه و مراجع عظام تقلید دارد.

لازم نیست تبعیت از ولایت فقیه را در جلسه ی خواستگاری مطرح کنید بلکه همین سوال حتی اگر اولین و آخرین سوال شما باشد تمام حقایق مخفی و اعتقادی و سبک زندگی فرد مقابلتان را برایتان ظاهر کند.

از عللی که بنده کسی را برای ازدواج (جز به ندرت) معرفی نمی کنم این است که ریش و محاسن یا چادر مشکی را برای کسی نشانه ی ایمان نمی دانم و فراوان مشاهده کرده ام که افراد با ظاهری چنین آراسته و چنان مومن پسند از اولیات اسلام در اعتقادات و در رفتار ، فرسنگ ها فاصله دارند. اما هر کجا که از دو خانواده و فرزندانشان مطمئن شده ام و رفتارهای دینی و سبک زندگی شان را نزدیک به معیارها یافته ام ریش سفیدی کرده و می کنم.

نگران زمان ازدواجتان نباشید بلکه نگران ازدواج با کسی باشید که از ایمان و ولایت دم می زند اما به شش فرزند حتی فکر هم نمی کند. خودتان را برای آینده ای پر درد سر و البته پر نور آماده کنید. وظیفه ی ما ازدواج دادن همه ی این پسرها و دخترهای درون خیابان ها نیست.

درست است که در فضای جذب ، آغوش ما برای همه باز است اما تا کسی سبک زندگی اسلام را از صفر تا صدش قبول نکند کاری از دست ما برای او بر نمی آید. ما وظیفه داریم صرفا مومنان را به هم برسانیم و ازدواج مومن با کافر را اساسا غلط می دانیم. غیر مومنی که سبک زندگی غربی را در پیش گرفته اگر دختر مومنی را هم به همسری خودش درآورد اگر بخواهد زندگی اش به سامان برسد چاره ای جز تغییر سبک زندگی شان به سمت صلاح نخواهند داشت.

هدف مومن از ازدواج ، توالد فرزند است و باید در این مسیر قدم بگذارد. و این قدم ها با کمتر از شش فرزند میسر نیست. ما حق نداریم اشتباه پدران و مادرانمان را تکرار کنیم و به سه یا چهار فرزند اکتفا نماییم. اگر مومن هستید و به دنبال همسر مومنی چون خودتان می گردید این محک جدی و لطیف را در خواستگاری فراموش نکنید.



سوال :

سلام و عرض ادب.
حاج آقا منم با تاکیدات رهبری و اونچه که دارم در مورد سلفی ها و وهابیون اطراف ایران می بینم انصافا با شما در مورد توالد موافقم اما چون خودم یه دخترم میگم. دختری که تو سن بالا ازدواج میکنه تو شرایط امروز جامعه در مورد فرزند بیشتر از ۳ یا ۴ تا به سختی میتونه فکر کنه. نه اینکه نشدنی باشه نه چون خدای ما همون خدای همسر زکریا و ساره است که تو ۱۰۰ سالگی به اون ها فرزند عطا میکنه. ولی نه من مثل اونام و نه همسر آینده ام میتونه مثل چنین پیامبرانی باشه. مطمئنا اگه ازدواج تو سن پایین باشه راحتتر میشه تعداد بیشتری فرزند داشت و تربیت کرد ولی در سن بالا خود به خود چنین امری به چالش کشیده میشه و البته چنین احساسات و غرایزی فکر می کنم فطری است طوری که صبر و حوصله مادران جوان در مقایسه با مادران مسن تر بیشتر است و باید تربیت فرزند را هم در نظر گرفت. فرزندانی که طوری تربیت بشن که فدای دین و انقلاب و نظام باشن نه مثل خیلی از جوانان امروزی که متاسفانه چون از نظر اعتقادی و باوری عمیق نشده اند خود باخته غرب هستند.

با سپاس از زحمات شما

سلام خداوند بر شما

علت تاکید دلسوزان امت بر ازدواج آسان و سریع جوانان و به تاخیر نیانداختن ازدواج همین است که با ازدواج کردن در دهه ی چهارم زندگی امر توالد و تربیت فرزند نیز با مشکلات فراوان مواجه می شود. و وقتی از سبک زندگی صفر تا صدی مطابق اسلام ناب حرف می زنیم به این معناست که نمی توان مثل شتر گاو پلنگ زندگی کرد و مسلمان هم بود.

اما آنچه می خواهیم در این شماره با شما مطرح کنم این است که **لطفا امر تربیت و رشد کودک را به تعداد آن ها گره نزنید.** تربیت بچه های پشت سر هم و فراوان به مراتب راحت تر از تک فرزندی یا فرزندی با فاصله ی شش ساله است. بچه هایی که با هم رشد می کنند بخشی از مشکلات یک دیگر را حل کرده و مادر را از رسیدگی به بخشی از امور خانه معاف می کنند. بچه های خانه های پر جمعیت بسیار با عرضه تر و اجتماعی تر و کامل تر و حتی متدین تر از فرزندی هستند که در پر قو و بدون خواهر و برادر بار آمده اند.

تربیت بچه ای که از آن دم میزینیم و به همین بهانه از توالد بیشتر فرار کردیم همان کلاس های زبان و مهارت و کاردستی است که نه زبانش به درد جوان های امروز ما میخورد و نه مهارتش برای دوران جوانی باعث استقلال مالی فرزندانمان می شود. توالد را پایین آورده ایم تا فرزندانمان را تربیت کنیم اما در تمام ورودی های امسال و سه سال قبل دانشگاه امیرکبیر حتی یک نفر را هم ندیدم که زبان انگلیسی و یا اسپانیولی یا فرانسه را مثل زبان مادری اش صحبت کند و مهارت با ابزار کار کردن را داشته باشد. با ورودی های جدید کنکور امسال و سال های قبل دانشگاه امیرکبیر در روز ثبتنامشان در دانشگاه و خوابگاه استخر رفتیم اما کمتر از ده درصدشان شنا بلد بودند و اکثرا از آمدن به استخر هم فرار می کردند!

من نمی دانم از کدام تربیت صحبت می کنید. **تربیت همان نان حلال** **خمس داده شده است** که اگر پیدایش کردید سلام مرا هم برسانید. **تربیت یعنی** آموزش نماز و عبادت و قرائت قرآن به بچه ها آن هم با عمل پدر و مادر و نه با زبان آن ها. جوانی که نان غیر محمس در خانه ی پدرش خورده است و شبکه های ماهواره را بهتر از شبکه های داخلی دنبال می کند تربیتش بهتر از این نمی شود.

یادم نمی رود در دورانی که در حوزه علمیه مقدسه ی تهران و در مدرسه ی عالم ربانی حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی درس می خواندم و به دنبال برنامه ی کنگره ی شهدای مدرسه و جمع آوری خاطرات شهدای مدرسه و تربیت یافتگان شهید حضرت استاد بودیم ، روزی به خانه ی یکی از شهدا رفتیم و با پدر با صفایش هم کلام شدیم. از ایشان پرسیدم که شما برای تربیت چنین فرزندان چه کار کردید که او به مقام شهادت رسید؟

پیرمرد با صفا خنده ای کرد و گفت: من برای تربیت او هیچ کاری نکردم جز اینکه وقتی بچه ها به سن بلوغ رسیدند و من برایشان احساس خطر کردم خانه و کاشانه و تهران را رها کردم و به روستا رفتم تا محیط فاسد تهران در زمان طاغوت روی آن ها تاثیر نگذارد. بعد هم مخارج زندگی را از دست رنج کشاورزی در آوردم و آن ها بزرگ شدند! انقلاب که پیروز شد به تهران آمدیم و پسر من به مدرسه ی آقای مجتهدی آمد و درس خواند و با شروع جنگ هم به جبهه رفت و در آخر هم شهید شد!!

برای تربیت فرزند شهیدش هیچ کار نکرده بود اما دو کار کرده بود کارستان. **یکی دوری از محیط فاسد و یکی روزی حلال !!**

سبک زندگی یک بسته ی کامل است که از نه ماه قبل از تولد فرزند آغاز می شود و تا روز قیامت ادامه دارد. امروز ضرورت حکم می کند که تمام زوج های زیر پنجاه سال خط تولید فرزند را در کشور راه اندازی کنند و



بدون خجالت کشیدن و گوش کردن به عفریته های فامیل و خاله زنک های حراف و گنه کار و شیطان محور که زبانشان مانند عقرب در حال گزش خلق الله است به کلام رهبرمان گوش فرا دهند و دوباره فرزند دار شوند تا خداوند اشتباه و گناه نابخشودنی ما را ببخشد.

مشکل زوج های جوان ما این است که به فرزنددار شدن به عنوان یک **وظیفه ی ملی و دینی** نگاه نمی کنند و متاسفانه می خواهند حداقل پنج یا شش سال ابتدایی زندگی را با همسرشان و بدون فرزند خوش بگذرانند و در نهایت یک یا دو فرزند داشته باشند. درست است که سن ازدواج بالا رفته است اما آنچه می تواند ما را در جبران این امر کمک کند **اصلاح سبک زندگی مان در زمان بندی قبل و بعد از توالدها** است. نظیر کم کردن یا به صفر رساندن سال های فراغت و کامیابی بدون فرزند در سالهای شروع زندگی مشترک.

حکایت تبلیغی: قبل از سفر کربلا به دنبال سر و سامان دادن یکی از دوستان نزدیکم بودم که به جد فقط یک شرط برای من گذاشت تا دختری با این شرط برایش بجویم. او گفت چون سنم بالا رفته است و ازدواجم به تاخیر افتاده است نمی توانم چند سال متمادی را برای فراغت و کامیابی کنار بگذارم چون متوجه هستم که ده سال بعد و با رسیدن به چهل سالگی دیگر حال و حوصله ی سر و کله زدن با فرزند را ندارم. دوست خوبم به درستی شرطی را گذاشته بود تا بتواند فرصت از دست رفته را به بهترین وجه جبران کند.

یا فرصت دیگری که می توان از آن برای توالد بیشتر استفاده کرد **نزدیک کردن فاصله سنی فرزندان به یکدیگر** است که متاسفانه و به غلط فاصله ی سنی چهار یا پنج سال یا بیشتر مد شده است.

روزی و امور اقتصادی هم داستان مفصلی دارد که در این نوشته ها به تفصیل به آن اشاره شده است فقط فراموش نکنیم که خداوند من و تو، خداوند فرزندان هم هست و او روزی هر موجودی را جدا به حساب شخصی خودش واریز می کند. این بچه ها نیستند که بر سر سفره ی پدر و مادرها نشسته اند بلکه **این پدر و مادرها هستند که بر سر سفره ی کودکانشان نشسته اند.**

درباره ی بحث توالد بحث های فراوان دیگری قابل طرح است که در صورت مطرح شدن سوال به آن ها خواهیم پرداخت ان شاءالله.



سوال :

من نمی دونم چه بلایی باید سر این مملکت بیاد تا امثال شما از حرفای احمقانه تون کوتاه بیاین! اگه هر زوج ایرانی ۶ تا فرزند بیارن جمعیت ایران تو ۳۰ سال آینده میشه ۳۰۰ میلیون! ۶۰ سال دیگه ۹۰۰ میلیون! ۱۰۰ سال دیگه ۲.۲ میلیارد!! اومدیم و امام زمان تو این صد سال ظهور نکردن و اوضاع رو مدیریت نکردن، شما آخوندای گرامی که از مدیریت کشور ۳۰-۴۰ میلیونی برنیومدین میخواین یه کشور ۲.۲ میلیارد نفری رو با سالی ۸۰ میلیارد مترمکعب بارون اداره کنین؟ (همین الان ما داریم سالی ۱۱۰ میلیارد متر مکعب آب مصرف می کنیم)! این فقط از آبش، این جمعیت غذا نمی خواد؟ سوخت مصرف نمی کنه؟ چوب برای وسایل منزل؟ آهن برای خونه؟ پشم و پنبه نمی خواد که لخت نمونه؟ عقم خوب چیزیه والا! حالا ۱ بچه نه ۲ تا هم ۳ تا! حداقل ۶ الی ۸ تا رو از کجاتون در میارین.

سلام خداوند بر شما

واقعا از بحث شما خوشحال شدم چون آخوندهایی مثل من می میرند برای بحث های این جوری!!

جمعیت امروز کشور ما امروز چیزی حدود هفتاد و هفت میلیون است. و طبق اعلام مرکز آمار ایران ، رشد جمعیت به وسیله ی زاد و ولد و بدون در نظر گرفتن مهاجرت در کشور ایران چیزی حدود ۱.۲۹ درصد است. این مطلب را می توانید از درگاه ملی آمار بخواهید که در سایت این مرکز موجود است. ما در کشورمان در مقابل هر زوج جوان دو فرزند نداریم تا هر زن توانسته باشد به جای خودش حداقل یک دختر داشته باشد بلکه در مقابل هر دو نفر زن و شوهر فقط ۱.۷ بچه وجود دارد. اگر تمدنی میزان زاد و ولد ۲.۱ درصد داشته باشد فقط توانسته است به تعداد اموات و فوت شدگان جایگزین زنده بر روی زمین داشته باشد نه بیشتر. پس زمانی ما می توانیم جمعیت امروز را فقط حفظ کرده و نه افزایش دهیم که بتوانیم میزان زاد و ولد را به بالاتر از دو درصد برسانیم.

علاوه بر این ، در کل کشور ایران چیزی حدود بیست میلیون خانوار وجود دارد که البته اکثر این بیست میلیون خانوار به علت داشتن سن بالا دیگر بچه دار نخواهند شد چون مانند پدران و مادران ما یا در سنین کهولت هستند و یا علاقه ای به توالد جدید ندارند و بیشتر علاقه دارند که خود را با نوه هایشان سرگرم کنند تا با فرزندى از خودشان.



در سال ۱۳۹۱ در کل کشور ایران ۱۴۲۱۶۸۹ نفر متولد شده اند که اگر از چند قلوها صرف نظر کنیم به همین تعداد خانواده ی آماده توالد داشته ایم که در سال گذشته اقدام به توالد کرده اند. با خوش بینی تمام می توان از این آمارها نتیجه گرفت که فقط از پنج میلیون خانوار جوان این بیست میلیون خانوار میتوان انتظار داشت که اقدام عاجلی برای برگرداندن رشد منفی جمعیت و حرکت افزایشی آن انجام دهند البته از پانزده میلیون دیگر نیز ناامید نیستیم!! این در حالی است که تعداد طلاق در کشور ما به حدود ۱۴۳ هزار مورد در سال می رسد و این یعنی خانوارهای جوانی که قبل از توالد ریشه کن شده اند و به ثمر نرسیده اند.

اگر دوره ی حمل و شیردهی را طبق گفته ی قرآن حداقل سی ماه قرار بدهیم و تمام این خانوارهای جوان از ابتدای ازدواج تا پایان شصت سالگی! قصد توالد سریع و بدون فاصله داشته باشند باز هم طی یک فرایند سی ساله جمعیت کشور در این دوازده دوره ی سی ماهه فقط شصت میلیون افزایش می یابد که چیزی شبیه به محال است. یعنی اگر همه ی این پنج میلیون خانوار جوان هر کدام دوازده فرزند داشته باشند بعد از سی سال جمعیت کشور به ۱۳۷ میلیون نفر خواهد رسید نه سیصد میلیون.

فراموش نکنید که همین ۱۳۷ میلیون فرضی بنده (در مقابل سیصد میلیون شما) هم قابل تحقق نیست چون زوج جوانی که ابتدای زندگی مشترکش سی سالگی است نمی تواند در دوره ی فرضی سی ساله ی ما، آن هم بدون فاصله سنی بین فرزندان شرکت کند. و تعداد فراوانی از آنان اساسا زندگی مشترک چند ساله ای نخواهند داشت تا بچه دار شوند چون آمار طلاق ۶.۵ درصد در کشور خانواده و توالد را خشکانده است.

من نمی دانم چرا تا از توالد بحث می شود چند تقاطع شلوغ خیابان های مرکزی تهران را نمایش می دهند و مردم را از توالد بیشتر می ترسانند در حالی که بحث توالد فقط مربوط به تهران نیست و مربوط به کل کشور و همه ی شهرها و روستاهاست.

کارهای ملی و کلانی مثل توالد وقتی از زبان بزرگانی چون رهبر معظم انقلاب خارج می شود ولی توسط بدنه ی دولت و دستگاه های اجرایی دنبال و حمایت نمی شود نمی تواند به هدف غایی و کامل خودش برسد. در حقیقت با این وضع اسفناک که احدی از زوج های جوان به فرزند سوم حتی فکر هم نمی کنند و حداکثر زوجین به دو فرزند قناعت می کنند و کثیری هم تک فرزند می مانند اگر ما بعد از سی سال توانسته باشیم جمعیت ایران را به مرز صد میلیون برسانیم واقعا باید جشن ملی بگیریم. نکته قابل توجه اینجاست که ما نسل جوان متولدین بعد از انقلاب از نسل گذشته خودمان تماما ناامید هستیم و هیچ توقعی نداریم که برای ما برادر و خواهر بیاورند.



فقط خواهش می کنیم زبانشان را به ملامت باز نکنند و مانع توالد فرزندانسان نشوند. باور کنید نوه هم مثل فرزند بلکه با نمک تر از اوست. بهترین کمک نسل گذشته این است که حمایت معنوی و اقتصادی خودشان را نثار فرزندانسان کنند تا آن ها بتوانند کم کاری گذشتگان را در قبال تاریخ و ایران و اسلام عزیز جبران کنند.

کشور ما ایران امروز به اندازه ی کل اتحادیه اروپا گاز و انرژی مصرف می کند. شما که سوال از انرژی و چوب و آهن و غذا می کنید باید بدانید که ما با بهتر مصرف کردن می توانیم به اندازه ی اروپا جمعیت مصرف کننده داشته باشیم. ما مردم مسرف و گناه کاری هستیم. لازم نیست منابع جدیدی کشف یا افتتاح کنیم بلکه با مدیریت همین منابع و دوری از اسراف می توانیم جمعیتی مثل جمعیت اروپا را در زمستان گرم کرده و تغذیه کنیم. راه درمان اسراف کاری امروز ما جلوگیری از توالد و ضربه زدن به آینده ی میهن عزیزمان نیست.

رزق و روزی از آسمان نازل می شود و البته این هم کار خداست. وقتی روزی خور بیشتر باشد باران هم بیشتر نازل می شود. خیلی حرف خلاف واقعی نیست اگر بگوییم یکی از علل خشکسالی های اخیر در کشور ما همین کنترل زاد و ولد و کاهش جمعیت است. ما با همین کارمان موجبات خشم خداوند را فراهم کرده ایم چون گناهی مرتکب شده ایم که اسلام و شیعه را به سمت ضعف و پیری سوق داده است.

همان گونه که **جنگ تحمیلی** با یک میلیون سرباز و بسیجی و پاسدار و ارتشی به سامان رسید ، **جنگ جمعیت** نیز با همین پنج میلیون خانواده به ثمر خواهد رسید. این جنگ نیاز به مقدماتی دارد که ما تمام این مقدمات را خوب و کامل بنا کرده ایم. امروز مشکل کشور ما دبستان هایی است که دانش آموزی در آن ها حضور ندارد. بیست سال بعد دانشگاه های سراسر کشور خالی از دانشجوی جوان امروز خواهند بود و فرزندی که امروز به دنیا می آید دانشجوی بیست سال بعد و دانشمند فرهیخته ی چهل سال آینده است. فقط کسی با توالد فرزند مخالفت می کند که آینده را نمی بیند و فکر می کند مشکلات امروز کشور ، مشکلات فرداها هم هست. حتی اگر امام زمان هم ظهور کنند حضرت برای آن دوران شکوهمند ایران و اسلام ، به جوان های پرانرژی نیاز دارند و نه کهن سالان فرتوت.

ما وقتی از شش فرزند و هشت فرزند حرف می زنیم مطمئن باشید که از حداقل ها حرف می زنیم نه حداکثرها و الا **تعداد مورد قبول اولاد برای هر خانواده ی شیعه** چیزی بین ده تا دوازده فرزند است. همان فرمولی که در مناطق سنی نشین اجرا شده و به هدف رسیده اند.



این زمان و این سال های طلایی بهترین فرصت برای خانواده های اصیل و ناب شیعه است تا با اقتدا به فرامین رهبر خویش جمعیت شیعه را از رکود خارج کرده و به سمت ازدیاد جمعیت گام بردارند. من از کم کاری دیگر خانواده های ایرانی در امر توالد و کسانی که اعتقاد راسخی به ولایت فقیه و فرامین ایشان ندارند ، و حرف حساب ایشان را خربدار نیستند شکایتی ندارم.

همین توجه نکردن این خانواده ها به توالد و تک فرزندی آنان ، بهترین فرصت برای خانواده های ناب شیعه و طرفدار انقلاب و ولایت فقیه است تا آینده ایران به دست این خانواده ها اداره شود.

بیست تا سی سال بعد ، تمام امور مملکت به دست بچه های خانواده هایی است که امروز بچه دار شده اند و تمام کسانی که به یک بچه اکتفا کرده اند در خانه های سالمندان و در تنهایی ، شاهد شکوه دیدنی ایران در آن روزگار خواهند بود ؛ بر خلاف خانواده های پر جمعیت شیعه که سفره هایشان همیشه پر برکت و پر جمعیت است و نوه ها از سر و کول پدر بزرگ مومن و نورانی شان بالا می روند.

□ جوشکاری (۱۵۳)

عمل جراحی برای درمان ولخرجی

سوال :

حاج آقا من تازه چند ماهه که عقد کردم همسرم خیلی پرمحبت و مهربانه اصلا نمی خواد که من ناراحت بشم ولی از یه چیزش خیلی دلخورم. اونم اینکه من خیلی دوست دارم بریم بیرون و خرید کنیم ولی ایشون دریغ می کنند. از لحاظ اقتصادی مشکلی ندارند وگرنه من اصلا درخواستی ازشون ندارم ولی واقعا دوست دارم برام خرید کنن! ولی چیف...

همش میگن الانکه خونه پدرتون هستین و لباس هم که خیلی داری برای چی خرج اضافه بکنیم اگه هر چی نداری بگو بخرم!

من همه چیز دارم ولی خب چیزی که اون بخره یه چیز دیگس! نمی دونم میگم شاید این خسیسه که نمی خره! ولی برای خوردن اصلا خسیس نیست. بریم بیرون امکان نداره شام نخوریم در حالی که در کنار اون شام میشه بریم خرید! حاج آقا من باید چه برخوردی داشته باشم؟
ممنون میشم



اگر هر چی نداری بگو بخرم. خلاصه و مفید!
دختر بچه ی دیروز که با مادرش در کوچه و بازار قدم میزد و بهانه ی خریدن پفک و بستنی داشت ، امروز حتما بزرگ تر شده و حالا به جای مادرش با تازه دامادش به کوچه و بازار می رود. جالب اینکه امروز هم مثل سال های کودکی بهانه های خودش را دارد و امروز هم **باید خریدهایش کنترل و مدیریت شود** ؛ چون میل به خریدن اشیایی دارد که مانند آن ها را در خانه دارد و اساسا نیازی به خریدن آن ها نیست.

خسیس کسی است که از ترس فقر آینده ، امروز خودش را گرفتار فقر کرده است. کسی که برای همسرش شام مطابق میل او را سفارش می دهد و اگر نیازی داشته باشد آماده است تا برایش تهیه کند ، خسیس نیست بلکه یک مدیر مقتصد و میانه رو ، و برای آینده یک تکیه گاه مطمئن است. واقعا به شما تبریک می گویم چون صاحب شوهری شده اید که می تواند در مقابل عاطفه ی طوفانی نوعروستش و خواسته های نابجایش نه بگوید و سپس با جملاتی کوتاه و منطقی او را آرام کند. این از **مردانگی مرد** نیست که هر چه توسط عیال و فرزندانش مطالبه شد بدون چون و چرا و بدون محاسبه بپذیرد. مرد ستون و عمود زندگی در خانه و خانواده است و بار زندگی و سختی کسب درآمد غالبا بر عهده ی مردها است. کسی که نتواند درآمدش را با اقتصاد و میانه روی به آخر برج برساند و در یک شب عاشقانه تمام درآمد ماهانه اش را خرج کند مدیر موفق نیست.

من واقعا فکر می کنم اگر شما حامی چنین روحیه ای باشید و در تخریبش تلاش نکنید ، در مدت زمان کمی خواهید توانست در کنار هم پله های ترقی و کمال را در جهات مختلف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی طی کنید. البته قبول دارم که اکثر بانوان محترم نفس بازار رفتن را یکی از تفریحات سالم و لذت بخش عمرشان می دانند اما فراموش نکنید که عموم آقایان از این تفریح لذت بخش بانوان ، واقعا لذت نمی برند. همیشه استثنائاتی هست اما آنچنان که دل خانم ها برای بازار رفتن لک می زند و بازار خونشان کم می شود ، عموم مردان اینگونه نیستند.

خریدن لوازمی که انسان نمونه ی آن ها را در خانه دارد جز اسراف و هدر دادن منابع مالی محدود نیست. علاوه بر اینکه حتی اگر منابع مالی ما محدود نباشد باز هم به دلیل مفاسد بی شمار فرهنگ غربی و مصرف زدگی ، ما حق نداریم منابع فراوان مالی مان را آتش بزنییم و در امور غیر ضروری بکار ببریم. امروز فرهنگ آمریکایی اصرار دارد تا مردم را مجبور کند کالاهایی را بخرند که به آن ها نیاز ندارند. ریش تراش پنجاه سال قبل با ریش تراش امروزی در تکنولوژی و روش کار تفاوت چندانی نکرده است همان گونه که رادیوی پنجاه سال قبل مانند رادیو های امروزی کار می کند.



اما کمپانی های اقتصادی غربی برای فروختن کالاهای جدیدشان با ایجاد کمتر تفاوتی در ماهیت این کالاها ، و صرف هزینه های تبلیغاتی فراوان ، شما را مجاب می کنند که دوباره و سه باره از آن کالا را در مدلی جدید و زرق و برقی متفاوت خرید کنید و کالاهای قدیمی قابل استفاده را دور بیاندازید.

گاندی وقتی از پارچه ی وطنی استفاده کرد توانست استعمار انگلیس را از هند بیرون کند و پایه گذار یک کشور قدرتمند و مستقل در قلب آسیا باشد. قبول دارم که **نوعروس ها نیاز به ناز کشیدن دارند** اما من نمی توانم به شما اجازه ی ولخرجی و خرید اشیای غیر ضروری آن هم بدون نوشتن لیست خریدی مطابق نیازهای واقعی تان بدهم. شوهرتان را حمایت کنید و چنان **نازهایتان را خودتان مدیریت کنید** که او بتواند در مسیرش ثابت قدم بماند ؛ آن وقت من به شما قول می دهم که خانواده ای و کشوری با نشاط و سرزنده و در عین حال مستقل و آزاد داشته باشید.

اما برای درمان این روحیه نوشته های بالا کافی نیست. شما نیاز به یک عمل جراحی جدی در اخلاقیات و روحیاتتان دارید. من پیشنهاد می کنم **در اولین فرصت سری به مناطق محروم شهر یا مناطق دورافتاده ی کشور بزنید و از نزدیک مدتی با فقرا و نیازمندان مانوس باشید.** اردوها یا مسافرت های جهادی و خدمت رسانی به مناطق محروم که مدتی است به همت دانشجویان و طلاب بسیجی در کل کشور اجرا می شود شما را با یک افق تازه و زندگی جدید آشنا می کند.

شما اگر خاله زیبا را دیده باشید دیگر دلتان برای رفتن به بازارها و خریدهای آنچنانی از پاساژهای لوکس تنگ نمی شود. خاله زیبا در چادر هلال احمر زندگی می کرد چون خانه اش در زلزله ی قاین خراب شده بود. کس و کار و خانه و کاشانه ای نداشت ولی به همین چادر صحرایی اش راضی بود. خاله زیبا صبح تا عصر به صحرا میرفت و با دستان رنج کشیده و پینه بسته اش علف کوهی و خار می چید تا از درآمد ناشی از فروش آن ها کمی پس انداز کند و بتواند سر سال به کربلا و به زیارت سیدالشهدا برود. به همت کمیته ی امداد امام خمینی و رفقای بسیجی اردوهای جهادی امروز خاله زیبا برای خودش خانه ی کوچکی دارد و هنوز دلش برای کربلا رفتن میتپد. خاله زیبا مرا و بسیاری از بچه های جهادی را شرمند کرده. خاله زیبا صبح تا شب کار می کند تا بتواند کربلا را دوباره ببیند. زندگی خاله زیبا واقعا مثل اسمش زیباست. آدرس خاله زیبا را اگر خواستید خبرم کنید برای جهادی امسال خراسان جنوبی شهرستان قاین. ان شالله.

وقتی با فقرای شیعه زندگی کنید زلال می شوید و می توانید حتی در شب عروسی ، تنها لباس عروسی تان را هم انفاق کنید و همان لباس کهنه ی قدیمی تان را بپوشید مثل فاطمه ی زهرا سلام الله علیها ...



سوال :

سلام

بخشید مزاحم شدم. یه مشورت میخواستم. یکی از دوستانم با وجودی که ازدواج کرده، با کسانی در ارتباطه متاسفانه. هر وقت میخواد باهاشون بره بیرون، به شوهرش میگه که دارم میرم پیش فلانی یعنی من. و قبلش هم زنگ میزنه تا با من هماهنگ کنه. حالا واقعا من نمیدونم چی کار کنم. خیلی باهاش حرف میزنم و از همه ی جنبه ها وارد قضیه شدم و نصیحت دوستانه اش کردم اما فایده ای نداره.

از همون اول کاملا شوهرم رو در جریان گذاشتم، با اینکه شاید دوستم راضی نباشه که ایشان بدونه، اما اولویت برای من زندگیه خودمه. شوهرم به شدت ناراحته که دوستم مشکلی برام پیش بیاره. نمیدونم اگه یه موقع، شوهرش از من بپرسه، چی بگم. دروغ بگم؟! راست بگم!؟

آخه این ازدواج دوم دوستمه و نمیخوام که این فرصتش برای یک زندگیه آدمیزادی از بین بره. بارها بهش گفتم هر غلطی میخوای بکنی، اسم منو نیار وسط. اما نمی فهمه. الان داره میره سر کار، پیش یکی از همین دوست پسرهایش. به شوهرش گفته که این کار را من و شوهرم براش پیدا کردیم. برای تایید شدن کارهایش اسم ما رو هم آورده وسط. خانواده ی دوستم به شدت به من اعتماد دارند. راست بگم بهشون!؟

سلام خداوند بر شما

دروغ از نظر عقل محکم و شرع مقدس یک عمل حرام است. فقط جایی که مصلحت بزرگتری در کار باشد می شود دروغ گفت مثل نجات یک مومن از مرگ و هلاکت حتمی و مواردی شبیه به آن مثل اصلاح و آشتی دادن بین مردم در خصومت ها و دفع شر ظالمان از سر مومنان ، که برای شناخت آن موارد و حدود آن باید به کتب فقهی مفصل مراجعه کنید.

در داستان فرد مورد نظرتان ، با دروغگویی شما مصلحت اهمی که پیدا نمی شود هیچ، گناهان متعدد دیگری هم پیش می آید که واجب است شما با قول و فعلتان مانع انجام آن گناهان متعدد شوید. دروغ زمانی جایز است که وسیله ای برای اصلاح فرد گنه کار باشد ؛ نه زمینه ای برای افساد بیشتر او.

در قدم اول تکلیف شما این است که به هیچ عنوان **دروغ نگویید**. باید بدانید که دروغ گفتن حرامی است که شما حق ندارید خودتان را مبتلای به آن کنید جز به بهانه ای مهم تر. اگر کسی از شما پرسید که آیا او را دیده اید و آیا او نزد شما بوده است؟ نباید دروغ بگویید. بلکه دروغ گویی شما باعث سقوط بیشتر او و آلودگی خودتان به گناه کذب است. اما از طرف دیگر، **راست گفتن نیز واجب نیست** چرا که اگر این راست فتنه انگیز را به خانواده و فامیل آن زن تحویل بدهید، زندگی و آینده ی او سمت و سوی دیگری به خود خواهد گرفت که قطعاً بدتر از وضعیت موجود است. **دروغ گفتن یعنی گفتن حرفی که خلاف واقع است؛** اما سکوت کردن و نگفتن کلام راست، به این امید که بتوان فرد گناه کار را از منجلاب گناه نجات داد امری واجب است.

در قدم دوم برای جلوگیری از انحرافات بیشتر باید با خود فرد خطاکار به صورت جدی صحبت کنید و البته صریح به او بگویید که اگر کار اشتباهت را تکرار کنی دیگر حمایتی از سوی بنده نخواهی داشت و اگر کسی از آشنایان شما از من سوالی کند، این را که در این زمان ها نزد من نبوده اید حتماً با آن ها مطرح می کنم. آب پاکی را چنان روی دستش بریزید که برای گناه و آلودگی حامی خوبی چون شما نداشته باشد.

در قدم سوم لازم است مرد گناه کار را از این روابط بترسانید و قطع سریع هر گونه روابطی را با تحکم و جدیت از او بخواهید تا کششی از طرف نامحرم برای آن زن وجود نداشته باشد. صد البته لازم است که این نهی از منکر مردانه توسط محارمتان انجام شود.

خیانت به شوهر و خانواده گناه کبیره است و پایه ی خانه و خانواده را می لرزاند. به نظرم با انجام این سه گام منطقی عاملی برای گناه وجود نخواهد داشت و اگر باز هم علاقه مند به گناه باشند خودشان عواقب احتمالی گناه در دنیا و عقاب اخروی آن در آتش جهنم را خواهند پذیرفت.

مراقب باشید که شما در این گناه بزرگ به اسم حفظ کردن زندگی افراد شراکت نکنید. گاهی اوقات همین امنیتی که از قبال شما به گناه کار داده می شود باعث سوق دادن بیشتر او به گناه و ارتکاب گناهان بزرگ تر است. چه تاسف بار است زمانی که انسان خداوند را در قیامت ملاقات کند و در پرونده ی اعمالش گناهانی باشد که خودش مرتکب آن ها نشده ولی افراد دیگر مرتکب آن اعمال زشت شده اند و صرفاً به خاطر سکوت یا نهی از منکر نکردن یا لبخند رضایت، با فرد گناه کار در عمل خطایش شریک گردیده اند.

به ما یاد داده اند که: **النجات فی الصدق. نجات در صداقت است نه دروغ گفتن.** هم نجات شما؛ هم نجات او؛ هم نجات ما.



سوال :

با سلام

کتاب جوشکاری شما را تقریباً خواندم. من با ۹۹ درصد صحبت های شما موافق هستم. نه تنها موافق بلکه بهشون ایمان دارم. ولی یک مشکل خاص در زمینه ازدواج دارم. که واقعا نمی دونم نظر دین چیه؟ اگه نظر دین و خدا را میدونستم مطمئنا همون را انجام می دادم.

پسری هستم ۲۵ ساله. مدت ۸ سال هست بر اثر پاره ای از مشکلات (از جمله استرس کنکور و...) دچار بیماری روحی و سواس فکری-عملی شدم (البته نه و سواس مرسوم نجس پاکی). نمی دانم چقدر در مورد این بیماری اطلاع دارید. استرس بی دلیل ، افکار مزاحم گاهی شدید ، در برخی مواقع ترس از آسیب رساندن به خود یا دیگری (البته فقط ترس) و...

از دید روان پزشک ها که احتمالا شما قبولشان ندارید این یک بیماری مزمن است که احتمال زیاد تا آخر عمر با من است و در شرایط استرس زا عود می کند. علاج آنرا هم در دارو می دانند. که بنده ۴ سال خوردم و بهبودی نسبی پیدا کردم (اگرچه آسیب های جسمی هم بهم زد) ولی الان ۱.۵ سال است دارو نمی خورم (اگرچه ممکن است باز به دارو نیاز پیدا کنم!)

از طرفی بنده نیاز شدید به ازدواج دارم. شرایط اجتماعی و مالی هم اجازه ازدواج نمیدهد. تنها مشکل من این است که در مورد این بیماری چه باید بگویم؟ فقط کافی است خانواده های مذهبی (که من تنها حاضر به ازدواج با آن ها هستم) بفهمند من روزی داروی روانپزشکی می خوردم ، یا هم اکنون نسبت به استرس حساس هستم. محال است به من دختر بدهند. چون این را نشانه ی بی ایمانی من می دانند! اگر هم چیزی نگویم اخلاقا کتمان کاری است. اگرچه از لحاظ شرعی عقد صحیح است. هر مشاوره اعم از مذهبی یا روانشناس یک راه به من پیشنهاد داده. به نظر شما چه کنم خدا از من راضی است؟

سلام خداوند بر شما

قبل از پرداختن به سوال شما نیاز است که یک مقدمه ی بی ربط خدمتان تقدیم کنم. توصیه می کنم این مقدمه ی بی ربط را با کمی حوصله و دقت مطالعه بفرمایید:



مقدمه ی بی ربط:

برای درمان استرس اگر نگاهی به دستورات روان شناسان مدرن روز بیاندازید ستونی از دستورات و فرمول ها را برای شما ردیف می کنند و نظیر چنین حرف هایی را برای شما تکرار می کنند و می گویند:

اول از همه بدانید که شما تنها نیستید این روزها اضطراب و استرس همه گیر شده است. همه درگیر این مشکل هستند باید راهی برای کاهش آن پیدا کرد. به طور منظم ورزش کنید. مواد غذایی متنوعی در برنامه ی غذایی تان بگنجانید. مصرف دخانیات و کافئین زیاد را کاهش دهید.

به اندازه ی کافی بخوابید. روی تنفستان تمرکز کنید. به آرامی و از شکم نفس عمیق بکشید. زمانی که اضطراب تمام وجودتان را می گیرد دست های تان را خیلی محکم مشت و سپس رها کنید.

به خاطرات خوبتان فکر کنید و سعی کنید ترس را با غرق شدن در خاطرات خوب از خود دور کنید.

اگر دچار دلشوره و اضطراب هستید ، چای بابونه به همراه مقدار کمی سنبل الطیب می تواند باعث آرام شدن شما شود. برخی از مواد تشکیل دهنده بابونه دقیقاً همان کاری را با مغز می کنند که داروهای آرام بخش همچون والیوم انجام می دهند.

حداقل یک بار در روز، پنج یا ده دقیقه آرام بنشینید و کاری انجام ندهید. یکی از راههای درمان استرس خندیدن است، همیشه موضوعی برای خنده در دست داشته باشید.

هنگامی که با یک کار دلهره آور مواجه می شوید، به موسیقی گوش فرا دهید این کار به کاهش استرس شما کمک می کند. به شخص یا چیزی که عمیقاً مورد علاقه تان است (در هر مکان) از ۵ ثانیه تا ۵ دقیقه فکر کنید. این کار میتواند استرس شما را کم کند.

یکی دیگر از راه هایی که میتواند استرس شما را کم کند قدم زدن است. برای پنج دقیقه، تنفس خود را آهسته تر کنید و در حدود ۶ بار در دقیقه نفس بکشید.

برخی از مواقع مردم در نتیجه گرسنگی مضطرب و عصبی می شوند. بنابراین، هنگامی که دچار اضطراب شدید یعنی قند خون شما کاهش پیدا کرده است و بهترین کار خوردن یک میان وعده سبک همچون گردو یا یک تکه شکلات تلخ به همراه یک لیون آب یا چای گرم است.



درست قبل از ترک تختخواب و بلافاصله بعد از اینکه زنگ ساعت در صبح به صدا درآمد، ۵ دقیقه برای آرام کردن بدنتان وقت صرف کنید. محیط فیزیکی خود را تنظیم کنید: نور، رنگ و سر و صدا عناصری هستند که بر حواس ما اثر گذاشته و می‌توانند فشار آفرین بوده، یا برعکس کاهنده‌ی استرس باشند.

خودتان را تشویق کنید: خیلی وقتها آدم‌ها تحت فشار قرار می‌گیرند چون خودشان را سرزنش می‌کنند، حتی زمانی که مقصر نیستند. در چنین مواردی بزرگترین خطای فرد خودگویی‌های منفی است، چون استرس آفرین است.

افراد موفق را انتخاب کنید: روابط بین فردی محتاج سرمایه‌گذاری عاطفی فراوانی است. افراد منفی‌باف، انتقادگر، یا منزوی، بر استرس وارده بر افراد دیگر می‌افزایند و بر عکس افراد خوش‌بین که خودباوری بالاتری دارند، استرس زیادی در اطرافیان خود وارد نمی‌آورند.

رسم و قاعده‌ای برای خود مقرر کنید: افراد پر مشغله استرس زیادی را تحمل می‌کنند چون سیستم، الگو یا قاعده‌ی خاصی را برای زندگی روزمره خود تعیین نمی‌کنند در حالی که داشتن رسوم یا عادت‌های خاص هم صرفه‌جویی در وقت است (چون لازم نیست هر روز برای زندگی برنامه‌ریزی نمود) هم در شرایط افزایش استرس به فرد کمک می‌کند، چرا که فرد احساس می‌کند علیرغم استرس فراوان یا پیش‌بینی ناپذیر، چیزی وجود دارد که در زندگی ثابت است.

به زندگی معنوی خود غنا ببخشید: داشتن یک اعتقاد مذهبی، افق دید ما را وسیع می‌کند، به ما سعه‌ی صدر می‌دهد و در شرایط استرس‌های عمیق بسیار کمک کننده است.

دفتر یادداشت روزانه داشته باشید: اینکه فردی همه روزه احساس‌های ناخوشایند خود را در یک دفتر روزانه یادداشت نماید (مخصوصاً کسانی که به سختی می‌توانند درباره مشکلاتشان صحبت کنند، یا گوش شنونده‌ای در اختیار ندارند)، به فرد کمک می‌کند تا هنجارهای منفی‌اش را بیرون ریخته یا به عبارتی از خود دور سازد.

درمان استرس در ۶ ثانیه: هنگامی که دچار استرس می‌شوید بکوشید عضلات صورت خود را شل کنید و هیچ حالتی به آن ندهید. لبخند بزنید و مجسم کنید که این لبخند در تمام صورت حتی در چشم شما پخش شده و همه صورت شما در حال خندیدن است.



اگر دچار دلشوره و اضطراب هستید، دمنوش بابونه می تواند باعث آرام شدن شما بشود.

گفته می شود راهب های بودایی ژاپنی می توانند برای ساعت ها بسیار ریلکس و آرام مراقبه کنند. یکی از دلایل آرامش آن ها اسیدآمینه موجود در چای سبز آن ها به نام ال- تیانین است.

برخی از گیاه های دارویی باعث آرامش بدون خواب آلودگی می شوند (همچون ال- تیانین) و برخی دیگر خاصیت آرام بخش و مسکن دارند. سنبل الطیب (والرین) در دسته دوم جای می گیرد. این گیاه باعث خواب راحت به خصوص برای آن دسته از افرادی می شود که دچار کم خوابی و بی خوابی هستند.

بادرنجبویه نیز در کاهش استرس و داشتن خواب راحت موثر است. افرادی که حدود ۶۰۰ میلی گرم از این گیاه را روزانه مصرف می کنند، آرام تر از افرادی هستند که قرص های آرام بخش مصرف می کنند.

ورزش برای ذهن و جسم بسیار مفید است. با انجام تمرینات ورزشی می توانید اضطراب خود را در لحظه از بین ببرید. اگر بر اساس یک برنامه مشخص و منظم ورزش کنید، اعتماد به نفستان افزایش می یابد و احساس سلامت بیشتری می کنید. از جمله دلایل اضطراب، بیماری و چاقی است که در اثر ورزش کردن هر دو آن ها از بین می روند.

۲۱ دقیقه: این زمان نشان می دهد چقدر ورزش کمک می کند تا اضطراب خود را کاهش دهید. هنگامی که واقعا مضطرب هستید روی تردمیل بدوید تا پس از ورزش آرامش خود را به دست بیاورید. بهتر است روزانه ۲۰ تا ۳۰ دقیقه ورزش هایی انجام دهید که تپش قلب شما را افزایش می دهند - همچون تردمیل، دویدن، بالا رفتن از پله ها یا اگر اهل ورزش نیستید حداقل روزانه مسافتی را با سرعت بالا پیاده روی کنید.

برای هوشیاری کامل هنگام تنفس، از خود سوال های ساده ای بپرسید. در یک جای آرام بنشینید، چشمان خود را ببندید و به نحوه تنفس خود و دم و بازدم هایتان توجه کنید. همزمان از خود سوال های ساده ای بپرسید و روی تنفس خود تمرکز کنید. مثلا، دمای هوایی که وارد بینی شما می شوند چند است؟ وقتی نفستان خارج می شود چه تغییری در بدن شما ایجاد می کند؟ وقتی هوا وارد ریه های شما می شود چه حسی دارد؟

ویژگی مست کننده (نه همچون مشروبات الکلی) اسطوقدوس از نظر روانی باعث آرامش می شود.



نفس خود را بگیرید و رها کنید. البته لازم نیست این کار را تا حدی که کبود شوید ادامه دهید. فقط کافیست همچون تمرینات یوگا با تنفس های عمیق روح خود را آرام کنید.

برخی از مواقع مردم در نتیجه گرسنگی مضطرب و عصبی می شوند. بنابراین، هنگامی که دچار اضطراب شدید یعنی قند خون شما کاهش پیدا کرده است و بهترین کار خوردن یک میان وعده سبک همچون گردو یا یک تکه شکلات تلخ به همراه یک لیون آب یا چای گرم است.

رژیم غذایی مناسب در طولانی مدت موجب کاهش استرس می شود.

به خودتان جایزه بدهید: جایزه و تشکر در قبال انجام کاری، یک بخش حیاتی مدیریت استرس است.

از اینکه به خودتان گرسنگی بدهید دست بردارید. بیشتر افرادی که دچار تشویش و استرس فراوان هستند، صبحانه نمی خورند. توصیه ما این است که حتما چیزی همچون تخم مرغ که سرشار از پروتئین و کولین است، میل کنند. کمبود کولین باعث افزایش اضطراب بیهوده در انسان می شود.

شما می دانید که روغن ماهی برای قلب مفید است و از افسردگی نیز جلوگیری می کند. امگا ۳ موجب کاهش اضطراب نیز می شود.

به جای این افکار منفی و بیهوده، نفس عمیق بکشید، پیاده روی کنید و روی مسایل واقعی تمرکز کنید.

هرچقدر هم احساس اضطراب داشته باشید، پس از استراحت در سونای خشک یا بخار، احساس آرامش خواهید داشت. با گرم کردن بدن خود، گرفتگی عضلات و استرس خود را کاهش می دهید.

ژاپنی ها به حمام جنگل، «شیرین-یوکو» می گویند. حمام جنگل در واقع راه رفتن در میان درختان است. محققان ژاپنی واکنش های بدن افرادی که به مدت ۲۰ دقیقه در میان جنگل و بوی خوب چوب و چمن و صدای جریان آب، پیاده روی کرده بودند را مورد بررسی قرار دادند. مشخص شد این افراد استرس کمتری دارند و آرام تر هستند.

مراقبه ذهنی در اصل برای بودایی ها است اما در عصر حاضر از آن به عنوان درمانی برای تشویش و اضطراب نیز استفاده می کنند. تمرینات ذهنی برای آگاهی بیشتر به افراد کمک می کند تا واقعیت جاری را به جای ترس و واهمه های خود از آینده ببینند. برای این منظور می توانید ابتدا از تمرکز روی زمان حال با هشیاری کامل و بدون هیچ قضاوتی آغاز کنید.



گل ساعتی نوعی مسکن به شمار می رود و دولت آلمان آن را به عنوان درمانی برای بی خوابی های عصبی تایید کرده است. یافته های علمی ثابت کرده اند این گیاه نشانه های اضطراب را کاهش می دهد و خاصیتی همچون داروهای آرامش بخش دارد. این گیاه را بیشتر برای درمان بی خوابی تجویز می کنند.

همیشه به این دلیل که اضطراب های خود را می شناسید و از تغییرات بدن خود آگاه هستید، به خود اعتماد به نفس بدهید. این مساله واقعا برای برطرف کردن اضطراب الزامی است. قدم بعدی داشتن مکالمه مثبت با خود، تغییر درک و فهم یا استفاده از روش های آرامش بخش است.

غرض از این مقدمه ی طولانی:

من تمام این لیست بلند و طولانی را با مراجعه به حدود ده سایت روان شناسی و با یک جست و جوی ساده در وب به دست آوردم و به عمد برای شما لیست کردم تا متوجه شوید خواندن خود این دستورها چقدر اضطراب آور و دلهره زا است.

وقتی این دستورات روان شناسان مدرن را مرور می کردم برای اکثر آن ها در ذهنم قرینه و نظیری در دستورات اسلامی پیدا کردم اما مشکل شما با لیست کردن دستورات اسلام در این باب حل نمی شود. این دستورات پراکنده که گاهی ژاپنی و گاهی آلمانی و گاهی یونانی بودند نظم درستی ندارند و هر کدام از این روش ها از یک سبک زندگی خاص تبعیت می کنند.

به سوی راه حل اسلام

زمانی که خانه ی پیامبر اعظم و دیگر اولیای دین از زینت های دنیا و وسایل پر زرق و برق تمدن دیروز و لوازم تکنولوژیک امروز خالی بود و زمانی که پیامبر اعظم به دخترش برای جهیزیه ای که اکثر لوازمش اشیاء خاکی و گلی بود تبریک گفت و زمانی که امیرالمومنین علی بن ابیطالب حاکم کشور بزرگ اسلامی برای سیر کردن شکمش نان جوی خشک می خورد ، هیچ کس فکر نمی کرد که این سبک زندگی ساده و خاص روزی آرزوی انسان های مدرنی باشد که برای فرار از استرس زندگی غربی به زندگی ساده ی پیامبران رو می آورند.

روزی که اسلام زینت کردن مساجد با طلا و نقره را حرام دانست و از به کار بردن موسیقی ناقوس در معابد و مساجد مسلمانان دوری کرد هنوز هیچ کس نمی دانست که موسیقی کاری جز بر هم زدن آرامش بشر نخواهد داشت.



زمانی که در سحرگاهان ، مردم یا همسران رسول اکرم ایشان را بعد از برخاستن از خواب ، ابتدا در حال گفتن ذکر خداوند و سپس در حال سجده (آن هم در همان بستر ساده و بی آرایش) می دیدند ، هیچ گاه فکر نمی کردند که رسول اکرم در حال آموزش یک سبک زندگی بی بدیل برای آرامش و سکونت دل در حریم امن الاهی است.

از دستورهای غلط روان شناسی امروز مثل ترویج و توصیه به موسیقی برای درمان استرس و نگرانی که بگذریم ، بسیاری از نسخه های آن ها بدون ذکر نام و نشان ، دقیقا نسخه ی بزرگان و اولیای دین است که به عمد بدون نام خدا و دین به خرد توده های مردم داده می شود تا آن ها باور نکنند که دین در این مقوله ها حرفی برای گفتن دارد و مردم می توانند پیامبر اعظم و جانشینان کریمش را الگوی زندگی آرام و بدون اضطراب و استرس قرار بدهند.

چرا هیچ کدام از این سایت های روان شناسی به تاثیر نماز صبح و وضوی شاداب کننده ی صبحگاهی اش برای شروع یک روز آرام و خدایی اشاره نمی کنند؟ چرا هیچ روان شناسی تاثیر نماز ظهر و عصر در میانه ی روز و دست کشیدن از کار بعد از چند ساعت کار مداوم را بررسی نمی کند؟ چرا تاثیر نماز مغرب و نماز خفتن (عشاء) را قبل از استراحت شبانه در کسب آرامش در نظر نمی گیرند؟ چرا راه کسب آرامش روحی روزه داران را ، در پی چند ساعت گرسنگی و تشنگی ، تبدیل به نسخه نمی کنند؟ چرا رفتن به مجلس روضه ی سیدالشهدا و گریه بر مصائب آن حضرت را مایه آرامش افراد نمی دانند؟ کسی که هر روز برای سیدالشهدا گریه کرده باشد هیچ استرس و اضطرابی او را به ترس و دهشت نمی اندازد. سیدالشهدا روح انسان را بزرگ و افق نگاه عاشقانش را بلند می کند.

چرا در تمام نسخه های روان شناسان غربی نامی از خدا نیست و اگر از خدا و معنویت حرفی بزنند این کلامشان مانند تافته ای جدا بافته به مابقی کلامشان هیچ ربطی ندارد ؟ و چرا و چگونه می خواهند انسان را بدون یاد معاد ، آخرت و بهشت آرام کنند؟ آیا انسان بدون یاد خدا آرامش پیدا می کند؟ چرا نسخه ی روان شناس منکر خدا و اسلام ، با نسخه ی روان شناس علاقه مند به خدا و مومن به اسلام تفاوت چندانی نمی کند؟ درمان استرس و اضطراب که از سنخ ریاضیات و شیمی و فیزیک نیست تا بگویید حاصل ضرب و تقسیم اعداد ، ربطی به مومن و کافر بودن ریاضیدان و دانشمند آن علوم ندارد. بالاخره ما کی وکجا می خواهیم به این دانش های جدای از خدا و قیامت شک بکنیم؟

انسان به دنبال امنیت عاطفی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است و این امنیت و آرامش را با هیچ چیزی جز خدا و دستورات او و سبک زندگی مورد نظر او به دست نمی آورد.



اما جواب خلاصه و ان شالله مفید برای سوال برادر عزیزم اینک:

همه باید ازدواج بکنند و این دستور اسلام هیچ استثنایی ندارد. هیچ مرد و زن مسلمانی نباید خود را از این سلوک دینی و اخلاقی و عرفانی بی نیاز بداند. اگر کسی لایق تر از من و شما در ترک ازدواج و رهبانیت بود آن فرد کسی جز علی یا فاطمه (که سلام خداوند بر آن ها) نبود.

صداقت را راه نجات خودتان بدانید و مخفی کاری نکنید. **اگر می خواهید به آرامش کامل برسید** اسلام و دستوراتش را در اعتقاد و عمل سر لوحه ی زندگی تان قرار بدهید. درست است که شما در مراجعه کردن به روان شناسان غربی و استفاده از داروهای آنان اشتباه کرده اید اما این دلیل بر بی ایمانی شما نیست. بی ایمان کسی است که دستورات خداوند را به عمد ترک می کند و واجباتش را اتیان نمی کند.

ازدواج با یک دختر مومن طبق وعده ی خداوند شما را به یک سکونت و آرامش مطلوب می رساند. اما بدانید که ازدواج راه رسیدن به همه ی این آرامش نیست. ازدواج فقط قطعه ای از این پازل کامل و دیدنی است که باید در کنار نماز و روزه و حجاب و امر به معروف و جهاد و دیگر عبادات دیده شود. از امروز تمام تلاشتان را بکنید که این تصویر زیبا را به صورت تمام عیار به نمایش بگذارید و به جهان آفرینش آن گونه بنگرید که خداوند آن را آفریده و می نگرد. **از هر عاملی که دل شما را از خدا دور می کند و باعث غفلت شما می شود دوری کنید** و به معنای واقعی و صحیح کلمه زاهد باشید. زاهد کسی است که به آنچه به او از نعمات دنیا می دهند فرحناک نمی شود و اگر نعمتی از او زایل گردد سگته نمی کند.

از امروز بنده ی خوب خدا باشید. کسی که اعمال و رفتارش مطابق دستورات خداوند و نگاهش به آفرینش ، مطابق هستی شناسی الهی باشد ، حتی از تکه تکه شدن سیدالشهدا در گودال قتلگاه دچار اضطراب و نگرانی نمی شود. مومن چنان آرام است که هیچ حادثه ای باعث تکان خوردن آب در دل او نمی شود و هر چه ایمان بالاتر ، آرامش بیشتر.

قرآن به مومنان در کنار توحید در ذات و صفات و افعال ، **توحید در محبت و توحید در ترس** را نیز آموزش داده است. انسان تا فقط از خدا نترسد نمی تواند دلهره های عالم ماده را از دلش بیرون بریزد.

ایای فارهبون یعنی ترس فقط باید از خدا باشد نه اینکه از خدا فقط باید ترسید. از جمله و ایای فارهبون استفاده می شود که **انسان در ترس نیز باید موحد باشد** چرا که کلمه ایای در ابتدای آیه مانند آیه ایاک نعبد افاده حصر می کند.



در جای دیگر قرآن می فرماید: لاتخشوهم فاشخونی یعنی از آن ها نترسید بلکه از من ترس داشته باشید. کسی که گناه را ترک کند و فرامین الهی را به جا آورد و در قلعه توحید وارد می شود دیگر دلیلی برای ترس از خدا ندارد و ادامه ی راه را با محبت موحدانه ی او طی می کند. قدم اول این است که گناهان را هر چه هست ترک بکنیم تا بتوانیم در حریم امن خداوند و محبت او باشیم. کسی که از خدا ترس داشته باشد دلش برای اتفاقات دنیایی و کمبودهایی که ممکن است هر لحظه به او برسد نمی لرزد. ترس از مرگ ، ترس از دست دادن امکانات و نعمات و اطرافیان ، ترس نرسیدن به خوشی و لذات مادی همه و همه در پرتو ترس از خدا رنگ می بازند چون تنها خداست که نعمت می دهد و بلاها را باز می دارد و راه رسیدن به ترس از خدا تنها و تنها ترک گناه است.

این سبک زندگی مومنانه را تمرین کنید تا بفهمید و درک کنید این آرامش طنطنانی فقط برای بهشت نیست. اگر روحتان بهشتی باشد روی زمین نیز بهشتی و آرام زندگی خواهید کرد.

□ جوشکاری (۱۵۶)

وسواس در انتخاب همسر

سوال :

سلام و عرض ادب.

من یه دخترم که با ۲۷ سال سن، تا حالا موقعیت ازدواج نداشتم با اینکه تنها معیار من ایمان طرف مقابله ولی تا حالا کسی نبوده که این تنها معیار بنده رو داشته باشه. بگذریم. حتما من یکی باید از این طریق امتحان بشم (پناه بر خدا از شر شیطان و وسواس خناس در این امتحان بزرگ). من ۲ تا سوال دارم.

اول اینکه چرا خدا میگه ما همه رو زوج آفریدیم و در کنار همدیگر به آرامش می رسید! خب داریم می بینیم اطرافمون که خیلی از افراد مجردن و در سنین بالا. کاری به دیگران ندارم حداقل در مورد خودم یکی مطمئنم که تا حالا کسی رو خدا با این ویژگی برای بنده نفرستاده که بخوام عذاب وجدان بگیرم که چرا الکی (به خاطر قیافه، موقعیت شغلی، خانوادگی- فرهنگی یا هر چیز کوچیک و مسخره دیگه ای) ردش کردم. راستش من آدمی هستم که معیارم ایمانه که اونم در شرایط امروزی و آخرالزمانی امروز فقط در قبول ولایت فقیه و پیرو خط امام بودن (در صحنه عمل نه به زبان) میدونم که نمی تونم ازش کوتاه بیام. پس سرنوشت این افراد با حرفی که خدا خودش گفته در تناقضه؟! (بنده از صمیم قلب و یقین کامل ایمان دارم که در زندگی همه چیز به دست خداست به خصوص ازدواج).



بعد از اون طرف میگه اونا که نمیتونن ازدواج کنن عفت پیشه کنن. خوب این نمی تونن رو هم خود خدا ایجاد کرده. پس چرا اینطوری میگه؟! چه بسا خیلی از مشاورها و حتی مذهبیاشم همینو میگن.

بخدا اگه اینقدر این حرفها از این زاویه گفته نشن آدم اینقدر نگران ازدواج نکردنش نمیشه میگه خب امتحان الهیه و صبر میکنه. بعضی اوقات اینقدر این حرفهارو آدمای مذهبی میزنن که آدم فکر میکنه واقعا بدبخته و از زندگی هیچی ندارم که ازدواج نکردم ولی همین آدمای اطراف نمیگن شاید این امتحان طرفه. دوم اینکه چرا وقتی میخوان وظایف منتظران رو بیان کنن همیشه وظیفه زن آخرالزمانی رو در تربیت بچه و شوهر داری میدونن؟ بله منم میدونم که جهاد زن خوب شوهرداری یعنی حتی مادر خوب بودن نه بلکه زن خوب برای شوهر بودنه که برای زن جهاد حساب میشه. حالا تو اخرالزمان بنده و امثال من که ان شالله وجود نداشته باشن کارشون سختتر میشه چون حتی این حرفام به درد ما نمیخوره (حرفی که طلاب و این عالمان دین از منتظر زن و تکالیف اون میگن) و خودمون باید بشینیم فکر کنیم مطالعه کنیم حلاجی کنیم که بفهمیم دختر خانمی در اخرالزمان چطوری میتونه یه منتظر واقعی باشه؟ حالا اینو بزارید کنار این مطالب که با ازدواج نصف دین کامل میشه و ثواب دو رکعت نماز متاهل چقدره و غیره، کلا این روایات و امتحان الهی و تکالیف زن بودن در آخرالزمان (البته از نوع مجرد) آدم رو سرگردون میکنه.

انصافا ازدواج دخترا راحت نیست. چون باید اول انتخاب بشن نه اینکه انتخاب کنن ولی دست پسر تو این قضیه بازه و راحت میتونن برن سراغ دختری که با شرایط اونا کنار بیاد. حداقل اینه که یه پسر مذهبی تا هر وقت که شده ازدواج میکنه ولی یه دختر نه و باید بشینه و خودش مطالعه کنه که وظیفه اخرالزمانیش چیه وقتی خیلی از علمای ما تکلیف زن منتظر رو فقط زن متاهل می بینن و فکر نمکینن که دختری مجرد مذهبی هم داریم که والله به دنبال تکالیف اخرالزمانیشان هستند و اگر دچار خطایی بشن و یا دیر به آنچه که باید میرسن در این خطا و دیررسیدن خیلی از طلاب و علمای ما هم سهیمند!!! ممنون میشم جواب سوال منو بدین. لطفا در وبلاگ قرار دهید تا جواب جنابعالی را مطالعه نمایم.

سلام خداوند بر شما

اینکه خداوند موجودات زنده را زوج آفریده به این معنا نیست که حتما همه ی انسان ها همسری اختیار خواهند کرد و فرزنددار خواهند بود. **خداوند موجودات زنده را جفت آفریده یعنی** برای تکثیر و توالد نیاز به جنس مخالف دارند و از کنار هم قرار گرفتن نر و ماده فرزند متولد می شود.



خداوند توالد و تناكح همه موجودات را بر اساس آموزشی خدادادی و غریزی بین مخلوقات خویش برقرار نموده و آن‌ها به صورت خیلی عادی با هم در می‌آمیزند و بچه دار می‌شوند. اما بر خلاف همه‌ی موجودات زنده‌ی دیگر این انسان است که زندگی‌اش بر اساس یک قانون جامع‌الاهی و یک زندگی اجتماعی هدفمند قلم‌خورده تا نزاع‌ها و اختلافاتشان در مسیر صحیحی حل و فصل شود.

خداوند انسان را نیز مانند همه‌ی موجودات عالم جفت‌آفریده و برای آمیزش آن‌ها و توالدشان قوانین حکیمانه و زیبایی وضع کرده است. تفاوت انسان با دیگر موجودات و مخلوقات خداوند این است که **حرام و حلال در زندگی انسان حکمفرماست** و انسان بر خلاف دیگر موجودات زنده موجودی عاقل و قانون‌مند و تکامل‌پذیر است. ازدواج دو گربه در گوشه خیابان نیازی به عقد نکاح و اجرای مراسم عقد و نکاح شرعی ندارد چون حیوانات مانند ما انسان‌ها مکلف نبوده یا اگر مکلف هستند ما از شرعیات آنان باخبر نیستیم.

این انسان است که باید قانون خدا را بداند و رعایت کند و حیات اخروی و سعادت خود را طبق این تعالیم نجات بخش تنظیم نماید. این که خداوند انسان‌ها را جفت‌آفریده است یعنی ای انسان من تو را جفت‌آفریدم پس تو خالقی حکیم داری و بدون حساب و گزاف‌آفریده نشده‌ای پس برای رسیدن به هدف نهایی‌ات و حفظ طهارت و پاکی و عقلانیت باید قانون مرا که طبق سرشت آسمانی زمینی تو نوشته شده است متابعت نمایی. من راه را برای پیمودن تو آفریده و وضع و جعل کردم. اگر تو راه مرا تبعیت کنی آرامش دنیا و سعادت آخرت برای تو خواهد بود. اما اگر راه مرا تبعیت نکنی سختی‌های عالم ماده و عذاب عالم آخرت نصیب تو خواهد شد.

بسیاری از انسان‌ها به تبع فرهنگ غالب مغرب زمین، زندگی به روش گربه‌سانان را بر زندگی قانون‌مند ترجیح داده‌اند و **هرج و مرج جنسی** را در پیش گرفته‌اند و سعی در تبلیغ این روش در میان دیگر ملل دارند. در حالی که طبق دستور خداوند مومنان باید خانواده را طبق قانونی آسمانی و محکم بنا نهند و از هرج و مرج جنسی دور باشند. خداوند راه و چاه سعادت را برای بشر بیان کرد و از این به بعد این مومنان هستند که باید تاهل را بر مجرد و نظم را بر هرج و مرج و قانون را بر فساد ترجیح دهند. این که مومنان دست روی دست بگذارند و از خداوند بخواهند که تا برایشان گندم آرد شده از زمین برویاند نوعی تنبلی و کج‌فهمی در معارف‌الاهی است. خداوند انسان را مرد و زن آفرید تا در کنار هم آرامش یابند اما تا وصلتی بین این مردان و آن زنان صورت‌نپذیرد امر خداوند اجرا نشده است. درست است که حیای زن او را از پیش قدم شدن و اقدام مستقیم در ازدواج باز می‌دارد اما در مجموع، نشستن و دست روی دست گذاشتن و حواله دادن همه‌ی امور به خداوند کاری غلط و به دور از حکمت است.



در بیانی دیگر می توان گفت تکوینیات و امور عینی و خارجی عالم ، به دست خالق و جاعل عوالم هستی است و این امور به مخلوقات واگذار نشده است. اما تشریعیات و دستورها و حلال و حرام ها از سمت خالق و جاعل هستی اعتبار شده و در این بخش این انسان ها هستند که با اراده خودشان باید تصمیم گیری کنند و کار در این امور به دست خود انسان هاست. مرد و زنی که به گناه با هم جمع می شوند نمی توانند گناه خود را به پای خالق هستی بنویسند و شمری که سر مقدس سیدالشهدا را جدا میکند نمی تواند عمل خبیث خود را مستقیما به خداوند نسبت داده و خود را از کرده اش بری کرده و خودش را در کرده اش مجبور شمرد.

ازدواج مثل همه ی دستورات شرعی خداوند باید توسط همه ی مکلفین اجرا و عمل شود و مرد و زن در این خطاب برابر هستند. **انتخاب شونددگی بانوان** آنان را از وظیفه ی خطیرشان در عمل به این امر الاهی باز نمی دارد. باور کنید اکثر مردان مجرد مومن در حسرت یافتن همسر مومنی چون خودشان سرگردان اند و آسان سازی شروط ازدواج و فرستادن واسطه های عاقل از طرف بانوان به سوی مردان مومنی که در جست و جوی همسری مومن هستند می تواند این سنت حسنه را به نحو خوبی اجرا کند.

از نظر بنده هیچ ایرادی ندارد که یک دختر مومن و منتظر واقعی با رعایت کامل حیای دینی و مذهبی ، یک ریش سفید و بزرگ تر و واسطه ی عاقلی در فامیل را از حال و روز خودش با خبر کند و از او برای فرستادن خواستگار و ازدواجش کمک بخواهد. تلاش برای ازدواج در میان دختران جوان همیشه همراه با ارتکاب حرام و به وسیله ی آرایش و جلوه گری نیست. ائمه ی جماعات و بزرگ ترهای فامیل و ریش سفیدان عاقل همیشه می توانند بهترین واسطه در امور خیر خصوصا ازدواج جوانان باشند.

حال اگر به هر دلیل ازدواج برای دختر مومنی میسر نشد و این بانوی مومنه از طرف مومنی خواستگاری نشد ، **وظایف عمومی مومنان در آخرالزمان** از عهده ی ایشان کنار نرفته و تمام دستورات عمومی شامل حال او خواهد بود. حسن تبعل و شوهر داری از آن جهت وظیفه زنان دانسته شده است که زوجه هستند اما از آن جهت که یک مومن آخرالزمانی هستند صرف نظر از جنسیتشان تمام وظایف محوله برای منتظران را مکلف خواهند بود.

اگر در کتب مهدویت و نظایر آن نقش شوهرداری و تربیت فرزند را برای بانوان برجسته می کنند به این دلیل است که برای یک زن جوان هیچ وظیفه ای مثل شوهر داری یا تربیت فرزندان صالح دارای اولویت نیست. در مقام مرتب کردن وظایف منتظران ظهور ، نویسندگان مسلما اولویت اول را مورد تاکید بیشتری قرار می دهند تا مبادا کار بیرون از منزل یا تحصیلات عالیه یا کسب درآمد و دیگر اشتغالات ، زنان را از وظایف اصلی شان باز دارد.



اما در صورت مهیا و فراهم نشدن مقدمات یک ازدواج خوب برای یک دختر مومن، مسلماً تکلیف اول که یک تکلیف خصوصی و با در نظر گرفتن نسبت زوجیت یا مادرشدن بود به صورت طبیعی از آن بانو ساقط شده ولی دیگر تکالیف منتظران ظهور که همانا تکالیف عمومی منتظران امام عصر است به قوت خودشان باقی خواهند ماند.

نکته آخر اینکه نباید در معنی کردن ایمان و پیدا کردن همسر مومن و سواس به خرج داد و به گونه ای سخت گیر شد که احدی از مردان روی زمین را هم رتبه و هم شان و کفو خود ندانست. بارها تذکر داده ایم که **مساله ولایت فقیه** به علت پیچیده بودن آن و مقدمات فراوانش نظیر پذیرش ولایت الله اولاً و سپس ولایت رسول الله ثانیاً و در آخر ولایت ائمه معصومین ثالثاً، که از سخت ترین مسائل و مباحث تفسیری و کلامی می باشد از طرف بسیاری از مردم به صورت صحیحش تصور نشده است. در مرحله ی آخر نیز هستند کسانی که اصل ولایت فقیه را پذیرفته اند ولی چه بسا در بحث مصداق خارجی دچار شبهات متعددی شده اند و در نهایت درک خوب و مطلوبی از این عنایت و لطف خداوندی به شیعیان در دوران غیبت ندارند.

من با شما در **حقانیت نظریه ولایت فقیه** و لزوم تبعیت بی چون و چرا از مصداق بحق مورد تایید مجلس محترم خبرگان در هر دوره و هر زمان، هم رای و هم نظر هستم اما نمی پذیرم و لازم نمی دانم که لزوماً همسر هم باید مثل من در تمامی مسائل کلامی و این مساله ی خاص کلامی به این حد و اندازه از تحقیق رسیده باشد که بتواند معتقد به ولایت مطلقه فقیه باشد. قبل از مرحله ی پژوهش و تحقیق در یک مساله اعتقادی، قبول داشتن و قبول نداشتن مساله ای، صرفاً یک تقلید عوامانه است و باد هواست. عوام اینگونه اند؛ امروز با دیدن عکس کسی که دوستش دارند اشک میریزند و فردا با شنیدن یک شبهه شیطانی از رادیوهای بیگانه یا ماهواره ها، به همان فرد ناسزا گویی می کنند.

من برای زندگی زناشویی ام و تربیت فرزندانم نیازمند همسر هستم و هر زن مومنه و شیعه ای می تواند این نقش را ایفا کند. به همان ادله و براهینی که مدرک تحصیلی و قد و اندازه و سطح برخورداری از مواهب اقتصادی، ملاک انتخاب همسر نبود و نیست، **شناخت دقیق و عالمانه از نظریه ولایت فقیه** نیز در انتخاب همسر لازم و ضروری نیست.

ما در آخرالزمان هستیم و در آخرالزمان یافتن همسر و همراهی فقط با نمره ی قبولی، بسیار سخت و دشوار است تا چه رسد به نمره های عالی. نکته ای که نمی توان از آن صرف نظر کرد این است که باید حساب کسی که درک صحیح و واضحی از وساله ولایت فقیه ندارد را با کسی که دانسته یا ندانسته زبان به شماتت و تهمت و ناسزا و فحش می گشاید جدا کرد.



کسی که اهل سکوت است و درباره ی مساله ای که در آن دانایی ندارد عنان دهان خود را در اختیار می گیرد قطعا به نجات نزدیک تر است تا کسی که با ندانسته ی خود ستیز می کند و با بی ادبی با کسی یا چیزی میجنگد که آن را خوب نشناخته است.

انتخاب با شماست از ما و بر ما گفتن بود...

جوشکاری (۱۵۷)

هنر استفاده از واسطه های عاقل

سوال :

سلام.

درخواست معرفی شدن به واسطه های عاقل و متدین برای ازدواج مگه بردن حاجت به غیر خدا نیست؟
این توی سیره ائمه خیلی مورد توجهه که حاجت به خلق نبریم.

سلام خداوند بر شما

سوال کوتاه شما جوابی باریک تر از مو دارد. مرز توحید و شرک مرزی بسیار باریک و دقیق است. خواهش می کنم حالا که چنین سوال دقیقی پرسیدید تحمل شنیدن جواب آن را نیز داشته باشید. از خداوند واحد احد ، کمک می خواهم تا بتوانم این بحث باریک تر از مو را با کلماتی آسان و روان خدمتتان عرضه کنم.

انسان زمانی که گرسنه می شود نان می خورد و زمانی که تشنه می گردد آب را سر می کشد. در ادبیات عمومی بشر همه آب را علت رفع تشنگی معرفی می کنند و غذا را علت رفع گرسنگی. چون خوردن آب با رفع تشنگی حیوانات هم زمان می شود ، انسان ها در ذهنشان توانسته اند یک رابطه ی مستقیم بین خوردن آب و رفع شدن حالت تشنگی برقرار کنند و در نتیجه آب را عاملی برای رفع این مشکلشان بدانند.

حال سوالمان را به آب منتقل می کنیم. آیا آب در این اثرش و تاثیرگذاری اش مستقل است یا اینکه خودش نیز محتاج علت هستی بخشی است که آثار آب همه از آن علت حقیقی است و خود آب مانند انسان تشنه موجود فقیری است که نیازمند عطا است؟



انسان نیازش را به خوردن آب یافت و برای رفع این نیاز آب نوشید. پس انسان موجودی نیازمند است و حقیقتی بی نیاز نیست. آب نیز در چیهستی اش و در ماهیتش ، چنان ماهیتی است که عین فقر است و اگر تاثیری دارد آن اثر را از خالقش و ایجاد کننده اش دارد. معلول ، فقیر آن عطایی است که علت به او کرده و می کند و بدون عطای فیض هستی از علتش نیستی محض است.

اشکال کار زمانی پیش می آید که انسان تشنه ، تاثیرگذاری آب در رفع تشنگی را از خود آب بداند و آب را آینه ی خالقش نداند و نبیند. حقیقت هر مخلوقی وقتی مورد تحلیل و سوال پرسشگر واقع می شود ، یک جواب ساده و حقیقی خواهد داشت. مخلوق آینه ی خالق است و تمام اجزای وجودش ، وجود سازنده و سپس کمالات خالقش را فریاد میزند. شما با دیدن یک گوشی تلفن همراه یا یک اتومبیل زیبا در اولین قدم پی به سازنده ی باهوش و خلاق آن شی می برید و در قدم دوم کمالات وجودی سازنده ی آن شی را تحسین می کنید. ستایش سبب در اولین قدم ، ستایش خالق سبب است ؛ چه بدانیم و چه ندانیم و چه متوجه باشیم و چه متوجه نباشیم.

چرا شما سوالتان را از من پرسیدید؟ آیا من واسطه ای برای دانایی شما نیستم؟ خداوند علم مورد نیاز شما را در سینه ی علما و دانشمندان قرار داده است. راه کسب علم سوال پرسیدن است و نپرسیدن بستن راه دانایی. تفاوت دانشمندان و جاهلان در همین سوال پرسیدنشان و سپس نیکو سوال پرسیدنشان است. خداوند ما را در رفع حوائجمان به واسطه های عادی عالم ماده راهنمایی کرده و نباید توحید را اینگونه معنا کرد که موحد اگر واقعا موحد است نباید واسطه ها را لحاظ کند.

اشتباه ما زمانی است که واسطه ها را چنان کارگر و مائر در عالم بدانیم که در عرض خداوند تاثیر گذار باشند و خواستن و استفاده از آن ها را ، استفاده از موجوداتی خارج از حوزه مسئولیت خدا در نظر بگیریم. همه ی اجزای عالم جنود و سربازان خداوند هستند و هنر من و شما به عنوان یک موحد این است که در هنگام خوردن آب یا پرسیدن سوال از علما آن ها را در تاثیرشان مستقل ندانیم. کسی که آب را در تاثیرش یعنی در رفع تشنگی ، مستقل بداند قطعاً گرفتار شرک شده است. **موحد حقیقی** کسی است که تاثیر همه ی تاثیرگذاران عالم را ذیل عنایت و هستی بخشی خداوند واحد و احد عالم بداند و در عین حال از استفاده ی واسطه ها صرف نظر نکند.

درست است که خداوند زنده می کند و می میراند اما علی بن ابیطالب امیرالمومنین برای کشتن مشرکین از شمشیر استفاده می کند. انبیا و اولیای الهی هم برای رفع تشنگی شان آب خورده اند و هم برای لذت جنسی شان ازدواج کرده اند و هم برای جنگ با کفار و مشرکان از سلاح های پیشرفته زمانشان بهره برده اند.



حقیقت توحید این است که هیچ حول و قوه ای را جز از خداوند ندانیم و در عین حال که آب می نوشیم و ازدواج می کنیم و شمشیر می زنیم ، خیسی آب را از خودش ندانسته و خاصیت رفع کنندگی تشنگی در آب را از خودش نمی دانیم. لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.

آب اگر خیس است و خیسی اش ذاتی آن است و تشنگی مرا رفع می کند به این دلیل است که خداوند او را این گونه آفریده است. خداوند علت هستی بخش عالم است و دیگر واسطه ها در حقیقت جز واسطه ای برای تاثیرگذاری خداوند نیستند. در اصطلاح حکما همه ی واسطه ها معد اند و مجرا و ناودانی هستند که خداوند قدرتش را از آن طریق جلوه داده است.

آنچه در سیره ی موحدان عالم و در راس آن ها پیامبر خاتم و ائمه معصومین مورد نکوهش قرار داده شده است توجه استقلالی به واسطه ها و نگاه مشرکانه به آن هاست. در حدیث آمده است زمانی که ابراهیم خلیل ، در بین آسمان و زمین بود و به سمت خندق آتش سقوط میکرد ، فرشته ی وحی در آن حالت وحشت زا بر او نازل شد و از او پرسید: **الک حاجه؟** آیا خواسته ای داری؟ جبرئیل فرشته و واسطه ی وحی بود و دیدن او باید ابراهیم را یاد خداوند می انداخت. اما ابراهیم در جمله ای کوتاه دل آرام و غرق توحیدش را به رخ عالمیان کشید و گفت: **اما الیک فلا!** اگر منظورت از حاجت خواستن درخواست از تو است ، نه! حاجتی ندارم! من به تو عرض حاجت ندارم بلکه خداوند را می خوانم و او خودش بهتر می داند که من فقیرترین نیازمندم. تو با اینکه جبرئیلی و واسطه ی خداوند به سوی من هستی ، اگر خداوند نخواهد نمی توانی مانع سوختن من در این خندق آتش شوی و اگر خداوند از حال من با خبر است که هست و اگر او تنها علت تاثیرگذار در عالم است او به تنهایی مرا نجات خواهد داد.

نکته ی باریک تر از مو اینجاست که مراجعه به واسطه ها نباید با نگاه استقلالی به آن ها باشد. واسطه ها اگر خداوند نخواهد نتوانست هیچ کاری کنند و اگر کاری از دست آنان بر می آید تنها به عنایت خداست.

باریک ترین نکته این است که نباید به بهانه ی توحید و فرار از شرک واسطه ها را نبینیم و برای رفع تشنگی آب نخوریم و برای رفع جهل نپرسیم. مطمئن باشید کسی که آب نخورد از تشنگی خواهد مرد ان شاءالله! (یعنی اگر خداوند بخواهد میمیرد) اما همین فرد نخواهد مرد ان شاءالله! (یعنی اگر خداوند نخواهد او ابدًا نخواهد مرد) مهم خوردن یا نخوردن آب نیست ؛ مهم خواستن یا نخواستن خداست. وظیفه ی ما استفاده ی از مواهب الاهی و واسطه هاست. شما از مواهب الاهی و مخلوقات خداوند استفاده کنید ، تاثیر گذاشتن یا تاثیر نگذاشتن آن معدات و واسطه ها به دست ما نیست. **توحید این است که آب بخورید و از خداوند بخواهید که آب را وسیله ای برای رفع تشنگی شما قرار بدهد.**



سوال بکنید و از خداوند بخواهید تا جوابتان را بر زبان آن عالم دینی جاری کند. ابتدای همه ی کارهایتان بسم الله الرحمن الرحیم بگویید تا فراموش نکنید که همه ی امور عالم با اسم خداوند الله که هم رحمان و هم رحیم است اجرا می شود.

با این نگاه توحیدی شیعه ، توسل و شفاعت و دعا نزد اولیای دین همه و همه مظهر تام و تمام توحید بوده و از هر گونه شرک مبری خواهد بود. اگر ما ائمه معصومین را واسطه ی خودمان با فیض بی پایان خداوند قرار می دهیم در حقیقت آنان را واسطه و مجرای برای بزرگترین فیوضات و مواهب و نعمات الاهی می دانیم که خداوند آن نعمات را فقط در صورت پذیرش ولایت و اطاعت پیامبر و ائمه معصومین به انسان های مومن عرضه می کند.

خداوند اگر بخواهد ، بنده اش موسی را بدون آب و خواب و غذا چهل روز در میهمانی خودش در کوه طور پذیرایی می کند. اشکال ما انسان های ماده گرا در این است که بعد از مشاهده ی حضور بی نقص و کامل خداوند در تمام عرصه های عالم ، خدا را از دو طرف تمام معادلات زندگیمان حذف کرده ایم تا به خیال خودمان بتوانیم آزادانه زندگی کنیم و بهشت را بدون گوش دادن حرف خدا و البته روی زمین خاکی بسازیم و توانستیم او را از فرط روشنایی نبینیم و به ندیدنش عادت کرده ایم. خودمان را مسلمان و موحد می دانیم اما می گوییم: "بچه بزرگ شد" در حالی که بزرگ شدن بچه کار خداست و باید می گفتیم که " بچه را خداوند رشد داد".

تمام بی هنری علم سکولار جدید این است که توانست خدا را نبیند و به بشر کمک کند که دیدن خدا در این حرکات و سکنات ضرورتی ندارد. و تمام هنر انبیا و اولیا و علما و موحدان عالم این است که مردم را متوجه این حقیقت عیان عالم کنند و حضور و بروزش را فریاد بکشند.

سلام خداوند بر همه ی انبیای مرسلین

سلام خداوند بر ابراهیم

سلام خداوند بر موسی و عیسی

و سلام خداوند بر خاتم انبیا و دوازده وصی بر حقش از امیرالمومنین علی بن ابیطالب تا مهدی منتظر موعود عجل الله تعالی فی فرجه الشریف



سوال :

سلام

من دختری ۲۱ ساله، مذهبی چادری، دانشجوی کارشناسی و ظاهر الحمد لله زیبا. پدر و مادرم هم مومن و مقید هستند. خواهری دارم که یک سال از خودم کوچکتر است، متأسفانه به دلیل هماهنگ نبودن با خانواده و دوستان بدی که از دوران تحصیل داشته و تاثیر پذیری شدید از اون ها، دو سال هست که درگیر اعتیاد و روابط نامشروع شده. پدر و مادرم از هیچ اقدام مثبتی کوتاهی نمی کنند اما در حل این مشکل عاجز شدند. پدرم سالهاست بیماری جسمی دارند و مادرم هم یکساله دچار افسردگی شدید هستند و دارو مصرف می کنند. خواهرم تابحال چند بار در بیمارستان های مخصوص و مراکز ترک اعتیاد بستری شده اما بعد از مرخص شدن به هیچ وجه قابل کنترل نیست و بعد یکی دو ماه از خونه فرار میکنه. ظاهر موجهی هم نداره. به خاطر مشکل خواهرم ارتباط مون با اقوام بسیار کمه و تا الان کسی متوجه اعتیاد و فرار کردنش نشده.

من خواستگارهای زیادی دارم ولی دو مشکل اساسی سر راهم وجود داره: یکی اینکه حدودا هشت ماه قبل با یکی از خواستگارهام که از هر جهت با هم متناسب بودیم به مدت دو ماه نامزد شدم و برای شناخت بیشتر در اون مدت صیغه محرمیت با شرط حجاب بین مون خوانده شد که به خاطر مشکل خواهرم و مخالفت خانواده ایشان به هم خورد و فقط پدر بزرگ و مادر بزرگم در جریان بودند. الان نمی دونم این دو مساله رو به خواستگارهایم بعد از این مطرح کنم یا خیر! چون چند مورد با فهمیدن این قضایا منصرف شدند. از طرفی هم تا الان سعی کردم خودم رو حفظ کنم و در برابر شرایط سخت مقاومت کردم این انصاف نیست که به خاطر اشتباهات خواهرم من مجازات بشم. خواهشا زود جوابمو بدین چون واقعا مستاصل شدم. لطفا پاسخ تون رو میل بزنید. ممنون

سلام خداوند بر شما

روی اول سکه:

ازدواج وصلت دو خانواده است و فرزندان حاصل از این وصلت ، با برادران و خواهران مادر و پدرشان ، نسبت خونی و فامیلی خواهند داشت. اینکه کسی فکر بکند من در ازدواجم فقط با خود دختر یا خود پسر وصلت می کنم و کاری به مابقی خانواده ی او ندارم فکری کاملا غلط و به دور از واقعیت است.



هر خانواده ای حق دارد که در انتخابش نهایت دقت را بکند تا ازدواج فرزندان و سپس زندگی نوه هایش با حاشیه های ناخواسته مواجه نشود. خانواده ای که توانسته خانه و کاشانه خودش را از مواد مخدر یا ماهواره و روابط نامشروع حفظ کند و گلخانه ی خودش را به سامان برساند ، این حق طبیعی را خواهد داشت که برای انتخاب عروس و دامادش ، خانواده ای را انتخاب کنند که حداقل مانند خانواده ی خودشان یک دست و مومن باشند. البته قبول دارم که تعداد خانواده های یک دست با فرزندان همه مومن زیاد نیست ؛ اما به هر حال این حق برای خانواده های این چنینی محفوظ است که با دقت بیشتری به انتخاب عروس و داماد بپردازند. خواهر شما خواسته یا نخواسته خاله ی فرزندان شما خواهد بود و فرزندان خاله زاده های آن ها.

خانواده هایی که یک دست بودن فرزندان و تربیت صحیح همه آن ها برایشان اهمیت فراوان دارد اگر با عدم صداقت شما هم مواجه شوند ، دیگر در نامناسب بودن شما برای ازدواج با فرزندانشان شک نخواهند کرد ؛ پس بهترین کار این است که با صداقت مشکلاتتان را با آن خانواده ها مطرح کنید.

روی دوم سکه:

زمانی که از ملاک بودن ایمان در انتخاب همسر حرف زدیم با نمونه هایی مثل خانواده ی شما برخورد کرده بودم و می دانستم که **وسواس در انتخاب همسر** ، گرهی محکم بر دیگر گره های پیش روی جوانان در امر ازدواج است. به نظرم امروز پیدا کردن یک جوان مومن آن قدر سخت هست که نوبت به گزینش تمام افراد خانواده و فرزندانشان نرسد. توصیه می کنم عبارات ابتدایی این متن را فراموش کنید و گمان نکنید که نویسنده در زمان نوشتن جواب در عباراتش دچار تناقض گویی شده است. نسخه ی ابتدای متن یک نسخه ی عام و فراگیر نیست و نمی توان آن را برای همه توصیه کرد. البته حساسیت های آنچنانی ، سختی های اینچنینی مخصوص خودش را هم در پی خواهد داشت.

نکته ای که اکثر ما باید به آن توجه کنیم و آن را از نظر دور نداریم این است که مگر خانواده ی خودمان یک خانواده ی یک پارچه و یک دست است که انتظار وصلت با چنین خانواده هایی را داریم. برخی از ما برادرانی بی نماز یا خواهرانی بی حجاب و لاقید داریم و در فامیل دور و نزدیک ما دشمنان نظام مقدس اسلامی و دل بستگان به استکبار و نظام سلطه و در راس آن ها آمریکا خواسته و یا ناخواسته وجود دارد.

خانواده ای که به مشکلاتی شبیه مشکل خانواده ی شما حساسیت دارد ، با مثل شمایی وصلت نخواهد کرد پس راه چاره این است که شما با صداقت کامل مشکلاتان را با همه ی خواستگارهایتان مطرح کنید تا در نتیجه آن خانواده ای که می تواند با مشکلاتان کنار بیاید و این مساله برای آن ها



حل شده است به شما جواب مثبت دهد. برای بسیاری از خانواده های پسر دار هم مانند مشکل خواهر شما وجود دارد و ما باید بتوانیم حساب افراد را از اطرافیانشان جدا کنیم.

به نظر بنده مشکل شما در جامعه ی امروز یک مشکل فراگیر و متاسفانه عادی و ساده است. فرزندان بسیاری از خانواده ها مانند جعبه ها و بسته های میوه که از میدان های میوه و تره بار تهیه می شوند دست چین شده و یک دست نیستند. پس به هیچ عنوان نگران نباشید. وظیفه ی شما در این مرحله حفظ تقوا در خودتان و در اطرافیانتان است و **آلودگی اطرافیان هیچ ضرری به شما نخواهد زد**. خداوند روزی هر کسی را برای او نازل خواهد کرد. آنچه ممکن است پای شما را بلغزاند این است که بخواهید زندگی خودتان را بر **دروغ و مخفی کاری** بنا نهید که من می دانم از دورغ فرسنگ ها فاصله دارید زیرا هیچ دلیل قانع کننده ای برای این کار نخواهید یافت.

در ضمن معنای محرمیت با شرط کردن حجاب بین عروس و داماد را اصلا متوجه نشدم. شرط کردن حجاب در عقد و محرمیت ، نقض غرض و خلاف مقتضای ذات عقد است. لطفا در مسائل فقهی دقت بیشتری بکنید و حتما به فتوای مرجع تقلیدتان مراجعه بفرمایید.

□ جوشکاری (۱۵۹)

واسطه شدن برای بازسازی زندگی

سوال :

سلام

نزدیک ۷ سال هست که ازدواج کردند. با عشق زیاد هم شروع کردند. توی این چند سال از دوستم رفتارهای بدی سر زده. مثلا: همیشه از رابطه ی شوهرش با خانواده اش گلایه میکرد. باهاش خوب برخورد نمیکرد. جلوی بقیه خوردش میکرد. شوهرش خیلی صبوری کرد. اما متاسفانه دوستم مغرور و لجوج بود. دوستم خیلی بلد نیست که با مرد چجوری باید برخورد کنه. بلد نیست که چجوری عشقش رو ابراز کنه. شوهرش رو بی نهایت دوست داره. خیلی زیاد. اما بلد نبود چطوری مردش رو نگه داره. شوهره به این خوبی و صبوری ومهربونی رو.

البته به نظرم شوهرش هم بلد نبود زنش رو توجیه کنه تا درست رفتار کنه. کاستی از هر دو نفره. حتی میدونم که روابط جنسی هم خیلی کم داشتند. دوستم خیلی به خودش نمی رسه.



بارها بهش میگفتیم بالاخره صبوری هم حدی داره، کاری نکن که غرورش جریحه دار بشه. حداقل احترام سید بودنش رو نگهدار. تا اینکه شوهرش میزنه زیر همه چیز و میگه جدا بشیم. دیگه طاقت ندارم.

یه دفعه ای میزنه و اینا بچه دار میشن. شوهرش هم لج میکنه و میگه باز هم باید جدا بشیم. چون تو هیچ وقت آدم نمیشی. نه ماه ترکش میکنه بدون هیچ خبری. فقط گاهی از طریق دوستش پول برایش میفرستاد تا اینکه موقع زایمان هم فقط میاد هزینه بیمارستان رو میده و میره. تنبیه کرد زنش رو. اما تنبیه خیلی زیادی بود.

دوستم از رفتارهای سردش با شوهرش توبه کرده. اول از خدا. و بعد هم از شوهرش. اما شوهرش لج کرده و خیال میکنه که جای خدا نشسته و میگه توبه ی گرگ مرگه. دوستم توی این نه ماه اندازه ی نه سال توهین شنید و اما چون میدونست مقصر خودشه، سکوت کرد و از خدا طلب بخشش کرد. بعد از این همه مدت که شوهرش گذاشته و رفته توی این مدت هم که بچه اش به دنیا اومده از دوستاش تقاضا کرده که بچه رو از مادر بگیرند تا ساعتی فقط بچه اش رو ببینه و بعد دوباره به مادرش برگردونده اما خودش حاضر نشده حتی لحظه ای زنش رو ببینه یا حتی باهاش تلفنی حرف بزنه. حالا هم که گفته: به خاطر بچه ام بر میگردم به خونه ام. اما فقط به خاطر بچه. و با زخم فقط به عنوان یه همخونه هستم و عملاً باهم نسبتی نداریم. جدیداً هم خواهر شوهرش اومده و بهش گفته که: میخوایم شوهرت رو راضی کنیم تا بیاید باهم حرف بزنی. حالا تو باید یه چیزی بهش بگی که دلگرم بشه و بیاد سر زندگیش.

ناگفته نمونه که که دوستم توی نامه ی بلند بالایی به شوهرش گفته تا توی این مدت تنهایی و شرایط سختی که داشته خیلی به گذشته فکر کرده و به اشتباهاتش پی برده و تمام تلاشش رو برای یه زندگیه جدید و خوب میکنه. اما هنوز شوهرش عکس العمل مثبتی نشون نداده. از طرفی هم شوهرش ، حرف زنش رو باور نداره. هر چی هم دوستم قول بده که دیگه رفتارهای بدش رو کنار بگذاره، باز هم شوهرش باور نمیکنه.

میگه الان اگه شوهرم برگرده، میگذارمش روی سرم. تاج سرم بشه. حالا شوهرش نه باورش داره و نه حاضره یه فرصت دیگه بهش بده. الان هم دارم میرم خونه ی دوستم تا آرامش کنم و بهش امید بدم و البته چیزایی که بدم رو بهش یاد بدم تا اگه شوهرش بهش فرصت داد بتونه از فرصتش خوب استفاده کنه.

خیلی بده که دخترها ندانند که چطوری باید مردهاشون رو خوب نگهدارند. خیلی ها مهارت زندگی زناشویی رو بلد نیستند. من همیشه خودم رو شکستم تا زندگیم از هم نپاشه. اما دوستم حاضر نیست اینکارو بکنه.



دوستم باهام تماس گرفته و میگه: بگو چی بهش بگم که تا دلگرم بشه. یه راهی پیش پام بگذار. حالا میشه شما یه راهنمایی بکنید که در این شرایط، دوستم باید بهش چی بگه!؟

سلام خداوند بر شما

یادتان هست که برای ازدواج، از واسطه‌ی عاقل حرف می‌زدم. وجود این **واسطه‌های عاقل**، برای ادامه‌ی زندگی مشترک همه‌ی جوان‌ها، هم مفید هستند و هم ضروری. به نظرم برای هر زوج جوان و در کنار هر دختر و پسری باید یکی از همین ریش سفیدهای عاقل و بی طرف فامیل باشد که جوان‌ها بتوانند سوال‌ها و مشکلاتشان را نزد او رفع و رجوع کنند؛ ریش سفیدی که خودش طرف دعوا نباشد و بتواند نسبت خونی اش را با طرفین دعوا در نظر نگیرد و عادلانه بین آن‌ها قضاوت کند. شاید اگر این واسطه موجود بود، این دلخوری نه ماه طول نمی کشید چون این واسطه‌های عاقل حرف‌های دو طرف را می شنوند و نکته‌های ضروری را در غیاب دیگری تذکر می دهند و شکستگی را جوشکاری می کنند.

زمانی می توان بهترین جوشکاری را نوشت که حرف‌های هر دو طرف را شنیده باشی و قضاوتت یک قضاوت یک طرفه نباشد؛ و زمانی جوشکاری نوشتن فایده دارد که گوش‌ی شنیدن وجود داشته باشد.

هم باید یک **کلاس شوهرداری و شوهرشناسی** برای همه‌ی دخترهای جوان و نوعروس‌ها گذاشت و هم یک **دوره‌ی همسرداری و همسرشناسی** برای همه‌ی پسرهای جوان و تازه دامادها. زنی که شوهرش را خرد کرده و آبرویی برای او نگذاشته است نیاز به تنبیه دارد اما تنبیهش نباید بیشتر از چند روز طول بکشد. زنی که زبان و رفتارش سبب دلخوری شدید شوهرش از او شده است نباید منتظر آشتی کردن و بازگشت خندان شوهرش به خانه بنشیند و اگر در صدد جبران است باید خودش را به آب و آتش بزند. فرستادن واسطه و نرم کردن دل شکسته‌ی محبت ندیده اولین کاری است که هر دو باید انجام بدهند. باید هر کدام واسطه‌ی عاقلی پیدا کنند تا بتوانند دل خوری‌ها را با آب گفت و گو بشویند.

کسی که خواسته یا ناخواسته واسطه‌ی عاقل یک زندگی در حال غرق شدن است باید بتواند عقلانیتی شبیه تمام جوشکاری‌های گذشته را به کار بگیرد و نقش یک مشاور عاقل و کامل را بازی کند. باید بتوانید نقاط قوت این زندگی را تقویت کنید و نقاط ضعفش را برطرف نمایید. واسطه نباید نقش سخن گوی یکی از دو طرف دعوا را بازی کند و باید بتواند با نگاهی فرا جناحی و از بالا به حوادث بنگرد. واسطه باید بتواند گوش‌خاطی را پیچاند و با مهربانی او را از تکرار خطاهایش باز دارد.



اگر می خواهید از زبان من حرفی به دوستان بزنید به او بگویید : **در آینده فقط زبانت را کنترل کن!** هیچ کار دیگری لازم نیست بکنی! لازم نیست به شوهرت بگویی که دوستت دارم بلکه خواهش می کنم فقط او را با زبانت تحقیر و خوار نکن. تکریم و احترام پیشکش ؛ تمام سعیت را بکن تا او را کوچک نکنی حتی در خلوت خودتان! مرد به خانه ای که در آن تحقیر بشود بر نمی گردد پس با زبانت کاری کن که یک دقیقه در خانه ماندن را بر صد دقیقه بیرون از خانه ماندن ترجیح دهد. **مرد از همسر و فرزندانش تکریم می خواهد** پس اگر تکریمش نمی کنی او را نیش زنید. نیش زبان زدن مثل جرقه ای که در انبار باروت می افتد اعصاب و روان مرد را ویران می کند و فاجعه زمانی اتفاق می افتد که جرقه های نیش زبان در انبار باروت مرد بیافتد. عوض شدن کسی که سی سال با بسته ای از اخلاق ناپسند و آلوده انس گرفته است چیزی نزدیک به محال است و من به کسی که از دوباره فرصت دادن مایوس است حق می دهم اما می دانم نه ماه فکر کردن به گذشته توانسته است این محال را ممکن کند.

از طرف من به دوستان بگویید اگر می خواهی زندگی ات دوباره رونق پیدا کند منتظر ناز کشیدن نباش و در خانه به انتظار مردی که غرورش شکسته شده است ننشین! برای جبران گذشته ، خودت را برای ناز کشیدن آماده کن. زن مظهر ناز کردن است اما نه در زمانی که مقصر دعواست و منازعه را او شروع کرده است. رفتن مرد از خانه بجای بیرون کردن زن و فرستادن خرجی و نفقه ، (صرف نظر از زمان زیاد جدایی ها) کریمانه ترین کاری بوده که شوهرتان می توانسته انجام دهد. نقل شده است پیامبر مکرم اسلام نیز زمانی که از رفتارهای خلاف اخلاق و زننده ی برخی از همسرانشان کلافه و خسته می شدند اتاق را برای دقایق و ساعاتی ترک می کردند.

از طرف من به دوستان بگویید مرد جوانی که نیازهای جنسی اش در خانه و در کنار همسر و از طریق همسر تامین نشود باید خیلی باتقوا و صبور باشد پس او را دریابید. مردها دوست دارند از نگاه کردن به همسر زیبایشان لذت ببرند و شامه یشان پر از بوی خوش و بهشتی بدن حوری زمینی شان باشد و لحظات و دقایق همنشینی با آن همسر خوش کلام تمام نشود. **جوری خودتان را برای لحظات آمدن شوهر به خانه آماده کنید که انگار مهمترین انسان روی زمین به خانه ی شما وارد می شود.** چای و پذیرایی و میوه یتان آماده باشد. به سر و وضعتان برسید و کاری کنید که هر روز برای رسیدن به خانه لحظه شماری کند.

از طرف من به دوستان بگویید اگر میل شوهرتان به غسل جنابت کم شده است ، هر چند شب یک بار شما وظیفه دارید با استفاده از ذکاوت زنانه ی خودتان کارهایی کنید که او مجبور شود نماز صبحش را با غسل جنابت بخواند.



اگر رفتار شما تا دیروز به گونه ای بوده که جرات آمدن به سراغ شما را نداشته است و یا به خاطر غرورش به سراغ شما نمی آمد ، شما به سراغش بروید و آن قدر به ناز کشیدنتان ادامه بدهید که او واجب الغسل شود. باور کنید مردی که هر چند شب یک بار غسل بر او واجب شود ، دلخوری و کینه ای از همسرش در دلش نمی ماند.

از طرف من به دوستتان بگویید قدر فرزند نو رسیده تان را بدانید چون محبت به او توانست شوهر فراری اما زخم زبان خورده را به خانه برگرداند. از همین نقطه ی اشتراک استفاده کنید و آن را غنیمت بدانید. مبدا محبت افراطیتان به نوزاد ، شما را از توجه به همسر بازدارد. ماه های اولیه تولد فرزند از بدترین ماه های زناشویی برای پدرها است. توجه تام عروس های جوان به شوهرها به یک باره از همسر کنده شده و متوجه تازه وارد کوچک می شود. شاید این حرفم برایتان خنده دار باشد اما کاری نکنید که حسادت پدرها نسبت به نوزاد کوچکتان تحریک شود. عادل باشید و زمانتان را تماما صرف نوزاد نکنید. مبدا رسیدگی به کارهای نوزاد شما را از خودآرایی و وظایف زناشویی بازدارد.

از طرف من به دوستتان بگویید کسی که رابطه ی خود و خدای خودش را اصلاح کند خداوند رابطه ی او با مردم را اصلاح خواهد کرد. با خداوند مناجات کنید و حرف دلتان را با خداوند بزنید. اصلاح رابطه با خداوند این است که تصمیم بگیرید فرامین خداوند را هر چه هست به بهترین وجه انجام دهید تا خداوند که مدبر امور همه ی عالم است روابط شما با دیگران خصوصا شوهرتان را اصلاح کند. دعا کنید و از خداوند بخواهید که دل شوهرتان را نسبت به شما نرم کند. از خداوند بخواهید که به شما توفیق اطاعت کامل و بدون چون و چرا از شوهر را عطا کند و ایمانی برای انجام تنها وظیفه ی واجببتان نسبت به شوهر را به شما عنایت کند.

جوشکاری (۱۶۰) □ ارتباطات لمسی عاطفی

سوال :

سلام حاجی

قصه جدی کردم بر ازدواج. ولی چی من رو رسونده به این تصمیم جدی ؟ همه چی از یه رفاقت سنگین شروع شد . رفاقتی که فواید خیلی زیادی تا الان برام داشته و از سختی ها و شیرینی هاش بهره ی زیادی بردم ولی ...



بعد از مدتی احساس کردم از دوستم انتظاراتی دارم که جای این انتظارات تو این نوع رابطه نیست و احتمال دادم برای پاسخ به این احساسات (بخوانید نیازها) باید برم به سمت ازدواج

از یه جایی به بعد احساس کردم دوست دارم این رفاقت همراه باشه با برخی ابراز محبت های جسمانی (به اصطلاح ما دانشجویان ارتباطات لمس عاطفی) . اهل بیت که خیلی کمکم کردند و منم مراقب خط قرمز های رابطه ام بودم . احساس نیاز شدید (شدید در حد مرگ) کردم که دوست دارم رفیقم بهم ابراز محبت لسانی بکنه (همون قربون صدقه رفتن خودمون) دوست داشتم محبت شدید و اصلی دوستم محدودیت و اختصاص به خودم داشته باشه

حاجی اون چیزی که من تو رفاقت توش ضعف داشتم تربیت کردن رفیقم بود و این ضعف کماکان باقیه . من فقط زور می زدم دوستم رو شبیه خودم کنم نه اینکه استعداد های خودش رو شکوفا کنم . نه این که نمی خواستم ها ، نمی شد . حاجی تا اینجا دو تا سوال : آیا این نوع رفتن سمت ازدواج درسته ؟ حاجی من می خوام خانواده ای داشته باشم که توش آدم برای امام زمان تربیت شه ولی من که هنوز تو تربیت دوستم موندم

اما یه سوال هم در مورد بعد ازدواج . تو جوشکاری گفتین قرار نیست رابطه ای که با رفیقمون داریم رو عینا با همسر مون داشته باشیم . حاجی بعد ازدواج رابطه ی عاطفی ام با این دوستی که خیلی دوستش دارم باید چطور باشه ؟ می ترسم برم ازدواج کنم و بعد احساس خلع بکنم نسبت به اون مسائلی که باید تو رفاقت دنبالش بود نه رابطه ی زناشویی

سلام خداوند بر شما

مساله ی اول:

انسان از مذکر و مؤنثش نیازهای متعدد و متفاوت و مشابهی دارد. برخی نیازها بین مرد و زن و بین دختر و پسر برابر و شبیه هم هستند. اما برخی دیگر از این نیازها خاص مردان یا مخصوص زنان هستند و تأمین کننده ی هر کدام از این نیازها فرد یا افراد دیگر است.

به طور مثال نیاز به عبادت و پرستش خداوند عالم ، یک نیاز مشترک و همگانی است که مرد و زن نمی شناسد. یا نیاز به هم کلام و همنشین ، نیازی عمومی و همگانی است و مرد و زن ندارد. انسان از آن جهت که انسان است نیازمند روابط اجتماعی و رفت و آمدهای عاطفه محور و انسانی است.



این دوستی ها و رفاقت ها تا زمانی که در مدار انسانیت و روح آدمی است ادامه می یابد و ازدواج مرز این روابط دوستانه با دیگر انسان ها نیست.

نکته در این است که همسر نقشی دارد که دوست و خانواده نمی توانند آن نقش را برای انسان بازی کنند. طبق اصطلاح شما **ارتباطات لمس عاطفی** ، مسیر درست خودش را فقط در ارتباط شرعی و سالم دو غیر هم جنس پیدا می کند که ما از آن به **همسر** یاد می کنیم. لمس بدن و اعضای آن بین دو هم جنس حتی اگر با بهانه های عاطفی باشد ، به کوچه پس کوچه های جنسی کشیده می شود و باید جلوی این خطر هولناک را از ابتدای امر گرفت و در نتیجه تمام این نیازهای زیبا و فطری و عاطفی را در فضای سالم خانه و بین دو همسر برقرار کرد و ادامه داد. **نشانه ی غلط بودن و منحرف بودن این روابط** با فردی غیر از همسر این است که همگان چنین روابطی را در منظر مردم یا خانواده بد می دانند و از انجام آن در مرثا و منظر دیگران خجالت می کشند و مسلما کسی این ارتباطات لمس عاطفی را در اماکن عمومی و در حضور انسان های وارسته انجام نمی دهد.

این نیاز به صورت طبیعی در تمام افراد بشر هست و اگر از طریق خانواده و ازدواج تامین نشود به حاشیه های خلاف فطرت کشیده می شود. به همین دلیل است که از نظر شرع مقدس هم خوابگی و **روابط بدنی دو هم جنس** شایسته ی تادیب و تعذیر است. میل مردها به همسر در این مرحله کاملا طبیعی و خدادادی و الهی است چرا که همین میل و نظایر چنین میلی ، انسان را به جنس مخالفش جلب می کند تا بلکه بسمت ازدواج برود و در پس همین روابط و در اوج همین عواطف بدنی بین زوجین ، فرزند متولد شود.

رفتن شما به سمت ازدواج اوج شعور دینی شما و در حقیقت هدایت این امیال به سمت مجرای صحیح و خدادادی آن است چرا که نظیر همین میل به گونه ی دیگرش در جنس مخالفتان هست و خداوند این روابط و عواطف را به صورت تکمیل کننده و کمک کننده قرار داده است. خداوند **مهرورزی مرد و مهرخواهی زن** را کامل کننده ی هم گردانیده تا این نیازها وقتی در تماس عاطفی بدن ها به نهایت می رسد هر کدام کامل کننده و قطعه ی گم شده ی خودشان را بیابند و بر نظام احسن خلقت احسنت بگویند.

این که شما به سمت ازدواج میل پیدا کرده اید نشان این است که فطرت پاکی دارید و فطرت پاک و الهی شما نشانی درستی را به شما داده است. ارتباطات دو هم جنس نظیر دختر با دختر یا پسر با پسر هیچ گاه مانند روابط متکامل زن و مرد نیست و هیچ گاه نمی تواند تشنگی جان آدمی را رفع کند. **حرام بودن ارتباطات لمس عاطفی در هم جنس** به این دلیل است که مقدمه ی وقوع در گناه است و هم چون سراب انسان را از مسیر فطری دور می کند و بر تشنگی شان می افزاید و مانعی بر سر مسیر ازدواج و تشکیل خانواده است.



من به شما قول میدهم زمانی که ازدواج کردید و این تشنگی خاصی که امروز دارید ، توسط بدن و کامیابی صحیح از همسرتان رفع شد ، دوستی عاطفی امروزتان را در مسیر عقلانی و صحیحش قرار خواهید داد. آن روز از زیاده روی هایی که امروز به لمس عاطفی نامگذاری اش کرده اید شرمسار می شوید و در خلوت های معنویتان از خداوند مهربان طلب توبه می کنید. **دوستی های بعد از ازدواج** دوستی هایی عاقلانه و بدون حاشیه است چون نیمی از ایمانتان محکم شده و دژ ایمان شما درب و پنجره ای پیدا کرده است.

مساله ی دوم:

یکی از تاثیرگذار ترین عوامل تربیت **محبت** است. وقتی قلب از محبت کسی یا چیزی پر باشد خواسته یا نخواستہ داد و ستدهای اخلاقی و اعتقادی و رفتاری بین حبيب و محبوب انجام می شود. اگر می خواهید روی کسی تاثیرگذار باشید باید قلبش را تسخیر بکنید و از طریق محبت عنان او را در دست بگیرید. هر چه میزان محبت کمتر باشد میزان این تاثیرگذاری نیز کمتر خواهد بود.

آنچه من و شما نباید فراموش کنیم این است که در یک حرکت تکاملی ، سرعت اتومبیل های موجود در یک اتوبان برابر نیست. اگر می خواهید به کمال برسید و دیگران را نیز به سمت کمال راهنما باشید همیشه راهش این نیست که از سرعت خودتان بکاهید و با کندحرکتان هم قدم شوید یا از حرکت منصرف بشوید و کنار بزنید و منتظر در راه مانده ها بمانید. به نظرم راه بهتری هم برای کمک به در راه مانده های سلوک هست و آن **الگو شدن** برای آن ها است. اگر سالک هستیم و می خواهیم از سالکان متوسط و ضعیف دست گیری کنیم یک راهش این است که راه را تا آخر برویم و از مقصد برایشان نامه بفرستیم که فلانی من راه را رفتم و رسیدم ، تو هم راه را بیا حتما به مقصد میرسی. همیشه نباید معطل ضعفا ماند تا قله را با تنبل ها همزمان فتح کرد. به نظر شما **تعریف کردن از یک راه طی شده** تاثیرگذارتر است یا سخن گفتن از یک راه نرفته و طی نشده؟

سیدالشهدا خودش را معطل در راه مانده ها نکرد. امام حسین راه خودش را رفت و تاریخ را در حسرت سرعت بالا و فهم کامل و تحلیل بی نظیرش گذاشت. اگر سیدالشهدا می خواست صبر عبدالله بن زبیرهای تاریخ را بکند هنوز واقعه ی بی نظیر کربلا محقق نشده بود و هنوز یزید بن معاویه حکومت می کرد. نمونه ی بی نظیر دوران ما انقلاب اسلامی ایران به رهبری **امام خمینی** است. امام خمینی برای نهضت و انقلاب منتظر بدنه ی حوزه و دیگر مراجع ننشست. امام خمینی با شجاعت و بصیرت مثال زدنی اش راه را یافت و به قلب طاغوت حمله کرد و مردم هم پشت سر او آمدند و راه را یافتند. **امام خمینی در حرکت انقلابی اش جلوی مردم بود نه در عقب**



مردم. اگر می خواهید برای دوران مهدویت کاری کنید باید خودتان را طبق هدایت مهدوی بسازید و در جلوی مردم باشید و دل به دریای مشکلات و سختی ها بزنید. خیلی فرق است بین رهبری که به مردم می گوید **بروید** با رهبری که به مردم می گوید **بیاوید**.

می خواهم بگویم کاری به اطرافیانتان نداشته باشید و راه سلوک را هر طور شده طی کنید. لزومی ندارد اصحاب و رفقای شما مانند اصحاب و رفقای سیدالشهدا، و همسر و فرزندانمان مانند همسر و فرزندان سیدالشهدا باشند تا شما برای خدا قیام نکنید. **ما نباید به تربیت و سلوک و اخلاق، صفر و صدی نگاه بکنیم.** خیلی از ما تا همسرمان دعای ندبه نخواند ساعات ابتدایی صبح جمعه را به دعای ندبه نمی گذرانیم. همیشه **برنده کسی است که قبل از بقیه خوبی را و عبادت را و صداقت را و گذشت را پیش می گیرد.** باور کنید زمانی که کسی در سلام کردن بر من پیشی می گیرد در لحظه ی جواب سلام گفتن، حقارت سنگین و خرد کننده ای را در دلم احساس می کنم چون سلام کننده کسی است که خوبی را آغاز کرده است و من در خوبی (جواب سلام گفتن) تابع او شده ام.

اگر می خواهید زندگیتان محیطی باشد که سرباز یا نیروی مورد رضایت مهدی موعود در آن تربیت شود **نباید منتظر حرکت دیگران بمانید.** در خوبی کردن و خدمت کردن و ایثار کردن، منتظر خوبی کردن همسران نمانید. سلوک در یک معنی عمیقش **انفرادی و غیر گروهی** است و تنها کسی میتواند از دیگران دست گیری کند که راه را رفته باشد. در حقیقت **سلوک دسته جمعی** فقط زمانی معنا پیدا می کند که یک راه رفته، عده ای در راه مانده را رهبری کند و پا به پای آنان راه رفته را برود.

مشکل ما در سلوک یا تربیت، رفقایمان یا همسرانمان نیست. **مشکل ما خودمان هستیم.** ما معنی سلوک و طی طریقت را نفهمیده ایم. ما چون راه را هنوز نرفته ایم، دست گیری مان از دیگران نیز چون عصا کشی کوران توسط یک کور است. اگر این یک کلمه را بفهمیم نگاهمان به مردم و به همسرمان و به فرزندانمان یک نگاه انسانی و مثل دندانهای شانه برابر خواهد بود نه یک نگاه از بالا. آن روز به جای اینکه مشغول عیوب مردم و تربیت آن ها باشیم مشغول عیوب خودمان خواهیم بود.

و چه زیبا فرمود امیر بیان در نهج البلاغه:

« **طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس** »

طوبی نصیب آن کس که اشتغال به عیب های خودش او را از اشتغال به عیب های مردم باز داشته است!



سوال :

با سلام و احترام.

من یه دختر ۲۷ ساله و مجرد هستم. و شاید به قول شما از اون دخترایی که تا حالا خیلی خواستگار رو همین جوری رد کردم. اما واقعا توی این مدت مسائل مادی و ظاهری خیلی در نظرم کم رنگ بودن. تنها ملاک های ظاهری که برام مهم بودن این که قد آقا از من کوتاه تر نباشه ولی اینکه قد بلند باشن مهم نبوده. و نکته بعدی اینکه از نظر چهره در حد معمول و متعارف باشند.

مسئله ای که می خواستم در موردش باتون مشورت کنم ماجرای نامزدی ۳ هفته ای بود که با یک اقا داشتم و خیلی زود به هم خورد شاید به خاطر اشتباهات خودم. اما واقعا هنوز هم نمی دونم من مقصر بودم یا اون اقا. من دو ساله که مدرک فوق لیسانسم رو از یکی از دانشگاه های تهران گرفتم. اخیرا یکی از اشنایان که ... زندگی می کنن فردی رو برای ازدواج معرفی کردند که دیپلم داشتن. تا این سن (۳۰ سالگی) هنوز سربازی نرفته بودن و تازه دوران سربازی رو می گذروندن. و به طبع کار خاصی هم نداشتن. البته قبل از رفتن به سربازی درآمدی داشتن که من زیاد از نوعش مطلع نشدم. اما دلیل من با این همه اختلاف (محل زندگی، تحصیلات، کار و روحیات) فقط به دلیل تعریفی که از ایمان خودشون و خانواده شون شنیده بودم پذیرفتم. و ما محرم شدیم برای اشنایی بیشتر تا یک ماه بعد که عقد دائم ببندیم. اما در مدت سه هفته که ما با هم در ارتباط بودیم ایشون از ظاهر من ایراد گرفتن البته در قالب شوخی و صمیمیت (ایشون دارای پوست سفید و من دارای پوست سبزه ای هستم) و یا مثلا چرا پوستم زبره و نرم نیست. اینا باعث شد که من نتونم بهشون اعتماد کنم. و حتی چند بار در شرایط مختلف با شوخی مطرح کردند که مهریه من رو بدن و من برگردم خونه بابام در صورتی که من هنوز خونه پدرم زندگی می کردم. بعد این موضوع من مطرح کردم که حق طلاق می خواهم. راستش به قول خودم خواستم اگر روزی ظاهر من دل ایشون رو زد و خواستن سراغ همسر دیگه ای برن من بتونم ازشون جدا بشم.

همه این ماجراها توی ۳ هفته اتفاق افتاد. بعد خانواده ایشون وارد ماجرا شدن و من متوجه شدم که تمام مسائلی که بین ما مو به مو برای خانواده شون مطرح کردن و این باعث شد من به کل اعتمادم رو در موردشون از دست بدم. و در نهایت جواب منفی دادم. همه این مسائل در کنار این موضوع بودن که من مطمئن بودم ایشون از نظر ایمانی خوب هستن گرچه در عمل شاید یه جاهایی مشکل هم وجود داشت. حالا می خوام بدونم که آیا اشتباه کردم؟ راستش بعد اون ماجرا خیلی عذاب وجدان گرفتم.



ظاهر آدم ها همیشه مانند هم نیست. گاهی یکی قد بلند و یکی کوتاه قامت است. گاهی یکی سفید منظر و یکی سبزه رو است. این تفاوت ها در اکثر موارد امری خدادادی و غیر اکتسابی است یعنی انسان ها در انتخاب این امور ظاهری نقش مستقیمی ندارند. خداوند عالم ماده را در اوج تنوع و تفاوت آفریده است و این تنوع نشان از قدرت و حکمت ازلی و ابدی او دارد. این که زن و شوهر از تفاوت ها و شباهت هایشان حرف بزنند همیشه به معنی عیب جوئی یا تحقیر دیگری نیست. همان طور که می دانید انسان ها در ذکاوت و هنر به کار گیری الفاظ و سخن وری نیز برابر نیستند. بسیار مشاهده کرده ایم که اطرافیانمان نتوانسته اند منظور خودشان را آن گونه که در دلشان می گذرد با ما در میان بگذارند. **هنر انتخاب خوب الفاظ** برای یک گفت و گوی صمیمی در همه ی افراد به نحو اعلی وجود ندارد. این هم از تفاوت هایی است که خداوند در میان آدمیان قرار داده است. امثال سعدی و حافظ هنرمندانی هستند که این عطیه ی خداوندی را در حد اعلایش استفاده کرده اند و به بهترین وجه شکر نعمت کرده اند.

اگر کسی این هنر را نداشت یا بهره ی کمتری از هنر انتخاب الفاظ برده بود ، این شما هستید که باید بتوانید با جملاتی نرم و عاطفی و کوتاه ، حرفتان را در دهانش بگذارید و او را به سمت صلاح و آرامش هدایت کنید. مثلا کافی بود بعد از مقایسه ی پوست سفید و سبزه یا نرم و خشک بگویید: ظاهر افراد یک امر خدادادی و غیر اکتسابی است و آدم ها در به دست آوردن آن هیچ تلاشی نکرده اند. مهم ایمان و اخلاق انسان هاست که البته من و تو با انتخاب و اختیار خودمان کسب کرده ایم!

بر مال و جمال خویشتن غره مشو
کان را به تبی برند و آن را به شبی

زیباترین انسان روی زمین هم اگر تب کند و مریض شود دیگر جمال و زیبایی دیروزش را ندارد. ثروت نیز همین حکم را دارد. ثروت یک نعمت خدادادی است که کسی نباید به خاطر داشتن مال و اموال فخر بفروشد. چه بسا بعد از یک حادثه ی شبانه با طلوع آفتاب صبح روز جدید دیگر از آن همه ثروت و مکنث خبری نباشد.

از طرف دیگر بدترین کاری که یک زن برای برهم زدن زندگی و اعتماد شوهرش می تواند انجام دهد **گرفتن وکالت در طلاق** و مطرح کردن چنین موضوعی آن هم در اولین روزهای زندگی شرعی است. درست است که خداوند به زن ها چنین امکانی را داده است و آن ها با وکیل شدن در امر طلاق می توانند خود را از طرف شوهر طلاق بدهند اما مطرح کردن چنین حرفی مثل یک انفجار مهیب پایه های زندگی تازه ریشه دوانده را می لرزاند و به خطر می اندازد.



مردها دوست دارند مدیر و سرپرست زندگی باشند و خودشان را آقای خانه بدانند. اینکه پستی اول صبح نامه ای به در خانه بیاورد و طلاق نامه را به دست شوهر بی خبر از همه جا بدهد بدترین اتفاقی است که می تواند برای یک مرد در طول زندگی اش بیافتد چرا که با توکیل و دادن وکالت در طلاق به زن ، دیگر دادگاه برای طلاق ندادن آن ها بهانه ای نخواهد داشت.

شما اگر طلاق هم بخواهید می توانید از صدها طریق این خواسته ی خودتان را اجرایی کنید و نیازی نیست که برای طلاق حق داشته باشید. این را فراموش نکنید که مردها با عقلانیت و دوراندیشی شان به این راحتی نه وکالت در طلاق به کسی می دهند و نه زنشان را طلاق می دهند. مرد یا ازدواج نمی کند و یا اگر ازدواج کند به این راحتی از نیازش و خواسته های زناشویی اش که البته فقط توسط همسرش برطرف می شود چشم پوشی نمی کند.

علاوه بر این که حتی اگر مرد به دنبال همسر دیگری جز شما برود ، با طلاق گرفتن یک جنبه ی شما جا برای همسر دوم باز می شود و شما بدون مسابقه ، توپ و بازی را در اختیار رقیب قرار داده اید و ترک زمین کرده اید و بازی با نتیجه ی سه بر صفر و با اعلام داور به نتیجه خواهد رسید. حتی اگر همسر شما قصد ازدواج مجدد و یا ازدواج زمان دار داشته باشد ، کسی که باید زمین را ترک کنید مسلماً شما نیستید. در حقیقت ترک کردن زمین مسابقه اساساً کار صحیحی نیست.

زندگی زناشویی را نباید صفر و صدی نگاه کرد. درست است که با ورود همسر دوم اتفاقات تازه و جدیدی در روابط زوجین می افتد اما هر اتفاقی که بیافتد بهتر از طلاق و تنهایی و بی شوهری در سنین بالای عمر است. اگر این اتفاق قرار بود ده سال بعد بیافتد شما آن اتفاق احتمالی را بعد از سه هفته انجام دادید.

نمی دانم این چه فکر غلطی است که زن های کشور ما دارند و به مردها و شوهرهایشان اعلام می کنند که **اگر خواستی ازدواج مجدد بکنی اول باید من را طلاق بدهی** و بعد از نبودن من و طلاق دادنم حق پیدا می-کنی که چنین جنایتی هولناکی انجام بدهی! یا مانند شما قبل از وقوع حادثه ، خودشان را به عزا می نشانند!

این که دلسوزان جامعه و مصلحان اجتماعی از آموزش ها و دوره های آموزشی قبل از ازدواج برای جوانان حرف می زنند دلیلش این است که با حرف های کودکانه ی خودشان دل نعووسشان را نرنجانند و با مطرح کردن وکالت در طلاق و گرفتن این وکالت شوم ، اعتماد شوهرشان را نسبت به خودشان ویران نکنند.



باور کنید فرق زندگی خوب و بد و فرق بین زندگی های آرمانی با زندگی های جهنمی ، همین آموزش ها و همین سوال و جواب ها و همین جوشکاری ها و مشاوره هاست. درست است که شما اشتباه کرده اید و نتوانستید از فرصت گذشته خوب استفاده کنید اما باید این خاطره را عبرتی برای آینده کنید تا بتوانید در بزنگاه های پیش رو زبانتان را خوب بچرخانید و طبق صلاح خودتان و شوهرتان حرف بزنید. من از اشتباهات نامزدتان حرفی نمی زنم تا فراموش نکنیم که با برخورد عاقلانه و اخلاقی یکی از دو طرف ، زندگی به سمت صلاح و فلاح خواهد رفت و ما باید همیشه خودمان را مسئول بدانیم. حتی اگر شوهر من و نامزد من حرف نامربوطی به زبان بیاورد این من هستم که باید با زبانم آرامش کنم و بدون اشاره ی مستقیم ، او را به اشتباهش آگاه کرده و از تکرار اشتباه مجدد جلوگیری کنم.

کاش زن ها قدر نعمت های بی شماری که خداوند به آن ها داده است را می دانستند!

□ جوشکاری (۱۶۲)

تفاهم فرهنگی در ازدواج

سوال :

سلام. وقت تون بخیر.

متن کتاب جوشکاری رو به طور کامل خوندم. در متن این کتاب تاکید زیادی به معیار قرار دادن ایمان شده که البته من خدا رو شکر می کنم که این کتاب رو سر راه من قرار داد. از شما هم خیلی ممنونم که همه سعی تون رو برای معرفی بهتر خدا به بنده هاش می کنید. اما هنوز چند سوال تو ذهنم هست که ممنون می شم جواب بدید. من در انتخابم مهم ترین معیارم رو ایمان فرد گرفته بودم. البته از میزان ایمان ایشان اطلاع زیادی نداشتم و همه افرادی که ازشون تحقیق کرده بودیم ایمان خانواده ایشان رو مورد تایید قرار داده بودند. گرچه پس از محرمیت من چیزی از ایشان ندیدم که خلاف با ایمان بودن شون باشه مگر چند چیز کوچک که طبیعه، هیچ انسانی کامل نیست.

اما الان سوال من اینه که اگر مرد با فرض با ایمان بودنش (براساس چیزی که ما در ظاهر می بینیم) توی مدت کوتاه بعد از محرمیت از ظاهر همسرش ایراد بگیره حتی در قالب شوخی، آیا می شه بهش اعتماد کرد؟ در واقع طبیعه مردی که تا حالا هیچ زنی غیر خواهرها و مادرشون رو بدون حجاب ندیدن پس از برخورد با همسرش به جای دیدن زیبایی هایی که



بالاخره هر زنی داره (حالا یا کم یا زیاد) اول ایرادهایی رو که بازهم هر شخصی در ظاهرش ممکنه داشته باشه رو ببینه. گرچه من معتقدم که برخوردهای ایشون شاید از اختلاف فرهنگی که بین ما بود ناشی می شد اما دوست دارم دیدگاه شما رو هم بدونم.

سلام خداوند بر شما

داستان فرهنگ در امر ازدواج مثنوی هفتاد من است که به این راحتی ها جمع و جور نمی شود. فراوان از دانشجویها می شنوم که **تفاهم فرهنگی** یکی از مهمترین ملاک های ازدواج و شروط برابری و کفویت در نزد آن ها است. اما گرفتاری اینجاست که فرهنگ معنای دقیقی ندارد که بتوان آن را معیاری برای اندازه گیری این تفاهم ها قرار داد. از این رو **اختلاف فرهنگی** در ازدواج نیز همانند تفاهم فرهنگی دچار ابهام و پیچیدگی است. در دنیای امروز آمریکایی ها سعی می کنند فرهنگ خودشان را حتی به اروپایی ها بقبولانند و از ساکنین اروپا شنیده ام که بر خلاف تصور ما حتی در اروپا نیز عده ی فراوانی هستند که در مقابل فرهنگ آمریکایی مقاومت می کنند و از آن متنفراند و در مقابل آن ، فرهنگ بومی خودشان را تبلیغ می کنند.

در کشور ما نیز همین داستان به گونه ی دیگری وجود دارد. فرهنگ مرسوم در مراکز استان ها یا فرهنگ خاص پایتخت یا فرهنگ شهرنشینی هر کدام به نوبه ی خودشان فرهنگ های مجاور و رقیب و ضعیف تر را مورد هجوم و نابودی قرار داده اند و بین طرفداران هر کدام ، جنگ فرهنگی به گونه ای برقرار است. اینکه مردم خطه ای دقیق و ریز بین باشند یا در بیانات و کلماتشان رک گویی کنند ، به فرهنگ آن خطه بر میگردد. ممکن است مردم سرزمینی به راحتی پشت کسی حرف بزنند اما در مقابلش سکوت اختیار کرده و لبخند بزنند.

اینکه من در سوال و پرسش های گذشته فقط اسلام را به عنوان فرهنگ معرفی کردم و **معیار بافرهنگی و بی فرهنگی** را اسلام و آداب و رسوم آن دانستم به این دلیل بود که میتوان با **معیار قرار دادن اسلام** اشتباهات فرهنگی هر تمدن و آداب و رسوم مناطق را معین و اندازه گیری و سپس اصلاح کرد چون تعالیم اسلام مطابق فطرت و مورد رضایت خداوند متعال است.

قابل اعتماد بودن از نظر بنده به معنای ایمان داشتن افراد به خداوند است. من فقط به کسی اعتماد می کنم و فقط کسی را معتمد خودم می دانم که ایمان به خداوند و اعتقاد به اسلام داشته باشد. البته این به این معنا نیست که اشخاص مومن مثلا زبانی نیش زننده ندارند یا زبانشان همیشه در



کنترل عقلشان حرکت می کند. اشخاص مومن نیز کمبودها و مشکلات اخلاقی خاص خودشان را دارند و لازم است تحت نظارت یک استاد اخلاق به تربیت و اصلاح خود بپردازند اما به هر حال فرد مومن با تمام کم و کاستی های احتمالی اش قابل اعتماد تر از یک فرد کافر اما تحصیل کرده و با فرهنگ به معنی غربی آن است. فراموش نکنید که دایره ی کفر و تعریف کافر فقط شامل چشم آبی های انگلیسی نیست بلکه چه بسا یک ایرانی با فرهنگ و متمول اما روی گردان از خدا و غیر معتقد به اسلام نیز یک کافر باشد.

بعد از مسلم شدن ایمان در کسی ، اختلاف در آداب و رسوم و در یک اصطلاح اختلاف در اموری که از نظر شرع حساسیتی روی آن ها نیست (که آن امور را به اسم مباح می باشیم) باید مورد بررسی قرار بگیرد. مانند نحوه ی تکریم و بزرگ داشت میهمان ، بی احترامی دانستن برخی کارها و دیگر امور که البته با پیرنگ شدن اسلام و فرهنگ ناب آن در سبک زندگی افراد ، دیگر هیچ مشکلی در این زمینه در مقام عمل وجود نخواهد داشت.

مشکل زمانی رخ می دهد که ایمان افراد یک ایمان سطحی و کم عمق باشد و سبک زندگی بومی افراد بر سبک زندگی اسلامی آن ها بچربد و غلبه کند.

زمانی که از ملاک ایمان در ازدواج دم میزنیم مرادمان این است که کسی را انتخاب کنیم که اسلام را انتخاب کرده و می خواهد بر اساس آن زندگی کند.

مومن کسی است که دین پدر و مادرش را بررسی کرده و خودش دوباره اسلام آورده است. مومن کسی است که اگر حکومتی دینی در کشورش حاکم نبود باز در نحوه ی رفتار او و عملش به اسلام تفاوتی حاصل نمی شد و رفتارش درون مرزهای کشور با بیرون از مرزهای کشور یک مدل کلی و دقیق را دنبال کند.

با قوت گرفتن ایمان و شناخت بهتر از اسلام ، فرهنگ های رقیب در دل افراد رنگ می بازد و افراد عاشق سبک زندگی اسلامی می شوند. **اختلاف فرهنگی** بین زوجین با هم معنا قرار دادن فرهنگ و اسلام ، معنای خطرناکی دارد چرا که به معنای **اختلاف در دین و مسلک و سبک زندگی** است اما اگر فرهنگ را به معنی **آداب و رسوم محلی و منطقه ای** بدانیم میتوان گفت اختلاف در فرهنگ یک امر عادی و زیبا در زندگی بشر است و جاذبه های خاص خودش را دارد مانند با نمک خوردن حلیم یا شکر زدن به آن. این بخش بستگی به علایق شخصی افراد دارد و از حوزه ی اندیشه و تفکر خارج است.



سوال :

سلام. وقت تون بخیر.

سوالم اینه که مسئله شرط ضمن عقد چیه؟ آیا چیز درستیه؟ در مورد شرط حق طلاق چطور؟ راستش بعد از تموم شدن ماجرا که یک دلیلش همین مسئله حق طلاق بود در مطالبی خوندم که امام خمینی (ره) به یکی از اطرافیان شون (فکر می کنم آیت الله سعیدی بودن) توصیه کرده بودند که حق طلاق رو برای دختران تون بگیرید حتی اگه قرارباشه این حق رو از داماد بخیرید.

اما توی این ماجرا پدر ایشون (نامزدم) تاکید قاطع داشتن که چنین حقی خلاف شرع است با وجودی که من از شون خواستم که از مرجع تقلید من (امام خامنه ای) سوال کنند اگر ایشون گفتن داشتن حق طلاق برای خانوم ها خلاف شرع است من می پذیرم اما ایشون تاکید داشتند که نه این موضوع خلاف شرع است.

سلام خداوند بر شما

منظور از شرط ضمن عقد این است که گاهی اتفاق می افتد که مومنین در خلال معاملات و داد و ستد هایشان مثل عقد بیع یا اجاره ، خواسته های مشروعی دارند که می خواهند آن خواسته توسط طرف دیگر معامله یعنی خریدار یا فروشنده اجرا شود. شرط یا شروط مشروع و عقلایی که هر یک از خریدار یا فروشنده عقد خودش را با لحاظ آن شرط انشاء می کند را شرط ضمن عقد می نامند.

عقد نکاح نیز یکی از عقود لازم در فقه اسلامی است و هر یک از عروس و داماد می توانند خواسته های مهم خودشان را در ضمن عقد محرمیت شرط کنند. به طور مثال اگر عروس خانم سکونت در شهر خاصی را از خواستگارش خواسته و او قبول کرده باشد برای محکم کاری می تواند در زمان انشای عقد نکاح ، شرط خودش را به عاقد بگوید تا ایشان عقد را با همان شرط خاص انشاء فرمایند.

اما در مورد صحت شرط طلاق در ضمن عقد نکاح که مورد سوال شما است باید برای روشن شدن مطلب این مساله را طبق فتوای تمام مراجع عظام تقلید بررسی کنیم و عین فتوای آن بزرگان را ذکر نماییم:



مسأله ۲۵۳۹ طبق رساله ی عملیه امام خمینی: هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند (۱) که اگر شوهر مسافرت نماید (۲) یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است (۳) ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد (۴) چنانچه پس از مسافرت مرد، یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

این مسأله، در رساله آیت الله (بهجت) نیست.

(۱) (زنجانی): هرگاه زن با شوهر شرط کند

(۲) (مکارم): یا معتاد به مواد مخدر گردد، یا خرجی او را ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی هرگاه شرط کند که او از طرف شوهرش وکیل باشد که هرگاه این کارها را انجام دهد خود را مطلقه کند، این وکالت صحیح است و در چنین صورتی حق دارد خود را طلاق دهد.

(۳) (اراکي): ولی چنانچه در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری به زن خود وکالت دهد که اگر شوهر او مثلاً معتاد شود یا محکوم به حبس طولانی گردد، از طرف شوهر صیغه طلاق جاری نماید اشکال ندارد و عقد و طلاق صحیح است.

(۴) (گلپایگانی)، (صافی): ولی چنانچه شرط کند وکالت فعلی خود را از طرف شوهر به این که در ضمن عقد شرط شود که مثلاً زن از حین عقد وکیل باشد که اگر شوهر مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، طلاق خود را بدهد این شرط صحیح است و تا شوهر او را عزل نکرده و یا عزلش از وکالت به او نرسیده چنانچه خود را طلاق دهد صحیح است ولی چنانچه وکالت، معلق بر خرجی ندادن یا مسافرت شوهر باشد صحیح نیست.

(۵) (خوئی): صحیح است و در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد طلاق صحیح است.

(۶) (تبریزی): در صورتی که شرط حاصل شود و خود را طلاق دهد صحیح است. و همچنین اگر در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری شرط کند که وکیل باشد هر وقت خواست از طرف شوهرش خود را طلاق دهد عیبی ندارد و در هر صورت، شوهر خود نیز حق طلاق گفتن را دارد ولی بخواهد زن را از وکالت عزل کند، وکالت شرط شده باطل نمی‌شود.

(۷) (زنجانی): چنانچه شوهر او را از وکالت برکنار نکرده باشد یا از وکالت برکنار کرده ولی خبر برکناری وی به زن نرسیده باشد، و زن خود را طلاق دهد، صحیح است. گفتنی است که اگر شرط به این شکل باشد که شوهر زن



را وکیل در طلاق نموده و حقّ عزل وکالت را هم نداشته باشد (به گونه‌ای که اگر زن را عزل کند و خبر عزل هم به او برسد، باز وکالت برقرار باشد) چنین شرطی صحیح نیست، ولی اگر شرط به این شکل باشد که زن وکیل در طلاق باشد و مرد موظف باشد که وکالت را عزل نکند، در این صورت شرط صحیح است و عزل کردن زن از وکالت بر مرد حرام است، ولی اگر چنین امر حرامی را مرتکب شده عزل وی مؤثر بوده و با آگاه شدن زن از عزل، دیگر وکیل در طلاق نخواهد بود. در این مسأله فرقی نیست که شرط در ضمن عقد نکاح باشد یا در ضمن عقد دیگر، یا به عنوان قراردادی مستقل بین زن و شوهر بسته شده باشد.

(۸) (سیستانی): مسأله هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که در شرایط خاصی مثلاً اگر شوهر مسافرت طولانی نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد یا به زندان طولانی محکوم شود و مانند آن، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است؛ ولی اگر چنین شرط کند که از طرف شوهر وکیل باشد که در شرایط خاصی یا بدون قید و شرط بتواند خود را طلاق دهد، شرط صحیح است و شوهر نمی‌تواند بعداً او را از وکالت عزل کند و اگر خود را طلاق داد طلاق صحیح است.

در پایان دو استفتاء از محضر امام خمینی در این مورد را خدمتتان تقدیم می‌کنیم:

س ۵۵ - آیا دختر می‌تواند حین عقد ازدواج شرط نماید که اولاً شوهرش حق ازدواج با غیر را نداشته باشد؟ و ثانیاً زن حق طلاق داشته باشد؟ مستدعی است بفرمائید این شرطها شرعی است یا نه؟

ج - شرط نمودن اینکه شوهر حق ازدواج با غیر را نداشته باشد یا ازدواج با غیر نکند و همچنین شرط اینکه زن حق طلاق داشته باشد باطل است. بلی اگر به این نحو شرط کنند که زن وکیل شوهر باشد که چنانچه شوهر ازدواج با دیگری کند خود را طلاق دهد صحیح است.

س ۶۴ - زن و مردی را می‌خواستند به عقد یکدیگر در آورند، زن شرط نمود در محضر بنویسید که من نیز حق طلاق دارم، مرد نیز قبول کرد، اما محضردار پس از خواندن عقد شرط مزبور را ننوشت.

اولاً: آیا محضردار حق دارد که شرط مزبور را ننویسد؟

ثانیاً: طرفین با این شرط به زن و شوهر شدن رضایت داده بودند، حال که شرط مزبور را محضردار ننوشته و نارضایتی پیدا شده آیا این عقد از نظر اسلام درست است؟

ج- در هر صورت عقد صحیح است، و اگر به این نحو شرط شده که زن حق طلاق داشته باشد شرط باطل است و شرط صحیح این است که در ضمن عقد شرط کنند که زن وکیل شوهر باشد در طلاق.»



متاسفانه در این مساله فتوای مبارک حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را از اجوبه الاستفتانات و وب سایت معظم له پیدا نکردم.

ترجمه ی دانشجویی عبارات بالا این است که به فتوای مراجع عظام تقلید ، زن نمی تواند در ضمن عقد محرمیتش شرط کند که اگر فلان و بهمان شود ، من حق طلاق دادن خودم را ، داشته باشم ؛ اما اگر مرد ، او را وکیل خودش در این کار قرار دهد ، زن میتواند (در آن حالت خاص که شرط کرده است) خودش را از طرف شوهرش (با عنوان وکیل شوهر) طلاق بدهد. همان طور که می دانید وکالت تا زمانی پابرجاست که موکل وکیل را از جایگاهش عزل نکرده باشد. پس اگر به هر دلیل موکل وکیل را از کارش برکنار کند او دیگر چنین توان و حقی بر طلاق نخواهد داشت. و اگر مرد این وکالت در طلاق را به صورت بلا عزل به کسی مانند همسرش داده باشد و بعد از مدتی از تصمیمش منصرف شود با اینکه مرتکب فعل حرام شده است اما آن زن دیگر وکالتی از طرف شوهر نخواهد داشت. اما در مورد خاطره ی مزبور از خانم دباغ که اخیرا در رسانه ها منتشر شده میتوانید به مقاله ای فقهی و مستند در سایت امام خمینی به آدرس :

<http://www.imam-khomeini.ir/fa/n21341>

سری بزنید و از صحیح نبودن این خاطره بر اساس تعارض این نقل قول با فتاوی مکتوب مرحوم حضرت امام خمینی مطلع شوید.

حتی اگر نقل قول مزبور از خانم دباغ توسط آیت الله سعیدی درست باشد به احتمال زیاد یکی از این دو بزرگوار در نقل نظر امام خمینی اشتباه کرده اند و چون این مطلب با فتوای صریح امام در تحریر الوسيله و رساله ی عملیه ایشان که در بالا آن را ملاحظه کردید در تعارض است هیچ گونه اعتبار فقهی نخواهد داشت. در چنین مواردی مومنان و مقلدان باید متشابهات را به محکمت امام عزیزمان رجوع دهند و در این موارد ، کتب فقهی امام از محکمت بوده و خاطرات افراد از متشابهات است.

آنچه باید در انتهای این متن خدمتتان هدیه کنم این است که شروط ضمن عقد مانند حق طلاق یا بهتر بگوییم وکالت در طلاق ، و قفل و بسط های دیگر نظیر مهریه های سنگین ، در گذشته نتوانسته و در آینده نیز نمی توانند نقش متصل کننده و جوشکاری بین افراد جدا و نقش آبادکننده برای زندگی های ویران بازی کنند. تنها عاملی که میتواند زندگی را سرزنده و آباد و شاداب نگه دارد ایمان به خداوند و اخلاق متکی به الله است.

خداوند حق طلاق را به بانوان نداده است و حتی اگر ما با تبدیل شرط ضمن عقد به وکالت در عقد این حکم خدا را دور بزنیم باز تلاش مثبتی در راه تحکیم خانه و خانواده نکرده ایم. فقط کافی است به این نکته فکر بکنید که تفاوت طلاقی که از طرف زن دنبال شود با طلاقی که از طرف شوهر دنبال می شود چیست؟ طلاقی که زن پی آن را گرفته باشد هیچ برگشتی ندارد!



به نظرم چه خوب می شد که به جای آموزش وکالت برای طلاق ، روی آموزش های قبل از ازدواج و سبک زندگی اسلامی تاکید می کردیم.

□ جوشکاری (۱۶۴)

ازدواج واجبی مانند نماز صبح

سوال :

حاج آقا ما احساس نیاز که کردیم...
از خدا هم که خواستیم...
پدرمون هم که داره در میاد....
دنبال مورد هم که هستیم... ولی.....
ای بابا خسته شدیم از این همه حرف...
یا غیاث المستغیثین...

سلام خداقوت

اولا دارا بودن ایمانی که حضرت عالی مطرح می کنید مهم است که امروزه در زبان ها میچرخد اما در دلها. با حلوا حلوا کردن که نمیشه. دوما ازدواج امریست برای تکمیل ایمان پس یک زوج جوان در آستانه ی ازدواج باید مقدماتی داشته باشند مثل تناسب فرهنگی که بعد از ازدواج با کمک یکدیگر ایمانشون رو تکمیل کنند. درسته؟

سلام خداوند بر شما

کاملا درست است. داستان ازدواج در تکمیل ایمان دو مومن ، مانند داستان قرآن در هدایت متقیان است که فرمود: هدی للمتقین. باید متقی باشی تا قرآن هدایت کند. اگر متقی نباشی هدایت قرآن به کارت نمی آید. اما مسلما هدایت و تقوای بعد از قرآن ، غیر از هدایت و تقوای قبل از قرآن است. هدایت قبل از قرآن هدایتی از نوع فطرت است اما هدایتی که با قرآن حاصل می شود بسیار واضح و پیش برنده تر از فطرت ابتدایی و همگانی انسان ها است.

ایمان قبل از ازدواج ، انسان را از کج روی های جنسی خلاف فطرت حفظ می کند اما **ایمانی که بعد از ازدواج** به دست می آید مانند دژ و قلعه ای است که مرد و زن مومن می توانند تمام اعمال و مناسک دینی شان را در امنیت حاصل از این قلعه ی ایمانی انجام دهند و دیانتشان را از شر شیطان و "دزدهای ایمان بر" حفظ کنند.



اگر در متون دینی ازدواج را نیمی از حقیقت دیانت انسان دانسته اند به این دلیل است که با قرار گرفتن در حصن همسر مومن ، نیمی از خطرات ناشی از اغواهای شیطان در مورد انسان مومن کارگر نمی افتند. بعد از ازدواج ، انسان امنیتی در اصل دیانتش پیدا می کند که از نظر پیامبر مکرم اسلام نصف دینش را احراز کرده است.

به همین خاطر است که فراوان توصیه کرده و می کنند که **اگر می - خواهید ازدواج موفق داشته باشید در احراز نیمه ی اول ایمان همسر آینده تان تلاش کنید.** اگر این نیمه ی ایمان کسی (در نماز و روزه و دیگر مناسک) احراز شود ، نیمه ی دیگر ایمان نیز ، در پناه ازدواج با یک مومن حاصل خواهد شد ؛ اما وای به زمانی که این دو نیمه ی تکمیل کننده ی یکدیگر ، در کسی نباشند.

اگر می خواهید داستان ازدواجتان داستان حلوا حلوا کردن و حرف شنیدن نباشد باید بدون واشی مادی و صرفاً برای تکمیل ایمانتان اقدام به ازدواج کنید و در این امر مقدس با خدا معامله بکنید. **معامله کردن با خدا یعنی** امر او را و نه هواهای نفسانی را نصب العین خودتان قرار بدهید و گفته ی او را با تمام سختی هایش انجام بدهید. کاری نداشته باشید که سختی های پیش رو کدام است و اقدامتان برای ازدواج با محاسبات عقل معاش جور در نمی آید. اگر با خدا معامله کنید خدا نیز نگرانی های شما را طبق کلام حقش در قرآن بر طرف می کند. خداوند وعده داده است که از فضلش شما را غنی می کند!

نه رسول مکرم خداوند در صدر اسلام و نه امام امت خمینی کبیر در دوران معاصر ما ، جهت رفع فقر مردم فقیر و مستضعف برایشان کارگری نکردند. این دو بزرگوار مردم را از خواب خرگوشی شان بیدار کردند تا خودشان با دست خودشان خانه هایشان را بسازند و بت های جهل و نادانی و تنبلی را از کعبه ی دلشان برون بیاندازند. مردم که بیدار بشوند خودشان خانه خودشان را خواهند ساخت و خودشان دشمنشان را از خانه مادری شان بیرون خواهند کرد. دقیقاً به همین دلیل است که ما از ورود نظامی مستقیم در سوریه و فلسطین و لبنان دوری کرده و می کنیم.

اگر امروز از ایمان می نویسم می خواهم شما نیز باور کنید که داستان ازدواج به این سختی ها که ما فکر می کنیم نیست و اگر دست و پایمان بسته است متأسفانه خودمان هستیم که دست و پای خودمان را با این جهالت های آگاهانه و تبعیت از غرب بسته ایم. با توفیقات الهی آن قدر حلوا حلوا می کنم تا بالاخره خودتان با یک اقدام مومنانه دهان خودتان را شیرین کنید.



باید نگاهمان به ازدواج مانند نگاهمان به اقامه ی نماز صبح باشد و صرف نظر از تمام انسان های خواب و غافل در کنارمان باید ساعتان را خودمان کوک کنیم و در ساعت مقرر برای نماز از خواب برخیزیم. کسانی که سر اذان صبح و در آن خلوت صبحگاهی کوچه ها به مسجد می آیند ، حتما نماز خوان عاشقی مانند خودشان را هم پیدا می کنند.

□ جوشکاری (۱۶۵)

توبه برای از دست دادن فرصت ها

سوال :

سلام. وقت تون بخیر.

راستش بعد از خوندن مطالب شما و چندتا از کتاب های نیمه پنهان ماه خیلی دیدگاهم به ازدواج عوض شد با وجود این که قبلا هم ایمان طرفم برام مهم بود اما الان جور دیگه ای به این موضوع نگاه می کنم. با توجه به این که مسلمون وقتی متوجه می شه کارش اشتباه بوده باید از کارش توبه کنه و شرط توبه اینه که تا جایی که می تونه کارهای اشتباهش رو جبران کنه. من حالا که دیدگاهم به ازدواج عوض شده به خاطر رد کردن یکی از خواستگارهام خیلی احساس گناه می کنم. ایشون خیلی انسان مومنی بودن و شاگرد یکی از مردان خوب روزگار. اما به دلیل این که توی جلسه اول خواستگاری مسئله ازدواج مجدد رو مطرح کردن و گفتن این موضوع از نظر ایشون مشکلی ندارد من نگران شدم و جواب منفی دادم . با این دیدگاه که مردی که روز اول آشنایی در مورد ازدواج مجدد صحبت کند قابل اعتماد نیست. اما چند وقت بعد از این که ما جواب منفی داده بودیم ایشون به برادر من گفته بودن که از اون موضوع منظور خاصی نداشتن و عذر خواهی کرده بودن. من این امکان برام هست که با استاد ایشون که خیلی هم انسان باتقوایی هستن صحبت کنم. مسئله ای که برام پیش اومده اینه که آیا شرط پذیرش توبه من اینه که من با استاد ایشون صحبت کنم و بخواهم که مجددا برای آشنایی بیشتر اقدام کنند یا این که لازم نیست. و اصلا از دید شما این کار صحیح است یا خیر؟

از این همه پرحرفی و سوال عذر می خوام. واقعیت اینه که دوست ندارم به مشاورهای دانشگاهی مراجعه کنم چون بیشتر شون براساس روانشناسی غربی مشاوره میدهند. از طرفی هم شخص مومنی که بتونم حرفم رو بهش بگم پیدا نکرد. همچنین احساس می کنم شما و کتاب جوش کاری و به طور کل همه این حرفا رو خدا سر راه من قرار داد که من آگاه بشم به همین دلیل حرف شما برام قابل قبوله. ممنون.

پروردگار را به خاطر اعتمادتان سپاس گزارم و از خداوند توفیق شکر این نعمت فراوان را خواستارم.

در گذشته فراوان از سنگ محک ایمان حرف زده ام و نمی خواهم در این فرصت ناشی گری خواستگار سابقتان در انتخاب و طرح موضوع ازدواج مجدد آن هم در جلسه ی خواستگاری را تایید کرده باشم اما چند نکته را خدمت شما و دوستانی که حکایتی شبیه به شما دارند تقدیم می کنم:

توبه جایی نیاز است که گناه و عصیانی در پیشگاه خداوند عالم صورت گرفته باشد. رد کردن خواستگار با اینکه از دست دادن فرصت و ضایع کردن نعمت و عطای الهی است ، اما از نظر فقه یک عمل شرعی حرام نیست. یعنی رد کردن خواستگاری که به خانه ی شما آمده است حرام نیست. انتخاب به دست شما است و این شما هستید که می توانید بین ازدواج کردن و بین تنهایی و مجرد یکی را انتخاب کنید. تفاوتش اینجا است که اگر خواستگارتان را رد کردید و به خاطر تنهایی و مجرد به گناه مبتلا شدید هیچ حجتی در دادگاه الهی نخواهید داشت. ازدواج طبق فتوای فقهای شیعه زمانی واجب و ضروری است که مکلف از زن و مرد در خطر سقوط در گناه باشد و در هنگام نبودن این خطر ، ازدواج یک سنت حسنه و در جایگاه مستحبات است. البته جوان مسلمانی حق ندارد با سر کردن در برف خودش را به این راحتی از خطر وقوع در گناه دور بداند و ازدواج را با این دلیل خنده دار ترک کند. مسایل جنسی و گناه دامن از مهلک ترین گناهای است که شیطان به وسیله ی آن فرزندان آدم را به دوزخ افکنده است.

همان طور که می دانید با تغییر در دیدگاه و نگرش و سبک زندگی ، انسان منصف گذشته ی خودش را بررسی می کند و در پی محاسبه و جبران مافات برمی آید. حال که خداوند به شما لطف کرده و از گذشته ی خودتان پشیمان هستید بهترین کار این است که در مناجات های شبانه و در عباداتتان خداوند وهاب و رزاق و مهربان را صدا بزنید و از او هدایت بیشتر و دستگیری مدامش را طلب کنید تا در این راه ثابت قدم بمانید.

طبق روایات اهل بیت کسی که رابطه ی خودش با خدای خودش را اصلاح کند ، خداوند رابطه ی او با دیگر بندگان را اصلاح خواهد کرد. با خداوند پیمان بندگی ببندید و از او اصلاح روابط دنیایی تان با دیگر بندگان را بخواهید. پیغام فرستادن برای خواستگاری که یک بار دست خالی از خانه ی شما بیرون رفته است و جواب رد شنیده است کار بی زحمت و ساده ای نیست. توصیه می کنم این کار را فقط از طریق واسطه ای مورد اعتماد و عاقل نظیر استاد ایشان مطرح کنید تا در صورت جواب نگرفتن ، این پرونده با کمترین حاشیه مختومه گردد.



توبه ی فرصت سوزی همانا استفاده از فرصت های جدید است. اگر به دنبال آرام کردن وجدان و دل خودتان هم هستید لازم نیست به سراغ فرد مزبور بروید و برایش پیغام بفرستید بلکه همین که فرصت های جدید را قدر بدانید خود نشانه ی توبه و اصلاح رویه شما در مسیر بندگی خداست البته واسطه های عاقل نیز بهترین فرایند برای جبران اعمال شتاب زده ی گذشته هستند.

□ جوشکاری (۱۶۶) زندگی یا ادامه تحصیل

سوال :

سلام. وقت تون بخیر. خواستگارم توی جلسه اول خواستگاری پذیرفته بودند که من ادامه تحصیل بدم البته در صورتی که خودم تشخیص بدم لطمه ای به زندگیمون نمی خوره. همچنین به من قول دادند که برای ادامه تحصیل اقدام کنند. اما پس از مدت کوتاه از طرف خانواده شون تاکید شد که ایشون به هیچ عنوان قصد ادامه تحصیل ندارند و من هم نباید به دنبال ادامه تحصیل باشم و خود ایشون هم هیچ مخالفتی با حرف خانواده شون نکردند. آیا این موضوع می تواند مصداق دروغ قبل از ازدواج باشد یا اینکه باید از این مسائل چشم پوشی کرد.

سلام خداوند بر شما

وقتی ازدواج سر می گیرد و زندگی مشترک آغاز می شود باید تمام حواسمان را جمع و جور کنیم تا خدای نکرده این پیوند آسمانی از هم گسسته نشود. اگر این خلف وعده ها در زمان تعیین شده جهت آشنایی دو خانواده رخ داده باشد مسلما باید در مورد هر کدام این موارد به بحث و گفت و گو نشست ؛ اما بعد از حرکت قطار متوقف کردنش خسارت فراوانی دارد.

واسطه های عاقل فامیل که درباره ی ضرورت وجودشان فراوان صحبت کرده ام و هر خانواده به فراخور خودش از این افراد تاثیرگذار کم و بیش بهره دارد در همین مواقع به درد می خورند. به جای قهر و دعوا کافی است خیلی آرام و حساب شده مشکلاتان را با یکی از همین ریش سفیدهای خانواده مطرح کنید تا با مذاکره و یادآوری عهد و پیمان ها و گفتن دوباره ی قول و قرارها ، مساله به خوبی و خوشی تمام شود.



اما اگر به هر دلیل مشاهده کردید که طرف مقابلتان از ابتدا با ادامه ی تحصیل شما یا خودشان مخالف بوده و صرفاً برای به دست آوردنتان و سر گرفتن ازدواج با شما ، با تحصیل یا هر امر دیگری آن هم قبل از ازدواج موافقت کرده است ، شما در مقابل خودتان دو راه عملی بیشتر ندارید:

راه اول : اصرار کردن بر ادامه ی تحصیل یا همان خواسته ی باطنی شخصی تان ؛ به همراه قبول کردن تمام توابع احتمالی آن و لو این اصرار و پافشاری پایه های زندگی نوپای شما را بلغزاند.

راه دوم: صرف نظر کردن از حق طبیعی و انسانی خودتان برای مدتی محدود ، صرفاً برای تحکیم خانواده و سست نشدن بنیان پاک زناشویی ؛ تا در زمان مناسب خودش بتوانید به دنبال به دست آوردن و تحقق این خواسته ی مشروع و معهود خودتان باشید.

خانه رینگ بکس نیست و من هم مشاور حقوقی نیستم. بنده فکر می کنم راه های فراوانی برای مجاب کردن خواستگار یا شوهرتان برای ادامه تحصیل داشته باشید اما همیشه این جمله را در گوشه ی ذهنتان داشته باشید که: **زندگی از تحصیل مهم تر است!** اگر برای کسی زندگی مشترک و آرامش ناشی از آن ، از تحصیل و کسب مدرک مهم تر باشد ، صد البته رفتارهایش بسیار حساب شده تر و دقیق تر از کسی می شود که هدف اول و با اولویت بیشترش را ، تحصیل قرار داده و زندگی برای او هدف دوم است.

من درباره ی تحصیلات عالی به بانوان متاهل در این مقام اظهار نظر نمی کنم بلکه می خواهم توجه شما را به **هدف اول و دوم زندگی** و یا همان **اولویت های زندگی تان** جلب کنم. باید بنشینیم و فکر کنیم که بین ازدواج و ادامه ی تحصیل و بین زندگی مشترک و ادامه ی تحصیل و بین فرزند دار شدن و ادامه ی تحصیل و بین کسب درآمد و کار در خارج از منزل و ادامه ی تحصیل چه نسبتی برقرار است و ما با انتخاب هر کدام از این گزینه ها چه چیزی را به دست می آوریم و چه چیزهایی را از دست خواهیم داد.

مشکل عمده ی امروز جوانان ما این است که عموماً در انتخابشان و در ازدواجشان ایمان اولویت اول نیست و از نبودن ایمان هیچ احساس کم بود نمی کنند و در سوی دیگر بجای ازدواج کردن و الاهی زندگی کردن و عبادت خدا را کردن ، تحصیل کردن و تفریح کردن و پول در آوردن را هدف قرار داده اند. **تحصیل کردن نباید جای ازدواج به موقع را بگیرد.** تفریح و خوشی دوران مجردی نباید مسیر رسیدن به زندگی مشترک را مسدود کند ، و کسب دنیا و درآمد نباید مانعی برای عبادت خداوند باشد. ما با تحصیل و تفریح و کسب درآمد مخالف نیستیم بلکه اولویت آن ها را در جایگاه بعدی یک سبک زندگی سالم و الاهی می دانیم.



سبک زندگی به نظرم هنر مدیریت اولویت ها است. اولویت قرار دادن ازدواج و زندگی و عبادت به جای تحصیل و تفریح و درآمد.

□ جوشکاری (۱۶۷)

عیوب ظاهری و باطنی دخترها

سوال :

سلام

مادر دختر ۱۸ ساله ای هستم. وضع مالی خوبی ندارم هر فصلی یک خواستگار با ما تماس می گیرد ، همه مومن شاغل و بدون مشکل. خواستگار اردیبهشت که اومد خونه و زندگی رو دید یا شایدم نمی دونم چه جوری قضاوت کنم که مشغول الذمه شان نباشم. راستش دختر من از شکم تا روی زانوهایش پوشیده از خال است که میگویند ماه گرفتگی است. به اولین خواستگارش گفت چنین مشکلی دارد پسره پذیرفت قرار شد بله برون انجام شود. رفتیم انگشتر نشان براش بخردند به اصرار خانواده پسر. نمی دونم چی شد؟ همه چی بهم ریخت.

البته شوهر من آدم خوبیه. کارگره بی نمازه ولی مشوق بچه هاست و برای نماز و حجاب حمایتشون می کنه. برای دادن شناسنامه و عکس به خانواده پسر جلو در خونشون داد و فریاد کرد. پدر پسر بعدش گفت من با این ازدواج مخالفم. دختر شما شاید مثل پدرش عصبی باشد. می گفت شوهر شما بروی چند ساله منو به باد داد. هیهات هیهات. خلاصه تموم شد .

تابستون رفت نمایشگاه تابستونه تو غرفه حجاب مشغول فروش شد همونجا یکی از این خوشش اومد هرچه می گیم نه باز می آد. امشب هم آش نذری اربعین و خاله اش آورد گفت بیاید بگیرید رفتم جلو مسجد محل گرفتم. آخه می ترسم خونه رو یاد بگیره. شوهرم میگه دیگه هیچ خواستگاری تو خونه نیاد تا این دختر دانشگاه بره.

تو همین یک ماه پیش یکی از بچه های ستاد انتخاباتی شورای شهر به دخترم گفته قصد ازدواج داری؟ اینم راحت گفته خیر. خداروشکر همه خواستگارش خوب و دست شون به دهنشون می رسه. ولی مشکل من خال دخترمه. باباشم همینطور. نمی دونم چرا اینا رو بهتون گفتم. ولی ته دلم ناراحتم میگم الکی دختر مجرد تو خونه نگه داشتیم. فقط به خاطر خال و رفتنش به دانشگاه!!! لطفا برای دخترم دعا کنید



انسان ها به حسب بهره مندی از نعمت زیبایی و سلامتی در جسم و جان چند دسته اند:

گروه اول ، انسان هایی که در جسم و روح دارای جمال و کمالات اند. برخی از این دسته انسان هایی هستند بدون عیب و ایراد و بدون نقص در بدن ، و از حیث معنویات در اوج کمالات انسانی و اخلاقی ، که جز معصومین پاک کسی این چنین نیست ؛ افراد دیگر این گروه از سلامتی جسم و جان بهره دارند اما در اوج جمال جسمانی و روحانی نیستند و به گونه ای کمتر از این کمالات بهره می برند.

گروه دیگر کسانی هستند که نه در ظاهر و نه در باطن بهره ای از سلامتی و زیبایی و جمال ندارند و جسم مادی و صورت عنصری شان مانند چهره ی باطنی شان کریه و بد منظر است.

برخی در بدنشان هیچ نقص و مشکلی ندارند اما در اخلاق و ایمانشان مجمع نواقص و آلودگی ها هستند. ابولهب ها و ابوجهل های تاریخ مانند آنچه در فیلم ها نمایش میدهند لزوما دارای چهره های کریه و مسمئز کننده نبوده اند.

گروه بعد کسانی هستند که در بدن و صورت دارای عیب و ایراد ظاهری هستند و از جمال دنیایی بهره ندارند اما در اخلاق و معنویات سراسر آراستگی و نورند. فراوان پیش می آید که افراد مومن و با اخلاقی ، در بدن و ظاهرشان دارای نقص و عیبی باشند.

در حقیقت می توان گفت بین ظاهر و باطن انسان ها هیچ تلازم و نسبت مستقیمی وجود ندارد که بتوان از ظاهر به باطن کسی رسید و از باطن انسانی توقع ظاهرش را داشت. این ها را گفتم و گفتم تا بدانیم در دنیا نمی توان توقع جمع شدن تمام کمالات را در کسی داشت. همه ی ما کم یا زیاد دارای نواقصی هستیم و این نواقص یا در بدن و جسم مان است و یا در نهان و اخلاق و ایمانمان.

یکی کم مو است و یکی کم رو.

یکی ضعف بینایی دارد و یکی ضعف مزاج.

یکی هوش ضعیف دارد و یکی عقل ضعیف.

یکی کوتاه قد است و یکی کوتاه فهم.

یکی پای دراز دارد و یکی زبان دراز.

یکی چشم دارد و بصیرت ندارد و یکی بصیرت دارد ولی چشم ندارد.

یکی زبان دارد و شاکر نیست ولی دیگری بی زبان است و شاکر.

یکی کفش برای پوشیدن ندارد و آن یکی پا ندارد برای پوشیدن کفش.



انسان ها متفاوت اند و حکمت در همین متفاوت بودن آن ها است. اگر کارخانه ی آفرینش مانند کارخانه های بشری ، یک سان و یک شکل و یک اندازه تولید می کرد ، زندگی انسان ها لطف و صفایی نداشت. انسان های به قول ما مردم همه چیز تمام ، به غلط فکر می کنند که در همه چیز تمام هستند چون خداوند انسان را از ضعف آفرید و تا به کمال رسیدن ، باید خیلی بیشتر از این حرف ها تلاش کرد. صورت و بدن بی عیب و متناسب داشتن به معنی **تناسب در انسانیت** نیست. خودتان را مشغول نواقص مادرزادی و غیر قابل درمان و جسمانی دخترتان نکنید.

قرار نیست کسی به خاطر عیب ظاهری دختر شما ، مانع رفتن ایشان به مجلس شورا یا شورای شهر بشود. قرار هم نیست دختر شما برای ازدواجش نیاز به رای همه ی پسرهای شهرتان داشته باشد تا با رای همگان او برای زندگی مشترک کسی انتخاب شود. **دختر فقط برای یک پسر است** و کافی است فقط یک پسر ، دختر شما را با تمام خوبی ها و بدی هایش بپسندد. اشکال زمانی است که ملاک انتخاب ما ملاک هایی دنیایی و مادی باشد. اگر کمی حوصله به خرج بدهید و دلتان را با خدای خودتان صاف کنید و صادق باشید و مانع آمدن خواستگارها نشوید خداوند مصلحت شما و دخترتان را بهتر از من و شما می داند.

نگه داشتن دختر در خانه و مانع تراشی در ازدواج او ، آن هم توسط پدر و مادرش کار صحیحی نیست. با خواستگارهای دخترتان صادق باشید و فکر نکنید که با پنهان کاری باعث خوشبختی ابدی او می شوید. **دانشگاه رفتن یا نرفتن** دخترتان را هم با ازدواج او گره نزنید. دختر چه به دانشگاه رفته باشد و چه نرفته باشد باید ازدواج کند. خواستگار اگر آمد و مشکل دخترتان را شنید و نپسندید امر دیگری است ، اما ما نباید خواستگار را راه ندهیم یا بر خلاف میل باطنی مان ، خودمان را بی رغبت به ازدواج او نشان بدهیم. دروغ گفتن حتی در شوخی و مزاح نیز حرام است. پدر و مادر باید فضای خانه را به گونه ای معنوی کنند که دخترشان حتی فکر دروغ گفتن را هم نکند حتی در میل و رغبت نشان ندادن به ازدواج و در جواب های احتمالی به خواستگارها.

مهمترین کمک فکری به پدر و دختر خانه را ، مادر خانه که شما باشید باید بدهید. با شوهرتان در یک زمان مناسب و بی دغدغه حرف بزنید اما نه با لحن توبیخ و اعتراض ؛ و نه در حضور فرزندان. او را متوجه کنید که دانشگاه رفتن یا دانشگاه نرفتن دختری دخیلی به ازدواج دخترتان ندارد. اگر نگران نماز و حجاب او هستید باید قبل از رفتن به دانشگاه او را شوهر بدهید. دانشگاه و این کلاس های مختلط ، جهنمی است که هزار هزار یوسف را زلیخا کرده است. **از من می شنوید اول ازدواج بعد دانشگاه!**



حکایت تبلیغی: در یک اردوی جهادی دخترهای دانشجو از من خواستند همراه آن‌ها به خانه‌ی کسی بروم تا راضی‌اش کنم دخترش را برای ادامه‌ی تحصیل به دانشگاه بفرستد. نگران ایمان دخترش بود. بعد از نماز مغرب و از جمع پسرهای دانشجو به خانه‌ی مرد روستایی رفتم. وقتی دست‌های پینه‌بسته‌ی پیرمرد و خانه‌محقرش را دیدم به او گفتم: در دانشگاه حلوا خیرات نمی‌کنند! اگر نگران ایمان دخترت هستی او را به دانشگاه نفرست. من هم با این عبا و عمامه‌ام واسطه‌ی فرستادن دخترت به خوابگاه‌های دانشجویی نمی‌شوم. از من می‌شنوی دخترت را همین‌جا شوهر بده و خودت را جهنمی نکن! من از دانشگاه‌ها و از خوابگاه‌های دانشجویی خبر دارم پدر جان!

امروز هم برای شما مینویسم: **اول ازدواج بعد دانشگاه!**

□ جوشکاری (۱۶۸)

طلاق در کارنامه‌ی اعمال خواستگار

سوال:

یک خواستگاری دارم که یک بار به مدت یک ماه عقد کردن و جدا شدن. اگر ایشون آدم معتقد و مؤمنی باشن از نظر اسلام دلیلی برای رد ایشون وجود داره؟ با توجه به اینکه میدونم مادر پدرم مخالف خواهند بود فقط به این دلیل که این آقا یکبار عقد کردن!

سلام خداوند بر شما

اینکه امروزه بخشی از ازدواج‌های جوانان به شکست می‌انجامد یکی از واقعیات جامعه است. پیوندهای ازدواجی که به طلاق منجر می‌شوند از حیث برهه و زمان وقوع طلاق سه دسته‌اند:

برخی از این پیوندها در همان مرحله‌ی ابتدایی و روزهای اول محرمیت و بلکه در همان عقد زمان دار چند روزه‌ی ابتدای زندگی که بیشتر به منظور شناخت بیشتر دو جوان حاصل می‌شود به شکست می‌انجامد و ادامه پیدا نمی‌کنند. برخی دیگر به محرمیت و عقد دائم هم رسیده‌اند اما دو خانواده قبل از عروسی جوانانشان تصمیم به جدایی گرفته‌اند و برخی دیگر از این زندگی‌ها بعد از جشن عروسی و شروع زندگی زناشویی متلاشی می‌گردند.



نداشتن مهارت های لازم برای زندگی مشترک و سپس ملاک های نامناسب در ازدواج و تصورات غلط و خالف واقع از جنس مخالف و زندگی مشترک با او و در آخر نداشتن ایمان و گذشت و صبر ، از عوامل عمده ی این طلاق هاست اما آنچه مهم است این است که باید همه ی جوان ها ازدواج کنند و طلاق و جدایی در یک زندگی در هر مرحله ای که باشد عاملی برای قهر با ازدواج و تجرد دائمی نیست.

به نظر من راه چاره این است که ما قبل از هر کاری احوال هر کدام از این سه دسته مفارقت و طلاق را جدا بررسی کنیم تا خدای نخواستہ حکم یکی را ظالمانه به دیگری ندهیم و گرفتار افراط و تفریط نگردیم.

ازدواجی که در روزها یا ماه های ابتدایی شناخت و بدون زناشویی به پایان رسیده است در حقیقت فقط اسم و عنوان زندگی مشترک را یدک می کشد و جز نگاه حلال دو محرم در آن خبری نبوده است. در حقیقت دو خانواده خواسته بودند بعد از معرفی جوان هایشان به هم و با نظارت بزرگ ترها یک فضای صمیمی برای شناخت بیشتر بینشان ایجاد کنند تا اگر نگاه و کلامی بینشان در و بدل می شود همین نیز یک نگاه و کلام حلال و قانون مند باشد که بعد از شناخت بیشتر و برخورد با رفتارها متوجه شدند که هیچ تناسبی بینشان نیست و جدا شده اند. خانواده هایی که تقیدات کمتری از نظر مذهبی دارند معمولا این مرحله از شناخت را بدون محرمیت میگذرانند و به نظر من خانواده های با ایمان مذهبی چوب ایمان و نظارت کاملشان را می خورند چون نمی توان نام جدایی را بر این جدایی گذاشت.

دسته ی دوم کسانی هستند که معمولا با نگاه بد بینانه به ازدواج زمان دار نگریسته اند و از همان اول ، محرمیت بین دو جوان را به صورت دائم انشاء کرده اند. این گروه از خانواده ها نیز مانند گروه اول بعد از گذشت چند هفته از محرمیت متوجه فاصله ی ایمانی و فرهنگی فاحشی بین دو جوان شده اند و علاج واقعا را در جدایی قبل از زندگی زناشویی دیده اند. برخی از این ازدواج ها با عقد رسمی و قانونی و ثبت در شناسنامه همراه بوده و برخی به این مرحله هم نرسیده است. درست است که طلاق و جدایی از منفورترین حلال های دین خداست اما این دو خانواده توانسته اند علاج حادثه را قبل از شروع پرواز و قبل از جداشدن هواپیما از زمین بکنند ، تا نیازی به فرود اضطراری هواپیما در فرودگاه نباشد و خطر جانی و روانی فراوان فرود اضطراری ، برای سرنشینان آن هواپیما از همان ابتدا پیش نیاید. این دو قسم از ازدواج هایی که با طلاق و جدایی همراه بوده اند غیر از نوع سوم هستند و نباید بر آن ها نام جدایی و طلاق گذاشت. اگر بخواهیم مثال هواپیما را بر این دو نوع ازدواج تطبیق بکنیم هنوز پروازی انجام نشده تا بحث فرود اضطراری یا حوادث و لطمات ناشی از آن مطرح باشد. لطمات روحی و جسمی این نوع طلاق قابل مقایسه با طلاق بعد از زناشویی نیست.



خدا نکند برای هیچ کس خصوصا یکی از اعضای خانواده ای که امروز این مقدار حساسیت نابجا دارند ، حادثه ای مثل دو قسم اول پیش بیاید. همین بزرگترهای به ظاهر قدیمی و سنتی چنان متجدد و به روز می شوند که آن محرمیت گذشته را حتی به حساب هم نمی آورند. افراط و تفریط در همه جا مذموم است. گروهی از خانواده ها هیچ نظارتی روی دخترانشان ندارند و دخترها را محرم نکرده به هر سفر و معاشرتی میفرستند و گروهی چنان عینک بد بینی به چشم زده اند که عقد زمان دار و محرمیت محدود کسی آن هم با نظارت خانواده ها را را جرم دانسته و توان دیدنش را ندارند و صرفا به همین خاطر مانع ازدواج آن فرد با دخترشان می شوند.

این شما هستید که باید گذشته ی خواستگارتان را مطالعه کنید و با مشاهده و کشف ایمان و اخلاق و اعمال او ، بتوانید عمری را با ایشان بگذرانید. **تحقیقاتتان را کامل بکنید** و از علت جدایی خواستگارتان مطمئن شوید تا بتوانید به خانواده گزارش بدهید که چه خبر بوده است. خوب است از چند خانواده ی مطلع و اقوام نزدیک و فامیل خواستگارتان ، پرس و جو کنید و خانواده ی خودتان را در جریان امر قرار بدهید.

معمولا در این اتفاقات و جدایی های ناخواسته ، لطمه برای خانواده و فردی است که طرف مقابلش با **پنهان کاری و عدم صداقت ، عیب یا خصوصیت یا مطلب مهمی را از دیگری پنهان کرده** و آن خانواده بعد از گذشت چند هفته یا چند ماه از آن موضوع مطلع شده اند. داشتن عیوب ظاهری و باطنی در جسم و جان افراد و سپس استفاده از قرص ها و داروهای روانی و نظارت مداوم پزشک بر کسی اموری نیست که از دید خواستگار مخفی بماند. برخی با زرنگی یا عدم صداقت ، مصرف مداوم دو سال از داروهای روان پزشکی را ناچیز قلمداد کرده و بیان نمی کنند اما نمی دانند که بیان نکردن و عدم صداقت چه لطمه ی بزرگتر و بیشتری به زندگی این دو جوان می زند.

به نظر شما کسی که از **عدم صداقت** آن هم از یک خانواده ی بی موالات و بی دقت چنین لطمه ای خورده است نباید شما را از محرمیت و عقد سابقش مطلع می کرد؟ کسی که خودش از بیان نکردن تمام حقیقت لطمه خورده امروز با کمال صداقت محرمیت گذشته اش را برای شما تعریف کرده تا شما به سلامت او اطمینان حاصل کنید. به نظرم این از راستگویی و ایمان خانواده ای است که محرمیت چند هفته ای و کوتاه خودش را به شما عنوان کرده تا از زبان غریبه ها مطلع نشوید.

این اتفاقات برای خیلی ها پیش می آید. **مهم نحوه ی برخورد ما و صداقت و روراستی ماست.** شاید خیلی ها که به دنبال محک ایمان میگردند صرف نظر از حوادث گذشته محک خوبی برای کشف ایمان پیدا کرده باشند. حرف دلتان را با خانواده بزنید.



سکوت بی جا فردا باعث حسرت شما خواهد بود. اگر پدر و مادر مخالفتی هم دارند به خاطر شما و راحتی و آینده ی شما است. **گاهی اوقات یک جمله از زبان شما یا یک نامه ی کوتاه ، بهترین کمک برای یک پدر مهربان است.**

□ جوشکاری (۱۶۹) راه توبه از خودارضایی

سوال :

سلام حاج آقا

پسری دانشجو هستم سال آخر کارشناسی ، میخوام سه تا سوال از شما بپرسم اما قبلش به کرده هام و نکرده هام میخوام اعتراف کنم. نمی دونم سال اول یا دوم راهنمایی بود که یه دوست (!) تو راه مدرسه یه مجله رنگی نشونم داد که توش عکس های ... بود. حالا نفهمیدم من چجوری خود ارضایی رو یاد گرفتم ، از وقتی که فهمیدم این کار گناهه به بعد هر بار انجامش احساس پشیمانی کردم و گفتم این آخرین باره ، ولی آخرین بار نشد و تا الان ادامه پیدا کرد. تو دوره دانشجوییم یه کتاب به دستم رسید که در این باره بود ، عواقب وحشتناک این کار رو نوشته بود ، همشو خوندم ولی تنها چند روز دوام آوردم. قبل سن تکلیف خیلی خوب نماز میخوندم ، ولی بعدش خیل خیلی برام سخت شد ، چندین بار تصمیم گرفتم شروع کنم به خوندن ولی اگه از ظهر شروع می کردم به خوندن ارادم تا نماز صبح فرداش قد نمیداد.

تو محرم های سالهای اخیر شبها تو مسجد خیلی گریه کردم که خدایا منو ببخش ، دیگه آدم میشم ولی نشدم. دو سه سالی هم هست که راجب ازدواج تو تخیلاتم سیر می کنم ، هر وقت یه دختر و پسر که به نظر میاد نامزد یا ازدواج کرده باشند رو جایی میبینم ، خیلی به حالشون غبطه میخورم ، جایی تنها باشم اشکم هم در میاد ، به خودم لعنت میگم که چرا فرصت پاک بودن و زیستن رو گرفتم. خیلی گناههای دیگه هم داشتم از دروغ تا چشم چرونی که نیازی به گفتن با این کارنامه درخشان نیست. الان از خودم بدم میاد ، خسته شدم از کارهام ، میخوام آدم بشم ، گناهامو ترک کنم ، نماز بخونم ، دعا بخونم ، خلاصه بیشتر از این جلوی خدا شرمنده نشم ، تا بلکه از خودم خوشم بیاد.

۱- خدا منو میبخشه؟

۲- من حق ازدواج دارم با توجه به این کارنامم؟ (میبینید چقدر پررو هم هستم)

۳- اگه جواب مثبت هستش باید انتظار همسری مثل خودم خطاکار رو باید داشته باشم؟

اگر خداوند در شریعت اسلام کاری را حرام کرده است به این معنا است که آن فعل خطا ضرر مهلکی برای خود انسان و جامعه ی انسانی دارد. خداوند از ثواب کردن یا گناهان من و شما نفع و ضرری نمی بیند. توبه در این شریعت نیز به معنی بازگشت از راه خطا و ترک اشتباهات گذشته است. اگر می خواهید بخشش خداوند را تجربه کنید باید از بدی هایی که به خودتان (و نه به خدا) کرده اید جدا شده و آن ها را تکرار نکنید. پس خیالتان از بابت خداوند راحت باشد چرا که او خصومت شخصی با کسی ندارد اما کسی که به خودش رحم نکند رحم خداوند به او معنا ندارد.

خودارضایی قبل از ضررهای اجتماعی و خانمان سوزی که ناشی از این گناه است **رحم نکردن به خود و بیمار کردن خود انسان** است. این که گفتم کسی که به خودش رحم نکند خداوند نیز به او رحم نمی کند از همین باب است. خودارضایی گناه خانمان براندازی است که مثل دومینو جریان خانواده و فطرت را ویران می کند و مشکلات ناشی از آن حتی بعد از تشکیل خانواده دامن گیر فرد مبتلا به این گناه خانمان سوز است.

کسی که نیاز جنسی را در خودش بیدار کرده است و فرصت ازدواج ندارد و گرفتار خودارضایی شده است **ناچار باید به سوی ازدواج برود** و در حقیقت توبه اش جز ترک این گناه و میل و اقدام به ازدواج نیست. خودارضایی **نیاز انسان به همسر** را به فراموشی می کشاند و با خیال خوشی های زودرس ، انسان گنه کار را از تلاش برای ازدواج و کسب همسر منصرف می کند. یکی از عوامل به تاخیر افتادن ازدواج در جامعه شیوع همین گناه ویرانگر بین دخترها و پسرها و سرگرم شدن آن ها به خود است. و اگر نتایج طولانی مدت این گناه کبیره و بزرگ را هم به نتایج کوتاه مدتش اضافه کنیم به جرات می توانیم بگوییم که **یکی از عوامل و علل فراوانی طلاق** همین گناه فاجعه بار خودارضایی و بیماری های ناشی از آن در مردان نظیر **انزال زودرس** است که باعث عدم رضایت خانواده ها از مقاربت جنسی با شوهرانشان و لذت نبردن از فرایند عملیات جنسی است.

خودارضایی به غلط مکانیزم عصبی و فکری شخص را مختل کرده و عملیاتی که باید در حدود سی دقیقه طول بکشد را به کمتر از دو دقیقه می رساند. چنین فردی حتی اگر ازدواج هم بکند لذت کافی و درستی از همسرش نمی برد و از او ناکام خواهد ماند. همسر بیچاره نیز هنوز متوجه مطلب نشده و به لذت مورد نظرش نرسیده که شوهرش تخلیه شده و به ناچار با نارضایتی به خواب میرود. دعوها و ناهنجاری های موجود در برخی خانواده ها که سر از دادگاه خانواده در آورده اند و به عنوان **عدم تفاهم** از آن ها یاد می شود اکثرا به علت توجه نکردن به همین مسایل و ریشه در انحرافات جنسی یا نارضایتی های جنسی از طرف زوجین دارد.



این گناه خانمان سوز متاسفانه هم امروز و هم فردای فرد خاطی را ویران می کند و شیطان کار را تا جایی پیش می برد که حتی در کنار همسر نیز لذت خانواده و مقاربت بی معنا باشد. با عرض شرمندگی باید بگویم مواردی برای مشاوره داشته ام که در عرض چند سال زندگی زناشویی و با وجود فرزند ، مرد نامرد توان یک بار مقاربت کامل با همسرش را نداشته و چنان همسر بدبختش را سرخورده کرده بود که از شدت نیاز و بی توجهی و ناتوانی شوهر مبتلا به خیانت های متعدد گردیده بود !

خاک بر دهان روان شناسانی که در کلینیک های مشاوره ، دانشجویان از همه جا بی خبر را به این گناه تشویق می کنند و خانه و خانواده را به ابتذال و تباهی و جدایی می برند. **اگر می خواهید توبه کنید باید ازدواج کنید** تا هرچه زودتر به مسیر فطرت و راه طبیعی لذت جنسی برگشته باشید که خداوند آن طریق را فقط بین زن و شوهرش قرار داده است.

اگر نگران آسیب های احتمالی اما جدی این گناه به جسم و مغز و اعصابتان در ایام ابتلای به این بیماری و تبعات آن در زمان ازدواجتان هستید باید بعد از تصمیم جدی بر ترک این گناه در اولین فرصت به مجمع پژوهشگران طب گیاهی بوعلی سینا در قم یا به وب سایت آن مرکز به نشانی www.boali.ir سری بزنید و تحت درمان قرار بگیرید. این مرکز برای تقویت مغز و اعصاب که مشکل عمده ی دانشجویان است (چرا که با مطالعات علمی از مغزشان کار میکشند اما غذای مناسب مغز را به او نمی دهند) و البته هم برای زودانزالی و دیگر مشکلات مقربتی داروهای گیاهی بی ضرر و غیر شیمیایی دارد که طبق نسخه های حکیم الاهی بوعلی سینا تهیه می شود و فوق العاده برای کسانی که به هر دلیل دچار اختلالات مغز و اعصاب هستند مورد نیاز است.

فکر کردن به تبعات مهلک این گناه هیچ شوقی برای بازگشت به این عمل خبیث برایتان باقی نمی گذارد. به هیچ عنوان در خانه تنها نشوید. از خوردن غذاهای چرب و مقوی دوری کنید. بارها در سفرهای تفریحی و اردوهای دانشجویی با تعجب به دانشجویها گفته ام که شما از منی که متاهل هستم بیشتر غذا می خورید و این ورودی بدون حساب و کتاب غذا و خوردنی قطعاً شما مجردها را به انحراف جنسی کشانده یا می کشاند. فراوان مشاهده کرده ام که جوانان مومن و محاسبه گر برای کنترل دامنشان روزها را با روزه میگذرانند و بیش از دو وعده غذا نمی خورند. فراوان از جوان های مومن و پاک اطرافم مشاهده کرده و دیده ام که تکه گوشت داخل خورشت قیمه را در ظرف من انداخت تا بیشتر از نیاز بدنش برای زنده ماندن غذا نخورد تا فیلس یاد هندوستان نیافتد! معجون و گرمی و مغز و آجیل را لب نمی زنند و از دیدن و مشاهده ی تصاویر محرک دوری می کنند.



قرآن زن خبیث و خطاکار را برای مرد خبیث ، و زن پاک و طیب را برای مرد پاک می داند. اگر گذشته ی آلوده ای دارید با توبه ، پرورنده ی خودتان را جلا بدهید. بالاترین آلودگی کفر و نفاق و نداشتن ایمان است. **مومن کفو مومن است و کافر کفو کافر.** شما توبه کنید و مومن شوید؛ لازم نیست به خداوند روزی دادن بیاموزید. خداوند روزی مومن را به کافر نمی دهد! روزی مومن طبق آنچه خداوند برایش مقرر کرده است به او می رسد. به جای ترس از آینده و رزاقیت خدا ، ما بیشتر باید نگران اعمالمان باشیم!

سبک زندگی اسلام دارای قطعات جدا و ناهماهنگ و بی ربط نیست. این سبک زندگی باید کامل انجام شود تا نتیجه بدهد. اگر می خواهید خداوند توبه شما را بپذیرد ، اراده ی کافی برای ترک گناه را داشته باشید و به تمام دستوراتی که در بالا گفتم عمل کنید. باید به ازدواج فکر بکنید و برای ترک گناه باید برای رسیدن به آن اقدام جدی کنید.

اما در باب فرار از گناه و تقویت اراده:

شنیدم که در وصف سردار رشید اسلام عباس بابایی می گفتند: زمانی که ایشان در آمریکا خلبانی تحصیل می کرد ، افسر آمریکایی متوجه می شود که عباس در حال دویدن دور میدان صبحگاه و محوطه ی خوابگاه دانشجویان پروازی آن هم در نیمه های شب است. تنها دویدن ، آن هم در آخرین ساعات شب و البته در پس روزی پر کار و فعالیت واقعا هیچ توجیه روشنی نداشت. افسر آمریکایی علت همین امر را از عباس بابایی جویا شد. عباس گفت: وقتی شیطان به سراغم می آید به محوطه ی صبحگاه می آیم و آن قدر می دوم که از فکر و خیال پلیدش رهایی یابم!

کتاب **پرواز تا بینهایت** زندگی نامه ی تیمسار شهید عباس بابایی را حتما بخوانید. در این کتاب با مردی آشنا می شوید که روحش بیشتر از این که آشنا با زمین باشد آسمانی بود. راه اراده و پاک بودن را شهدا به ما آموخته اند.

سوال :

سلام استاد. میشه یه ذره توضیح بدید که چرا یک سری کارها حتماً بایستی با اجازه و رضایت پدر یا شوهر باشه؟ قصدم مخالفت نیست ها! میخوام فلسفه شو بدونم. مثلاً اجازه گرفتن از شوهر برای بیرون رفتن از خونه. مثلاً یه کار واجب پیش بیاد، یه مهمون سر زده بیاد و کسی خونه نباشه، همیشه رفت سوپری سرکوچه؟ یا اینکه حتماً باید به شوهرمون تلفن بزنیم و اجازه بگیریم؟ یعنی ممکنه راضی نباشه؟! برا چیه این قضیه؟ مگه به هم اعتماد ندارن؟ بحث غیرت و تعصبه یا شکاکی؟ یکیش هم بحث عبادات مستحبی، مث نذر و روزه مستحبی. چرا باید با اجازه ی شوهر باشه؟ دلیلش چیه؟ شما میفرمایید پدر هم ولایت داره، درست؟ خب، من که الان مجردم، توخونه ی بابام هم که روزه ی مستحبی نگیرم (چون نگران لاغری و ضعیف شدنم هستن)، خونه ی شوهرم هم که ایشون لابد اجازه نمیدن، پس من کی طعم عبادت مستحبی رو بچشم؟ راستی چرا زنها نمیتونن به همسرشون اجازه نندن که ایشون مثلاً روزه ی مستحبی بگیرن؟ اگه روزه مستحبی ضرری به بدنمون نرسونه و اصلاً وزن بدنمون هم کم نشه، باز شوهرمیتونه اجازه نده؟

سلام خداوند بر شما

خانواده یک نهاد کوچک اجتماعی و ریشه و پایه ی اجتماع است. خداوند برای هر اجتماع بزرگ یا کوچک بشری یک **مدیر و سرپرست دلسوز و عاقل** تعیین کرده است تا همه ی اقدامات داخلی با نظارت او انجام پذیرد. از نظر اسلام جامعه و اجتماعات بشری نیازمند حکومت است و این سرپرست و حاکم باید از سمت خداوند به نصب خاص (مانند پیامبر و امام معصوم) یا به نصب عام (مانند فقها و دانشمندان دینی) عنان امور را به دست بگیرد.

قطعا یک خانه ی چند نفره و کوچک نیز نمی تواند نظم امور خود را بدون یک سرپرست و تکیه گاه دلسوز به دست آورد. پدر که مرد خانواده هم هست از طرف خداوند مدیر اولین نهاد اجتماعی است که با عقد شرعی و امضای خداوند شروع شده است و به او در حیطة ی اوامر الاهی اجازه ی امر و نهی و ولایت داده شده است. **مرد برای همسر و فرزندانش دلسوزترین مرد اجتماع است** و خواسته های او قطعا از سر عناد و دشمنی نیست. ممکن است در برخی مصادیق اشتباهاتی صورت بگیرد اما جریان عمومی تصمیمات به سوی صلاح کارها است.



اگر پدر رفت و آمد و اعمال فرزندان و همسرانش را کنترل می کند برای حفظ مصالحی است که هیچ کس بهتر از او توان تشخیص ندارد. فراموش نکنید که اوامر پدر و شوهر همیشه در دایره ی احکام دین خدا بوده و آن ها حق ندارند حلال خدا را حرام یا حرامش را حلال کنند. اما مستحبات و مکروهات و مباحات با فرامین آن ها جهت وجوب یا حرمت پیدا می کنند. مانند فرمان پلیس در سر چهار راه ها.

ولایت و سرپرستی باید از طرف خداوند تعیین شود. انسانی بر انسان دیگر ولایت ندارد مگر با اذن خداوند. هم در مساله ی خانواده و هم در حاکمیت جامعه ، خداوند این حاکم و سرپرست را تعیین کرده است. خداوند برای زنان نسبت به شوهرانشان ولایتی قرار نداده تا رضایت یا خواست آن ها برای شوهران مطاع باشد.

این احکام چون از طرف خداوند تعیین گردیده اند و تعیین مصداق خارجی شان در خانواده بر عهده ی پدر و شوهر است جزو امور واجب محسوب می شوند و در تعارض با امور مستحب قطعاً امور واجب در اولویت هستند. لذا روزه ی مستحبی اگر مورد نهی پدر یا شوهر واقع شود دیگر مستحب نبوده و حرام خواهند بود. ما تا زمانی که تکلیف واجب بر گردن داریم نوبت به انجام مستحبات نمی رسد. در حقیقت در مقام تعارض عملی واجب با عملی مستحب ، در شرایطی که نتوان بین آن ها جمع کرد ، فقط باید به عمل واجب پرداخت چون اعمال واجبند که مرزهای حقیقی بهشت و جهنم هستند.

در مورد خارج شدن از خانه نیز همین که اجازه ی ضمنی پدر یا شوهر را داشته باشید و بدانید در موارد خاص ، عملتان مورد رضایت ایشان است کافی است و در تمام موارد اجازه گرفتن جدید لازم نیست. کافی است یک اجازه ی عام و همیشگی از شوهرتان بگیرید تا در موارد خاص نیاز به تماس و اجازه ی مجدد نداشته باشید. خلاصه جوری رفتار کنید مورد رضایت همسرتان باشد.

مهمترین دلیلی که خداوند خروج زنان از منزل و سفرهای تفریحی و زیارتی یا روزه های مستحبی را متوقف بر اجازه ی شوهر کرده است **حقوق زناشویی شوهر** است که با این رفت و آمدها و در خانه نبودن ها و روزه های مستحبی ضایع می شود. **شوهر از طرف خداوند وسیله ی امتحان زنان است** و بسیاری به وسیله ی رضایتش جهنمی و اندکی بهشتی می شوند.

مسأله ۲۴۱۲ زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی (۱) که او می خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر واجب است (۲) و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.



(۱) (نوری): برای هر کامیابی جنسی .. (فاضل): برای هر لذت متعارفی ..

(۲) (اراکي): تهیه غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند به تفصیلی که در کتب مفصل ذکر شده مدیون زن است.

(۳) (گلپایگانی)، (صافی): تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است ..

(۴) (خوئی)، (تبریزی): مسأله زنی که عقد دائمی شده احتیاط در آن است که بدون اجازه شوهر برای کارهای جزئی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر منافات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهیه غذا و لباس و منزل زن (خوئی): ما دامی که بدون عذر از منزل او بیرون نرفته) بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.

(۵) (سیستانی): مسأله زنی که عقد دائم شده حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود هر چند با حق شوهر هم منافات نداشته باشد، مگر اینکه ضرورتی ایجاب کند یا ماندن در خانه برای او حرجی باشد یا مسکن مناسب او نباشد و باید خود را برای لذت‌های جنسی که حق همسر است هر وقت که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهیه غذا و لباس و منزل زن و تهیه احتیاجاتش بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است. و همچنین از حقوق زن است که مرد او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و با او بدون وجه شرعی، تندی و خشونت نکند.

(۶) (مکارم): مسأله زنی که عقد دائم شده بنا بر احتیاط نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، یا کاری در خارج خانه انتخاب کند (خواه اجازه لفظی باشد و یا از قرائن معلوم شود که او راضی است) و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند؛ بر شوهر نیز واجب است که غذا و لباس و منزل و لوازم دیگر را مطابق معمول برای او تهیه کند (حتی هزینه طبیب و دارو و مانند آن) و اگر تهیه نکند بنا بر احتیاط بدهکار او خواهد بود، خواه توانایی داشته باشد یا نه.

(۷) (زنجانی): مسأله زنی که عقد دائمی شده نباید بی عذر شرعی بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد و عذر شرعی برای زن در اجتناب آن نیست، تسلیم نماید و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل و سایر لوازم منزل او (با در نظر گرفتن شوون زن) بر شوهر واجب است، و اگر تهیه نکند؛ چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، مدیون زن است.



سوال :

سلام

راستش اون جوش کاری مربوط به چله گرفتنون رو که خوندم باز برام سؤال پیش اومد. خیلی از اطرافیانم هستن که انواع نمازها و ادعیه رو چله گرفتن برای ازدواج. اما بعد از یه مدت خیلی کوتاه و خیلی هاشون بعد از گذشت سال ها چله گرفتن ، ناامید شدن از رحمت خدا. از اینکه بعد چله خبری نشده ، به وعده ی خدا شک کردن. خیلی از همونا گفتن خرافاته. اگه خدا قرار بود با چله ی یک دختر مؤمن، همسر صالح بده، پس این همه دختر مجرد تو دنیا واس چی هستن؟ اگه با چله ی یه دعای مجرب یا نماز، همه صاحب همسر میشن، پس هیچ مجردی نباید وجود داشته باشه. متأسفانه خودم دیدم که خیلیا میگن من استغفرالله با امام حسین قهرم!!! حضرت زهرا دلموشکونده!!! من دیگه هیچی از خدا نمیخام. مگه من چه گناهی کردم؟ همه دختر خیابونیا ازدواج کردن اما من که خودمو حفظ کردم از نامحرم و همیشه دعا کردم و سر سجاده بودم و فقط از خدا یه شوهر خوب و مؤمن خواستم اما خدا اونم ازم دریغ کرد! ۳۰ سال و خورده ای هم از عمر مون رفت. دریغ از فقط یک خواستگار! حتی متأسفانه بعضی از این چله گیرا، دیگه نماز واجبشونم نمیخونن! ترک صلاه کردن!!! دیگه هیئت و مستحبات و... پیشکش

سلام خداوند بر شما

در ابتدای کلام چند فراز از کلمات گهربار استاد علامه آیت الله جوادی آملی تقدیم شما:

۱- در مورد «اربعین» و چله نشینی، روایاتی از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ تَبَاطُحُهَا مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»؛

کسی که چهل روز مراقب اعمال خود باشد و جز حلال نخورد، نگوید و نیندیشد، و از حرام بپرهیزد و از دنیا منزوی باشد، نه از خلق خدا، چشمه‌های حکمت بر زبانش جاری می‌شود.

این روایات تفاوتی میان زن و مرد نمی‌گذارد، زیرا چله‌گیری به معنای انزوا از دنیاست، نه انزوا از خلق. انسان کارگر یا کارمند، باید در متن کار باشد و کارهایش را برای خدا انجام دهد؛ او پس از آنکه به چله روی می‌آورد، باید بیشتر کار و فعالیت کند، درس بخواند و تحقیق انجام دهد، چون کار، درس و تحقیق، خود «آخرت» است؛ نه دنیا. خدمت به جامعه برای رضای خدا هم آخرت است.



۲- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم در برکت اخلاص فرمود: من أخلص لله أربعين يوماً فجزَّ الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه؛ تحصیل اخلاص بسیار مهم؛ ولی نگهداری و بهسازی آن بس مهم‌تر است. بر پایه ظاهر این حدیث، پیشاپیش باید اخلاص را به دست آورد؛ سپس چهل روز در آن وادی گام نهاد و منازل و درجات چهل‌گانه آن را پیمود؛ نه اینکه با اربعین‌گیری به اصل اخلاص دست یافت.

از سوی دیگر، اگر کسی به قصد دستیابی به سرچشمه حکمت و عالم ربّانی شدن چله بگیرد، **هرگز مخلص نیست**، بلکه او برای مزد خاص، اربعین گرفته است، در حالی که باید فقط برای خدا در این وادی گام بردارد. مانند حج یا عمره که با بستن احرام آغاز می‌شود، اربعین نیز از همان اخلاص شروع می‌شود و انسان مخلص است که در چهل منزل آن حرکت می‌کند

۳- رنج اربعین‌گیری و دشواری چله داشتن برای همگان نیست، مثلاً حضرت موسای کلیم (علیه‌السلام) با اربعین موعود به مناجات طور بار یافت و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یک شبه به قرب خاص راه برد.

در پایان چند نکته خدمتتان تقدیم می‌کنم:

مراتب ایمان افراد متفاوت است چون فهم انسان‌ها از مسائل دینی خصوصاً فهمشان از توحید و نبوت و امامت و اخلاص مختلف است. ایمان هر چه با مراتب بالاتری از علم و معرفت همراه باشد عمیق‌تر و پراثرتر خواهد بود. کسی که به خداوند ایمان دارد و در طلب او، و با حاجت یافتن خداوند، به اربعین یا چله رو آورده است نباید حاجت‌های دنیایی و غیر خدایی را مورد نظر خودش قرار بدهد. چه رسد به این که در صورت نرسیدن به حاجات دنیایی اش به خداوند و اولیای دین شک کند. **عنصر محوری اربعین گرفتن، اخلاص است و اخلاص یعنی خالص کردن دل برای خدا و در طلب خدا نه در طلب شوهر.**

شخصی که بعد از طلبیدن حاجتی و نرسیدن به آن، نمازش را ترک کند قطعاً از دایره ی ایمان بیرون است و صرفاً با این الفاظ بازی کرده است. اربعین یا چله گرفتن کار امثال موسی کلیم است نه هر کودک نادانی که در طلب شوهر و زندگی مطلوب دنیایی می‌دود و البته از خدا بیشتر دور می‌شود.

کسی که نمازش را ترک می‌کند یا در وجود خداوند و حقانیت شریعت اسلام شک دارد در ابتدای مسیر هم نیست. اربعین گرفتن برای افرادی تعریف می‌شود که در میانه ی راه سلوک هستند نه در ابتدای راه. کسی که در معرفتش به خداوند و اسلام آن قدر نادان است که قابلیت ترک نماز دارد باید در کلاس اول شریعت ثبت‌نام کند و بسیار بسیار روی اعتقادات و اصول



دینش تفکر و تامل نماید نه اینکه بدون استاد و بدون دستور قدم در راه سلوک بگذارد و در آخر به همه ی معتقدات حقه ی اسلام تعرض کرده و جهالت خودش را جار بزند که من با یک ولی خدا قهرم!؟

اولیای دین العیاذ بالله وسیله ی استجابت دعاهای ریز و درشت ما نیستند و کارشان از طرف خداوند این نیست که موظف باشند هر چه از دهان کودکی چون ما خارج شد بالفور مستجاب کنند تا ما با آن ها قهر نکنیم! چنین افرادی نه چهل روز که یک روز هم در این چهل منزل قدم نزده اند تا راهی را به سوی منزل لیلی طی کرده و به نهایت رسیده باشند.

علاوه بر این که دستورات و ختوم باید برای فرد خاص و طبق نیاز آن ها صادر شوند و انجام بدون دستور ختوم و ادعیه برای همگان مسلماً مایه نخواستار بود. اگر هم قرار باشد به کسی یا چیزی شک کنیم باید به این دستور خاص در ظرف چهل روزه و یا نحوه ی انجامش توسط ما یا در اخلاصمان شک کنیم نه در اولیای دین.

اسلام راهی است که جز با معرفت آگاهانه و نور ایمان طی شدنی نیست. این معرفت حاصل کلاس های درسی حوزه و دانشگاه نیست بلکه نوری است که خداوند باید در دل افراد بتاباند. امروز بهتر از انجام واجبات و ترک محرمات دستوری نداریم. اسلام همه را در شریعتش بیان کرده است. راه را گم نکنید.

□ جوشکاری (۱۷۲)

از مشکلات ازدواج با نخبه ها

سوال :

سلام حاج آقا

شما رو به فاطمه زهرا (س) قسم میدم راهنماییم کنید! دارم دیوونه میشم. من یه دختر محجبه ، فوق لیسانس (از یک دانشگاه خوب و مهم تهران) دارای یه خانواده مذهبی و تقریباً مرفه هستم؛ ظاهراً هم معمولی رو به خوبه. خواستگاری دارم که شرایطش اینجوریه (تقریباً دو ماهه که خواستگارم هستند؛ البته بله برون هم انجام شده و یه جورایی نامزد محسوب میشیم):

فوق لیسانس (از یک دانشگاه خوب و مهم تهران)، مومن و باتقوا و پاکدامن، خوش اخلاق و مهربون و صبور، خانواده بسیار متدین، باهوش و خلاق، شاغل در یک شرکت خوب (درآمد عالی) و بسیار خواهان من است. اما برای عقد کردن با او شک و دودلی دارم چون:



اولاً از چهره او خوشم نمیاد به نظرم قیافه قشنگی نداره؛ البته قد و هیکل او را خیلی پسندیده ام ولی قیافه اش رو دوست ندارم نه اینکه بگم حالم به هم میخوره ولی اصلاً خوشم نیامده (اینجور نیست که بگم به هیچ عنوان نمی تونم اون رو به عنوان همسرم بپذیرم ولی جذاب هم نیست) تیپ و لباس پوشیدنش رو هم دوست ندارم (البته گفته درستش می کنم و طبق سلیقه تو لباس می پوشم)

ثانیاً خانواده او از نظر وضعیت مالی و فرهنگی تفاوت های فاحشی با خانواده من دارند. خانواده من مرفه ترند. ضمناً خانواده او خیلی مذهبی تر از خانواده من هستند (البته در عمل به مستحبات با هم فرق داریم و گرنه خانواده من هم بسیار مذهبی هستند) از نظر مذهبی با خود او متفاوت نیستم. از نظر مالی هم با هم به توافق رسیده ایم که تلاشش رو بکنه که وضعیت مالی مناسبی برام فراهم بکنه و گفته که نمی خواد در سطح زندگی خانواده اش، زندگی کنه. (از نظر خلق و خو و روحیات هم تا حد زیادی با هم به توافق رسیده ایم).

ثالثاً فکر می کنم آدم بی دست و پا و بی عرضه ایه. با هم رفتیم بیرون بعد از کلی گیج زدن، رفتیم به فست فود؛ فقط یه دونه پیتزا گرفته بود که واقعاً مایه تعجب بود بعدش هم سوار تاکسی شدیم و کنار اتوبان پیاده شدیم و بهم گفت بیا از گاردریل ها رد بشیم بریم اون رو خیابون که وقتی با تعجب بهش گفتم آخه اینجوری که همیشه. بدون اینکه نظر من رو بپرسه تاکسی گرفت رفتیم چهارراه پارک وی. (حالا بماند که پول همراهش نبود و کرایه رو من حساب کردم و تازه کمی پول هم بهش دادم!) وقتی ازش پرسیدم چرا اومدیم اینجا؟ گفت مگه اینجا پارک وی نیست؟ پس پارکش کو؟! (فکر کرده بوده پارک وی، پارکه!). تا حالا چهار بار رفتیم بیرون ولی هر بار به نوعی از این رفتارها کرده (یه بار رفتیم بیرون؛ توی سرما دو سه ساعت منو نگه داشت و اصلاً نگفت بریم شام بخوریم (با وجود اینکه من ازش پرسیدم که شام خوردید یا نه؟! و حتی بهش گفتم که خیلی سردمه؛ آخه توی پارک بودیم). یه بار دیگه هم کلی منو چرخوند و به قول خودش دنبال یه جایی میگشت که مناسب ناهار خوردن باشه! یه بار دیگه موقع خداحافظی با وجود اینکه من بهش گفتم خیلی حالم بده و سرم درد میکنه، حتی آژانس یا دربست یا حداقل تاکسی واسم نگرفت!!) کارایی میکنه که ازش بدم میاد فکر می کنم خیلی چلمن و بی عرضه است!

خانواده ام میگن این چیزا خیلی مهم نیست و درست میشه! چون خانواده شون خیلی اهل رفت و آمد نبودن آداب معاشرت بلد نیستن! خودت کم کم درستش می کنی! حالا کاملاً گیج و سردرگم شدم! نه میتونم بهش جواب منفی بدم نه جرات دارم جواب مثبت بدم! میترسم پشیمون بشم... یه جورایی توی ذهنم، شکسته! فکر می کنم چلمنه! خواهش می کنم راهنمایی کنید. با تشکر فراوان. التماس دعا



چند نکته خدمتتان تقدیم می کنم. امیدوارم که این هدیه ی دوران نامزدی را از جانب من بپذیرید:

چرا از پسری که تازه در قدم های اول تشکیل خانواده است انتظار رفتارهایی پخته و سنجیده مانند پدر محترمتان را دارید؟ رفتارهای دوران مجردی یا اوایل دوران نامزدی با رفتارهای دوران متأهلی و زندگی زناشویی کاملا متفاوت است. خصوصا برای افرادی که به علت هوش فوق العاده و سبک درس خواندن خاصشان کمی از جامعه و رفتارهای عادی مردم دور بوده اند. چه اشکالی دارد که کسی آدرس ها و مسیرهای تهران و نام اماکن خاص در پایتخت را نداند؟ ممنون می شوم اگر سوال شخصی مرا جواب بدهید که آیا واقعا پارک وی پارک نیست؟!!

اگر با دیده ی تحقیر به انسان ها بنگریم و به اطرافیانمان به خاطر سبک زندگی خاصشان با نگاهی متفاوت نظر بیاندازیم مسلما از نگاه انسانی فاصله ی زیادی گرفته ایم. **پژوهشگران و دانشمندان با مردم عادی کوچه و بازار تفاوت های زیادی دارند.** پیشنهاد می کنم زندگی نامه ی دانشمند فیزیک آنیشتاین و یا فخر ایران زمین پروفسور حسابی را مطالعه کنید تا منظورم را خوب درک بکنید.

لباس گران پوشیدن یا بهتر بگویم تفاخر با قیمت و طراحی و دوخت لباس ، برای مردان علم بی معنا و مضحک است. **مردان علم با فکرشان شناخته و معرفی می شوند نه با لباسشان.** در جمعی که همه از قیمت طلا و دلار و ملک حرف میزنند دانشمندان حرف و کلام دیگری آن هم از سنخ دانش های روز دنیا دارند. نمی دانم چقدر در جمع دانشمندان بوده اید و تفاوت این دو نوع گفت و گوها را مشاهده کرده اید تا تفاوت این دو نوع الگوی رفتاری را خوب متوجه بشوید.

درگیری های فکری اهل علم با مسایل ذهنی اهل دنیا متفاوت است. میزان و واحد و مقدار غذا برای یک نفر متفاوت است. وسیله ی نقلیه ی مناسب هم در نظرشان لزوما مانند مردم نیست. نمی خواهم شما را از زندگی با دانشمندان و علما بترسانم اما می خواهم بگویم ذهن فعال و سبک زندگی متفاوتشان آن ها را از مردم ممتاز می کند. کسی که در یک بعد از ابعاد زندگی بشری پیشرفت کرده و بر فراز قله ی دانش قرار گرفته است مسلما در ابعاد دیگر مانند عموم افراد جامعه نیست. **این تک بعدی بودن** با این که برای بسیاری از نخبگان نام آفرین بوده است اما در ابعاد اجتماعی و رفتاری مشکلات فراوانی برای آن ها به وجود می آورد.



فرایند آشنا سازی نخبگان علمی حوزه و دانشگاه با اجتماعات بشری و رفتارهای مرسوم ، فرایندی جالب و در عین حال خنده دار است. این نیاز به تمرین و البته کمک شما دارد تا گام به گام به آنچه شما با آن انس گرفته اید (و البته لزوما صحیح هم نیست) نزدیک شوند. فقط شرطش این است که نگاه از بالا به پایین و برتری بینتان وجود نداشته باشد. **زندگی زناشویی ، تعامل و داد و ستد فرهنگ ها هم هست.** بالاخره دو انسان ، تفاوت های خواسته و ناخواسته ای نیز دارند که باید در تعامل صحیح به سمت نقطه ای مشترک نزدیک شوند.

گاهی در گام برداشتن و قدم زدن در پارک وی ! نیز سرعت قدم ها و مقدار گامها برابر نیست و بعد از طی فقط صد قدم ، چند متر بین عروس و داماد فاصله می افتد. معمولا قدم مردها سریع تر و مقدار گام شان بلند تر از بانوان است. من خودم هنوز که هنوز است نتوانسته ام سرعتم را با خانواده و دخترهایم تنظیم کنم. راه رفتن با یک خانم متشخص ، مرامی دارد که تا چند دفعه آن را امتحان نکرده باشید لم آن به دستتان نمی آید. نامزدتان را ملامت نکنید ؛ این اولین باری است که ایشان با یک خانم متشخص و باکلاس تهرانی ، به پارک وی می رود!

زندگی آینده ی شما **یک زندگی متفاوت** است با آنچه عموم مردم تجربه می کنند. این به معنی درست بودن یکی و غلط بودن دیگری نیست. **مترهائتان متفاوت است** و نمی توان یکی را غلط دانست. عموم کسانی که در یک چشم بر هم زدن یک پیتزای قارچ و گوشت را از روی نقشه جغرافیایی حذف می کنند ، نمی توانند تصور کنند که دو مرغ عاشق ، در یک شب زمستانی ، آن هم در دوران نامزدی چگونه با یک پیتزا سر کرده اند. فقط کافی است لحظه ای تصور کنید که بسیاری از خانواده های ایرانی و به تبع آن ها فرزندان شان اهل سر زدن به فست فودها و رستوران های معروف نیستند!

تمام زیبایی و قشنگی دوره ی نامزدی به همین تفاوت ها و به همین گلایه هاست. فردا که بعد از ده سال زندگی مشترک ، نامه ی امروزتان را بخوانید فقط خنده ی حسرت روزهای قشنگ گذشته است که روی لبهائتان نمایان می شود ؛ چون ده سال بعد ، هم شوهرتان پارک وی را می شناسد و هم برای خریدن پیتزا سلیقه و میزان اشتها ی شما را می داند. ده سال بعد دیگر موضوعی برای نوشتن و گله کردن ندارید چون به اندازه ی ده سال از سلیق هم و از سبک زندگی هم باخبر شده اید. ده سال بعد چون اتومبیل شخصی دارید دیگر پیش نمی آید که شوهرتان شما را سوار تاکسی گذری کند!



مردهای جوان باید مدل زندگی کردن با یک بانوی امروزی را یاد بگیرند اما شما هم سعی نکنید این سادگی و یک رنگی را مفت و مجانی از دست بدهید یا ندانسته خرابش کنید. شوهرتان را همان طور که هست ، صرف نظر از لباس ها و اشتباهاتش بخواهید و سعی نکنید او را مجبور به ایفای نقشی کنید که نیست. ایفای نقش و بازیگری ، حتی اگر بازیگر از پس نقشش بر بیاید ، صفا و گرمی زندگی های عادی و گرم ایرانی را ندارد.

بگذارید او خودش باشد نه بازیگر نقشی که شما می خواهید و می پسندید. نگران لباس و طراحی و مدل و دوختشان نباشید چون عرض اند و قابل تغییر ؛ و فراموش نکنید که انسانیت انسان ابدا به لباس فاخر او نیست. انسانیت انسان به همان تعاریفی است که شما به راحتی در شوهرتان مشاهده کرده اید و در چند کلمه در ابتدای نامه تان برایم نوشتید.

لذت خنده را به تلخی اخم مبدل کردن ، و امروز را در حسرت آینده ی مطلوب از دست دادن ، هنر یک بانوی زیرک ایرانی نیست. اگر زیرک باشید در هر صحنه می توانید یک گام به جلو بردارید و بدون کمترین تحقیر و کلام خار کننده ، مدل رفتاری مورد نظرتان را به نامزدتان آموزش دهید. مسلما آموزش دادن چند رفتار اجتماعی خاص به یک دانشمند فرهیخته طبق آنچه که شما می پسندید کار سختی نیست ؛

به عنوان مثل پیشنهاد شام را شما بدهید و او را به رستوران مورد نظرتان دعوت کنید. غذای مورد علاقه ی خودتان را سفارش بدهید تا او با سلیقه شما آشنا شود. اگر برای رفت و آمد راحتتر ، نیاز به تاکسی در دست دارید کافی است این رفتار را چند بار به نمایش بگذارید تا او متوجه خواست و نیاز شما بشود و من بعد همین کار را برای راحتی بیشتر شما تکرار کند. اگر همسرتان فقط یک پیتزا سفارش داد شما میتوانید بعد از خوردن با میل و اشتهای همان یک پیتزا ، با خنده و روی خوش ، پیتزای دوم و سوم و چهارم را از او درخواست کنید! اگر کت و شلوار و پیراهنش را مناسب و زیبا نمی دانید می توانید در یک بعد از ظهر زمستانی به یک بوتیک شیک و بروز سری بزنید و لباس باب میل خودتان را با ناز و خنده تنش کنید. پول خرج کردن را یادش بدهید تا فقط نگران آینده های دور و خرجی بچه های قد و نیم قدتان نباشد!

فاصله ی انتخاب رفتارهای مناسب و خنده های دوران نامزدی با تند خویی و تحقیر همین چند کلمه است. هر دو باید یک قدم به آنچه باب میلتان است نزدیک شوید اما به نظرم شما بیشتر. پس تلاشتان را بیشتر کنید. حتما به آن زندگی رویایی خواهید رسید.



سوال :

سلام حاج آقا. من درمورد کار مرد در خانه و کمک در کارهای خانه سوال داشتم. ممنون می شوم جواب بدهید. مثلاً من وقتی کارهایم زیاد می شود از همسرم کمک می گیرم یا مهمان داریم. خودم سر کار نمی روم. دلایل هم رسیدن به کارهای خانه است. بعد شوهرم با این همه زحمتی که بیرون خانه می کشد دلم نمی آید کار بهش بدهم مگر مجبور باشم. ایشون هم خیلی حوصله نمی کند که هر کاری را به او بدهم. اما اطرافیانم مرا مسخره می کنند تو شوهرذیلی! یا باید به شوهرت یاد بدهی که در خانه کار کند و گرنه بیچاره می شوی. خودم دیده ام واقعا شوهرانشان در ریزترین کارهای پخت و پز هم همکاری می کنند. به نظر من زنانه کردن مرد است در این حد. نظر شما چیست؟ حد تعادل کجاست؟

سلام خداوند بر شما

اگر سوالتان از بنده یک سوال فقهی و حقوقی است باید بگویم طبق نظر مراجع عظام تقلید و کارشناسان دین در عصر غیبت ، کارکردن در خانه اصلاً وظیفه ی شما زنان نیست .اسلام اساساً کار کردن زن در خانه را برای او وظیفه نمی داند تا بگوییم تعادل در این امر کجاست؟! تعادل زمانی مطرح است که مقدار و کمی و زیادی مطرح باشد و کسی بخواهد در یک مساله عدالت و اندازه ی مناسب را رعایت کند.

اما اگر سوالتان یک سوال اخلاقی و مشاوره ای است باید بگویم اگر در تقسیم کارهای بیرون خانه و کارهای داخل منزل مانند امیرالمومنین و فاطمه ی زهرا عمل کرده اید به این صورت که کارهای خارج منزل را به امیرالمومنین و کارهای داخل منزل و تربیت فرزندان را به فاطمه ی زهرا سپرده اید باید بگویم در خدمتگزاری به شوهر و فرزندان هر چه میتوانید تلاش کنید و در این امور نه با شوهر که با خدا معامله کنید.

اساس و بنیان خانه و خانواده بر محبت و مهربانی و نه بر عدالت و حقوق پی ریزی شده است .در محبت کردن و مهربانی جای عدالت و اندازه گیری نیست.

خداوند در سوره ی اسرا ، رسول مکرم و عادلش را از بخل در انفاق و عطا نکردن به فقیران از یک طرف و گشاده دستی بی حد و حصر از یک طرف نهی کرده است و می فرماید : (لا تجعل یدک مغلولهً الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوماً محسوراً).



استاد علامه حضرت آیت الله جوادی آملی در مورد همین آیه می فرمایند: "گاهی به انسان گفته می‌شود: اسراف و تبذیر نکن؛ نه آن چنان به دیگران ببخش که عائله را زیر فشار قرار دهی و نه آن گونه از بخشش خودداری کن که به بخل متهم گردی: (لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوماً محسوراً). در بخشش و در امساک، باید هسته مرکزی عدل را رعایت کرد تا به صراط مستقیم رسید؛ اما زمانی انسان کامل خودش در اثر ممارست و ریاضت و تمرین مستمر، عین صراط مستقیم می‌شود؛ مانند امام معصوم چون امام مجتبی حسن بن علی (علیه السلام). (ایشان اگر همه اموال خود را یک جا به مستمندان ببخشند، باز عدل محض و صراط مستقیم است و عمل آن حضرت (علیه السلام) اسراف و تبذیر یا افراط و تفریط نیست. نیز اگر او با داشتن جنائب، مرکوب‌های راهوار و مناسب؛ پیاده به مکه رود، اسراف و تبذیر نیست؛ زیرا عمده در این جریان، قرار گرفتن سالک صالح در هسته مرکزی صراط مستقیم است».

عدالت زمانی معنا دارد که در دو طرف افراط و تفریط معنا داشته باشد اما در کارهای خدایی نباید دنبال اعتدال و اندازه بود. در اعمال نیک و صالح باید به دنبال عمل بیشتر و بهتر و خالص تر و ناب تر بود. هر کاری دنیایی افراط و تفریط دارد جز کار کردن برای خدا. کسی نمی‌تواند برای انجام دادن کار برای خداوند حد و اندازه بیاورد که اعتدالش فلان مقدار است و این مقدارش زیاد و فلان مقدارش کم است. اگر کارهای خدایی با برخی امور دنیایی تعارض کرد امور دنیایی را بر اساس عدالت بگذران اما مابقی را هر چه بیشتر و هر چه بهتر. در کار برای خدا نگران اندازه و مقدار نباش.

بله اگر کسی به بهانه‌ی خدمت به همسر و فرزندان از انجام مناسک دینی مانند نماز و روزه منصرف شود مسلماً از اعتدال خارج شده است. اگر در هنگام ابراز محبت به فرزندان از شوهر یا پدر و مادر غافل شوید مسلماً از اعتدال خارج شده‌اید. واجبات و محرمات را هر مقدار که از شما انتظار داشته‌اند انجام دهید و یک جانبه حرکت نکنید که فرموده‌اند: "خیر الامور اوسطها". اما بعد از انجام همه‌ی واجبات و دستورات دین دیگر فضا فضایی عدل نیست تا از اعتدال و تعادل سخن گفته شود. اینجا فضای "اشد و اوفر و احسن و اعلی" است. اینجا باید گفت "خیر الامور اشدها و اوفرها و احسنها و اعلیها".

برای مردان خانه هم به همین صورت است. اگر مردان بخواهند برای کار کردنشان و نفقه دادنشان به حد واجب و تکلیف شرعی قناعت و اکتفا کنند می‌توانند به مقداری خوراک و پوشاک و مسکن آن هم در حد عرف بسنده کنند. فرستادن فرزند یا همسر به دانشگاه آزاد و کلاس زبان و هنرهای دستی جزو نفقه‌ی زن و فرزندان نیست اما مردان در حد توانشان وسایل راحتی و کمال و دانایی عیال را فراهم می‌کنند.



اینجا دیگر حرف از تعادل نیست بلکه بحث از کامل تر و حسن تر و شدید تر است. در حقیقت بحث از عدالت و اندازه ها در اسلام، یک بحث میانی است نه بحث نهایی. عدالت نهایت راه نیست بلکه وسط راه است. ما عدالت را برای امور بالاتری نظیر تحقق توحید و ولایت الهی می خواهیم که آن امور با عدالت و از طریق عدالت به دست می آیند.

یک انسان عادل وقتش را به سه قسمت تقسیم می کند. ثلثش را برای عبادت و پرستش خداوند و ثلثش را برای کسب روزی حلال و درآمد و ثلثش را برای خودش و خانواده اش مقرر می کند. حال اگر کسی همین کسب روزی حلال را نیز با نیت الهی انجام دهد همین کارش نیز جنبه ی الهی پیدا کرده و عبادت می شود. اگر کسی به خاطر رضایت خداوند با خانواده و فرزندان خوش برخورد باشد و به خاطر خداوند به خودش برسد و استراحت کند و حتی خوابش را با نیت الهی و با وضو همراه کند، همین خواب ساده و مورد نیاز بدن را رنگ عبادت زده است. اینجاست که تمام عمر اولیای خداوند عبادت و بندگی خداست.

کار کردن در خانه وظیفه ی شما نیست اما حتی اگر تعویض پوشک بد بوی بچه را با نیت خدمت به شوهر مومنتان انجام دهید و با خداوند معامله کنید با تعویض همین پوشک بد بو یک عمل عبادی و حسنه انجام داده اید که اجرش را خداوند به شما خواهد داد. در حقیقت انجام دادن هر کاری اگر گره الهی خورده باشد شیرین و دلربا است و خستگی ندارد اما دلخوری و ناراحتی زمانی است که ما طرف حسابمان را، کسی غیر خداوند بدانیم و بخواهیم با عملمان غیر خدا را راضی نگه داشته باشیم.

کار برای خدا، هم حد و اندازه، و هم خستگی ندارد؛ هر چه بیشتر بهتر.

□ جوشکاری (۱۷۴)

تعامل با والدین برای انتخاب همسر

سوال:

سلام حاج آقا. ممنون از سایت خوبتون. من یه سوالی از خدمتتون داشتم که چندین ماهه ذهنمو مشغول کرده و داره مثل خوره منو از بین می بره. من چند ماه پیش خواستگاری داشتم که بهش جواب رد دادم و یکی از دلایل اصلیش هم این بود که نمی دونستم که معرف کی بوده. یعنی یه روز یه خانومی (مادر آقا پسر) زنگ زد خونمون و گفت می خواد از من خواستگاری کنه. بعدش اومدن خونمون. ولی اون خانوم حتی خودش هم معرف رو نمی شناخت. این موضوع خیلی برام عجیب بود. پسر خوبی بود.

مشکلی هم نداشت جز اینکه ۹ سال از من بزرگتر بود. الان همش میگم نکنه خداوند اون پسر و برام فرستاده بوده و من ردش کردم. عذاب وجدان شدیدی دارم. مامان و بابام هم هر از گاهی میگن چه پسری رو رد کردی. با این حرفشون جیگرم آتیش می گیره. احساس می کنم خدا از من خیلی ناراحته و دیگه خواستگاری برام نمیفرسته. ازتون خواهش می کنم به من کمک کنید. می خوام بدونم الان باید چیکار کنم.

سلام خداوند بر شما

داستان رد کردن بی دلیل خواستگار و عذاب وجدان گرفتن دخترها بعد از این کار پر عجله ، متأسفانه داستانی است که هر روز باید از آن بخوانیم و دوباره درباره ی آن بنویسیم. امروز سعی می کنم با استفاده از متن شما چند نکته به فراخور تقدیم کنم:

قدیم ها حرف اول و آخر خانه با پدرها بود و دختر باید حرف پدرش را به جان می خرید و زندگی مشترکش را شروع می کرد. امروزه متأسفانه حرف اول و آخر ازدواج بچه ها با خود بچه هاست و پدرها در خانه بیشتر وظیفه ی سیر کردن شکم اهل و عیال را دارند و در داستان ازدواجشان وظیفه ی پشتیبانی و تدارکات. و این جای صد افسوس و ناله دارد.

آتش زدن دل فرزند آن هم بعد از رد کردن خواستگار خوبش ، دردی را از ما و او دوا نمی کند و جز عبرتی که شایسته است از عبور حوادث برای او و برای ما بماند و کمتر نصیب کسی می شود ثمر دیگری ندارد. به نظرم عمده ی مشکلات جوان ها در باب خانواده و ازدواج و مهارت های زندگی به دلیل خالی بودن جای مشاوره ی خوب والدین در زمان احتیاج فرزندان به آن ها است. والدین حتی اگر سواد و مدرک بالایی نداشته باشند تجربیاتی دارند که می توانند آن تجربیات را در زمان نیاز جوانشان در اختیار او قرار بدهند. گاهی یک جمله ی کوتاه اما صمیمی از طرف پدر یا مادر ، جوان خام و نادان را متوجه فرصت کرده و او را آگاه می کند.

شاید جوان ترها گوش شنیدن موعظه و پند نداشته باشند اما اگر روش انتقال تجربیاتمان را عوض کنیم می توانیم به جای آتش زدن دل فرزند او را با روش های جدیدتر مورد مهرورزی خودمان قرار بدهیم. هم استاد شهید مطهری و هم دکتر شهید بهشتی برای فرزندانمان در مواقع حساس زندگی نظیر بلوغ و انتخاب رشته و آینده تحصیلی و زندگی مشترک نامه های خوب و با طراوتی نوشته اند. اگر گوش شنوا نیست شاید چشمی برای خواندن باشد. شاید یک پیامک کوتاه از طرف پدر و یک توصیه ی به موقع ، بسیار بیشتر از صد جلسه مشاوره به درد جوانمان بخورد.



متأسفانه خانواده ها عموماً بچه ها را رها کرده اند و تمام هم خودشان را در سیر کردن شکم آن ها صرف می کنند. آن عده ی قلیلی هم که به فکر اندیشه و مغز و فرهنگ خانواده هستند فرزندانشان را چنان تک بعدی و بی هنر بار می آورند که به محض ورود به دانشگاه ، بره ی دست پرورده شان توسط هزار گرگ تحصیل کرده و غرب رفته دریده می شود. اگر منکر حرفم هستید سری در میان اطرافیان بچرخانید تا متوجه منظورم شوید.

جوان ها با کلمه ی نحس " دخالت " خودشان را از یک دنیا تجربه محروم می کنند و در مقابل بزرگ ترها جرات گفتن راه و چاه ها را ندارند. قبول دارم که همه ی بزرگ ترها برای جوان هایشان نمی توانند یک مشاور کامل باشند اما در میان کلماتشان جملات راه گشا حتما وجود دارد.

خواهش می کنم خودتان را از خانواده جدا نکنید و در مواقع حساس از آن ها مشاوره بخواهید. نه پدر و مادر و نه خداوند از جوانشان کینه به دل نمی گیرند که یا صلاحش را نخواهند و جواب سوالش را ندهند و یا در صورت رد کردن یک خواستگار خوب ، دیگر برایش خواستگار نفرستند. خداوند نه از کسی " ناراحت " می شود چون راحتی او به دست من و شما نیست و نه مانند ما انسان های ضعیف النفس اهل کینه و انتقام گرفتن است چرا که او ارحم الراحمین است.

به دامن پر مهر پدر و مادر و الطاف کریمانه ی خداوندی بازگردید و اگر می خواهید بدانید که الان باید چه کار بکنید جوابش این یک کلمه است که از گذشته عبرت بگیرید!

□ جوشکاری (۱۷۵)

والدین منتظر مرد شدن پسرها

سوال :

سلام حاجی جون. یه درد دل و یک راهنمایی لازم دارم! خلاصه و مفید خدمت می گم.

بنده قبل از اینکه وارد دانشگاه بشم مستقیماً و یا تلویحاً از خانواده شنیده بودم که وقت مناسب برای ازدواج چند وقت بعد از دانشجو شدن! برای همین بعد از این که وارد دانشگاه شدم توی پس زمینه ذهنم این بود که با توجه به خلیات مذهبی که تقریباً داشتم اگه بنده خدایی رو پیدا کردم به خانواده بگم تا حرکتی نکنند. درست یا غلط این مطلب توی ذهنم این مطلب بود.



تا اینکه موردی رو پیدا کردم ولی به خانواده چیزی نگفتم. گفتم بگزار چند وقتی بگذره بعد که زمانش رسید به خانواده می گم! توی این مدت و البته بعدش و تا به امروز بنده با هیچ بنی بشری از نوع مونث ارتباطی حتی در حد کف ارتباط دانشجویی که به طور مثال رایجش جزوه گرفته بنده برخوردار بودم. چون شرعا و اخلاقا و روحیتا اهلش نیستم. خلاصه بعد یک سال و نیم غیر مستقیم مطلب رو به والده معظم فهموندم ولی فرمودند خرج جنابعالی که تازه سال دومی هستی و سربازی داری رو نباید بابات بده! ماهم لال شدیم و زبان در دهان نهادیم. گفتیم حداقل درسمون تمام شه، و خدا کریمه! توی این مدت جرات نداشتم با کسی مشورت کنم. ولی از چندتا از مشاوره های مذهبی که می یومدن دانشگاه شنیدم که ازدواج در زمان دانشجویی خوب نیست. البته سال آخر دل رو به دریا زدم و با چندتا از دوستان مشورت هایی کردم که ...! از جمله اینکه برو به خودش بگو و ...!

خلاصه ماه آخر تحصیل سال چهارم دوباره و جدی تر مساله رو به خانواده گفتم و باز همون جواب رو فرمودند که هزینه زندگیت رو کی میده و این یه شهوت زود گذره و میگذره! (اگه این طوری بود چرا الان که دو برابر شده زمانش نگذشته) خلاصه گفتم ارشد که قبول شدم می رم سر کار و باز اون موقع خواسته ام رو به خانواده می گم. دو هفته بود به کنکور که یکی از رفقای عزیز گفت گزینه مورد نظر دیگه در دسترس نمی باشدا! ماهم که دیگه حسابی رفته بودیم توی لک ، درس را گذاشتم کنار و واقعا خالی کردم. نا امیددی در حد گودزیلا. نمی گم قصد خودکشی داشتم. ولی تا به اون حد توی زندگیم ناامید و عصبانی از روزگار و جسارتا از پدر و مادرم نبودم. زمین و زمان رو فحش می دادم. ولی نمازم ترک نشد الحمدلله دو روز گذشت از خبر توی یه اتاق تنها نشسته بودم و جهت ریا داشتم زار میزد. یه چیز یه لحظه اومد تو ذهنم " که چی؟" بلند شدم وضو گرفتم و اول از همه سعی کردم دعای خیر پدر و مادرم رو بدست بیارم. رفتم سر نماز بودن دست جفتشون رو بوسیدم. بنده های خدا فی کف مونده بودن! (از اون لحظه های فیلم هندیا!) خلاصه حلالیت گرفتیم و صبرمون رو از خدا! این برنامه گذشت نه به این راحتی که میگم ولی رد شدم ازش! الان دیگه ارشدم هم تموم شده! ولی الان هم که بحث ازدواج میشه بازم خانواده میگن نباید خرجت رو بابات بده. با اینکه تقریبا یه اب باریکه به اندازه یارانه چهار نفره در آمد دارم بازم خونوادم راضی نیستند. دلم بعضی وقت ها ازشون میگیره. بعضی وقتا تو ذهنم میاد که! اصلا بگذریم. و حالا سوالات:

۱- بعضی وقت ها اون بابا میاد تو ذهنم. آیا باید کاری کنم که نیاد تو ذهنم؟

۲- بعضی وقت ها فکر می کنم که آیا من باید اون موقع کاری می کردم و نکردم آیا واقعا کاری بود؟



۳- بعضی وقت ها وقتی به این فکر می کنم که از پدر و مادرم (تاکید می کنم فقط سر اون قضیه) طلب کارم؟ فقط نگو که "خودت داری می گی فقط سر اون قضیه"، به قول خود مادرم که بعضی وقت ها بهم می گه زمانی که یه بچه دماغو بیشتر نبودی ما شما رو به این حد رسوندیم و واقعا هیچی جای کارهای اون ها رو توی دنیا نمی گیره برای همینه که نمی خوام توی ته ته دلم چیزی باقی بمونه!

۴- آیا اصلا بنده باید زن بیگیرم؟ یا نگیرم؟

۵- خوب این دو عزیز رو چیکار کنم؟ (نگو واسطه که واسطه های خانواده هم کم از این دوتا ندارن! سلامتی خودت و خانواده رو! یاعلی

سلام خداوند بر شما

۱- ابلیس بدبخت تمام راه چاره اش برای به گناه و انحراف کشاندن جوان ها همین **تخیلات و افکار نابجا** است. دختری که ازدواجش سر گرفت و به خانه ی بخت رفته دیگر برای شما نیست و فکر کردن به چنین گزینه ای اساسا غلط است. چه بسیار فجایع و مصیبت هایی که شیاطین با همین افکار غلط مسبب آن بوده اند. اما راه چاره برای شما در فکر نکردن به او نیست چون فکر نکردن هم برای خودش فکر کردن است و توجه شما را بیشتر به آن موضوع خاص جلب می کند. باید از آن موضوع بکلی منصرف شوید و خودتان را مشغول امور دیگر بگردانید. خلاصه مشغول شدن فکر شما به هر دختر دیگری که امکان ازدواج شرعی با او فراهم است بهتر از فکر کردن به آن زن متاهل و خانواده دار است.

۲- برای به دست آوردن یک دختر ، بهترین کار **اقدام عملی به ازدواج و رفتن به خواستگاری** او است. غیر از این کار هر کار دیگری غلط و نابجا است. شما در آن سال ها امکانات خوب و شرایط مناسبی برای ازدواج نداشتید و اساسا فکر کردن و پردازش فکری و پر و بال دادن به تخیلات کار غلطی بوده که شیطان شما را به آن کار واداشته بود. کاری که شما در آن شرایط باید انجام می دادید فکر نکردن به نامحرم و بی خیال داستان شدن و مشغول کردن قلبتان به امور دیگر بود که متأسفانه این کارها را انجام ندادید.

۳- **ما به هیچ وجه از پدر و مادرمان طلب کار نیستیم.** پدر و مادر اصل و ریشه ی ما هستند و دلسوزترین انسان های روی زمین بعد از امام معصوم نسبت به ما. پدر و مادرها بد فرزندشان را نمی خواهند و ما باید در هر حال علت گفته ها و کلمات شان را بجوییم نه اینکه آن ها را بدهکار خودمان فرض کنیم.



درست است که پدر و مادر نسبت به فرزندشان وظایفی دارند اما این وظایف نیز همیشه به مقدار وسیع و توان آن‌ها است نه بیشتر از آن. خداوند از هر مکلفی به مقدار وسعش انتظار دارد و اگر به هر دلیل کسی (مانند پدر و مادر) با داشتن وسع و امکانات، وظایفش را نسبت به کسی (مانند فرزندانشان) ترک کرده باشد، در نزد خداوند متعال مسئول خواهند بود اما این مسئول بودن باعث رفع تکلیف از ما و گناه کار شدن ما نمی‌شود.

پدر و مادر اگر به وظایف خودشان عمل نکرده باشند باید جوابش را به پروردگار بدهند و فرزندان آن‌ها با دارایی‌های جدید و وضعیت نو و نداشته‌هایشان در دادگاه الهی مورد محاسبه‌ی اعمال قرار خواهند گرفت. در دادگاه عدل الهی مسلماً کسی که پدر و مادر پاک و مومنی داشته با کسی که چنین پدر و مادری نداشته برابر نیست اما هر دو گروه باید جوابگوی اعمال خودشان باشند و نمی‌توانند بدی‌های خودشان را متوجه پدر و مادرشان کنند. ما از پدر و مادرمان هیچ طلبی نداریم و نسبت به آن‌ها هر کار خیری کنیم حتی نتوانسته‌ایم زحمات یک شب آن‌ها را جبران کنیم.

۴- آنچه شما و تمام خوانندگان این متون از دختر و پسر در آن حق تشکیک و شبهه ندارید و از نظر بنده مسلم است، اصل مسأله‌ی نکاح و ازدواج و فکر کردن به مقدمات آن و اقدام عملی برای آن است. ازدواج یک نیاز طبیعی برای هر انسان است و باید به سوی آسان‌سازی آن قدم برداشت. تمام کاری که بنده در این متون سعی در انجام آن دارم جدا کردن اصل و فرع نکاح و تبیین اساسنامه‌ی ازدواج و خارج کردن خرافات و عرفیات غلط از این سنت حسنه است. **باید ازدواج کنید و در اصل آن شک نکنید.** اما باید با من و تمام خوانندگان در یک فرایند ذهنی شرکت کنید و از ابتدای جوشکاری قدم قدم با ما همراه شوید تا با فضای بحث‌های ما به طور دقیق آشنا باشید.

۵- قبل از واسطه‌ها باید خودت را برای این دو بزرگوار ثابت کنی تا بتوانند مثل شیر پشت سرت باشند و حمایت کنند. مرد بودن و عرضه‌ی مدیریت یک خانه‌ی کوچک دو نفره را برایشان به نمایش بگذار و اثبات کن. راه‌هایش را قبلاً در همین متون نوشته‌ام...

والدین چند سال است منتظر مرد شدن شما هستند...



نظر یکی از خوانندگان محترم بعد از درج جوشکاری (۱۷۲) :
با سلام

این درسته که همه باید ازدواج کنند. ولی به چه قیمتی؟ طرف بعد از این همه سال، هنوز آموزش نگرفته، حالا چطور میتواند توسط نامزدش تو این مدت کم آموزش بگیرد؟ این درسته که شما مشاوره میدید، ولی همه ما مسئول نوشته ها و مشاوره هایمان هستیم. ان شاء الله همه عاقبت به خیر شویم.

سلام خداوند بر شما

وقتی ما از تربیت و آموزش انسان صحبت می کنیم مسلما از تربیت جسم انسان صحبت نمی کنیم. حقیقت انسان از منظر ما نفس و جان آدمی است ؛ یعنی حقیقتی که شایسته است او را انسان بنامیم ، جان انسان است نه جسمش. نفس انسان حقیقتی بسیط و یکپارچه و البته دارای مراتب و در اصطلاح مقول به تشکیک است.

اما سوال جالب اینجا است که این تربیت و آموزش چیست؟ میزان آن چقدر است؟ آیا این رفتارهای اجتماعی که در میان هر طبقه و هر شهر و استانی متفاوت است میتواند معیار بالا و پایین بودن انسانیت باشد؟ آیا آشنا بودن با فرهنگ فست فودهای تهران یا نحوه ی جابجایی انسان ها در کلان شهری مثل تهران آن قدر مهم هست که بتوانیم خودمان را انسان تر از کسی بدانیم و با نگاه تحقیر به دیگران بنگریم؟ یا آموزش دادن چنین عرف خاصی را زمان بر قلمداد کنیم؟

آنچه من در تمام این متون بر آن تاکید کرده و باز هم تاکید می کنم این است که معیار انتخاب همسر این سنخ معیارها نیست تا کسی به خودش اجازه بدهد با این نوع معیارها خودش را با فرهنگ و با تمدن ، و دیگری را بی فرهنگ و دور از تمدن جلوه دهد. انسان با هوش دنیای امروز توانسته است نهنگی محصور داخل استخر را به پریدن از روی طناب معلق در هوا و دلقک بازی مجبور کند. ما باید بتوانیم این هنر را داشته باشیم که از موجودات اطرافمان عکس العمل مورد نظرمان را دریافت و استخراج کنیم نه اینکه تا کسی را به عرف خودساخته ی شهر خودمان غریبه و ناآشنا دیدیم مسخره اش کنیم و او را از ازدواج کردن با دختر مورد علاقه اش مایوس کنیم.

درست است که همه ی ما مسئول نوشته ها و گفته هایمان هستیم اما هنر من و امثال من این است که بتوانیم مشکلاتی که از نظر اکثر مردم سخت و پیچیده است با راهنمایی و مشاوره به دست خودشان و رفتارهای خوب خودشان حل کنیم. همه باید ازدواج کنند و از نظر من هیچ شکی در این مطلب نیست. آنچه مهم است آموزش هایی است که زوجین باید دیده باشند تا در این تعامل ها و تقابل ها بهترین تصمیم را در لحظات سرنوشت ساز زندگی خودشان بگیرند.

اگر جوشکاری ها را درهم و آشفته جواب دادم و سوال متاهل و مجرد را از هم تفکیک نکردم دلیلش این است که می خواهم دختران و پسران مجردمان با مشکلات دوران تاهل آشنا شوند و نامه و درد دل یک متاهل را بخوانند تا بدانند در دوران ازدواج و نامزدی او نیز ممکن است از همین مشکلات پیش بیاید و او باید بتواند بهترین تصمیم را در آن لحظه اتخاذ کند. دلم نمی خواهد بعد از نوشتن و خواندن جوشکاری ها ، حداقل خواننده های کتاب جوشکاری با این مشکلات مواجه شوند.

چرا فکر می کنید که اگر کسی مانند ما نبود و مانند ما عرف تعامل های اجتماعی را نمی دانست ، یا نباید ازدواج کند یا اگر هم حق ازدواج داشت حق ازدواج با دختری از محله و شهر و عرف شما را ندارد؟ آموزش هایی از سنخ آدرس پارک وی یا سفارش پیتزا به تعداد همراهان ، با چند بار بیرون رفتن حل می شود اما خوب است جواب بدهید که آیا همه ی طلاق های امروز شهر تهران هم به خاطر همین سنخ از تفاوت های فرهنگی است یا به خاطر این نگاه منفی و از بالا به پایین جوان ها به یکدیگر؟

چه اشکالی دارد که جوان فارغ التحصیل از بهترین دانشگاه های تهران قبل از نامزد کردنش به پیتزایی نرفته باشد؟ چه اشکالی دارد که خانواده ای فرزندانش را به غذای سفره و دست پخت مادر عادت داده باشند؟ آیا به پیتزایی رفتن با نامزد یا در بست گرفتن برای رساندن او به خانه ی پدری ، این قدر مهم است که ما برای آموختن و انس گرفتن با چنین عرفی ، زمان کوتاه دوران نامزدی را ناکافی بدانیم و از ممکن نبودن چنین آموزشی در این مدت کم حرف بزنیم؟ صد آفرین به دختر فهمیده و نوعروس داستان ما که به گفته ی خودش فقط برخی از رفتارهای نامزدش را نمی پسندید و برای تعامل با چنین رفتارهایی به دنبال راه کار آمده بود و در مقابل نظرات خواننده های وبلاگ به دفاع از نامزدش پرداخت.

من مسئول حرف هایم هستم و می دانم چه می نویسم. من تمام تلاشم را می کنم تا جوان ها بفهمند همین نگاه پست و مادی به انسان و به ازدواج او و طبقاتی کردن انسان ، داستان ازدواج و این سنت آسمانی و محمدی را به این وضع اسفبار کشانده است. من آنقدر می نویسم تا جوان ها بتوانند غلط بودن این تفکرات را درک کنند و خودشان جواب این حرف



های خاله زنی را بدهند. من در تمام خواستگاری ها و نامزدی ها نیستم اما جوان ها باید بتوانند جواب دندان شکن فرزندان ابلیس را در این مراسم ها و جشن ها بدهند. امروز فرهنگ های غلط ابلیس برای خودشان بتکده هایی دارند که ابراهیم صفت باید به میان آن ها رفت و تمام این خرافات و اندیشه های غلط را به دور ریخت.

باور کنید ازدواج همین دو جوان با تمام صحنه های خنده دارش ، پایدارتر از ازدواج دخترها و پسرهای متمول و بروز و بالای شهری است چون در این ازدواج ملاک ایمان پررنگ تر از ملاک های دیگر است.

خواهش می کنم به جملاتم فکر کنید ، اگر در این سنگ جایی برای ورود میخ آهنی من هست!

□ جوشکاری (۱۷۷)

راه محک زدن ایمان در خودمان

سوال :

سلام

شما میفرمایید که باید ایمان را مد نظر قرار بدهیم و ملاک کفویت فقط ایمان است و نه چیز دیگر. چگونه بفهمیم ایمان خودمان چه کیفیتی است؟ و چگونه بفهمیم ایمان طرف مقابل چه کیفیتی است؟ چگونه بفهمیم کفو هستیم یا نه؟ کفویت به چیست؟ نماز و روزه؟ توقعات از زندگی؟ من -پسر- می دانم گناه و خطا از من زیاد سر زده است. بارها به نفسم ظلم کرده ام ، ظلم های بزرگ و کوچک. حال در انتخاب فرد مقابل ، اگر دیدم از نظر ایمانی از من برتر است (با توضیحاتی که شما برای چگونگی فهمیدن این موضوع میدهید انشاءالله) باید چه کنم؟ بگویم تو زیادی با ایمانی؟! و بروم سراغ کسی که ایمانش کمتر و در حد خودم باشد؟ ببخشید اگر سوالم تکراری است.

سلام خداوند بر شما

اگر یادتان باشد گفتم و نوشتم که ما دستگاه ایمان سنج برای سنجیدن مقدار ایمان نداریم. اما چون سوال شما از سنجش اصل ایمان آن هم در خودمان بود راحت تر به سراغ این مساله می روم و جملاتی خدمتتان تقدیم می کنم:



در تقسیم بندی قرآن تمام انسان ها از این سه قسم خارج نیستند: یا مومن اند یا کافر!

اشتباه ننوشتیم. مردم سه دسته اند: یا به خداوند و تعالیم اسلام مومن اند حقیقتاً؛ و یا به اسلام ایمان ندارند و کافراند؛ حال خود کفار دو دسته اند: یا در کفرشان شجاعت دارند و آن را ابراز می کنند و یا اینکه کفرشان را مخفی کرده و در میان مومنان مانند مومنان زندگی می کنند اما دلشان بویی از ایمان ندارد.

منافقین کافرانی هستند که در میان مومنین خود را مخفی کرده اند و آزادانه زندگی می کنند و رفتارهای دینی دارند اما بخاطر آلودگی ناشی از کفر در دلشان، منتظر لحظاتی حساس و سرنوشت ساز برای ضربه زدن به اسلام و مسلمانان هستند. منافقین مذهب را برای ضربه زدن به مذهب انتخاب کرده اند. قرآن در مورد منافقین می فرماید: هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ. ضمیر «هَم» را در این موارد می گویند ضمیر حصر: تنها آن ها دشمنان حقیقی اسلام هستند. این تعبیر خیلی عجیب است.

منافقین نشانه هایی دارند که شاید اگر با دقت به سراغ قرآن و روایات برویم بتوانیم برخی از علائم نفاق را بشناسیم و به علاجش در خودمان اقدام کنیم.

تذکر مهم و اساسی به خوانندگان محترم:

نشانه های نفاق را فقط در خودتان تطبیق کنید و از این بحث برای درمان اعتقادات و اخلاقیات خودتان استفاده کنید. مبادا شمشیر خوارج و ابن ملجم ها و تکفیری ها را به دست گرفته و همگان را منافق و بی دین نام گذاری کرده و خودتان را مومن قلمداد کنید! امان از مکر شیطان!

پیشاپیش از تمام خوانندگان محترم به خاطر مطرح کردن این بحث به شدت خطرناک عذر می خواهیم:

نشانه ی اول و دوم منافق:

شهید مطهری می فرماید: بعضی از نفاقها هست که واقعاً خود انسان هم نمی داند منافق است. آدم منافق است و خودش خیال می کند مؤمن است، یعنی در عمق دلش شکها، شبهه ها، بی ایمانی ها، انکارها وجود دارد و خودش خیال می کند مؤمن است. می فرماید: وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كَسَالَى وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارْهُونَ. این دو رکن را که قرآن همیشه ذکر می کند: اَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ این به اصطلاح عبادت بدنی و آن عبادت مالی، اینها اگر ایمان می داشتند -از خودشان بپرسید- نماز را این قدر با بی رغبتی نمی خواندند و زکات و انفاق در راه خدا را با این کراهت و با این زور نمی دادند.



همان طوری که عرض کردم لازمه ایمان به الله رب العالمین رحمن رحیم مالک یوم الدین این است که انسان با رغبت نماز بخواند و لازمه ایمان به اینکه من هرچه دارم از خداست این است که هرچه خدا به او امر می کند از روی رغبت بدهد.

قرآن می گوید چه دلیلی بر نفاق شما بالاتر از این که وقتی که می خواهید بیایید به نماز، با ناراحتی و کسالت می آید. چهار رکعت نماز که خواهید بخوانید می گوید چه خوب است زودتر تمام شود. شندرغاز اگر می خواهید به یک مورد صحیحی، به یک مستحق شرعی بدهید، شیطان گویی دست شما را گرفته و پی در پی می گوید نده. این علامت این است که ایمان شما ایمان نیست!

نشانه ی سوم نفاق:

آیت الله جوادی آملی می فرمایند: از معیارهای اخلاقی شناخت لگه‌ها و رگه‌های نفاق، خودآزمایی است تا روشن شود انسان در برابر نصیحت و دعوت به تقوا و انتقاد سازنده چه برخوردی می کند. برآشفتن و پرخاش، نشانه وجود زمینه بیماری قلبی نفاق در انسان است که درمان فوری می طلبد، وگرنه کم کم به بیماری مزمن نفاق مبتلا می شود و سر از عزت فرعون می آورد و مصداق آیه (بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ) می گردد. بنابراین، هر کس باید خود را بیازماید تا بیابد آیا در فکر و عمل، خیرخواه جامعه است و در مقابل افساد و القای شبهه منافقان، درصدد اصلاح و ازاله شبهه برمی آید و چنانچه دیگران در صدد تخریب و اهلاک منابع اقتصادی (حرث و نسل) برآیند، او به فکر اصلاح آن هست یا نه. این آزمون، معیار خوبی برای تهذیب نفس است.

نشانه ی چهارم تا ششم منافق:

استاد مطهری سه خاصیت برای منافق طبق آیات ابتدایی سوره بقره بر می شمرد:

الف. تسفیه (سفیه دانستن) اهل ایمان.

ب. ادعای اصلاحگری و مصلح بودن.

ج. در هر مجلسی مطابق میل آن ها سخن گفتن.

نشانه ی هفتم منافق:

آیت الله جوادی آملی می فرمایند: ائمه اطهار (علیهم السلام) مصداق کامل و نمونه بارز علم تقوا و معیار ایمان هستند. از این جهت تعلق و وابستگی به آنان نشانه ایمان و تقواست، همان طور که بیگانگی، بغض، کینه و عداوت با آنان، علامت کفر، نفاق و بیگانگی از ایمان و تقواست.



علی (علیه السلام) فرمود: اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بکوبم تا بغض و کینه‌ام را به دل بگیرد، چنین نخواهد کرد و اگر همه دنیا را (با متعلقات آن) در حلقوم منافق بریزم تا مرا دوست بدارد هرگز محبت مرا به دل نخواهد گرفت. و این، از آن جهت است که قضای الهی بر زبان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) (اینگونه) جاری شد که فرمود: ای علی! هرگز مؤمن دشمن تو نخواهد شد و منافق دوستی تو را نخواهد پذیرفت؛ لو ضربتُ خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی أن یُبغضنی ما أبغضنی ولو صببتُ الدتیا بجمّاتها علی المنافق علی أن یحبتنی ما أحببتنی وذلك أنه قضی فانقضی علی لسان النبی الأمّی (صلی الله علیه و آله و سلم) أنه قال: یا علی! لا یُبغضک مؤمنٌ ولا یُحبّک منافقٌ.

نشانه ی هشتم تا دهم منافق:

آیت الله جوادی آملی می فرمایند؛ امام صادق (علیه السلام) فرمود: اگر مردی را دیدید که رکوع و سجود نمازش طولانی شد، بدان اعتنا نکنید، زیرا ممکن است از روی عادت باشد که چنانچه ترک شود، ناراحت می‌شود؛ ولی به راستگویی و امانتداری او که از اوصاف اخلاقی است توجه کنید.

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) برای انسان منافق سه نشانه قرار داد که با یکی از آن‌ها می‌توان او را شناخت: دروغ‌گویی؛ پیمان شکنی؛ بی‌مبالاتی خیانت در امانتداری:

للمنافق ثلاث علامات إذا حدث کذب و إذا وعد اخلف و إذا ائتمن خان: منافق سه نشانه دارد: وقتی گزارش دهد، دروغ بگوید، و هنگام وعده خلاف کند، و در امانت خیانت ورزد.

نشانه ی یازدهم تا چهاردهم منافق:

آیت الله جوادی آملی می فرمایند: امام صادق (علیه السلام) درباره نشانه‌های نفاق می‌فرماید: «أربعٌ من علامات النفاق: قساوة القلب، وجمود العین، والإصرار علی الذنب والحرص علی الدتیا»؛

قساوت قلب، خشکی چشم دل او برای کسی یا چیزی نمی‌سوزد تا چشم او بگرید پافشاری بر گناه، و حرص و ولع بر مال و جاه دنیا.

نشانه ی پانزدهم تا هجدهم منافق:

آیت الله جوادی آملی می فرمایند: پیامبر مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «علامة المنافق فأربعة: فاجر دخله، یخالف لسانه قلبه، وقوله فعله وسریره علانیته. فالویل للمنافق من النار»؛

نشانه‌های منافق چهار چیز است: دخل و درآمد او با فجور و حرام همراه است، زبان او مخالف چیزی است که در دل او می‌گذرد، گفتار و کردارش همخوانی ندارد (چیزی می‌گوید و در عمل خلاف آن را انجام می‌دهد) باطن و درون او با ظاهر او مخالف است (در پنهان که به گفتار و رفتاری دست می‌زند در ظاهر خلاف آن را می‌نماید) پس وای از آتشی که برای منافق آماده است.



نشانه ی نوزدهم منافق:

امام خمینی رحمت الله علیه در چهل حدیث می فرمایند: کسی که (توصیف حلم و بردباری کند با آنکه متصف به آن نباشد... و این خود نفاق و دورویی است و ریا و شرک است، چنانچه اظهار خشوع کردن و از ورع خالی بودن نیز از اوضح مصادیق شرک و ریا و نفاق و دورویی است.

نشانه ی بیستم منافق:

امام خمینی رحمت الله علیه در چهل حدیث می فرمایند: جناب امام صادق، سلام الله علیه، از جناب رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، نقل می فرماید که گفت خدای عز و جل به داود فرمود: «ای داود بشارت ده گناهکاران را و بترسان صدیقین را! گفت: چگونه بشارت دهم گناهکاران را و بترسانم صدیقین را؟» گفت: «ای داود بشارت ده گناهکاران را که من همانا توبه قبول می کنم و از گناه می گذرم، و بترسان صدیقان را که عجب نکنند به اعمالشان، زیرا که نیست بنده ای که من به پا دارم برای حساب مگر آنکه هلاک گردد.»

بعد از آنکه صدیقین در حساب هلاک اند، با آنکه آن ها از گناه و معصیت پاک اند، من و تو چه می گوئیم؟ این ها همه در صورتی است که اعمال من و شما از ریاء دنیایی، که از مویقات و محرّمات است، خالص باشد، و کم اتفاق افتد برای ما عمل خالی از ریا و نفاق. بگذار نگفته ماند. اکنون اگر باز جای عجب است و تدلّل و ناز و غمزه، بکن، و اگر انصافا جای خجالت و سر افکندگی و اعتراف به تقصیر است، بعد از هر عبادتی که کردی از روی جدّ و واقع از آن عبادت و از آن دروغها که در محضر حق تعالی گفتی، از آن نسبتها که بی جهت به خود دادی، استغفار و توبه کن.

جمع بندی:

همان گونه که ملاحظه می فرمایید هر کدام از بزرگان دین در میان کلماتشان به گوشه ای از نشانه های منافق و جریان نفاق اشاره کرده اند و بخشی از علائم آن را برشمرده اند. با این اوصاف اگر خودمان را مومن یافتیم شایسته است برای نکاح نیز به دنبال مومنه ای بگردیم و صفت ایمان را به هر مقدارش قدر بدانیم. اندازه کردن وصف ایمان جز در عالم آخرت مقدور نیست و برای ما امکان تقدیر و وزن کشی وجود ندارد. ایمان گوهری نیست که بتوان از ظاهر اعمال و سکنات آن را جويا شد. همین که شخصی را مومن یافتید خداوند را به خاطر این نعمت بی نهایت ارزشمند شکرگزار باشید. برای یافتن گوهر ایمان وسواس شوید اما سنجش بالا و پایین آن یا درجات آن به دام من و شما در نمی آید. پس خودتان را با کسی مقایسه نکنید. امیدوارم با مطالعه ی کلمات نورانی بزرگان دین به جواب مورد نظرتان رسیده باشید.



سوال :

سلام بزرگوار.. خدا قوت

بازم من مزاحمتون شدم. یک مسئله ای ذهنمو درگیر کرده . ما هنوز جشن عروسی نگرفتیم. سلیقه و نظر من و همسرم با سلیقه و نظر خانواده هامون یکی نیست. ما دوست داریم جشن بگیریم و به جاش بریم کربلا اما خانواده ها میگن حتما باید یک مراسمی گرفته بشه چون آرزو داریم و اگه نگیریم مردم هم فکر می کنند از خساست یا بی پولی بوده. هرچی ما میگییم اونا حرف خودشونو میزنند.. همسرم هم میگه پدر و مادرها احترامشون واجبه و ممکنه با این اصرارا بخاطر یه مستحب یه واجب خدا رو زیر پا بگذاریم !

خودم هم دلم نمیخواد مادرا رو برنجونم.. واقعا موندیم چیکار کنیم. ما عروسیامون خداروشکر زیاد لهو لعب نیست.. یه جووایی کنترل شده ست واسه لباس و بقیه تشریفاتم خواهرم میگه اسلامی بیوش. اما مسئله اینه که ما می خواستیم مثل شهدا که انقد ازشون دم میزنیم و میریم سر مزارشون زندگیمونو شروع کنیم.. و جووایی نباشه که خدایی نکرده بخاطر مراسم ما نماز کسی قضا بشه یا دختر جووونی لباس نامناسب بپوشه و دل پسری رو بلرزونه یا دختر بزرگی که ازدواج نکرده با این مراسم داغش تازه بشه و غصه بخوره و ... اما متاسفانه کسی زیاد حرف ما رو نمیفهمه نمیدونم مستاصلم چیکار باید بکنیم؟؟

سلام خداوند بر شما

در مورد جشن ازدواج و مراسم های آن به فراخور سوالات دوستان بحث مفصلی ان شالله مطرح خواهیم کرد. آنچه به مناسبت سوال شما تقدیم می شود به قرار زیر است:

نکاح سنت حسنه و آسمانی رسول مکرم اسلام است و اصل ولیمه و برپاکردن سفره ی اطعام و جشن گرفتن از اموری است که حتی در جشن ازدواج امیرالمومنین و فاطمه زهرا سلام الله علیهم اجمعین توسط آن جناب انجام گرفته است.

نمی دانم چرا دوستان مذهبی ما بعضا برای فرار از گناه های مرسوم جشن ازدواج نظیر لهو و لعب و موسیقی و اسراف و اذیت و آزار همسایه ها ، از اصل داستان ولیمه و اکرام فرار می کنند؟ اینکه به بهانه ی نکاح و یا سفرهای زیارتی سفره ی اطعام فامیل و اقربا برپا می شود خودش از سنت

های حسنه و پسندیده ی اسلام است. آنچه مهم است این است که امور صحیح و امور غلط داستان جشن ازدواج را از هم جدا کنیم تا معلوم شود آنچه باید به آن پرداخت کدام است و آنچه شایسته نیست و باید ترک شود کدام است تا در آخر بحث ، الگوی مناسبی از جشن ازدواج در نظر و اندیشه ی خواننده ی محترم نقش بسته باشد:

امور شایسته و مورد تاکید دین در میان افراط و تفریط:

اطعام

اطعام و غذا دادن به برادران و خواهران مومن از امور شایسته و مورد تاکید دین است. اگر گذشتگان و نیکان ، جشن ازدواج را با اطعام مردم از فامیل و اقربا و همسایه ها همراه کرده اند به این دلیل است که خیر و برکت بر آن خانواده نازل شود و موجب غفران و آمرزش الاهی برای اهالی آن خانه گردد. برکتی که در سفره های بزرگ است در سفره های کوچک نیست. خداوند به اجتماعات بزرگ و پر جمعیتی که با هم بر سر سفره ی طعام می نشینند برکت داده است. رسول مکرّم اسلام فرمودند: با هم بخورید و پراکنده نشوید چرا که برکت با جماعت است.

اطعام کردن مومنان سنت حسنه ی دین اسلام است اما کلام در اندازه و مقدار این سنت حسنه است. آیا نیاز است که همه ی مردم از فقیر و متمکن به برگزاری جشنی بزرگ با تعداد فراوان میهمان و سفره ی رنگارنگ اقدام کنند؟ آیا لازم است که فقیر و متمکن به یک اندازه سفره پهن کنند؟ آیا اطعام کردن مومنین و عمل کردن به این سنت حسنه با سیر کردن چهل نفر از مومنین یا کم و بیش حاصل نمی شود؟ آیا باید اطعام جشن های ازدواج با اسراف و ریخت و پاش انجام شود؟

صله ی رحم

از امور زیبا و شایسته ی جشن ازدواج دید و بازدید اقوام و آشنایان به بهانه ی این سنت حسنه است. اقوامی که در طول سال گرفتار کارهای مادی خود هستند و کمتر پیش می آید که به دید و بازدید هم بپردازند در ایام جشن ازدواج جوان ها دور هم جمع می شوند و دیدار تازه می کنند. صله ی رحم از سنت های نیکوی اسلامی است که جشن ازدواج از بهترین فرصت های بپا داشتن این سنت حسنه است. درست است که ازدواج کردن دو جوان می تواند با عقد شرعی در محضر عقد و ازدواج ، و با اعلام رضایت پدر عروس خانم ، بدون هیچ سر و صدایی تمام شود اما این از هنر مسلمانان و تعالیم بزرگان دین است که سنت های حسنه ی دیگر را در این مراسم گرد هم آورده اند تا در کنار عمل کردن به سنت حسنه ی ازدواج ، اعمال خیر فراوان دیگری هم اقامه شده و به پا داشته شوند.



اما باید از خودمان سوال کنیم که آیا لازم است تمام فامیل و عشیره ی دو طرف را با همسر و فرزند و نوادگانمان به جشن عروسی دو جوان دعوت بکنیم؟ آیا نمی توان جشن ازدواج را با دعوت بزرگترهای دو فامیل خلاصه کرد و از دعوت عروس ها و نوه ها و فرزندان صرف نظر کرد؟ و آیا برای انجام صله ی رحم لازم است گران ترین و پرهزینه ترین غذاها را تدارک ببینیم؟ آیا اطعام جشن عروسی ، با انتخاب یک غذای متوسط اما باکیفیت ، البته به تعداد مهمانان مان و نه بیشتر از تعداد آن ها مقدور نیست؟ آیا نمی توان سنت های گذشته را احیا کرد و برای نمونه جشن ازدواج را با شیرینی و شربت برگزار نمود؟ آیا می توان به بهانه ی نداشتن هزینه ی تالار و شام ، از ازدواج صرف نظر کرد یا باید ازدواج را بدون این هزینه های سنگین برقرار نمود و به انجام خود سنن اکتفا نمود؟ آیا سنت بودن اطعام و صله رحم یعنی دعوت کردن ششصد یا هشتصد نفر مهمان؟

گره زدن شادی ها با اعیاد اسلامی و ولایت اهل بیت

مومنان از کودکی یاد گرفته اند که در شادی اهل بیت پیامبر مکرم اسلام شاد و در غم های شان غمگین باشند. این سنت حسنه و گره ولایی دلها با اهل بیت عصمت و طهارت ، در ایران اسلامی چنان قوت گرفته که ایام ولادت اهل بیت در کشور ما ، ایام برگزاری جشن های ازدواج است و ایام غمشان ایام رکود و تعطیلی این جشن ها. در همین جا خداوند را به خاطر این ادب با شکوه و این احترام زیبا به اهل بیت معصومین در سرزمین ایران هزاربار شاکریم. و له الحمد و الشکر.

ولی این نکته را فراموش نکنیم که سفر کربلا آن هم در ابتدای زندگی مشترک امری عجیب و سوال برانگیز است. مومن در سفر کربلا به خاطر به یاد آوردن غم و اندوه ال الله از خواب و غذای مرسوم و حتی کمترین راحتی ها و لذات همیشگی اش فراری و گریزان است و من از سخن شما برای انتخاب سفر به کربلای معلی بسیار متعجبم. بیچاره خانواده هایتان که نمی توانند با تصمیم شما مخالفت جدی کنند و حرف دلشان را راحت بزنند و از طرفی به خاطر رضایت و خوشی شما در جشن ازدواجتان سکوت می کنند اما بنده این معذوریت ها را ندارم.

اگر می خواهید شروع زندگی مشترک و جشن ازدواجتان با زیارت اهل بیت همراه باشد میتوانید خانه را به مقصد مشهد مقدس و زیارت امام رئوف علی بن موسی الرضا ترک کرده و ده روز کامل به دور از هر مشغله و هر گفت و گویی به زیارت مشهد بپردازید اما کربلای معلی به هیچ عنوان گزینه ی مناسبی برای این امر آن هم در ابتدایی ترین روزهای زندگی مشترک نیست.



دیدن جشن ازدواج فرزندان آرزوی هر پدر و مادر دلسوزی است و خانواده ها آرزو دارند دامادی و عروسی جوانشان را ببینند. گروهی از خانواده ها در ازدواج جوان ها کمک کارند و عصای دست جوانشان هستند و تمام یا اکثر هزینه های ازدواج را از جیب باکرامت و با سخاوت خودشان متقبل می شوند و جوان ها کمتر دغدغه ای در این مورد دارند. طبیعی است در چنین حالتی پدر سخی و ببخشنده دوست دارد مراسمی باب میل خودش و طبع مهمانانش تدارک ببیند.

چه مانعی دارد که سفره ای به دور از گناه و اسراف پهن شود و ریز و درشت فامیل ، و فقیر و غنی محله ، و حتی اهالی یک شهر بر سر آن سفره ی کریمانه جمع گردند؟ اگر بار هزینه های مراسمی این چنینی بر روی دوش شما نیست مانع انجام و اجرای این مراسم ها نشوید. بله اگر این جشن با گناه موسیقی و لهو و لعب همراه است می توانید با ادب و احترام مرکبتین کبیره را از گناه نهی کرده و ناهی از منکر باشید اما صرف اطعام و جمع کردن فامیل امری پسندیده و نیکو است.

اما اگر خانواده ای در ازدواج جوانش سکوت کرده و دست از پا خطا نمی کنند و در تقبل کردن هزینه های ازدواج کمک کار آن ها نیست ، به نظرم بعد از احترام مومنانه به والدین دست جوان ها در تمام امور باز است و مانعی بر سر راه آن ها وجود ندارد. فراموش نکنید که قرآن کریم در هر شرایطی احسان و اکرام و بزرگ داشت والدین را لازم دانسته است. در امور غیر واجب (یعنی در مباحات و مستحبات) با آن ها مخالفت نکنید. تمام تلاشتان را بکنید که والدین بیشترین رضایت را از تصمیم شما داشته باشند و سعی کنید از پدر و مادر نمره ای کمتر از نمره ی صد نگیرید. داستان پدر و مادر و رضایت آن ها به گونه ای است که حتی نباید به نمره ی نود و نه راضی باشید چرا که به اندازه ی کسری همان یک نمره نیز در روز قیامت حسرت خواهید کشید. اگر پدر و مادر از شما راضی و دعایشان پشت سرتان باشند ، دست به خاکستر هم بزنید طلا می شود.



سوال :

سلام حاج آقا. ای کاش در مورد مسئله من و امثال منم راهنمایی می کردید. اوایل ازدوایمون هشت سال از بهترین سالهای زندگیمو در کنار مادرشوهری که خدا قسمت هیچ دختری نکنه گذروندم. با اینکه خودش منو پسندیده بود و به طور رسمی خواستگاری کرده بود. با اینکه از نظر تحصیلات، وضع مالی و موقعیت اجتماعی و خانوادگی خیلی نسبت بهشون بالاتر بودم. ولی به خاطر علاقه ای که به همسر من داشتم تحمل کردم. خوشبختانه با تلاش شبانه روزی و کار مداوم هردوی ما، صاحب خانه شدیم و من از اون جهنم نجات پیدا کردم... حالا بعد از گذشتن سالها که پیر شده (البته نه از کارافتاده) انتظار دارم من نگهش دارم!! با وجودیکه دختر داره و دامادش هم از بستگان نزدیکشه. من به خاطر کارای گذشته اش بخشیدمش ولی هرکاری می کنم نمیتونم الان بیش از یک روز تحملش کنم. خواهش میکنم راهنمایی کنید. از طرفی دلم براش میسوزه و به همسر هم خیلی علاقه دارم. از طرفی با حرفهای نیش دارش هنوزم کم و بیش باعث آزارم میشه. واقعا موندم چیکار کنم.

سلام خداوند بر شما

زندگی اجتماعی انسان ها یک داد و ستد انسانی مداوم و ادامه دار است. انسان ها در زندگی اجتماعی مانند قطعات آجر نیستند که فقط با ملات به هم چسبیده باشند. انسان از منظر ما سنگ و چوب نیست که بتوان مانند مکاتب ماده گرای غربی در مورد او حرف زد. **انسان عاطفه و عقل است** و بدون این دو هویت خویش را از دست خواهد داد.

به همان اندازه که بین زن و شوهرها علاقه و عاطفه و رابطه وجود دارد ، بین مادر و فرزندها و بین مادرشوهر و عروس ها هم وجود دارد. نکته اینجا است که هر چه انسانیت قوت بیشتری گرفته باشد رابطه ها و علاقه ها بیشتر و پر رنگ تر می شود. قبول دارم که انسان های اطراف ما همیشه زبان تربیت شده و اخلاق خوش و خرمی ندارند اما ما نمی توانیم نسبت های خونی و عاطفی بین خودمان را نادیده بگیریم و ساختمان خانواده را مانند غربی ها خراب کنیم.

انسان غربی برای راحتی و لذت خودش خانواده و پدر و مادر را کنار گذاشته و یک مرد موفق حداکثر در کنار همسر و فرزندانش زندگی می کند. در غرب امروز خبری از سفره های خوش رنگ و طعم مادر بزرگ ها و شب نشینی های پرجمعیت فامیلی نیست.



فراموش نکنید که اخلاق و رفتار اخلاقی زمانی معنا دارد که ما با بداخلاقی مواجه باشیم و اطرافیانمان با ما رفتاری خلاف شئونات اخلاقی داشته اند. اگر مادرشوهر یا هر فرد کهن سال دیگری در اوج اخلاق و مهربانی با ما رفتار کرده باشد و در سنین بالا که اقتضایش بی حوصلگی و دلخوری و زحمت است، نقش بهترین مادر بزرگ دنیا را ایفا کند که دیگر خوبی کردن به او مکارم اخلاق محسوب نمی شود.

اخلاق زمانی معنا دارد که در عوض بدزبانی های اطرافیان یا حداقل سکوت کنیم و یا در عوض بدی های آن ها، زبان به خوبی بکشاییم. زندگی کردن و روزگار گذراندن با کسی که امور روزانه ی خودش را پیش می برد و نیازی به جوانترها ندارد و شاید با پول و امکاناتش زیر دست و بال جوان ها را هم میگیرد را، نمی توان به حساب اخلاق و ایمان افراد گذاشت. **اخلاق زمانی جلوه می کند که بتوانیم ظلم های گذشته را فراموش کنیم و زمین خورده را دست گیری کنیم.**

مسن ترها در سنین بالای زندگی نیاز به توجه و مهربانی بیشتری دارند. مسلما مادرشوهر در خانه ی پسر و در کنار عروس مورد علاقه و منتخب خودش، راحت تر از خانه ی دختر و داماد است. در چنین مواقعی که از نظر محاسبات دنیایی نگه داری و مراقبت از مادر پیر وظیفه ی فرزندان او است و این بار و زحمت نباید به دامادها و عروس ها منتقل شود فقط کسی برد می کند که با خدای عالمیان معامله کرده و دنیا و آخرت خودش را در مقابل رضای پروردگار به داد و ستد آورده است.

می خواهیم بگویم به جهت فرصت ناخواسته ای که فقط برای رشد و تعالی مفت و مجانی شما به شما داده شده است خداوند را شکر کنید، و همه ی خدماتی که از طرف شما به مادرشوهر پیرتان تقدیم و عرضه می شود را، صرف نظر از شخصیت شوهرتان و مهربانی ایشان، و صرف نظر از گذشته ی تلخ شما با مادر ایشان، فقط و فقط برای کسب رضای خداوند انجام بدهید. معامله کردن با شوهر هر چه قدر هم که مهربان و اهل جبران کردن خوبی های شما باشند یک داد و ستد دنیایی و تجارت محور است.

داستان اخلاق و رفتارهای اخلاقی، آن هم اخلاقی که پشتوانه اش الله خداوند عالمیان باشد و کمال انسان ها در تقرب به الله تعریف شود، غیر از داد و ستدهای مادی و معنوی این دنیا است. رضایت شوهر هر چه قدر هم که وزن داشته باشد در قیاس با رضایت خداوند قابل مقایسه نیست. **معامله کردن با خدا** مزه ای دارد که اهل تجارت های دنیایی مزه ی آن را نمی دانند. رحم کردن به کسی که جز خداوند پناه و جا و مکانی ندارد ذخیره ی حسنه ای است که خداوند خودش آن را در روز قیامت و روز واپسین جبران خواهد نمود.



هر کسی مرد این میدان نیست و نوشتن از اخلاق برای امثال بنده راحت ترین کار است. تفاوت مرد و نامرد در میدان اخلاق زمانی مشخص می شود که در مقابل بدی خوبی کنی و در مقابل زخم زبان ، زبان به ستایش و رفاقت بگشایی.

□ جوشکاری (۱۸۰)

دستورات و آداب زناشویی در اسلام

سوال :

سلام

لطفا در مورد انواع رابطه جنسی اسلامی صحبت کنید متأسفانه به نوع رابطه هایی در بین مردان رایج شده که خانم ها رو اذیت می کنه. نحوه ی اسلامی اش چگونه است؟ از چه کتابی مطالعه کنم؟ با تشکر

سلام خداوند بر شما

خداوند در کتاب شریفش قرآن ، انسان را با تاکید قسم به **تکریم الاهی از جانب خودش** توصیف کرده و فرموده است: و لقد کرمنا بنی آدم. برای فهم تکریم خداوند در آفرینش تکوینی انسان ، باید انسان را با دیگر موجودات از حیوانات خزنده و چهارپا و دیگر اقسام آن مقایسه کنیم تا در تمام اجزای بدن و آفرینش انسان ، کرامت خداوندی را مشاهده کنیم. به عنوان مثال راه رفتن انسان بر دو پا بر خلاف تمام خزندگان و چهارپایان و یا قرار گرفتن سر انسان در بالاترین و شریفترین مکان بدن و نه در عرض سایر اجزاء و یا تغذیه فرزند انسان از سینه ی مادر و نه از میان دو پا ، همه نشان از هزاران حکمت و کرامت آسمانی است که خداوند ما را به این کرامت ها آراسته است.

خداوند کریم ، برترین مخلوقش یعنی انسان را تکریم کرده و او را بزرگ داشته است لذا همه ی انسان ها موظف اند در تمام حالات ابتدا خود و سپس تمام انسان های دیگر را تکریم کنند. اگر به این کرامت خداداد توجه کنید متوجه می شوید که تمام دستورهایی که در باب زناشویی اسلام داده شده است و در زیر به گوشه ای مختصر از آن همه اشاره خواهد شد همه و همه در مدار **کرامت انسانی و بزرگ داشت مقام انسان** است. متأسفانه فرهنگ غرب وحشی و فراری از خدا و معنویت ، در این بخش چنان راه گم کرده و حیران است که جز خواری و ذلت نصیب پیروانش نمی کند.



از تمام خوانندگان عزیز می‌خواهم در هنگام مطالعه‌ی حدیث و وصیت پیامبر مکرم اسلام به علی بن ابیطالب امیرالمومنین که هر دو در اوج انسانیت و ادب هستند به این نکته توجه کنند که اسلام برای انسان چه بزرگی و کرامتی به ارمغان آورده و این دستورات همان گم شده‌ی انسان جویای ادب و کرامت در بخش زناشویی و خانواده است. هر کدام از بندهای حدیث دریایی از علم اند که باید در جای خود مورد استفاده دانشمندان و دقت موحدان الهی باشند.

شیخ صدوق در کتاب شریف علل الشرائع جلد دوم باب علل نوادر النکاح در ضمن حدیث مفصلی وصایای رسول مکرم اسلام به مولانا امیرالمومنین را یادآور شده اند که در جواب شما عینا همان حدیث شریف را طبق ترجمه استاد ذهنی تقدیم می‌کنم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَبُو الْعَبَّاسِ الطَّلَقَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَدَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَحْيَى الْأَصْبَهَانِيُّ أَبُو يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بْنُ صَالِحِ بْنِ سَعِيدِ الْمَكِّيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ) فَقَالَ :

يَا عَلِيُّ إِذَا دَخَلْتَ الْعُرُوسَ بَيْتَكَ فَاخْلَعْ خُفَّهَا حِينَ تَجْلِسُ وَ اغْسِلْ رِجْلَيْهَا وَ صَبِّ الْمَاءَ مِنْ بَابِ دَارِكَ إِلَى أَقْصَى دَارِكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ دَارِكَ سَبْعِينَ لَوْناً مِنَ الْفَقْرِ وَ أَدْخَلَ فِيهَا سَبْعِينَ لَوْناً مِنَ الْبِرْكَهٖ وَ أَنْزَلَ عَلَيْكَ سَبْعِينَ رَحْمَةً تُرْفِرُ عَلَى رَأْسِ الْعُرُوسِ حَتَّى تَنَالَ بَرَكَتَهَا كُلَّ زَاوِيَةٍ فِي بَيْتِكَ وَ تَأْمَنَ الْعُرُوسُ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْجَذَامِ وَ الْبَرَصِ أَنْ يُصِيبَهَا مَا دَامَتْ فِي تِلْكَ الدَّارِ وَ ائْتَمَعَ الْعُرُوسُ فِي أَسْبُوعِهَا مِنَ الْأَلْبَانِ وَ الْخَلِّ وَ الْكَرْبُرَةِ وَ التَّفَاحَةِ الْحَامِضَةِ مِنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ فَقَالَ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَأَيِّ شَيْءٍ أُمَّنَعُهَا هَذِهِ الْأَشْيَاءَ الْأَرْبَعَةَ؟ قَالَ الرَّحِمُ تَعَقَّمُ وَ تَبْرُدُ مِنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ الْأَشْيَاءِ عَنِ الْوَلَدِ وَ حَصِيرَةٍ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِنْ امْرَأَةٍ لَا تَلِدُ فَقَالَ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا بَالُ الْخَلِّ تُمَّنَعُ مِنْهَا؟ قَالَ إِذَا حَاضَتْ عَلَى الْخَلِّ لَمْ تَطْهَرْ أَبَداً بِنَمَامٍ وَ الْكَرْبُرَةُ تُصَيِّرُ الْحَيْضَ فِي بَطْنِهَا وَ تُشَدِّدُ عَلَيْهَا الْوِلَادَةَ وَ التَّفَاحَةُ الْحَامِضَةُ تَقْطَعُ حَيْضَهَا فَيَصِيرُ دَاءً عَلَيْهَا

ای علی، وقتی عروس داخل اطاق شد وقتی که می‌نشینند کفش هایش را در بیاور و پاهایش را بشوی و آب جمع شده را از درب خانهات تا دورترین موضع خانهات که حد آن است بریز و وقتی چنین نمودی خداوند هفتاد نوع فقر را از خانهات دور و هفتاد نوع برکت به جای آن داخل منزلت نموده و هفتاد رحمت بر تو نازل کرده که بالای سر عروس قرار می‌گیرند و از آن جا به هر گوشه‌ای از خانهات توزیع شده و تا مادامی که این رحمت‌ها و برکاتشان در این خانه می‌باشند عروس از جنون و جذام و برص در امان است.



سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای علی در هفته اول ازدواج عروس را از تناول شیرها و سرکه و خربزه و سیب ترش بازدار. علی علیه السلام عرضه داشت: یا رسول الله برای چه او را از تناول این چهار تا بازدارم؟

حضرت فرمودند: در اثر تناول این چهار تا رحم عقیم شده و از پرورش و نشو و نما نمودن فرزند در آن سرد می شود و یک حصیر و بوریا که در گوشه‌ای از خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که عقیم بوده و نازا است. علی علیه السلام عرضه داشت: یا رسول الله، چطور سرکه را از او منع نمایم؟ حضرت فرمودند: زیرا زنی که سرکه خورده اگر حیض شود هرگز به طور کلی پاک نمی شود و خربزه نیز خون حیض را در شکم زن زیاد نموده و کار ولادت را دشوار می سازد چنانچه سیب ترش حیض را بند آورده و مورث مرض و بیماری می شود.

قَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَ وَسَطِهِ وَ آخِرِهِ فَإِنَّ الْجُنُونَ وَ الْجَذَامَ وَ الْخَبَلَ يُسْرِعُ إِلَيْهَا وَ إِلَى وَلَدِهَا
نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: یا علی در (روز و شب) اول و وسط و آخر ماه با همسرت نزدیکی مکن چه آنکه به واسطه هم بستر شدن در این اوقات جنون و جذام و بیماری فلجی به زن و فرزندش متوجه می گردد.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بَعْدَ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَ لَدَّ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَكُونُ أَحْوَلَ وَ الشَّيْطَانُ يَفْرَحُ بِالْحَوْلِ فِي الْإِنْسَانِ
یا علی بعد از ظهر (بعد از اذان ظهر) با همسرت نزدیکی مکن زیرا اگر فرزندی بین شما مقدر شده باشد دو بین می گردد و شیطان از بیمار مزبور در انسان مسرور و خوشحال می گردد.

يَا عَلِيُّ لَا تَتَكَلَّمْ عِنْدَ الْجَمَاعِ كَثِيرًا فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَ لَدَّ لَا يُؤْمَنُ أَنْ يَكُونَ أَحْرَسَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى فَرْجِ امْرَأَتِكَ وَ غُضَّ بَصْرَكَ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَإِنَّ النَّظَرَ إِلَى الْفَرْجِ يُورِثُ الْعَمَى يَعْنِي فِي الْوَلَدِ
یا علی هنگام نزدیکی سخن مگو زیرا اگر فرزندی متولد شود از مرض لالی در امان نیست و هنگام نزدیکی به فرج و آلت همسرت نگاه مکن و دیدگانت را بیوشان زیرا نظر به عورت موجب کوری می باشد یعنی کوری فرزند.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ بِشَهْوَةٍ امْرَأَةٍ غَيْرِكَ فَإِنَّنِي أَخْشَى إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَ لَدَّ أَنْ يَكُونَ مَخْنَثًا مَوْنَثًا مُخَبَّلًا
یا علی با تمایل و شهوت به زن دیگری با همسرت نزدیکی مکن زیرا بیم آن دارم که فرزندت مخنث و زن صفت و بخیل گردد.



يَا عَلِيُّ إِذَا كُنْتَ جُنْبًا فِي الْفِرَاشِ مَعَ امْرَأَتِكَ فَلَا تَقْرَأِ الْقُرْآنَ فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ
يَنْزِلَ عَلَيْكُمَا نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتُحْرَقَكُمَا

یا علی هر گاه در بستر با همسرت بودی و جنب گردیدی قرآن مخوان زیرا
خوف دارم که آتش از آسمان بر شما ببارد و بسوزاند شما را.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ إِلَّا وَ مَعَكَ خِرْقَةٌ وَ مَعَ امْرَأَتِكَ خِرْقَةٌ وَ لَا تَمَسَّحَا
بِخِرْقَةٍ وَاحِدَةٍ فَتَقَعَ الشَّهْوَةُ عَلَى الشَّهْوَةِ وَ إِنَّ ذَلِكَ يُعْقِبُ الْعَدَاوَةَ بَيْنَكُمَا ثُمَّ
يُؤَدِّيكُمَا إِلَى الْفُرْقَةِ وَ الطَّلَاقِ

یا علی با همسرت نزدیکی مکن مگر آنکه با تو و در بدنت جبّه‌ای و در تن
همسرت نیز لباسی باشد. و هر دو با یک خرقة و پارچه خود را پاک نکرده و
استفاده نکنید چه آنکه شهوت بر شهوت واقع شده و به دنبال آن بین شما
عداوت حاکم می گردد و این منجر به جدایی و طلاق خواهد شد.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ مِنْ قِيَامٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِ الْحَمِيرِ وَ إِنْ قُضِيَ
بَيْنَكُمَا وَ لَدَّ يَكُونُ بَوَالًا فِي الْفِرَاشِ كَالْحَمِيرِ الْبَوَالَةَ فِي كُلِّ مَكَانٍ

یا علی، در حال ایستاده مجامعت مکن زیرا این فعل درازگوش بوده و اگر
فرزندی از شما متولد گردد در بسترش ادراک کرده همچون درازگوش که در
هر مکانی بول می کند.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي لَيْلَةِ الْفِطْرِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَ لَدَّ فَيَكْبُرُ ذَلِكَ
الْوَلَدُ وَ لَا يُصِيبُ وَ لَدًا إِلَّا عَلَى كِبَرِ السِّنِّ

یا علی، در شب عید فطر مجامعت مکن زیرا اگر خداوند فرزندی نصیب شما
کرده باشد این فرزند بزرگی که شد خداوند به او فرزندی نمی دهد مگر در
کبر سن

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ لَيْلَةَ الْأَضْحَى فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَ لَدَّ يَكُونُ لَهُ سِتٌّ
أَصَابِعٌ أَوْ أَرْبَعٌ

یا علی در شب عید قربان با همسرت نزدیک مکن زیرا اگر فرزندی متولد
شود شش یا چهار انگشتی می باشد.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَ لَدَّ يَكُونُ
جَلَادًا قَتَالًا غَرِيفًا

یا علی زیر درخت میوه‌دار با همسرت مجامعت مکن زیرا اگر فرزندی به دنیا
باید جلاد و قاتل و کاهن می گردد.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعِ امْرَأَتَكَ فِي وَجْهِ الشَّمْسِ وَ تَلَّالِهَا إِلَّا أَنْ تُرْخِيَ عَلَيْكُمَا سِتْرًا
فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَ لَدَّ لَا يَزَالُ فِي بُؤْسٍ وَ فَقْرٍ حَتَّى يَمُوتَ

یا علی مقابل قرص خورشید و شعاع آن مجامعت مکن مگر بین شما و
آفتاب ساتر و پرده‌ای باشد زیرا اگر چنین نمودی و فرزندی متولد شد
پیوسته در فقر و فاقه خواهد بود تا از دنیا برود.



يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ بَيْنَ الْأُذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ حَرِيصًا عَلَى إِهْرَاقِ الدَّمَاءِ
يا علی بین اذان و اقامه با همسرت نزدیکی مکن زیرا اگر فرزندی متولد شد بر ریختن خون مردم حریص می باشد.

يَا عَلِيُّ إِذَا حَمَلَتْ امْرَأَتُكَ فَلَا تُجَامِعْهَا إِلَّا وَ أَنْتَ عَلَى وَضوءٍ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ أَعْمَى الْقَلْبِ بِخَيْلِ الْيَدِ
يا علی هر گاه همسرت حامله و باردار بود بدون وضوء با او جماع مکن زیرا اگر فرزند متولد شود کورباطن و بخیل و ممسک می گردد.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ مُشَوَّهًا ذَا شَامَةٍ فِي شَعْرِهِ وَ وَجْهِهِ
يا علی در نیمه شعبان با همسرت نزدیکی مکن زیرا اگر فرزند متولد شود زشت و بد مو و بد صورت خواهد بود.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي آخِرِ دَرَجَةٍ مِنْهُ يَعْنِي إِذَا بَقِيَ يَوْمَانِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ كَانَ مُقَدِّمًا
يا علی در آخر درجه و آخرین اوقات ماه شعبان (یعنی هنگامی که دو روز از آن باقی مانده) با همسرت مجامعت مکن زیرا اگر فرزندی متولد شود احمق و کم فهم می گردد.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ عَلَى شَهْوَةٍ أُخْتَبَهَا فَإِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ عَشَّارًا أَوْ عَوْنًا لِلظَّالِمِ وَ يَكُونُ هَلَاكُ فِتْنَامِ مِنَ النَّاسِ عَلَى يَدَيْهِ
يا علی با همسرت به عشق خواهرش مجامعت مکن زیرا اگر فرزندی متولد شود عشار یا مددکار ظالم شده و گروهی از مردم به دستش هلاک می گردند.

يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ عَلَى سَقُوفِ الْبُنْيَانِ فَإِنَّهُ إِذَا قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ مُنَافِقًا مُمَارِيًا مُبْتَدِعًا
يا علی روی سقف ساختمان با همسرت مجامعت مکن زیرا اگر فرزندی متولد شود منافق و مخاصم و مبدع می گردد.

يَا عَلِيُّ وَ إِذَا خَرَجْتَ فِي سَفَرٍ فَلَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يُنْفِقُ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقٍّ وَ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ
يا علی وقتی به سفر رفتی در آن شب با همسرت هم بستر مشو زیرا اگر فرزندی متولد شود مالش را در راه باطل و غیر حق صرف می کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را قرائت فرمود: إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ (تبذیرکنندگان هم بستگان و یاوران شیاطین هستند)!!



يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ إِذَا خَرَجْتَ إِلَى مَسِيرَةٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ لِيَالِيَهُنَّ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ عَوْنًا لِكُلِّ ظَالِمٍ عَلَيْكَ

یا علی هر گاه به سفری که سه شبانه روز می‌باشد رفتی با همسرت مجامعت مکن زیرا اگر فرزندی متولد شود مددکار ظالمی که به تو ستم می‌کند می‌گردد.

يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالْجَمَاعِ لَيْلَةُ الْاِثْنَيْنِ فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ حَافِظًا لِكِتَابِ اللَّهِ رَاضِيًا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

یا علی بر تو باد که شب دوشنبه مبادرت به جماع نمایی زیرا فرزندی که متولد می‌شود حافظ قرآن بوده و به آنچه حق عز و جل تقسیم کرده خشنود و راضی می‌باشد.

يَا عَلِيُّ إِنْ جَامَعْتَ أَهْلَكَ فِي لَيْلَةِ الثَّلَاثَاءِ فَإِنَّهُ يُرْزَقُ الشَّهَادَةَ بَعْدَ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ لَا يُعَذِّبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ الْمُشْرِكِينَ وَ يَكُونُ طَيِّبَ النَّكْهَةِ مِنَ الْفَمِّ رَحِيمَ الْقَلْبِ سَخِيَّ الْيَدِ طَاهِرَ اللِّسَانِ مِنَ الْعَيْبَةِ وَ الْكُذْبِ وَ الْبُهْتَانِ

یا علی اگر با اهل خود در شب سه شنبه هم بستر شوی و فرزندی متولد شود به وحدانیت حق تعالی و رسالت محمد مصطفی شهادت داده و به فیض شهادت نائل خواهد گشت، حق عز و جل او را در آخرت با مشرکین عذاب نمی‌کند دهانش خوشبو و قلبش مهربان و سخی الید و زبانش از غیبت و دروغ و بهتان منزّه می‌باشد.

يَا عَلِيُّ وَ إِنْ جَامَعْتَ أَهْلَكَ لَيْلَةَ الْخَمِيسِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ حَاكِمًا مِنَ الْحُكَّامِ أَوْ عَالِمًا مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ إِنْ جَامَعْتَهَا يَوْمَ الْخَمِيسِ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ عَنْ كَبِدِ السَّمَاءِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْرُبُهُ حَتَّى يَشِيبَ وَ يَكُونُ فَهْمًا وَ يَرْزُقُهُ اللَّهُ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِنْ جَامَعْتَهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ وَ كَانَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ يَكُونُ خَطِيبًا قَوْلًا مَفُوهًا وَ إِنْ جَامَعْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقُضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ فَإِنَّهُ يَكُونُ مَعْرُوفًا مَشْهُورًا عَالِمًا وَ إِنْ جَامَعْتَهَا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ يُرْجَى أَنْ يَكُونَ الْوَلَدُ بَدَلًا مِنَ الْأَبْدَالِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

یا علی اگر در شب پنجشنبه با همسرت نزدیکی نمودی و خدا فرزندی به شما عنایت فرمود فرمانروایی از فرمانروایان یا عالمی از علماء خواهد شد و اگر در روز پنجشنبه هنگام زوال آفتاب واقعه نمودی و فرزندی متولد شد تا زمانی که این فرزند پیر شود شیطان نزدیکش نرفته و شخصی بافهم بوده و سلامت در دین و دنیا را خداوند نصیبش می‌فرماید و اگر شب جمعه مجامعت نمودی و فرزندی متولد شد خطیب و سخنور می‌گردد و اگر روز جمعه بعد از عصر واقعه نمودی و فرزندی متولد گردید معروف و مشهور می‌شود. و اگر در شب جمعه بعد از عشاء مجامعت نمودی امید می‌رود که فرزند بدلی از ابدال گردد.



يَا عَلِيُّ لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ فِي أَوَّلِ سَاعَةٍ مِنَ اللَّيْلِ فَإِنَّهُ إِنْ قَضَى بَيْنَكُمَا وَوَدَّ لَأَ يُؤْمَنَ أَنْ يَكُونَ سَاحِرًا مُؤْتَرًّا لِلدُّنْيَا عَلَيَّ الْآخِرَةَ
یا علی در اول ساعت از شب با اهل خود مجامعت مکن زیرا اگر فرزندی به دنیا بیاید ساحر گشته و دنیا را بر آخرت بر می گزیند.

يَا عَلِيُّ احْفَظْ وَصِيَّتِي هَذِهِ كَمَا حَفِظْتَهَا عَنْ جَبْرِئِيلَ
یا علی این وصایا و سفارشات را از من حفظ نما همان طوری که من از جبرئیل علیه السلام حفظ نمودم.

در بخش آداب زناشویی و دستورات اسلام خصوصاً طبق احادیث اهل بیت عصمت و کرامت حرف بسیار است. فراموش نکنید که دستورات حدیث فوق محدود به زمان تولد و فرزند آوری نیست و برای همیشه ی خانواده کاربرد دارد و نیز اگر با دقت مطالعه شود، بسیاری از سوالات و مشکلات زناشویی خانواده ها را حل خواهد کرد که در صورت نیاز و به تناسب سوال دوستان توضیحات تکمیلی عرضه خواهد شد انشاءالله تعالی

□ جوشکاری (۱۸۱)

معنای لباس بودن زن و شوهر

سوال :

استاد، ترجمه ی این آیه روهم نمیدونم (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ)!
یعنی چی؟ زن و شوهر لباس هم اند؟

سلام خداوند بر شما

قرآن کریم کتاب نور و هدایت است، از این رو کنار مباحث علمی، عقلی و فقهی، نکته‌های اخلاقی و تربیتی را نیز که صبغه ضمانت اجرای احکام فقهی و حقوقی را دارد بیان می‌کند. در این آیه پس از حکم جواز آمیزش در شبهای روزه، همسران را لباس یکدیگر می‌داند: (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ). در این تشبیه لطیف (تشبیه همسر به لباس)، نکات تربیتی دقیقی است که برخی از آن ها بدین شرح است:

۱- **لباس مانع از آسیب است.** ازدواج هرچند اطفای غریزه را به همراه دارد؛ لیکن صبغه ملکوتی آن صیانت از گناه و حراست از نگاه آلوده است.

آنچه از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رسید که: «من تزوج فقد أحرز نصف دینه» ناظر به همین نکته فخر است. زن با انتخاب شوهر و مرد با انتخاب همسر بهانه‌ای برای آسیب پذیری ندارد. مهم‌ترین بهره‌ای که از دواج نصیب همسران می‌شود صیانت گوهر دین از غارت ابلیس از خارج، و چپاول هوس از داخل است.

۲- **لباس عیوب انسان را می‌پوشاند و آبرو را حفظ می‌کند.** زن و شوهر نیز باید عیوب هم را بپوشانند و آبروی اجتماعی یکدیگر را حفظ کنند.

۳- **لباس، انسان را از گرما و سرما و... حفظ می‌کند.** زوجین نیز باید در حوادث تلخ و شیرین و گرم و سرد زندگی، موجبات دلگرمی هم را فراهم کنند.

۴- **میان لباس و کسی که آن را پوشیده رابطه‌ای تنگاتنگ و صمیمی است که بیگانه میان آن دو راه ندارد.** رابطه زوجین نیز باید چنین باشد تا بیگانه‌ای به درون زندگی آنان راه نیابد که به اسرارشان پی‌برده، احياناً فتنه‌گری کند.

۵- **اعضای بدن با لباس در تماس است و لباس از تماس مستقیم آن‌ها با بیرون ممانعت می‌کند.** زوجین نیز باید در همان ارتباط صمیمی زناشویی خویش تماس غریزی برقرار کنند، زیرا نه می‌توان زن و شوهر را از داشتن تمایل جنسی برحذر داشت و نه می‌توان جلوی آن را برای بیگانه باز گذارد، بلکه باید غرایز را بدون تعطیل محدود و تعدیل کرد، چنان‌که **لباس، انسان را محدود می‌کند.**

۶- **انسان پوشیدن لباس آلوده و وصله‌دار را خوش ندارد.** در انتخاب همسر نیز باید چنین دقت‌هایی اعمال شود.

۷- **لباس مایه آرامش انسان است.** زن و شوهر نیز موجب آرامش یکدیگرند. قرآن از شب، هم به «لباس» تعبیر کرده است: (وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا) و هم به سکونت و آرامش: (هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ). این دو تعبیر درباره زوجین نیز آمده است: (هِنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ)، (وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً).

۸- **لباس آرایه انسان است و به وی زینت می‌بخشد.** زن و شوهر نیز باید زینت یکدیگر باشند. زن و شوهر کنار هم موقعیتی در خانواده و اجتماع پیدا می‌کنند که در گذشته آن را نداشته‌اند، از این‌رو به آن‌ها با احترام بیشتری برخورد می‌شود.



حاصل اینکه غرض اصلی از ازدواج، اطفای غرایز جنسی نیست، بلکه تأمین رفاه و آرامش در پرتو تأسیس کانون گرم خانواده و نیز بقای نسل است...

تمام عبارات بالا حدود دو صفحه از جلد نهم متن تفسیر شریف و گران سنگ تسنیم اثر علامه و مفسر کبیر و خادم القرآن حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی بود که به علت روانی و زیبایی عینا خدمت شما عزیزان تقدیم گردید. این نکته را در آخر متن گوش زد کردم تا ترس شما در استفاده از اثر تفسیری ایشان مبدل به انس شود و کم کم خودتان وارد این اقیانوس بی کران شوید و به صیادی بپردازید.

□ جوشکاری (۱۸۲) کتک زدن و معنای حقیقی تمکین

سوال :

قبلا بهمون گفته بودید که همیشه حق باشوهره. خب؟ بچه های خوابگاهمون میگفتند مرد حق کتک زدن زنش وداره. آره؟! ولی زن نه. سؤالم این نیس که چرا زن چنین حقی رونداره ها! سؤالم اینه که چرا مردچنین حقی روداره؟! مگه زندگی صحنه ی جنگه که کتک کاری باشه؟

سلام خداوند بر شما

در شرایط عادی نه مرد و نه زن حق کتک زدن دیگری را ندارند. خانه و زندگی هم صحنه ی جنگ نیست تا کسی حق کتک زدن و ادب کردن دیگری را داشته باشد. ازدواج از نظر ما زوج شدن و کنار هم قرار گرفتن دو انسان است و انسان اگر انسان باشد نیازی به کتک زدن او نیست.

علاوه بر این که اگر کسی آسیبی به زن یا فرزند یا غریبه ای وارد کند مسلما بدهگار و ضامن این جنایت است و باید دیه جنایت خود را پرداخت کند. این گونه نیست که اسلام در قوانین جزایی و قصاص ، خانواده و همسر را استثنا کرده باشد.

اگر گفته می شود که حق همیشه با شوهر است ، این حق همیشگی ، فقط در دایره ی زناشویی و مسایل جنسی است نه در فضای کلی زندگی مشترک و جهت گیری کلان سعادت انسان ؛ چرا که در آن فضا حق با خداوند است و هم زن و هم شوهر باید تابع فرامین الهی باشند.



حق با شوهر است یعنی زن نباید در مسایل جنسی و زناشویی خودش را از همسرش کنار بکشد و مانع استمتاع و بهره برداری او شود. زن برای شوهرش مایه آرامش روانی و تمام لذات دنیایی است و روبرگرداندن او و کنار کشیدن او آن هم در تنها واجبش نسبت به شوهر، بزرگترین عامل برای فروپاشی بنیان خانواده و سقوط شوهر در دره ی گناه است.

اگر در دین مبین اسلام تمکین را برای زنان مسلمان تنها واجب زندگی مشترک می دانند یعنی زن موظف است هر صبح و شام بدون هیچ مانع و پوشش و لباسی، خودش را بر شوهرش عرضه کند تا بدون هیچ مانعی در اختیار شوهر باشد، و در مقابل مرد برای گناه و انحراف و آلودگی هیچ بهانه ای پیدا نکند.

در کتاب شریف کافی آمده است:

۷- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُبَيْرِ الْعَزْرَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ:

زنی به نزد رسول مکرّم اسلام آمد و گفت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ؟

ای رسول خدا! حق شوهر بر زنش چیست؟

قَالَ: أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ!

پیامبر مکرّم اسلام فرمودند: بیشتر از این ها!! (کنایه از این که شمردنی نیست و فراوان است)

فَقَالَتْ: فَخَبَّرْنِي عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ

زن گفت: لطفا مقداری از آن حقوق را برایم بفرمایید.

فَقَالَ: لَيْسَ لَهَا أَنْ تَصُومَ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْنِي تَطَوُّعًا وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ عَلَيْهَا أَنْ تَطَيَّبَ بِأَطْيَبِ طَيِّبِهَا وَ تَلْبَسَ أَحْسَنَ ثِيَابِهَا وَ تَزَيَّنَ بِأَحْسَنِ زِينَتِهَا وَ تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَيْهِ غَدَوَةً وَ غَشِيَةً وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ حَقُّوقُهُ عَلَيْهَا .

پیامبر مکرّم در جوابش فرمودند: بدون اجازه ی او روزه نگیرد یعنی با میلش باشد. از خانه اش خارج نشود مگر با اجازه اش. بر زن است که با بهترین عطرها خودش را خوش بو کند و بهترین لباسش را بپوشد و بهترین زینت و آرایش را بکند. و هر صبح و شام خودش را بر شوهرش عرضه کند. و البته حقوق او بر زنش بیشتر از این ها است.

در کتاب شریف وسائل الشیعه باب وجوب طاعة الزوج علی المرأة آمده است:

۲۵۳۵۴- الْحَسَنُ بْنُ الْفَضْلِ الطَّبْرِسِيُّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: لَا يَحِلُّ لِمَرْأَةٍ أَنْ تَنَامَ حَتَّى تَعْرِضَ نَفْسَهَا عَلَى زَوْجِهَا تَخْلَعُ ثِيَابَهَا وَ تَدْخُلَ مَعَهُ فِي لِحَافِهِ فَتَلْزِقَ جِلْدَهَا بِجِلْدِهِ فَإِذَا فَعَلَتْ ذَلِكَ فَقَدْ عَرَضَتْ.



یعنی : خوابیدن برای زن حلال نیست تا زمانی که خودش را بر شوهرش عرضه کند به اینکه همه ی لباس هایش را از تن بکند و با شوهر در زیر لحافش داخل شود و پوستش را به پوست او بچسباند. پس هر زمان که این کارها را کرد نفس و جانش را به شوهر عرضه کرده است.

مرد اگر نفقه می پردازد و از صبح تا شب برای آسایش خانواده اش دوندگی می کند به دنبال آسایش و آرامشی است که تنها و تنها در روابط زناشویی و عاطفی مرد و زن یافته می شود. در حقیقت این مزدی است که خداوند در قبال آن ، مرد را به زحمت های زندگی و مشقتهایش به کارخانه و اداره و بازار کشانده است. اگر این لذت رویایی و چشیدنی نبود هیچ مردی حاضر نبود خانواده تشکیل بدهد و گرفتاری های زندگی را به جان بخرد.

در این فضا که گوشه ای از آن را برای شما تشریح کردم ، اگر زنی خودش را از استمتاع و بهره برداری جنسی شوهرش کنار بکشد و خود را در اختیار شوهر نگذارد یا بدون اجازه ی شوهر از خانه اش خارج شده و به مسافرت برود ، **ناشزه** خوانده شده و طبق آیات قرآن با او به سه طریق باید رفتار کرد. ابتدا او را از این عمل خلاف شرع بازداشت و موعظه کرد تا پند گیرد. اگر سود نبخشید باید او را در بستر و خواب گاه مهجور کرد و به او پشت نمود تا بلکه بی محلی کردن به او باعث اصلاح در رفتارش شود. در مرحله ی آخر اگر بی اعتنائی بی فایده بود نوبت به زدن است. زدن که صرفاً به جهت تادیب باشد و موجب سرخی و کبودی نگردد. در این جا عین عبارات فقهی و شرعی این موضوع را از رساله ی نجاه العباد امام خمینی تقدیم می کنیم:

مسأله ۸ اگر چنانچه زن ناشزه شد به این معنی که اطاعت نکرد شوهر خود را در اموری که باید اطاعت کند، مثلاً تمکین نکرد یا خود آرایی ننمود اگر شوهر بخواهد آن را، و یا آن که از خانه بدون اجازه او بیرون رفت، پس در این صورت حق شب خوابگی ندارد و نفقه‌ای بر گردن شوهرش نیست.

مسأله ۹ اگر چنانچه علائم نشوز در زن پیدا شد، به این که بد اخلاقی کرد و تغییر رویه داد در رفتار با شوهرش، پس در این صورت اگر مرد او را نصیحت کرد و پند و اندرز داد و در او تأثیر نکرد و اطاعت شوهر نکرد، در این حال او ناشزه شناخته می‌شود، و مرد می‌تواند که از او دوری کند و چنانچه با دوری کردن زن رام نگشت می‌تواند او را بزند.

مسأله ۱۰ باید مراعات شود که مبدا بدن زن سرخ و سیاه شود، و چنانچه با زدن کمی او رام می‌شود جایز نیست شدیداً او را تنبیه کند، چنانچه جایز نیست در زدن، مقصودش انتقام کشیدن باشد، بلکه لازم است قصدش اصلاح کار زناشویی باشد.



مسأله ۱۱ اگر مرد در فرض سابق زن را بزند به طوری که جنایتی بر او وارد آید، باید غرامت او را بکشد.

مسأله ۱۲ هم چنان که زن ناشزه می‌شود به ترک طاعت شوهرش، مرد هم ناشزه می‌شود به این که حقوقی که باید بپردازد مثل نان دادن و لباس پوشانیدن و با او نزدیکی کردن و غیر اینها نپردازد و خلاف کند، در این صورت زن می‌تواند مطالبه کند حق خودش را و موعظه و نصیحت کند شوهرش را و چنانچه فایده‌ای نبخشید، می‌تواند داد خودش را از حاکم شرع و مجتهد وقت بخواهد.

همان طور که ملاحظه کردید زدن زن یک حق ابتدایی و در شرایط عادی نیست. اگر زن وظیفه‌ی خود را بداند و کمی و اندکی دین داری و مسلمانی بداند ادا کار به زدن او نمی‌رسد. اما متأسفانه کمی ایمان و نقص در دین داری بسیاری از زنان را در تنها عمل واجب زناشویی شان بی توجه و کاهل می‌گرداند. ایمان و عمل صالح که در اینجا تمکین مومنانه است هم زن را از نافرمانی و هم مرد را از زدن و شتم او باز می‌دارد. در غیر این مورد هیچ حقی به کسی برای زدن دیگری داده نشده است. حال خود قضاوت کنید!

□ جوشکاری (۱۸۳)

خطراتی در کمین ازدواج های دانشجویی

سوال :

سلام حاجی، مشتاق دیدار. تو جوشکاری ها دیدم که گفته بودید با ازدواج دانشجویی مخالف هستید. من نفهمیدم منظورتونو. منظورتون ازدواج یک دانشجویه یا ازدواج دو دانشجو با هم یا اینکه ازدواج دو دانشجو که همکلاسی و هم دانشگاهی هستند؟ ممنون.

سلام خداوند بر شما

" یکی از مقولاتی که موجب خلط مبحث و گاه برداشت نادرست از موضوع ازدواج دانشجویی می شود موضوع تعریف ازدواج دانشجویی است برخی ازدواج دانشجویی را ازدواج دو دانشجوی همکلاسی و یا هم دوره با هم می دانند. برخی هم وقتی سخن از ازدواج دانشجویی به میان می آید ذهن خود را به مراسمی که در آمفی تئاتر دانشگاه برگزار می شود و چند زوج دانشجو در آن حاضر می شوند معطوف می کنند اما تعریف ازدواج دانشجویی از نظر



ستاد ازدواج دانشجویی «ازدواج یک دانشجو در زمان تحصیل» است بر این اساس لزوماً ازدواج دانشجویی، ازدواج دو دانشجو با یکدیگر نیست و براساس آمار ما نیز تنها ۲۵ درصد از زوج ها هر دو دانشجو هستند.

عبارت بالا جملات یکی از مسئولین محترم ستاد ازدواج دانشجویی کشور بود که به حق به لزوم تعریف الفاظ اشاره کرده اند و بنده نیز با روشن کردن الفاظ در هر بحث کاملاً موافقم. اما منظور بنده از ازدواج دانشجویی در تمام این متون این تعریف نیست. ازدواج دانشجویی از نظر بنده ازدواجی است که یکی از دو طرف ازدواج جزو تحصیل کرده های دانشگاه باشند چه ازدواجشان در زمان تحصیل باشد و چه بعد از زمان تحصیل. یعنی دایره ی شمول تعریف بنده حدود بیست میلیون نفر است نه فقط چهار میلیون دانشجویان امروز کشور در دانشگاه ها که تعریف دوستان از ازدواج دانشجویی شامل آن می شود.

ازدواج های دانشجویی (با تعریف بنده یعنی ازدواج های جامعه ی بیست میلیونی دانشگاهی کشور) نشان داده اند که ازدواج های مطمئنی نیستند چرا که آمار طلاق در میان آن ها به مراتب بیشتر از متوسط کشوری و آمار طلاق در عموم مردم (یعنی ازدواجی که هیچ کدام از زوجین در دانشگاه تحصیل نکرده اند) است. دانشجویها تنظیم خانواده پاس می کنند اما مهارت های زندگی زناشویی را نمی دانند. دانشجویها در دانشگاه واحد درسی و علمی زیاد پاس می کنند اما از پاس کردن دو واحد ناقابل عملی در زندگی مشترک ناتوان اند. دانشجویها وقتی مهندس و دکتر می شوند دیگر مثل عموم مردم نیستند و زندگی را با معیارهای دیگری متر می کنند و مشکل از همین جا آغاز می شود.

اگر از ازدواج دانشجویی سوال می کنید خوب است بدانید طبق پژوهش های چهره به چهره ی انجام شده در همین دانشگاه امیرکبیر (که من و شما در آنجا با هم آشنا شده ایم)، از ناراحتی های عمده و معضل های فکری دخترهای دانشجو این است که چرا پسرهای دانشگاه و حتی مذهبی های آن ها کمتر میل دارند با دخترهای دانشگاه ازدواج کنند؟ و اگر دوستی و رفاقتی هم در میان برخی دانشجویها هست، چرا بسیار کم اتفاق می افتد که منجر به ازدواج شود؟ و با این حال چرا همین اندک ازدواج سرگرفته (که از میان کل دوازده هزار دانشجوی دانشگاه امیرکبیر به هشتاد و پنج مورد در سال می رسد!) نیز کمتر دوام پیدا می کند؟ و چرا ازدواج دانشجویی در مقایسه با ازدواج های دیگر شکننده تر هستند؟

جالب اینجا است که همین دانشجوی کرمانی و مازنی و خراسانی دانشگاه ما، در کنار خانواده هایشان و با نظارت و کمک آن ها، بهترین ازدواج را حتی با یک فارغ التحصیل همین دانشگاه نظیر خودشان انجام می دهند و زندگی موفقیتی هم دارد.



با این حال من با ازدواج های دانشجویی مخالف نیستم. من با ازدواجی مخالفم که معیار انتخاب همسر در آن زیبایی و مدرک و تحصیلات طرف مقابل باشد. من با ازدواجی مخالفم که دو جوان دانشجو به شناخت خودشان از یکدیگر اکتفا کرده اند و خانواده ها را به چنین وصلتی مجبور می کنند. به نظر شما شناختی که دو جوان هم سن و سال و غیر هم جنس ، آن هم در سر کلاس و راهروهای دانشکده از هم پیدا می کنند چقدر واقعیت دارد و می توان روی آن حساب نمود؟ من با ازدواج دانشجویی مخالف نیستم بلکه با ازدواج بدون شناخت و بی مبنا مخالفم. اگر این ازدواج ها با شناخت کامل صورت میگیرند پس چرا بسیاری از آن ها خیلی زود به شکست می رسند و منجر به طلاق می شوند؟

آنچه من از آن ناراحت هستم ملاک قرار دادن نمره و زیبایی و در پی آن کور شدن و نشناختن است. ازدواج هایی که هیچ تناسبی در زبان و لهجه و قومیت و فرهنگ بومی و خانواده و سن و سال در آن ها رعایت نشده و به علت دور بودن خانواده ها حتی هیچ محرم و واسطه ی عاقلی برای مشاوره و راهنمایی در کنار دو جوان نیست. خانواده های دو جوان چون از ابتدا در فرایند انتخاب همسر برای جوانشان نبوده اند و احیانا با اختلاف زبان و لهجه و قومیت و مسافت سرزمینی هم مواجه شده اند کمتر در مسایل ورود می کنند و جوان هایشان را به حال خود رها می کنند.

فراوان دیده ام ازدواج هایی را که دو جوان هم شهری و هم استانی ، از یک دانشگاه ملی و از یک دانشکده ی مشترک فارغ التحصیل شده اند اما آشنایی آن ها به خاطر ملکه ی تقوا و اختلاف دوره ، ادا به محیط دانشکده و کلاس ها مربوط نبوده است و فقط خانواده ها واسطه ی چنین ازدواجی برای جوانشان بوده اند و الحمدلله این ازدواج دانشجویی صحیح با نظارت آن ها شکل گرفته و ادامه دارد.

چه شب هایی که اتاق من در خوابگاه شاهد حضور جوان های گوشه گوشه ی کشور نبود و آن ها برایم از عشق ناگهانی خودشان با یکی از دخترهای هم گروه شان نگفتند و من مباحث مکتوب در همین کتاب را برایشان لالایی نکردم تا زودتر متوجه اشتباهشان شوند.

اگر از من بپرسید ، **مشکل این ازدواج ها** در نگاه غلط جوان های دانشجو به همسر و به ازدواج و به زندگی زناشویی ، و بعد در معلومات ناقص آن ها از اسلام نجات بخش و راه هدایت و راهنمایی های اسلام ، و در آخر مزاحمت و دخالت مهارت ها و سبک زندگی و زناشویی به شیوه ی غربی است.

زیبایی و مدرک و نمره برای کسی انسانیت نمی آورد. انسانیت مومنانه را محور زندگی قرار بدهید و با هر کسی که خواستید ازدواج کنید. من سعادت این زندگی زیبا را ضمانت می کنم.



سوال :

سلام حاجی، شما گفتید مومن کسیه که حتی اگه کسب و کاری هم نداره ازدواج کنه و بعدش از خدا کار و کسب طلب کنه. یعنی من که کار و کسب ندارم برم ازدواج کنم بعد برم پی کار و کسب؟ اصلا اینکه اینطوری عمل کنیم نسبت به حالتی که اول شرایط کار رو فراهم کنیم بعد ازدواج کنیم به ایمان نزدیک تره؟ به عقل چی؟ بعد در نظر سوم خوانندگان دیدم شما سختی های ازدواج قبل از کسب درآمد را قبول کردید و نوشتید: من با وجود این سختی ها موافقم و از آن ها خبر دارم اما آیا اگر جوان ها ازدواج نکنند نیاز جنسی خودشان را خفه می کنند؟ و آیا دخترها راهبه می شوند؟ یا اینکه گناه می کنند و دوزخی می شوند؟ غیر از ازدواج گزینه دیگری نداریم. البته نظریه ما هنوز مطرح نشده است و هنوز منتظر سوالم...

با خواندن جمله ی شما من یک مقداری سست شدم. من اگر در حالت خفگی از نیاز جنسی نیستم آیا باید اقدام به ازدواج نکنم چون حرف این آقا درسته؟ من سوال می کنم راه حلی که گفتین هنوز ارائه نکردین چیه؟ ممنون

سلام خداوند بر شما

حال و روز جوان ها در فراهم کردن مقدمات ازدواج از دو حال خارج نیست. یا مقدمات ازدواج را مطابق عرف محل زندگی شان فراهم کرده اند و قدم در این راه می گذارند که فیها المراد و نعم المطلوب. و یا اینکه مقدمات ازدواج آن ها فراهم نیست و سال های جوانی را در حسرت تشکیل خانواده هدر می دهند و بعد از سال ها تلاش و دوندگی ، بعد از دوران جوانی یا در میانسالی است که به جنگ دیو هفت سر ازدواج می روند.

مشکل ما مسلما با کسانی که مقدمات ازدواج را فراهم کرده یا درآمد کافی دارند نیست. روی سخن ما با کسانی است که نبود درآمد را مانع ازدواج می دانند و می خواهند کسب و کار را اولاً ، و زندگی مناسب را ثانياً ، آماده و مهیا کنند و در آخر امر به سراغ ازدواج و تشکیل خانواده بروند. بحث و گفت و گوی ما در حول و حوش همین ده یا پانزده سالی است که جوان ها با گذراندن آن به میانسالی می رسند و شب ها تک و تنها سر بر بالش می گذارند!

راه حل بنده یک راه حل عجیب و غریب و افسانه ای نیست اما توجه نکردن به چند نکته ی ساده ما را به جوابی غلط می رساند. پس ناچاریم توجه دوستان را به چند نکته در قالب سوال جلب کنیم:

اگر مشکلات اقتصادی و کار و درآمد را مانع تشکیل خانواده بدانیم و ازدواج نکنیم آیا نیاز جوان ها به ازدواج سرکوب و خفه می شود یا از انحراف های مختلف جنسی و عاطفی سر در می آورند؟ درست است که بسیاری از جوان ها کسب و کار و درآمد کافی ندارند اما آیا به صرف ازدواج نکردن آن ها و به تاخیر انداختن ازدواج ، مشکلاتشان حل می شود؟ آیا همین جوان ها برای آرام کردن نیاز جنسی شان هزینه های عجیب و غریب و گزاف و البته غیر شرعی و غیر قانونی پرداخت نمی کنند؟ آیا همه توانسته اند یوسف منش باشند و بدون هرگونه انحراف روزگار بگذرانند؟ آیا همین جوان ها گرفتار دوستی های خیابانی و بزهکاری اجتماعی نمی شوند؟

تا ما متوجه این مشکلات نباشیم نمی توانیم جواب ساده و یک جمله ای اسلام را هضم کنیم. اسلام ، فقیر و غنی را به ازدواج امر می کند و البته از طرف خداوند وعده ی وسعت و گشایش می دهد. خداوند در سوره ی نور می فرماید: **وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۳۲)**. در امر خداوند به ازدواج و نکاح هیچ استثنایی از جهت بهره برداری مادی از نعمات دنیایی وجود ندارد. نه فقط پسران و دختران خودتان ، که حتی غلامان و کنیزانتان را هم به ازدواج بدهید. فقط در این کار یک عذر خواهید داشت که برخی فقیر هستند. خداوند از فضلش فقرا را غنی خواهد کرد که خداوند وسعت دهنده ی دانا است.

درست است که تا مقدمات مرسوم زندگی مشترک فراهم نشود ازدواج و زندگی زناشویی با مشکلات فراوانی مواجه خواهد بود اما محل کلام بنده در سال هایی است که برای رسیدن به آن زندگی راحت باید با مشقت و سختی و تنهایی گذرانده شوند. همین ده یا پانزده سالی که به صورت طبیعی پسرها ازدواجشان را به تاخیر می اندازند طلایی ترین فرصت زندگی و عمر هر جوان است که می توانند همین سال ها را با همسری مهربان سپری کنند.

اگر از من بپرسید که آیا ازدواج یک جوان آن هم قبل از فراهم کردن تمام مقدمات مرسوم ، و حرکتش به سمت ازدواج ، خلاف عقل حسابگر نیست؟ می گویم: نکته اینجا است که حرکت و برکت در زندگی یک متاهل با زندگی یک مجرد جویای آینده ، کاملاً متفاوت است. متاهل ها به صورت طبیعی شرایط بهتری برای پیدا کردن شغل دارند و به خاطر مسئولیتی که بر عهده ی آن ها گذاشته شده است بهتر و بیشتر تن به کار میدهند. یک دانشجوی مجرد دلیلی برای بیدار شدن زودتر از موعد ، و بیرون زدن از خوابگاه دانشجویی ندارد.



حتما با من هم نظرید که سبک خوابیدن و مدت استراحت و مدل درس خواندن و کار کردن یک دانشجوی متاهل با یک دانشجوی مجرد فرق دارد. اگر من خوابگاه های دانشجویی بهترین دانشگاه های کشور را در تمام مقاطع تحصیلی از کارشناسی تا دکتری ندیده بودم و با آن ها زندگی نکرده بودم به این جرات با شما حرف نمی زدم.

متاسفانه برخی خانواده ها فکر می کنند به محض ازدواج فرزندانشان هزینه ای که برای زندگی آن ها در زمان مجردی پرداخت می کردند باید قطع کنند و از آن ها توقع مدیریت یک زندگی دو نفره آن هم در بهترین شرایط را داشته باشند.

خداوند به کسی که بر اساس ایمانش قدم در راه ازدواج و دوری از گناه و تشکیل خانواده می گذارد **وعده ی وسعت و گشایش** داده است. خداوند خودش را در این آیه واسع علیم معرفی کرده است. پس دیگر جای هراس و وحشت از ازدواج آسان و به موقع نیست. روزی ، با کار و تلاش به دست می آید اما با ازدواج بیشتر می شود و با توالد فرزندان متعدد ، فراوان تر نازل می شود.

مشکل مخالفین ازدواج سریع و آسان جوان ها اینجا است که به **تبعات معنوی و آسمانی گناه** ، و دوری از خدا و به تاخیر افتادن ازدواج و لطمات روانی مجرد طولانی و انحرافات جنسی جوانان فکر نکرده و آن را محاسبه نمی کنند. در حساب و کتاب این دوستان حتی طلاق های ناشی از خودارضایی دوران مجردی جوان ها ، قابل چشم پوشی و اغماض است. علی الظاهر به این دوستان ما ربطی ندارد که بر سر این جوان مجرد چه می آید و چگونه دستگاه تناسلی و اعصاب و روانش مورد آسیب ناشی از انحرافات جنسی نظیر خودارضایی قرار می گیرد.

اما خداوند این آسیب ها را محاسبه می کند. **خداوند راه چاره را در ازدواج جوان های جویای کار و درآمد می داند.** وعده ی وسعت و فضلش را هم در آیات قرآن قرار می دهد تا فقط مودت و رحمت ناشی از ازدواج نصیب کسی شود که به قرآن و به کلام خداوند ایمان کافی داشته باشد.

ایمان عین عقلانیت و عین آینده نگری است.



سوال :

سلام حاج آقا

ابتدا توجهتون روبه صحبت های اون خانوم (جوشکاری ۱۳۷) جلب می کنم که : تنها نیازی که حسش نمی کنم، روابط جنسیه. تا حالا که تو مجردی اینطوری زندگی کردیم، خیلی سخته که تو متأهلی همه چیزمون کن فیکون بشه. تقریباً یه حس ترس و تنفر...

حاجی از اول عقدمون تو این چند ماهی که باهم بودیم شب هایی رو که باهم بودیم رو جدا از هم خوابیدیم... نمیگم کل شب روجدا، اگه وصلی بوده در حد یه ربع ساعتی بوده و بعدش کناره گیری ایشون. بهتون بگم ایشون وقت مصافحه خودشون رو دور میگیرن که روبوسی نشه، خوششون نمیاد دستشو تو خیابون بگیرم...نمیدونم ولی شاید اقتضای سن کمشون باشه. یعنی میگین باگذر زمان درست میشه؟

حاجی وقتی همسر آدم شب ها کناره گیری میکنه چه عکس العملی باید نشون داد؟ بی خیال شد و طرفش نرفت؟ به زور بغلش کرد؟ که نمیشه... میدونیند چند بار تصمیم گرفتم شبها نزدیکش نشم اما نشد : ایشون خودش نزدیک میشه و تا وصل میشی دوباره کناره گیری میکنه! فقط آدمو کوچیک میکنه، حس خیلی بدی به آدم دست میده...شاید بهتر باشه یه پستی بگذاری وسط و عملاً جدا کنی خودت رو! میدونی حاجی بعضی وقتا از حرفاش احساس می کنم دوست نداره شبو پیشش باشم! یادمه یه بار بعد یه حرفایی بینمون از زبونش شنیدم که می گفت من نیاز جنسی تو خودم حس نمی کنم...حاجی مگه زنها از لامسه بدنی لذت نمی برن؟ البته باید یاد آورشم رابطمون در طول روز بد نیست. درسته خیلی باهم شیش نیستیم ولی قهرم نیستیم و حتی میگیرم و میخندیم.خواهش می کنم بفرمایید چه عکس العملی باید ازخودم نشون بدم. ممنونم از راهنمایی تون. یاعلی مدد

سلام خداوند بر شما

شرایط دوران عقد محرمیت با داستان دوران زندگی مشترک و بعد از جشن ازدواج کاملاً متفاوت است. بخش هایی از کشور پهناور ما در دوران عقد و قبل از جشن ازدواج ، حتی اجازه نمی دهند دو جوان دقایقی خلوت کرده یا حتی با هم چند کلمه صحبت کنند ، یا دو ساعت در روز به یک مکان تفریحی در اطراف خانه ی پدر عروس خانم بروند.



دقیقا در نقطه ی مخالف این فرهنگ ، در بخش هایی از کشور ما دختر و پسر از لحظه ی محرمیت و ثبت ازدواج در شناسنامه ها زن و شوهر محسوب شده و بدون اینکه قبح و ناراحتی و اخمی در میان باشد دو جوان به راحتی به تمام التذاذات شرعی می رسند. فرهنگ ها و شهرهایی را سراغ دارم که حتی حمام را برای استفاده ی تازه داماد آماده کرده و با روی باز و گشاده وسایل راحتی او را در خانه ی پدری همسر فراهم می کنند.

اینکه شما در ایام عقد و قبل از جشن ازدواج توانسته اید به حریم امن همسران داخل شوید و در کنار او شب را به صبح برسانید نشان از فرهنگ اسلامی و باز خانواده ی همسر شما دارد. اما فراموش نکنید که شما هنوز در دوران عقد هستید. پسرهای جوان به علت آفرینش خاصشان در کمترین زمان و به صرف مشاهده و دیدن تازه عروس خوش آب و رنگشان ، به اوج میل جنسی و تحریک می رسند و در عطش یافتن همسر حلالشان لحظه شماری می کنند. زمان تحریک جنسی پسرها بسیار کوتاه است و از صفر تا صد رسیدن به آمادگی جنسی در مدت بسیار کوتاه طی می شود. برای پسرها مهم نیست که الان ساعت ده صبح است یا نیمه ی شب ؛ اینجا خانه ی پدر زن است یا خانه ی یکی از اقوام دور و با آبروی یکی از آشنایان ، در فلان شهرستان دور دست است. پسرها فرایندی را دنبال می کنند که دانسته یا ندانسته به حمام ختم می شود و عیب کار زمانی است که نوعروس داستان ، از این نیاز و میل آتشین و فراوان همسرش بی خبر باشد. دخترها حتی اگر میل جنسی مناسب و آشنایی نسبی با این داستان ها داشته باشند نمی توانند شرایط شما را به خوبی درک کنند. خانم های متاهل هم اگر آرامش مورد نیازشان را کسب نکنند در این امور بی رغبت بوده و مانع کامجویی همسر می شوند. بسیاری از مردها همین نکته ی ساده را نمی دانند و بی دلیل با همسرشان درگیر می شوند. گاهی بدخواهی و گریه ی یک نوزاد چند ماهه یا صدای گفت و گو و خنده ی چند نفر از اقوام در اتاق نشیمن به هنگام پخش فیلم سینمایی و یا حتی نگرانی از شنیدن زمزمه ها و نجوای عاشقانه ی شما نمی گذارد که نوعروستان آرامش کافی را در کنار شما داشته باشد.

در ایام عقد به نوعروستان حق بدهید که نتواند مانند یک عروس تمام و کمال در اختیار شما باشد. شرم و حیای او به او اجازه نمی دهد که بتواند خودش را به صورت تمام و کمال در اختیار شما قرار بدهد. آمدن و رفتن او شاید نشانه ی همین نگرانی ها و البته علاقه ها است. اگر مشاهده می کنید که در روز مشکلی در روابط عاطفی شما وجود ندارد ولی در شب مشکلاتی مانع وصول شما به مقصد طبیعی تان می شود لازم است آن مشکلات را بررسی و حل کنید.



به عنوان مثال پیشنهاد می‌کنم روابط خودتان را در حالتی که هیچ مزاحم و موجود زنده‌ای در خانه نیست و لو یک پرنده یا یک کودک خردسال که خلوت کامل بین شما برقرار شده است امتحان کنید تا به این نکته‌ی لطیف پی ببرید. دختران جوان و مومن برای معاشقه و ایجاد روابط طبیعی با تازه دامادشان نیاز به **خلوت کامل** دارند. هر نگرانی که ذهنشان را مشغول بکند مانع راه دادن شما به حریمشان می‌شود. و حتی اگر در بهترین حالت مانع اعمال و کارهای شما در رسیدن به هدفشان نشود، نمی‌تواند با تمام وجود در اختیار شما باشند.

با همسران حرف بزنید. نگرانی‌های ذهنی‌اش را کشف کرده و به او در مورد آن‌ها اطمینان بدهید. تمام سعیتان را بکنید تا بتوانید **محیط امن و زمان مناسبی** را برای این نوع خواسته‌ها پیدا کنید. سعی کنید تا خلوت کامل برقرار نشده است و دغدغه‌های ذهنی مانع جواب دادن به پیامهای شما می‌شود شروع به چنین اقداماتی نکنید.

محبت کردن شبانه به همسر یک هنر است. حتی اگر همسران به شما پشت کرد و خودش را کنار کشید شما زیرک باشید و به شیوه‌ی دیگری خودتان را به او برسانید. لازم نیست زن و شوهر در بستر همیشه روبروی هم قرار گرفته باشند تا امکان محبت و ورزی وجود داشته باشد. **شما می‌توانید میدان عشق و ورزیتان را تا سیصد و شصت درجه گسترش دهید!**

فراموش نکنید که شما و همسران تازه چند ماه است که با جنس مخالف آشنا شده‌اید و در ابتدای مسیر اکتشاف و آشنایی متقابل قرار دارید. کوچکی و حقارتی که از یک رفتار نامناسب مثل پشت کردن در بستر در جان شما احساس می‌شود لزوماً رفتاری ارادی و هدفمند نیست. من حتی احتمال می‌دهم همسر شما **حد و مرز ناز کردن یا فرار عاشقانه** را نداند. شما باید با رفتارتان همین ظرافت‌ها را به ایشان هم یاد بدهید. ممکن است هر کدام از زن و شوهر رفتارهای کریمانه را در برخورد با دیگری نیاموخته باشند یا ندای فطرتشان را به درستی به کار نبرند، اما به هر حال **پیگیری و نازکشیدن و محبت سیصد و شصت درجه کار مرد است.**

زیبایی‌ها و خاطرات تلخ و شیرین ایام عقد، همین روابط زورکی و هولکی تازه دامادها است. این فقط مشکل شما نیست بلکه کم و بیش همه‌ی تازه دامادها گرفتار این ناز و عشوه‌ها هستند. از نوعروس‌ها انتظار نداشته باشید که مانند یک بانوی متاهل در اختیار شوهر باشد. شما نیز تا رسیدن به پختگی مردان خانواده دار باید فاصله‌ی زیادی را طی بکنید. این مهارت‌ها را در خودتان افزایش دهید.



سوال :

سلام

من از سه چهار سالگی شاهد ارتباط جنسی بین پدر و مادرم بودم. و باید بگم متأسفانه تا کلاس سوم دبستان هم تو اتاق پدر مادرم میخوابیدم. کاملاً به وضعیتشون اشراف داشتم به طوری که ایشون رو زمین میخوابیدن و من روی تخت. و خب این قضیه منو هشیار تر کرده نسبت به مسایل جنسی و خب طبقات خوبی هم برام نداشته. با توجه به حدیث حضرت رسول صلوات الله علیه که فرمودند کودکانی که به این شکل تربیت می شوند ، رستگار نخواهند شد و قسم یاد کردند به این قضیه. حالا تکلیف چیه؟ من به همون شیوه تربیت شدم!

من ویژگی خاصی ندارم که کسی دوستم داشته باشه. تا به حال هم این موضوع رو در بین اطرافیانم ندیدم. یعنی منو به خاطر خودم نخواستند و حق هم داشتند چون ویژگی و خصوصیت خوبی نداشتم و ندارم. حالا این مساله داره اذیتم میکنه در ارتباط با زندگی آینده ام. گر چه آدم باید توکلش به خدا باشه و تلاش کنه واسه رسیدن به کمالات ولی از اونجایی که ایمانم کمه همیشه کم آوردم. بحث توبه و اینجور مسایل رو هم نکنید لطفا. من الان هر کاری می کنم نمیتونم با پدر کنار بیام و کلا رفتارم خیلی بده باهاشون و اصلاً افتضاحه و دست خودمم نیست. گرچه من همیشه بیشتر از پدر و مادرم ، خودم رو مقصر میدونستم ولی این اواخر دچار خلق افسرده و تبعاتش هم شدم. و دارم به جنون میرسم. بفرمایید من چه خاکی بریزم به سرم.

سلام خداوند بر شما

برای دور شدن از قضاوت ناصواب و رسیدن به درک عمیق ، ابتدا عین روایت مذکور را خدمتتان تقدیم می کنم:

در کتاب شریف کافی جلد پنجم آمده است:

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَأَ يُجَامِعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَ لَأَ جَارِيَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورِثُ الزَّانَا

راوی نقل می کند از امام صادق علیه السلام که فرمودند: مرد با همسر یا کنیزش در حالی که کودکی در آن خانه و اتاق است مجامعت نمی کند چرا که این مطلب از اموری است که زنا و فحشا را به ارث می دهد.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: در حدیث دوم امام صادق علیه السلام از رسول مکرّم اسلام نقل می کنند که فرمودند:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ نَفْسَهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِذَا كَانَ غَلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَغْشَى أَهْلَهُ أَغْلَقَ الْبَابَ وَ أَرْخَى السُّتُورَ وَ أَخْرَجَ الْخَدَمَ.

قسم به جان آن کسی که جانم به دست او است ، اگر مردی با همسرش جمع شوند و در آن اتاق کودکی بیدار باشد و آن دو را ببیند و کلام و نفس زدن آن دو را بشنود ابدًا به رستگاری نمی رسد. اگر پسر باشد زناکار و اگر دختر باشد زانیه می شود. سپس حضرت ادامه دادند: امام زین العابدین علی ابن الحسین هرگاه اراده می کردند که با اهلشان جمع شوند درب را قفل می کردند و پرده ها را می انداختند و خدمه را از اتاق خارج می کردند.

در تحلیل احادیث بالا توجه شما را به دو جمله از کلمات حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی جلب می کنم:

۱- واژه افلاح از ریشه «فَلاح» است و معنای اصلی ماده «فلاح»، چیزی است که لازم آن رهایی از شرور و دستیابی به خیر و صلاح است و با این دو قید از ماده های «نجات»، «ظفر» و «صلاح» امتیاز می یابد. اطلاق «فَلاح» بر کشاورز و «فلاحت» بر کشاورزی از آن روست که زمین با زراعت از بَوار (بایر بودن) می رهد و آباد می گردد، چنانکه شکاف و گشایش نیز در آن ملحوظ است. در زبان فارسی از «فلاح» به پیروزی و رستگاری تعبیر می شود؛ زیرا معنای فتح و شکاف در آن مأخوذ است، بر خلاف چیزی که رَتْق و سَدّ در آن مأخوذ است، و چون شکاف در معنای فلاح اخذ شده، کسی که لَبّ زیرین او شکاف داشته باشد « افلاح » نامیده می شود. البته «مُفْلِح» انسانی است که با رنج و تعب، به مقامی رسیده باشد، نه بدون رنج.

۲- محور اصلی فلاح، همان تزکیه نفس است: (قد افلح من زگاها). تزکیه نفس با «اَعْمال» ویژه ای همراه است که برخی از آن ها در سوره مؤمنون و بعضی از آن ها در دیگر سُورَ بازگو شده است؛ چنانکه تزکیه روح با «تروک» مخصوصی همراه است که از آن ها به عنوان موانع فلاح یاد می شود؛ مانند: ظلم، افترا، کذب، تکذیب آیات الهی و ...

همان گونه که مشاهده می کنید "ما افلاح" به معنای شقاوت ابدی آن طفل نیست. این خطایی است که به خاطر ترجمه ی ناصحیح فارسی در ذهنتان به وجود آمده است. البته مشاهده ی مقاربت یا جمع شدن مادر و پدر برای کودک چنان مخرب است که تزکیه نفس و پاکی آن طفل بی گناه را در آینده به خطر می اندازد تا حدی که ممکن است او را به گناه جنسی و فحشا بکشاند اما این به معنی شقاوت ابدی آن کودک نیست.



تمام توجه رسول مکرم اسلام در این خطاب متوجه مادرها و پدرها است تا مراقب اعمال خود در کنار کودکانشان باشند و آن‌ها را خوابیده یا نفهم و نادان تصور نکنند؛ این خطاب ابدًا متوجه کودکان معصوم نیست. کودکی که ناخواسته و نادانسته با چنین صحنه‌ی مضمّن کننده‌ی ای روبرو شده است سم خطرناکی را نوش جان کرده و مانعی برای پاکی و تزکیه‌ی اخلاقی به همراه دارد اما خوردن این سم به معنی شقاوت حتمی آن کودک و ناامید شدن او نیست.

چنین کودکی از کودک‌های دیگر برای انحرافات جنسی آمادگی و استعداد بیشتری دارد اما آیا این آمادگی و استعداد به معنی علت تامه در وقوع در گناه است؟ آیا این حدیث می‌فرماید که به صورت قطع چنین کودکی به گناه زنا مبتلا خواهد شد؟ مسلماً این گونه نیست. حضرت در این بیان شدید، به پدرها و مادرها گوشزد می‌کنند که در صورت ارتکاب چنین خطایی در خانه‌ی شما چنین خطر مهلکی کودکان شما را تهدید خواهد کرد و ممکن است کودکان شما در آینده مرتکب به گناه شوند؛ نه این که هر کودکی چنین حادثه‌ی ای برای او پیش بیاید بدون تخلف در آینده زناکار خواهد بود.

مثال نقض کلام بنده خود شما هستید که علی‌رغم همه‌ی تلاش‌های شیطان و این افکار شیطانی ذهن‌تان، توانسته‌اید دامن خودتان را از هر گونه انحراف جنسی پاک نگه دارید. در سراسر این جملات به هیچ عنوان سختی جدال شما با شیطان را انکار نمی‌کنم اما می‌دانم پیروزی شما در این جنگ محال نیست. همین که این امر ممکن باشد و احتمال پیروزی برای شما و لو احتمالی کم متصور باشد یعنی اینکه در جمله‌ی رسول خدا مشاهده‌ی مقاربت پدر و مادر، علت تامه برای گناه کار شدن کودک نیست.

کودک فوق به نسبت دیگر کودکان که چنین تصاویر محرکی را مشاهده نکرده‌اند، بیشتر در معرض گناه و خطر لغزش قرار دارد؛ اما این بیشتر بودن احتمال وقوع در گناه، لزوماً به معنی سقوط قطعی و حتمی او در گناه و شقاوت ابدی اش نیست. فراموش نکنید که حتی اگر چنین کودکی در جوانی مرتکب گناه هم بشود، به علت تفاوت در شرایط خاص او با دیگر جوانان، عقاب و جزایش مانند کسی نیست که والدینش مراعات امور اخلاقی را کرده‌اند و آن جوان با تمام این مراقبت‌ها گناهکار شده است.

این آلودگی به هر حال به شما رسیده است و شما توانسته‌اید با وجود این سم خطرناک در جان و روانتان، سال‌هایی چند از جوانی را با پاکی و طهارت پشت سر بگذرانید و تاکنون مرتکب گناه نشده‌اید. این خود جای هزار شکر و سپاس از خداوند حکیم دارد. شیطان تمام تلاشش را می‌کند تا



صبر شما را کم کرده و با سخت جلوه دادن شکیبایی ، شما را به گناه نزدیک کند. **مهمترین خدعه ی شیطان برای انحراف شما** این بود که شما را از مقاومت و ایستادگی ناامید کند و با ترجمه و فهم غلط از حدیث نبوی شما را در مقابل خواسته ی خودش خاضع و تسلیم کند که بحمدالله راه او در همین جا بسته شد.

اما معنی ابدی بودن در جمله ی "ما افلح ابداً" این است که خطر فوق به خاطر خدعه و فشار فراوان شیطان برای به کجی کشاندن شما یک احتمال خطرناک همیشگی و ریشه دار است. چرا که این آلودگی از کودکی وارد روح شما شده و ریشه دوانده است و لذا هیچ زمانی نباید خودتان را از این خطر و حيله های شیطان مصون بدانید و نباید تا آخر عمر از این استعداد گناه برحذر باشید.

من از خوانندگان محترمی که ممکن است توضیحات بنده در مورد "ما افلح ابداً" در ذهنشان معما ایجاد کرده باشد سوال می کنم که طبق کلام رسول مکرم اسلام ، کودکی که در خردسالی چنین حادثه ای برایش رخ داده (آن هم نه با اراده و خواست خودش بلکه به خاطر کم توجهی والدینش) آیا مجبور به ارتکاب گناه زنا است؟ آیا اراده ی او نمی تواند او را از ارتکاب گناه باز دارد؟ آیا او به صرف مشاهده ی چنین صحنه ای مجبور به انجام گناه خواهد بود؟ اگر آن کودک مجبور نیست که نیست ، **پس لاجرم باید برای عبارت حدیث ، معنایی در نظر بگیریم که با جبر سازش نداشته باشد و کسی را مجبور و دست بسته نسبت به گناه نکند** تا شاید بتوان این خطر تربیتی همیشگی را با نفی جبر جمع نمود.

بنده که به یک سوال جواب میدهم باید تمام جوانب مسایل اعتقادی و کلامی نظیر جبر و اختیار را نیز محاسبه کنم و با در نظر گرفتن همه ی احادیث نسخه بدهم. ما حق نداریم این حدیث را به گونه ای معنا کنیم که پرسشگر یا خواننده ی محترم خودش را در مقابل گناه مجبور و دست بسته ببیند.

راه کمال و طریق رسیدن به سعادت مانند تمام انسان های دیگر برای شما نیز باز است با این تفاوت که سلوک شما با گردنه ای سخت همراه است که اگر بتوانید آن را به سلامت طی کنید به مراتب بالایی از معنویت دست خواهید یافت و سختی مسیر شما در سلوک و دوری از گناه و سپس در احترام به والدین ، مسلماً از دید خداوند حکیم و عادل مخفی نخواهد ماند و به طور قطع ماجور خواهید بود.

مابقی راه برای شما و همه ی جوان ها از دختر و پسر مشترک است ؛ یعنی نباید خود را در معرض گناه قرار بدهید و به معنی واقعی کلمه به پناهگاه الهی پناهنده شوید. یوسف منش به سمت پناهگاه بدوید و در هنگامه ی گناه تعلل نورزید که شیطان در همان جا در کمین شما نشسته است.



اگر خداوند شیطان را برای گمراه کردن شما گماشته است به این دلیل است که در پس این امتحان سخت و طاقت فرسا ، میزان توانایی شما در رد کردن گناه و پاکیتان و زلال بودن روحتان مشخص شود.

جوان به صورت طبیعی میل به گناه دارد ، و صد البته منحرف کردن جوان آلوده ی به شهوت ، کار ساده تری است. درست است که شیطان با آلوده کردن جوان ها به گناه قهقهه ی شادی سر می دهد اما با فرار کردن فقط یک نفرشان از گناه و آلودگی به سمت رضایت پروردگار ، صدها برابر خوار و ذلیل می شود. شما هم اکنون در یک مبارزه ی سلوکی و عرفانی نفس گیر و جانانه هستید ، که نباید ترجمه ی غلط از حدیث نورانی سرور پاکان عالم ، عاملی برای آلودگی شما شود. همین قدر بدانید که همین نیز از خدعه های شیطان است و مسلما شیطان بدبخت تر و ضعیف تر از آن است که بتواند شما را بلغزاند. رضایت و لبخند امام زمان که حاضر و ناظر اعمال ما است شیرین ترین هدیه ای است که خداوند آن را نقدا تقدیمتان نموده است. شک نکنید!

نکته ای که نباید آن را فراموش کنیم این است که **نحوه ی محاسبه ی سعادت و شقاوت** از دیدگاه خداوند مانند اندازه گیری وزن هندوانه و خربزه توسط ما نیست. هندوانه و خربزه ها روی تمام ترازوهای دنیا یک وزن مشخص دارند و وزنشان به یک شکل محاسبه می شود اما انسان ها با یک ترازوی تک بعدی رتبه بندی نمی شوند.

معیار ترازوی آخرت سنگ ترازو نیست تا فقط به مقدار عبادات نمره بدهد بلکه معیار ترازوی آخرت طبق آیات ابتدایی سوره ی اعراف ، حق است ؛ همان جا که فرمود: **الوزن یومئذ الحق**. آنچه در آخرت مهم است سعی انسان ها و تلاش آن ها برای خوب بودن است نه صرف خوب بودنشان ؛ و به انسان ها هر چه برای خوب بودن و خوب ماندن تلاش بیشتری کشیده باشند مزد و جزای بیشتری داده خواهد شد.

کسی که خانواده اش او را با نماز و عبادت تربیت کرده اند و او در چنین فضایی خوب تربیت شده است با کسی که خانواده اش او را با گناه و بی توجهی و غفلت رشد داده و تربیت کرده اند یکسان محاسبه نمی شوند. قرآن کریم معیار محاسبه ی پس انداز انسان ها در آخرت را به مقدار تلاش و سعی آن ها می داند و می فرماید: **لیس للانسان الا ما سعی**. خداوند عادل است و طبق عدالت خداوند فرزندهای این دو خانواده را با یک ترازو محاسبه نمی کند ؛ یا اگر ترازوهای متعدد در کار نباشد همان ترازوی واحد ، اعمال هر کسی را طبق شرایط خودش محاسبه می کند.



اگر کسی که استعداد بیشتری برای گناه دارد با داشتن تمام مقدمات و استعدادها گناه نکند و تمام تلاشش را برای خوبی و عبادت انجام دهد چه بسا در آخرت با عابدترین و زاهدترین انسان ها محشور شود و در رتبه ی آن ها باشد. شما تمام تلاشتان را بکنید. روز قیامت معلوم می شود که در صورت ترک گناه ، جایگاه شما با تمام شرایط سختتان در کنار کدام یک از خوبان عالم است.

اما در مورد قسمت دوم سوال شما در مورد اخلاق و کسب آمادگی های لازم برای ازدواج ان شالله در آینده ی نزدیک و به صورت مفصل به آن خواهیم پرداخت.

سلام

نمیدونم میدونید یا نه ولی بعد از پاسختون به سوالم خیلی آرامش گرفتم و حس میکنم شیطان کارش سخت شده چون اون موقع راحت به فکرم میومد که آدم شقی هستم. خودمو با شمر مقایسه میکردم و کلی ناراحت میشدم.

خیلی حس بدیه نمیدونم بتونید درک کنید یا نه ولی این که تو دوراهی باشی ؛ تو یه برزخ مزخرف ؛ اینکه مسلمون زاده باشه و مهمتر از اون شیعه باشی و مهمتر از اون محبت حضرت مادر سلام الله علیها تو وجودت باشه. حس کنی امام حی خودت رو. بعد این افکار و به جنون کشیدنت. کاش زودتر پیداتون کرده بودم. حقیقتا خیلی دنبال آدمش گشتم که وسیله ای باشه واسه نجاتم ولی دریغ ... کاش زودتر پیداتون میکردم تا حداقل اینقدر عزت نفس و خود ارزشمندیم پایین نبود. کاش زودتر پیدا میکردمتونو اینقدر اوضاع روحیم داغون نبود. معنی دین بر گردن کسی داشتن رو آدم گاهی خیلی خوب میفهمه. و من به شما مدیونم

سوال :

سلام. حاجی نظرتون در مورد آتلیه چیه؟ خانوما خیلی خوششون میاد که برن. ولی معمولا آقایون غیرتی میشن و خیلی راغب نیستند.

سلام خداوند بر شما

در کوتاه ترین کلمات به خلاصه و لب سوال و جواب هم زمان اشاره کردید: **خوش آمدن زنانه** در یک طرف و **غیرت مردانه** از طرف دیگر. مردهای مومن نگرانی هایی دارند که تا این نگرانی ها تامین نشود راغب به رفتن به آتلیه نیستند. من ابتدا به گوشه ای از این نگرانی های مردانه اشاره کرده و در ادامه راه چاره را خدمتان تقدیم می کنم.

غیرت به معنی غیر زدایی و بیرون کردن غریبه از حریم خصوصی خانواده است. در حدیث معروف امیرالمومنین در نهج البلاغه آمده است:

۱۲۴- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ؛ غیرت زن از کفرش و غیرت مرد از ایمان او است. اینکه شوهر مرد غریبه ای را در حریم خانواده اش راه ندهد ریشه در ایمان او دارد؛ اما اینکه زنی چشم دیدن همسر دیگری را در حریم شوهرش نداشته باشد ریشه در مخالفت او با برخی از دستورات شرعی نظیر جواز تعدد زوجات دارد. غیرت در مردان مومن محکم کننده و برپادارنده ی خانه و خانواده است و در مقابل غیرت در زنان باعث معطل و مجرد ماندن بسیاری از زنان و دختران جوپای همسر و در نتیجه به فساد کشاندن جامعه و حتی شوهران همین زنان غیور است. به نظرم برای محک زدن ایمان در یک دختر یا زن مدعی ایمان، عامل بهتری از محک غیرت در آن ها وجود ندارد. اما مردان مومن بدانند به هیچ وجه این موضوع نباید در میان سوال های خواستگاری به عنوان محک قرار داده شود؛ چون آن مرد باید خودش را برای یک مجرد طولانی و بی پایان آماده کند چرا که کمتر همسری با این ملاک و این درجه از ایمان یافت نمی شود!

عکس اگر گرفته شود، فردا در آلبوم گذاشته شده و در میان فامیل و در شب نشینی ها دست به دست چرخیده و به آشناها نشان داده می شود. زمانی که یک نوعروس لباس جشن بر تن می کند و برای زفاف آراسته می گردد در اوج زیبایی و کشش است و برای مرد مومن غیور سخت است که این عکس حتی در معرض محارم همان دختر، از قبیل پدر و برادر یا دیگر زنان فامیل قرار داده شود.



اگر برای غیرت شوهرتان احترام قائل هستید بهترین کار ، نگرفتن عکس هایی از نوع عکس های آتلیه است. امروز تازه دامادهای بیچاره حتی مومن هایشان توان و جرات مخالفت با عروس تازه وارد به خانه ی بخت را ندارند و همین نقص ایمان در زنان ، اختلاف و کدورت را یا در دل مرد به خاطر غیرتش و یا در دل زن به خاطر خوش آیندش ایجاد خواهد کرد. اگر نوعروس های مومن نوشته ی مرا میخوانند توصیه می کنم به سمت رفتارهای وارداتی و غلط غربی ها نروند. رفتن به باغ و کرایه کردن محیط های طبیعی و زیبا برای کسانی که حساسیتی نسبت به نمایش ناموسشان جلوی چشمان نامحرم ندارد ، شاید کار ساده ای باشد ؛ اما افراد غیور و متدین در صورت اصرار بانوانشان برای حضور در این مکان ها ناچارند باغی که به صورت هم زمان توسط چند عروس و داماد برای عکاسی استفاده می شود را به صورت یکجا کرایه کنند که این به معنی هزینه های بسیار بالاتر است.

اما از آنجا که اکثر شما ، کار باب میل خودتان را خواهید کرد ناچارم گزینه های دیگر را بنویسم پس با دقت با من همراه شوید:

دنیای تکنولوژی دنیایی بسیار خطرناک و دوچهره بلکه هزار چهره است. دوربین های دیجیتال که از کارت حافظه های مرسوم استفاده می کنند گاها تا هفت برابر ظرفیت خودشان قابلیت ریکواری و بازگشت اطلاعات را دارند. یعنی از یک کارت حافظه ی چهار گیگا بایتی ، با نرم افزارهای مرسوم ریکواری و بازیابی اطلاعات ، می توان تا بیست و چهار گیگا بایت اطلاعات حذف شده ی گذشته را زنده و بازیابی کرد و این به این معنا است که چیزی به اسم پاک کردن فیلم و عکس شما از دوربین آتلیه یک دورغ بزرگ است مگر اینکه همان کارت حافظه هفت بار به کلی فورمت شود. عکس ها و فیلم های خصوصی شما حتی اگر در جلوی چشم شما حذف شده باشند به آسانی آب خوردن ریکواری و بازگردانده می شوند و این به معنی فاجعه است. فراموش نکنید که بسیاری از عکاسی ها و آتلیه ها آرشیو همه ی کارهای گذشته ی خودشان را به عنوان رزومه یا سابقه ی کاری برای خودشان حفظ می کنند و از نگه داشتن عکس های خصوصی افراد هیچ ابایی ندارند.

شاید برای آن ها که عکس برهنه ی خودشان را در فیس بوک و در مقابل چشم دیگران قرار می دهند خواندن متن های بنده خنده دار و مضحک باشد اما مومنان باید بدانند که با چه آتش زیر خاکستری بازی می کنند. راه چاره بعد از منصرف نشدن از گرفتن چنین عکس هایی ، **استفاده از دوربین های شخصی و قابل اطمینان است.** و در آخر اگر به هیچ عنوان منصرف نمی شوید و علاقه دارید عکاس حرفه ای و کار آزموده ای با یک دوربین حرفه ای عکاس جشن ازدواج شما باشد حتما تقاضا کنید که از **یک دوربین غیر دیجیتال اما حرفه ای** استفاده کنند تا فریم ها یا فیلم عکس ها بعد از عکاسی و در آخر همان مراسم در اختیار شما قرار بگیرد.

سوال :

سلام حاج اقا. میخواستم کمکم کنید. من نمیتونم اصلا به خوابیدن کنار یه مرد فکرکنم. هروقت فکر میکنم حالم بد میشه. واسه همین همه خواستگارهای خوبمو رد میکنم و فکر میکنم دارم لگد به بختم میزنم شما بگید چیکار کنم لطفا کمکم کنید.

سلام خداوند بر شما

نوع نیاز مردها به ازدواج با نوع نیاز و نگرش بانوان به ازدواج کاملا متفاوت است. در ابتدای امر شاید مسائل و امور و کارهایی که پسرها و مردها به صورت طبیعی به آن امور گرایش و میل دارند برای دخترها و زنان مشمئز کننده و زننده باشد. درست است که کمی آمادگی ذهنی برای دختران مومن کمک شایانی برای نزدیک شدنشان به فضای ازدواج خواهد کرد اما لازم نیست شما خودتان را درگیر جزئیات و حوادث تلخ و شیرین ایام عقد و ازدواج کنید. در مورد جزئیات امور جنسی و زناشویی نه لازم است کتاب خاصی بخوانید و نه دانستن پیش از موعد این جزئیات کمکی به آینده ی شما می کند.

علاوه بر این که شما دانسته یا ندانسته سوالی پرسیده اید که شامل تفکرات فراوانی در مورد زناشویی و روابط زن و شوهر است. پس برای راحت شدن شما از این فضای دلهره آمیز چند جمله خدمتتان تقدیم می کنم:

روابط زناشویی برای انسان ها از زن و مرد شامل مجموعه اعمال و روابطی است که اگر طبق دستورات کریمانه ی فطرت و دستورات دین مبین اسلام انجام پذیرد لذیذترین لحظات زندگی مشترک هر مرد و زن مومنی را فراهم خواهد کرد. این دلهره ی شما بیشتر ناشی از جهلی است که با آشناییتان با این روابط در بدو ازدواج و پس از عقد و سپس تکرار ادواری آن برای شما به صورت یک عمل عادی و البته لذت بخش در خواهد آمد.

همان مردی که تا قبل از عقد محرمیت ، از صدا و نگاه و حرکتش لرزه بر اندام شما می افتد ، بعد از عقد شرعی پناه و انیس شما می شود و آغوشش چنان بستر راحتی و صمیمیتی برایتان فراهم می کند که بدون آن خوابتان نخواهد برد. این از الطاف ویژه ی خداوند به انسان است و شما سکونت الاهی وعده داده شده در آیات قرآن کریم را ان شالله در بستر استراحت شبانه یتان مشاهده خواهید کرد.



عقد زناشویی یک قرار داد محکم اجتماعی است که به وسیله ی انشاء ایجاد می شود و نسبت های تازه ای را بین چند گروه از انسان ها برقرار می کند. رابطه با این انسان هایی که بعد از عقد محرمیت و به تازگی وارد زندگی شما می شوند ، مانند رابطه با انسان هایی است که تا دیروز در زندگی شما حضور داشتند و البته همین روابط تازه بنیان نیز ، با گذشت زمان برای شما عادی می شود. همان گونه که شما از مادر و پدر و برادر و خواهرتان احساس خجالت و وحشت نمی کنید محرمیت های ناشی از عقد ازدواج نیز شما را با عده ی دیگری محرم و مانوس می کند که می توانید در کنارشان زندگی کرده و در مقابلشان با آزادی بیشتری رفتار کنید.

محرمترین محارم هر انسانی همسر او است که اوج خلوت های هر کسی در حضور او و در کنار او محقق می شود. لازم نیست شما خودتان را درگیر مفاهیمی کنید که تصور صحیحی از آن در ذهن شما وجود ندارد. آنچه مهم است این است که طبق وظیفه ی شرعی و اخلاقی و دینی تان ، خواستگارهای صف کشیده پشت درب منزلتان را به خانه راه بدهید و به دور از هرگونه فکر نابجا به خداوند آرامش دهنده ی قلوب توکل کرده و با باز کردن چشمان تیزبینتان درصدد محک زدن ایمان طرف مقابلتان بر بیاید.

این دلهره و ناآشنایی ، برای شوهر مومن شما هم هست. او هم به اکتشاف سرزمین ناشناخته ای می رود که تاکنون قدم در آن نگذاشته است. اما تفاوت اینجا است که او فقط یک قدم از شما جلوتر قدم بر می دارد. اگر همسر مومنتان زیرک باشد شما را آرام آرام و بدون عجله با فضای متاهلی و روابط شیرین زناشویی آشنا می کند و آن وقت است که دلهره ، جای خودش را به انس و کشش خواهد داد ان شاءالله.

سوال :

سلام حاج آقا، در برابر مردانی که رابطه جنسی غیر اسلامی (مثل خوردن آلت زنانه و یا مردانه) را خواهان هستند چطور میشه عمل کرد که باعث ناراحتی ایشان نشد؟ تشکر از شما

سلام خداوند بر شما

شان اسلام در بیان سبک زندگی همانا گفتن خطوط کلی و رسم کردن شاهراه ها است. قانون اساسی کشورها نیز همین روش را دنبال می کنند و در جزئیات و نحوه ی انجام عمل توسط مکلف ورود نمی کنند. روابط زناشویی زوجین زمانی اسلامی و مطابق دستورات اسلام است که خطوط کلی دستورات اسلام مانند حرام و حلال ها را رعایت کند و در بخش های اخلاقی نیز با کرامت انسان مخالفت نداشته باشد.

مرد و زن در تمام روابط زناشویی شان ، کاملاً آزاد هستند و هرگونه استمتاع و بهره برداری متقابل برای آن ها حلال و آزاد است. فقط کافی است حرام و حلال های دین که در رساله ی عملیه بیان شده است را رسم العین خود قرار بدهیم و تمام اعمالمان را طبق آن تنظیم کنیم تا یک زندگی دینی و اسلامی داشته باشیم. درست است که فرهنگ وارداتی غرب در حال ترویج فرهنگ ناصحیح خود در تمام عرصه ها از جمله در فرهنگ زناشویی است اما فقهای عظام با تطبیق این امور بر اصول کلی اسلام و حرام و حلال ها ، **مرز اسلامی بودن و نبودن** هر کدام از این اعمال را بیان می کنند ؛ پس اگر عملی حلال بود اسلامی و منتسب به اسلام بوده و اگر حرام بود غیر اسلامی می باشد.

برای نمونه **مهمترین خط قرمز روابط زناشویی زن و شوهر** عبارت است از ایام عادت ماهیانه ی بانوان که در آن ایام نیز فقط دخول و مقاربت مرسوم حرام است و الا تمام لذات و استمتاعات متقابل از اندام همسر در آن ایام جایز است.

در انتها و در جواب آنچه پرسیده بودید چند نکته خدمتتان تقدیم می کنم:

۱- طبق فتوای مراجع عظام تقلید ، **تمکین واجب بانوان** فقط همان دخول متعارف و مرسوم است. یعنی آنچه از طرف زن باید اجابت شود فقط دخول است و مرد از نظر شرعی نمی تواند همسرش را به کارهایی غیر از تمکین ، مانند مثال بالا مجبور کند.



۲- انجام دادن اعمال مذکور برای مرد یا زن **حرام نیست** اما نکته ی مهم در آن این است که نباید زن را با کراهت و اجبار به آن کار وادار نمود.

۳- از طرف دیگر باید بدانید که **خوردن تمام ترشحات جنسی مردانه و زنانه** (از نجس مانند منی ، و پاک مانند ترشحات جنسی) به طور کلی حرام است و حتی اگر آن عمل با میل و رغبت همسر انجام شود باید از خوردن آن ترشحات دوری کنند تا مرتکب عمل حرامی نشوند.

۴- در کنار تمام اعمال زناشویی بیشترین دقت خود را در **رعایت نکات بهداشتی** بکنید تا مبادا دچار بیماری های عفونی و مقاربتی شوید. اعضای جنسی و ترشحات آن از آلوده ترین اندام بدن هستند و لازم است در جهت حفظ سلامتی خود و خانواده تان دقت بیشتری داشته باشید.

جمع بندی نهایی:

زمانی که مرز حلال و حرام برای شما مشخص گردید ، صد البته در حیطة ی حلال های دین دارای آزادی کامل هستید و باید **رضایت شوهر** را در آن حیطة کسب کنید. و در بخش های حرام دین ، لازم نیست برای به دست آوردن دل کسی مرتکب حرام شوید. مسلما رضای خداوند مهم تر از رضای مخلوق خداوند است. اما در حیطة ای که صرفا به رضایت شما و همراهی شما با شوهر محترمتان بستگی دارد ، خوب است با ترجیح دادن رضایت شوهر بر خواسته ی خودتان باعث تحکیم زندگی زناشویی و رضایت بیشتر شوهر شوید. این در حالی است که این کار برای شما واجب نیست.



سوال :

سلام حاج آقا. یک سوال در رابطه با نه گفتن در رابطه جنسی! اینکه چطور وقتی خواهان رابطه نیستیم در برابر پیشنهاد همسر نه بگوییم؟

سلام خداوند بر شما

زن ها برای نه گفتن به شوهر لازم نیست آموزش خاصی ببینند یا چند واحد درسی دانشگاهی پاس کنند. نه گفتن به شوهر آن هم در مسائل جنسی آسان ترین کاری است که زن ها میتوانند انجام بدهند. حتی قریب به اکثر بانوان برای چنین کاری نیاز به آموزش هم ندارد. فقط اگر راهکارهای زبانی و بدنی این فرایند را فراموش کرده اید من به چند مورد آن اشاره می کنم:

به عنوان مثال می توانید در اوج نیاز مرد و زمانی که شوهرتان با اشتیاق فراوان به سراغ شما آمده است او را وارد یک **دعوی ناخواسته بکنید**. کاری کنید که بعد از آن بگو مگوی مفصل و جدال سنگین ، چیزی به اسم نیاز جنسی در شوهرتان باقی نمانده باشد. چنان اعصاب و روانش را از نیازش منحرف کنید که تا چند شب تمایلی به زن و همسر و غسل جنابت نداشته باشد.

اگر اهل به راه انداختن دعوا و مرافعه نیستید می توانید قبل از هرگونه معاشقه و لمس جنسی ، او را به **یاد اقساط متعدد و فراوان عقب افتاده ی بانکی بیاندازید** و یا زمان پرداخت اجاره ی خانه در اولین ساعات روز کاری آینده را به او یادآور شوید یا ذهن او را متوجه چک هایی که موعد پرداختشان رسیده است کنید. طلب های وصول نشده و کلاه برداری های احتمالی که در این روزها در بازار زیاد هم شده است می تواند بهانه ی خوب دیگری برای نه گفتن شما با زبان بی زبانی باشد. **هر کاری که او را یاد بدهکاری ها و غم و غصه هایش بیاندازد صد البته** ماثتر است.

در این مورد **مسائل سیاسی و بحث برانگیز روز** را هیچ وقت از نظر دور ندارید و دقیقا بر موضوعاتی که شوهرتان در آن ها حساسیت بیشتری دارد تاکید کنید و این کار را تا جایی که رنگ چهره ی شوهرتان برافروخته شود و غضبش شعله بگیرد ادامه بدهید. موضوع هدفمند کردن یارانه ها و سبد کالا و گرانی و مشکلات فرزندان و ازدواج پسر جوان و دختر دانشجوی شما هم می تواند به این آش شوربا اضافه شوند.



لازم نیست به شوهرتان نه بگویید. همین که خودتان را مشغول کارهای متفاوت و عقب افتاده ی غیر ضروری بکنید که خستگی روز بر شوهرتان غلبه کرده و بدون شما خوابش ببرد کافی است و شما به هدفتان رسیده اید. **سریال های تلویزیونی** در شبکه هایی که بیست و چهار ساعت فیلم های تکراری اما پرجاذبه و مخصوصا خارجی پخش می کنند بهانه ی خوبی برای این مشغولیت هستند. اگر زنده باد زندگی را از شبکه دو سیما دنبال می کنید می توانید موضوع کارشناسی امشبش را معضل ذهنی و خاموش سی سال گذشته عمر خودتان معرفی کنید و با شوهرتان بدون مقدمه وارد یک گفت و گو جدی و بی سابقه در آن موضوع شوید. اگر در خانه ماهواره دارید حواستان جمع باشد که به هیچ عنوان تلویزیون تصاویر محرک شهوت نمایش ندهد تا مبادا شیر خفته و خسته ی شما بر سر شوق آمده و بیدار شود.

راهکار دیگر برای نه گفتن به شوهر در مسائل جنسی ، **تغییر ندادن به وضع ظاهری و تعویض نکردن لباس های آشپزی** و استفاده نکردن از کرم های مرطوب کننده و عطرها ی خوشبو کننده است. اگر لباستان بوی قرمه سبزی هم بدهد و کسی که کنارتان قرار می گیرد طعم روغن سرخ کردنی را در دهانش احساس کند شما به موفقیت نسبی دست یافته اید. حالا کافی است پشتتان را به شوهر کنید و بدون هیچ مقدمه ای خودتان را به خواب بزنید. شوهر بخت برگشته ی شما دیگر هیچ میلی به شما پیدا نخواهد کرد.

شما امشب پیروز میدان شده اید و لبخند رضایت شیطانی که موظف به گمراهی شما است ، شما را تا صبح همراهی خواهد کرد. شیطان همراه شما ، یک بوس کوچولو از گونه ی شما می گیرد و دیگر شیاطین اطرافتان به سراغ مشتری های دیگرشان در همسایگی شما و خانه های مجاور می رود. اطلاعیه : برای چاق تر کردن این متن شیطانی منتظر رسیدن تجربیات همه ی همکاران شیطان صفت ضدجوشکاری در این کارگاه نویسندگی هستیم.

سلام. این شماره از جوشکاری خیلی از نگرانی های شخصی من رو برطرف کرد. همین که فهمیدم فقط همسر من نیست که با یاد افساط بانکی از خیلی کارها چشم پوشی میکنه، برام کافی بود. با این همه مشکل کاری و گرفتاری های متعددش، پس جای شکر داره که همین حداقل ها رو هم داره. مثل همیشه خیلی ممنون

استاد خداییش جوش کاری ۱۹۰ و خودتون نوشتید؟! شما از کجا میدونید اون خانوم یا بعضی ها همچین کارایی میکنن؟! بعد آخرش چی میشه؟ شوهرش ادسش راضی نباشه، نمازش قبول میشه؟ طلاقشم میده؟ مساویه بالبخند رضایت شیطان؟! کاش همه کسایی که نمیدونسن باخوندن این متن متوجه شن چه اشتباهی کردن. اولین باره تو کل جوش کاری دلم به حال مردا سوخت...



سوال :

به نام خدا و سلام
حاج آقا ممکنه یه مقدار هم برای مزدوجین بنویسید. برای بعد عقد و قبل از ازدواج کلا حدود و ثغور روابط مابین زوجین چیه؟ شرعا و عرفا اگه ممکنه توضیح بفرمایید. با تشکر و التماس دعای خیر

سلام خداوند بر شما

دوران عقد زمان دار یا محرمیتی که با نظارت دو خانواده انجام شده و ثبت دفتری انجام نشده است یک دوران طلایی برای شناخت دو جوان از یکدیگر و رفت و آمدهای شناخت محور خانوادگی است. اما چون احتمال فروپاشی این زندگی نوبنیاد وجود دارد و این احتمال هم یک احتمال عقلایی است پس تمام تلاشتان را بکنید که روابط زوجین در حد متعارف که به آن **روابط خواهربرادری** هم گفته می شود بماند. درست است که شما محرم هستید اما علاقه ها و محبت های آتشین روزهای اول محرمیت که با اشتیاق و عطش جنسی هم همراه است نباید باعث شود که شما مرزهایی را رد کنید که برای شما و خانواده ی محترمتان غیر قابل جبران باشد.

اگر خانواده ها و جوان هایشان از تصمیم و انتخاب عاقلانه و مومنانه شان مطمئن باشند ، دیگر برای اجرای عقد محرمیت چند ماهه آن هم با نظارت و کنترل شدید امنیتی دو خانواده ، و ثبت نکردن ازدواج در شناسنامه ها و در دفتر ازدواج و طلاق ، و خبرنکردن فامیل دو خانواده از اصل ماجرا ، دلیلی قانع کننده ای وجود ندارد. **همه ی ترس خانواده ها** این است که این ازدواج را تمام شده فرض بکنند اما بعد از چند هفته مشکلات ناخواسته ای سر باز کنند که با علنی شدن این مشکلات جوان ها نتوان این وصلت را ادامه داد.

تمام تلاش شما در این ایام باید این باشد که با استفاده از فرصت محرمیت زمان دار ، چند قدم خودتان را به همسرتان نزدیک تر کرده و فرصت مناسب تری برای شناخت متقابل فراهم بیاورید. اگر قرار بود حد و مرز روابط شما با همسرتان ، در همان حد و حدود قبل از محرمیت باقی می ماند و نیازی به شناخت بیشتر نداشتید چرا از ابتدا با طی تمام مراحل شرعی و قانونی ازدواج ، زندگی دائمی خودتان را آغاز نکردید؟ مسلما این شناخت همراه با محرمیت موقت و این مدت چند ماهه ، برای شما و همسرتان لازم بوده که دو خانواده به طراحی این فرایند مصمم شده اند.



نکته ای که نباید آن را فراموش کنیم این است که نیازهای فراوان عاطفی و جنسی زوجین، و نگرانی‌ها و دلهره‌های هر کدام، باید در فضای آرام و امنی توسط خود شما مدیریت شود. مرد جوانی که به نزد نوعروسش می‌رود تمام نیازهای عاطفی و جنسی‌اش را نیز به همراه آورده است و منتظر است این نیازها در کنار او به آرامش تبدیل شود. **محرمیت محرمیت است** و کسی حق ندارد حلال خداوند را حرام کند. عقد شرعی دائم و زمان دار از نظر التذاذات شرعی هیچ تفاوتی با هم ندارند و هر دو جوان می‌توانند به دنبال رسیدن به آرزوهایشان باشند. آنچه نباید از یاد ببریم نحوه‌ی مدیریت این نیازهای آتشین خصوصا نیاز جنسی مردها و نیاز عاطفی زن‌ها است.

در این فرصت مجال بیان تمام جوانب امر نیست و می‌توان این داستان را از نگاه زنان و مردان به صورت جداگانه و در ضمن سوال خوانندگان محترم بررسی کرد. اما در اینجا به همین نکته اکتفا می‌کنم که در ایام عقد محرمیت اگر به هر دلیل فرصت خلوت‌های جنسی بین شما و همسرتان فراهم بود **مراقب باشید که این روابط به رفع بکارت منجر نشود**؛ چرا که با زایل شدن بکارت تمام مهرالمثل (یعنی مهریه‌ی دخترانی مثل همسرتان) را به ایشان بدهکار خواهید بود. و در صورتی که به هر دلیل زندگی مشترک اما کوتاه شما ادامه پیدا نکند، باید تمام مهریه‌ی خانم را تمام و کمال به ایشان پرداخت کنید. به قول قدیمی‌ها آتش نخورده و دهانی سوخته به اندازه‌ی یک مهریه‌ی کامل!

این بحث با سوال‌های خوب و به جای شما تکمیل خواهد شد ان شاءالله.

□ جوشکاری (۱۹۲)

روش فکر نکردن به نامحرم

سوال :

سلام حاج آقا

کتاب جوشکاری رو حدودا خواندم و دختری بیست و سه ساله و لیسانسه هستم. مشکلی برای ازدواج دارم که یقین دارم چیزی جز حکمت الهی نیست. اما قبلا یعنی سالهای اول دانشگاه دلم درب آهنی نداشت و محبت خیلی زود تو دلم مینشست. البته نه فقط محبت... که خوبی و تدین و محجوب بودن بعضی آقایون هم بد به دلم مینشست و همش آرزوی اینکه ازم درخواست ازدواج کنند توی ذهنم پرورش پیدا می‌کرد. وسطای راه یعنی سال دوم دانشگاه به خودم اومدم و با کمک مباحث یکی از مبلغ‌های نهاد دلمو شستشو دادم و جاش محبت اهل بیت کاشتم، ثمره‌اش شد دو سفر عتبات و چند تا مشهد و قم و ری و...

اما بازهم گاهی شیطان با یاد آوری خوبی و پاکی اون آقایون وسوسه ام
میکنه که توی خیالاتم غوطه ور بشم... سؤالم اینه که آیا راه گریز صد در
صد وجود نداره که دیگه هیچ وقت به نامحرم فکر نکنم؟ آخه اگه الان دلم
رو استرلیزه نکنم ممکنه بعداز ازدواج عفونتش عود کنه...

سلام خداوند بر شما

فطرت الاهی انسان ، پاک و خوب و سالم است و پاکی و خوبی و سلامت را
دوست دارد. کسی که پاکی و تدین را ببیند و آن را در دلش ستایش نکند
با فطرت سالم و الاهی فاصله گرفته است. روح انسان در ابتدای امر و آغاز
خلقتش ، زن و مرد ندارد و جنسیت با بدن لحاظ می شود. درست است که
برخی صاحب نظران برای روح بشر در مراحل تکون و تکاملش جنسیت قائل
شده اند اما میتوان گفت روح انسان (که حقیقت انسان و لب و جان بشر
است) نه مرد است و نه زن. مردانگی و زنانگی برای بدن است و اگر به خاطر
درهم پیچیدگی و همراهی و تاثیر متقابل روح و بدن نبود ، جان و نفس
انسان اثری از مردانگی و زنانگی بر خود نمی پذیرفت.

روح پاک انسان اگر بر سر عهد الاهی و فطری خودش مانده باشد باید خوبی
را چه در زن و چه در مرد ستایش کند. محبت و خوبی را از هر که بود
خوبی بداند و صرف نظر از جنسیت و شخصیت کننده ی کار ، خود کار
خوب را نیز ارزشمند بداند. **دل انسان از سنگ و آجر نیست** تا محبت را
نفهمد و برای آن ارزشی قائل نباشد. البته کننده ی این عمل صالح یا دارنده
ی این فضیلت اخلاقی گاهی یک مرد الاهی و گاهی یک بانوی موحد است.

از طرف دیگر خوب است بدانید که انسان های معمولی مانند من و شما
برای تخیلات و افکارشان مواخذه نمی شوند چرا که عمل خارجی افراد است
که معیار ایمان و کفر آن ها است. شیطان همگان را با تخیلات آلوده به خود
مشغول می کند اما صرف تخیلات آلوده موجب غذاب و مواخذه در درگاه
الاهی نیست. بله برای سالکان الی الله و عارفان بالله هر مشغولیتی غیر از
اشتغال به محبوب یگانه ی عالم ، جرم و گناه است اما این حرف ها برای
من و شما نیست.

نکته ی مهم:

کسی که مدتها گرسنه است و چند وعده ی غذایی دلی از عزا در نیاورده
ناچار تمام توجه قلبی اش به غذا است. اگر می خواهید به صورت تمام و
کمال قلب خودتان را از نامحرم منعطف کرده و تمام خواطر قلبی تان از این
داستان منحرف شود باید در اولین فرصت ازدواج کنید.



البته شیطان در ایام پس از ازدواج نیز دست از سر بندگان خوب خدا بر نمی دارد و ذهن آن ها را به انواع و اقسام خواطر قلبی و تفکرات باطن مشغول می کند اما در آن زمان به خاطر حصن حصین ازدواج و به خاطر دیوارهای بلند دژ محکمی به نام شوهر ، تمام تیرهای پرتاب شده توسط شیطان به سمت شما به هدف برخورد نکرده و ناکارآمد می شود .

تا ما در جلسه ی امتحان هستیم و تا برگه ی امتحان زیر دست ما است و تا عمر ما ادامه دارد ، حيله ها و مکاید شیطان رچیم نیز ادامه دارد و در نتیجه تضمین صد در صدی برای دوری از گناه و دوری از افکار شیطانی هم معنا ندارد. اگر پیامبر مکرم اسلام ازدواج را نیمی از احراز دین افراد می دانند به این خاطر است که ازدواج نیمی از مصونیت دینی مسلمانان از گناه است. **نیمی از این راه با ازدواج و نیمی دیگر با رعایت مسایل دیگر** نظیر کنترل چشم و پا و دست و قلم و زبان و تلفن و ایمیل میسور می گردد. اما فراموش نکنید که این ها فقط نیمی از ساختمان ایمان شما است و نیم دیگر باید توسط ازدواج و شوهر حلال تامین شود.

تذکر ضروری:

تا جایی که می توانید از گفت و گو و نشست و برخاست های غیر ضروری با نامحرم از هر نوعش و با هر وسیله اش اجتناب کنید و در این راه خودتان و ذهنتان و تفکرتان و چشمتان و زبانتان را به خداوند عالم بسپارید و با سرعت وارد پناهگاه امن خداوند شوید ؛ چه بسیار یوسف های جوانی که خدا را در مواقع خطر صدا زدند و به سوی پناهگاه امنش ندویدند و لا جرم آلوده شدند.

□ جوشکاری (۱۹۳) معایب ازدواج اینترنتی

سوال :

متأسفانه اکثرا صحبت از روابط حضوری. اما کمتر جاییه که از روابط مجازی حرف بزنه و به مسائل و مشکلات پیرامونش بپردازه. مدتی با پسری از طریق اینترنت صحبت می کنم. البته نه به طور مداوم و پیوسته. و مامانم کم و بیش در جریان. و اینم بگم که آشنایی ما (برای اولین بار) حضوری بوده. این پسر به من ابراز علاقه کرده و گفته که تا چند ماه دیگه برای دیدن و آشنایی بیشتر با من (جهت ازدواج) به ایران میاد (چون الان خارج از کشور زندگی میکنه). جوشکاری ۱۴۶ رو هم خواندم. حالا مسأله اینه که ازم خواسته عکس بدون حجاب براش بفرستم. من مخالفت کردم. اما واقعا نمیدونم حکمش چیه؟ ازتون راهنمایی میخوام. اگه سؤال و ابهامی هست ، برسید تا بگم.



دوستی ها و در پی آن ها ازدواج های اینترنتی با اینکه از ابزارهای متداول ارتباطات امروزی بهره می برند اما به خاطر بهره مندی کمترشان از شناخت دقیق و البته اکتفا به شناخت خود دختر و پسر از هم ، ازدواج های پر خطری هستند. تمام حرف هایی که در مورد شناخت دختر و پسر و ملاک های ازدواج و انتخاب همسر در کل جوشکاری های گذشته زده ایم اینجا باید تکرار شوند اما به خاطر نوع ارتباطات داخل وب توجه شما را به چند نکته جلب می کنم:

محبتی که از پشت مانیتور و در متن های ایمیل به شما می رسد مانند ماهیت وب یک **محبت مجازی و سراب مانند** است. به وعده هایی که یک پسر برای به دست آوردن دل دختری آن هم از طریق وب و با هزاران کیلومتر فاصله می دهد به نظرم خیلی سخت می توان اعتماد کرد.

مشکل ما با ازدواج های اینترنتی به خاطر واسطه شدن مانیتور و موس نیست. مشکل این است که شناخت عمیق و درست و ایمان محوری در این بین رد و بدل نمی شود و محک زدن و پیدا کردن این محبت های مجازی در صحنه ی واقع بسیار سخت است.

درست است که طبق فتوای فقهای بزرگوار اسلام خواستگار حق دارد به دختر مورد علاقه ی خود نظر بیاندازد و محاسن او را مشاهده کند اما خواستگار یعنی خواستگار. هر کسی که به شما ابراز علاقه بکند و با شما آشنا شده باشد لزوماً خواستگار شما نیست. خواستگار در آداب و رسوم ما معنایی دارد که شرح دادنش زیره به کرمان بردن است. لزومی ندارد عکس باز و بدون حجاب خودتان را برای غریبه ای که هنوز خواستگاری رسمی از شما نکرده بفرستید. هر وقت با محارم و خانواده ی محترمشان به خانه ی شما آمدند و حرف دلشان را صادقانه به پدرتان گفتند ، آنچه باید از محاسن شما ببینند و مطلع شوند ، مطلع خواهند شد. این را نیز فراموش نکنید که خریدهای اینترنتی هیچ وقت مانند خرید واقعی و مشاهده ی مستقیم کالا از فروشگاه ها نیستند!

اگر اسلام دیدن دختر و محاسنش را مانع نشده است به این معنا است که شوهر فرادهای دور یا نزدیک ، ندیدن زن یا معایبش را دلیلی برای کدورت و ناراحتی قرار ندهد. عکس هر چه قدر هم که شفاف و با کیفیت باشد گویای حقیقت شی خارجی نیست و فقط گوشه ای از واقعیت را نمایش میدهد. انتخاب همسر نباید به صرف ملاک های مادی و ظاهری باشد. اگر برای فرستادن عکس آن هم از طریق اینترنت اصرار کردند به ایشان گوشزد کنید که آنچه باید ببینید و دیدنی است در ملاقات حضوری دیده آید و بیشتر از این مقدار مشروط به خواستگاری رسمی و مراسم های متعارف است.



خلاصه و لب کلام این است که تمام ارتباطات خود را تعلیق و سپس مشروط به **خواستگاری رسمی** کنید و متذکر شوید که بدون خواستگاری رسمی هیچ توجهی به نامه نگاری و ابراز علاقه ی شما نخواهم داشت. صبر کردن و انتظار کسی را کشیدن زمانی معنا دارد که مراسم رسمی خواستگاری انجام گرفته باشد ، و بدانید بدون خواستگاری رسمی هیچ ضمانتی از طرف مقابلتان وجود ندارد.

□ جوشکاری (۱۹۴)

بصیرت سیاسی و انتخاب همسر

سوال :

راستی ما منتظر سنگ محک ایمان طرف مقابل هم هستیم. میزان بصیرت برای شخص بنده ملاک خیلی مهمی است، که به نظر خودم جدای از ایمان نیست... میزان معرفت هم همین طور! من عمل به احکام را صرفاً برای بهشت خدا و فرار کردن از جهنمش نمی پسندم، من فردی را همتراز خودم میبینم که برای جلب محبت محبوب یعنی خالق بی انتها سربه عمل میگذارد. همان طور که این پست میخواست بگوید، من دنبال کسی میگردم که سوراخ سنبه های ضعف ایمان خودم را با او پر کنم تا ایمانم تکمیل شود و زندگی و همسری ام مصداق جهاد. لطفاً من را به رد کردن گزینه ای با این فکر و خیالات متهم نکنید، چون که حکمت خدا در این بوده که فرد باایمانی (حتی با درجه پایینش) پیشنهاد سفت و محکمی به من نداده. این هم که میگویم حکمت. واقعا به این رسیده ام، چون نه ایراد خاصی در خود و خانواده و محله ام موجود است و نه آنقدر بالا و دست نیافتنی هستم که کسی جرأت دستیابی به من را نداشته باشد... همه جا هم حضور دارم و افراد زیادی مرا میشناسند.

سلام خداوند بر شما

ملاک های مرسوم و دست و پاگیر ازدواج کافی نبود بصیرت هم به آن ها اضافه شد. عزیز من! جان من! یک مملکت با عظمت مثل کشور ما در تعریف و معیار و متر و روش اندازه گیری بصیرت متحیر مانده اند. همه خودشان را اهل بصیرت می دانند و حزب و جناح مقابلشان را بی بصیرت خطاب می کنند. آن وقت شما در این آب گل آلود می خواهید با متر خودتان خواستگارهای فلک برگشته را بصیرت سنجی هم بکنید؟

بصیرت چیست؟ آیا فحش دادن به فلان مسئول محترم و هتاک به بهمان دلسوز نظام اسلامی و پرتاب کردن مهر و لنگه کفش به سمت افراد بصیرت است؟ آیا همه را ضد انقلاب دانستن و خودمان را شش دنگ انقلابی تصور کردن بصیرت است؟

روزی که همه ی صدر و ذیل مسئولین حکومت از شعار فرزند کمتر زندگی بهتر دم میزدند و همگان را به این سمت و سو ترغیب می کردند برخی از علمای اعلام و دلسوزان و زعمای شیعه درباره ی این کج روی اظهار نظر کردند و حتی در این باره کتاب نوشتند و خطر کنترل جمعیت را حداقل به خواص گوشزد کردند اما همین افراد بابصیرت دیروز و منحرفین امروز آن ها را به مخالفت با ولایت فقیه متهم کردند!

به عنوان یک دلسوز توصیه می کنم به این برجسب زنی ها و بداخلاقی ها نام بصیرت ندهید و با آرامش بیشتری به فعالیت سیاسی و اجتماعی و انقلابی تان ادامه بدهید و در این امور وارد نشوید و حساسیت های سیاسی و گرایش ها و گروه بندی ها را برای جایگاه خودش نگه دارید. ما قائل به جدایی دین و سیاست نیستیم و خدا را شکر می کنیم که مردم کشور ما سیاسی ترین مردم و یا از سیاسی ترین مردم دنیا هستند و از خرد و کلانشان تمام مسائل جهان اسلام و اطراف را رصد می کنند و صاحب تحلیل هستند اما به نظرم نباید معیار انتخاب همسر را بصیرت آن هم به معنای مضحک و سخیف رایج در فضای سیاسی کشور معنا کنیم.

بصیرت از نظر ما همان معنای دقیقی است که در کلمات رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای ترجمه و تبیین شده است و ما در این جا در مقام بیان کلمات معظم له در شرح معنای دقیق بصیرت نیستیم. بصیرت در دوران ما اگر بخواهد تمثیل و عینیت پیدا بکند به طور حتم به صورت شخص شخص ولی فقیه و معمار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی و سپس به صورت شخص و شخصیت حضرت امام خامنه ای ظهور خواهد کرد و ما در این مطلب ابداء شک نداریم.

اما آنچه باید امروز از شما بپرسم این است که آیا بصیرت در تمام افراد جامعه یکسان است؟ آیا خود مسئولین و دلسوزان نظام اسلامی نیز در همین معیار بصیرت مانند هم هستند؟ رکن رکین و معیار اصلی بصیرت ایمان به خدا و اسلام است. اهل ایمان با همان معنای دقیقی که به کرات به آن اشاره کرده ایم همه اهل بصیرت هستند. البته مقدار ایمان همگان برابر نیست و به همین خاطر میزان و مقدار بصیرت افراد نیز به صورت دقیق قابل اندازه گیری نیست. ما نه دستگاه ایمان سنج داریم و نه دستگاه بصیرت سنج. همان کارهایی که یک فرد مومن به اسلام ، طبق آموزه های اسلامی باید انجام دهد همان امور او را در امور سیاسی و حکومتی نیز کمک کرده و راه گشا خواهد بود.



به عنوان مثال اصل تقلید از علمای زمان شناس دین ، همان محکی است که هم ایمان و هم بصیرت افراد را هم زمان محک می زند. این روزها ایام سالگرد پیروزی انقلاب عظیم اسلامی ایران است. اگر حفظ اسلام و انقلاب و حکومت اسلامی طبق نظر امام خمینی و امام خامنه ای و اکثر مراجع عظام تقلید از اوجب واجبات است که هست ، پس انسان بصیر انسان مومنی است که در راه انجام و تحقق و پابرجایی این واجب ترین حکم الاهی ، آمادگی فدای جان و مال و آبروی خودش را داشته باشد و از انجام هیچ عملی فروگذار نکند.

با این تعریف از بصیرت ، دیگر بصیرت ملاک جدیدی برای انتخاب همسر نیست و مقتضای بصیرت دقیقا همان چیزی است که ما از یک فرد مومن انتظار داریم چرا که مومن ترین افراد دقیقا باتقواترین و ذاکرتترین و با بصیرت ترین افراد است. و با این نگاه می توان بصیرت را نتیجه ی عملی ایمان و تقوا دانست که در شخص با ایمان و متقی تجلی می کند:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (سوره مبارکه اعراف آیه ۲۰۱)

پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا و بصیر می گردند.

این معنا و این دیدگاه با معنای رایج بصیرت در میان اهالی سیاست و سایت های خبری و بداخلاقی های مرسوم و بدگمانی ها و بدکلامی های آن ها فاصله ی بسیار دارد. مراقب باشید که بصیرت را به معنای غلط آن معنا نکنید تا از آسیب های احتمالی این تحلیل غلط لطمه نخورید.



سوال :

حاج آقا سلام. دختری هستم دانشجو که با اینکه تو خونه در لباس پوشیدم هم دقت کردم و حتی گاهی موهام شانه نمی کنم که برادرها توجه خاصی کنن اما متاسفانه چندین ساله که از ترس برادران شبها با ترس خوابیدم و جریان های متفاوتی از شهوت اون ها رو دیدم. یکیشون مدت زیادیه که ازدواج کرده و یادمه وقتی دبیرستانی بودم و اولین بار بالاسرم دیدمش برخورد بدی کردم و ترسوندمش و بعد اون اتفاق هم دیگه زیاد باهش حرف نزدم. اما همشون اینجوری هستن. چند تا دیگه برادر تو خونه دارم که الان مشکلکم بیشتر با آخریه. یعنی همین چند شب پیش نصفه شب که از خواب پا شدم دیدم داره پامو لمس می کنه. تا صبح گریه می کردم. همین الانم که دارم کامنت میذارم چند شب تا صبح بیدار موندم. جدا از این مساله مشکلات مالی و بدخلقی و بد دهنی بسیار ناجور برادرها رو هم تو خونه داریم و پدرمم آدمیه که در عصبانیت بدخلقه و مدتی که مشروب مصرف میکنه و هرروزم که میگذره بیشتر میخوره... تو این شرایط که امنیت هم ندارم واقعا تاب و توانم داره از دست میره و این چند سال متاسفانه تحمل کردم و الان دیگه خیلی بی طاقت شدم و واقعا درده برام و تا مرگ این ها از ذهنم پاک نمیشه. حتی تصور میکنم شوهر هم کنم شاید بترسم شوهرم برای مسائل زناشویی سمت من بیاد. متوجه هستید؟ متاسفانه جایی رو هم ندارم برم وگرنه اینجا نمی موندم. مادرم هم اطلاع داره اما با وجود اینکه خیلی غصه میخوره میگه نمی تونم به پدرت بگم چون یا یک بلایی سر برادرات میاره یا سخته میکنه. به روشونم نمی تونه بیاره یا غیرمستقیم هم فایده نداره. سعی در مواظبت من داره اما خب شب- ها خوابند دیگه! بعدم خونه کوچیکه و من اتاقی واسه خودم ندارم. این اتاق هم که مادرم کنارم میخوابه حتی درش خوب بسته نمیشه و قفل نداره. تازه من خودارضایی برادرم رو لباسام هم دیدم. اول ها نمی دونستم چیه. بعدا فهمیدم. دیگه حاله از لباسام به هم میخوره. حالا بین خواستگاران واسه این مشکلات یا خودم تمایل نداشتم یا مادرم رد کرده یا اونا همون اول صرفا به دلیل برادرای بدم که خودم گفتم پیگیر نشدن. و تو این ها به هیچ کدوم هم اصلا ابدا تمایلی نداشتم. من با این شرایط موندم که چه کنم؟

سلام خداوند بر شما

انجام واجبات و ترک محرمات و روح ایمان به همان اندازه که زندگی پیروان اسلام و مومنان را شاد و با صفا می کند ، انجام هر گناه و ترک هر یک از واجبات الاهی ، شادی و صفا را از خانه بیرون کرده و غم و دلهره و ناامنی را به اندازه ی ارتکاب هر گناه جایگزین آن ها می کند.



اسلام یک سبک زندگی کامل است و در صورت انحراف از دستورات اسلام و دوری از تعالیم آن مشکلات و گرفتاری ها مثل دومینو و پست سر هم در خانه و زندگی فردی و اجتماعی افراد ظهور می کند. علت اینکه بسیاری از ما طعم واقعی اسلام را نچشیده ایم این است که اسلام را آنگونه که باید و شاید اجرا نکرده ایم و در بهترین حالت خواسته ایم هم خدا و هم هوا را در کنار هم بپرستیم و هنوز طعم خداپرستی و انجام یک دست ، و عمل یک پارچه به دستورات اسلام را نچشیده ایم.

مشروبات الکلی برای زایل کردن عقل و دین ، **ماهواره و تصاویر و فیلم های مستهجن** برای تحریک آتشین شهوت و میل جنسی ، **ترس از فقر و پررنگ کردن مشکلات اقتصادی** در ذهن جوانان برای دور کردن آن ها از ازدواج حلال ، **خودارضایی** برای تسکین موقت دادن به میل شدید جنسی تحریک شده ، و در آخر **روابط نامشروع** حتی با محارم تکمیل کننده ی این زنجیره ی تباهی و فساد در خانواده ها است.

پاک ماندن در چنین خانه ای مسلما اجری مضاعف و پاداشی چند برابر دارد. اکنون با اجازه ی شما چند نکته در همین فضا خدمتتان تقدیم می کنم:

۱- اولین وظیفه ی شما دور نگه داشتن خودتان از فضای آلوده ی گناه و تقویت ایمان در خودتان در عین حضور در خانه است. با اینکه انسان ها در زندگی دنیا به ناچار یک زندگی اجتماعی و داد و ستدی دارند اما در آخرت همگان به صورت فردی و تنها محشور می شوند و تمام اجتماعات آخرت بر اساس ایمان و کفر و مراتب آن خواهد بود. پس بدانید که سعادت شما به هیچ عنوان به افراد دیگر خانواده گره نخورده است. گناه کاری افراد خانه هیچ ضرری به ایمان شما وارد نمی کند و اگر شما طبق وظیفه ی شرعی خودتان و طبق رساله ی عملیه به وظایف خودتان درست عمل کنید هیچ گزندی به شما در دنیا و آخرت نخواهد رسید.

۲- **سکوت و فریاد** به عنوان دو عمل از فرد مکلف جزو اعمال صالح یا زشت انسان حساب شده و گاهی انسان به خاطر سکوت یا فریادش ، سعادت مند و یا شقی می شود. بستگی دارد که این سکوت در کجا صورت گرفته باشد و آن داد و فریاد به چه نیتی زده شده باشد. کسی که با سکوتش دیگری را در گناه تایید کند با گناهکار شریک خواهد بود. ممکن است شما نتوانید گناهکار را از گناه شخصی اش باز دارید اما نباید سکوت کنید تا مورد سوء استفاده ی او قرار بگیرید. فضایی که شما از خانه تشریح کردید به خاطر دوری از تعالیم اسلام چنان ناامن است که خواب را از چشم شما ربوده است اما بدانید که احترام یا ترس از برادر یا سکوت شب یا قلب بیمار پدر نباید مانع شود تا شما در مقابل درخواست یا اعمال خلاف دیگر اعضای خانه سکوت کنید.



در چنین مواقعی تمام تلاش خودتان را برای دوری از گناه بکنید و در مواقع ضروری داد و فریاد به راه بیندازید. فقط کافی است با یک جیغ بنفش دخترانه و بدون نگرانی از در و همسایه مادران را صدا بزنید همین.

۳- **ترس از آبروی خود یا دیگران یا آبروی خانوادگی** یکی از حربه های مهم شیطان است که بسیاری از افراد جامعه را خواسته یا ناخواسته گرفتار گناه های سلسله ای و مداوم و بی انتها می کند. آبرو اگر مهم است باید در بالاترین درجات آن به حفظ آبرو در مقابل خداوند پرداخت. متأسفانه آن قدر که ما به دنبال حفظ آبرو در مقابل در و همسایه هستیم به فکر کسب و حفظ آبرو در مقابل خداوند نیستیم. گناه به معنای حقیقی اش پرده دری و ریختن آبروی انسان در پیشگاه خداوند است.

۴- به خداوند پناهنده شوید و به معنای حقیقی وارد در دژ ایمن توحید شوید به این صورت که جز از خدا از هیچ کس نترسید و با علم و عمل بیشتر به دستورات اسلام، از خداوند بخواهید که چنان هیبتی به شما عطا فرماید که در بدترین حالات، کسی طمع گناه در شما نکند و حتی از نزدیک شدن به شما نیز بترسند. تقوا به انسان های مومن چنان هیبتی می دهد که برنده ترین سلاح ها چنان هیبتی به انسان های بی تقوا نمی دهد. هیبتی که امیرمومنان به خاطر تقوای بی نظیرش داشت غیر از هیبتی است که جلادان معاویه به خاطر شمشیرهای تیزشان در دل دیگران ایجاد می کردند.

حال و روز اطرافیان و اصحاب مولای متقیان در کنار ایشان به گفته ی خودشان در تاریخ، نظیر کسی بود که در اتاقی با حضور یک شیر گرسنه زندگی می کند. کسی که در کنار یک شیر گرسنه باشد از ترس او دست از پا خطا نمی کند. هیبتی بی نظیر دل و جان اصحاب را فرا میگرفت اما این هیبت ناشی از شمشیر و زور بازوی علی نبود چرا که همین اصحاب در مقابل شمشیر معاویه لحظه ای سکوت نکردند و در دفاع از امیرالمومنین داد سخن دادند، در حالی که جلادان معاویه بالای سرشان ایستاده بودند. این تقوای علی بود که چنان عظمتی به او داده بود و البته به همین دلیل بود که مولا با اطرافیانش با شوخی و خنده روزگار میگذراند تا آن ها بتوانند زندگی چند روزه ی دنیایی با امام المتقین را تحمل کنند. متأسفانه برای امثال ما که تقوای درست و درمانی نداریم زندگی در کنار انسان های ناب و متقی و خیلی خوب، زندگی راحت و دلچسبی نیست.

برای خدا و طبق دستور اسلام سکوت کنید و برای خدا و طبق وظیفه ی شرعی تان فریاد بزنید. از کسی جز خداوند نترسید تا خداوند هیبت اهل تقوا را به شما نیز عطا بفرماید.



سلام خداوند بر شما

متن زیر گفت و گوی متنی امروز یکی از خوانندگان قدیمی جوشکاری با بنده است که در انتها احساس کردم به خاطر مسائل خوب و مفیدی که در آن مطرح گردید و حتما برای اکثر خوانندگان مفید است آن را در متن جوشکاری قرار بدهم. اگر کمی حوصله به خرج بدهید مزه ی این انتخاب بنده را خواهید چشید چون به نظرم این متن ارزش سه جوشکاری را هم زمان دارا است. این متن برای مجردها و متاهل ها هم زمان توصیه می شود. اگر متن را از ابتدا بخوانید لذت بیشتری در انتهای متن خواهید برد. ان شالله.

پرسش گر: سلام. وقت دارید استاد برای چند دقیقه ؟

جوشکاری: سلام بر شما

پرسش گر: یادتون که گفتم یکی از فامیل های نزدیکم که هنوز بهم علاقه منده؟!

جوشکاری: بله

پرسش گر: نمیدونم چطوری بگم. از اون روزی که گفتید تلفن هاش رو

جواب ندم جواب ندادم

جوشکاری: افرین

پرسش گر: به جز یک دفعه

جوشکاری: وای

پرسش گر: اون هم به خاطر اینکه میخواستم برای آخرین بار باهاش دعوا کنم و بگم بهم اس ام اس نده. اون هم اس ام اس های عاشقانه و پر از دلتنگی. دوست ندارم شوهرم ناراحت بشه.

جوشکاری: بعله. حق دارید

پرسش گر: شوهرم همه ی وجود منه. هر کسی بخواد ناراحتش کنه مثل شیر جلوش می ایستم.

جوشکاری: احسنت. مشکل کجاست؟

پرسش گر: خلاصه اینکه همون دفعه که تلفنش رو جواب دادم بهم گفت که رفته توی یک شبکه ی اجنماعی ، برای من یه حساب باز کرده به نام خود من و البته عکسم رو هم روش گذاشته. بهش گفتم و دعوا کردم که چرا اینکارو کردی ؟ گفت: تو چی کار داری ؟ خودم برای حساب تو پیغام میدارم و خودم هم میرم توی حسابت برای خودم پیغام میدارم. هر چیزی که آرزوم بود تو بهم بگی رو به عنوان پیغام برای خودم میدارم. و حرفهایی هم که اجازه ی گفتنش رو ندادی بهم به عنوان پیغام برات میدارم

جوشکاری: دیوانه است؟

پرسش گر: رسما دیوانه است

جوشکاری: شوهرتون خبر داره؟ وب وسیعه. خبر داره؟ میبینه؟
پرسش گر: حالا اس ام اس هایی از نیمباز برام میاد که بعضی ها دوست دارند باهام ارتباط برقرار کنند. فکر کنم شماره تلفنم رو هم اونجا گذاشته. نه شوهرم خبر نداره. اصلا شوهرم اهل اینجور کارها نیست و خبر هم نداره بیچاره. دیشب دوباره از این پیامک ها اومد. اگر شوهرم بخواد پیگیری کنه و بره توی شبکه و حسابی با عکس من و اسم من ببینه حسابی جا میخوره گرچه به من اعتماد خیلی زیادی داره من کاملا برای همه ی کارهام شوهرم رو در جریان میگذارم. غیر از همین قضیه ی فامیلمون. که واقعا برای آرامش زندگیم که بهم نخوره، نگفتم.

جوشکاری: متاهل بود؟

پرسش گر: بله بهتون که گفته بودم با زنش هم مشکل داره خیلی. باز از این هم میترسم که زنش بره توی حساب کاربریه شوهرش و پیغام هایی رو با اسم من ببینه. بعد اون موقع فکر میکنه من براش گذاشتم. حالا گفتم ازتون بپرسم که زنگ بزnm بهش و بگم که حساب کاربری منو پاک کنه؟ گرچه به حرفم شاید نکنه.

جوشکاری: نه زنگ نزنید.

پرسش گر: اما حداقل شماره تلفنم رو پاک کنه تا مزاحمم نشن باشه؟ پس با این پیامک ها چه کنم؟

جوشکاری: حتما به شوهرت بگو

پرسش گر: شوهرم در این مسائل اصلا کوتاه نمیداد.

جوشکاری: اعتماد شوهر خیلی مهمه

پرسش گر: دیوانه میشه. همه ی فامیل رو می ریزه بهم. بله که اعتمادش مهمه. اما می ترسم نتونم کنترلش کنم.

جوشکاری: خب باید این اعتماد را حفظ کنید. شوهرت نباید کنترل بشه. اعتماد باید بمونه.

پرسش گر: منظورم کنترل عصبانیتش بود

جوشکاری: این دیوانه هم باید ادب بشه. حتی جای شکایت کردن داره. باید شکایت کنید از این مردک. کامنتها معلومه از کجا درج میشه. خیالتون راحت. ادبش کنید.

پرسش گر: سالهاست که دارم سعی می کنم ادب بشه. سیلی خوردن هم کارساز نبود. من میدونم چقدر دیوانه است!

جوشکاری: ادب قانونی. سیلی عاشقانه است!

پرسش گر: بی خیال بابا. کجاش عاشقانه ست استاد؟! کم مونده بود تف کنم توی صورتش.

جوشکاری: برای عاشق سیلی معنی داره. اینم معنی داره. اما شوهر و شکایتش ی معنی دیگه داره. پلیس فتا!

پرسش گر: اگه به شوهرم بگم وارد یه راه بی برگشت میشه.

جوشکاری: پلیس مخصوص همین اموره. مگه کارهای این دیوانه برگشت داره؟ پیامک ها برای مردمه یا وب؟

پرسش گر: نه برگشت نداره اما شوهرم دق میکنه اگه بهش بگم. از شماره های ایرنسل برای من میاد.



جوشکاری: مردم؟

پرسش گر: آره

جوشکاری: خب باید به شوهرتون بگید.

پرسش گر: توی پیامک ها نوشته که خواهان ارتباط با من هستند.

جوشکاری: به شوهرتون اول از پیامک ها بگید. بعدش هم عامل ایجادش

را بگید. شاید کتبی بنویسید بهتر باشه.

پرسش گر: خب نمیکه چرا از اول بهم نگفتی؟

جوشکاری: راستش را بگو. بگو مهم نبود که بگم. تازه سیلی هم بهش

زدم.

پرسش گر: سیلی مال دوره های مجردی مون بود که زدم. خود شوهرم

هم خبر داره که زدم.

جوشکاری: افرین!

پرسش گر: خبر داره از همه چیز

جوشکاری: حالا که میدانه کار راحت تره. بگو مزاحمت شده. باید پیگیری

کنید. واقعا جا داره. از طریق فامیل هم نه. فقط قانون. آبروش را ببرید. چون

بی آبرویی کرده.

پرسش گر: زندگیش چی میشه؟

جوشکاری: زندگی اش هم مهم نیست! باید چوب بخوره!

پرسش گر: دلم برای خانمش میسوزه آخه.

جوشکاری: آتش را باید خفه کرد والا آتش همه را میسوزونه. دلتون برای

آتش نسوزه. اما اول گوشی را به زنش بدید.

پرسش گر: شوهرم از من انتظار نداره که این همه مدت خبر داشتم از

علاقه ی طولانیه این آقا، بعد بهش هیچی نگفتم و تازه زبون باز کردم. از

من انتظار نداره. من همیشه اول همه چیز رو بهش میگم آخه حتی اگه به

ضررم باشه.

جوشکاری: مرد باید غیرت خودش را نشون بده. همین را هم درنامه

بنویس. بگو که از غیرتت خوشم میاد. بگو من برای تو ام. بگو ازم محافظت

کن. بگو حریمت را حفظ کن. اعتمادش را قدر بدان.

پرسش گر: روزی چندین بار این حرفها رو به طرق مختلف بهش میگم.

جوشکاری: باید دم این فامیلتون هم چیده بشه. بگو که پیامک میاد. بگو

که شمارتو گذاشته روی وب. این ها جنایته و قابل پیگیری قانونیه.

پرسش گر: من نمیدونم این کجاش دوست داشتته؟ پسره ی دیوانه منو

عذاب داره میده. باشه. سعی می کنم به شوهرم بگم. اما قبول کنید خیلی

سخته. از من انتظار نداره این همه مدت بهش نگفته باشم. می دونید از

دفعه ی قبل که با دوستش اینجوری رفتار کرد ازش میترسم توی این

مسائل.

جوشکاری: اما اگر نگید فرداها پشیمان میشید. ترس نداره.

پرسش گر: می ترسم منم توی آتیشش بسوزم.

جوشکاری: شوهر پناه شما است. چرا شما بسوزید؟

جوشکاری: دلخوری می مانند. باید دو تا داد بزنه خب تا شما هم حساب

کار خودت را بکنی.



پرسش گر: عجب!
جوشکاری: تا کسی را به حریمت راه ندی
پرسش گر: من کاری نکردم که حساب کار دستم بیاد که. یعنی چی
کسی رو راه ندم؟
جوشکاری: کاری کنید که کسی به شما طمع نکنه. شما زن ها زیبا
هستید.

پرسش گر: من معمولی رفتار می کنم.
جوشکاری: مگس ها میان کیک زیبا است و شیرین. گناه مگس چیه؟ باید
کیک را پوشاند. چون مگس ها قفل ندارند. به نظرم شما هم مقصر هستید.
حتما جلوه دارید و زیبا هستید.

پرسش گر: پس اونجوری باید از خونه بیرون نیام چون احتمالش هست
یکی از این مگس های بی قفل بیاد باز!

جوشکاری: یک تار موی شما زن ها از مردها دل میبره
پرسش گر: نه استاد! من اونقدر هم که زیبا نیستم!
جوشکاری: زیبایی نسبییه. برای مگس ها کیک با کیک فرق نداره. طمع
می کنند.

پرسش گر: حالا که من نیستم چرا این مگس نمیره؟
جوشکاری: چون طمعش روشن شده. زیبایی و جلوه ای را که نباید میدید
دیده. یک خواهش؟

پرسش گر: خواهشتون رو بفرمایید خواهشا
جوشکاری: رفتارها تون رو کنترل کنید. واقعا شما خوبید. عیب از کیک
نیست. برای دوری از مگس نباید کیک کیک نباشه. بلکه باید توی یخچال
باشه. یا توی کارتون کیک!

پرسش گر: چه جور کیکی باید باشم خب!
جوشکاری: کیک باشید. همون که هستید. فرقی توی پوشش شما است.
نمایش ندید. دل نبرید. دل مگس ها میره ها!!!!

پرسش گر: برن بمیرند همه ی این مگس ها !!
جوشکاری: پس شما به من بگید چاره چیه؟ الان مگس ها مردند با این
جمله ی شما؟ نمردن! پس باید بریم سراغ کیک. نه سراغ مگس ها! به
همین خاطر اسلام گفت حجاب! چون مگس مگسه

پرسش گر: باشه. از من که پوشیده تر باشم. اما صحبت کردنم چی؟ نه با
ناز و عشوه صحبت می کنم نه با یه لحن خاصی. عادی هستم. خیلی عادی.
جوشکاری: حدی از حجاب که مگس داخل زیبایی ها نیاد بشینه. برای
لحن و کلام هم همین. مگس روی شیرینی میشینه. شیرینی ها را مخفی
کنید. فقط برای شوهرت باش. مگس یعنی شیرینی دم دست. یعنی خطر.
مگس ها هرزه اند. همه جا میرن. هیچ کیکی باقی نمیمانه که روش نشینند.
فقط کیک های باحجاب سالم میمانند. حجابی که هیچ نمایشی نداشته
باشه. مثل کارتون کیک که از روی کارتون داخلش معلوم نیست. اما هم
زیباست و هم شیرین فقط نمایش نداره. تا برسه خونه پیش کسی که مال
اونه. کیک فقط برای شوهره. حتی یک تار از کل موهاش.



پرسش گر: اگه یکی به اون کیک داخل کارتن طمع کرد چون می دونه توش چیه دیگه! حتی چشماش دنبال همون کارتن بود! کیک باید چی کار کنه؟ صاحب کیک هم متوجه اش نبود اصلا. آهان. خودم فهمیدم. باید آدم، یه کیک مونده باشه تا کسی به سمتش نره!

جوشکاری: نه! فقط باید به صاحب کیک خبر بده. همین. صاحب کیک قدر کیک خودش را میدانه. خدا بهش غیرت داده. داد میزنه. غرش میکنه. حتی دعوا میکنه. به خاطر کیکش.

پرسش گر: اگه بازم صاحب کیک، توی عصبانیتش، زد کیکش رو له کرد چی؟

جوشکاری: کیک خودش. لهش را میخوره. اما کیکشو نمی ده به بقیه!!

پرسش گر: خب این وسط دل کیک چی میشه؟

جوشکاری: برای مردها له شده ی کیک بهتر از بی کیک بودنه و بهتر از اینکه کسی کیکت را بخوره

پرسش گر: اینقدر صاحب کیک باید خودخواه باشه که کیکش رو به خاطر بقیه له کنه

جوشکاری: نه. خودخواهی نیست! صاحب کیک نباید کیکش رو از دست بده. کیک خودش!

جوشکاری: زیبایی کیک کمی از بین میره و کامل دیده نمیشه اما اصلش حفظ میشه. درسته که زیبایی زن با حجابش مخفی میماند اما این مخفی کردن برای غریبه ها است و با وجود حجاب، زن فقط برای همسرشه. مو زیر چادر له میشه اما توی خانه همیشه با حمام و سشوار زنده اش کرد. چون زن فقط برای شوهره. زن با حجاب له نشده بلکه حفظ شده. کیکت را آقا دزده ببرند بهتره یا کیک داشته باشی توی کارتون؟

پرسش گر: توی کارتون.

جوشکاری: احسنت. هر کسی کیک خودش. این حرف اسلامه. شما هم لطفا برو داخل کارتون! بگذار فقط شوهرت کیف کنه!

پرسش گر: چادر؟

جوشکاری: نگفتم چادر! حجابی که شیرینی کیک دیده نشه. پاهای دست ها. موها. اندام و بالاتنه خصوصا! حتی حجمشون معلوم نباشند. مگسه میمیره برای شیرینی. خب نباید دیده بشه.

پرسش گر: باشه بیشتر رعایت می کنم. حواسم رو بیشتر جمع می کنم.

جوشکاری: حکمت حجاب همینه. اما بیشتر تا کجا؟ تا جایی که اندامتون اصلا دیده نشه. چادر خاصیتش همینه. کارتون کیکه!

پرسش گر: با همه ی خاصیت هایی که چادر داره اما فکر نمی کنم که روزی چادری بشم.

جوشکاری: من نگفتم چادر و نگفتم کدام طرح چادر. دوختی که توش راحت باشید. با حجاب کامل و مانور بالا و دست و بال باز. حتی مدلهایی هست که خانم ها زیرش با تاپ هستند. آزاد آزاد. اما پوشش کاملی داره. و دست ها باز و راحت اند.

پرسش گر: خیلی ممنون

جوشکاری: قدر شوهرتون رو بدانید. خدانگهدار.



سوال :

سلام. نمیدونم باید سوالم رو کجا بپرسم به همین خاطر اینجا مینویسم. افراد متعددی از من شماره میگیرند تو مکان های مختلف مثلا مسجد کلاس درس کلاس های متفرقه. و حالا مشکل اینجاست که ازشون خبری نمیشه من میرم به مادرم میگم و چند روزی منتظر میمونیم و بعد هیچ خبری نمیشه و شده داستان تکراری زندگی من و برای خواهرم هم همین طور این اتفاق بارها افتاده. ولی این مورد آخر که دوباره این اتفاق تکرار شده خیلی بد بود در جایی که هیچ وقت فکرشو نمی کردم تو این خطها باشند یکی از مسئولینش زنگ زد و خصوصیات پسری رو گفت که دقیقا با معیارهای من یکی بود و شماره خونمونو گرفت ولی بازهم بعد از حدود یک هفته انتظار باز هم خبری نشد و من ماندم و یک دل پر از حسرت و آرزو و کلی فکر و خیال. البته خودم تصمیم گرفته بودم که فکر ازدواج رو از ذهنم بیرون کنم ولی هر بار که تا حدودی موفق میشم و آرامشم رو به دست میارم دوباره این اتفاق تکرار میشه و دوباره آرامشم رو از دست میدم. لطفا یک راه حل به من نشون بدید. با تشکر از شما

سلام خداوند بر شما

راه حل برای نگرانی شما هر چه باشد مسلما آن راه حل مناسب فراموش کردن ازدواج و فکر نکردن به آن و شماره تلفن ندادن به واسطه ها نیست. ازدواج هایی که در جامعه ی ما هم اکنون رخ می دهد عموما با مشارکت همین واسطه های محبت و جوشکارهای فعال در عرصه ی فرهنگی و اجتماعی کشور شکل می گیرد. اما فراموش نکنید که همه ی افرادی که از شما شماره تلفن منزلتان را میگیرند جوشکار نیستند و صرفا شماره ی دخترهای خوب و خوشگل و تر و تمیز را برای دفتر خاطراتشان یا برای روز مبادا جمع می کنند.

اگر جوشکاری شماره ی یک را فراموش نکرده باشید من هم که حالا تنها آخوند جوشکار ایران هستم و به زور خودم را در این صنف محترم جا داده ام با داشتن این همه شماره تلفن هنوز هیچ کدام از این شماره ها را برای معرفی به کسی استفاده نکرده ام. در حقیقت این دفترها و این لیست های مشخصات فقط برای بچه ی همسایه مناسب است و اگر کسی برای فرزند خودش دنبال دختر بگردد کمتر از این لیست ها و دفترچه ها استفاده می کند.

واسطه‌ها با گرفتن شماره‌ی تلفن دخترهای خوب، تمام سعی‌شان را می‌کنند تا بتوانند در زمان مناسب و روز مبدا واسطه‌ی محبت باشند و سنت حسنه‌ی ازدواج را زنده کنند. در حقیقت شماره گرفتن از یک دختر با کمال و جمال آن هم در فضاهای عمومی، به معنی خواستگاری صریح از او برای ازدواج نیست. کار صحیح شما در این چنین لحظاتی کمی لبخند زدن و گفتن آرام شماره‌ی تلفن منزلتان بدون هر گونه دست‌پاچگی و تغییر ناگهانی صدا است. به صرف شماره‌ی تلفن گرفتن از شما نه اتفاق خوب و یا بدی افتاده و نه کسی از شما به صورت رسمی خواستگاری کرده است. اینجا جای خوشحالی و البته جای ناراحتی نیست.

اما در مورد تماس نگرفتن افراد بعد از گرفتن شماره‌ی تلفن نیز باید بدانید که همه‌ی واسطه‌ها برای معرفی دختر و حرکت دادن کاروان خواستگاری، داماد آماده‌ی ازدواج سراغ ندارند و تا عزم جدی برای ازدواج در خانواده‌ای یافت نشود آن‌ها نمی‌توانند به صورت رسمی مزاحم شما شوند. خوب است بدانید همین معدود جوشکاری‌هایی که بنده یا خانم به صورت حقیقی و نه مجازی انجام می‌دهیم مربوط به شماره‌هایی نیست که در همین سه روز گذشته از کسی گرفته باشیم بلکه این شماره‌ها از خانواده‌های دختردار و پسردار ماه‌ها بلکه سال‌ها است که در گوشی تلفن همراه ما وجود دارند و ما همه‌ی این شماره‌ها را برای روز مبدا و شاید برای گول زدن یک جوان خام و سر به راه جویای همسر نگه داشته‌ایم.

نکته‌ای که دانستنش برای شما لازم است این است که آرامش شما کالای ارزان قیمتی نیست که شما آن را به راحتی به دست آورده باشید و صد البته با از دست دادنش به این راحتی‌ها امکان به دست آوردن دوباره‌ی آرامش را نخواهید داشت. برای خودتان و مسیر زندگیتان چنان برنامه ریزی کنید که بتوانید با وجود همسر یا بدون وجود همسر سال‌های سال به همان مسیر متعالی و رو به جلو ادامه بدهید. برنامه‌های موقت و کوتاه مدت برنامه‌های موفق نیستند و شما باید بتوانید با نگاهی باز و بلند مدت به گونه‌ای عمرتان را مدیریت کنید که نه وجود همسر به آن مسیر لطمه‌ای بزند و نه نبودنش از آرامش و اقتدار و کمال شما بکاهد.

مسلمما ما مانع ازدواج کسی نیستیم اما از دادن آرامش برای امری که کمتر به دست دخترها است کار صحیحی نیست. برای روزهای عمرتان تک وضعیتی برنامه ریزی نکنید. آینده را طوری ببینید که در صورت پیش آمد هر کدام از حالات احتمالی و گزینه‌های روی میز بتوانید تصمیمی عاقلانه و دین محور اتخاذ کنید. موفق و پیروز باشید.



سوال :

سلام

در جوشکاری ها برای خانم ها راه هایی برای محک زدن ایمان خواستگار در جلسه خواستگاری معرفی کردید. ایمان خانم ها رو در جلسه خواستگاری چطور میشه محک زد؟

سلام خداوند بر شما

ایمان جنسیت بردار نیست و مرد و زن ندارد. هم زنان و هم مردان مخاطب خطاب آسمانی "امنوا" در قرآن هستند. در سراسر قرآن کریم ، ایمان و عمل صالح همراه هم آمده اند و **محک ایمان** در همه ی متون دینی **توجه به واجبات الاهی و ترک محرّمات و معاصی** دانسته شده است.

زنان از آن جهت که مانند مردان مخاطب **خطاب های عمومی** خداوند هستند مانند مردان مکلف به انجام تمام دستورات عمومی اسلام مانند نماز و روزه و حج و خمس و زکات می باشند. اما بعد از خطاب های عمومی زنان تکالیف واجب دیگری نیز دارند که این تکالیف به عنوان **احکام و تکالیف خاص بانوان** شناخته می شود و انجام آن امور بر تمام بانوان لازم و ضروری است. در حقیقت از تمام واجبات و محرّمات دین می تواند به عنوان سنگ محکی در باب تشخیص ایمان افراد استفاده کرد اما **واجبات مخصوص بانوان** (و به عنوان مثال حجاب که از سوی خداوند برای بانوان واجب گردیده است) می تواند سنگ محک قوی تری در شناخت ایمان آن ها باشد.

زن مومن مسلمان ، درون مرزهای ایران و بیرون مرزهای ایران حجاب را به عنوان دژ محکمی برای ایمانش حفظ می کند و یک تار موی خودش را به عمد و برای جلوه گری و نمایش جلوی چشمان نامحرم ظاهر نمی کند. بنده قبول دارم که جایگاه حجاب در اسلام برای بسیاری از دختران و بانوان مسلمان کشورمان به خوبی تبیین نشده است و آن ها به خاطر جهل یا بی خبری به جلوه گری و نمایش زیبایی ها مبادرت می کنند اما باید بدانیم بعد از دانستن جایگاه حجاب و ضرورت آن (که نشان از واجب بودن آن در اسلام است) حجاب به عنوان یک محک خوب برای ایمان نیز دانسته می شود.



اگر می خواهید ایمان دختری را محک بزنید میزان تقید او به حجاب را محک بزنید. برای چادر و یا دیگر انواع پوشش کامل بانوان که شامل تعریف حجاب می شوند قیمت بگذارید تا مشخص شود آیا حاضر است برای حفظ حجابش هزینه بدهد؟ هزینه دادن یعنی اینکه از چه امکاناتی حاضر است برای داشتن حجاب و پوشش اسلامی بی بهره شود و حجاب برای او چقدر قیمت و ارزش دارد؟ اگر مثل کشور فرانسه و ترکیه شرط ادامه ی تحصیل در دانشگاه کشف حجاب بود آیا حاضر است به خاطر حفظ حجاب و پوشش اسلامی، قید تحصیلات دانشگاهی را بزند؟ آیا آن دختر، بدون داشتن حجاب کامل از درب خانه اش بیرون می رود؟ و یا اینکه حجاب مثل پوست تنش شده و با اختیار خودش آن را انتخاب کرده است؟ واقعا به جواب این سوال برسید که این دختر آیا حجابش را خودش انتخاب کرده است یا حجاب را برایش انتخاب کرده اند؟

اگر نشانه های ایمان را در دل دختری پیدا کردید آن وقت می توانید حدس بزنید که آیا او طبق مقتضای ایمانش در تبعیت از شوهر (در اموری که خداوند تشخیص مصداق آن امور را به دست شوهر داده است)، و سپس در اطاعت از همسر نیز طبق دستورات دین عمل خواهد کرد و نظر شوهر را بر نظر خودش (مثلا در خارج نشدن از خانه) ترجیح خواهد داد. حجاب یک محک و یک نشانه است و راهی برای شناخت ایمان افراد است اما مسلما به این معنا نیست که آن فرد با حجاب در تمام شئون انسانی و ایمانی دیگر، نظیر اخلاق یا اعتقادات دارای نمره ی بالا باشد.

اگر ایمان به خدا در دل کسی نباشد دیگر از او نه حجاب و نه تبعیت از شوهر و نه امانت داری و نه پاک دامنی را انتظار نداشته باشید. ایمان درختی است که حجاب و تمکین و تبعیت از شوهر و امانت داری و پاک دامنی مومنانه، میوه های شیرین آن درخت هستند. میوه هایی که با بیشتر و البته ناب شدن ایمان، هر لحظه شیرین تر و خوش مزه تر می شوند. نوش جان!



سوال :

سلام . من سه سال میشه که ازدواج کردم. همسرم رو خیلی دوست دارم و از رابطه جنسی با او لذت می برم. اما یک چیزی توی ذهنم مونده که نمیدونم چی کارش کنم. همسر من هنگام دخول ارضا نمیشه و فقط با تحریک کلیتوریس با دست ارضا میشه. من خیلی تحقیق کردم ببینم آیا مشکل جسمی هست یا نه. به این نتیجه رسیدم که هیچ مشکل جسمی برای خانم من وجود نداره و همه چیز طبیعییه. خود من هم ناتوان نیستم که قادر نباشم همسرم رو با دخول ارضا کنم. هر چند اغلب به خاطر معاشقه طولانی که داریم، خیلی تحریک میشم و به فاصله کمی بعد از دخول (یعنی گاهی در حد چند ثانیه بعدش) ارضا میشم. ولی بعدش می تونم دخول رو ادامه بدم. الان به این نتیجه رسیدم که چون در دوره عقد بدون دخول همسرم رو با تحریک بیرونی ارضا کردم و بعد عروسی و زفاف هم یه مدت دردهای مقاربتی و قارچ ناحیه واژن داشتم، به این وضعیت عادت کرده و دیگه موقع دخول هیچ تمرکزی نداره که بتونه ارضا بشه. این مسئله رو با هم صحبت کردیم ولی حل نشد و گفت که همین جوری ارضا میشه و راحتی و مشکلی نداره. من بعد از اینکه ارضا میشم و ازش جدا میشم و دیگه بدنم سست شده، تازه باید چند دقیقه به صورت متوالی با دست تحریکش کنم تا ارضا بشه که تو این موقع کاملا مشخصه که تمرکز لازم رو داره و بعد چند دقیقه ارضا هم میشه. مشکل اینه که برای من خیلی خسته کننده است این کار و خودش هم همش معذرت خواهی می کنه که من باید با خستگی اینجوری تحریکش کنم. من احساس می کنم بهتره همسرم موقع دخول ارضا بشه تا بعد از اینکه هر دو ارضا شدیم، با هم استراحت کنیم و من دیگه مجبور نباشم با خستگی تحریکش کنم تا ارضا بشه. این مشکل رو چطوری حل کنم؟

سلام خداوند بر شما

به شما به خاطر توجه به نیاز فطری و طبیعی همسران و طرح بدون تعارف این مشکل فراگیر بین زوج های جوان تبریک عرض می کنم.

متأسفانه فراوان مشاهده کرده ام که بسیاری از مردان جوان هیچ توجهی به نیازهای جنسی همسرشان ندارند و بعد از رضایت جنسی و کامجویی از همسر از او جدا شده و او را رها کرده و هیچ فکری برای او نمی کنند. فراوان از بانوان و تازه عروس ها شنیده ام که خروپف شوهر بعد از انزال زود رسش به هوا رفته و دخترک بیچاره ی بی خبر از همه جا و البته ناراحت و سرخورده چاره ای جز پوشیدن لباس و بردن سر به زیر سرپوش و خوردن افسوس ندارد.



اما چند نکته ی کاربردی کوتاه خدمت شما:

معاشقه قبل از عملیات جنسی را کوتاه تر کنید تا توانایی خودتان در هنگام دخول دچار فرسایش و افت فشار نشود! به همان مقدار که تعجیل در آمیزش و در آمیختن با بانوان نکوهش شده است در طرف مقابل نیز معاشقه نباید از حد خود چنان بیشتر شود که باعث تحریک فوق العاده مرد جوان شود و او را از دخول کافی بی بهره کند.

درست است که آماده کردن همسر قبل از عملیات آمیزش جنسی لازم است اما نه به این قیمت که شما دخول کوتاه داشته باشید و نتوانید همسرتان را **همزمان با خودتان** به اوج لذت برسانید. در حقیقت آماده سازی همسر و معاشقه با او برای این است که زن و شوهر هر دو آماده ی عملیات جنسی شده و بتوانند لذت کافی مورد نیاز خودشان را از جهت مادی و روحی از یکدیگر ببرند اما در داستان شما معاشقه به حدی طولانی شده که اثر معکوس داده است و شوهر را از کامیابی بیشتر و همسر را از لذت تمام و کمال دخول و مقاربت با شوهر محروم کرده است.

در کنار تمام لذات جنسی و معاشقه و تدارک مقدمات ، سعی کنید زمان بیشتری را برای فرایند دخول کنار بگذارید و در کنار معاشقه که در روابط جنسی بین زوجین لازم و ضروری است مدت بیشتری را به دخول و تحریک دستگاه جنسی همسر اختصاص دهید.

از این به بعد به هیچ عنوان با انگشتان دست ، همسرتان را ارضا نکنید تا این روش ناصحیح برای ایشان عادت نشود. خداوند متعال در خلقت حکیمانه ی خود ، مردها و زن ها را به گونه ای آفریده است که هر عضوی در مقابل خود قرینه ای دارد و هر یک از اعضا باید لذت کامل خودش را در جایگاه و محل دقیقی که خداوند برای او آفریده است ببرد و هیچ گاه اعضای دیگر بدن نمی توانند کارکرد جایگزین داشته باشند. عضو جایگزین انگشتان دست به طور حتم فقط و فقط عضو جنسی خدادادی مردانه یا همان آلت شما است که باید این وظیفه را برای همسرتان انجام دهد نه انگشت های دست!

شما با توکل به خدا و دوری از استرس و هیجان و البته یک تمرین چند ماهه و منظم ، و دقت در این نکات ساده خواهید توانست مکانیزم جنسی خودتان را به مسیر فطری و طبیعی اش بازگردانید و یک لذت جنسی همزمان و استراحتی قرین را تجربه کنید ان شاءالله.



سوال :

سلام . ببخشید میشه یه دلیل قانع کننده بیارید برای این حرفتون که میگید : "اول ازدواج بعد دانشگاه". من خیلی ها رو دیدم که به خاطر ازدواج کردن و ایجاد مشغله های زیاد نتونستن به درسشون برسند.

سلام خداوند بر شما

همان طور که شما خیلی ها را دیده اید که به خاطر ازدواج کردن و ایجاد مشغله های زیاد نتوانسته اند به درسشان برسند ، بنده هم خیلی ها را دیده ام که به خاطر ادامه ی تحصیل نتوانسته اند به یک ازدواج به موقع برسند. اگر دختر و پسر مومنی بتوانند بدون کمترین گناه جنسی و عاری از کمترین انحراف عاطفی به ادامه تحصیل در دانشگاه بپردازند فبها المراد ؛ اما متأسفانه نه عموم جوانان در تمام دوران تحصیلشان یوسف هستند و نه می توان رفتارهای نادر برخی از جوانان پاک دوران را به عموم تسری داد.

سوال من از شما این است که آیا مقایسه کردن ازدواج که یک نیاز کاملاً طبیعی برای بشر است با ادامه ی تحصیلات عالی و رفتن به دانشگاه اصولاً کار صحیحی است یا نه؟ به نظرم هیچ وجه مشترکی بین دو طرف مقایسه وجود ندارد تا بتوانیم مقایسه درستی بین ازدواج و ادامه تحصیل داشته باشیم. ازدواج و پرداختن به نیازهای عاطفی و جنسی مانند استراحت کردن و خوابیدن در پرداختن به جسم ، و مانند غذا خوردن و آشامیدن در پرداختن به نیازهای بدن است.

آیا شما در اولویت دادن بین ازدواج و تحصیلات عالی ، شناخت کاملی از انسان و از نیازهای طبیعی او که در متن زندگی زناشویی و در کنار همسر حلال رفع می شوند دارید؟ آیا می دانید زندگی یک بعدی و حرکت افقی انسان بر زمین ، بدون در نظر گرفتن عاطفه و احساس و خانواده برای آدمی و سپس سرکوب نیازهای جنسی و یا انحرافات جنسی آدمی ، چه تبعات هولناکی برای مرد و زن جوان در یک جامعه خواهد داشت؟ چرا به خودتان اجازه می دهید انسان را موجودی ماشینی و بی روح تصور کنید که می تواند زندگی پژوهشی و علمی اش را بدون همسر و فرزند داشته باشد؟

من برای اولویت دادن زندگی بر تحصیل و دانشگاه ، صد دلیل قانع کننده دارم که همگی برخاسته از هماهنگی روح و بدن ، و تعالی هماهنگ و همه جانبه ی انسان در تمام ابعاد نظیر علم و عاطفه است. انسان عالم بدون عاطفه و تک محور ، در علم ناقص و خشک و محدودش نیز ، خدمتی به بشریت نخواهد کرد ؛ چون چنین انسان ناقصی مبتکر علمی است که نمی تواند جامعیت متعالی انسان و هماهنگی جان و بدن را برای انسان در آن علم لحاظ کرده باشد.

کسب علم از دیدگاه ما محدود به دوره ی کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا نیست که بتوان با سرکوب نیازهای عاطفی و جنسی در چند سال جوانی به قله های علم و دانش دست یافت. علم و دانش محدودیت ندارد و به تعبیر حضرت استاد علامه جوادی آملی کسی که خودش را فارغ التحصیل فرض کند همان روز روز اول جهل او است و علم آموزی و کسب دانش تمامی ندارد. واحد پاس کردن در حوزه و دانشگاه غیر از تحصیل دانش و کسب علم است. اگر منظور شما از علم و تحصیل و دانشگاه ، گرفتن مدرک و سپس کسب روزی و کاسبی با این کاغذ اهدایی وزارت علوم است ، ما با شما در تعریف علم و دانش اختلاف بنیادین و ریشه ای داریم.

نه کسب علم محدود به یک دوره ی عمر است و نه دانش گاه محدود به دانشگاه های وزارت علوم. من از شما متعجبم که چگونه زندگی کردن در کنار خانواده و ازدواج را از تحصیل و کسب دانش جدا می کنید. علم از دیدگاه ما جز با آرامش روانی و سکونت عاطفی و تخلیه کامل جنسی ، اساسا تولید نمی شود.

به همان دلیل که نیازهای مادی دانشمندان و پژوهشگران باید تامین گردد تا بتوانند با خیالی آسوده و راحت به مطالعه و تحقیق بپردازند نیازهای عاطفی و خانوادگی و جنسی نیز باید مورد توجه قرار بگیرند تا یک دانشمند بتواند یک عمر تمام به کار علمی و پژوهشی مشغول گردد.

حتی اگر کسی بتواند بدون گناه و با حفظ پاکی و معنویت ، به ادامه ی تحصیل ادامه بدهد و مدارج عالی کسب علم را یکی پس از دیگری طی کند همین **توجه نکردن به جنبه های عاطفی روح انسان و تک بعدی کردن تعالی و رشد خطری جدی** به حساب می آید که خودش را در سبک زندگی غلط غربی و تفاوت آشکارش با سبک زندگی ایرانی اسلامی نشان می دهد.

کسی با دانشگاه رفتن و کسب علم مخالف نیست. مخالفت بنده با کسب علم و دانشگاه قبل از ازدواج در شرایطی است که خانواده و عاطفه و نیازهای جنسی در رتبه های بعدی نیازهای انسان قرار داده شوند و به بهانه ی علم به سرکوب ابعاد حقیقی انسان بپردازیم.



فراموش نکنیم که در اکثر انسان ها و خصوصا جوان ها ، مسکوت گذاشتن امیال و نیازهای حیوانی بی معنا است و این سرکوب گری سر از انحرافات جدی جنسی در خواهد آورد.

لازم نیست من همه ی صد دلیل را برای شما شماره کنم ؛ کافی است شما سری در دانشگاه ها بچرخانید تا به عیان مشاهده کنید که عاقبت به تاخیر انداختن ازدواج و مقدم کردن دانشگاه و تحصیل بر ازدواج و زندگی مشترک ، همین فضای آلوده و شهوت محوری می شود که مشاهده می کنیم. شاید پسرها به خاطر اشتغال و بازار کار ناچار باشند که ابتدا به تحصیل بپردازند و سپس خود را برای تشکیل خانواده آماده کنند اما به نظرم هیچ عذری برای بانوان مومن (که دین داری و مسلمانی برایشان اولویت بیشتری از درس دارد) پذیرفتنی نیست.

از دیدگاه ما ادامه ی تحصیل بانوان بعد از ازدواج قرین چنان آرامشی است که خود همین آرامش فضای دانشگاه را پاک ، و مسیر کسب دانش را هموار می کند. از این منظر ازدواج و تولد و تربیت فرزند به هیچ وجه مانع رشد و تعالی و کسب علم برای بانوان نیست و یک زن مومن می تواند در یک حرکت آهسته اما پیوسته به خانواده داری از یک طرف ، و کسب علم و فضیلت از طرف دیگر بپردازد.

به امید روزی که بتوانیم با در نظر گرفتن همه ی ابعاد وجودی انسان و تمام نیازهای او ، دانشگاهی اسلامی و حقیقتا خدامحور و دانش جو داشته باشیم. دانشگاهی که حیوانیت و نیازهای حیوانی در آن مطرح نباشد و مرد و زن با آرامشی که در خانه و در کنار همسر حلالشان کسب کرده اند به دانش گاه قدم بگذارند و به معنای حقیقی کلمه دانش جو باشند.

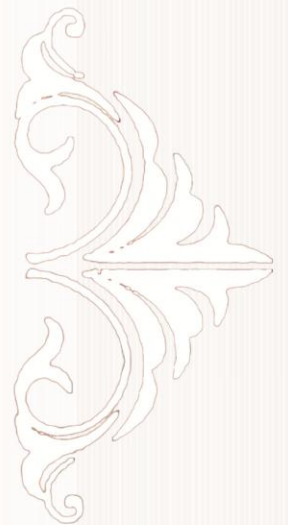


حسین عالمی
مبلغ نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه امیرکبیر
نویسنده وبلاگ طلبه ای در عصر انتظار

لطفا بعد از مطالعه کتاب جوشکاری یک و دو انتقادات، پیشنهادات، سوالات و دغدغه های خود را برای بنده ارسال فرمایید.

<http://www.hosseinalemi.blogfa.com/>
alemihosseino6@gmail.com

جوشکاری در همین جا آمادگی خود را جهت برگزاری دوره های جوشکاری در دانشگاه های سراسر کشور و دیگر مراکز دینی و فرهنگی اعلام می دارد.



۳	جوشکاری ۱۰۱ - حد و اندازه ی دانستن قبل از ازدواج
۵	جوشکاری ۱۰۲ - همسرها در حکم برگه ی امتحان
۷	جوشکاری ۱۰۳ - ملاک های متنوع ؛ انتخاب های پیچیده
۱۱	جوشکاری ۱۰۴ - مسیر جست و جوی همسر
۱۴	جوشکاری ۱۰۵ - انتخاب مناسب در گرو سبک زندگی الهی
۱۷	جوشکاری ۱۰۶ - اعتماد به نفس یا اعتماد به خدا
۲۰	جوشکاری ۱۰۷ - توکل به خدا در همه ی امور
۲۲	جوشکاری ۱۰۸ - راه رسیدن به جزئیات سبک زندگی اسلام
۲۷	جوشکاری ۱۰۹ - برگزاری یک جشن ساده
۲۹	جوشکاری ۱۱۰ - دوس دختر پسری اسلامی منجر به ازدواج!
۳۴	جوشکاری ۱۱۱ - ازدواج با تحصیل کرده های حوزه
۳۶	جوشکاری ۱۱۲ - معیار برای تشخیص خوشبختی
۴۰	جوشکاری ۱۱۳ - رد کردن خواستگار از سوی والدین
۴۳	جوشکاری ۱۱۴ - ازدواج با یک طلبه ی غیر ایرانی
۴۵	جوشکاری ۱۱۵ - ازدواج غلط ؛ ازدواج صحیح
۴۷	جوشکاری ۱۱۶ - فرصت های سوخته ؛ خواستگارهای رفته
۴۹	جوشکاری ۱۱۷ - بالاخره دعا کنم یا نه ؟
۵۳	جوشکاری ۱۱۸ - ازدواج در سال های ابتدایی تحصیل
۵۶	جوشکاری ۱۱۹ - آموزش ؛ برای آرامش شب زفاف
۵۹	جوشکاری ۱۲۰ - این کلاف از دو طرف گره خورده
۶۱	جوشکاری ۱۲۱ - علاقه ی یک طرفه ی دخترها
۶۵	جوشکاری ۱۲۲ - شوهر همه دنیا نیست اما ...
۶۸	جوشکاری ۱۲۳ - خواستگاری و تعامل با پدر دختر
۷۰	جوشکاری ۱۲۴ - کشف شخصیت ها در خواستگاری
۷۲	جوشکاری ۱۲۵ - ازدواج آسان با وجود واسطه های عاقل
۷۴	جوشکاری ۱۲۶ - شیوه های ابراز محبت و علاقه به همسر
۷۶	جوشکاری ۱۲۷ - تاثیر طبع و مزاج در روابط زناشویی
۸۰	جوشکاری ۱۲۸ - روانشناسی خنثی و بی طرف!
۸۳	جوشکاری ۱۲۹ - از زیبایی های زندگی زناشویی
۸۶	جوشکاری ۱۳۰ - ترتیب در ازدواج چند خواهر
۸۸	جوشکاری ۱۳۱ - ازدواج و مکاشفات رحمانی و شیطانی
۹۲	جوشکاری ۱۳۲ - عقد محرمیت در محرم و صفر
۹۴	جوشکاری ۱۳۳ - قضا و قدر و اختیار در ازدواج



۹۶	جوشکاری ۱۳۴ - ازدواج کلاس اخلاق و سلوک و عرفان
۹۹	جوشکاری ۱۳۵ - پشیمانی از نادانسته ها و ناشایسته ها
۱۰۱	جوشکاری ۱۳۶ - ازدواج های سخت ؛ طلاق های آسان
۱۰۴	جوشکاری ۱۳۷ - کسب آمادگی برای ازدواج
۱۰۹	جوشکاری ۱۳۸ - جا زدن به خاطر مسایل مادی
۱۱۳	جوشکاری ۱۳۹ - ازدواج با یک فرعون کوچک
۱۱۸	جوشکاری ۱۴۰ - تفاوت فرهنگی والدین با فرزندان
۱۲۲	جوشکاری ۱۴۱ - خواستگاری ؛ عاقلانه یا عاشقانه
۱۲۶	جوشکاری ۱۴۲ - روش غلط سایت های همسریابی
۱۲۹	جوشکاری ۱۴۳ - مال حلال و خمس داده شده
۱۳۱	جوشکاری ۱۴۴ - داستان ماهواره در انتخاب همسر
۱۳۳	جوشکاری ۱۴۵ - فرزنددار شدن و نازایی
۱۳۹	جوشکاری ۱۴۶ - نگاه کردن به دختر در خواستگاری
۱۴۱	جوشکاری ۱۴۷ - مدرک و پول کفو انسان نیست
۱۴۴	جوشکاری ۱۴۸ - داد و ستد محبت با نوعروس ها
۱۴۷	جوشکاری ۱۴۹ - ازدواج! روزی من یا در اختیار من؟
۱۵۱	جوشکاری ۱۵۰ - هدف مومن از ازدواج
۱۵۴	جوشکاری ۱۵۱ - پدر و مادرها بر سر سفره ی کودک ها
۱۵۷	جوشکاری ۱۵۲ - ازدیاد فرزند برای آینده ای بهتر
۱۶۰	جوشکاری ۱۵۳ - عمل جراحی برای درمان ولخرجی
۱۶۳	جوشکاری ۱۵۴ - دروغ و ارتباط های نامشروع
۱۶۵	جوشکاری ۱۵۵ - درمان دلهره و اضطراب با مبانی اسلام
۱۷۳	جوشکاری ۱۵۶ - وسواس در انتخاب همسر
۱۷۸	جوشکاری ۱۵۷ - هنر استفاده از واسطه های عاقل
۱۸۲	جوشکاری ۱۵۸ - طرح مشکلات خانواده با خواستگار
۱۸۴	جوشکاری ۱۵۹ - واسطه شدن برای بازسازی زندگی
۱۸۸	جوشکاری ۱۶۰ - ارتباطات لمسی عاطفی
۱۹۳	جوشکاری ۱۶۱ - هنر انتخاب الفاظ خوب در زندگی
۱۹۶	جوشکاری ۱۶۲ - تفاهم فرهنگی در ازدواج
۱۹۹	جوشکاری ۱۶۳ - شرط ضمن عقد برای طلاق
۲۰۳	جوشکاری ۱۶۴ - ازدواج واجبی مانند نماز صبح
۲۰۵	جوشکاری ۱۶۵ - توبه برای از دست دادن فرصت ها
۲۰۷	جوشکاری ۱۶۶ - زندگی یا ادامه تحصیل؟



۲۰۹	جوشکاری ۱۶۷ - عیوب ظاهری و باطنی دخترها
۲۱۲	جوشکاری ۱۶۸ - طلاق در کارنامه ی اعمال خواستگار
۲۱۵	جوشکاری ۱۶۹ - راه توبه از خودارضایی
۲۱۹	جوشکاری ۱۷۰ - اجازه گرفتن از پدر و شوهر
۲۲۲	جوشکاری ۱۷۱ - چله گرفتن برای ازدواج
۲۲۴	جوشکاری ۱۷۲ - از مشکلات ازدواج با نخبه ها
۲۲۹	جوشکاری ۱۷۳ - کار کردن مرد یا زن در خانه
۲۳۱	جوشکاری ۱۷۴ - تعامل با والدین برای انتخاب همسر
۲۳۳	جوشکاری ۱۷۵ - والدین منتظر مرد شدن پسرها
۲۳۷	جوشکاری ۱۷۶ - تفاوت های فرهنگی ، دوران نامزدی
۲۳۹	جوشکاری ۱۷۷ - راه محک زدن ایمان در خودمان
۲۴۴	جوشکاری ۱۷۸ - جشن ازدواج ؛ افراط ها و تفریط ها
۲۴۸	جوشکاری ۱۷۹ - زندگی با مادرشوهر
۲۵۰	جوشکاری ۱۸۰ - دستورات و آداب زناشویی در اسلام
۲۵۶	جوشکاری ۱۸۱ - معنای لباس بودن زن و شوهر
۲۵۸	جوشکاری ۱۸۲ - کتک زدن و معنای حقیقی تمکین
۲۶۱	جوشکاری ۱۸۳ - خطراتی در کمین ازدواج های دانشجویی
۲۶۴	جوشکاری ۱۸۴ - اول کسب و کار یا اول ازدواج
۲۶۷	جوشکاری ۱۸۵ - آرامش مورد نیاز یک نوعروس
۲۷۰	جوشکاری ۱۸۶ - کودک و روابط جنسی پدر و مادر
۲۷۵	جوشکاری ۱۸۷ - آتلیه ؛ خوشایند زنان ؛ غیرت مردان
۲۷۷	جوشکاری ۱۸۸ - دلهره و ترس از روابط جنسی
۲۷۹	جوشکاری ۱۸۹ - مرزهای شرعی روابط دهانی
۲۸۲	جوشکاری ۱۹۰ - نه گفتن به همسر در روابط جنسی
۲۸۴	جوشکاری ۱۹۱ - مهارت های دوران نامزدی
۲۸۵	جوشکاری ۱۹۲ - روش فکر نکردن به نامحرم
۲۸۷	جوشکاری ۱۹۳ - معایب ازدواج اینترنتی
۲۸۹	جوشکاری ۱۹۴ - بصیرت سیاسی و انتخاب همسر
۲۹۲	جوشکاری ۱۹۵ - احساس ناامنی خواهر در کنار برادرها
۲۹۵	جوشکاری ۱۹۶ - کیک شیرین و مگس های فضول
۳۰۰	جوشکاری ۱۹۷ - واسطه ها و گرفتن شماره تلفن
۳۰۲	جوشکاری ۱۹۸ - راه محک زدن ایمان بانوان
۳۰۴	جوشکاری ۱۹۹ - توجه به نیاز جنسی همسر
۳۰۶	جوشکاری ۲۰۰ - اول ازدواج یا دانشگاه؟

